

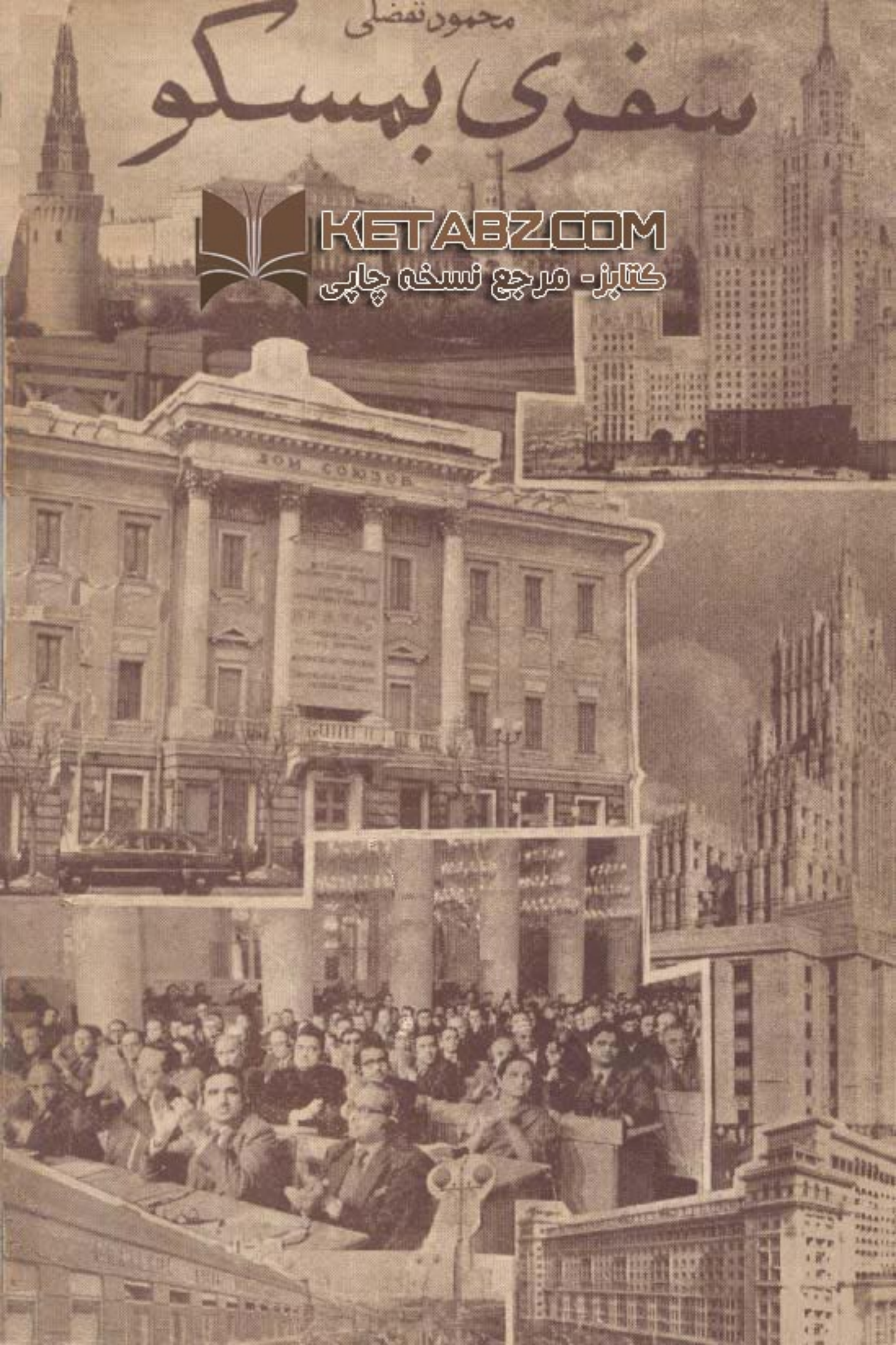
محمود فضلی

# سفری بسکو



KETABZ.COM

کتابز - مرجع نسخه چاپی



محمود تنضلی

---

# سفری بمسکو

( مشاهدات و مطالعات در زندگی شوروی )

چاپ دوم

( با تجدید نظر و اضافات )

چاپ سینا تهران

۱۳۳۳

## کتابهای دیگر از همین نویسنده:

### زندگانی تهوون

ترجمه از اثر معروف روسن رولان

### زندگانی یوهان سباستیان باخ

(بمناسبت دویستمین سال درگذشتش)

### سودای گابریل پری

ترجمه از اثر آداکون

### یادداشتهای زندان

ترجمه از اثر اونو کوروین نویسنده انقلابی مجارستان

### نامه‌های تیر بار این شده‌ها

ترجمه از اصل فرانسوی

### دوستی دوستی

(یادداشتهای یک شرکت کننده در فستیوال برلین)

### هفت شاهی

شش داستان از ژرژ کموند موریشس نویسنده مجارستانی

### شاندور بتوفی

زندگی و ترجمه منتخبی از اشعار شاعر انقلابی مجارستان

## پیش‌گفتار

در فروردین ماه سال ۱۳۳۱ يك كنفرانس بين‌المللی اقتصادی در شهر مسكو تشكيل شد. اين كنفرانس دهم‌روزه که از ۳ تا ۱۲ آوریل ۱۹۵۲ برابر ۱۴ تا ۲۴ فروردین ۱۳۳۱ جریان داشت مسلماً یکی از براهمیت‌ترین وقایعی بود که پس از جنگ بزرگ اخیر و مخصوصاً در زمینه تحکیم صلح و توسعه ارتباطات دوستانه ملل انجام گرفت زیرا در این کنفرانس چندین صد نفر از رجال اقتصاد و صناعت و شخصیت‌های اجتماعی از پنجاه کشور مختلف شرکت کردند و نظریات متفاوت و مختلف خود را برای تأمین توسعه ادب‌الهای اقتصادی و بازرگانی و بالا بردن سطح زندگی مردم کشورها و تقویت بنیان اقتصادی و صنعتی ملل عقب مانده و نظایر این امور که همه اهمیت جهانی دارند اظهار داشتند.

در دوران آشفته پس از جنگ اخیر و در زمانی که مطامع استعماری ملل عقب مانده را با زهم در زیر بارانهای آهن و آتش نابود می‌سازد و باز هم جامعه مصیبت کشیده و در چندینده بشری یکبار دیگر هیولای مهیب جنگ را در برابر خود می‌بیند کنفرانس اقتصادی مسکو را اجتماع نمایندگان معتقدات و نظریات مختلف سیاسی و اقتصادی برای پیدا کردن يك راه حل مشترك و مورد قبول در حل مسائل اقتصادی مسلماً یکی از مفیدترین اقداماتی بود که انجام گرفت.

خوشبختانه از کشور ما هم يك عده بازرده‌نفری در این کنفرانس شرکت کردند که خود نماینده تمایلات مختلف ورشنه‌های مختلف امور کشاورزی و صناعت و اقتصاد و بازرگانی بودند.

برای من هم این توفیق وجود داشت که در جزوه‌هیت اعزامی از ایران در این کنفرانس شرکت کنم.

وقتی که کنفرانس مزبور پایان رسید و نمایندگان اعزامی دیربیا زود به وطن خود بازگشتند، طبعاً می‌بایست نتایج فعالیت خود را با اطلاع هموطنان خود برسانند و بهین جهت نه تنها در سراسر جهان کتابها و رسالات و کنفرانسها و سخنرانیهادر باره این کنفرانس تشکیل شد و نتایج آن با اطلاع افکار عمومی جهان رسید بلکه در ایران

هم از راه چند سخنرانی و انتشار چند سلسله مقاله در چند روزنامه و بالاخره از راه چاپ و نشر يك رساله مخصوص گزارش کار و نتایج حاصل از این کنفرانس در اختیار اطلاع علاقمندان قرار گرفت .

با اینهمه کار بهین جا خاتمه نمی یافت .

کنفرانس اقتصادی مسکو هر چند که از نظر اقتصاد و بازرگانی واجد اهمیت بسیار بود اما مخصوصاً يك اهمیت دیگر هم داشت که در سراسر جهان همه مردم را و حتی کسانی را هم که با بازرگانی و اقتصاد ارتباط مستقیم و خاصی نداشتند متوجه خود می ساخت . این وجه امتیاز اضافی از آن جهت بود که کنفرانس اقتصادی بین المللی در شهر مسکو پایتخت کشور وسیع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تشکیل شده بود و شاید در تمام طول تاریخ سی و چند ساله انقلاب شوروی نخستین بار بود که يك هیئت چندصد نفری از مردم کشورهای دیگر، آنهم مردمی با عقاید و نظریات مختلف و نمایندگان قشرهای مختلف که در میان ایشان سرمایه داران و صاحبان صنایع و بازرگانان و کشاورزان و صاحبان اراضی و علمای اقتصاد و اساتید حقوق کم نبودند، دسته جمعی بکشور شوروی سفر می کردند و با این دنیای عظیمی که دوست و دشمن درباره آن حرفها زده اند و میزنند از نزدیک آشنا میشدند و با چشم خود مرکز شوروی را که امروز بزرگترین کانون توجه جهان است میدیدند .

بدین طریق در همه جهان همه مردم با کنجکاوی بسیار در انتظار کسانی بودند که از کنفرانس اقتصادی مسکو بوطن باز می گشتند . و همه منتظر بودند که بالاخره حقیقت زندگی یا حقایقی از زندگی آنجا را هر چند هم که بارها شنیده بودند يك بار دیگر از دهان دوستان و آشنا یابیکه بنظرشان مطمئن تر و بیطرفتر مینمودند بشنوند .

در کشور ما هم همین عجلش دانستن و همین کنجکاوی عظیم بخوبی محسوس بود و همین امر نمایندگان بوطن بازگشته را و امید داشت که هر کدام هر چه میتوانند و در هر فرصت، مشاهدات و محسوسات خود را در جلسات خصوصی خانوادگی ، در دید و بازدیدهای دوستانه ، در مصاحبه های مطبوعاتی ، در مجالس سخنرانی عمومی و در هر جا که با يك سؤال کننده روبرو میشدند نقل کنند .

از این میان سه تن از نمایندگان شرکت کننده که روزنامه نگار هم بودند ، مشاهدات و مطالعات خود را در سه روزنامه «اطلاعات» ، «داد» و «سوی آبنده» انتشار دادند که مورد استقبال عظیم خوانندگان قرار می گرفت . و من که یکی از این سه تن بودم مشاهداتم را زیر عنوان «سفری بسکو» در ۴ شماره از روزنامه گرامی سوی آبنده انتشار دادم .

از آنجا که این نوشته ها مخصوصاً به علت اطلاعات مختلفی که در زمینه های مختلف زندگی مردم شوروی بخوانندگان میدهد مورد توجه و علاقه ایشان قرار گرفت روزنامه

بسی آینه بنا بر اساس افراد خوانندگان بسیار خود در صدد بر آمد که آنها را جداگانه بصورت يك كتاب انتشار دهد تا هم در دسترس خوانندگان علاقمندی که خواسته اند آنها را بکجا داشته باشند قرار گیرد و هم در دسترس کسانی واقع شود که نتوانسته اند تمام این مقالات را بخوانند. متأسفانه مشکلات بسیار کار جمع آوری و انتشار مقالات مزبور را برای مدت زیادی بتأخیر انداخت. در میان این مشکلات مخصوصاً باید مزاحمت های حکومت نظامی را که مدتی با توقیف های غیر منطقی و ناروای خود در کار انتشار روزنامه مزاحمت فراهم میکرد متذکر شوم.

اکنون که بالاخره مجموعه این یادداشتها بصورت يك كتاب جداگانه انتشار مییابد ناگزیر باید نظر خوانندگان خود را بچند نکته جلب کنم.

یکی اینکه آنچه در این کتاب بنظر خوانندگان گرامی میرسد هر چند که اصولاً همان مطالبی است که ضمن ۶ مقاله در روزنامه بسوی آینه چاپ و نشر یافته است باز هم در آن تغییرات و تجدید نظرهایی حاصل شده است.

از جمله مطالب و مسائلی که مربوط بکنفرانس اقتصادی بود و در موقع انتشار مقالات صورت مطلب روز را داشت مختصر شده است و آنچه مربوط بزندگی مردم شوروی بود بجامانده است. از آنجا که «جمعیت بازرگانی و اقتصاد» تدارک کننده شرکت ایران در کنفرانس اقتصادی و اعزام کننده هیئت نمایندگی ایران، گزارش جامع کنفرانس را در رساله مخصوصی انتشار داده است خوانندگان علاقمند بچربان کنفرانس مزبور میتوانند به آن رساله جامع و مفید رجوع فرمایند.

دیگر اینکه بعضی مطالب که در آن سلسله مقالات مطرح نشده بود در مجلات دیگر انتشار داده بودم یا اصلاً به آنها پرداخته بودم مثلاً مطالبی در زمینه فعالیتهای هنری و تأثیر و غیره در این کتاب جمع آوری و افزوده شده است و مطالب دیگر هم مورد تجدید نظر قرار گرفته است و آنچه بعلت عدم تناسب موقع و شکل مخصوصی که مقالات روزنامه بخود میکرد باجمال و اختصار با اشتباه انتشار یافته بود اکنون بصورت کامل تر آورده خواهد شد.

در اینجا مخصوصاً خوانندگان گرامی باید توجه داشته باشند که آنچه در آن سلسله مقالات و در این کتاب نقل میشود تنها نتیجه سفریست و یکروزه من بشور شوروی نیست زیرا مسلم است که در مدتی بدین کوتاهی آنهم برای کسیکه ناچار نیست عمده وقت خود را بکارهای کنفرانس اقتصادی اختصاص داده است فرصت مطالعات عمیق در زندگانی مردم و محیط و مقررات اجتماعی کشور بزرگی همچون کشور شوروی باقی نمیماند. اما برای من این خوشبختی بوده و هست که از هشت سال پیش عضو انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی بوده ام و بر اثر مطالعات و تماسهای بسیار توانسته ام

اطلاعات بسیاری جمع آوری و تحصیل کنم و بدین ترتیب سفر بیست و یکروزه فرصتی پیش آورد که آنچه را میدانستم با آنچه میدیدم تطبیق بدهم و معلومات خود را بسا مشهوداتم مقایسه کنم و از اینراه مطالعات خود را کامل تر سازم. بنا بر این آنچه بنظر خوانندگان گرامی میرسد نه تنها مجموعه‌ای از مشاهدات سه هفته سفر در اتحاد شورویست بلکه در عین حال نتیجه چند سال مطالعه و تحقیق در زندگی‌گانی شورویست که در ضمن برای من به محک مشاهده هم رسیده است.

در پایان این مقدمات که امیدوارم خوانندگان گرامی برای تفصیل حسنه کننده‌اش مرام‌منور دارند این کتاب را بنام کسانی که میخواهند از زندگی مردم شوروی اطلاعی حاصل کنند تقدیم میدارم و آرزو میکنم که کتاب من بتواند برای مشتاقان کنج‌گاو و جستجوکنندگان حقایق و آنانکه آرزو دارند برای خوشبختی جامعه ایرانی راه صحیحی پیدا کنند راهنمای مفیدی باشد.

محمود تفضلی

# سفر و همسفران



## هسفران

کشتی « پونی بر » ( پشاهتک ) بک کشتی سبتا کوچک شوروی است که معمولاً میان بندر بهاری و باکو رفت و آمد میکند و کالاهائی را که طبق قراردادهای بازرگانی مبادله میشود حمل میکند.

ضمناً در همین کشتی برای مسافرت عدهائی مسافر هم جا هست . فریب ۱۰ جای درجه اول و مقداری جای درجه دوم در طبقات بالای کشتی ساخته شده است و مسافرین میتوانند با این وسیله براحتی مسافرت کنند .

ما هم باهمین کشتی از بندر پهلوی حرکت کردیم و پس از اینکه بیست و دو ساعت روی دریا بودیم روز بعد نزدیک ظهر وارد باکو شدیم .

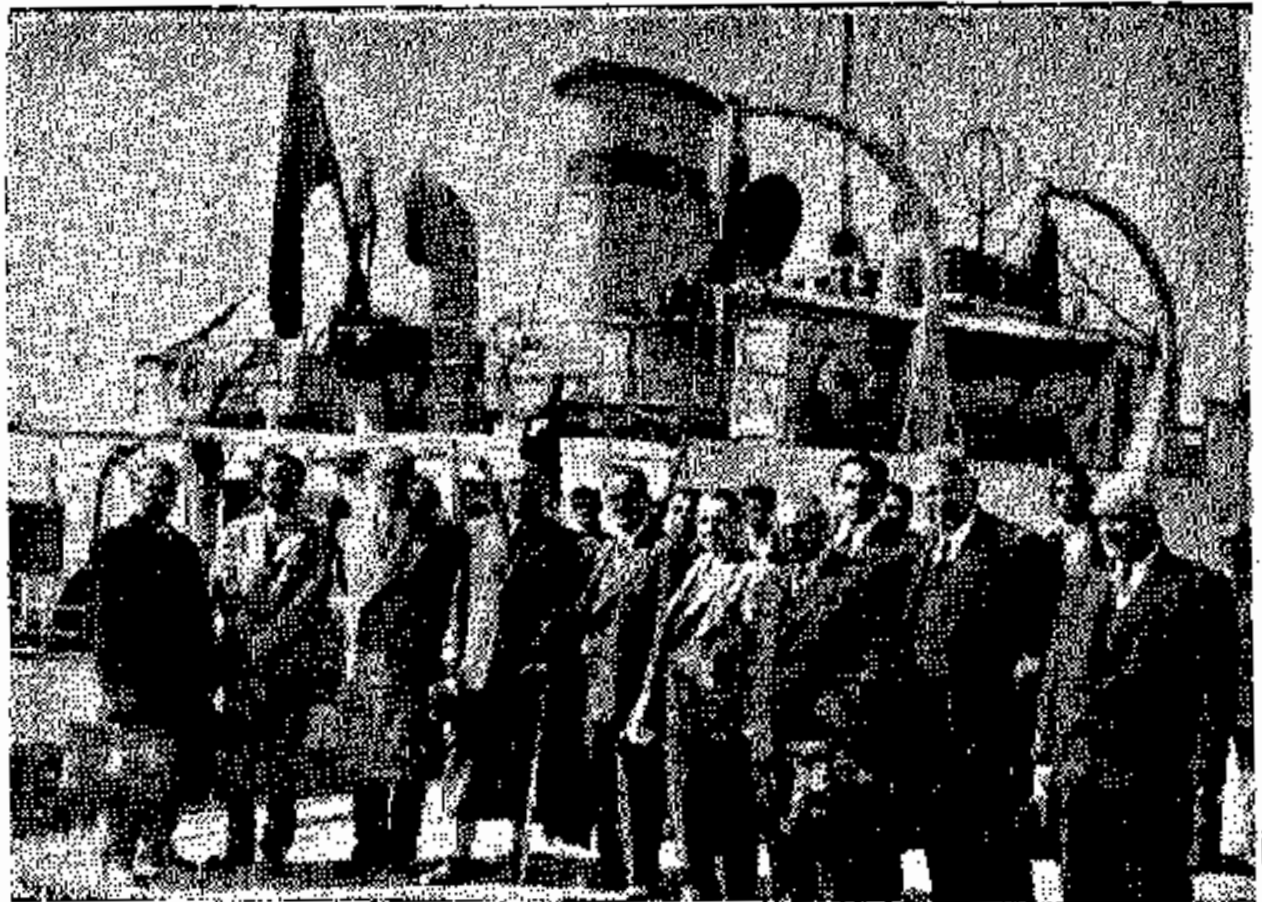
ما دوازده نفر بودیم که برای شرکت در کنفرانس اقتصادی بین المللی به مسکو میرفتیم و باهم از بندر پهلوی حرکت کردیم .

بیست و دو ساعت مسافرت در روی کشتی فرصت مناسبی بود که ما با یکدیگر آشنائی بیشتری پیدا کنیم و هم‌دا بهتر بشناسیم .

این ارتباط و آشنائی بیشتر ، نه تنها این فایده داشت که ما را برای شرکت در کنفرانس مجتهدتر میکرد بلکه مخصوصاً از این جهت که میتوانستیم دائماً با صمیمیت بیشتر ، نظریات خود را مبادله کنیم بسیار مفید بود و برای مسافری چون من ، که میخواست در عین حال از فرصت شرکت در کنفرانس اقتصادی مسکو برای مطالعه در زندگی مردم و تحقیق در چگونگی اجتماع شوروی نیز استفاده کند فایده داشت . زیرا هسفران ماهمه از رجال و شخصیهائی بودند که بسیاری از آنها نه تنها يك یا چندبار بکشور شوروی سفر کرده بودند بلکه بسیاری از کشورهای دیگر جهان را هم دیده بودند . علاوه بعضی از آنها زبان روسی را خوب میدانستند و همین دانستن زبان کمک بسیار مؤثری برای تماس و شناسائی بیشتر میبود .

مسلماً وقتی که دوازده نفر باهم سفر میکردند میتوانند خیلی بیشتر ببینند ، خیلی بیشتر درک کنند و خیلی بیشتر بفهمند و آنوقت نتایج مشاهدات و مطالعات خود را که مبتنی بر نظریات مختلف هم میبود برای هم نقل و با یکدیگر مقایسه کنند

بد نیست که خوانندگان گرامی هم با ما همسفران آشنائی بیشتری پیدا کنند :  
**آقای دکتر هتین دفتری** استاد دانشکاه مدتها در ادارات دولتی ایران سابقه کار و خدمت دارد ، چندین بار وزیر و یکبار نخست وزیر بوده است . با سازمانهای



### لحظه ای پیش از حرکت

عده ای از مدهون ایرانی در بندر پهلوی کنار کشتی « پیونی بر » دیده میشوند در صف جلو از راست به چپ آقایان زیر را میتوان شناخت :

چیت ساز - شیرینلو - پاکزاد - حسین داربونی - علی و کیان - امیر خسروی  
 سرلشکر صفائی - دکتر هتین دفتری - محمود فضلی - عباس مسعودی

مختلف بین المللی ، با جامعه ملل سابق و سازمان ملل کنونی در تماس بوده و هست . بارها بارو و آمریکا سفر کرده است و حتی در آنوقت بتازگی همراه دکتر مصدق برای شرکت در جلسه شورای امنیت با آمریکا و اروپا رفته است . در ضمن سفرهای خود بارو با یکی دوبار هم از شوروی عبور کرده است .

**آقای عباس مسعودی** مدیر روزنامه های اطلاعات چندین سفر بارو با و سه سفر با آمریکا رفته است که یکبار آنرا بعنوان روزنامه نویس مهمان دولت آمریکا بوده است . برانسه و انگلیسی صحبت میکند . در سازمانها و کنفرانس های بین المللی شرکت داشته است و سه بار هم در سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۴ و ۱۹۳۶ بشوروی سفر کرده است .

که دو بار اول برای عبور و باسوم برای حضور در نایشگاه صنایع ایران که در شهر لنینگراد برپا شد، بوده است و در این سفر سوم خود مدت سی و پنج روز در شوروی سفر کرده است.

**آقای رضاقلی امیر خسروی** سر تیپ سابق ارتش و مدیر کل سابق در بانک سپه و بانک ملی مدتی وزیر دارائی بوده است. مدتها در اروپا و دو سال در آمریکا زندگی کرده است. علاوه بر زبانهای فرانسوی و انگلیسی، زبان روسی را هم خوب میدانند و دو سفر هم برای عبور از خاک شوروی با آنجا سفر کرده است.

**آقای اسمعیل شفائی** سر لشکر بازنشسته ارتش تحصیلات دوره جوانی خود را در رشته نظام در روسیه انجام داده است. و بهین جهت زبان روسی را خیلی خوب میدانند و بعدها علاوه بر سفرهای متعدد، حتی در دوران جنگ مدتی بعنوان وابسته نظامی ایران در مسکو اقامت داشته است و بعد از جنگ هم چند سفر دیگر به شوروی رفته است. اکنون که در رشته های صناعت و کشاورزی کار میکنند، اطلاعات وسیعی درباره وضع صنایع در کشورهای مختلف دارد و مدتها هم در کشورهای مختلف اروپا سفر کرده است.

**آقای علی و کیلی** از بازرگانان معروف تهران که مدتها وکیل مجلس بوده است و در فعالیتهای اقتصادی و بازرگانی شهرت دارد چندین سفر باروپا و آمریکا رفته است. سه بار هم کشور شوروی را دیده است. دو بار بعنوان مسافرت ترانزیتی و یکبار در سال ۱۹۳۴ بایک هیئت اقتصادی از وزارت دارائی ایران.

**آقای غلامرضا اسکوئی** نیز از بازرگانان سرشناس تهران است که چون تحصیلات ابتدائی خود را در عشق آباد انجام داده زبان روسی را از همانجا آموخته و به علاوه مدت پنج سال از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۸ در مسکو اقامت داشته است. کشورهای دیگر اروپا و مخصوصاً آلمان و انگلستان را هم خوب میشناسد.

**آقای غلامعلی چیت ساز** که در کارهای اقتصادی و بازرگانی شهرت دارد زبان روسی را میدانند و صحبت میکنند ولی به کشورهای دیگر سفر نکرده است. با وجود این با کوه نواحی قفقاز را که سابقاً بارها با آنجا سفر کرده است خوب میشناسد.

**آقای جمال شیرینلو** مطلق چون در عشق آباد متولد و بزرگ شده است زبان روسی را خیلی خوب میدانند. بعد از مراجعت بایران یکبار در سال ۱۹۲۷ سفری به شوروی و مسکو کرده است که دو ماه طول کشیده است. در سالهای اخیر هم کشورهای اروپا را دیده است.

**آقای محمد جواد ناصر قندی** که در بازار تهران معروف است بارها

بکشورهای اروپا و آمریکا و آسیا سفر کرده است و تمام اروپا را دیده است یکبار هم در سال ۱۹۳۸ برای ترائزیت از شوروی عبور کرده است .

**آقای حسین ذاریوش** که کارشناس امور اقتصاد و بازرگانیست تحصیلات خود را در آمریکا و انگلستان انجام داده است و بهین جهت زبان انگلیسی را خیلی خوب میداند و با فصاحت صحبت میکند .

**آقای اسمعیل پاکزان** که از بازرگانان و تهیه کنندگان پنبه است تاکنون از ایران خارج نشده است .

و من ، که نفر دوازدهمی هستم ، سال گذشته مدتی در کشورهای سوئیس ، فرانسه و اتریش و آلمان و ممبر بودم .

بدینقرار ما دوازده نفر که باهم سفر میکردیم میتوانستیم با مبادله و سنجش مشاهدات و مطالبات خود نتایج خیلی بیشتری بدست آوریم . خیلی بیشتر از آنچه هر کدام از ما ممکن بود در يك سفر تنها کسب کنیم .

چندروز بعد سه نفر دیگر هم بدسته دوازده نفری ما افزوده شد و آنها آقایان رومان عیسایان و عییدی ، نوری و دکتر تقی رضوی بودند .

**آقای رومان عیسایان** که زبان روسی را بخوبی میداند بخاطر فعالینهای اقتصادی و بازرگانی مشهور است .

**آقای عییدی نوری** مدیر روزنامه داد بخاطر فعالیت روزنامه نگاریش معروف است و درشش سال پیش نیز همراه میسبونی که بریاست قوام السلطنه به مسکو رفت بوده است .

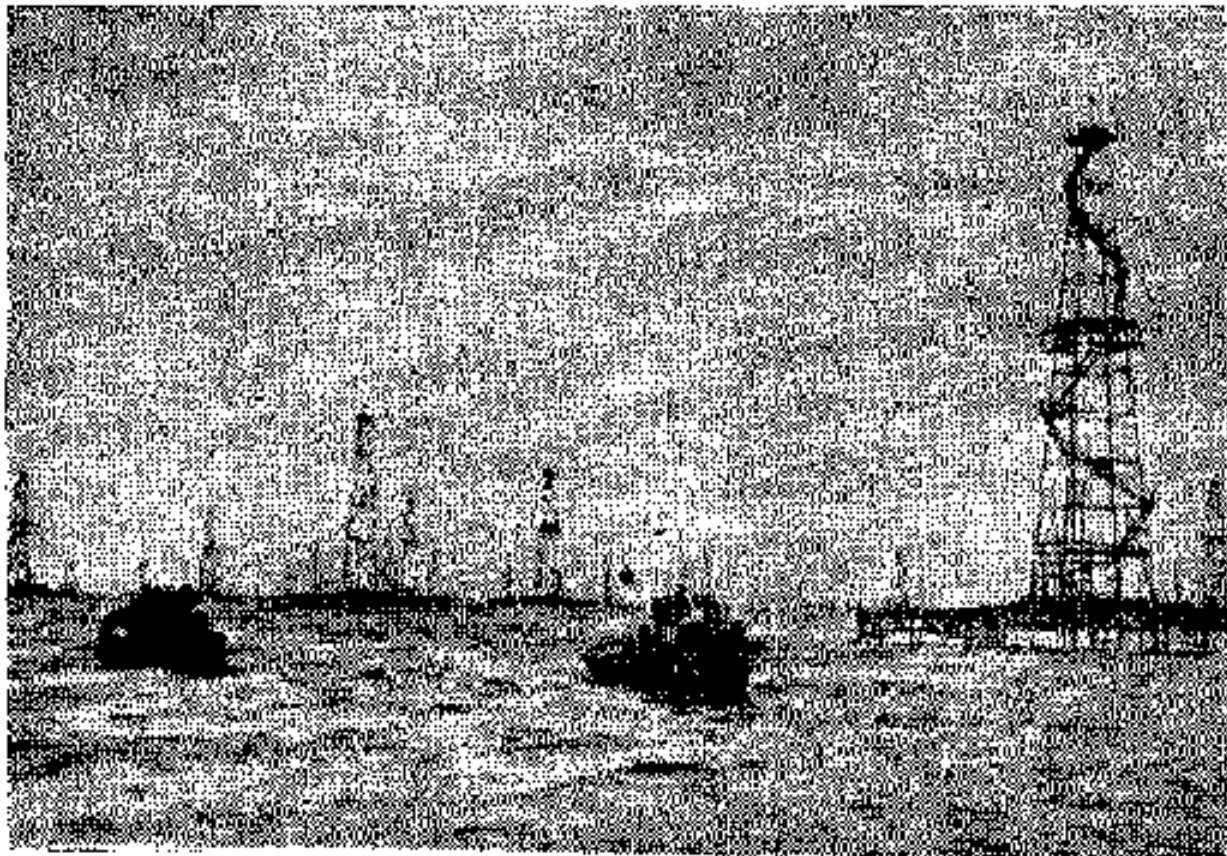
**آقای دکتر تقی رضوی** طبیب سرشناس و کارشناس بیمه های اجتماعی نیز مدتها در اروپا بوده است .

طبعاً بودن و مسفرتی با چنین اشخاص و استفاده از مشاهدات و نظریات و قضاوت های آنها برای آشناسدن بیشتر و عمیق تر با زندگی و مردم شوروی و برای سنجش تغییراتی که در کشور شوروی حاصل شده است بسیار مفید بود .

حتی پیش از آنکه بخاک اتحاد جماهیر شوروی وارد شویم و در مدتی که روی کشتی « پیونی یر » سفر میکردیم اظهار عقاید و نظریات شروع شده بود و هرچه بیشتر به باکو میرسیدیم توسعه بیشتر می گرفت :

متروی مسکو تماشا نیست ... از دیدن برنامه های بالشوی تا آنر نباید غفلت کرد ... اینها که از دور پیدا است چاههای نفت باکوست ... اینها چاههای نفتی است که در قعر دریا و در زیر آب حفر شده است ... آن کاخ بلند و سفید رنگی که روی

ساحل میزند محل جدیدیست که برای وزارتخانه های جمهوری شوروی آذربایجان ساخته شده است و بزودی تمام بیست و چند وزارتخانه این جمهوری بآنجا منتقل میشوند ...



### نزدیک باکو

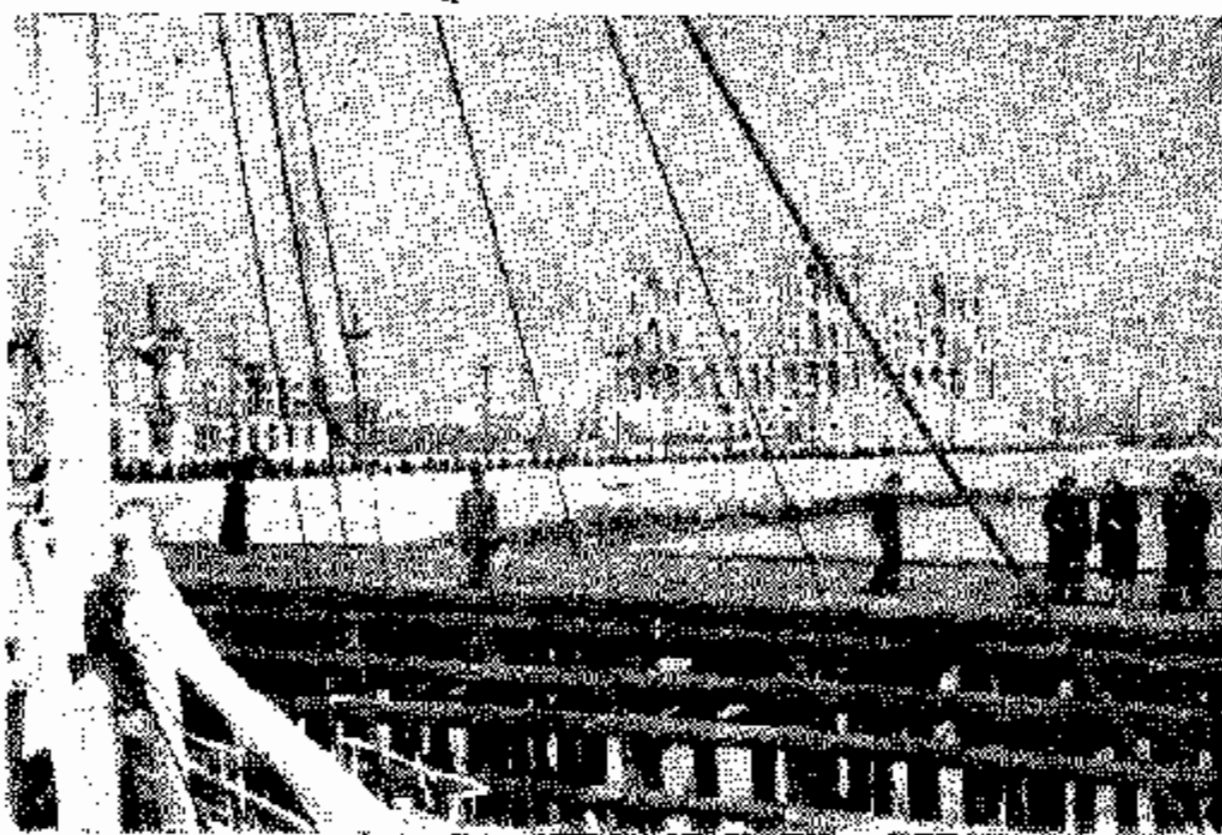
چاههای نفت که در اعماق دریا حفر شده اند

... در بالای آن تپه ها که شهر باکو بآنها تکیه داده است شاذگی پارک بزرگی ایجاد شده است که باتمام وسایل سرگرمی و آسایش و استراحت مردم مجهز است و اگر خوب نگاه کنید یک مجسمه بزرگ که هم در آنجا پیدا است این قبیل اظهار آشنائیه با تضادها هم همراه بود و برای کسی که میخواهد زندگی مردم شوروی را مطالعه کند و مخصوصاً نظر خارجیه را نسبت بآنها بداند میتواند بسیار مفید واقع شود

در سالن بندر باکو ضمن انجام تشریفات رسمی رسیدگی بگذرنامه ها و مراسم معمولی از ما پرسیدند که مایلیم باچه وسیله می برسیم زیرا هم هواپیما در اختیار ما بود و هم قطار مسافری راه آهن

عده ای از آقایان مدعوین ، سفر با قطار را ترجیح دادند زیرا در ضمن آن امکان بیشتری برای مشاهده قسمتهای مختلف کشور و تماس بیشتر با مردم شوروی میبود ، بهر صورت از آنجا که هنوز تا شروع کنفرانس چندروز وقت بود نام دوازده

نفری که کاروان مدعوین ایرانی را تشکیل میدادیم تصمیم گرفتیم که با قطار راه آهن بسکو برویم و چون قطار همانروز در ساعت پنج بعد از ظهر از باکو حرکت میکرد وقت و فرصت زیادی نبود که بتوان با باکو عمیقتر و بیشتر آشنا شد. ما ناهار را



### کنار اسکله بندر باکو

این عکس از روی کشتی گرفته شده است. عمارت بزرگی که مرکز وزارتخانه های جمهوری شوروی آذربایجان است و در کنار دریا ساخته شده است از دور دیده است.

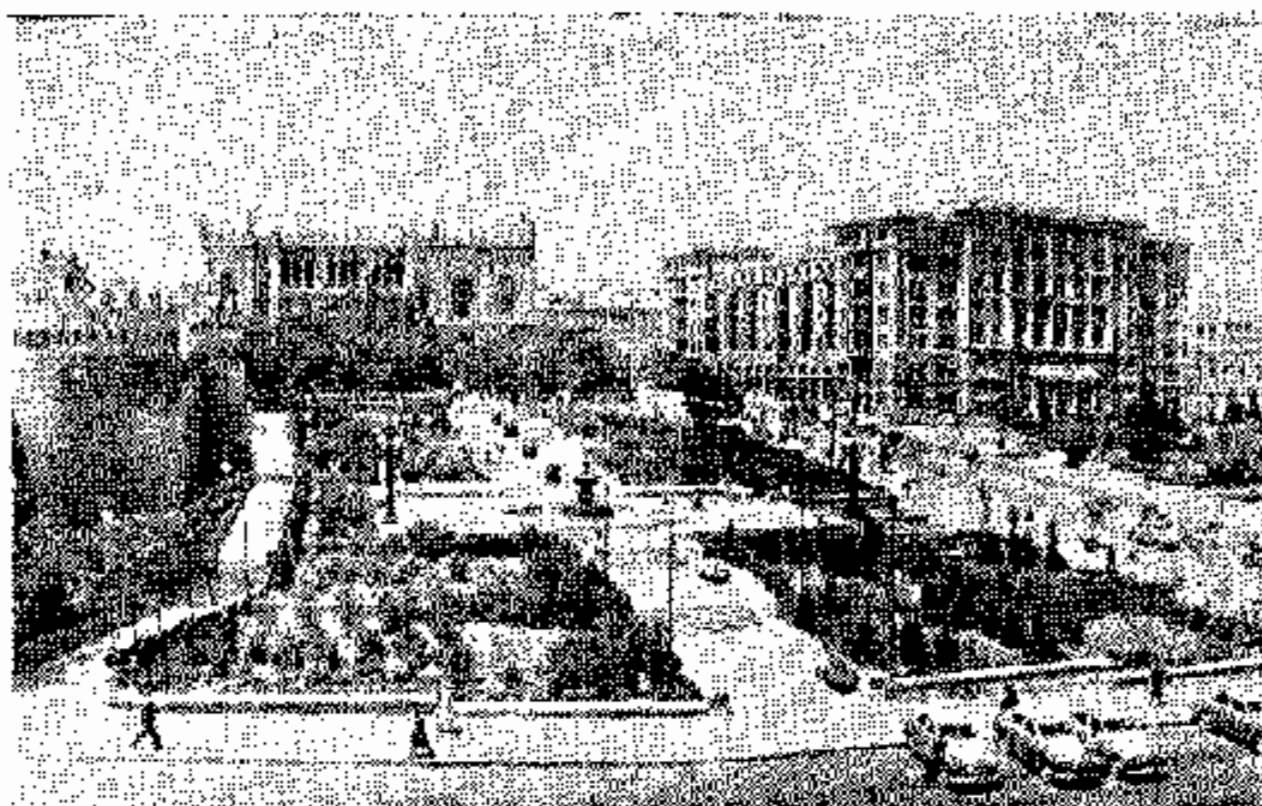
در یکی از معروفترین میهمانخانه های آنجا سرف کردیم و بعد گردش با اتومبیل در شهر باکو انجام دادیم و در ساعت پنج قطار ما حرکت کرد.

### از باکو تا مسکو

با این ترتیب با شهر باکو جز تماس مختصری آنهم از خارج پیدا نکردیم ولی در مراجعت برای ما که از همین راه بازگشتیم این فرصت خیلی بیشتر بود و بنا امکان آشنائی خیلی بیشتری با زندگی مردم باکو میداد.

در مراجعت بود که توانستیم چندین مغازه و فروشگاه بزرگ باکورا به بینیم و خرید کنیم، در خیابانها و میدانهای شهر گردش کنیم، حتی من توانستم بمنزل یکی از آشنایان که تصادفاً هنگام رفتن بسکو در قطار او را دیدیم و باهم آشنا شدیم بروم. قطار ما سه شبانه روز تمام در راه بود تا به مسکو رسیدیم. بخاطر بیادیم که

داه آهن ایران فاصله تهران و اهواز را تقریباً در ۲۴ ساعت یعنی يك شبانه روز طی میکند. بنابراین طول داه آهن باکو تا مسکو تقریباً سه برابر فاصله تهران تا اهواز است ما با يك قطار عادی و بر مسافر سفر میگردیم که چندین واگون داشت .  
 همچنانکه در کشتی مادو اطاقهای درجه اول اقامت داشتیم در اینجا هم در يك واگون درجه اول حرکت میگردیم . در طول سفر درازی که سه شبانه روز طول میکشد فرصت های فراوان بود که در هر ایستگاه از واگون بیاده شویم . در



### میدانی در شهر باکو

این میدان بنام شاعر بزرگ نظامی گنجوی نامیده میشود در وسط آن مجسمه نئ بزرگ از نظامی بریاست . در انتهای عکس ساختمان موزه نظامی که موزه زیباییست دیده میشود .  
 ایستگاه گردش کنیم وضع مسافرین اطاقها و واگون های دیگر را به بینیم و بازندگی مردم عادی آشنا شویم .

بعلاوه در همان اطاقهای درجه اول که ماسفر میگردیم چند نفر مسافر دیگر هم بودند که با آنها آشنائی پیدا کردیم و یکی از آنها آقای سروریان یکی از ارمنه بود که به شوروی رفته است و سابقاً در تهران در قورخانه ارتش کار میکرده است . آشنائی با او و مخصوصاً لحظه ای که او با آقای سرلشکر شغاتی روپرو شدند و یکدیگر را برسیدند و در آغوش کشیدند يك خاطره فراموش ناشدنی برای همه ما باقی گذاشته است . آقای سروریان که حالا در باکو در يك کارخانه صنایع نفت مهندس است

سابقاً با آقای سرلشکر شفقانی در کارخانه های ارتش کار میکرده است و بهمین جهت دیدار آنها دیدار دو آشنای سابق بود. مخصوصاً که هر دو هم ازدوران همکاری باهم خاطره های گرم داشتند و صداقت و درستکاری یکدیگر را میستودند.

اطلاعاتی که از آقای سروربان و سایر کسانی که در قطار ما بودند کسب کردیم برای آشنائی و راهنمایی ما کمک موثری بود و در مراجعت هم من شخصاً در باکو منزل سروربان را پیدا کردم و از او و خانم و فرزندانش دیدن کردم و با زندگی ایشان آشنا شدم.

در راه مسکو ما از مناطق مختلف که دهات و شهرهای بسیار داشتند میگذشتیم مزارع وسیع که در زیر برفهای آخرد زمستان خفته بودند، و مؤسسات پرورش حیوانات



### در ایستگاه مسکو

اعضای هیئت مدعوین ایرانی و آقای سفیر ایران در مسکو در این عکس دیده میشوند. در روی عکس اشخاص زیر را که از راست بچپ ایستاده اند میتوان شناخت :

پروفیسور لانگه (نماینده کمیته تدارک کنفرانس) - حسین داربوش - چیت ساز علی و کیلی - ناصر قندی - سرلشکر شفقانی - اسکویی - امیر خسروی - شیریناو - دکتر متین دقتری - آراسته (سفیر ایران در مسکو) - مسعودی - اخضر (کنسول سابق ایران در مسکو) - رادمیر (یکی از اعضای سفارت) - محمود تفضلی -



مختلف اهلی ، فرمهای پرورش مرغ و خروس که در هر کدام از آنها هزاران مرغ و خروس یک شکل و یک رنگ گردش میگردند، کارگاهها و کارخانه‌ها، پلهای ساخته شده یا در دست ساختمان و توسعه ، و بالاخره محیط شوروی از کنارها و از برابر چشم ما میگذشت .

چندین بار دوستان ما مخصوصاً آقای چیت‌ساز که علاقه زیادی به ماست دارد در ایستگاههای کنار راه از مردم که محصولات روستایی خود را میفروختند ماست خرید . این تماس‌ها ما را با محیط میان باکو و مسکو آشنا میساخت و در تماس میگذشت .

### ورود به مسکو

و نزدیک به مسکو رسیدیم در ایستگاه راه آهن تمام اعضای سفارت ایران همراه چند تن نمایندگان هیئت مذاکره کنفرانس اقتصادی و اطاق بازرگانی شوروی به‌لاوه



### هتل مسکو

این هتل بزرگ زیبا ۱۴ طبقه و قریب ۱۰۰۰ اطاق دارد

شش نفر خانمهای مترجم و راهنما در انتظار ما بودند که ما را با اتوبوسهای لوکس و مدرن ساخت شوروی به هتلی که برایمان در نظر گرفته شده بود، «هتل مسکوا» راهنمایی کردند .

«هتل مسکوا» با عمارت مرتفع و چهارده طبقه خود یکی از بهترین و مجلل‌ترین

هتل‌های مسکو است که در مرکز شهر و در نزدیکی میدان سرخ واقع شده است. قریب ۵۰۰ نفر مدعوین خارجی که برای شرکت در کنفرانس اقتصادی به مسکو آمده‌اند در پنج هتل مختلف، از هتل‌های بزرگ منزل کردند. در مسکو میهمانخانه و هتل زیاد و فراوانست اما پنج هتل که برای مدعوین خارجی اختصاص داده شده بود از بهترین هتل‌های درجه اول بود.

ما دوازده نفری که با هم وارد مسکو شدیم در «هتل مسکوا» اقامت داشتیم و اطاف‌های همه ما در طبقه ششم بود اما آقایان رمان عیسایان و عسیدی نوری که کمی دیرتر رسیدند در طبقه هفتم منزل کردند.

راست است که «هتل مسکوا» که یکی از بزرگترین هتل‌های مسکو است خود بتنهائی نمیتوانست نه تنها تمام مدعوین خارجی کنفرانس بلکه عده خیلی بیشتری را هم در خود جای بدهد، اما با وجود عمارت مرتفع چهارده طبقه و با وجود صدها اتاق خود جای خالی زیاد نداشت.

در مسکو پایتخت کشور دو بیست و چند میلیون شوری همواره چندین ده هزار غیر مسکوی سکونت دارند و اینها در درجه اول مردم خود کشور از «ولادیوستک» تا «لنینگراد» و «ریگنا» و از «مغولستان» تا «موانداوی» و «بیلوروسی» هستند که برای کاریاتماشا بمسکو میآیند و در درجه دوم میسویوها و میهمانانی هستند که از خارج و مخصوصاً از کشورهای دموکراسی توده‌ئی به مسکو سفر میکنند.

همانروز که ما وارد هتل مسکوا شدیم يك عده مسافر عازم حرکت بودند که در میان آنها همه جور آدم دیده میشد از پیر مردان ریش دراز مغزلی که مدال‌های خود را بر سینه نصب کرده بودند ناز ناتیکه کلاه ابر ششم دوزی شده از یکی بسر داشتند و فرزندان خود را با کمال مهر در آغوش میفشردند.

بعلمت وجود همین مسافران فراوان که در تمام هتل‌های مسکو پراکنده‌اند در هیچ هتل آنقدر اتاق خالی نبود که تمام مدعوین خارجی را با هم جا بدهد.

اینها مردم عادی شوروی بودند که در همین هتل لوکس درجه اول که ما خارجیان هم بودیم زندگی میکردند.

### يك داستان شنیك نوی

اتفاقاً یکروز در آنجا من با يك نفر دیگر از کسانی که از ایران شوروی مهاجرت کرده‌اند برخوردیم. این شخص آقای «شورا» بود.

«الکساندر شورا» قهرمان بوکس و لاف‌لهمه و رز شکاران ایران میشناسند. زیرا او سالها قهرمان بوکس بود و در ایجاد لندن هم جزو دسته بوکس ایران شرکت داشت.

روزی که من اورا در هتل مسکوا دیدم امیدانتم که او بشود روی مهاجرت کرده است و دیگر بایران باز نخواهد گشت .

در موقعی که داشتم به رستوران هتل که در طبقه سوم بود میرفتم اورا دسر سرای

طبقه چهارم دیدم . ملاقات او برابم غیر منتظره اما مسرت آور بود زیرا ما از سابق هم را میشناختم . مدتی با گشاده روئی بسیار باهم صحبت کردیم شورا از دوستان و آشنایان ایرانی خود از من سواغ گرفت و احوال بررسی کرد و به همه آنها سلام فرستاد .

وقتی که بایران برگشتیم و سلام اورا به دوستان و رزشکارش رساندم تازه با خبر شدم که شورا به عنوان مهاجر و برای همیشه از ایران رفته است و در ضمن همین دوستان ایرانی او را هم نقل



### آکساندر شورا

کردند که بخاطر شوراخلیلی مشوش بوده اند زیرا پس از رفتنش از ایران اخبار بسیاری درباره او شایع کرده بودند و حتی روزنامه «آتش» هم یکبار از قول «منابع بسیار موثق» اطلاع داده بود که شورا در شوروی تیر ماران شده است .

اگر این داستان مسخره را میدانستم مسلماً میتوانستم باشورا خیلی بیشتر حرف بزنم و مخصوصاً باین درو شپرد از بها بخندیم .

این داستان ساده میتواند نمونه‌تی از حقیقت بسیاری مطالب باشد که دوباره شوروی و شورویها در ایران و در همه جای دنیا دشمنان انتشار میدهند .

از این داستان که بعنوان معترضه در خاطرم گذشت بگذریم و به هتل مسکوا برگردیم . اگرچه مادر این هتل بزرگ منزل داشتیم ولی مختار بودیم که به میل خودمان در هر يك از هتلها یا رستورانها یا کافه‌های متعدد که در مسکو بسیار فراوانست ناهار و شام یا صبحانه و عصرانه صرف کنیم و بسیاری از ما سعی میکردیم که هر روز و هر شب بیک هتل تازه برویم تا بتوانیم بیشتر چیز ببینیم و اطلاعات بهتری بدست آوریم .

توقف ما در مسکو مدت سیزده روز طول کشید، در این مدت هدف اصلی و کار صدها شرکت در کنفرانس اقتصادی بود که برای همین کار دعوت شده بودیم ولی علاوه بر شرکت در جلسات کنفرانس که آن هم اجباری نبود مدهوین ایرانی هم مانند مدعوینی که از کشورهای دیگر آمده بودند توانستند هر يك هر جا را که میخواستند به بینند، از هر چیز که میخواستند اطلاع بدست آورند، با اشخاص و مقاماتی که مورد علاقه ایشان بود تماس بگیرند و زندگی مردم را با چشم خود ببینند .

میزده روز اقامت در شهر بزرگی ماند. مسکو مدت زیادی نیست با وجود این در همین مدت هر يك از ما توانستیم خیلی چیزها را ببینیم. البته مشاهدات همه مدعوین ایرانی يك اندازه نیست و نبود زیرا هیچ نوع پروگرامی برای بازدید یا ملاقات یا مصاحبه یا گردش وجود نداشت و هر کس هر چاره‌ای که مهمل داشت بازدید میکرد. علاوه کسانی که برای کارهای کنفرانس که کار اصلی هر يك از ما بود گرفتارها و مسئولینهای بیشتر داشتند طبعاً فرصت کمتری پیدا میکردند که بمشاهده و ملاحظه چیزهای دیگر پردازند. با اینهمه مدعوین ایرانی و از جمله خود من فرصت کافی داشتند که با زندگی مردم شوروی تماس حاصل کنند و در این باره تحقیقات لازم بعمل آورند و شخصاً مشاهدات و ملاحظاتی داشته باشند. علاوه بر شرکت در جلسات کنفرانس که در ضمن آن بخوبی میتوانستیم به تنها با شوروی بهائیکه در کنفرانس شرکت داشتند بلکه با مدعوین ملل دیگر نیز که به مسکو آمده بودند تماس بگیریم و تبادل نظر کنیم در این مدت ما توانستیم بسیاری از نقاط دیدنی مسکو، موزه‌ها، ساختمانهای بزرگ، تاترها، سینماها، مؤسسات فرهنگی از شیرخوار گاه و کودکستان گرفته تا دبیرستان و دانشگاه، موزه‌های ساختمانی، نایشگاههای محصولات مختلف صنایع، مغازه‌ها، فروشگاهها، رستورانها، هتلها، دانشگاهها، مسجد و کلیسا، خیابانهای مختلف در محله‌های مختلف و خلاصه آنچه را نمودار مظاهر زندگی اجتماع است به بینیم و در همه جا با مردم تماس بگیریم.

### کنفرانس اقتصادی

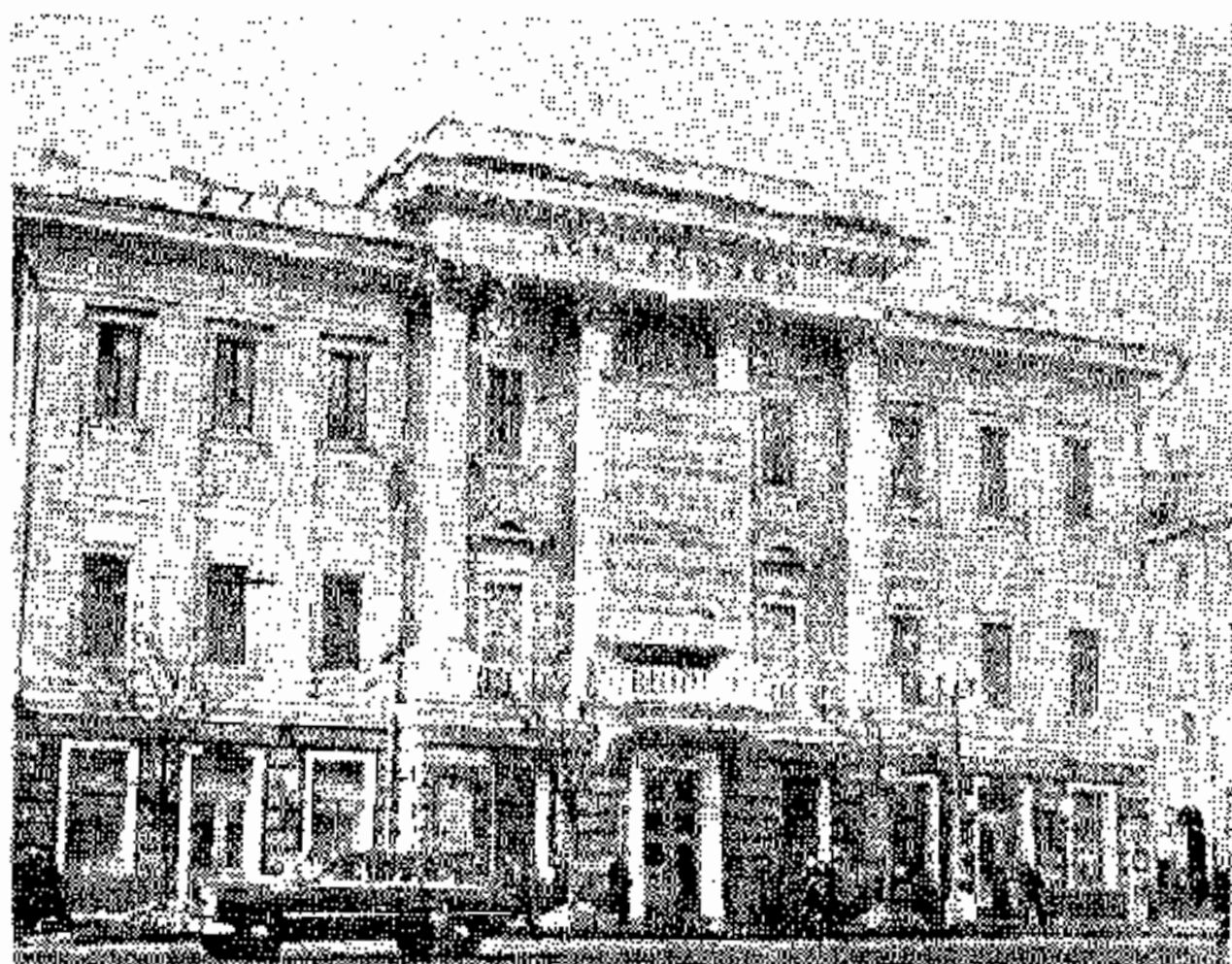
کار اساسی ما شرکت در جلسات کنفرانس اقتصادی بین‌المللی بود. کنفرانس اقتصادی دریکی از عمارات معروف مسکو بنام «خانه اتحادیه‌ها» تشکیل میشد. «خانه اتحادیه‌ها» در گوشه دو خیابان معروف «آخوتنی ریاد» و «پوشکین» و در نزدیکی هتل مسکو قرار دارد.

این خانه خود کاخ عظیمی است و همانطور که از نامش پیداست برای اجتماع نمایندگان اتحادیه‌های کارگران مورد استفاده واقع میشود و در اختیار اتحادیه‌های کارگران است.

مسکوی‌ها هنوز آنروز کار را بیاد دارند که این «خانه» از جمله بزرگترین و پرشکوهترین عمارات مسکو بشمار میرفت اما امروز در کنار همین کاخ بنای عظیم دوازده طبقه «خانه شورای وزیران شوروی» و در مقابل آن بنای رفیع هتل مسکو ساخته شده است و دیگر این کاخ بزرگ آن رونق و شکوهی را که سابق داشت ندارد. با این همه سبک معماری زیبا و کلاسیک آن در کنار ساختمانهای بزرگ و مدین جدید زیبایی مخصوصش را محفوظ میدارد.

بزرگترین سالن این عمارت که به «تالار ستونها» مشهور است برای بیش از هزار نفر گنجایش دارد و همین تالار برای جلسیات عمومی کنفرانس ما آماده شده بود.

«تالار ستونها» در خانه اتحادیه‌ها یکی از معروفترین سالن‌های مسکو است و اغلب در آنجا خبرهایی هست معمولاً در او فانی که نمایندگان اتحادیه‌ها از آن استفاده میکنند برای کنسرتها، اجتماعات، ملاقاتها، کنفرانسها و از این قبیل. امروز آن استفاده میشود اما در این کاخ تالارهای متعدد کوچک و بزرگ بسیار است. خانه اتحادیه‌ها، با تالارهای متعدد سرسراها، راهروها، اطاقها، رستوران



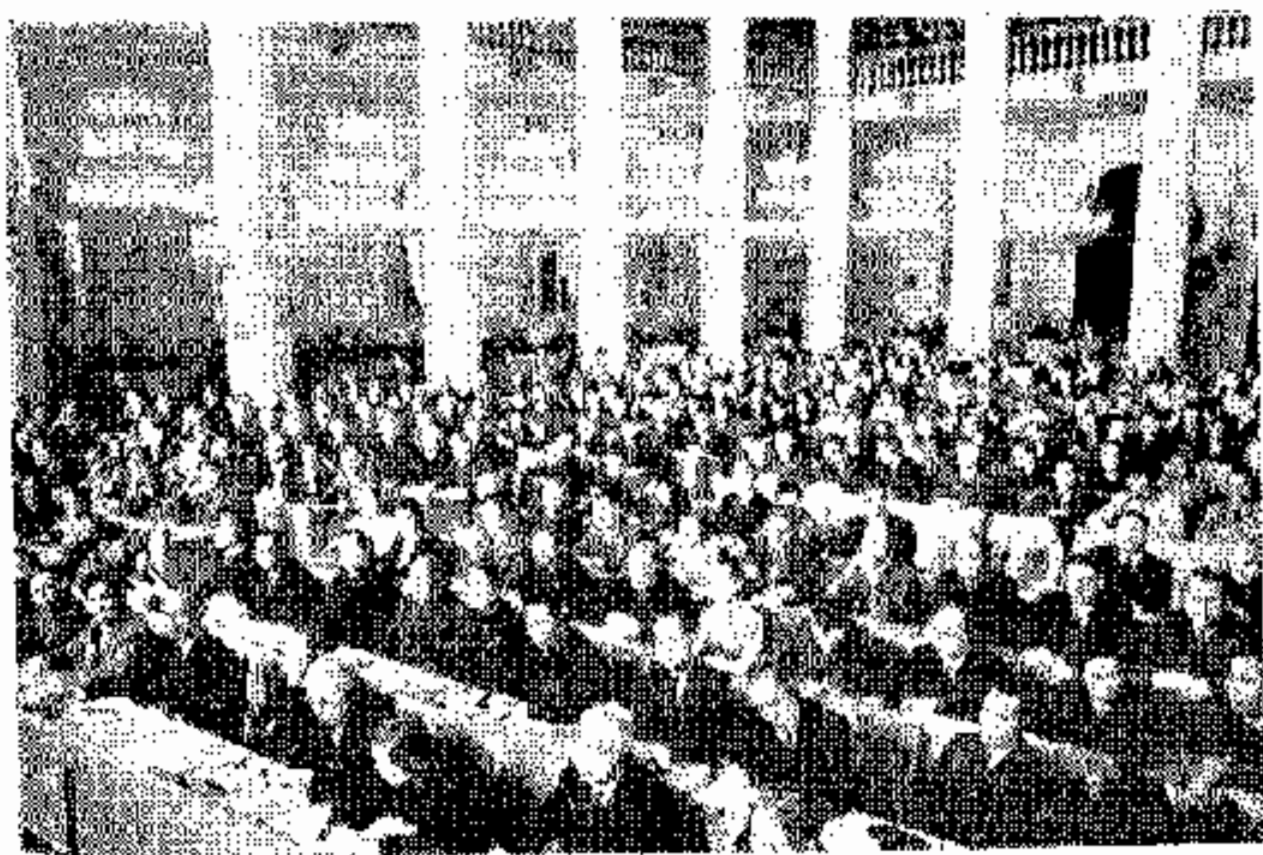
### خانه اتحادیه‌ها در مسکو

بر روی تابلو بزرگی به شش زبان نوشته شده است: «کفرانس بین‌المللی اقتصادی»

وسیع و چند طبقه ساختمان خود و مخصوصاً با همین «تالار ستونها» که با ۲۴ ستون عظیم و کلاسیک که در فاصله هر دو تا دو چپ‌چراغ بزرگ در دو طبقه آویخته شده است. برای پذیرفتن هر نوع اجتماعی مهیاست. در همین ایام اخیر در آنجا جشنی با افتخار «الکساندر فادیف» نویسنده شهیر برپا کرده بودند. الکساندر فادیف، نویسنده معروف شوروی رئیس اتحادیه نویسندگان شوروی و یکی از نام‌های در میان نهضت جهانی ساج دانه‌ها در کشور شوروی بلکه در سراسر جهان می‌شناسند و باو احترام می‌گذارند و از همین لحاظ با افتخار پنجاهمین سال تولد او جشن بزرگی برپا کردند.

همچنین در همین سال کنفرانس هواداران صلح اتحاد شوروی تشکیل گردیده بود که در آن بیش از یکهزار نفر از نمایندگان مردم سراسر شوروی اجتماع کردند و قطعنامه‌های شورای جهانی صلح را تصویب نمودند.

آخرین امر مهمی که پیش از تشکیل کنفرانس اقتصادی مسکو در همین سالن انجام گرفت برپا شدن مجلس پرشکوهی برای تجلیل و یاد بود یکصد و پنجاهمین سال تولد و بکتور هوگو نویسنده و شاعر بزرگ، ملت‌فراسه بود. که این جشن هم با شرکت بیش از هزار نفر از نمایندگان و شاعران و هنرمندان و دانشمندان شوروی برپا گشت.



### گوشه‌ای از تالار ستون‌ها

قسمتی از جلسه عمومی کنفرانس اقتصادی مسکو در خانه اتحادیه‌ها

همین سالن برای محل اصلی کنفرانس اقتصادی مسکو که یک واقعه مهم تاریخی بود آماده شده بود.

اینکه می‌نویسم آماده شده بود از اینجهت است که تشکیل این کنفرانس با

\* اکنون که این کتاب بجا می‌رسد متأسفانه ژنرال‌سیم استالین رهبر بزرگ ملل

شوروی رئیس‌شوی امام ملل مرفی در گذشته است.

پس از درگذشت استالین مدت سه روز جنازه او را نیز در همین تالار ستون‌ها قرار دادند

و مردم برای آخرین وداع از برابر آن گذشتند.

تشکیل تمام مجالس دیگری که در این سالن برپا میشد فرق داشت زیرا در این کنفرانس نمایندگان تقریباً تمام ملل جمع میشدند و نظریاتی بنام زبانهای بزرگ دنیا اظهار میداشتند. بهمین جهت در تالار میزهای تحریری گذاشته شده بود که دوی هر یک در سنگاه مخصوصی قرار داشت و هر شرکت کننده بوسیله گوشه آن و با میزان کردن آن میتوانست نطق ناطق را در همان لحظه که ایراد میشد بیکم از شش زبان فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، روسی، چینی و اسپانیولی بشنود.

در تمام کنفرانسهای بزرگ بین المللی و از جمله در مجمع سازمان ملل متفق نیز چنین دستگاههایی هست متها در آنجا فقط بیج زبان که بر سمیت شناخته شده اند صحبت میشود. در صورتیکه در اینجا زبان آلمانی نیز که زبان پیش از ۸۰ میلیون نفوس بشریست در ردیف زبانهای بزرگ دیگر قرار داشت.

علاوه بر «تالار ستونها» چند تالار دیگر این ساختمان بزرگ برای تشکیل کمیسیونها و اجتماعات کوچکتر بکار میرفت. رستوران وسیعی نیز در همین کاخ بود که معمولاً در مواقع تنفس نمایندگان از آن استفاده میکردند. در این رستوران وسیع و تیز همه چیز در اختیار خرید نمایندگان قرار داشت و در ضمن خود تالار رستوران نیز میعادگاهی برای ملاقاتهای نمایندگان مختلف و تبادل نظر میان آنها بود.

در کردورها و سرسراهای همین «خانه اتحادیه‌ها» قستهای مختلفی برای فروش روزنامه‌ها، مجلات، کتابهای زبانهای مختلف، کتب و آثار هنری، ترتیب داده شده بود و نیز کاتالوگهایی که ملل مختلف مخصوصاً شورویها و ملل دموکراسی‌های توده‌ای برای معرفی انواع مختلف محصولات و کالاهای تجارتمی خود تهیه کرده بودند در قسمت مخصوصی از کردورها بطور رایگان در اختیار عموم شرکت کنندگان گذاشته میشد.

بولتن کنفرانس که محتوی تمام نطق‌ها و نظریات و مختصری از اخبار کنفرانس بود هر روز بچهار زبان مختلف روسی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی انتشار مییافت و در اختیار همه قرار میگرفت.

کاتالوگها و بولتن‌ها مجانی بود اما کتابها و روزنامه‌ها و مجموعه‌های هنری فروخته میشد و قیمت آن مطابق قیمت کتابفروشیهای شهر مسکو بود. بسیاری از دوستان و همسفرها مقادیر زیادی کتاب از همین جا و یا کتابفروشیهای مسکو خریداری کردند.

## ما کاملاً آزاد بودیم

روزی که کنفرانس اقتصادی مسکو رسماً افتتاح میشد آقای «باسوف» رئیس کمیته اجرایی شورای شهر مسکو (که باصطلاح ماشه‌دار مسکو میشود) ضمن نطقی که در آن به میهمانان شهر مسکو خیر مقدم میگفت گفت:

«ما خوشوقتم که شما را نه تنها به چشم شرکت کنندگان کنفرانس اقتصادی بین المللی، بلکه به چشم میهمانان شهر مسکو مینگریم.»

«من میخواهم از فرصت این ملاقات استفاده کنیم و از عموم شادعوت نمایم که هر چه بیشتر باشهرما تماس بگیرید و آشنا شوید، آثارهای آن، موزه های آن، کارگاههای آن، ساختمانهای آن، مراکز ساختمانهای بزرگ آن، متروی آن، مراکز و کانونهای فرهنگی آن و هر چه را که میخواهید ببینید و تماشا کنید و با همه چیز آن آشنا شوید...» در واقع در دوران اقامتمان در مسکو ما در کمال آزادی و بدون هیچ محدودیتی - جز محدودیت زمان که متأسفانه بسیار کوتاه و محدود بود - همه جا، یعنی هر جا را که خودمان میخواستیم دیدیم و اطلاعات وسیع و جالب توجهی از زندگی مسکو و مسکویها بدست آوردیم.

ته تنها در شهر مسکو بلکه در تمام مدتی که در سر زمین شوروی بودیم همیشه همه جا از آزادی کامل برای بازدید بدورفت و آمد و دیدن و تحقیق کردن بهره مند بودیم. روزی که میخواستیم از بندر پهلوی بقصد باکو حرکت کنیم، بدلائلی حرکت کشتی چند ساعت بتأخیر افتاد.

فراموش نمیکنم که روی اسکنه کمرک بندر پهلوی یکی از مأمورین یکی از ادارات رسمی مای یکی از رجالی که عازم سفر بود میگفت:

«آقایان کارها و این تأخیرها همه مصنوعی و عمدی است. این ماهمه بهانه است برای اینکه شما را در اینجا معطل کنند تا فقط موقمی که خودشان دلشان میخواهد وارد باکو شوید و هر چه خودشان میل دارند بشانان بدهند و جز آن هیچ چیز نیستند. آقا باور بفرمائید، همینطور است که عرض میکنم من اینهارا خیلی خوب میشناسم.» این عین حرف آن آقای مأمور رسمی دولت ایران است در صورتیکه حقیقت اینست که وقتیکه وارد باکو شدیم و در همان موقع که در اطاق پاکیزه و مبلمی که در کنار سالن کمرک بندر بود برادری و گوش میدادیم و منتظر انجام تشریفات عادی بودیم، از ما سؤال شد که آیا می خواهید با هواپیما بمسکو برویم یا با قطار راه آهن؟ اگر با قطار میرفتیم میبایست همان روز ساعت پنج بعد از ظهر حرکت کنیم و اگر هواپیما را انتخاب میکردیم میتوانستیم شب راهم در باکو بمانیم زیرا هواپیما فردا حرکت میکرد و ساعت دو راه میبود.

حتی با گفته شد که هر کس مختار است هر وسیله ای را که میخواهد انتخاب کند بطوریکه ابتدا آقایان علی و کیلی، عباس مسعودی، حسین داد بوش و خود من، تصمیم داشتیم با هواپیما برویم ولی پیشنهاد سایر همراهان برای اینکه همه با هم همراه باشیم از تصمیم خود صرف نظر کردیم و باتفاق هم با قطار راه آهن بمسکو رفتیم. (این موضوع را جلاهم نوشتم.) بدینقرار معلوم شد که برخلاف یقین آن آقای مأمور رسمی دولت ایران برای ما وقت و ساعت و برنامه مخصوص و معینی در باکو معلوم نشده بود.



همچنین از وقتی که بوطن بازگشته ایم اغلب میثنویم که میگویند: «بله شما را فقط بجاهائی که دلشان میخواست بردند و چیزهائی را که خودشان میخواستند نشان دادند»

میثنویم که میگویند دائماً مترجمین و راهنمایان همراه ما بوده اند که هرگز یکدقیقه هم ما را تنها نیگذاشته اند و مخصوصاً باتیسم نیشداری پرروی کلمات «مترجمین» و «راهنمایان» تکیه میکنند تا بفهمانند که آنها درحقیقت مأوردین نظارت و مراقبت و کنترل ما بوده اند.

در صورتیکه داستان مترجمین و راهنمایان ما چنین بود که در نخستین روز ورود ما شش نفر خانم که فارسی را بخوبی صحبت میکردند با ما معرفی شدند از اینها چهار نفرشان بهترین دانشجویان سال آخر در شعبه زبان فارسی بودند که در انستیتوی زبانهای خارجی تحصیل میکردند (و این انستیتو بطوریکه بعد خواهیم دید غیر از دانشگاهت .)

دو نفر دیگر که مسن تر بودند دوران تحصیلات عالی (معادل لیسانس) خود را تمام کرده بودند و با اینکه هر دو شوهر و بچه هم داشتند دوره های فوق لیسانس (دوره آسپیران) را تحصیل میکردند.

یکی از این دو نفر را من از پیش میشناختم و او خانمی بود که در کلاسهای زبان روسی که از طرف انجمن ایران ششوی در تهران تأسیس یافت تدریس میکرد و به علاوه با آقای صبیحی برای تنظیم برنامه های مخصوص کودکان که مدتی در آترمان در محل انجمن ترتیب داده میشد همکاری داشت.

این شش نفر خانم در یکی از اطاقهای طبقه دوم هتل مسکوا سکونت داشتند و معمولاً ما از ایشان برای راهنمایی استفاده میکردیم ولی اینطور نبود که همه جا با ما باشند بلکه ما آزاد بودیم که هر جا میخواستیم برویم و هر کار میخواستیم بکنیم. طبیعتاً است که در نخستین روزها که هنوز هیچ جا را بلد نبودیم نمی توانستیم بدون کمک مترجم و راهنما خارج شویم مخصوصاً که بیشتر ما زبان روسی را هم نمی دانستیم - اما همینکه کمی با خبایان ها و کوچه ها آشنا شدیم اغلب خودمان برای گردش و تماشای مردم و خبایانها و مغازه ها و فروشگاهها و بنهائی یا با رفقای خودمان بیرون میرفتیم بدون اینکه هیچ کسی با ما باشد یا از کسی برای راهنمایی کمک بگیریم.

این خانم ها معمولاً هر روز صبح در سرسرای وسیع طبقه ششم هتل مسکوا بسراغ ما میآمدند. پروگرام نمایش ها و تئاترها را برایشان شرح میدادند تا برای هر کس بلیط نمایش هر سالنی که میل دارد تهیه کنند. کسانی را که میخواستند بیزشک و داد و خانه رجوع کنند، یا از مغازه ها خرید کنند کمک میدادند.

این خانها راهنمایانی بودند که با کمال مهربانی و ادب در هر موقع بما کمک میکردند. تلفن اطلاق آنها در اختیار ما بود و در هر موقع میتوانستیم اذ کمک و راهنمایی آنها استفاده کنیم.

غیر از این خانها دو نفر از اعضای وزارت بازرگانی نیز که هر دوی آنها مدنی در ایران بودند و مخصوصاً یکی از ایشان زبان فارسی را خیلی خوب و استادانه میدانست اغلب به هتل مامی آمدند و با آقایان بازرگانان ایرانی تماس میگرفتند و گاهی هم شبها به همراهی بعضی از دوستان ما که هلافاً زیادی بنمایش و تئاتر و باله نداشتند برستودانها و هنرها و دانسینگها می رفتند.

بجز اینها اعضای سفارت ایران نیز که آنها بیشتر از ما با شهر مسکو آشنائی داشتند گاهی سراغ مامی آمدند و ما برای گردش آزادانه در شهر از آنها استفاده میکردیم و با مردم شهر آنقدر که میتوانستیم تماس میگرفتیم و حرف میزدیم.

### بازگشت

پس از پایان کار کنفرانس مدعوین ایرانی هم مثل تمام مدعوین خارجی مراجعت کردند منتها بفرود مدعوین خارجی رجوع میشد تا وسیله حرکت آنها مطابق میل و دلخواه خودشان فراهم گردد و در این موقع هر کسی میتوانست هر وسیله و هر راهی را که میخواست مطابق میل خود انتخاب کند.

کسان بسیاری از مدعوین خارجی بودند که خواستند شهرها و مناطق دیگری از کشور شوروی را هم ببینند و در کمال سهولت با تقاضای ایشان موافقت شد و وسایل مسافرتشان آماده گشت به مدعوین ایرانی هم همین فرصت را امکان داده شد. و بهمین ترتیب بود که هیئت بانزده نفری ما بچند شکل مختلف مسکو را ترک گفت.

آقایان سر لشکر شغائی، علی و کیلی و اسکونی تصمیم گرفتند از راه شمال بااروپا بروند و این جهت با قطار راه آهن از مسکو به آلمان کردار رفتند و پس از یکی دو روز توف در آن شهر از راه فنلاند و استکهلم به آلمان و سایر کشورهای اروپا عزیمت کردند. آقایان چیت ساز و قندی که میخواستند زودتر و مستقیماً به آلمان بروند با هواپیما از راه مسکو، ورشو، برلین به آلمان و هامبورگ رفتند.

آقایان امیر خسروی، رومان عیسایان، شیرینا و پاکزاد به علت اینکه بار زیاد داشتند و علاوه آقای عیسایان هم نمیتوانست با هواپیما سفر کنند با قطار راه آهن از همان راهی که به مسکو رفته بودیم به باکو برگشتند.

آقای حسین دارپوش که ناچار بود برای ترتیب کارهای کنفرانس کمی بیشتر در مسکو بماند بعد از ما با هواپیما از مسکو به باکو آمده بود و این راهی است که از شهر تادبخ میگذرد.

چهار نفر دیگر یعنی آقایان دکتر متین دفتری، عباس مسودی، عمیدی نوری و من که خواسته بودیم در موقع مراجعت ضمناً شهر تبیلیسی (تفلیس) را هم ببینیم با هواپیمای اذراء «دمتف» به تبیلیسی رفتیم. بیش از یک شبانه روز در این شهر ماندیم و نقاط تاریخی و تماشایی آنرا آزادانه گردش کردیم و بعد با قطار راه آهن از آنجا به باکو آمدیم و بدوستان دیگری که از این راه آمده بودند پیوستیم.

در نخستین شبی که دسته چهار نفری ما وارد تبیلیسی شدیم بگردانهای «اینورست» از ما پرسید که آیا میل داریم برنامه معینی داشته باشیم و به تأخر یا سبباً یا جای دیگری برویم یا نه؟ ولی دوستان چنین میل نداشتند در عوض خودمان چهار نفری در خیابانها و کوچه‌ها بگردش پرداختیم اما از یکسو ریزش ملایم باران و از سوی دیگر ناراحتی آقایان از پیچ و خم و سکوت و تنهایی کوچه‌های ناشناسی که من با صراحت آنها را بدانجا میکشادم تا زندگی واقعی مردم را ببینیم، سبب شد که تقریباً از همان راهی که رفته بودیم به هتل بازگردیم.

هنگام مراجعت نزدیک یک شبانه روز در باکو ماندیم تا دوستانی که با قطاری آمده بودند بمانند. در این فرصت بود که ما توانستیم بیشتر و بهتر با شهر باکو و زندگی آن آشنا شویم.

برای مراجعت، ما چهار نفر که از تبیلیسی آمده بودیم با اضافه چهار نفری که با قطار آمده بودند و یک نفری که با هواپیمای آمده بود با همان کشتی «پیونی پر» که از بندر پهلوی به باکو آمده بودیم، همان راه را در پیش گرفتیم و از باکو به بندر پهلوی بازگشتیم. منتها در مراجعت عده‌ای از دوستان ما بطوریکه نوشتن باردارفته بودند، در عوض یکی از اعضای سفارت ایران در مسکو (آقای رادمیر) که به شخصی می‌آمد همراه ما بود و ما جمعی ده نفر ایرانی بودیم که بوطین بازمی‌گشتیم.

وقتی که در روی کشتی بسوی ایران می‌آمدیم من حرف یکی از وزیران دولت ایران را یاد آوردم که در روزهای پیش از حرکت ما در پای تهن درباره ما یکی از اعضای دیگر دولت میگفت:

«آقا، در مورد این آقایانی که به مسکو می‌روند هیچ نگرانی نداشته باشید اینها را همانطور که می‌برند و از همان راهی که می‌برند برخواهند گرداند بدون اینکه بتوانند قدمی از راهی که برایشان تعیین شده است چپ و راست بروند در هر صورت مطمئن باشید که اینها بزودی و بهمان صورت که رفته‌اند بایران برخواهند گشت. به علاوه خودشان حقایق را هم از نزدیک و بچشم خود خواهند دید»

خوانندگان گرامی با اطلاع مختصری که از سفر ما و چگونگی آن بدست آوردند و مخصوصاً با آنچه درباره مراجعت ما خوانند می‌توانند خود قضاوت کنند که حرف آن آقای وزیر تا چه اندازه صحت داشته است.

حقیقت اینست این حرف هم از زمره همان شایعات دروغی است که در باره کشور شوروی در ایران انتشار داده اند و میدهند. با اینکه در گفته آقای وزیر يك حقیقت هم وجود داشت ولی نه به آن صورت که منظور ایشان بود.

آقای وزیر گفته بود «... اینها خودشان حقایق را از نزدیک و بچشم خود خواهند دید» و این حرف صحیح بود.

در واقع ما حقایق فراوانی را از نزدیک و بچشم خود دیدیم که برای بسیاری از همسفران ما باور نکردنی بود. و در نتیجه اکنون تمام کسانی که در این سفر شرکت کرده اند و بطوریکه دیدیم بیشترشان قبلاً و حتی بارها کشورهای اروپا و آمریکا را هم دیده بودند اعتقاد دارند که مادر کشور شوروی کاملاً آزاد بودیم. و آنقدر که فرصت داشتیم آزاده کردش و تحقیق کردیم و در هیچ کشور دیگر دنیا هم بجز این و بیش از این و بهتر از این نمیتوانستیم از آزادی بهره مند باشیم و در محیط خود مطالعه و تحقیق کنیم.

ما حقایق زندگی شوروی بالا اقل نمونه های زندگی شوروی را آنقدر که فرصت داشتیم دیدیم و بر اثر مشاهده همین حقایق است که آقای دکتر متین دفتری پس از مراجعت بیکی از دوستان خود گفته است: «من در شوروی حقایق زندگی را دیدم. حقایقی که اگر بچشم خود نمیدیدم و لو اینکه صیسی ترین دوستانم بود و با قید قسم قرآن هم برایم میگفت هرگز نمیتوانستم باور کنم.»

ما حقایق زندگی شوروی را دیدیم و اکنون که خوانندگان گرامی از شرح سفر ما و رفتن و برگشتن ما اطلاع یافته اند خلاصه آنها را در وصول بمدد اختیارشان میگنایم.

اما قصد من تنظیم يك سفرنامه و شرح جزئیات يك سفر بیست و یکروزه نیست بلکه میخواهم اطلاعاتی را که درباره زندگی و جامعه شوروی بدست آورده ام یعنی اطلاعاتی را که پیش از سفر هم کسایش داشتم و در این سفر توسعه دادم و برایم محقق تر و استوارتر شده است در دسترس هموطنانم بگذارم و امیدم اینست که دانستن این حقایق کمک مؤثری برای از هم دریدن پرده های سیاه دروغ و اتهامی باشد که از دانستن حقیقت بوجود می آید.

# زندگی مردم در شوروی

در باره شوروی و شورویها و زندگی مردم در شوروی خیلی حرف گفته اند و میگویند و خیلی چیزها نوشته اند و میلوپسند. آنچه مسلم است اینست که شوروی يك کشور جدید و يك دنیای جدید است. دنیای جدیدیست که در مقابل دنیای کهنه و کهن ساخته میشود و هر روز عظمت و جلوه خود را بیشتر نشان میدهد و بهین جهت هر روز بیشتر از پیش توجه جهانیان را بخود جلب میکند بطوریکه اکنون در سراسر جهان همه مردم چشمان خود را با کنجکاوی باین سر زمین که در آن دنیای نوین ساخته شده است و با زهم بالا و بالاتر می آید دوخته اند. همه میخواهند بدانند واقعا در «آنجا» چه خبر است؟ و از همین روست که در سراسر جهان هر روز و هر ساعت میلیونها و میلیونها فرد دوست و دشمن موافق و مخالف از «آنجا» صحبت میکنند. از آنچه می دانند و آنچه نمیدانند حرف میزنند. مشاهدات و مسوعات خود را دانسته بانادانسته نقل میکنند و بدین ترتیب امیدها و آرزوهای خود را برای آینده بیان میکنند زیرا آنچه مسلم است شوروی کشور است که بسوی آینده می رود و آینده جهان هم با آینده این کشور بستگی کامل دارد.

مشاهدات ما و مطالعات ما که در اینجا برای هوطنان گرامیم نقل میکنم میتواند نموداری از زندگی مردم شوروی از زندگی مردم کوچک و بازار، مردم عادی که مجموعاً اجتماع شوروی را تشکیل میدهند بدست دهد.

مهمترین خصوصیت زندگی شوروی تغییر و تبدیل و تکامل سریع آنست. کشور شوروی کشور است که در آنجا حکومت و مردم، که از هم جدا نیستند، همه با هم جدا کار میکنند تا متقاً روز بروز زندگی را برای همه - بدون استثنا - زیبا و زیباتر و بهتر و آسوده تر بسازند.

بهین جهت است که شوروی را میتوان کشور ساختن نامید. خود شورویها میگویند «سرگرم ساختن سوسیالیسم» بوده اند و حالا «کار ساختن کمونیسم» را آغاز کرده اند.

این ساختن مادی و معنوی مستلزم تغییر و تکامل دائمی است. منتهای تغییرات و تکامل مقداری و عمیق اجتماع در مقررات، در قوانین، در روابط میان اشخاص، در روابط میان وسایل تولید و تولید، در رابطه میان کار و کارگر و نظایر آنهاست که محتاج مطالعه عمیق تر و کامل تر است و مقداری هم سطحی است که میتوان با آسانی با چشم دید و سر بآمد در باره آن اظهار نظر کرد.

از آنجا که شکل تغییرات ظاهری زندگی مردم در يك اجتماع بستگی زیادی با

تفصیلات عمقی آن دارد باید برای دانستن کامل حقایق هم مشاهدات را ملاک قضاوت قرار داد و هم به مطالبات پرداخت تا نتیجه صحیح تر و منطقی تر بدست آید.

خلاصه کنم: آنچه در این کتاب از نظر خواننده گان گرامی میگذرد نتایج همین مشاهدات و مطالعات من است.

مشاهدات و مطالعات من که مقداری از آن نتیجه تضادها و گواهی های مسافران بود بمن میگفت که کشور شوروی و زندگی مردم آن واقعاً تغییرات و تحولات شگرف و اساسی پیدا کرده است و اکنون در همه جای آن زندگی نه تنها نسبت بسالهای پیش از انقلاب بلکه نسبت بسالهای پیش از جنگ اخیر و حتی بعد از جنگ اخیر هم عوض شده و تکامل یافته است.

شهرها خیلی پاکیزه تر، ساختمانهای نازمخوبی بیشتر، وضع لباس و زندگی خیلی بهتر و عالیتر شده است.

در همه جا ساختمانهایی که هنوز کارگران بر سر آنها کار می کردند بنه چشم ما میخورد.

اصلاً مثل این که شوروی کشور ساختمان است و بزرگترین انری که در خاطر بیننده کنجکاو میگذرد همان خاطره ساختمانهای فراوان است که با جدیت و شور و شوق و با سرعت زیاد دنبال میشوند. در باکو، در مسکو، در تفلیس، در شهرهایی که بر سر راه ما بودند، در دستوف که هوا بوی مایکساعت در آنجا توقف کرد، در دهاتی که بر سر راه قطار راه آهن ما بودند، در نایسگاهها، در روی عکسها و اعلانیها، در ستونها و مقالات مجله ها و روزنامه ها، همه جا و همه جا این فعالیت وسیع و عظیم دیده میشود و بخوبی احساس میشود که در شوروی دائماً بسازند و میسازند تا زندگی را بهتر و بهتر کنند. قطارهایی که از کنار قطار ما عبور میکردند اغلب ملو از لوازم ساختمانی بودند، راه آهن ما از روی پلهای آهنی عبور میکرد که در کنار آنها پلهای جدید و عظیم دیگر ساخته میشد. در باکو، در شهرهای سر راه و مخصوصاً در مسکو هیولا های عظیم جبرئیل های بسیار بزرگ که چند تا چندتا در کنار هم بر سر ساختمانهای کار میکردند از زنده ترین مناظری بود که در چشمها اثر میگذاشت.

بسیار خوب. کشور شوروی از حیث ساختمان خیلی پیش رفته است و باز هم خیلی سریع پیش میرود.

اما تغییرات مریعی که در وضع زندگی مردم و در بهبود معیشت و افزایش آسایش عمومی روی داده است، بیشتر جالب توجه است و خود همین موضوع چیزیست که بیش از ساختمانهای جدید و راهها و خیابانهای آسفاته و کوچه های پاکیزه، توجه کسانی را که قبلاً بشوروی سفر کرده بودند جلب میکرد.

## لباس

با وجود اینکه ما در باکو و مسکو و تفلیس در خیابانها و محله های مختلف گردش کردیم و علاوه با قطار راه آهن مدت چند روز از نواحی وسیع گذشتیم . در هیچ جا کدا و فقیر یا اشخاص عربان و ژنده پوش ندیدیم .

مردم در همه جا نه تنها لباسهای گرم و کافی و خوب داشتند بلکه مخصوصاً در مسکو عده خیلی زیادی لباسهای بسیار شیک و زیبا بتن داشتند . خانم هایی که پالتو های تمام پوست داشتند یا یخه های پالتو شان مقدار زیادی پوست داشت و کلاههای پوستی خوش فرم برزیلانی طبیعی شان می افزود بسیار بودند و در کار آنها هم بهیچوجه کدا و ژنده پوش و برهنه بچشم نمیخورد . زیرا وجود نداشت .

روزهای نخستین که ما وارد شوروی شدیم هوا نسبتاً خیلی سرد بود . سرمائی که برای آن فصل غیر منتظره بود .

مسکوبها می گفتند که حالا در آذربیل هوا مثل ماه فوریه است مثل اینکه در فرود دین هوای ایران مثل اواسط بهمن ماه باشد .

در خیابانها و حتی در خود شهر برف و بارندگی بسیار بود ، بر بام بسیاری از عمارات برف سنگین نشسته بود که چشم انداز پنجره اطاق مارا در هتل مسکو اهم خیلی زیباتر می کرد .

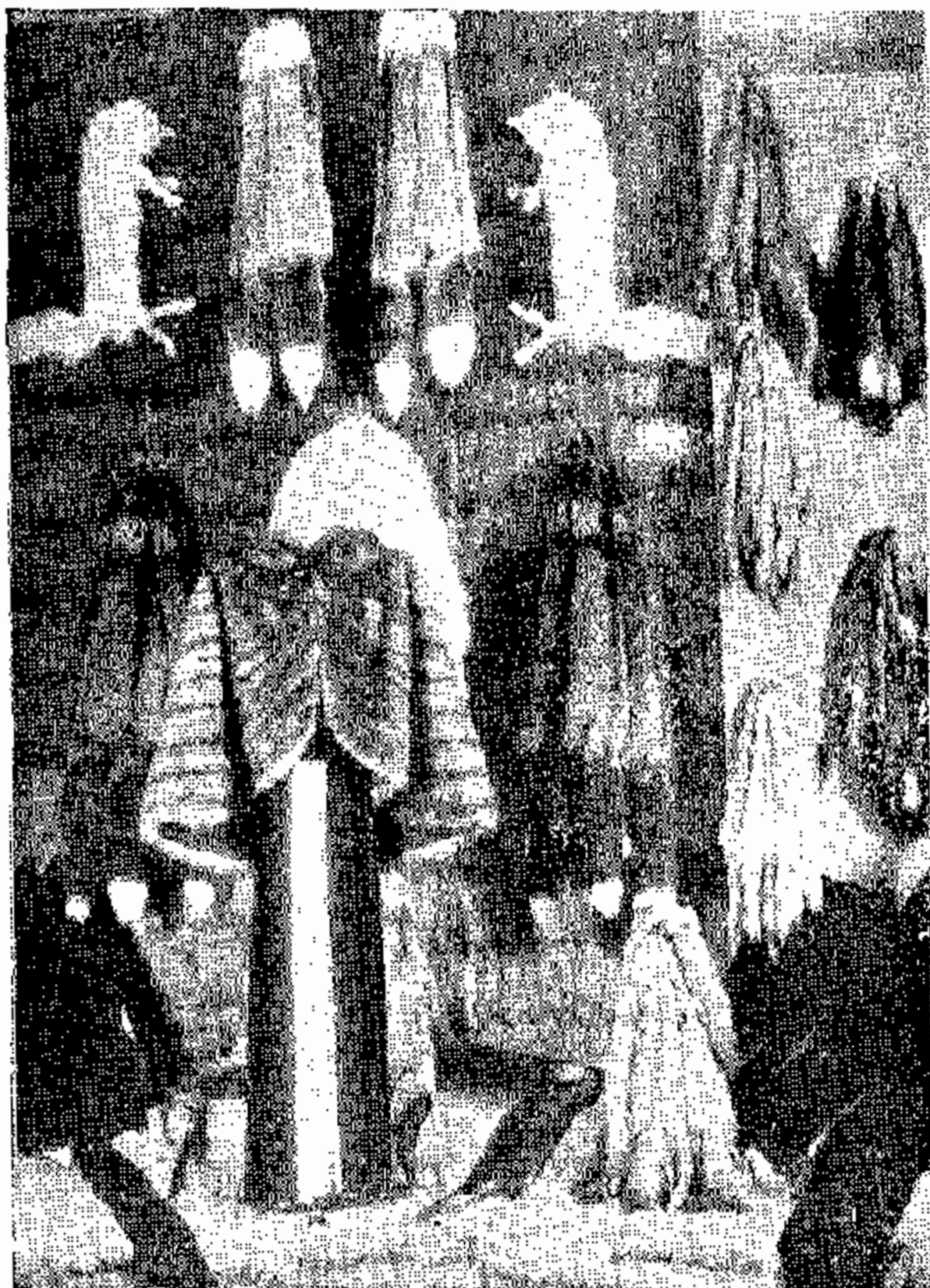
در میان آن رطوبت و بارندگی در تمام شهر مسکو حتی يك نفر ندیدیم که گالش یا بوتین لاستیکی بپا نداشته باشد . حالا اگر چکمه ها یا کفش های چرمین نبود چکمه های نم دین که مخصوص مرز مین شوروی است بپا داشتند که بر روی آن نیز يك گالش بپا کرده بودند .

همین چکمه های نم دین و گالش در شهرها و دهات سرداء که در کنار قطار ما بودند نیز خیلی عادی بود .

با وجود این قیمت کفش در شوروی هنوز گرانست و خیلی ها در مصرف کفش صرفه جویی میکنند ولی گالش ارزان است و وسیله خوبیست . زنهایی را دیدیم که شغل رفتگری داشتند و برف و یخ خیابانها را میشکستند . چون زنان هم مثل مردان بهر کاری



میبرد از نمد اینها لباسهای ضخیم و کافی بتن داشتند و همه بدون استنا گالش پوشیده بودند.



### گوشه‌ای از نمایشگاه پوستهای نرم

انواع پالتوهای پوست و عالیترین پوستها در نمایشگاه خانه مد و در فروشگاههای لباس زیاد دیده میشود

خانهای جوان و شیک پوش در مسکو پوتین ها و نیم چکمه های لاستیکی سفید رنگ را در زمستان خیلی دوست میدارند و پاهائی در این نیم چکمه های سفید در خیابانها و در ایستگاههای مترو خیلی زیاد بچشم میخورند.

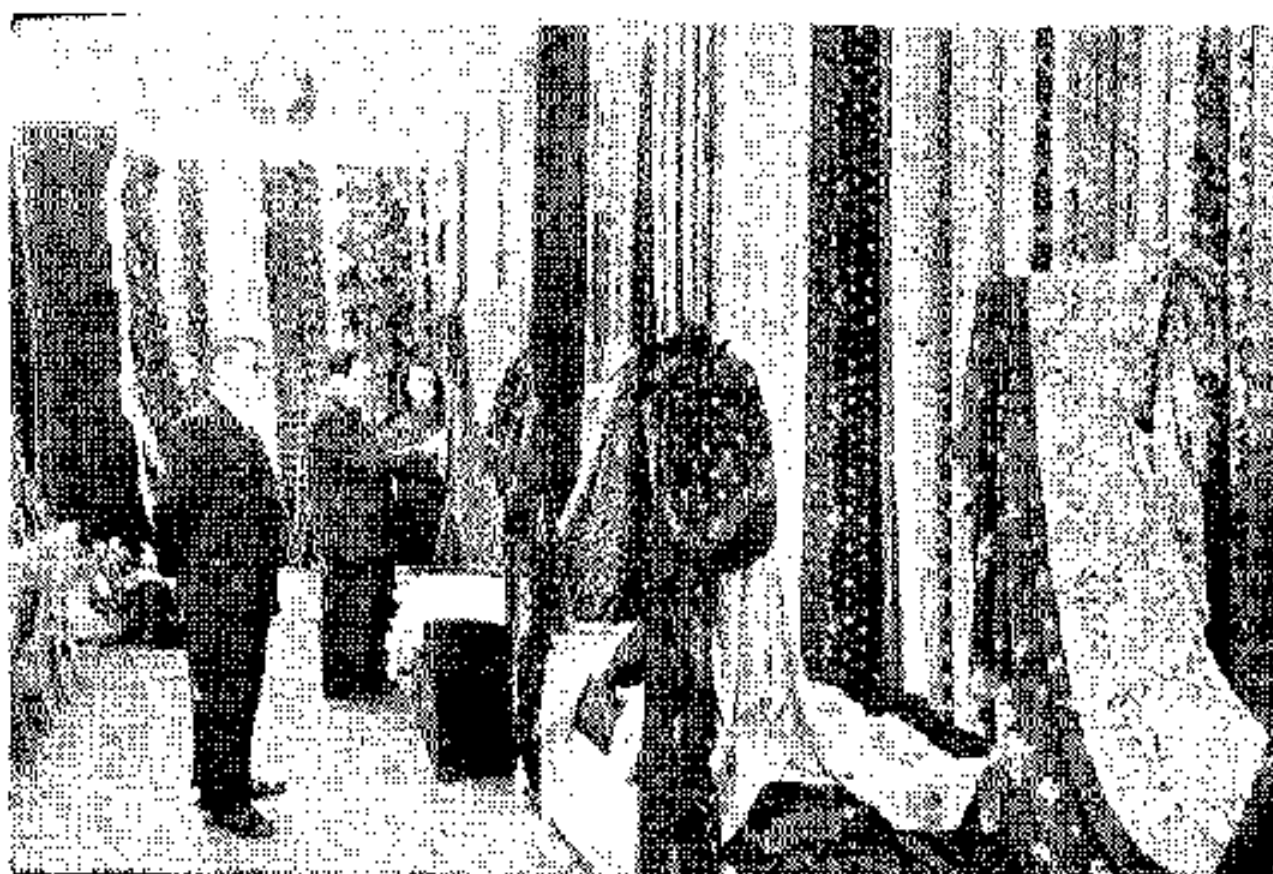


## گوشه‌ای از يك فروشگاه عمومی

قسمت فروش کفش در يك فروشگاه عادی عمومی

بنا بر تفاوت همسفران ما وضع لباس در شوروی با آنچه در سالهای پیش بوده است خیلی تفاوت کرده است و کاملاً محسوس است. بطوریکه نه تنها همه مردم بتناسب خود لباس کافی دارند بلکه اکنون شیک پوشیدن هم خیلی متداول شده است. در سالهای قبل لباس و پارچه فراوان نبود و مثل چیزهای دیگر جیره بندی شده بود قیمت پارچه و لباس هم گران بود. مخصوصاً در سالهای جنگ لباس و پارچه از چیزهای کمیاب بوده است اما پس از جنگ و مخصوصاً پس از انقای جیره بندی در سال ۱۹۴۷ لباس و پارچه هم خیلی فراوانتر شده است و با پائین آمدن کلی و منظم قیمتها قیمت آنها هم خیلی ارزانتر شده است و به همین جهت وضع سر و وضع و لباس مردم بطور کلی خیلی بهتر شده است بطوریکه هر مسافر خارجی با کمال دقت هم که توده های مردم کوچک و بازار را در همه جا بچرخد مراکز شهر و چه در محله های دور دست آنچه در مسکو و چه در شهرهای دیگر مورد مطالعه قرار دهد با آسانی می بیند که مردم شوروی لباس کافی و

خوب دارند. منتها شیک پوشی هنوز تعمیم کلی نیافته است. بطور کلی در شوروی به شیک پوشی اهمیت نمیدهند. زیرا ظاهر اشخاص و لباس زیبار آنجا نشان آدمیت نیست. بلکه آنچه ارزش دارد لیاقت ها و شایستگی های معنوی است. بهمین جهت لباسها عموماً ساده است. حتی شخصیتها و نویسندگان معروف و کسانی که در آمدهای هنگفت دارند لباس خود اهمیت زیادی نمیدهند. فقط در مورد بچه ها است که لباس اهمیت زیاد دارد. بچه ها در تمام کشور شوروی عزیز ترین و محبوبترین مردم هستند و لباسشان هم از همه زیباتر و متنوع تر است. در خیابانهای مسکو لباسهای رنگارنگ بچه ها که همراه والدیشان حرکت میکنند بیش از لباسهای مردم بالغ جالب توجه است.



### يك قسمت از نمايشگاه پارچه‌های ابریشمی

پارچه‌های ابریشمی، حریر و اطلال که گلهای آن از طبیعت متنوع و غنی سراسر شوروی اقتباس میشود تنوع بسیار دارند

اصولاً مد لباس پوشیدن مردان و زنان و کودکان شوروی با مد های اروپائی و آمریکائی که هر سال و بلکه هر فصل عوض میشود فرق دارد و زیاد هم متغیر نیست. با اینهمه میتوان گفت و پیش بینی کرد که در سالهای آینده مرعایت مد و تغییر و تبدیل مد ها مسلماً توسعه بیشتر خواهد یافت.

یکی از نمايشگاههای جالب توجهی که در مسکو دیدیم نمايشگاهي بود که دريکي

از خیابانهای مرکزی مسکو در محل «خانه مد» تشکیل شده بود.

«خانه مد» یک عمارت بسیار بزرگ و مجلل چهار طبقه است که در هر طبقه آن سالن ها و تالارهای وسیع هست. در روزهاییکه ما در مسکو بودیم برای مدت یک هفته این عمارت را یک نمایشگاه اختصاص داده بودند. نمایشگاهی که دیدن آن فوق العاده جالب توجه بود.

من با اتفاق آقای همیدی نوری از این نمایشگاه دیدن کردم. در طبقه اول آن انواع لباسها و کتشف های مردانه و زنانه و پسرانه و کت و شلوار و پالتو بادانی، لباسهای اسپرت که بر تن مجسمه های مومی بود و پیژامه، ربدشامیر، لباس منزل، لباس های شنای زنانه و مردانه و غیره، مثل مفازدهای بزرگ اروپا بنمایش گذاشته شده بود. در طبقات دیگر انواع مختلف پارچه های نخی، ابریشمی، حریر های گوناگون، مخمل ها، کرکرها و نظایر آن و نیز انواع پارچه های پشمی برای لباس های مردانه و ماهوت و غیره بنمایش گذاشته شده بود. همچنین در یک طبقه دیگر انواع مختلف و متنوع پوستهای نرم، پوستهایی که از آن کلاه و یقه پالتو برای آقایان و پالتو و سردوشی برای خانها تهیه میشود با نمونه های لباسها و کلاههای ساخته شده زنانه و مردانه و بیچگانه دیده شد.

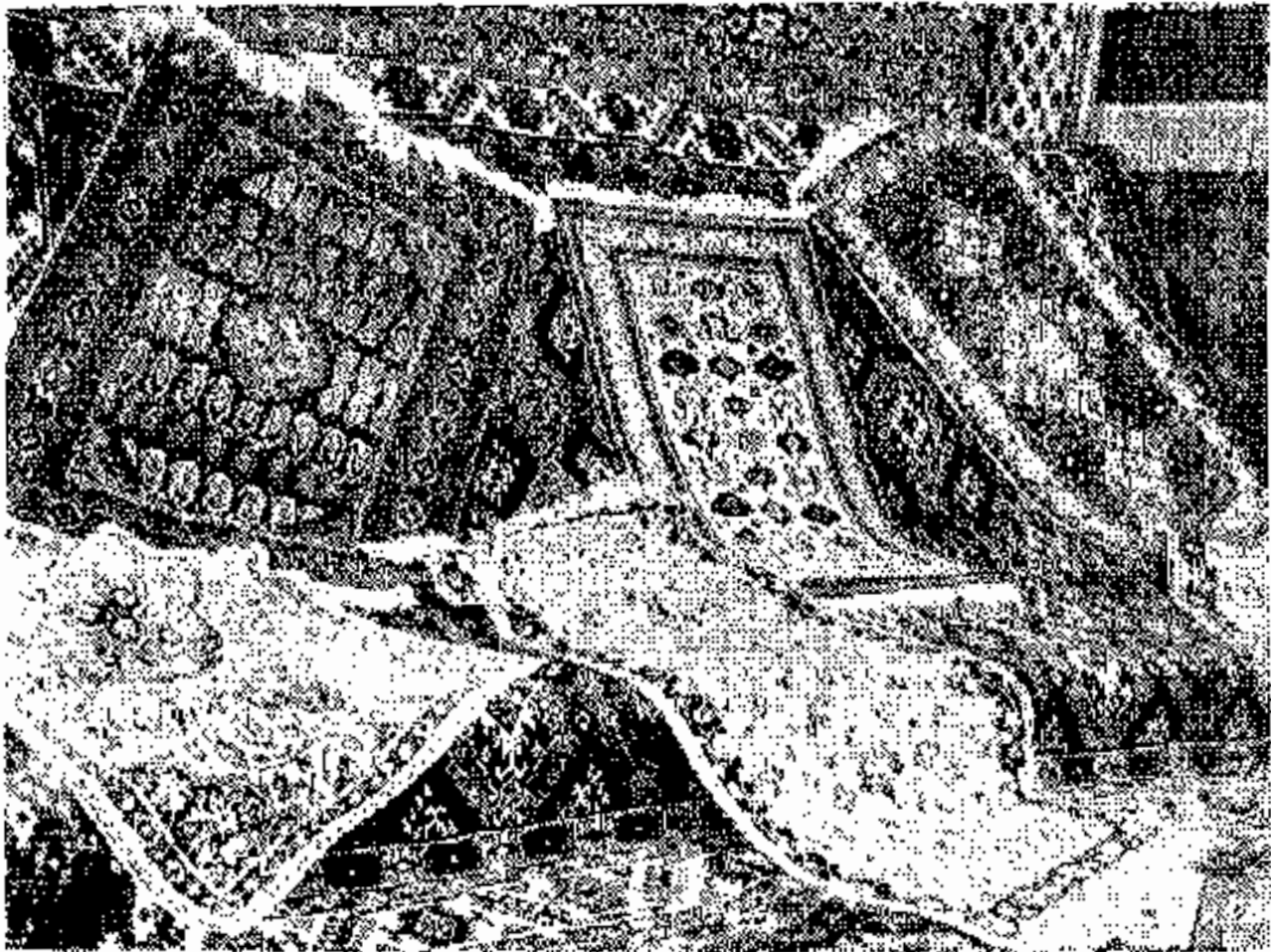
یک طبقه با تالارها و کربدورهای خود به قالی ها و قالیچه ها و انواع فرش ها اختصاص یافته بود که بسیار متنوع بود. در میان آنها فرشها و قالیچه های ظریف و عالی دستباف - مثل فرشها و قالیهای ایران - و نیز فرشها و قالیهای ماشینی با طرح های قالیهای شرق - مثل فرشهایی که در اروپا و در کارخانه ها با ماشین ساخته میشود - بسیار بود.

این نمایشگاه در واقع نمونه گویا و زنده می از نوع و جنس پارچه ها و منسوجات شوروی بود که عین آنها را در فروشگاهها و مغازه ها هم می توان دید و خرید. چیزی که جالب است اینست که این عمارت بزرگ همانطور که نوشتیم در حال عادی «خانه مد» نام دارد و در واقع مرکز ایجاد مد های نوین برای لباس مردم شوروی است.

در این خانه عده زیادی نقاش و طراح و خیاط و هنرپیشه با هم کار میکنند و مد های جدیدی برای لباسهای فصل های مختلف ایجاد میکنند و نمونه های مختلف آنها را آماده میسازند و بعد در تالار طبقه پایین عمارت که همسطح خیابان است نمونه های آماده شده را بنمایش میگذارند.

این نمایش همچنانکه در اروپا و آمریکا هم مرسومست نه تنها بوسیله قرار دادن لباس بر تن مجسمه ها چوبی یا مومی انجام میشود بلکه عده ای «مانکن»

هستند که آنها را نمایش میدهند. یعنی لباسها را میپوشند و در روی صحنه ای از مقابل تماشاگران میگذرند و در ضمن توضیح میدهند که لباس برای چه کار و چه وقت و چه نوع شخصی بهتر است.



### قسمتی از قالیچه‌های نمایشگاه

ماشین دبیج انسان را کم میکند. قسمتی از این قالیچه‌های زیبا با ماشین بافته میشود. اما قالیچه‌ها و قالیچه‌های کار دست هم همچنان زیاد بافته میشوند.

همه روزه عده زیادی از مردم برای تماشای مد های جدید باین خانه و بتالار نمایش آن می‌آیند و مخصوصاً در میان آنها عده زیادی کارگران و طراحان صنایع خیاطی شهر مسکو و سایر شهرهای کشور هستند که بامداد و دقترمی نشیند و یادداشت بر میدارند و توضیح میگیرند تا مد های جدید را در کارگاهها و کارخانه های خود بوجود آورند. اما مردم عادی و مخصوصاً خانمهای خانه دار هم خیلی زیاد برای تماشای مد های این خانه می‌آیند.

همچنین عده ئی نقاش و طراح و هنرمند نیز در موقع نمایش لباسها حضور دارند که بعضی مد ها را که بنظرشان زیبا و پسندیدو نباید اصلاح یا رد میکنند.

خانه مدظاهراً در حدود ۶ نفر «مانکن» بسن‌ها و اندام‌های مختلف در اختیار دارد که نمونه‌های مختلف لباسها را بوسیله آنها نمایش میدهد. اینها از میان تیپ‌های مختلف مردم عادی شوروی انتخاب شده‌اند و اغلب با لباسهای جدید به کارخانه‌ها یا کلبه‌وزها (دهات و مراکز کشاورزی) در اطراف کشور میروند و لباسها را برای کارگران و کشاورزان این نمایش میدهند تا نظر و سلیقه آنها را نیز جلب کنند و از آراء و تمایلات آنها هم مطلع شوند.



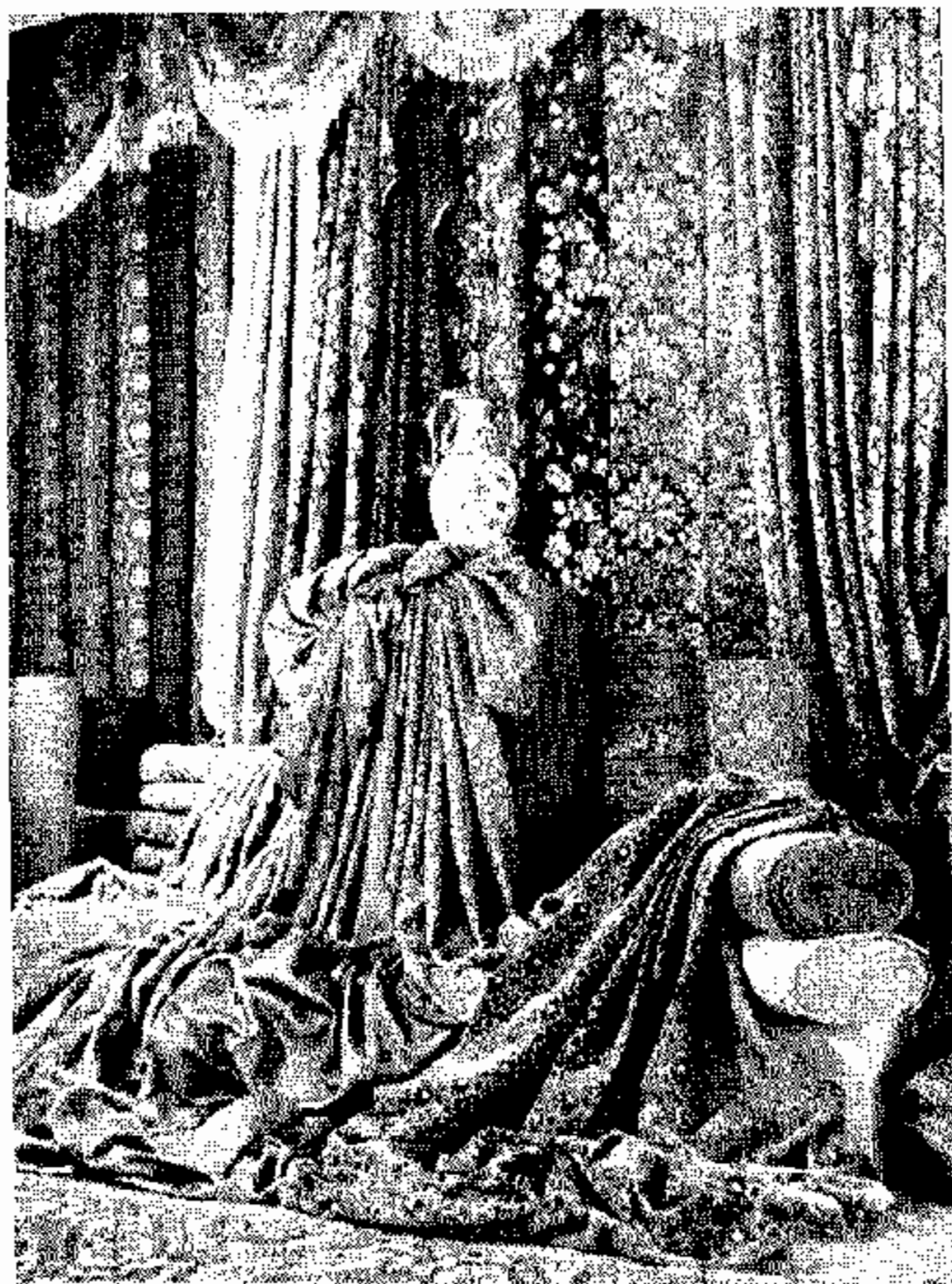
### گوشه‌ی یکی از تالارهای خانه مد

در تالارهای متعدد خانه مد همیشه انواع و اقسام لباسهای جدید و مدهای تازه را بنمایش میگذارند

بدین ترتیب کارشیک پوشی و خوش لباسی و تغییر و تنوع در لباس پوشیدن هم توسعه روزافزون میگیرد. اما خوب پیدا است که هرگز صدمه‌ی بی به «اصل ساده پوشی» وارد نخواهد ساخت.

مد لباسها اغلب ساده است. طرحها و نقشها از نقوش ملی و از کارهای دستی و محلی مردم اقتباس میشود. اغلب گلدوزیها و برودری دوزیها چه بوسیله دست و چه بوسیله ماشین اجرا شود از همین نقش و نگارهای ملی و از طرحها و نقشهای ملی مختلف اتحاد جماهیر شوروی اقتباس میشود. همچنانکه برای رنگ آمیزی و تزئین

پارچه های نخی و ابریشمی نیز از نقش گل و بونه های طبیعت متنوع در تواحی مختلف استفاده میکنند .



### گوشه دیگری از نمایشگاه

انواع پارچه های کرکر و نخی با نقوش زیبا و خوش رنگ فراوان است

علاوه بر این مدهای متداول که در واقع لباس عمومی و مشترک مردم است و مثل لباس بین المللی می باشد. در شوروی پوشیدن و حفظ و نگاهداری لباس های ملی در میان ملل مختلف بسیار تشویق میشود. از قبایل ذرد پوست آسیای شرقی و سیبری تا ملت های کنار بالتیک هر ملتی لباسهای ملی خود را با تمام تزئینات و رنگ و نگاره های آن محفوظ نگاه داشته است و بکار میبرد و بدین طریق قبا های رنگارنگ ازبکی و تاجیکی و کلاه های پوستی ترکمنی و قفقازی و پیراهن های گلدوزی شده اوکراینی و بیلوروسی نه تنها در خود این جمهورها بلکه در مسکو و سایر شهرها هم دیده میشود و مورد استقبال قرار میگیرد و این امر هم خود جلوه می از سیاست خرد- مندانه ایست که درباره مسئله ملیت ها در شوروی اتخاذ شده است و اساس آن بر حفظ و صیانت تمام سنن زیبا و بر ارزش ملت هاست که مجموعه گنجینه گرانبهای تمدن و فرهنگ تمام ملل را تشکیل میدهند.

بدین قرار وضع لباس مردم شوروی نه تنها خوبست بلکه روز بروز هم مثل همه چیز و با بیای همه چیز دیگر بهتر میشود.



## غذا

مردم شوروی خوب غذا میخورند . البته ملاک قضاوت ما غذایی نیست که ما خودمان در کشتی ، در راه آهن ، در میهمانخانه یا در میهمانی خورده ایم . وقتی که با کشتی از بندر پهلوی به باکو میروفتیم و بعد هم وقتی که همین راه را بر میگشتیم من مطبخ کشتی و غذای عمومی کادکنان و کادگران آنرا بازدید کردم .

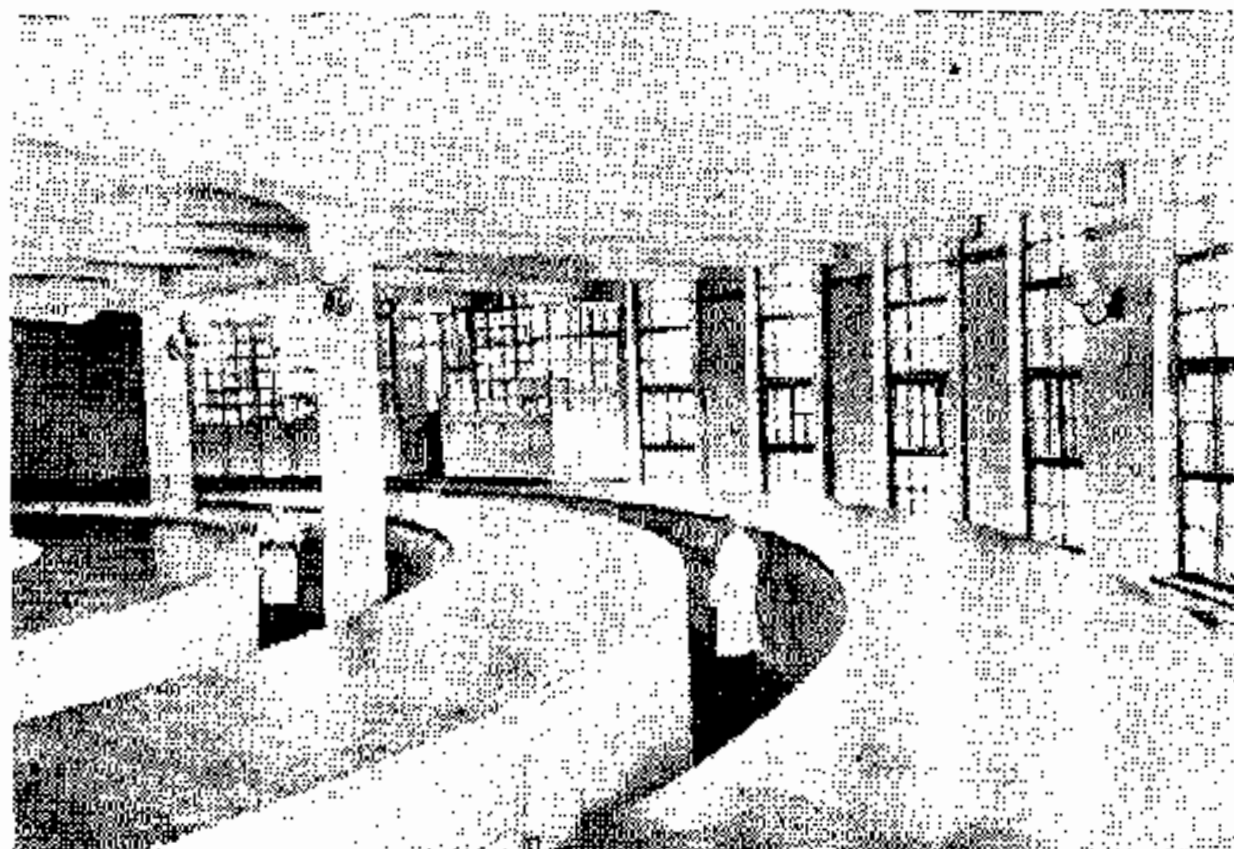
صدها مسافری که با قطار ما به مسکومی آمدند طبعاً همه بواگون دستوران درجه اول که ما غذا میخوریم نمی آمدند زیرا غذای آن مثل همه و اگون دستورانها در همه قطار های راه آهن دنیا گران تر بود . اما در ایستگاه های راه آهن مردم را میدیدیم که در دستورانهای عمومی ایستگاهها، در پشت میزهای بزرگی که دسته جمعی در پشت آن می نشستند چه میخورند . میدیدیم که از کیوسکهای اغذیه فروشی چه میخرند . میدیدیم که در ایستگاهها ماستهای بسیار خوب ، تخم مرغ و مرغ سرخ کرده را چگونه میفروختند . در مسکو بر دستورانهای عمومی میرفتیم که اغلب در آنها جای نشستن و میز خالی نبود . سالن ناهار خوری دبیرستانی را بازدید کردیم که در آنجا شاگردان مدرسه غذایی را که از خانه می آوردند یا غذایی را که بقیه امت از آن در همانجا میخریدند صرف میکردند . من دستوران و بوفه سرپائی را در دانشگاه مسکو دیدم و بخوبی میتوانم با بوفه ها و غذا خوری های سرپائی که در دانشگاه های پاریس و ژنوو دیدم مقایسه کنم . در زیر زمین موزه بزرگ هدایای استالین ، يك دستوران هست که بازدید کنندگان فراوان موزه میتوانند در همانجا ناهاد بخورند .

در سالن های متعدد فرودگاه مسکو نه تنها يك دستوران خیلی لوکس درجه اول هست که مملو از جمعیت است بلکه انواع دیگر غذا فروشیهای هم هست که در آنها اغذیه گرم و سرد را سرپائی صرف می کنند . در فرودگاه شهر رسنف در فرودگاه تفلیس و بعد در هتل شهر تفلیس در قطاری که ما را از تفلیس بباکو می برد ، همه جا غذا خوردن مردم را میدیدیم و میتوانستیم دیده های خود را با شنیده های خود و با آنچه در هر فرصت و از هر کس تحقیق می کردیم مقایسه کنیم .

مجموعه تمام این مشاهدات بسا میگفت که مردم شوروی از حیث خوراک خیلی وضع خوبی دارند . مواد غذایی همه جا در مغازه ها زیاد و فراوان است و خیلی

زیاد هم خریده و مصرف میشود. با آنچه که ما دیدیم باسانی می توان گفت که در کشور شوروی گرسنه وجود ندارد و با حداقل مزد و حقوق هم باز غذای کافی میتوان داشت.

غذائی که در کشتی برای صبحانه و ناهار و شام بنا داده میشد بقدری خوب بود که ما با اشتهای فراوان آنرا میخوردیم و بقدری زیاد که اغلب مقدار عمده ای از آن میماند.



### قسمتی از داخل يك كارخانه نانوائی

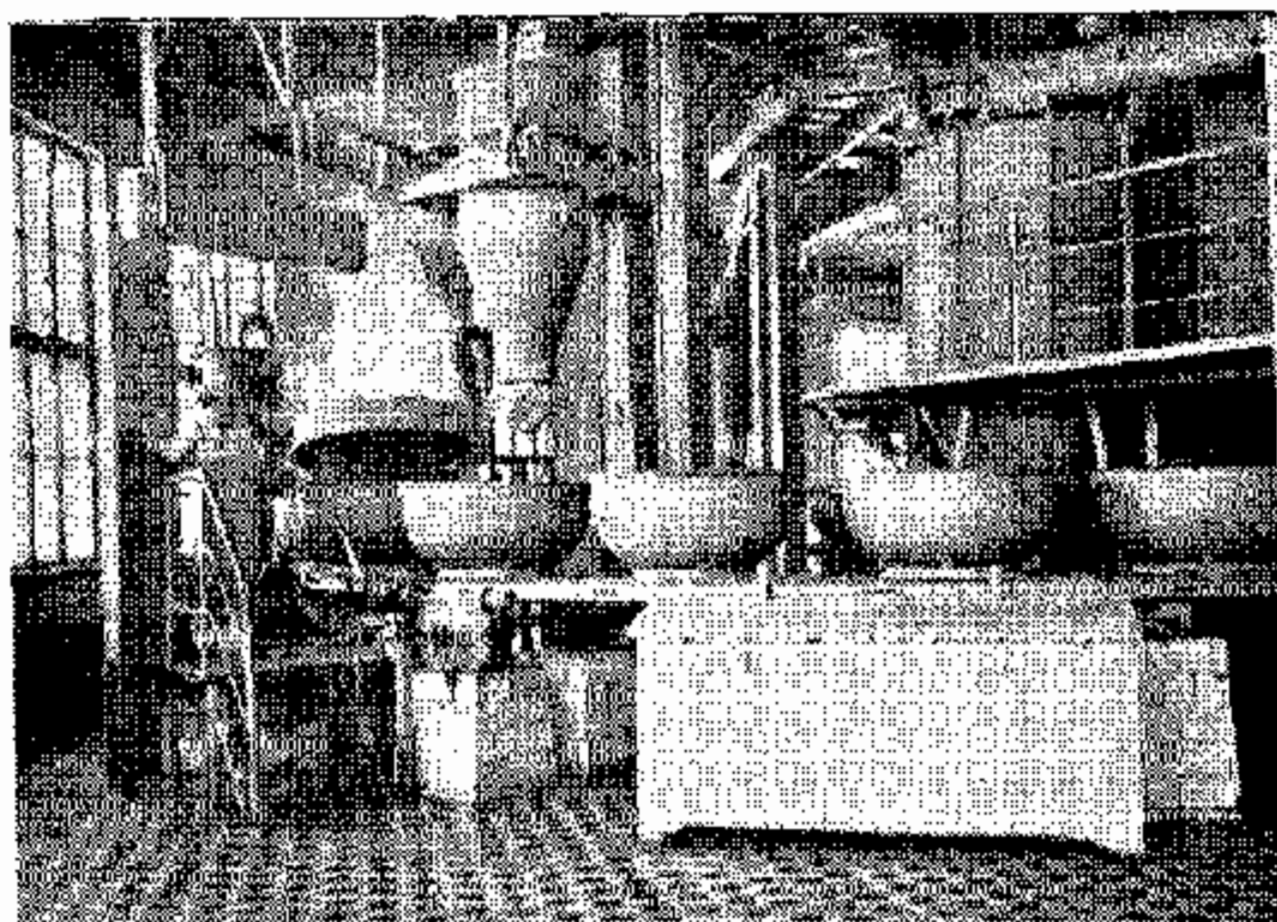
خمیرهای نان در ارلهائی که گرداگرد تالار بزرگی قرار دارند عبور میکنند و در آنجا گرمی آبند. تمام این کارها بطور خودکار انجام میشود و فقط یکی دو نفر بر آن نظارت دارند.

من آشپزخانه کشتی را شخصاً بازدید کردم و میدیدم که غذای کارکنان کشتی با آنچه ما میدادند فرقی نداشت. در کشور شوروی صبحانه خیلی رنگین است، و صورت يك ناهار کامل دارد، که در آن حتی مقداری گوشت بصورت گوشتهای پخته مرد صرف میکنند.

در هتل تفلیس وقتی که ما در حدود ساعت نه و گاهی هم دیرتر برای صرف صبحانه بسالان عمومی هتل بائین می آمدیم، کسانی از خود اهالی را میدیدیم که غذای پخته، ماکارونی همراه با گوشت و حتی کبابهای بیخ کشیده میخوردند. در حالیکه سرووضعشان گواهی میداد که مردم هادی هستند.

غذای درجه اول که درختلهای مسکوداده میشد بهیچوجه با بهترین غذا های درجه اول که مثلاً در پاریس هتل تهران داده میشود قابل مقایسه نیست. حتی به آسانی میتوان گفت که آن غذای درجه اول را درختلهای درجه اول اروپا هم با آن شکل و با آن قیمت ارزان (بتناسب پول خود شورویها) نمیتوان بدست آورد.

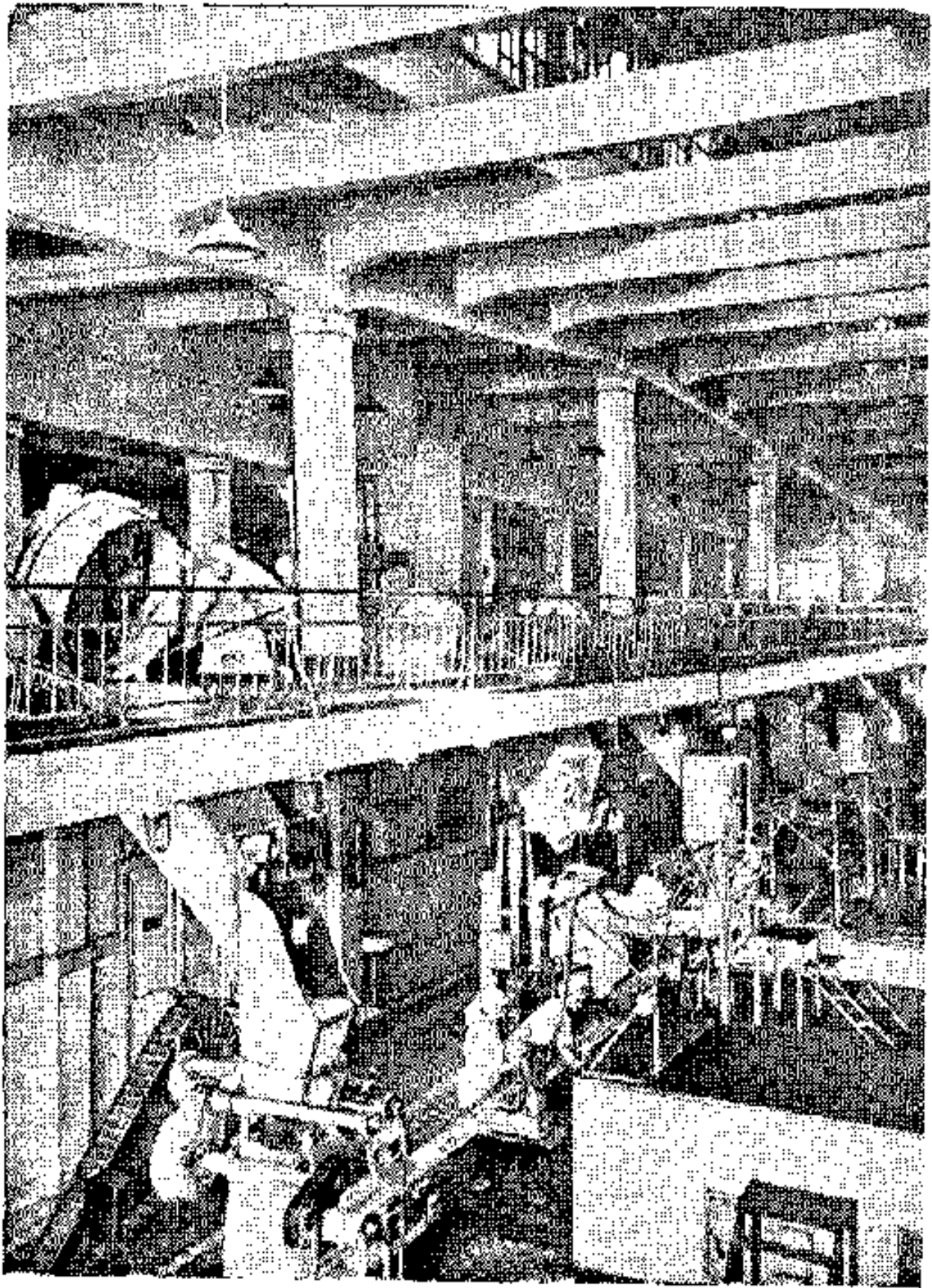
هر روز در خیابانهای مسکو، حتی در محلات دوردست اتوموبیلهای سر بست ای را می دیدیم که بر روی آن با خط دوشت و بزبان روسی نوشته شده بود «خلب» و خلب بزبان روسی یعنی «نان».



### قسمت دیگری از داخل يك کارخانه نانوائی

خمیرهای ورآمده بطور خودکار به نفاذهای بزرگ داخل میشود و تقسیم میگردد.

در مسکو سه کارخانه بزرگ نان بزی هست که در آنها تمام کارها از حمل آرد و خمیر شدن، ور آمدن و قالب شدن تا پختن و توزیع همه بصورت اتوماتیک و خودکار انجام میگردد. علاوه بر اینکه عده خیلی کمی کار کرد این کارخانه کار میکنند نان هم هیچ جا با دستهایی که محتلاً آلوده باشد تماس پیدا نمیکند. هر کدام از این کارخانه هادر هر روز برای يك میلیون نفر نان تهیه میکنند و همین نانهاست که بوسیله آن اتوموبیلها توزیع میشود.



### قسمت دیگری از داخل يك كارخانه نانوايي

خبير ها از تنار های بزرگك بطور خود كار به ماشينهای قالب گیری ر كوره های

پخت نان میروند .

اتفاقاً روزی که بر روی کشتی به باکو میرفتیم ، در کنج سالن کشتی و در حالی که داد و نوتهات موسیقی خود را بخش میکرد با آقای علی و کیلی صحبت میکردیم و ایشان حساب میکردند که در تهران هر روز چندین تن آرد بیهوده ضایع میشود و اضافه میکندند که مدتها در این فکر بوده اند که یک کارخانه نان بزی که بتواند تمام مصرف نان تهران را تأمین کند و در عین حال از تلف شدن مفاد بزرگ اضافی آرد جلوگیری نماید و از نظر بهداشت هم مناسب تر باشد ایجاد کنند اما اوضاع ایران چنین امکاناتی ندارد .



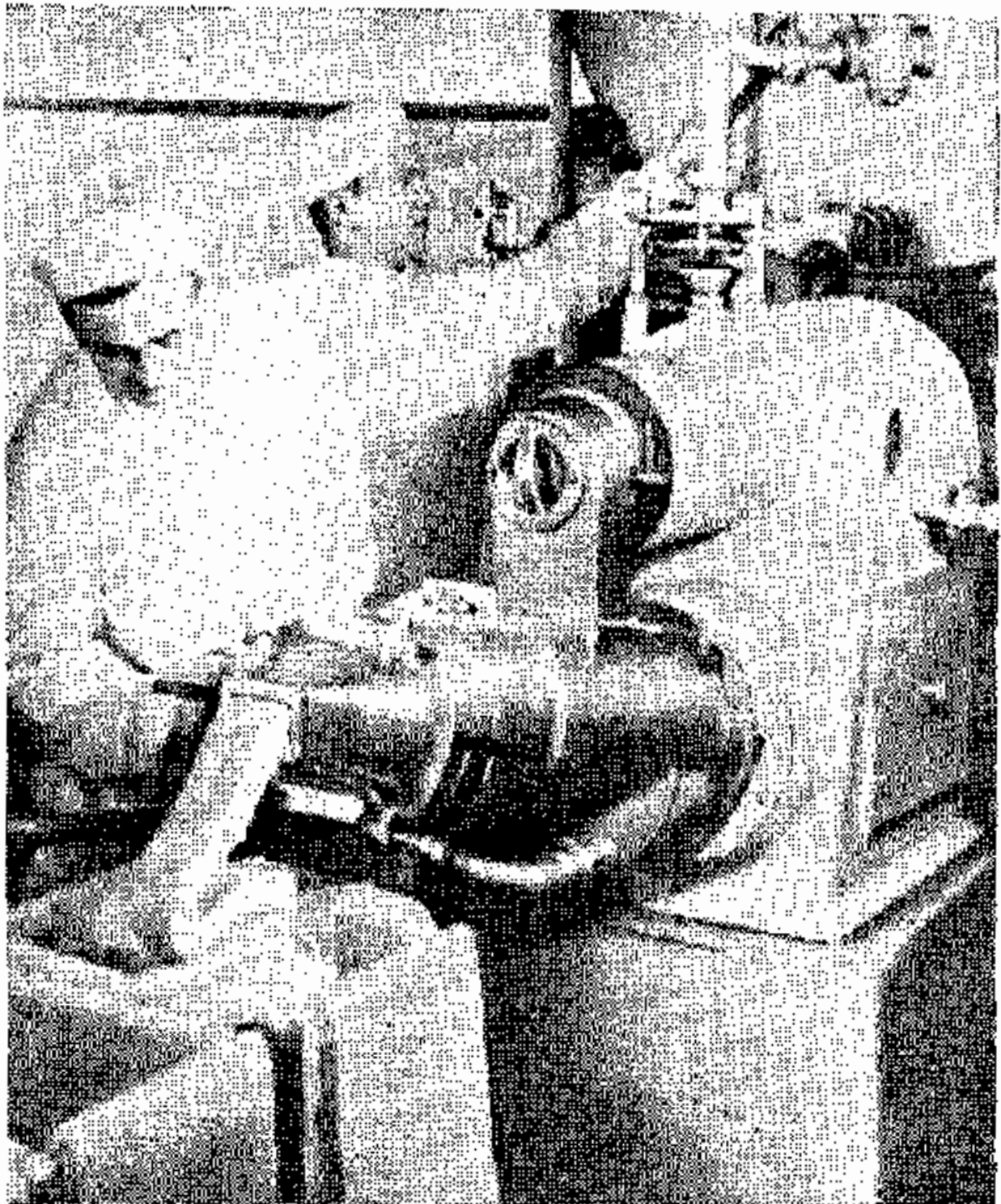
### انواع مختلف نان

در فروشگاههای نان انواع مختلف نان بفروش میرسد و فروشندگان ناها را با دستهایی که با دستکش سفید پوشیده شده است به مشتریان میدهند .

نان در شوروی بسیار متنوع و جنس آن عالیست . از نانهای سیاه بسیار مطبوع و مغزوی گرفته تا نانهای سفید نرم و شیرین بسیار است . یکی از آشنایان من میگفت که

در مسکو ۹۰ قسم نان مختلف هست .

یکشب در يك واگون مترو (داه آهن زیر زمینی) با آقایان دکترمین دفتری  
و معیدرهتساء چند نفر را که پیدا بود کنار گران عادی هستند دیدیم که هر کدام چند  
قرس نان در توری هائی که در آن اجناس را حمل می کنند گذارده بودند و بمنزل



### گوشه‌ئی از يك كارخانه كره‌سازى

هائين هاى خودكار با رعايت تمام نكات بهداشتى و بمقدار زياد كره اوليد مي‌كنند.

می بردند. شکل این نان‌ها بقدری مطبوع و هوس انگیز بود که حتی آقای دکتر متین دفتری با تبسمی گفت: «آدم دلش می‌خواهد همین جا يك تکه از این نان‌ها را دندان بزند».

تمام کسانی که مسافرت‌های متعدد به اروپا و امریکا کرده بودند عقیده داشتند که نظیر کره هائی که در شوروی بنا داده میشد (چه در کشتی، چه در راه آهن، چه در هتل‌های شهرها) در کمترین جانی بدست می‌آید.

در بعضی از کشورها کره هنوز جیره بندی دارد و در روزهای مابقی از هفته فروخته میشود و در نتیجه جنس آن هم خوب نیست.

پنیر در شوروی هم خوشمزه است و هم متنوع. بکروز با آقای عباس مسودی در خیابان «گودکی» به يك مغازه خیلی بزرگ رفتیم که بر روی تابلو آن فقط نوشته بود «سیر» یعنی «پنیر» و در آنجا انواع مختلف پنیر فروخته میشد. این مغازه اختصاصی که پر از جمعیت بود غیر از قسمت‌های فروش پنیر است که در تمام مغازه‌های اغذیه‌فروشی که بنام «کاسترونوم» نامیده میشوند وجود دارد.



### در يك مغازه پنیر فروشی

انواع پنیر بسیار مختلف است و از همه نوع پنیر فراوان است.

گوشت در شوروی نسبت به مواد غذایی دیگر گرانتر است و دلیل آنهم کمی نسی حیوانات است.

در دوران جنگ ارزش های هینار میابون هاراس حیوانات را با پائمان بردند و یا برای مصارف خوراک خود کشتند و البته یکباره نمی توان حیوانات را خلق کرد. بهمین جهت چرم و مواد چرمی و کفش هم در میان البسه گرانتر از لوازم دیگر است.

با وجود این انواع مختلف گوشت در تمام منازل و غذایه فروشی فراوان است که بصورت گوشت های خام و گوشت های سرد پخته (مانند: انواع ژله بون، کالباس، سلامی و غیره) با بصورت گوشت های پخته و کنسرو شده در قوطی ها فروخته میشود. انواع کنسروها، یعنی غذایه محفوظ در قوطیها از انواع گوشتها گرفته تا بقولات و سبزیها و کمپوت های میوه و مرباها در ظرف های سربسته شبیه نسی فراوان است و در اختیار عموم مصرف کنندگان قرار دارد. ما اینها را هم در مغازه های مسکو دیدیم هم در تقطیس و هم در باکو.



### یک کارخانه صنایع گوشت در شهر باکو

کارخانه های صنایع گوشت در تمام مراکز بزرگه و کوچک کشور شوروی مخصوصاً در مناطق پرورش دامها بسیارند.

برای هیچ چیز جیره بندی وجود ندارد و بنا بر مثل معروف فارسی خودمان «پول گرد و بازار دراز» هر کس هر چه دلش میخواهد و هر مقدار که دلش میخواهد خرید می کند و مردم خیلی هم خرید میکنند.

در حالی که در بعضی از کشورها هنوز هم بقایای جیره بندی زمان جنگ باقیست و در بعضی کشورهای دیگر بتازگی بعضی مواد را جیره بندی میکنند در کشور شوروی



از سال ۱۹۴۷ جیره بندی بکلی لغو شده است و علاوه بر این قیمت ها مخصوصاً قیمت مواد خوراکی و غذائی مرتباً پائین آمده است و پائین تر می آید. از جمله از اول آوریل ۱۹۵۲ يك بار دیگر (برای پنجمین بار بعد از جنگ) قیمت ها تنزل کرد و در نتیجه مردم بیشتر بهمه چیز دسترسی پیدا میکنند.

این موضوع را باید جداگانه و عمیق تر مطالعه کنیم.

## تنزل قیمت ها

در قطار راه آهنی که ما را از پاکو به مسکومپرد با چند نفر آشنا شدیم که از جمله آنها آقای سروریان بود، آقای ساشا سروریان سابقاً در کارخانه های سلطنت آباد کار میکرد و چند سال پیش جزو ارامنه ای که از ایران بشودوی رفتند با زن و فرزند خود بآن کشور رفت و اکنون در یکی از کارخانه های ماشین سازی صنایع نفت در پاکومهندس است.

آشنائی و برخورد با او با امکان میداد که درباره زندگی و طرز کار و گذران مردم شودوی تحقیقات بیشتر و عمیق تری بکنیم. تحقیقاتی که از نخستین لحظه ورود بخواک شودوی از صحبت با شو فوراً تومبیل در پاکو شروع کرده بودیم و تا آخرین فرصت هم ادامه میدادیم.

سروریان میگفت با حقوقیکه دریافت میدارد بعبوی زندگی میکند، مخصوصاً چون خانمش نیز، که زبان انگلیسی را خوب میداند، در آنجا تدریس می کند و معلم زبان انگلیسی است درآمد خانوادگی آنها بیش از مخارجشان است و به همین جهت میخواهد برای اوایل تابستان يك اتوموبیل از محل صرفه جوئی های خود بخرد.

ضمن صحبت هائی که با هم میکردیم با لحنی پر از اطمینان و امید می گفت اینجا زندگی راحت و آسوده است و دوز بروزم بهتر میشود. برای اثبات نظر خود از باین آمدن منظم قیمت ها صحبت میکرد که در بهبود زندگی و بالا رفتن سطح زندگی اهمیت و تأثیر مستقیم دارد و گفت «خیال میکنم همین روزها یکبار دیگر قیمت ها تنزل کند. همه مردم منتظر هستند، زیرا اکنون موفع آن رسیده است که باز هم قیمت ها پائین بیاید...»

دو شب بعد، شب اول آوریل همه ما در واگون دستوران قطار نشسته بودیم که بلندگوی رادیو توجه شنوندگان خود را به اعلامیه دولت جلب کرد. این اعلامیه درباره تنزل جدید قیمت ها بود. برق شادمانی در چشم کارکنان قطار درخشید. یکی از آنها يك بلندگوی اضافی را در بغل گرفت و بداخل آشپزخانه قطار برد تا در آنجا رفقای دیگرش هم بتوانند براحتی اخبار را بشنوند.

سروریان هم با تپسی که بیشتر از تبسم معمولی او بود به من نگاه می کرد. رادیو اعلام میداشت که قیمت ها پائین آمده است و صورت دپز اجناس و لوازمی که

قیمتشان کم شده بود و اندازه تنزل هر يك را می‌گفت .

بنابر این صورت انواع آرد و نان و ماکارونی از ۱۲ تا ۱۵ درصد ارزانتر شده بود که از جمله آرد و نان گندم اعلا شامل حداکثر تقلیل یعنی ۱۵ درصد بود، انواع گوشت و محصولات گوشتی از ۱۵ تا ۲۰ درصد، کنسروهای سبزی ها و گوشت، ۲ درصد، کره و مارگارین ۱۵ درصد، روغن های نباتی و سایر مواد روغنی از ۲۰ تا ۳۰ درصد، انواع پنیر ۲۰ درصد، شیر و محصولات شیر، ۱ درصد، سوسیسها و مایونز، ۳ درصد، تخم مرغ ۱۵ درصد، انواع ویتامین ها ۱۰ درصد، قند ۱۰ درصد، چای ۲۰ درصد، قهوه ۱۵ درصد، نمک، ۳ درصد، انواع شیرینی ها ۱۰ تا ۱۵ درصد، میوه ها ( سیب، گلابی و انگور ) و نیز میوه های کنسرو شده و خشکبار ۲۰ درصد از قیمتشان کم شده بود .

اعلامیه دولت، می‌گفت که در تمام رستورانها، میهمانخانه ها، نهارخوریهای عمومی، بوفه ها و خلاصه در همه جا قیمتها بهین نسبت تنزل داده میشود .

بعلاوه طبق همین اعلامیه قیمت کتاب و از جمله کتاب های درسی نیز بطور متوسط ۱۸ درصد تنزل می‌کرد و همچنین قیمت اطاقها در میهمانخانه ها و هتل ها نیز ۱۵ درصد پائین می‌آمد .

شنوندگان شوروی با گوشهای تیز و لبهای متبسم باخبر گوش میدادند و همسفران ایرانی ما با تعجب و حیرت بآنها نگاه میکردند . تنزل قیمت های این موادی که مورد مصرف عمومی است در یکروز واحد و در سراسر کشور ، آنهم در يك کشور دو بیست و چند میلیونی کار عظیمی است که باسانی نمیتوان آنرا تصور کرد .

یکی از همسفران شوخ ما که مدتها در اروپا زندگی کرده است می‌گفت اروپائیان رسمی دارند که در اول آوریل هر سال مجاز هستند که بیکدیگر دروغ بگویند ، بقول انگلیسیها « آپریل فول » بقول فرانسویها « پواسون دادریل » در همه جا مرسوم است . نکند که این اخبار هم از جمله همان دروغهای اول آوریل باشد .

دوستی که این اظهار را می‌کرد و فقط بقصد شوخی این حرف را می‌گفت میخواست باین وسیله تعجب خود را از این اقدام بزرگی که در دنیای با اصطلاح « آزاد » باور کردنی هم نیست اظهار دارد .

درواقع از فردا صبح یعنی از روز اول آوریل در سراسر شوروی اجناس به نرخهای جدید فروخته میشود حتی درواگون رستوران قطار ما . وقتی که به مسکو رسیدیم ، در هر مغازه غذایی فروشی، هر رستوران، هر کتابفروشی و هر هتل میدیدیم که تا بلوهای

بخط سرخ مقابل درهای ورود چسبانیده شده بود که بر روی آنها نوشته بودند « قیمت  
ها طبق نرخ جدید اول آوریل »

نظیر این تابلوها در فرودگاه رستف و در منازم های بیلیسی و باکو هم دیده میشد.  
یعنی در همه جای کشور این امر مهم در يك موقع انجام گرفته بود.

هر کدام از مال اقل يك یا چند جلد کتاب خریده ایم که تقریباً بر روی تمام آنها  
قیمتهای سابق آنها مهر باطله خورده است و در ذیر آن قیمت جدید با تخفیف مقرر ثبت شده  
است و همین قیمتی است که ما کتابها را خریدیم.



### گوشه ای از يك کتابفروشی

در روی تابلوی که وسط عکس دیده میشود نوشته شده است که قیمت کتابها طبق قیمت  
جدید اول آوریل ۱۹۵۲ میباشد.

در قسمت عقب عکس هم یکبار دیگر نظیر همین اعلان دیده میشود.

یکی از اعضای سفارت ایران که بستنی را خیلی دوست میدارد با آنکه مدتها در  
کشورهای مختلف اروپا بوده است اعتقاد دارد که بستنی های مسکو، مخصوصاً بستنی هاتیکه  
کشمش هم دارد، از همه جای دنیا خوشمزه تر و بهتر است هر روز که با هم بودیم، در

سینما و در تئاتر یاد در خیابان و در مغازه، فوراً بسراغ بستنی فروشها میرفت و بستنی میخرید و خیلی خوشحال بود که از اول آوریل بستنی هم ۱۰ درصد ارزانتر شده است.

جالب توجه اینست که بعد از جنگ این پنجمین باری بود که قیمت اجناس و کالاهای کثیرال مصرف، یعنی اجناسی که مورد استفاده عموم مردم است، تنزل داده میشد. تنزلی که منظمأ از در آمد دولت، بود مردم مصرف کنندگان کم میکنند.

بدینست که این موضوع را کمی عمیق تر مطالعه کنیم. زیرا مطالعه این موضوع، خود برای شناختن شوروی و بهاد رژیم حکومت شوروی مفید است.

درسرا مردم دنیا کسانی هستند که بر اثر تبلیغات غلط و مغرضانه و شایعات و انتشارات دروغ و یا فضولت کردن بر اساس اخبار مربوط بسال های دشوار آغاز حکومت شوروی با سالهای سخت جنگ، چنین تصور میکنند که کشور شوروی کشور گرسنگی است و سوسیالیزم یعنی فقر و محرومیت عمومی. و تصور میکنند که در یک حکومت سوسیالیستی تمام سرمایه ها و ثروت ها از همه اشخاص گرفته میشود و همه یکسان فقیر و گرسنه میشوند. در حالیکه امروز بسیاری از مردم دنیا این حقیقت را فهمیده اند که سوسیالیزم یعنی ریشه کن ساختن فقر و محرومیت و نابود کردن گرسنگی و احتیاج و ایجاد یک اجتماع متمدن و با فرهنگ که عموم افراد آن بتوانند در تنعم و آسایش بسر برند و از نعمت های زندگی برخوردار باشند در کشور شوروی که یک کشور سوسیالیستی است هر چه زمان می گذرد مردم رفاه و آسایش بیشتری بدست می آورند و این رفاه و آسایش بین دسته و طبقه معین محدود نمی شود بلکه تنعم و آسایشی است که عموم افراد اجتماع از آن بهره مند میشوند.

وقتی که قیمتها باین می آید و مخصوصاً قیمت اجناس و لوازم کثیرال مصرف از قبیل نان و گوشت و لبنیات و قند و چای و شیرینی ارزان میشود، یعنی همه مردم آسایش بیشتری بدست می آورند و وقتی که کتاب ارزان میشود یعنی فرهنگ بیشتر در دسترس عموم مردم قرار میگیرد.

این امر از ماهیت حکومت شوروی ناشی میشود که یک حکومت سوسیالیستی است، حکومت واقعی مردم بدست مردم و برای مردم است.

مسافری که مثل ما به مسکو میرود و مرزهای این شهر را تماشا میکند، در موزه انقلاب با در موزه لنین می بیند و می شنود که راهنمایان در برابر بعضی از نقشه ها که کشور شوروی را در دورانهای مختلف نشان میدهند با کمال سر بلندی از روزگار دشوار گذشته صحبت میکنند و از نخستین سالهای انقلاب حرف میزنند و میگویند:

« نان نبود غذا نبود ماشین نبود، خانه نبود، دشمنان داخلی و دستیاران خارجی آنها همه چیز را نابود کرده بودند و می کردند. از هیچ جا کمک نرسید و می بایست در این حال که از کودک انقلاب، دفاع میشد همه چیز هم فراهم شود. سالهای سختی بود... »

شود و به آن روزگارا فراموش نمیکنند و همیشه به خاطر دارند.

آری آن سالها سخت بود ولی رژیم صحیح حکومت شوروی همه چیز را برای ملت فراهم کرد. بطوریکه حتی پیش از جنگ اخبار دوران نعمت فرارسیده بود، نان بود، غذا بود، ماشین بود، خانه بود و همه چیز بود و اگر جنگ نبود کننده فرانسید دنیا خیلی زود میدید که مردم شوروی در چه نعم و آسایش باور نکردنی بسر میبرند. اما جنگ فرا رسید و تمام مصائب خود را بر مردمی که نیکار ساختن صلح جویانه خویش مشغول بودند وزندگی خود را روز بروز بهتر از پیش میکردند تحویل نمود و ناز سالهای دشوار فرادیدند. چند سال پیش آقای دکتر حسین گل گلاب استاد دانشگاه تهران برای شرکت در جشن دویستمین سال فرهنگستان علوم شوروی بآن کشور سفر کردند. بیاد دارم که در مراجعت خود ضمن یک سخنرانی درباره مشاهدات خود در لنینگراد میگفت که در دوره جنگی آن نمونه نانی را دیده بود که مردم شهر در روزهای محاصره و در دوران جنگ می خوردند.

چیزه نان روزانه ناروزی ۱۶۵ گرم (تقریباً یکسبر و نیم) برای هر نفر یابین آمده بود. این نان که قطعه می بود طول ۱۰ سانتیمتر و بمراس ۱۸ سانتیمتر و بقطر ۲ سانتیمتر میشد و غذای سه وعده مردم شهر بود بیش از ۲۵ درصد گندم نداشت و ۷۵ درصد بقیه آنرا مواد چربی و نباتات روغنی تشکیل میداد.

بر اثر مصائب جنگ و قحطی بیش از نیم میلیون نفر در شهر لنینگراد مردند. ملت شوروی در زیر رهبری خردمندانه پیشوایان خود و با نیروی علاقه و ایمان به وطن سوسیالیستی خود از جنگ پیروز درآمد.

ماهیت سوسیالیستی حکومت شوروی طوری بود که توانست خیلی زود خسارات جنگ را جبران کند و باز هم سالهای دشوار را پشت سر بگذارد.

در سال ۱۹۴۵ جنگ تمام شد، کشور و ملت شوروی باز کار و کوشش خود را در راه صلح از سر گرفت. استالین پیشوای بزرگ ملل شوروی در نطقی که روز ۹ فوریه ۱۹۴۶ ایراد کرد گفت:

«دولت شوروی تصمیم دارد زمینه‌ی ترقی و توسعه‌ی جدید اقتصاد ملی خود را آماده نماید. گذشته از آنکه در اسرع اوقات جیره بندی ملتی خواهد گردید توجه خاصی هم بتوسعه تولید مواد کنیترال مصرف که مورد احتیاج عمومی و بالابردن سطح زندگی مردم است بوسیله تنزل موالی قیمتها میدول میگردد.»

حرف استالین مانند حرفهای سایر زمامداران بود. با اینکه در سال ۱۹۴۶ خشکسالی عظیم و بی سابقه می روی داد که از پنجاه سال پیش سابقه نداشت باز هم

تولید محصول ترقی کرد. سالهای دشوار پشت سرماند. محصولات فراوان شد. در دسامبر ۱۹۴۷ جیره بندی در سراسر کشور شوروی ملتی گردید و در همان وقت برای اولین بار قیمتها پائین آمد.

بر اثر تقلیل قیمتها در ظرف یکسال مردم و مصرف کنندگان شوروی ۸۶ میلیارد روبل سود بردند. باز در ماه مارس ۱۹۴۹ قیمتها پائین آمد و این بار ۷۱ میلیارد روبل در ظرف یکسال ب مردم سود میرسید، در مارس ۱۹۵۰ سومین تقلیل صورت گرفت که چون دامنه آن وسیع تر بود مردم ۱۱۰ میلیارد روبل سود بردند، تنزل چهارم در مارس ۱۹۵۱ و بالاخره تنزل پنجم در آورگراس (اول آوریل) سال ۱۹۵۲ صورت گرفت که بازدهها میلیارد روبل ب مردم سود خواهد رسانید.

گفته استائین بدستی انجام گرفت و باز هم سالهای آینده منظمأ قیمت ها پائین و پائین تر خواهد آمد و عملاً مثل اینست که هر فرد و هر خانواده شوروی بدون استثناء در هر سال منظمأ از این راه اضافه حقوق و اضافه در آمدی بدست می آورد.

در موقع بازگشت از مسکو در شبی که تصادفاً در باکو توقف کردیم بسراخ سروریان رفتم. آدرس او را قبل از قطار مسکو گرفته بودم. او هیچ منتظر نبود که من در آنوقت شب و بدون اطلاع بسراخ بروم. من توانستم زندگی مرغه و پر آسایش او را از نزدیک ببینم در ضمن اینکه خانمش با کمال سرعت دو مرغ سرخ کرده برایمان حاضر کرد و خودش يك بطری شامیانی برایمان باز کرد بر سر قیمت قند صحبت میکردیم که تاکنون تقریباً يك نلت از بهای آن کاسته شده است و او با اعتقاد بسیار میگفت: «سال آینده باز هم قیمت ها پائین تر خواهد آمد و خیال میکنم قیمت قند هم پائین بیاید.»

همین امید واقعی به آینده و اطمینان به اینکه زندگی سالهای آینده باز هم بهتر از امروز خواهد بود یکی از خصوصیات اساسی روحیات و صفات مردم شوروی است.

## راز قزل قیمت ها

اکثرن که تا اینجا رسیده ایم بسیار مفید است که یک موضوع را هم که جنبه علمی دارد مطالعه کنیم .

مسئله تقلیل منظم قیمت های اجناس در کشور شوروی مخصوصاً در مورد مواد کثیرال مصرف یعنی آنچه بیشتر مورد احتیاج عامه مردم است یکی از مسائلی است که در سراسر جهان بسیاری از مردم را بخود متوجه ساخته است . زیرا در واقع این امر فوق العاده جالبی است که کشوری پس از تحمل بار جنگی بدان دشواری بتواند در ظرف چند سال کوتاه اقتصادیات خود را بطوری ترمیم کند که نه تنها خرابیها و آثار و صدمات جنگش را بکلی جبران کند بلکه بتواند جیره بندی را با موفقیت لغو کند و قیمت اجناس را مرتباً برفع مردم تقلیل دهد .

کسانی هستند که چون این مسئله در نظرشان فوق العاده مهم است و با موازین زندگی آنها و چیزهایی که دیده اند و عادت کرده اند خورد نمی آید اصولاً با سانی آن را باور نمیکنند یا میشنوند و فراموش میکنند .

کسانی هم هستند که در این باره فکر میکنند و میخواهند برای آن راه علمی در پیش خود پیدا کنند و این کار را بشکلی توجیه نمایند اما توجیه آنها اغلب صحیح نیست . مثلاً یک روزنامه نگار فرانسوی که در سال ۱۹۵۰ سفری شوروی رفته است و مدت دو ماه در آنجا بوده است پس از نقل ماجرای تنزل قیمت ها ( در آن وقت نوبت سوم بود ) چنین اظهار عقیده میکند که این امر از آن جهت است که دولت شوروی خواسته است به مرارتهایی که مردم در دوران جنگ متحمل شده اند پاداشی بدهد و آنها را راضی سازد . این طرز توجیه یک روزنامه نگار فرانسوی است . اما حقیقت اینست که این موضوع از رژیم اجتماعی شوروی ناشی میشود که بطرف کمونیسم پیش میرود .

کسانی که در این باره ولو باختصار مطالعه کرده باشند میدانند که گفته میشود اجتماع سوسیالیستی اجتماعی است که در آن « هر کس به تناسب استعدادش کار میکند و به تناسب کارش مزد میگیرد . » در صورتیکه اجتماع کمونیستی که حالت عالیتر و کامل تر اجتماع است چنان اجتماعی است که در آن « هر کس به تناسب استعدادش کار میکند و به تناسب احتیاجش مزد میگیرد . »



اکنون مدتی است که شورویها میگویند در راه ساختن کمونیسم هستند، یعنی میخواهند اجتماع خود را بحالت عالتر و کامل تری برسانند .

بدیهی است همچنانکه برای تحقق سوسیالیسم و ایجاد يك جامعه سوسیالیستی لازم بود که تحولاتی انجام پذیرد و از جمله وسایل تولید یعنی کارخانه ها ، معادن ، ماشین ها و غیره به مالکیت اجتماع درآید برای وصول به دوران کمال بدنی هم باید مراحل تکمیلی دیگری طی شود .

استالین رهبر خردمند شوروی و تنوریسین دانای مسائل سوسیالیسم و کمونیسم برای این انتقال سه شرط اساسی و مقدماتی را لازم می شمارد که یکی از این شروط رشد فرهنگی اجتماع است .

یعنی اجتماع از نظر فرهنگی باید به مرحله تکاملی برسد که تمام افراد و اعضای آن بتوانند تمام استعداد های بدنی و فکری خود را بکمال برسانند، بتوانند از راه تحصیل و پرورش کامل استعدادهای خود کارکنان فعالی برای تکامل اجتماع باشند . بتوانند شغل خود را آزادانه و موافق استعدادهای و تمایلات خود انتخاب کنند و هر وقت هم که خواهند آنرا تغییر دهند بطوریکه تمام عمر به يك شغل بسته و میخکوب نباشند .

استالین میگوید برای تحقق این امور باید تغییراتی در وضع کنونی داده شود . لازمست که بیش از هر چیز ساعات کار روزانه افراد به ۶ ساعت و بعد هم به ۵ ساعت تقلیل یابد . عموم افراد وقت کافی برای تکمیل تحصیلات و پرورش بیشتر استعداد های خود در تمام جهات داشته باشند به علاوه لازمست وضع سکونت آنها تکمیل یابد بطوریکه همه به مدارس فنی و علمی عالی دسترسی داشته باشند .

بالاخره لازمست درآمدهای افراد افزایش یابد، و این امر از دوراه باید عملی شود یکی از راه افزایش مستقیم حقوقها و دستمزدهای افراد و دیگر مخصوصاً از راه تقلیل منظم و تدریجی قیمت مواد کثیرالمصرف .

اینست قسمتی از نظریه علمی استالین برای وصول به دوران کمونیسم . بنابراین در مسئله تقلیل منظم قیمت ها در کشور شوروی باید کلام در همین نظریات علمی رهبر خردمند شوروی جستجو کرد و دانست که تقلیل قیمت ها در عین حال که هم به رفاه مردم کمک میکند و هم سطح زندگی آنها را بالا میبرد اخود قسمتی است از يك برنامه علمی دقیق و سنجیده برای بالا بردن و تکامل ساختمان اجتماع کامل تر بشری که در آن رفاه و آسایش برای عموم افراد بشر کاملاً و بشکلی منظم تأمین میشود .

حکومت شوروی با طرح نقشه های اقتصادی پنجساله که پیوسته با موفقت پیاپیان میرسند هر روز و هر سال منظمأ و قدم بقدم باین هدف عالی و انسانی نزدیکتر میشود .

بدینتر از معلوم میشود که هر تعبیر دیگری که از امر مهم تقابل قیمتها بشود صحیح نیست و به علت عدم اطلاع و مطالعه کافی میباشد.»

و چقدر شگفت انگیز است که گاه بیگانه دیده میشود که بعضی خبر نگاران و با اصطلاح مفرین و روزنامه نگاران (که بیشترشان هم آمریکائی هستند) نقشه های پنج ساله شوروی را که برای تکامل اجتماع مردم انجام میگیرد معترضانه سوء تعبیر میکنند و آنرا با نیات آشوب طلبانه خویش با تدارکات جنگی و غیره مربوط میسازند در حالی که شوروی برای ساختمان و برای تکامل و برای وصول بد درجات کامل تر و عالیتر اجتماعی که هدف اصلی زمامداران شورویست هرگز بچنگ احتیاج ندارد بلکه برعکس بصلاح احتیاج دارد و بهمین جهت از نخستین روز پیدایش خود همواره هوادار استوار صلح بوده است.

این موضوع را بعداً هم می توانیم بیشتر و بهتر مطالعه کنیم.

\* اکنون که صفحات کتاب زهر چاپست و تقریباً یکسال از سفر ما به کشور شوروی سپ گذرد، همانطور که انتظار میرفت یکبار دیگر یعنی برای ششمین بار قیمت ها پائین آمده است.

از اول آوریل امسال (۱۹۵۳) برای ۱۲ فروردین ۱۳۳۲ قیمت های جدید برقرار شده است. طبق نرخهای جدید اجناس کثیرالمصرف که مورد احتیاج عمومی هستند باز هم ارزاتر شده است.

مواد غذایی: یعنی انواع نان و گوشت و قند و چای و قهوه و شیرینی از ۱۰ تا ۲۰ درصد ارزاتر شده است. سبزیها و میوهها و سیب زمینی ۵۰ درصد پائین آمده است. پارچه و لباس و کفش و اسباب خانه، یخچالهای برق، ماشین های لباسشویی، اسباب ورزش، ساعت، دوچرخه و نظایر آنها نیز از ۱۰ تا ۲۰ درصد ارزاتر شده است.

قیمت غذاهای میوه خانها و هتل ها نیز بهمین نسبت پائین آمده است.

از هم اکنون تمام مردم شوروی و کسانی که با شوروی آشنا هستند میدانند و یقین دارند که در سال آینده باز هم ارزاتر خواهد شد.

## در شوروی جیره بندی وجود ندارد

بطوریکه دیدیم اکنون یعنی از سال ۱۹۴۷ در شوروی جیره بندی ملغی شده است در حالیکه حتی در بعضی از کشورهای بزرگ هم به علت تأثیرات جنگ سابق و تدارک جنگ آینده هنوز بعضی مواد جیره بندی شده اند .

از سال ۱۹۴۷ که جیره بندی در شوروی لغو شده است فروشگاههای مختلف کشور بصورت منازدهای بزرگتر برای عموم مردم بازاری است و بدون استثناء هر کس هر چه میخواهد میخرد .

از آنجا که مبنای اطلاعات بسیاری از مردم در باره شوروی مربوط به سالهای پیش از ۱۹۴۷ و دوران جیره بندی است بد نیست بدانیم که قبلاً وضع اذچه قرار بوده است .

تا سال ۱۹۴۷ در کشور شوروی سه با چهار نوع فروشگاه بود :

اول فروشگاههایی که اجناس را بقیمت های ارزان اما طبق جیره و اندازه معین و در مقابل ارائه کارت جیره بندی یا شناس میفروختند و باین وسیله حداقل لوازم معیشت با حداقل قیمت در دسترس عموم قرار میگرفت .

دوم فروشگاههایی که همان اجناس را بدون کارت جیره بندی و بصورت آزاد میفروختند . در این منازدها هر کس هر چه میخواست میخرید ولی البته قیمت ها در این جا خیلی گرانتر از منازدهای جیره بندی بود .

این هر دو فروشگاهها دولتی بود و فروشگاه نوع دوم در واقع بازار آزادی در دست خود دولت بود .

سوم خرید و فروشهای آزاد میان مردم بصورت بازار آزاد هادی بود که هر کس اجناسی را که مورد احتیاجش نبود، یا ماژاد احتیاجاتش را بد بگران میفروخت. اغلب کلخوزیها یعنی اعضای سازمانهای کشاورزی دسته جمعی محصولات خصوصی خود را در این بازارها بقیمت گزاف و گرانتر از نرخهای جیره بندی دولتی میفروختند اما طبعاً قیمتشان از فروشگاههای آزاد دولتی ارزانتر می بود .

چهارم فروشگاههای دولتی مخصوص خارجیان و اعضای سفارتخانه ها و نمایندگان خارجی مقیم شوروی بود که آنها اجناس مورد احتیاج خود را از آنجاها و بقیمت معین و ارزان تهیه میکردند .

بمدار انای حیره بندی این فروشگاهها و منازعه ها همه صورت واحد پیدا کرده اند و اکنون در سراسر شوروی فقط فروشگاههای دولتی هستند که قیمتها در تمام آنها یکسان است و بدون هیچ قید و شرط و هیچ نوع کارت و حیره بندی هر چه دارند بهر کسی که بخواهد میفرودشند و خارجیان مقیم شوروی هم مثل خود مردم شوروی از همین منازعه های عمومی لواز مودن احتیاج خود را تهیه میکنند .



### گوشه ای از یک تالار یک فروشگاه

هر فروشگاه از چندین تالار بزرگ تشکیل میشود و فروشگاههای بزرگ در عمارات خیلی بزرگ و چند طبقه قرار دارند .

البته اکنون باز هم یکنوع بازار آزاد وجود دارد که مردم اجناس خصوصی خودشان با کالاهای محصولات شخصی و خصوصی خودشان را در آن میفروشند اما فرق این بازارهای آزاد کنونی با بازارهای آزاد سابق اینست که در اینجا قیمت‌ها کمی از قیمت فروشگاههای کنونی دولتی ارزانتر است. و در این بازارهای آزاد قیمت‌ها هرگز از قیمت دولتی گرانتر نیست.

این اختلاف قیمت برای آنست که فروشندگان بتوانند محصول خصوصی خود را بفروش برسانند و گراهِ طبعاً مشتریان از فروشگاههای دولتی که در آنها اجناس فراوانست خرید میکنند.

نتیجهٔ الغاء جیره بندی اینست که اکنون بازارهای آزاد و فروشگاههای دولتی وجود دارند که در آنها پس از الغای جیره بندی در سال ۱۹۴۷ بشرحی که قبلاً دیدیم تاکنون پنج بار قیمتها نازل بافته است و باز هم سال بسال قیمت ها ارزان و ارزانتر میشود. طبعاً در فروشگاههای آزاد نیز که قیمت هاشان از بازار دولتی ارزانتر است سال بسال قیمت ها با ثبات تر می آید و در نتیجه وضع زندگی مردم بهتر میشود.

در قسمت های قبلی اعلام بزرگ سودی که در هر بار تنزل قیمت ها عاید مردم شده است دیدیم. این سودیست که در واقع میان فرد مردم توزیع میگردد. در همین تنزل قیمت های اخیر که ما شاهد آن بودیم یکباره زندگی هر يك از افراد مردم بهتر میشود.

مثلاً یکی از اعضای سفارت ایران خدمتکاری داشت که هر روز چند ساعت در منزل او کار میکرد. این زن و شوهرش که او نیز در یکی از سفارت خانه های خارجی شوقور بود مجموعاً در حدود ۲۵۰۰ روبل در آمد ماهیانه داشتند.

این زن و شوهر با این حقوق زندگی خیلی خوبی داشتند زیرا در هر ماه در حدود ۱۲۰۰ روبل خرج غذا و خوراک خود میکردند و چون کرایهٔ منزل و هزینهٔ سوخت و گرما و برق چیز مهمی نمیشود میتوانند بقیه بول خود را برای لباس و تفریحات خود مصرف کنند و بهین جهت این خانم خدمتکار جوراب نایلون که قیمتش نسبتاً زیاد است میپوشید و میتواند در منزل خود یک دستگاہ نلو بزیون هم داشته باشد. که حتی بسیاری از مسافران ما ابتدا نمی توانستند این حقیقت را باور کنند و بپذیرند. همین زن و شوهر بر اثر تنزل اخیر نرخها، که قیمتها از ۱۰ تا ۳۰ درصد تنزل کرد، در هر ماه افلا در حدود ۲۰۰۰ روبل صرفه جوئی و اضافه درآمد پیدا میکنند که در بالا رفتن سطح زندگی آنها كمك بسیار مؤثریست.

يك زن و شوهر دیگر که دو بچه هم داشتند و آنها نیز در حدود ۲۵۰۰

روبل درآمد ماهیانه داشتند و در هر روز ۴۰ روبل خرج غذای خود میکردند در تنزل اخیر قیمت ها در حدود دوزی ۶ روبل و ماهی ۱۸۰ روبل صرفه جویی و اضافه درآمد پیدا کردند و آنها نیز مصمم بودند از محل این اضافه درآمد که در سال بیش از دو هزار روبل میشد يك رادیو تلویزیون خریداری کنند که قیمتش از همین حدودها بیشتر نیست.

باین ترتیب با هر بار تنزل قیمت ها که هر سال مرتباً انجام گرفته است و میکیرد سطح زندگی مردم شوروی بطور عموم يك مقدار بالاتر می آید و همین امریست که مورد نظر و توجه اولیای دولت شوروی میباشد.

حکومت شوروی که متعلق ب مردم است هدف اصلی و اساسیش بهبود دائمی و بالا بردن سطح زندگی تمام مردم است و از آنجا که يك حکومت سوسیالیستی است و تمام اقتصاد و رهبری امور تولید اقتصادی آن در دست دولت است می تواند با تنظیم نقشه های وسیع تولیدی و افزایش تولیدات خود این منظور خویش را بطریق صحیح اجرا و عملی کند.

پیش از جنگ گاز تهیه مواد خواروبار عمومی در دست يك وزارت خانه بود ولی از آنجا که اهمیت تولید روز بروز بیشتر میشد اکنون سه وزارتخانه عهده دار این امر هستند: وزارت خواربار، وزارت صنایع گوشت و شیر - وزارت تولیدات و شیلان. و این سه وزارتخانه با همکاری یکدیگر در تلاش دائمی هستند که میزان تولیدات خود را بوسیله هزاران بتگاه و مؤسسه تابع خود طبق نقشه های پیش بینی شده بیشتر و بیشتر کنند تا بتوانند قیمت ها را نیز منطقی ارزان و ارزان تر نمایند.

اگر بآمارهای رسمی منتشره نگاه کنیم میبینیم که در ظرف چند سال بعد از جنگ متلاشگر ۶ برابر قند ۱۴ برابر روغنهای نباتی ۳ برابر مارگارین تقریباً ۲/۵ برابر صابون ۴ برابر انواع کنسروها ۲ برابر و همچنین سایر لوازم مایحتاج کثیرال مصرف زندگی هر کدام چند برابر تهیه میشود و در اثر همین وفور و افزایش تولید قیمتها منطقیاً تخفیف یافته است.

فروشگاههای بزرگ و کوچک ملوا از خواربار و اجناس و در ضمن ملوا از جمعیت که در سراسر کشور شوروی حتی در ایستگاههای کوچک راه آهن و در ایستگاه های راه آهن زیر زمینی مسکو وجود دارد همه تابع این وزارتخانه ها هستند و اجناس آنها را در دسترس عموم میگذازند.

تا بستان گذشته که مدتی در سوئیس بودم یکی از نمایندگان مجلس سوئیس که به تازگی از سفر شوروی بازگشته بود در ضمن يك سخن رانی برای شنوندگان خود از

منازه‌های خواربار و اغذیه فروشی مسکو صحبت میکرد و میگفت :

« در دوران اقامت خود، مایکی از منازحه های بزرگ خواربار فروشی و را که بنام « کاسترو نوم » نامیده میشود تماشا کردیم که موجودی مواد هر يك از آنها غذای چندین هفته يك هنگ را کفایت میداد و مسلماً تماشای آن فروشندگان سوییسی را متعجب میساخت. »

ناطق مز بود اضافه می کرد که : « در قسمت های مختلف کاسترو نوم شماره يك هر روز تقریباً ۸۰/۴۰۰ مشتری خرید میکردند ، قسمت گوشت فروشی آن ۴۰۰ نوع مختلف محصولات گوشتی میفروخت در این منازحه هر روز يك تن ( ۱۰۰۰ کیلو ) کره مصرف میشد . در قسمت فروش نان هم ، ۴ نوع نان مختلف که هم از نظر شکل و هم از نظر جنس و طعم مختلف بودند فروخته می شد. »



### يك گوشه ديگر در يك فروشگاه

این قسمت مخصوص فروش کنسرو و شیرینی در يك فروشگاه است ، ابزاری که در وسط آنس به مشون نصب شده است اغلا نیست که بنابر آن قیمت ها با تخفیف جدید و طبق نرخهای اول آوریل ۱۹۵۲ فروخته میشود .

این اظهارات او نه تنها مرا که با بازارهای آشفته و دکانهای بی نهایت کشور

خودمان آشنا هستیم متعجب میساخت بلکه شنوندگان سویدی را نیز تعجب میآورد .  
 در سفر شوروی ، من هم مانند همسفران دیگر خود توانستم این مغازه ها را نه  
 تنها در تمام خیابانهای مسکو بلکه در شهرهای باکو و تفلیس هم ببینم . ما توانستیم وفور  
 بی اندازه اجناس و انبوه فراوان مردمی را که در کمال نظم و ترتیب خرید میکردند  
 و میزان فوق العاده در روز افزون فروش را بچشم خود به بینیم .

اینکه منویسم «روز افزون» از این جهت است که با هر دفعه تنزل قیمتها ، بطوریکه  
 دیدیم مبلغی بر درآمد هر فرد و هر خانواده افزوده میشود و بر اثر این افزایش درآمد  
 قدرت خرید او بیشتر می شود و می تواند مقادیر بیشتری کالا بخرد و در نتیجه میزان مصرف  
 عمومی هم زیادتر میشود و میزان فروش «روز افزون» می گردد .

برای نمونه بد نیست افزایشی را که در میزان فروش يك مغازه حاصل شده  
 است نقل کنم .

در یکی از همین مغازه های بزرگ (کاسترونوم شماره ۱۸) که یکماه پیش از تنزل  
 اخیر قیمتها بطور متوسط روزی ۶۵۰ کیلو کالباس و ۵۴۰ کیلو کره و ۴۳۰ کیلو  
 شیرینی و ۱۱۵۰ کیلو قند می فروختند ، در روز چهارم آوریل که روز چهارم  
 تنزل قیمتها بود ۷۸۰ کیلو کالباس و ۶۲۰ کیلو کره و ۵۷۰ کیلو شیرینی و ۱۲۹۰  
 کیلو قند فروختند و در این مغازه ۲۰ نوع کالباس مریم ۱۵ نوع پنیرهای اعلا  
 ۸ نوع کره ، بیش از ۳۰ نوع شیرینی و علاوه انواع و اقسام کنسروهای گوشت و ماهی  
 و سبزی و میوه فروخته میشود .

ما خود میتوانستیم این انواع مختلف را بچشم خود ببینیم . همین وفور نعمت  
 و فراوانی مواد خوراکی نوآم با تنزل تدریجی و منظم قیمتهاست که زندگی مردم شوروی  
 را آسان و راحت میکند و روز بروز بالا و بالاتر میرود .

«لرد بوید ، اورد» انگلیسی رئیس هیئت نمایندگان انگلستان در کنفرانس اقتصادی  
 روزی که در جلسه عمومی کنفرانس نطق میکرد درباره وضع زندگی مردم شوروی گفت .  
 «باید اعتراف کنم که هیئت نمایندگان انگلستان فوق العاده متعجب و حیرت  
 زده شده اند . در میان ما کسانی هستند که قبلا هم باینجا آمده بودند . کسان دیگری  
 هم هستند که برای نخستین بار به کشور شوروی می آیند . اما همه ما از اینکه با چشم  
 خود می بینیم که سطح زندگی در مسکو تا چه اندازه بالاست حیرت افتاده ایم .»

و این آقای لرد خود رئیس سازمان خوابار جهانی و وابسته بسازمان ملل متفق  
 بوده است که در امور خوابار و زندگی مردم کشورهای مختلف بصیرت بسیار دارد .  
 علاوه اعضای نمایندگی انگلستان را عده ای از اسادان عالی رتبه دانشگاههای معروف



کمبریج و اکسفورد و بیرمنگام و کلاسکو و عده‌ای از صاحبان صنایع معروف انگلستان تشکیل میدادند.

این بود آنچه میتوانستم از مشاهدات و مطالعات خود درباره غذای مردم شوروی و درباره تنزل قیمت‌ها برای خوانندگان نقل کنم.

این را هم اضافه کنم که ما در مشاهدات خود یکی از بزرگترین ساختمان‌های جدید مسکو را هم دیدیم که کار ساختن آن تقریباً بیابان رسیده بود و باید بزودی مورد استفاده قرار میگرفت.

این ساختمان یکی از عمارات بلند و بقول مترجمین روسی ما «بلند اشکوبه» و تازمه ساختمسکواست و ۲۰۰ مطلق دارد و مجهز به تمام وسایل است که برای وزارتخانه صنایع گوشت و شیر ساخته شده است و خود عمارت نشان میدهد که در شوروی باین صنایع در بهبود زندگی و غذای مردم تأثیر عمده دارد. آنچه اندازه اهمیت داده میشود

## پول در شوروی

در میان همراهان ما کسانی بودند که پیش از حرکت از تهران هر يك مبلغی پول برای خود بشوروی فرستادند یعنی بهمان ترتیب که در تمام دنیا و بانکهای دنیا مرسومست در اینجا هر قدر که خواستند پول ایرانی به بانک شوروی دادند تا در مقابل پول شوروی به آنها پرداخت گردد.

همین که وارد باکو شدیم و در همان موقع که مأمورین گمرک و بندر تشریفات عادی رسیدگی بگذرنامه‌ها و ثبت آنها را انجام میدادند نماینده بانک هم در همانجا حضور یافت و برای هر يك از آقایانی که پول برای خود حواله کرده بودند مبلغ مورد درخواستشان را به همراه آورده بود که بصورت بسته های اسکناس های نو در اختیار آنها گذارد.

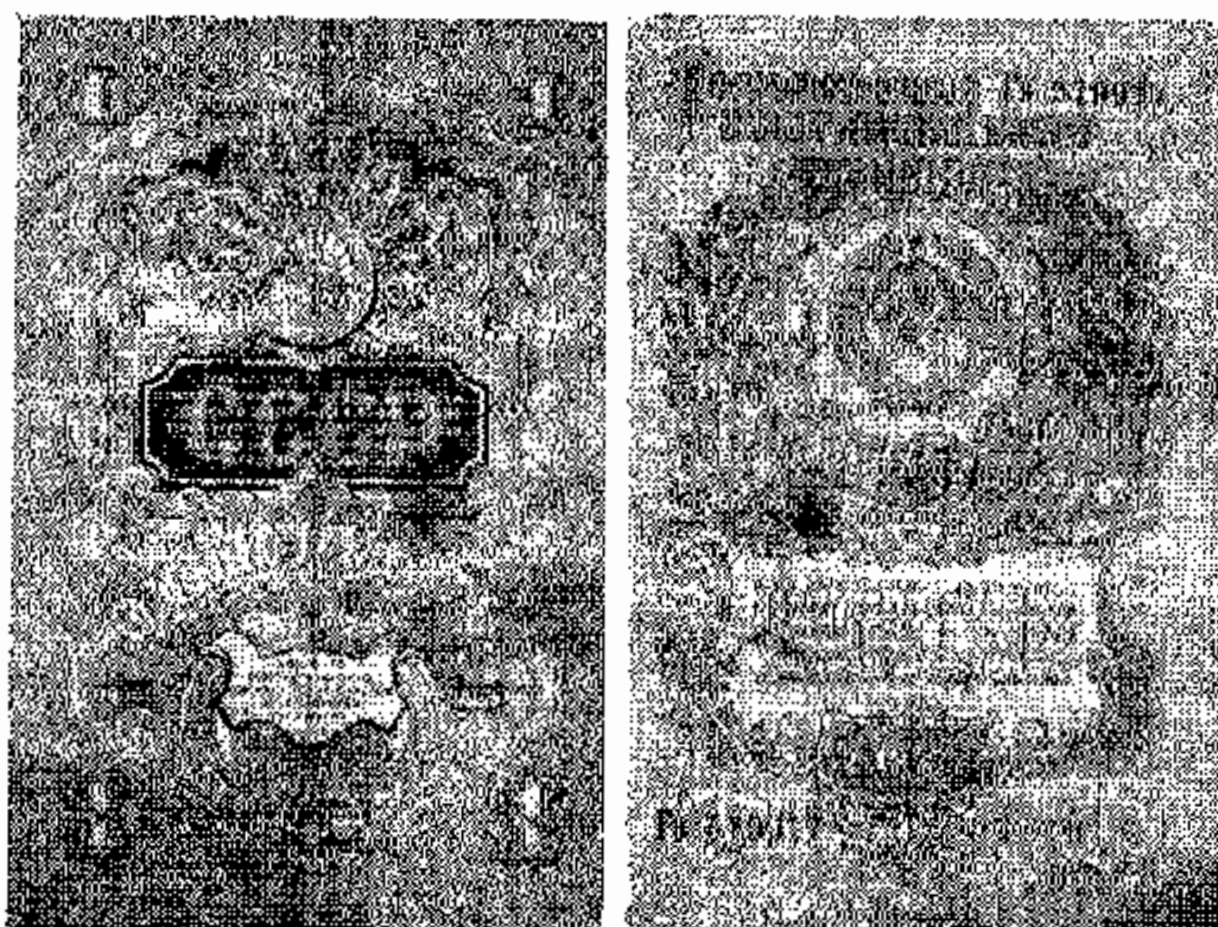
اسکناسهای جدید و نو شوروی توجه تمام مسافریں را بخود جلب کرد و همه پشمشای آنها پرداختند.

در میان اسکناسها تمام انواع مختلف آن از يك روبلی تا صد روبلی وجود داشت که همه باتصاویر و نقش های زیبا و داس و چکش و عکسهای لنین تزئین شده بود. طبعاً پشمشای این اسکناسها جالب توجه بود اما برای من آنچه بیشتر جلب توجه میکرد حرف یکی از همسفران بود که هم آنجا و هم بندها در شهر باکو و در قطار راه آهن و در شهر مسکو، بارها می گفت «من تصور نمیکردم که در کشور شوروی اصلاً پول هم وجود دارد.»

در واقع بسیاری از مردم هنوز هم تصور میکنند که در کشور شوروی پول وجود ندارد بلکه خیال میکنند هر کس در مقابل کاری که انجام میدهد کوبن یا کتابچه یا چیزی از این قبیل دارد که با آنها جیره های معینی را دریافت میدارد. در حالیکه حقیقت غیر از این است.

شاید برای بسیاری از خوانندگان این تذکر و این بحثی که در باره پول بمیان کشیده شده است اصولاً غیر ضروری جلوه کند و با خود بگویند «این موضوع که نوشتن ندارد.» ولی تصور میکنم همانطور که حتی یکی از همسفران ما تصور باطلی داشت و خیال میکرد در کشور شوروی اصلاً پول وجود ندارد مسلماً کسان دیگری هم هستند که چنین تصوراتی دارند. و به علاوه از آنجا که در باره «روبل» و «منات» شوروی

و ارزش آنها مطالبی منتشر شده است و عده‌ای از هموطنان هم بر سیده اند نتیجه مشاهدات و مطالعات خود را در این باره هم مینویسم .  
در کشور شوروی هم مانند همه جای دنیا پول وجود دارد و وسیله مبادله است . طبق اصل معروف سوسیالیسم « هر کس بشناسد استعداد و لیاقت خود کار میکند و به تناسب کار خود مزد میگیرد » و این مزد بصورت پول با او پرداخت می شود و همین پول وسیله مبادله و خرید و فروش و گذران زندگی است .



### یک روبل شوروی

دو عکس بالا دو روی یک اسکناس «یک روبلی» است .  
در قسمت پائین عکس سمت راست به ۱۶ زبان ۱۶ جمهوری شوروی نوشته شده است  
«یک روبل» . از جمله به ترکی آذربایجانی «یک منات» و به فارسی نایجیکی «یک سم» .  
واحد پول شوروی «روبل» است . «روبل» نام روسی آنست و در زبانهای دیگر مثل شوروی گاهی آنرا با کلمات دیگر مینامند . مثلا در جمهوری آذربایجان آنرا «منات» میگویند در ایران بنسبست مجاورت با آذربایجان شوروی کلمه «منات» برای روبل بیشتر شایع شده است . در نایجیکستان شوروی که مردم آنجا زبانشان فارسی است یک روبل را «یک سم» (سم «باضه سین بر وزن «قم») مینامند .

از آنجا که حکومت شوروی بزبان و عادات و رسوم ملی تمام جمهوریه‌ها احترام میگذارد و اتحاد جماهیر شوروی اتحادیهٔ شانزده جمهوری مستقل مختلف است در روی اسکناسهای شوروی هم علاوه بر يك «روبل» که نام روسی آنست، به پانزده زبان دیگر، از جمله بزبانهای گرجی، ارمنی، آذربایجانی، تاجیکی، ازبکی، ترکمنی و غیره نیز نام پول را نوشته‌اند.

بنابراین نباید تصور کرد که «منات» چیز دیگری جز «روبل» است.

هر روبل صد «کوپک» است و کوپک که پول خورد است بصورت سکه های فلزی (از يك کوپکی تا ۲۵ کوپکی) رایج است و روبل بصورت اسکناس (يك روبلی، سه روبلی، پنج روبلی، ده روبلی، بیست و پنج روبلی، پنجاه روبلی و صد روبلی) انتشار دارد.

ارزش رسمی روبل برای مبادلات جهانی معادل يك چهارم دلار تعیین شده است و چون يك دلار بترخ رسمی ۳۲/۵ ریال ایرانی می‌ارزد، در مبادلات رسمی هر يك روبل با ۸ ریال و سه شاهی مبادله میشود.

در مورد پول شوروی، يك نکته قابل توجه است و آن اینست که سال بسال قیمت واقعی روبل، بیشتر و بیشتر می‌شود، زیرا با تنزل تدریجی و منظم قیمت‌ها بطور تدریجی و منظم بر قدرت خرید روبل افزوده می‌شود، یعنی وقتی که مثلاً در تنزل اخیر قیمت‌ها بطور متوسط ۲۰ درصد از قیمت اجناس کم شده است عملاً ۲۰ درصد بر ارزش روبل افزوده شده است، یعنی مثلاً اکنون با ۱۰۰ روبل میتوان همانقدر کالا خرید که پیش از تنزل قیمت‌ها می‌بایست برای آن ۱۲۰ روبل پرداخت.

از طرف دیگر چون پشتوانهٔ روبل شوروی علاوه بر مقادیر هنگفت طلا مقادیر نامحدود کالا است که در تمام منازعه‌ها و فرودگاه‌های دولتی فروخته می‌شود و مالک تمام این کالاها هم دولت است و تمام آنها طبق قیمت‌های رسمی که از طرف دولت اعلام می‌گردد در دسترس مبادلهٔ عمومی است، عملاً پول شوروی پول ثابت و محکمی است که قدرت خرید آن مثل پولهای کشورهای دیگر بنسب اوضاع روز و موجودی کالا در بازار متزلزل نمی‌گردد، بلکه همانطور که گفتیم با تنزل تدریجی و منظم قیمت‌ها بر ارزش واقعی روبل یعنی بر قدرت خرید آن بطور تدریجی و منظم افزوده می‌گردد و این یکی از صفات مخصوص پول شوروی است.

تا اکنون که با تنزل جدید قیمت‌ها در اول آوریل ۱۹۵۳ (۱۲ فروردین ۱۳۳۲) یکبار دیگر تقریباً از ۱۰ تا ۲۰ درصد در بعضی موارد تا ۵۰ درصد بهای کالا در شوروی پایین آمده است عملاً ارزش روبل با هم بهمین نسبت افزایش یافته است.

## قیمت‌ها در شوروی

مسئله قیمت‌ها در شوروی يك موضوع بسیار جالب توجه است که مخصوصاً برای خارجیان خیلی اهمیت دارد.

اگر بخواهیم قیمت اجناس و هزینه زندگی در شوروی را با بهای مبادله رسمی روبل یعنی هر روبل به ۸ ریال و سه شاهی حساب کنیم هزینه زندگی در کشور شوروی فوق‌العاده گران میشود. مثلاً در مغاسه با بول ایران و با نرخ رسمی تبدیل ریال به روبل:

يك كيلونان تقريباً ۱۲ ریال

۱۰ دانه تخم مرغ ۸۰ ریال

يك كيلو کره از ۱۶۰ تا ۲۵۰ ریال

يك كيلو گوشت از ۹ تا ۱۸ ریال (به تناسب نوع گوشت)

يك كيلو قند تقريباً ۱۰۰ ریال

و از این قبیل قیمت‌ها میشود که در نظر ما و نسبت قیمت‌هایی که در ایران هست و با ریال سنجیده میشود گران و گاهی خیلی گران میباشد. اما برای کشف حقیقت باید مطالعه و وقت بیشتر به عمل آورد.

همین قیمت‌ها بود که در روزهای اول بنظر تمام مسفران ما مثل تمام خارجیان که قیمت‌ها را با پول کشور خودشان حساب میکردند خیلی گران جلوه میکرد. در حالی که در همین حال میدیدیم تمام مغازه‌ها و فروشگاه‌های شوروی از شهر باکو و فروشگاه‌های کوچک سمن راه گرفته تا مغازه‌های بزرگ مسکو و تفلیس و غیره همه جا همیشه از خریدارانی که بقتدار زیاد خرید میکردند مملو بود و این خریداران چنانکه از سرو و ضمانت هم پیدا بود اکثریت قاطعشان مردم عادی و متوسط بودند.

ما میدیدیم که همه مردم بدون اینکه احساس گرانی بکنند به مقدار فراوان خرید میکنند. در مغازه‌ها با نظم و ترتیب در مقابل همه قسمت‌ها انبوه مردم همه چیز را میخریدند و با بفل‌های انباشته بیرون می‌آمدند در حالی که ما با نا ارضی قیمت اجناس را نگاه میکردیم و از کنار آنها میگذشتیم.

یکروز همراه یکی از خانهای راهنمای خودمان در یکی از مغازه‌های مرکزی مسکو خواستم يك بلوز دست دوزی شده بخرم و بعنوان سرغاث برای همسرم بیاورم. قیمت

بلوز که بر روی آن نقشهای زیبایی دوخته شده بود در حدود ۲۵۰۰۰۰ پول بود که به پول ما، در حدود دو بیست تومان بیشتر میشد. من با کمال ناراحتی بلوز را رد کردم و معذرت خواستم و گفتم قیمت آن برای من خیلی گران است.

خانم راهنمای من با قیافه بسیار منجیبی خطاب بمن گفت :  
 «آقا شما نیتخواهید بخرید و گرنه این بلوز باین خوبی و باین قیمت هیچ گران نیست»

اوراست میگفت، برای او و بمقیاس پولی که در دست مردم شورویست بلوز گران نبود. اما بمقیاس پول ما و برای ما که پول محدود داشتیم و آنرا دائماً در نظر خودمان با ریال مقایسه میکردیم خیلی گران بود.

مسئله اینست که حکومت شوروی با اتخاذ يك سیاست خردمندانه قیمت روبل را در برابر تبدیل یولهای خارجی بالا برده است. منتها در عین حال حقوقها و دستمزد های مردم شوروی هم طوری تعیین شده است که اجناس در نظر خریداران شوروی گران نیست اما برای خارجیان خیلی گران میشود. بطوریکه حساب میکردیم هزینه متوسط یک روز زندگی برای خارجیان در يك هتل درجه اول در مسکو با پول ما در حدود روزی ۱۵۰ تومان میشود. اما برای خود شورویها باز هم گران نیست.

دلیل این گران نبودن اینست که يك کارگر متوسط (ونه متخصص) یا يك کارمند متوسط و تازه کار، یعنی تیب مردم عادی و متوسط شوروی که اکثریت هنگفتی را تشکیل میدهند بطور متوسط در مقابل ۰۰۰۰ ساعت کار در هفته (یعنی در هفته ۵ روز، روزی ۷ ساعت و روز ششم ۵ ساعت) در حدود ۲۴۰۰۰۰ پول میگیرد. یعنی در مقابل هر ساعت کار ۶۰۰۰ پول. اگر این پول را با نرخ رسمی تبدیل ریال حساب کنیم يك فرد متوسط شوروی در مقابل هر ساعت کار تقریباً ۵۰۰۰۰ ریال میگیرد.

با این حساب ارقام قیمت موادی که مثال زدیم باین صورت درمی آید:

يك كيلونان تقريباً با ۱۵۰ دقیقه کار

۱۰ دانه تخم مرغ با يكساعت و ۰۰۰ دقیقه کار.

يك كيلو کره با کمی بیش از ۳ ساعت تا ۵ ساعت کار

يك كيلو گوشت با نزدیک ۲ ساعت تا سه ساعت و نیم کار

يك كيلو قند با دو ساعت کار.

در اینجا باید در نظر گرفت که اولاً این قیمتها به تناسب يك کارگر و کارمند

متوسط است که فقط در هفته ۰۰۰۰ ساعت کار کند. بنابراین کارگر با کارمندی که در

هر روز یکساعت اضافه یعنی روزی ۸ ساعت کار کند، اضافه مزد دارد.

کارگران متخصص و کارمندان بالاتر از متوسط حتی آموزگاران حقوق و درآمدها بیشتر از این ارقام است .

کسانی که سطح درآمدها از این میزان متوسط کمتر و پایین تر باشد نسبت به مجموع افراد خیلی کم هستند در صورتیکه کسانی که سطح درآمدها از سطح متوسط بیشتر است بسیارند . علاوه بر این همه در کشور شوروی بیکاری وجود ندارد و در هر خانواده هم بیش از یک نفر میتواند کار بکند و معمولاً هم بیش از یک نفر، هرکسی به تناسب استعداد خود کار میکند و درآمد خانواده ها منحصر به حقوق با درآمد یک نفر سرپرست خانواده نمیشود . باین ترتیب درآمد خانواده ها بیشتر و رفاه هم بیشتر است .

حالا اگر قیمت همین مواد را در ایران حساب کنیم چنین است :

۱۰۰ کیلو تقریباً ۵ ریال

۱۰ دانه تخم مرغ تقریباً ۱۵ ریال

۱ کیلو کره ۹۰ تا ۱۶۰ ریال

۱ کیلو گوشت از ۲۰ تا ۴۰ ریال (به تناسب نوع گوشت)

۱ کیلو فندک به نرخ رسمی ۲۰ ریال

اگر دستمزد متوسط ۱ کیلو نفر کارگر و کارمند جزء در روز ۴ ریال حساب کنیم برای هر ساعت کار تقریباً ۵ ریال می افتد .

یعنی قیمت های اجناس مزبور به تناسب ساعات کار در ایران بدین قرار می شود .

۱۰۰ کیلو ۱ ساعت کار

۱۰ دانه تخم مرغ ۳ ساعت کار

۱ کیلو کره ۱۸ تا ۳۲ ساعت کار

۱ کیلو گوشت از ۴ تا ۸ ساعت کار

۱ کیلو فندک با ۴ ساعت کار

و تازه باید در نظر گرفت که از میلیونها نفوس کشور ما کسانی که هر روز ۴ ریال یعنی ماهیانه ۱۲۰۰ ریال داشته باشند هر چند هم زیاد باشند اکثریت هنگفتی نمیباشند . و بر عکس بیکاران و کسانی که درآمدها کمتر از این سطح است خیلی زیادترند و کسانی که درآمدها از این سطح بیشتر باشد تعدادشان به نسبت جمعیت کشور کمتر است . علاوه معمولاً در خانواده ها هم ندرتاً بیش از یک نفر کار میکنند . گذشته بر اینها قیمت ها هم ثابت نیست و دائماً تغییر میکنند . وقتی

که مجموعه این مسائل را در نظر بگیریم می بینیم که همه قیمت‌ها در کشور شوروی هر چند که برای خارجی‌ان گرانست اما برای خود مردم شوروی گران نیست و میلیون‌ها نفر افراد شوروی می‌توانند با رفاه و آسودگی زندگی کنند.

در ایران بعلم نبودن سیاست‌های اقتصادی و بی ارزش بودن پول آن در مقابل پول خارجی‌ها زندگی خارجی‌ها در کشور خیلی آسوده تر و بهتر از خود ایرانیهاست. یک نفر آمریکائی که دلارهای خود را در بازار سیاه می‌فروشد بسا پولیکه در کشور خودش فقط چند روز می‌تواند زندگی متوسطی داشته باشد در ایران چندین هفته زندگی شاهانه فراهم می‌سازد. و در مقابل میلیونها برهنه و گرسنه و بی‌کار و بیمار حتی درآمدی با اندازه آنکه ضروری ترین احتیاجات خود را مرتفع کنند ندارند.

بر عکس کشور ما در شوروی سیاست پولی خردمندانه دولت که مبتنی بر تأمین آسایش مردم است هم رفاه آنها را تأمین میکند و هم امکان فعالینها و مداخله های نا روای خارجی‌ان را محدود می‌سازد و بهمین جهت است که در کشور شوروی زندگی برای خارجی‌ان واقعا دشوار و خیلی گرانست.

یکی از دیران سفارت ایران با وجود اینکه مبالغی بتواند کمک هزینه دریافت میدارد تازه حقوقش با اندازه شوقور سفارت است در حالیکه شوقور سفارت که وابسته با اتحادیه های کارگری خود میباشد از مزایای خانه اذنان، بهداشتی و مراقبت پزشکی مجانی و نظایر آن هم که استفاده های نامرتبی مردم شورویست بهره مند میشود و برای دیر سفارت ایران چنین تسهیلاتی نیست و بهمین جهت هم هست که مثلا کلفت این دیر سفارت جوراب نایلون می‌پوشد و در خانه خود تلویزیون دارد در حالیکه دیر مزبور چنین امکاناتی با زحمت بسیار برایش فراهم میشود. و باز بهمین جهت هم هست که بسیاری از مأمورین سیاسی کشورهای خارجی مقیم مسکو بیشتر احتیاجات خود را با استفاده از موهبت و مصونیت سیاسی خود از خارج تهیه میکنند تا برایشان اذنا تمام شود.

با اینهمه با تنزل تدریجی و منظم قیمت ها زندگی خارجی‌های مقیم شوروی هم تدریجاً و منظمآ آسانتر و بهتر میشود زیرا آنها هم که مثل خود شوروی ها از فروشگاههای شوروی میتوانند خرید کنند، از تنزل قیمت ها بهره می برند و هر سال بهمان نسبت که قیمت ها پایین می آید هزینه زندگی ایشان هم کمتر میشود.

وضع قیمت ها و قیمت روبل و مبادلات اجناس طوریکست که روز بروز سطح



زندگی عموم مردم در آنجا بالا و بالاتر می آید و اقدامات دولت قدم بقدم عموم اجتماع را بجلومی برد .

بدیهی است که يك چنین اقدامات عمیق و پراهمیت فقط از عهدۀ يك دولت سوسیالیستی واقعی ، دولتی نظیردولت شوروی ساخته است ، که همه کار آن تحت نظم وقاعده و بانقشه های پیش بینی شده و منظم و باتوجه بمنافع عمومی افراد ملت انجام می گیرد .

## مسکو پایتخت بزرگ

مسکو یکی از پرجمعیت ترین و زیباترین شهرهای بزرگ دنیا است. مسافری که با قطار راه آهن بسکو می رود، حتی یکساعت قبل از رسیدن بایستگاه از میان ساختمانها و غارات و کارخانه های عظیم و کارگاههای بزرگ که بکار ساختمان مشغولند عبور می کند و هر لحظه مناظر تازه ای از برابر دیدگانش می گذرد. بدین قرار مدتها و مدتها قطار در حومه شهر و در نواحی مختلف شهر عبور می کند تا بایستگاه می رسد و موقعی که مثل ما با هوای ما بخواند مسکو را ترك کند باز باید با اتومبیل يك مسافت ۴ کیلومتری را به پیماید تا فرودگاه که دو خارج شهر است برسد و آنوقت همین که هوای ما از زمین بلند شد بیننده از اوج آسمان می تواند عظمت و وسعت و زیبایی مسکو را بهتر احساس کند.

همین احساسی است که در شهرهای بزرگ دیگر نظیر پاریس و لندن هم با انسان دست می دهد با این تفاوت که در مسکو نظم ساختمانها و تناسب، بیشتر بنظر میرسد. هر روز دعها قطار راه آهن و هوای ماهای مسافری هزاران نفر را بسکو می آورند و می برند. از همه جای کشور پهناور شوروی که بیش از دویست میلیون جمعیت دارد و از همه جای دنیا مردم بسکو می آیند.

مسکو یکی از براهمیت ترین پایتخت های جهان و یکی از محبوبترین شهر های دنیا است. میلیونها نفر نفوس شوروی و غیره شوروی هر روز متوجه مسکو هستند زیرا مسکو پایتخت اتحاد جماهیر شوروی و یکی از بزرگترین مراکز فرهنگ هنر، علم و بالاخره سیاست جهان است.

بیش از ۸۰ سال از عمر مسکو میگذرد، پنج سال پیش مسکو جشن هشتصدمین سال خود را بر پا کرد و هنوز هم خاطره های افسانه آمیز نخستین سالهای مسکو به همراه با داستانهای حماسی از تاریخ بر ما اجرا و بر افتخار مسکو نقل می شود.

نه تنها اکنون که مسکو پایتخت کشور شورواها و مرکز ساختمان جهان نوین است، اهمیت فوق العاده دارد و مورد توجه جهانیان است بلکه از سالها و قرنهای پیش مسکو یکی از مهمترین شهرهای بزرگ جهان بوده است که نام آن در تاریخ جهان با جلوه و درخشندگی بچشم می خورد.

مسافری که امروز بمسکو وارد می شود در وهله اول نمیتواند زیبایی آنرا درک کند ولی چند روز که گذشت و چشمش با خطوط ساختمانها و عمارات و با مناظر خیابانها و میدانهای آن انس گرفت آنوقت متوجه زیبایی و عظمت مسکومی شود. شاید بدون تردید بتوان گفت که تا چند سال دیگر مسکو زیباترین شهر بزرگ دنیا خواهد شد. زیرا زیبایی چیزی جز تناسب نیست و مسکو متناسب ترین شهر دنیا خواهد بود.

در یکی از خیابانهای مرکزی مسکو موزه‌ئی هست بنام «موزه تجدید ساختمان مسکو». در سالهای مختلف این موزه تماشائی - که من متاسفانه بعلمت کسی فرصت آنرا خیلی باعجله و سریع تماشا کردم - نه تنها بوسیله نقشه ها و نقشه های برجسته و ماکت ها تحولات و تغییرات مسکو در دورانهای مختلف و نمونه های خانه ها و منازل و بازارها و کوچه ها و محله های مختلف مسکو در زمانهای مختلف تهیه شده است و نه تنها ماجراهای عظیم تاریخی آن از جمله های تاتارها تا جمله های درهم شکسته ناپلئون و هینلر بنمایش گذارده شده است بلکه تاشا کننده در آنجا منظره مسکو آینده را هم بچشم خود می بیند. مسکوی که ماکت ها و نمونه های کوچک محله های مختلف آن در نمایشگاه تهیه شده است و از روی همین ماکت ها و نقشه ها اکنون ساختمانهای آن با ساخته شده و پایان رسیده و یا در دست ساختمان و انجام است.

در همین موزه است که انسان می بیند که مسکو زیباترین و متناسب ترین شهر بزرگ دنیا خواهد شد.

در سال ۱۹۳۶ تصمیم گرفته شد که بنای شهر مسکو تجدید گردد و این کار با کوشش و جدیت شروع شد، اما جنگ نبود کننده فرارسید و نگذاشت که نقشه تجدید بنای مسکو بوقوع انجام پذیرد.

با وجود این نه تنها در دوران پس از جنگ کار ساختمان با کوشش از سر گرفته شد و با سرعت پیش میرود بلکه حتی در دشوارترین روزهای جنگ هم کار ساختمان و تعمیر و ترمیم دنبال می شد.

از آنجا که مسکو پایتخت يك کشور سوسیالیستی است و تمام اراضی و عمارات آن متعلق به تمام مردم است شورای شهر مسکومی تواند برای مسکو نقشه‌ئی متناسب و هماهنگ بوجود آورد و آنرا طبق نقشه بسازد.

بهین جهت است که مثلا نقشه ساختمان يك محله یکجا طرح می شود و در آن همه چیز از خیابانهای بسیار وسیع و ساختمانهای متناسب، تا وسایل تفریح و آسایش با هم بحساب می آید.

آنچه از ساختمانهای قدیمی زیبا و با ارزش است و باید باقی بماند و آنچه

کهنه و فرسوده و فاقد ارزش است و باید جای خود را به ساختمانهای جدید بسیار نیز در نظر گرفته میشود.

پارکهای عمومی، سالن های سینما و تئاتر، آموزشگاهها و پرورشگاهها همه و همه چیز مورد توجه قرار میگیرد و در تمام این نقشه، تناسب و هماهنگی شهر بشتکی که با اصول منطقی شهرسازی و ساختمان تطبیق داشته باشد، رعایت می گردد و آنوقت کار ساختمان شروع می شود.

باین جهت است که مثلا مثل شهرهای دیگر در يك خیابان يك عمارت جلو و يك عمارت عقب تر، یکی بلندتر و یکی کوتاه تر، یکی کج و یکی راست یکی سنگی و یکی آجری نخواهد بود.

همه ساختمانها با هم متناسب خواهد بود و ضمناً تغییرات آنها بطوری در نظر گرفته می شود که منظره شهر یکسان و یکنواخت و قالبی و کسل کننده هم نباشد.

طبق نقشه تجدید ساختمان مسکو به يك «شهر باغ» تبدیل خواهد شد. یعنی مسکو مجبوعاً صورت يك باغ و يك پارک عظیم مشجر و خرمی را خواهد داشت که جایجا در آن ساختمان های مختلف با رعایت تناسب و اصول زیبایی بر سر پا خواهند بود. هم اکنون کار تجدید ساختمان بعضی از محله ها پایان رسیده است و بهمین جهت زیبایی آن بشکل فوق العاده ای انسان را جلب میکند.

همچنانکه تذکر داده شد در این تجدید ساختمان آنچه از بناهای قدیم زیبا و با ارزش است محفوظ میماند و اگر نتوانند نقشه ها را بطوری تنظیم کنند که آنها در جای خود باقی بمانند آنوقت بنا را با اسلوب فنی مخصوص خود که شهرت عالمگیر پیدا کرده است عیناً جایجا میکنند و در جاییکه متناسب باشد قرار میدهند.

بدین ترتیب است که مثلا در موقع تجدید ساختمان خیابان معروف «گورسکی» که از خیابانهای معروف و زیبای مرکزی شهر است چند عمارت و از جمله عمارت معروف «شودای نایندگان زحمتکشان شهر مسکو» (با اصطلاح ماشهرداری) را ۱۴ متر تغییر مکان داده اند و عقب برده اند تا هم خیابان گورسکی با اندازه کافی عریض شود و هم این عمارت زیبا و خوش ساخت کهنه و تاریخی محفوظ بماند.

در همان موزه تجدید ساختمان، در يك قفسه مخصوص، طرز عمل را برای جایجا کردن عمارت نشان میدهند یعنی ماکت کوچکی ساخته اند و عین دستکاههای مقاله را هم به نسبت کوچکتر تهیه کرده اند و آنوقت خانم راهنمای موزه با گرداندن دسته کوچکی، عمارتی را که بر روی دستکاههای مقاله قرار دارد جایجا میکند و بعد در توضیحات خود میگوید که بجای نیروی دست او که در اینجا این عمارت نمونه را جا

بجا میکند در اصل و برای جا بجا کردن عمارات بزرگ شهر مسکو نیروی برق بکار می رود.



### شهر داری مسکو

این بنای عظیم یکی از ساختمانهاست که آنها را جابجا کرده اند این ساختمان دایکجا

۱۴ متر عقب برده اند.

و همین خانم توضیحات جالبتری در این باره اضافه میکنند که در موقع جابجا کردن عمارات زندگی همچنان در آن برقرار است. جریان برق و گاز و آب و تلفن قطع نمیشود. اصولاً هیچ يك از ساکنین عمارات چیزی احساس نمیکند.

و مطلب دیگر اینکه تنها عمارت شهرداری نیست که جابجا شده است و آنرا ۱۴ متر عقب برده اند بلکه تاکنون بیش از ۵۰ عمارت را جابجا کرده اند که یکی از آنها را ۱۵۰ متر تغییر مکان داده اند و همچنانکه کار تجدید ساختمان مسکو اکنون در جریان است و ادامه دارد کار جابجا کردن عمارات هم در جریان است و همین امروز نیز مشغول آن هستند.

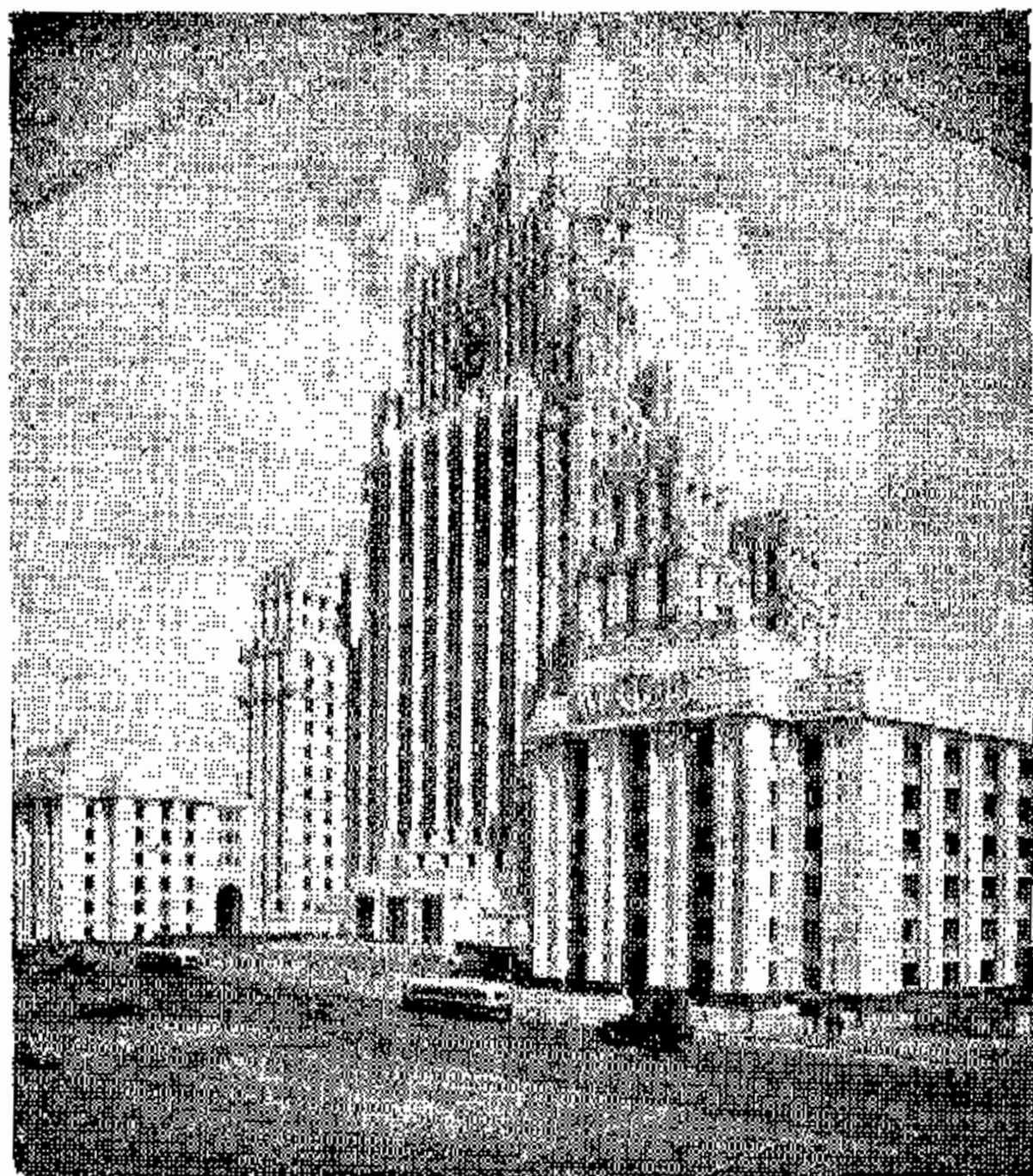
و باز هم مطلب دیگر اینکه در جابجا کردن عمارات نه تنها آنها را عقب با جلو میکشند بلکه گاهی جهت آنرا هم تغییر میدهند، مثلاً عمارتی که جبهه آن کمی متمایل بشرق است عنداللزوم در موقع جابجا کردن جبهه آنرا رو بجنوب میکنند.

بدین ترتیب تجدید ساختمان مسکو از روی نقشه های معین و پیش بینی شده ادامه دارد و همین شکل است که خیابانهای بسیار وسیع و با روح با عمارات هماهنگ و پر شکوه در مسکو بوجود می آید و مسکودا اذنیاترین و متناسب ترین شهر بزرگ دنیا خواهد کرد و این امر هم مانند سایر امور دیگر از ماهیت سوسیالیستی حکومت شوروی ناشی می گردد که در آن مالکیت زمین و ساختمان دولتی و عمومی است و دولت سوسیالیستی قادر است همانطور که اجتماع خود و تولیدات خود را طبق نقشه تهیه میکند شهرهای خود را هم طبق نقشه های پیش بینی شده زیبا و متناسب بسازد.

می گویند یک وقتی مسکو معروف بشهر چهل در چهل گنبد ( یعنی ۱۶۰۰ گنبد) بوده است و گنبد های متعدد و بیشمار کلیساها مشخص ترین نشانه مسکو بشمار میرفته است. امروز کلیساهای کهنه و تاریخی مسکو با نام زیبای ساخمانی و با گنبد های پیازی شکل که سبک مخصوص کلیساهای اسلاو است و با تزئینات رنگارنگ این گنبد ها هم چنان باقی هستند اما دیگر علامت مشخص مسکو بشمار نمیروند. زیرا خانه های يك و دو طبقه بخانه های بلند چند طبقه تبدیل شده است و کم کم این گنبد ها در میان خانه ها و دیوار های شهر گم شده است.

بهین جهت تصمیم گرفته شد که نمای مسکو با اصطلاح صحیح تر سیلوت یا نیبرخ مسکو تغییر یابد و برای اینکار تصمیم گرفته شد که عمارات بلند و با اصطلاح آسمان خراش در مسکو ساخته شود منتها این عمارات بلند و آسمان خراش اولاً از حیث سبک معماری و ساختمان، استیل های مخصوصی دارند که در واقع باید آنها را معرفی نمایند معماری مسکو دانست. بطورنی که هر جا عکس این آسمان خراش ها دیده شود از سبک مخصوصشان معلوم میشود که متعلق به مسکو هستند. ثانیاً آنها را با رعایت تناسب شهر در نقاط مختلف شهر میسازند

بطوری که جبهه های عظیم آنها در تمام شهر بچشم میخورد. در این کار صفا و روحانیت شهر کاملاً در نظر گرفته میشود.



### یکی از ساختمانهای بلند مسکو

این ساختمان که دارای ۲۰۰۰ اتاق است برای وزارت خانه های صنایع گوشت و شیر ساخته شده است.

من با آمریکا نرفته ام ولی دوستانی که در آمریکا بوده اند میگویند که خیابان های شهر معروف و بزرگ نیویورک بصورت چاههای بسیار عمیقی هستند که در دو طرف آنها آسمانخراشها سربا آسمان کشیده اند کسی که در آن خیابانها حرکت میکند جز خط

باریکی از آسان نیست و در نتیجه همواره در خود یکنوع حالت اختناق و گرفتگی احساس میکند.

در صورتیکه در مسکو عمارات بلند در میان فضاهاى باز و بسیار وسیع ساخته شده اند که روحانیت و صفای طبیعت را از شهر بگیرد.



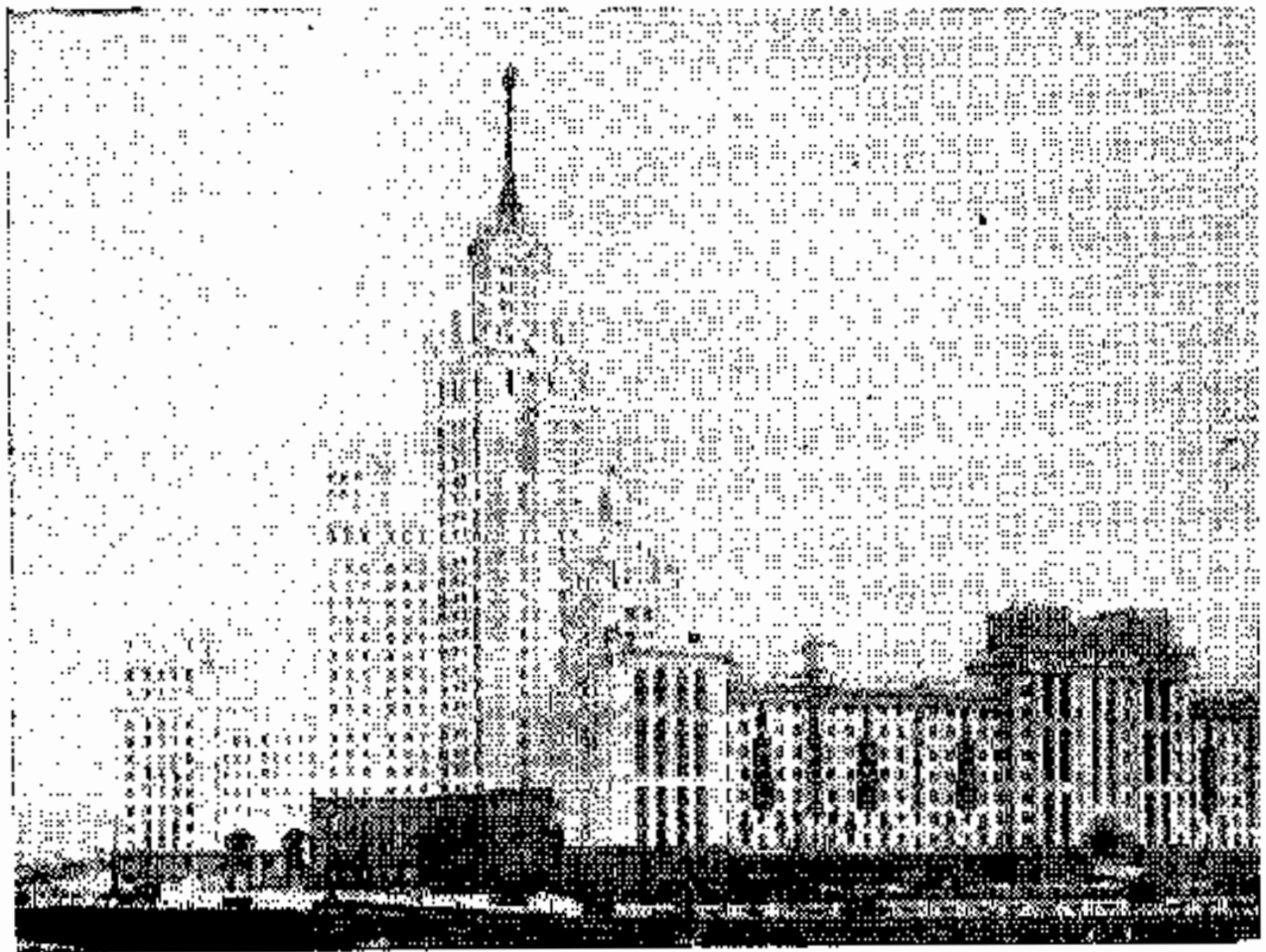
### یکی دیگر از ساختمانهای بلند مسکو

این ساختمان برای سکونت ساخته شده است

بلندی عماراتی که در دو طرف خیابانها ساخته بشود با عرض آن خیابانها متناسب



است عمارات مسکونی معمولی از هشت طبقه تجاوز نمی کنند و این عمارت‌ها در کنار خیابان‌هایی قرار دارند که عرضشان شاید نزدیک صد متر می‌رسد. «لینتگراد آله» نمونه این خیابان‌های جدید است که در سراسر مسکو ساخته می‌شود و عرض این خیابان بیش از سه برابر خیابان شاه‌رضای تهران است یعنی در واقع سه خیابان جداگانه است که در کنار هم قرار گرفته و با درختها و گلکاری‌ها از هم جدا شده است.



### يك ساختمان بلند ديگر در مسكو

این ساختمان دارای ۸۰۰ آپارتمان است و در ساحل رود مسکوا بنا شده است.

باین ترتیب است که حتی با وجود ساختمان‌های بلند، شهر عظیم و پرجمعیت مسکو، بسیار دل‌باز و راحت بنظر می‌رسد و در آن تنگی و گرفتگی شهر‌های بزرگ خیلی نامحسوس است.

در مسکو ساختمان‌های بلند و آسان‌خراش با حساب دقیقی ساخته می‌شوند. ازین نوع اکنون هشت ساختمان ساخته شده است که یکی از آنها بطوری که قبلاً نوشتیم برای دو و ذراتخانه صنایع گوشت و صنایع شیر می باشد و ۲۰۰۰۰ اطاق دارد.

بلكه عمارت زیبای دیگر در کنار رودخانه مسکوا برای سکونت تهیه شده است و بنهایی ۸۰۰ آپارتمان دارد که هشتصد خانواده در آن منزل خواهند کرد .  
 طبقه اول آن به نازها ، کتابخانه ها و پنجاهای مورد احتیاج عمومی اختصاص دارد. مثلاً در همین طبقه سالن مخصوصی هست که مادران کالسکه های کودکان خود را با آنجا می سبازند و احتیاج ندارند آنرا با خود بآپارتمان خود که مثلاً در طبقه بیستم است ببرند هم چنین کاراژ مخصوصی برای گذاردن اتوموبیلهای کسانی که انومبیل دارند و جای مخصوصی برای نگاهداری دوچرخه و موتورسیکلت و لوازم دیگر هست .  
 در همین ساختمان همه چیز ، از سینما و محل مخصوص نگاهداری کودکان و کافی رستوران و دانشگاه و بهداشتی و خلاصه هر چه مورد احتیاج زندگی است تعبیه شده است .

بعلاوه سبك ساختمان طوری است که در روی بعضی از پشت بامها که فضا هائی برای طبقات بالاتر خواهند بود درخت ها و گل کاریهایی وجود خواهند داشت که گردشگاه هائی برای ساکنین عمارت بشمار میرود .

سه سال پیش بود که تصمیم گرفته شد ساختمانهایی در مسکو بوجود آید و اکنون کار ساختمان قسمتی از آنها تقریباً بیابان رسیده است ، بعضی ها اکنون رسماً افتتاح شده و مورد بهره برداری هستند و ساختمان بعضی دیگر بزودی بیابان خواهد رسید .  
 بزرگترین این عمارات ساختمان عظیم ۳۲ طبقه ای است که برای دانشگاه مسکو ساخته میشود و بزودی افتتاح خواهد شد .

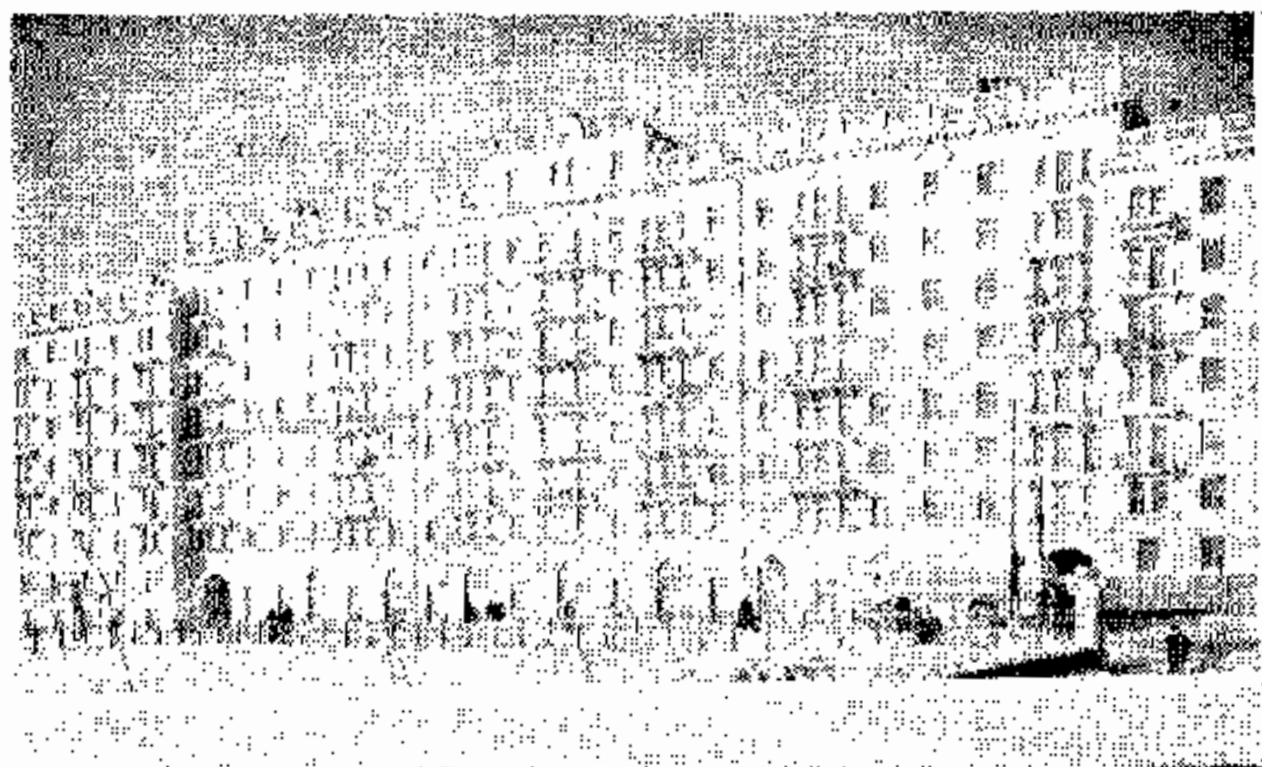
توصیف این عمارت را برای موقعی که از دانشگاه و تحصیلات عالی صحبت کنیم بگذارم اما امروز باید بگویم که این عمارت بلندترین و بزرگترین ساختمان مسکو خواهد بود بلکه «کاخ شورا ها» که ساختمان آن هنوز شروع نشده است این مقام را خواهد داشت که نه تنها بزرگترین و بلندترین بناهای مسکو بلکه سراسر جهان بشمار خواهد رفت و باندی آن - اگر اشتباه نکنم - در حدود ۱۰۰ متر خواهد بود .  
 هم اکنون در موزه تجدید ساختمان ماکت محله ای که این بنا در آن بوجود خواهد آمد دیده میشود. این بنای عظیم در فاصله میان قلعه کرملین و دانشگاه جدید بوجود خواهد آمد .

مسکو راستی شهر ساختمان است . در سراسر شهر جرئیلهای بسیار بزرگت سر با سمان کشیده اند و بخدمت ساختمان مشغولند .

بقراری که گفته میشد اکنون در مسکو ۵۰۰ کارگاه بزرگ ساختمان هست که بعضی از آنها هر کدام بساختمان چندین عمارت بزرگ مشغولند .

باین ترتیب است که هر سال صد ها هزار متر مربع ساختمان های تازه بوجود می آید .

در سال ۱۹۵۶ مجموعاً ۷۳ هزار متر مربع ساختمان تازه در مسکو ساخته شد که در ضمن آنها ۲۴ عمارت مدرسه جدید و ۵۸۰ کورکستان و شیرخوارگاه تازه بود . و در سال ۱۹۵۲ مجموعاً بیش از ۷۵ هزار متر مربع منزل ساخته شد که در جزو آن ۲۷ عمارت بزرگ مدرسه ۱۲ بیمارستان با ۲۵۰۰ تختخواب تازه و ۸ کتابخانه جدید بود .



### نمونه ساختمانهای عادی مسکو

در مسکو ساختمانهای عادی برای سکونت معمولاً هفت یا هشت طبقه دارند

کار ساختمانیها هر روز سریعتر و کاملتر میشود زیرا هر روز مقادیر بیشتری ماشین بکمک می آید و تکنیک بهتری مورد استفاده قرار میگیرد . خاکبرداریهایی که در هر ساعت ۳۰ متر متعاب خاک را حفر می کنند ، کامیون های چندین تنی که وسایل ساختمان را حمل میکنند ، جرثقیلهای عظیمی که قطعات بنا را بجای خود نصب میکنند ، کارخانه های که قسبت های جداگانه بنا را قبلاً در خود حاضر میکنند ، همه در سرعت و بهبودی کار ساختمان مؤثرند .

بسیاری از ساختمانهای منازل مسکونی قبلاً تهیه میشود .

در کنار ساختمانهای بزرگ گاهی می بینید که جر تویل یکجا یکجدا یکجدا دیوار را که در آن پنجره های (دوطبقه) با لولا و شیشه قبلا آماده شده است حمل میکنند و فی المثل در طبقه بیست و هفتم بجای خود میگذارند. یا مثلاً يك يله كان بزرگ را که قبلا ساخته شده است یکجا و یکمرتبه بلند کرده و در طبقه مورد نظر نصب میکنند یا یکدفعه قسمت عمده می از سقف را بر روی چند اطاق قرار میدهد.

این تکنیک های جدید که روز بروز هم ترقی میکنند اجازه میدهد که زحمت و کار ساختمان روز بروز آسان تر شود و سرعت و توسعه بیشتر پیدا کند و ساختمانها طبق نقشه های پیش بینی شده بپایان برسند.

نکته جالب توجه اینست که تمام کارگران که درین ساختمانها کار میکنند با یکدیگر ذوق و شوق بکار مشغولند زیرا میدانند و میبینند که این ساختمانها برای خود آنها ساخته میشود و خود آنها و برادران و خواهران آنها هستند که بتدریج در همین ساختمان های نوین که با کرایه های بسیار ارزان در اختیارشان گذارده میشود سکونت خواهند کرد. و مثل کارگران بعضی کشورهای دیگر نیستند که دائماً بسازند و بسازند و در اختیار استفاده دیگران بگذارند و خودشان حتی این امید را هم نداشته باشند که در تمام عمر بتوانند حتی یکروز در آنها قدم بگذارند.

ته تنها حالا که چند سال از جنگ میگذرد هیچ اثری از جنگ در مسکو باقی نیست بلکه خیلی زود در همان روزهای جنگ هم، آزار جنگ و بمباران های پشت سر هم فوراً از میان میروفت. جنگ تقریباً تا پشت دروازه های مسکو رسیده و دفاع مسکو یکی از شجاعانه ترین حوادث جنگ اخیر بود.

هواییهای آلمانی اغلب از سد دفاع هوایی که مسکو را احاطه کرده بود می گذشتند و بمبهای ویران کننده و آتش زای خود را بر روی شهر و بر همه جای آن مافکندند. مسکوبها خاطره آنروز ها و حماسه پر شکوه و خونین دفاع از شهر خودشان را هرگز از یاد نمی برتند و همیشه با غرور افتخار آمیزی نقل میکنند.

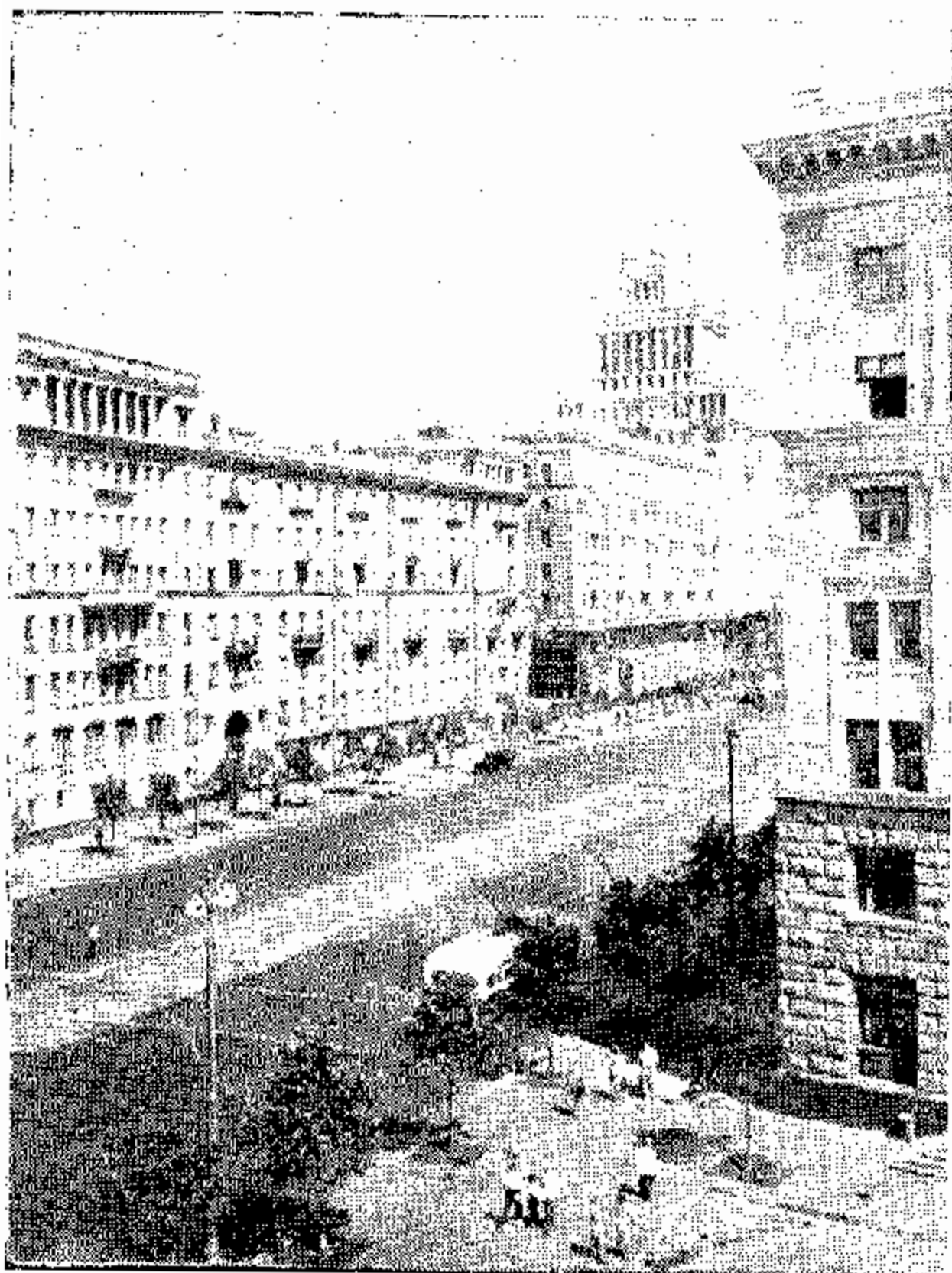
وقتی که یکی از انبارهای سیلو بامب های آلمانی آتش گرفت خاموش کردن آن و محفوظ نگاه داشتن ذخایر غلات آن يك مسئله حیاتی بود. حرارت آتش سوزی بقدری بود که حتی لوله های بمب های آبیاش، پیش از شروع بکار آتش می گرفت و لباسهای آتش نشانیها خود بخود شعله ور میگشت. بهلاوه هواییها بمباران خود را همچنان ادامه می دادند.

با وجود این میبایست آتش خاموش شود و غلات محفوظ بماند. و این هر دو

امرا انجام گرفت.

حالا بطور مجبور بودند که لوله های آب را ابتدا بر روی آتش نشانیها بکشایند

نا آنها بتوانند در زیر ریزش دائمی آب سرد قدم بگذارند و آتش را خاموش کنند اینها جزئیاتی است که بسیاری از مردم آنرا با آب و تاب بسیار نقل میکنند.



### نمونه خیابانهای جدید مسکو

خیابانهای جدید مسکو بقدری وسیع هستند که با وجود عمارات هشت طبقه تنها بنظر کم میروند

خیابانهای مسکواکنون بسیار پاکیزه هستند ، همانطور که در تمام شهرهای بزرگ دنیا مرسوم است هر دو زخیابان هادابا ماشین های مخصوص شستشو می دهند و پاک می کنند .

در همان روزهای جنگ بلافاصله پس از بمبارانهای هوایی ترمیم شروع شد کودالهایی که در خیابانها بوجود می آمد پرمیشد و آسفالت کاری تجدید میگشت و این کار خیلی آسان نبود .

این داستان را خیلی ها نقل میکنند که یک بومب خیلی بزرگ در اول خیابان گورکی نزدیک « هتل ناسیونال » افتاده بود و بدون اینکه منفجر شود مقداری در زمین فرورفته بود .



### ابتدای خیابان گورکی

در سمت راست عمارت شورای وزیران شوروی و در سمت چپ گوشه می از هتل ناسیونال دیده میشود .

در همین جاست که بومب بزرگی افتاده بود و اکنون زادگی در کمال زیبایی میباشد .

اینجا یکی از مراکز بزرگ شهر است . اگر بومب منفجر میشد نه تنها هتل

ناسیونال، این ساختمان زیبای قدیمی را بتکلی ویران میکرد، بلکه ساختمان عظیم «خانه شورای وزیران» و بنای بزرگ «هتل مسکوا» و کاخ رفیعی که در پشت هتل ناسیونال قرار دارد و اکنون محل سفارت آمریکاست نیز همه بسختی آسیب میدید.

روزها و شبها با کمال حوصله اطراف بمب را خالی میکردند مردان و زنان دوش بدوش هم کار می کردند. کاری بسیار دقیق و دشوار بود. گاهی مجبور بودند زمین را با پاشنه کش بتراشند و گاهی با انگشت و ناخن، فقط با ناخن تمامبدا بمب منفجر شود.

با این دقت و حوصله خطر زایل گشت. امروزه جای این بمب باقیست و نه جای پشه‌های بسیار دیگر. زیراحتی در همان روزگار جنگ کار ساختمان و ترمیم ادامه داشت. همچنانکه یک قسمت عمده اذراء آهن زیرزمینی مسکو در همان روزهای جنگ و در زیر همان بیمارانه‌های مرگبار ساخته شده است.

این کوشش عظیم که برای ساختمان و تجدید ساختمان و ترمیم خرابیهای جنگ می‌ذول میشود، منحصر به مسکو نیست.

در باکو و تیلیسی که ما آنها را بازدید کردیم و خوشبختانه از جنگ آسیبی ندیده اند فعالیت ساختمانی عظیم و فوق العاده بود و در تمام مراکز کوچک و بزرگی که قطار ما از کنار یا میان آنها می گذشت همین فعالیت فراوان و وسیع برای ساختمان به چشم میخورد. تازه کار ساختمان در قسمت‌های غربی شوروی یعنی سرزمین هائی که بر اثر جنگ آسیب دیدند توسعه و دامنه خیلی بیشتری دارد.

امروز هر کس میداند که خرابی جنگ در سرزمین شوروی فوق العاده و باور نکردنی بود. بطوریکه صرف نظر از تلفات هنگفت انسانی ردی که جنگ پایان یافت پیش از ۲۵۰۰۰۰۰ نفر بی خانه و مسکن بودند. یعنی منازل و مساکنشان بر اثر جنگ ویران شده بود.

۲۵ میلیون نفر رقم کوچکی نیست و تقریباً شامل تمام جمعیت ایران و افغانستان بر روی هم میشود.

منزل دادن به ۲۵ میلیون نفر بی خانمان مسئله ایست که فقط رژیم و حکومتی چون رژیم و حکومت شوروی میتواند آنرا حل کند.

بدیهی است که نخستین سالهای بعد از جنگ مسئله مسکن یکی از دشوارترین مسائل اجتماعی بوده که در همه جای سرزمین شوروی محسوس بود. و هنوز هم اهمیت دارد.

## تجدید ساختمان در لنینگراد

حکومت شوروی که حکومتی از مردم و برای مردم است ضمن تمام اقدامات دامت داری که برای ترمیم خرابیهای جنگ و اصلاح اقتصادات آسیب دیده خود مبذول میداشت موضوع منزل و مسئله سکونت را هم مورد کمال توجه قرار داد. اینبه ساختمان های عظیم و بزرگ که پشت سرهم بوجود میآید و صدها هزار متر مربع ساختمانهای منازل که هر سال ساخته میشود و در اختیار اهالی فراد میگیرد، نشانه همین توجه فوق العاده دولت و حکومت شوروی با احتیاجات عمومی است.

ترمیم خرابیهای جنگ نیز از کارهای فوق العاده مهم حکومت شوروی است. دوستان ما که از راه لنینگراد بوطن بازگشته اند حکایت میکنند که در لنینگراد اکنون در اولین نظر به چوچه آثار و خرابیهای جنگ دیده میشود و محسوس نیست درحالیکه بقراریکه همه جهانیان میدانند قسمت عمده ای از بار جنگ در شوروی و تجاوز هینلر بها بردوش شهر قهرمان و ناریخی لنینگراد افتاد که بیش از دو سال تحت محاصره و زیر گلوله باری و بمباران دائمی و وحشیانه نیروهای مهیب هیتلری قرار داشت.

مشاهدات دوستان ما آنچه را در سفرنامه چالب توجه يك روزنامه نویس فرانسوی خوانده بودم تأیید میکند.

این روزنامه نویس که در سال ۱۹۵۰ یعنی دو سال پیش از ما و فقط پنج سال بعد از جنگ بکشور شوروی سفر کرده است در مدت چند روزی که در لنینگراد بوده است همه جای شهر را گردش کرده است و درباره آن مینویسد:

در خیابان مرکزی معروف لنینگراد بنام «پوسیکتیو نوسکی» بود که من آثار فاجعه عظیم جنگ را احساس کردم. در روی نمای عمارات جای گلوله های توپ و خمپاره ها با وجود اینکه روی آنها را ترمیم کرده بودند و رنگ زده بودند محسوس بود. بهمان نسبت که بناها از مرکز شهر دورتر میشوند اثر این گلوله ها بیشتر است. اما حتی یک خرابه، يك اسکلت نیمه ویران بنا، آنطور که در شهرهای آسیب دیده از جنگ بسیار است دیده نمیشد و همین امر اهمیت کوشش عظیمی را که پس از جنگ برای ترمیم بکنار رفته است نشان میدهد.



در مدت پنجر و ز پشت سر هم آزادانه و بدون هیچ راهنمایی تمام شهر را گردش کردم. در خیابانها و کوچه‌ها راه رفتم. بناها و مردم را تا شاگردم. و هر لحظه بهتر از پیش معنی و مفهوم داستانهای را که از دوران محاصره لنین گرا در سنجیده بودم و میفهمیدم، با چشمهای خود میدیدم و حساب میکردم که حلقه آتش و فولادی که این شهر عظیم را مدت دو سال در میان داشته است تا چه اندازه فوق العاده و مرگبار بوده است.

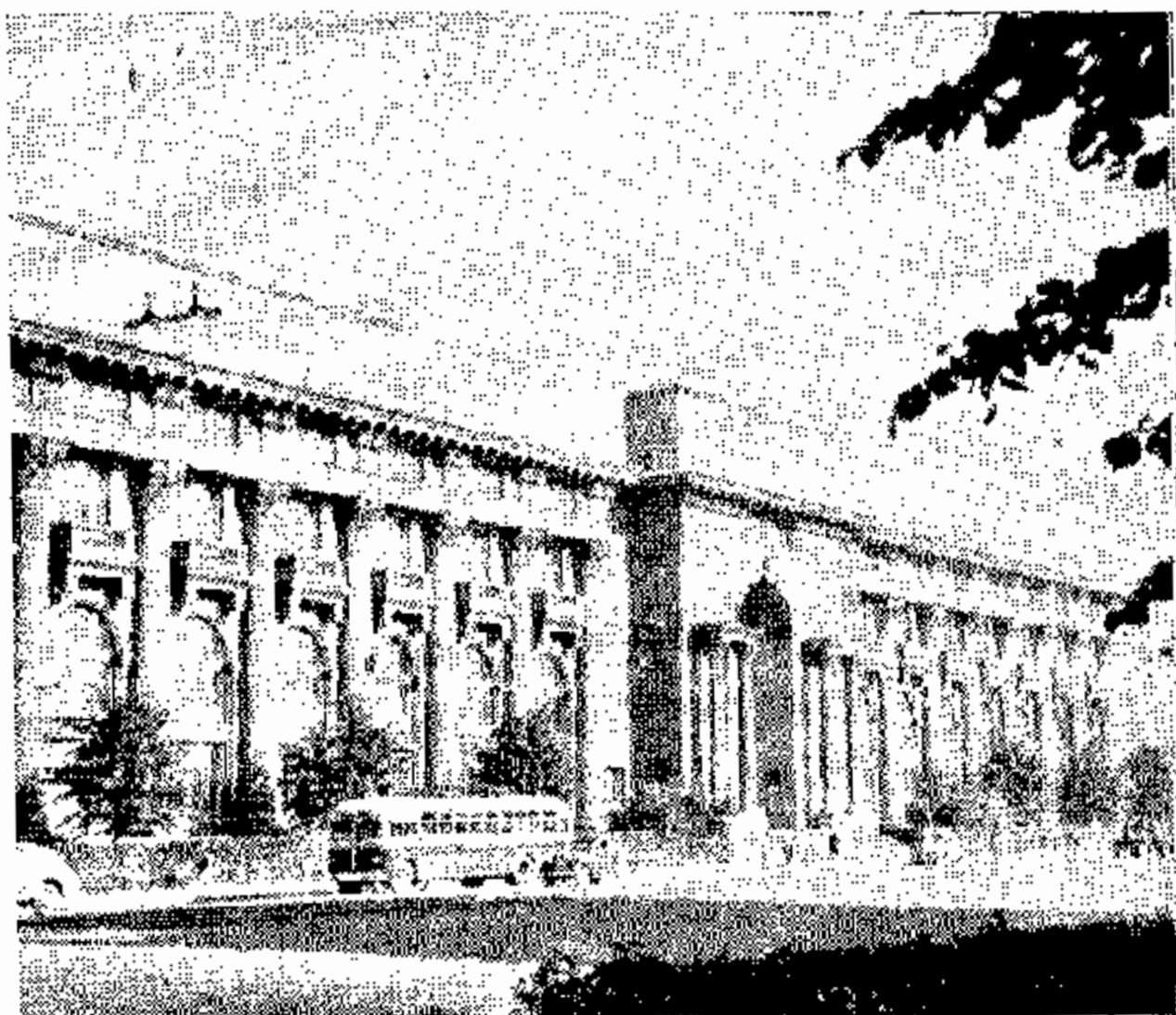
اکنون میتوانستم وضع این دو سالی را که هیتلریها فقط در چند کیلومتری شهر و کارخانه های آن بودند تصور کنم، فکر کنم و حس کنم. و تئیکه انسان در لنین گراد گردش میکنند و در هر قدم موجوداتی را که آن جهنم را تحمل کرده اند می بینند فهم آن روزها برایش خیلی آسانتر میشود.

دو سال لا ینقطع روز و شب، با هوا ییماها و توپهای دشمن گلوله ها و بمبهای آتشزا و انفجاری بر شهر لنین گراد میبارید. دو سال خرابی روز افزون که در طول آن همه چیز جز کار کارخانه های تئیکه برای دفاع کار میکردند تعطیل شده بود. روشنایی نبود، گرم نبود، و سایل حمل و نقل نبود. اوله های آب در هم ریخته و از کار افتاده بود. مراکز برق خراب شده بود. در شهر غذا با اندازه کافی نبود. هر روز بیها و گلوله ها هزاران نفر را میکشتند و با وجود این لنین گراد مقاومت کرد و تسلیم نشد.

ارتشهای هیتلر با دوربینهای خود نوك برچها و گنبد های عمارات و کلیساهای شهر را میدیدند. اما نمیتوانستند این شهری را که مدچون میوه تنی خوشکوار در دسترس آنها قرار داشت بگیرند. در مدت دو سال در این جبهه صدها هزار نفر سربازان خود (و از جمله چندین هنگ کامل از «متفقین» فنلاندی و «داوطلبان» اسپانیولی) را بکشتن دادند. مقدار هنگفت و جبران ناپذیری مواد و مصالح و مهمات را نابود کردند و از دست دادند و حتی در همین جا اعتماد بظهوریشتن را نیز از دست دادند و سرمایه یغینندان لنین گراد هم بقیه کار را انجام میداد. در اوایل ۱۹۴۴ لنین گراد از محاصره نجات یافت. و از فردای همان روز کار تجدید ساختمان آغاز گشت. حتی تجدید ساختمان بسیاری از قسمتهای حساس در همان روزهای جنگ و در زیر بارانهای مرگبار آتش و فولاد جریان داشت. پس از پایان محاصره میبایست همه چیز را از نو ساخت. رشته های زیر زمینی آب و گاز و برق میبایست از نو ساخته شود. باید پیاده روها و خیابانها را که پس از دو سال بمباران چیزی جز گودالها و حفره های پشت سر هم نبود از نو ساخت. باید دهها هزار عمارت شهر را ترمیم کرد و مجدداً ساخت. باید به شهر بیکه در سال ۱۹۳۹ بیش از ۳۰۲۰۰۰۰ نفر جمعیت داشته است زندگی را بازگرداند.

پنج سال بعد تمام این کار عظیم پایان یافته است و تقریباً هیچ چیز از آثار و

خرابیهای جنگ دیده نمیشود. در طول نخستین دوروز گردش خود فقط سه خانه خراب دیدم. مسلماً بر روی تمام دیوارها، سوراخها، خراشیدگیها و شکافهایی دیده میشود. گلوله‌های توپ و خمپاره‌ها آثار خود را باقی گذاشته‌اند. اما دیده میشود که همه دقیقاً از نو ساخته شده‌اند، مرمت شده‌اند، رنگ شده‌اند. خرابیهایی که دیگر غیر قابل ترمیم بوده است همه را یکلی جمع کرده‌اند و بجای آنها میدانها و باغهای عمومی و گردشگاههای وسیع بوجود آورده‌اند. بهمین جهت است که پنجسال پس از جنگ، این گراد بیهیچک از شهرهای آلمان یا لهستان که بر اثر جنگ خراب شده‌اند و هنوز بقایای خرابی در آنها فوق‌العاده است شباهت ندارد. و بهمین جهت هم هست که انسان در اولین برخورد با این گراد با اشتباه می‌افتد و بنظرش میرسد که این شهر در جنگ هیچ آسیبی ندیده است.



### یکی از ساختمانهای این گراد

عکس بالا نمونه‌ای از ساختمانهای قدیمی این گراد است که پس از جنگ خرابیهای

آن با کمال دقت ترمیم شده است.

با اینهمه اهمیت اعجاز آمیز ترمیم شهر بهین جا منتهی نمیشود. اهمیت کار اینست که بهنگام ترمیم و تجدید بنا سبک زیبای معماری و بناهای لنین گراد را که با شگفت قدیمی بوده است و سبک معماری قرن هیجدهم ساخته شده است و تمام شهر را بصورت مجموعه بسیار زیبایی از بناهای عظیم و پر شکوه کلاسیک جلوه گرمی سازد، با کمال دقت معترم شده اند و رعایت کرده اند. هیچ یک از کاخها و بناهای تاریخی شهر بحولانه ترمیم نشده اند. هر یک از جزئیات با دقت و حوصله بسیار ترمیم شده است و این کار نه تنها در باره بناهای پراهمیت صورت گرفته است بلکه تمام ساختمانها حتی هنرها و مہمانخانه ها و بناهای عماراتی که کوچکتر بن ارزش تاریخی داشته اند نیز با همین دقت ترمیم شده اند. صدها معمار و متخصص ماهها وقت صرف کرده اند تا ستونها، سرستونها و تزئینات عمارات را آنچنانکه بوده است از نو بوجود آورند. تمام نقشه ها و طرحهای قدیمی را مطابقت داده اند تا بتوانند آنها را عیناً تجدید کنند.

نتیجه این کوشش عظیم آن بوده است که کسی که امروز در خیابانها و کوچه های لنین گراد گردش میکند اگر اطلاع قبلی از حوادث جنگ اخیر نداشته باشد، هرگز نمیتواند مشقات و رنجها و خرابیهایی که جنگ برای این شهر بزرگ ایجاد کرده است حتی حدس بزند.

در لنینگراد هم مانند شهرهای دیگر مغازه ها پر از مردم است.

کارگران دهقانان و روشنفکران و همه جور مردم در میان مشتریهای مغازه ها فراوانند و همه جور چیزها را میخرند. مخصوصاً کتابفروشیها مملو از کتاب و مملو از مردمیست که کتاب میخرند.

یک روز مدت چندین ساعت در حومه های شهر که مناطق کارگریست گردش کردم. در اینجا خرابیهای جنگ، خیلی بیشتر بوده است. خانه های کارگری و محله های کارگر نشین که در اطراف کارخانه های بزرگ ایجاد شده بود مثل خود کارخانه ها اساسی ترین هدف بمبارانها بوده است و بهین جهت خرابی هم فوق العاده و وحشتناک بوده است. اما همچنانکه کارخانه ها همه تعمیر و ترمیم شده اند منازل کارگری هم همه از نو ساخته شده اند.

کوشش ساختمانی و تجدید ساختمان مخصوصاً در نواحی کارگر نشین و برای ساختمان منازل مسکونی کارگران خیلی بیش از محله های قدیمی و تاریخی لنینگراد است. گروههای خانه ها که همه بعد از جنگ ترمیم یا ساخته شده است در همه جا دیده میشود در همه جا هم درخت کاریهای تازه، میدانهای تازه، مدارس تازه، کودکانستانهای تازه، شیرخوارگاههای تازه و ورزشگاههای تازه بچشم میخورد.

تنها در سال ۱۹۵۰ در لنینگراد ۳۰۴۰۰۰ متر مربع منازل مسکونی

ساخته شد و به ۲۵۰۰۰ ساختمان لوله های گاز برای مصرف سوخت اتصال یافت .  
در سال ۱۹۵۱ مجدداً بیش از ۳۰۰/۰۰۰ متر مربع منازل و ساختمانهای  
مستونی در اختیار اهالی این شهر قرار گرفت .



### نمونه ساختمانهای جدید

ساختمانهای عادی جدید که در لنینگراد و مسکو برای سکونت ساخته میشوند باین  
صورتها هستند .

مثل اینکه در ظرف پنجاه سال پس از جنگ در همه جا یکباره ساختمان های  
بزرگ مسکونی از زمین روئیده اند .

همین کوششهای فوق العاده در راه ساختمان و موفقیت بسیاری که بدست آمده  
است خود میتواند دلیل بزرگی برای چند موضوع باشد :

نخست اینکه حکومت شوروی بکار تجدید بنا و ساختمان منازل و شهرها و در  
نتیجه رنماء و آسایش مردم اهمیت فوق العاده میدهد .

دیگر اینکه این ساختمانهای عظیم و فوق العاده و این ترمیم و تجدید بنای  
تمامی کارخانه ها و معادن و راه آهن ها و شهرها و مقصبات یعنی تمام چیزهایی که بر اثر

این جنگ و حشمتناك ویران شده بود خود نشانی از قدرت فوق‌العاده صنعتی و امکان‌های وسیع اقتصادی شوروی است که قادر است در مدتی کوتاه خساراتی بآن عظمت را جبران نماید .

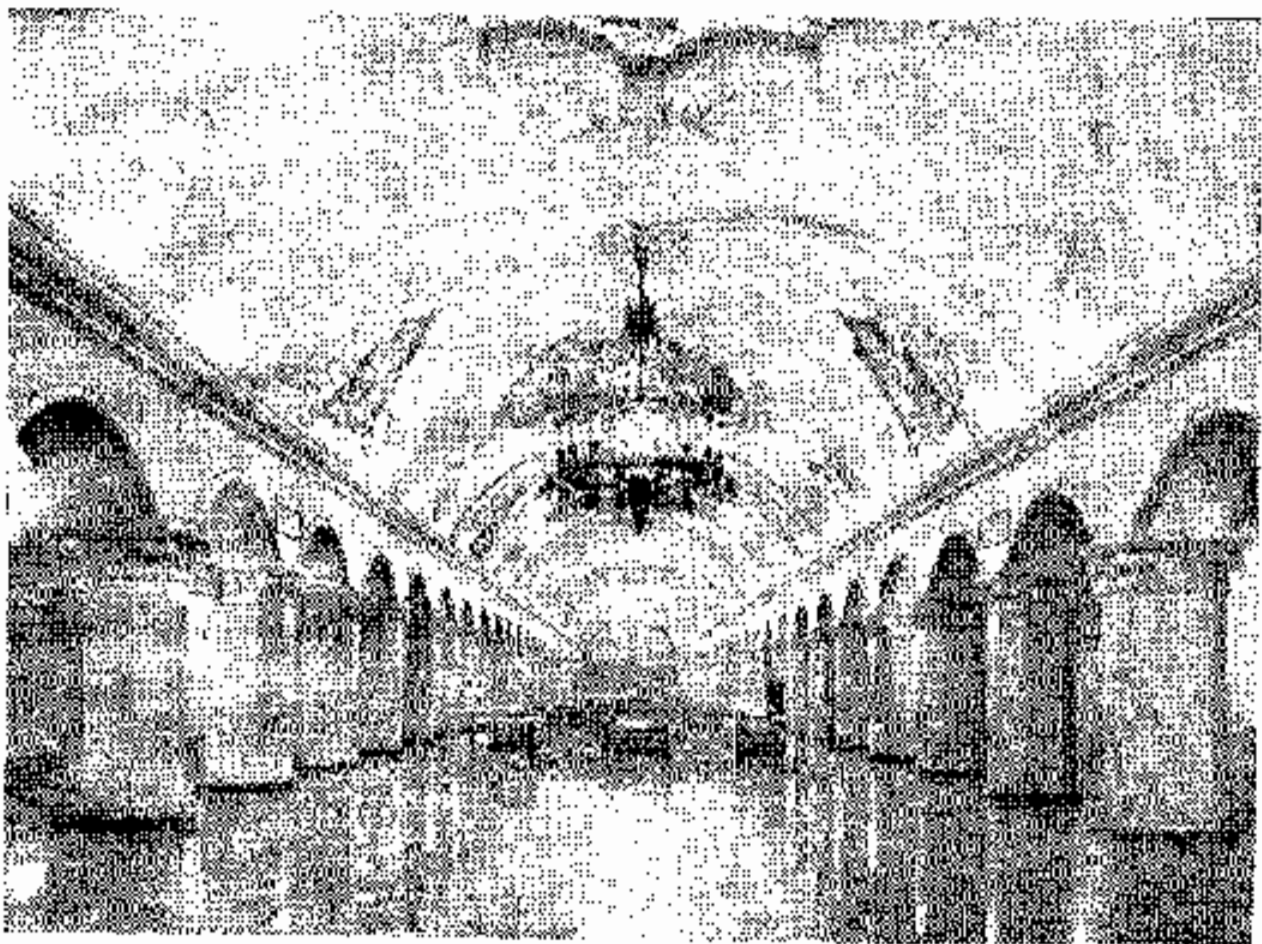
و بالاخره دلیل روشنی از صلاح خواهی واقعی شوروی است ، زیرا خوب پیداست که حکومت شوروی که این همه مساعی برای ساختمان زندگی و رفاه مردم بکار میبرد برای این نیست که یکبار دیگر تمام این ساختمانها و تمام این درخت‌کاریها و گل‌کاریها و بالاخره تمام این مردمی را که با این مراقبت با آنها میپروراند و اسباب رفاه و وسایل خوشی و خوشبختی روز افزون را برای ایشان فراهم میآورد در راه يك جنگ جدید و نا بود کننده بگذارد که از آن جز خرابی و مرگ و کشتار بیشتر و وسیع‌تر حاصلی بدست خواهد آمد .

آنچه در باره لنین‌گرا د گفته‌اند و خواننده‌ام با آنچه در شهرهائی که خود دیده‌ام همه مجموعاً بخوبی بیان میدارند که کار ساختمان و تجدید ساختمان منحصر بمسکو نبوده و نیست و کشور شوروی يك کشور ساختمان است که در همه جای آن و در سراسر زمین پهناور آن دائماً ساختمانهای بیشتر ساخته میشود و در خدمت مردم و رفاه و آسایش مردم قرار میگیرد .

## مترو های مسکو

راه آهن زیر زمینی (مترو) مسکو بدون گفتگو يك شاهکار بیساخته جهانی است و مسکوی ها حق دارند که بدان مباحثات میکنند . تمام کسانی که متروهای شهر های بزرگ دنیا را دیده اند در مقابل زیبایی پر شکوه و جلال غیره کننده متروی مسکو مبهور میمانند . دو میان همسفران ما کسانی که اروپا و امریکا و متروهای لندن و پاریس و نیویورک و برلین و وین را دیده بودند کم نبودند و هیچک از آنها نمی توانستند تحسین حیرت آمیز خود را از تماشای این گماهای متروی مسکو مخفی کنند .

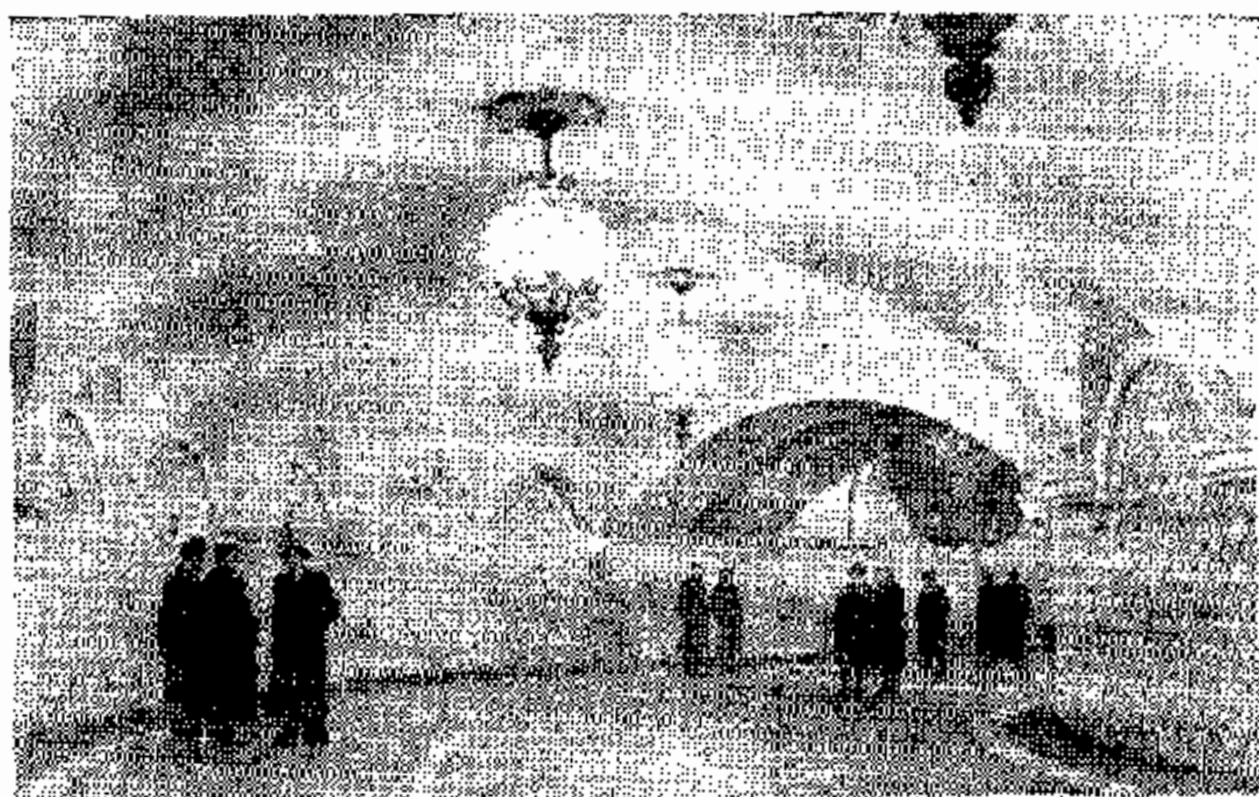
راست است که متروی مسکو جدیدترین مترو در تمام شهرهای دنیا است و از نتایج تجربیات و آزمایشهای تمام متروهای دنیا استفاده کرده است با این همه در متروی مسکو خصوصیتی وجود دارد که از نیاطی با استفاده از تجربیات دیگران ندارد . خصوصیتی که از ماهیت و از شکل حکومت سوسیالیستی شوروی ناشی میشود .



تالار مرکزی یکی از ایستگاههای متروی مسکو

متروی مسکو خیلی زیبا و پرشکوه است و شهرت جهانی دارد. هر ایستگاه که بیک شکل تازه است بدون هیچ اغراق يك كساخ عظیم و خیره کننده زیر زمینی است. کاخی است که تالار وسیع و عظیم آن از مرمرهای رنگین و از موزائیک‌ها، از چینی‌ها، از چلچراغها، از مجسمه‌ها، از رولیف‌ها و از تمام آنچه ممکن است که بساختن يك کاخ پرشکوه، عظمت و جلوه و زیبایی بدهد تزئین شده است.

این زیبایی با اندازه‌ی زیاد است که بسیاری از بینندگان خارجی آنرا يك اوکس و تجمل زائد و غیر لازم شمرده‌اند در صورتیکه برای زمامداران شوروی و برای مردم شوروی که حکومت خود را برای خود و در دست خود دارند این زیبایی پرشکل بهیچوجه زائد و بی معنی نیست. حکومتی که از خود مردم است و برای مردم کار میکند دروغ ندارد که زیباترین آثار و پرآسایش‌ترین وسایل را در اختیار همه مردم بگذارد.



### یکی از راهروهای ارتباط زیرزمینی

بعضی از ایستگاههای مترو ازدو ایستگاه تشکیل می‌گردد که با راهروهای ارتباط

(کوردسپوندانس) یکدیگر مربوط میشوند

هر روز بیش از دو میلیون نفر از راه آهن زیر زمینی مسکو استفاده میکنند

و در ایستگاهها و تالارهای متعدد آن رفت و آمد دارند. پس چرا نباید زیباترین وسایل را

در اختیار استفاده این میلیونها نفوس که خودشان با کار و زحمت مشترکشان این کاخهای عظیم را ساخته اند گذارد ؟

برای مردمی که در اجتهادات دیگر پرورش یافته اند و مثلا دیده اند که کاخهای باشکوه و قصرهای عظیم فقط برای تفریح و عیش و نوش شاهان و زمامداران و فرمانروایان ساخته میشود ، کالسکه های طلائی و اتوموبیل های زیبا برای آسایش و راحتی يك طبقه ممتاز تهیه میگردد و برای مردم ، مردم عادی جز رنج و زحمت یا تماشای دورا دور این زیباییها چیزی و حقی باقی نمی ماند بسیار طبیعی است که کاخهای زیبای زیر زمینی را که ایستگاههای مترو هستند يك لوکس زاغه بدانند .



### تالار مرکزی يك ایستگاه دیگر مترو

در سقف این تالار نقوش موزائیک زیبا و بزرگی تهیه شده است .

اینها که مردم را نمیشناسند و بحق عموم مردم برای استفاده از مواهب زندگی اعتقاد ندارند بنظرشان عجیب می آید که ایستگاههای مترو که در هر روز صدها هزار



نفر مردم در آن رفت و آمد دارند و از آن استفاده میکنند و بسیار پر شکوه باشد ولی  
برایشان عجیب نیست که فی المثل تالار آئینه کاخهای سلطنتی یا اطاقهای خواب پادشاهان  
فرانسه که در هر روز یا هر چند وقت یکبار مورد استفاده و عیاشی چند تن محدود  
واقع میشد آنچه زیبایی و جلال داشته باشد.



### یکی از نقوش سقف همان ایستگاه

در این نقوش که با موزائیک عالی ساخته شده است مناظر زندگی مردم منعکس است. سطح  
نقش بالا چندین متر مربع است.

همین ایستگاهها و همین راه آهن زیر زمینی مسکو خود پنهانی میتواند یک نمونه و مظهر گویائی از ماهیت حکومت شوروی باشد .  
حکومت سوسیالیستی شوروی است که همه چیز و همه زیباییها را برای همه مردم تهیه میکند و همه راهها را برای استفاده از همه مواهب زندگی بر روی همه کس باز کرده است .

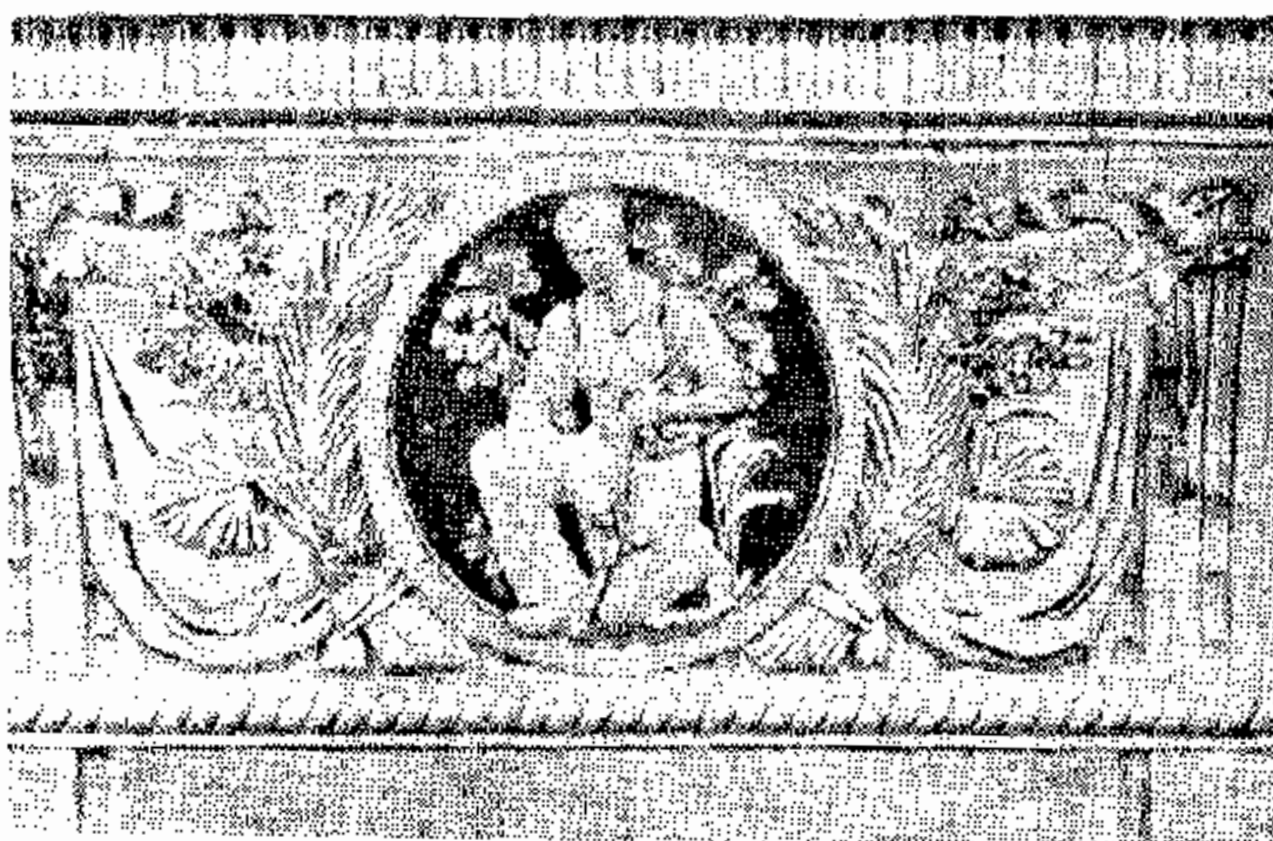


### تالار کناری در ایستگاه کمسومولسکیا

در دو طرف تالار های مرکزی ، تالار های کناری است که در این جا با انتظار ها -وار  
وپیاده میشوند .

بهین ترتیب است که دائماً ساختمان های نوینی نه تنها در زیر زمین بلکه در روی زمین بصورت آسایشگاه ها ، دبستانها ، دبیرستانها ، دانشگاهها ، بیمارستان ها ، خانه های فرهنگ ، زمین ها و کاخهای ورزشی ، تالارهای نمایش ، منازل ، مغازه ها ، فروشگاهها که همه در دسترس استفاده عموم مردم حتی ساده ترین کارگران و کشاورزان قرار میگیرند بوجود میآیند و بهین ترتیب است که فرد شوروی بخوبی میفهمد که هر چه در کشور او وجود دارد و هر چه بوجود میآید برای او و متعلق به

او مورد استفاده اوست که بنگ فرد از اجتماع شوروی است و حکومت او هر روز بیشتر از پیش وسایل تنعم و آسایش او را فراهم میآورد. همین احساس دائمی است که فرد شوروی را مدافع سرسخت و پشتیبان استوار دستگاه حکومتش میسازد و او را همواره شادمان و امیدوار و مطمئن نگاه میدارد. امیدوار و مطمئن فردائی که هر کس با آسانی احساس می کند که برایش بهتر از امروز اوست و اطمینان دارد که دستگاه حاکمه کشورش در کمال خردمندی این فرد را برای او میسازد.



### نقش روئیف یکی از سرستونها

نظایر این نقش برجسته که در چهار طرف هر یک از سرستونهای ایستگاه مزبور دیده میشود بنگارچه از چینی های مرمری ساخته شده است و از مناظر زندگی کارگران و کشاورزان اقتباس گردیده است.

ممکن است آنچه نوشتیم کمی از جنبه مشاهده خارج شده باشد ولی نمیتوان حقیقتی را دریافت و اظهار نکرد و نمیتوان تنها بتوصیف مشاهدات پرداخت و معانی عمیق و عظیم و اقیانوس را نادیده گرفت. و تنبکه جمعیت شهرها خیلی زیاد میشود و موقعیکه شهرها خیلی وسیع و بزرگ می شوند و وسایط نقلیه عادی برای رفت و آمد مردم کافی نیستند. همین حالا در شهر تهران

برای اینکه حتی با اتوموبیل سواری خصوصی بتوانیم از این طرف شهر با طرف شهر برویم مدت‌ها وقت تلف می‌شود زیرا در سر هر چهارراه باید مدتی ایستاد؛ در هر خیابان ازدحام مردم و وسایط نقلیه دیگر راه را مسدود میکند و به‌لاوه خیابان‌هایی که با پیچ و خمهای بسیار دنبال هم قرار می‌گیرند خود نیز سبب تاخیر میشوند. همین قبیل مشکلات بود که در شهرهای بزرگ متروها را که راه آهن‌های زیرزمینی است بوجود آورد.

تقریباً ۸۵ سال پیش نخستین مترو در شهر لندن ساخته شد. در آن زمان هنوز نیروی برق پیداننده بود و تا این اندازه بخدمت و بکمک بشر نایاب بود. اولین مترو که در زیر زمین شهر لندن حرکت میکرد با یک لوکوموتیو زغال‌ساز کشیده میشد که دودش تمام تونل را پر میکرد.

بعدها در متروها هم سیارات بسیار پیدا شد. قطارها با لوکوموتیوهای برقی کشیده میشدند، نور برق همه جا را روشن میکرد و طول خطوط راه آهن هم اضافه می‌شد.

بعد از لندن شهرهای بزرگ دیگر دنیا پاریس، نیویورک، برلین و وین هم بتدریج برای خود مترو ساختند، اما مسکو تا مدت‌ها مترو نداشت.

حنی پیش از انقلاب جمعیت مسکو نزدیک دو میلیون شده بود و ضرورت ایجاد مترو کاملاً محسوس بود. عده‌ای از سرمایه داران و صاحبان صنایع هم فکر میکردند که با ایجاد مترو میتوانند درآمد هنگفتی داشته باشند، و میخواستند راه آهن زیر زمینی بسازند با وجود این مدت ده سال بر سر این موضوع گفتگو میکردند و عاقبت هم نتیجه نرسیدند.

در این مباحثات گاهی گفته میشد که ایجاد مترو از زیبایی شهر کم میکند و گاهی هم آنهایی که ظاهراً خیلی دلشان برای مقام بزرگ و شریف انسان «میسوخت» با اینکه لذت حمل ذمت و رنج میلیون‌ها نفوس که در زیر رژیم تزاری شکنجه میشدند ناراحتی احساس نمیکردند میگفتند اصولاً موافق شأن انسان که در روی زمین زندگی میکنند نیست که از زیر زمین عبور کند؛ از همه این‌ها گذشته شهرداری مسکو هم نمیتوانست در این باره تصمیم بگیرد و اقدام کند.

بعد از انقلاب باز هم جمعیت مسکو زیاد و زیادتر شد و در ۱۹۳۰ به میلیون نفر رسید؛ دیگر ایجاد مترو جزو ضروریات بود و همین جهت چون با ایجاد صنایع سنگین و عظیم، وسائل ساختمان مترو هم فراهم شده بود تصمیم این کار بزرگ گرفته شد و نخستین خط مترو در ۱۵ ماه مه ۱۹۳۵ بطول ۱۱ کیلومتر افتتاح شد.

داست است که قبلاً در شهرهای دیگر جهان متروهای دیگر ساخته شده بود که مسکو میتواند از تجربیات آنها استفاده کند ولی ساختمان متروی مسکو با اشکالات و دشواری های مخصوص و جدید مواجه بود .

از نظر زمین شناسی ، خاک مسکو و طبقات زیر زمینی شهر برای ساختمان مترو خیلی مساعد نبود . با اینهمه با جدیت و کوشش و فداکاری ، کار پیشرفت کرد و بتدریج عالی ترین و زیباترین متروهای جهان در مسکو بوجود آمد که هنوز هم ساختمان و توسعه آن ادامه دارد .



### يك تونل جديد مترو

شبكة متروهای مسکو بازم توسعه میدهد و بولهای جدیدی برای آن ساخته میشود .

اکنون عالیترین تکنیک ها در خود تونلها و ساختمان مترو بکار میرود و سرعت پیشرفت کار فوق العاده ترقی کرده است بطوریکه سرعت پیشرفت حفردر هر تونل به ۱۵۰ متر درهرماه میرسد .

متروی مسکو شامل سه خط سراسری است که یکدیگر را در مرکز شهر قطع میکنند و نقاط کنار شهر در قسمتی از حومه را بهر که متصل میسازند ، به علاوه يك خط دایره ای

که دورادور نواحی مرکزی میچرخد و نواحی اطراف را بدون عبور از مرکز شهر بیکدیگر وصل میکند .

طول مجموع این خطوط زیرزمینی قریب ۷۰ کیلومتر است که در تمام آنها قطارها از دو طرف حرکت میکنند و مجموعاً ۱۴ ایستگاه دارد . که هر ایستگاه بشکل تازه و مخصوصی ساخته شده است که با ایستگاههای دیگر شباهتی ندارد . بطوریکه پس از چندی شخص فقط از شکل ایستگاه میتواند بفهمد که یکدام ایستگاه رسیده است بدون اینکه محتاج باشد نام آنرا بخواند .

مترو در هر روز از ساعت شش صبح تا یکساعت و نیم بعد از نیمه شب کار میکند ، قطارها با سرعت ۶۰ کیلومتر در ساعت حرکت میکنند و پشت سر هم بفواصلی که از ۱۰۵ ثانیه نیگردد فرامیرسند .

در نتیجه هر کس میتواند با کمتر از دو دقیقه انتظار قطار سریعی سوار شود که با سرعت ۶۰ کیلومتر از راه بهره نقطه شهر که میخواهد خواهد رساند .

همین آسایش و سرعت سبب میشود که حتی گاهی اشخاصی هم که اتومبیل دارند ترجیح میدهند که برای انجام کارهای خود از مترو استفاده کنند که بقیمت ارزان (۵۰ کوبک) آنها را از هر نقطه شهر که باشند به نقطه‌ی می که خواهند میرساند .

متروی مسکو در عقب خیلی زیاد حفر شده است و گاهی این عمق تا ۶ متر میرسد ولی در تمام ایستگاهها پله های گردان برقی (اسکالاتور) که بی صدا و آرام در حرکت هستند مسافری را بالا و پایین میبرند . طول مجموع پله کانهای متروی مسکو به ۸۰۰۰۰۰ متر میرسد .

در یکی از ایستگاههایی که اخیراً افتتاح شده است بنام « کومسومولسکایا » پانزده پله کان متحرک برقی وجود دارد .

این ایستگاه که با تزئینات خیره کننده خود خاطره عالی ترین قصور سلطنتی جهانرا بنظر می آورد در یکی از نقاط پر جمعیت مسکو قرار دارد و همواره امواج مردم در آن در حرکت است . گنجایش این ایستگاه صد هزار نفر در ساعت است در صورتی که بزرگترین ایستگاههای متروی پاریس برای حرکت دادن صد هزار نفر لااقل ۲۴ ساعت وقت میخواهند .

سقف بلند تالار مرکزی ایستگاه بروی ۶۸ ستون چهارگوشی که با مرستون های زیبایی مرمر تزئین شده اند تکیه دارد تالار مرکزی آن ۱۵۰ متر طول دارد که در سقف زیبایی آن ۸ تریج طرح شده است . در هر يك از این تریجها که سطحش ۳۵ متر مربع است یکی از قصه های حماسی مبارزات ملت روس با مهاجمین خارجی با موزائیک ساخته شده است و هر کدام يك شاهکار هنر موزائیک هستند . این موزائیک



پله کانهای برقی بدون زحمت مسافری را تا عمق ۶۰ متر زیر زمین پانین و بالامیرنده.

ها از قطعات خورد شده مرمرهای رنگین اودال تهیه شده اند و مشهورترین هنرمندان موزائیک ساز با گروههای دستیاران خود آنها را تهیه کرده اند.



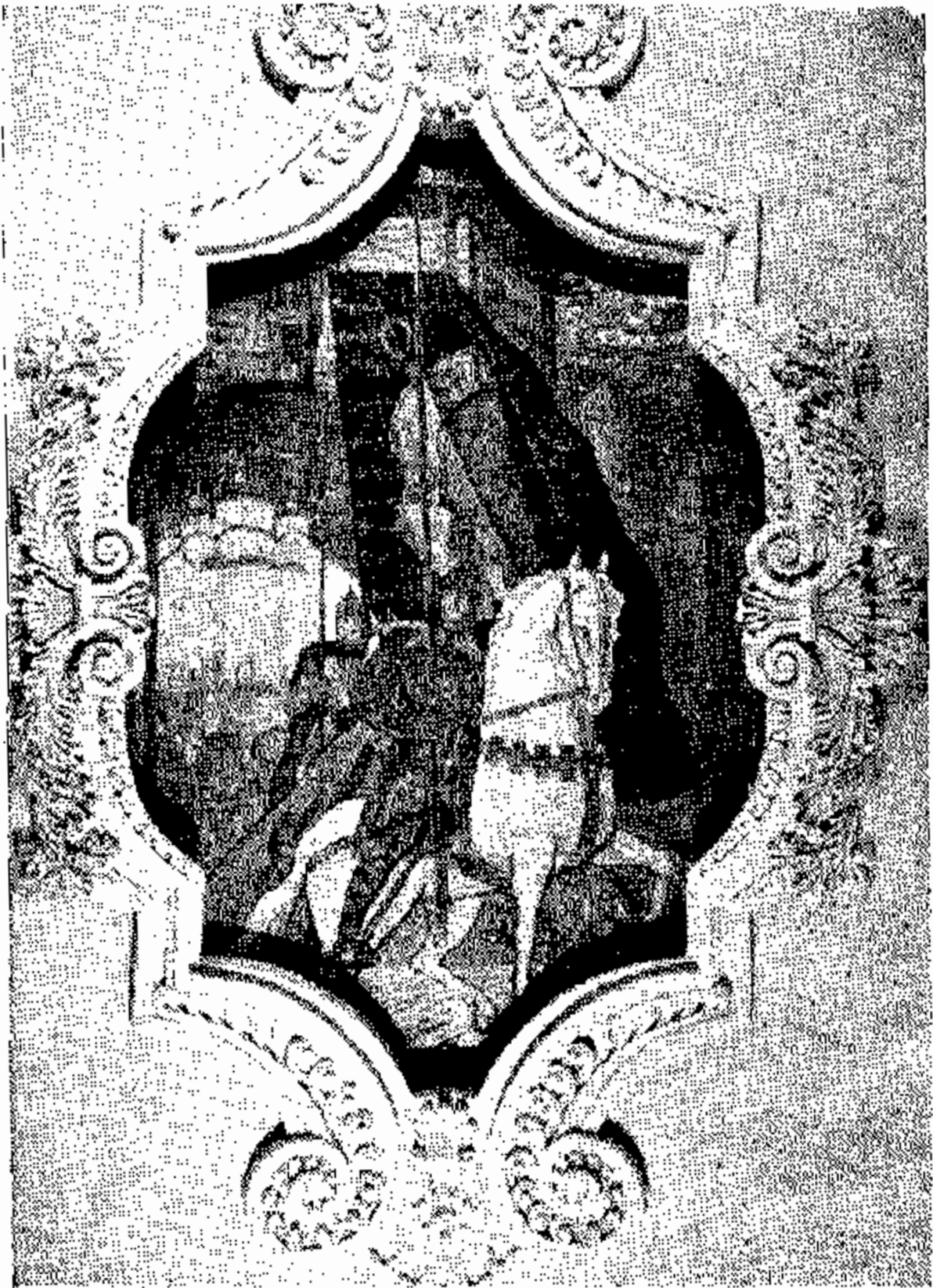
### ایستگاه کسومولسکایا

نالار مرکزی این ایستگاه از کاخهای سلطنتی شکارهش بیشتر است

در فاصلهٔ ترنج‌ها چهارچرخهای عظیم که پراخهای آن‌ها شکل لاله‌های قدیمی ساخته شده آویخته است و بالای آنها فلورسانت نوری شبیه نور روز پخش می‌کنند بطوری که انسان هیچ احساس نمی‌کند که در زیر زمین است. مثل معروفی است که می‌گویند «شستیدن کی بود ما نندیدن» در واقع نمی‌توان



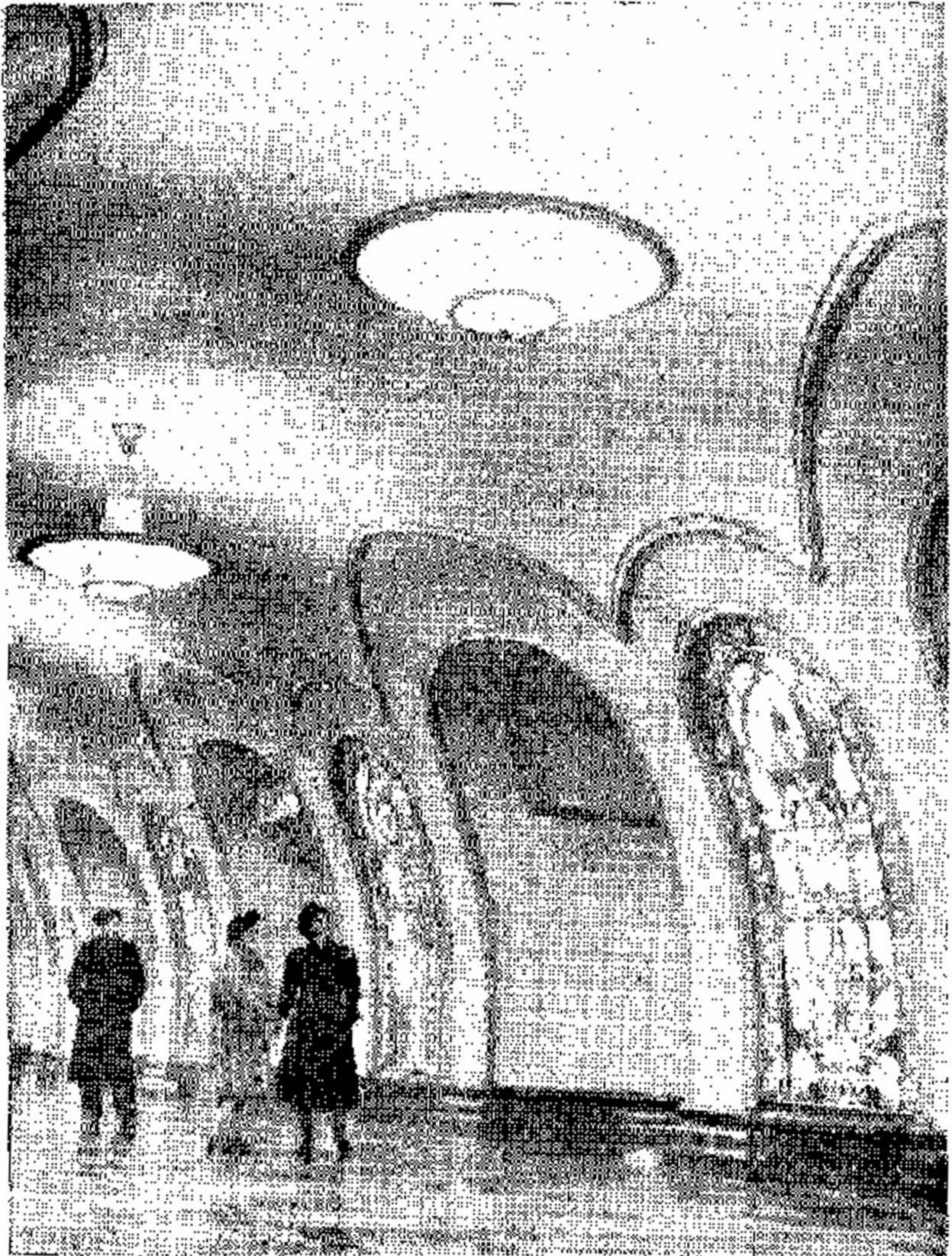
این ایستگاه یا ایستگاه‌های دیگر را آنطور که هتد توصیف کرد .



### یکی از ترفجهای سقف ایستگاه

در سقف ایستگاه ۸ ارنج است و هر کدام از آنها يك نقش از مبارزات ملك روس دارند  
 سطح هر يك از این ترفجها ۳۵ متر است

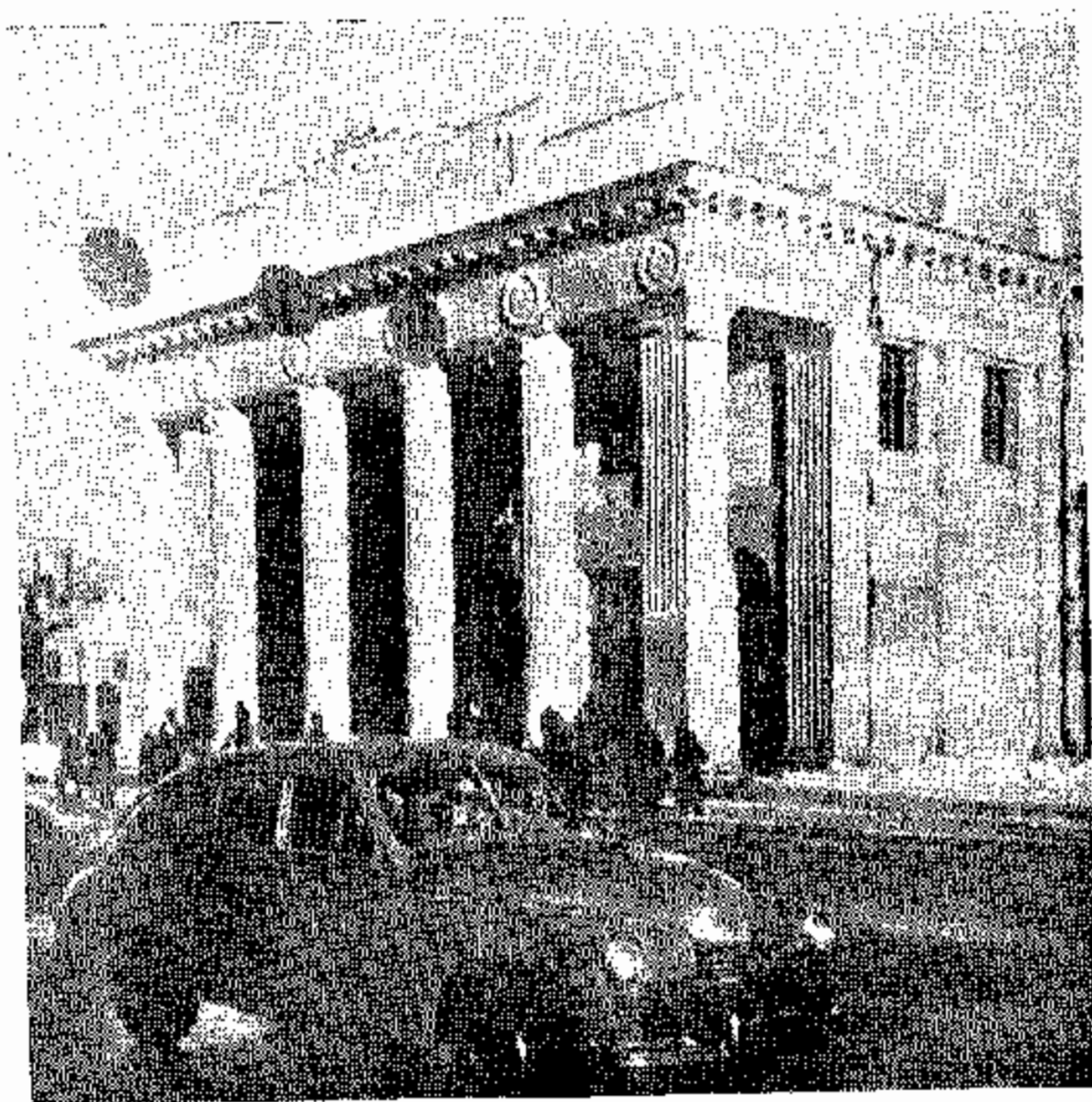
در یکی دیگر از ایستگاه‌هایی که بنازگی افتتاح شده است بنام «نوسلو» بوده  
 مسکایا» برای نخستین بار شیشه‌های رنگین بطرز پنجره‌های معروف کلیساهای اروپا  
 برای تزئین بکار گرفته است.



گوشه ایستگاه نوسلو بود مسکایا

در عمارت معروف دفتر بین‌المللی کار در شهر ژنو یک پنجره بزرگ با این قبیل شیشه‌ها ساخته شده است ولی در اینجا در سراسر یک تالار بر روی ستونهای عظیم موضوعهای مختلف با این شیشه‌های رنگین که از داخل روشن هستند ساخته شده است .

هر یک از ایستگاهها علاوه بر سرسراهای باشکوه زیر زمینی یک ایستگاه دو زمینی نیز دارند که بجای خود زیبا و پر شکوه است، تالارهای عظیم با سقفهای بلند که محل بلیت فروشی است و در عین حال در آنجاها شبها اغذیه فروشی ، روزنامه فروشی و مخصوصاً کتاب فروشی هم هست ، ایستگاههای روزمینی را تشکیل می‌دهند. این ایستگاهها با پله‌های متحرک به تالارهای زیر زمینی متصل میشوند .



یک ایستگاه مترو در روی زمین

عکس بالا متعلق به ایستگاه روی زمین در ایستگاه نووسلویودسکا یا میباشد

راه آهن زیر زمینی مسکو و زیبایی و جلال خیره کننده آن که همچون موزه‌های وسیعی مملو از شاهکارهای هنری می‌باشند مظهر شمار معروف شوروی‌ها «هنردر خدمت اجتماع» هستند.

در متروی مسکو عالیترین مجسمه‌ها، گنج‌بری‌ها، سنگتراشی‌ها، رولیف‌ها، چینی‌سازی‌ها، شیشه‌سازی‌ها و هنرهای دیگر برای زینت بنا و برای لذت مردم بکار رفته است.

در هر روز دو میلیون نفر از راه آهن زیر زمینی مسکو استفاده می‌کنند و خدمت مترو بهمین جا منتهی نمی‌شود. در دوران جنگ و زمان بمبارانهای هوایی بارها میلیون‌ها نفر ساکنین مسکو از ایستگاههای زیبای مترو برای محفوظ ماندن از خطر ان هوایی استفاده کرده‌اند.

در اواخر سال گذشته یک قسمت جدید از خط چهارم که بشکل کمر بند است افتتاح شد و بزودی آخرین قسمت این خط هم پایان می‌رسد و بقاری که گفته می‌شد، بازم می‌خواهند خطوط تازه‌تری بسازند و شبکه مترو را توسعه دهند.

برای پایان دادن بوصف متروی مسکو، مخصوصاً بابت یکی از خصوصیات آن را نقل کرد که بسیار بر اهمیت است و آن موضوع تهویه توپها و ایستگاه‌هاست. شخصی که در روز یکی دوبار با متروی پاریس رفت و آمد کند در خود احساس خستگی و سردرد می‌کند که نتیجه هوای بد زیر زمینهاست. در راه آهن زیر زمینی مسکو مخصوصاً بوضع تهویه اهمیت بسیار داده شده است و هوای آن بوسیله دستگاههای زرومند و مجهز همواره پاکیزه نگاهداشته می‌شود و این خود از نظر آسایش و سلامت کسانی که از آن وسیله عمومی و از آن استفاده می‌کنند اهمیت فوق العاده دارد.

شاید نقل این رقم بی‌فایده نباشد که هر فرد مسکوی که با مترو رفت و آمد می‌کند در یکسال بطور متوسط ۲۴ ساعت وقت صرفه جوئی می‌کند اگر حساب کنیم که هر فرد در هر روز ۸ ساعت کار می‌کند، ۲۴ ساعت معادل وقت یکماه کار می‌شود و اگر همین مدت را برای تفریح یا مطالعه یا استراحت اختصاص بدهد خود وقت و زمان بسیاری می‌شود که هر کس می‌تواند از آن بنحو دلخواه خود استفاده بهتر ببرد.

## کانال مسکو

اگر متروی مسکو که در اعماق زمین حفر شده است با سالن های پرشکوه ایستگاهها، و باتونلهای زیر زمینی و باقطارهای سریع السیرش نیاشائست ، کانال مسکو هم در روی زمین نیاشائست .

بکروز خانهای راهنمایان پیشنهاد کردند که به تماشای کانال مسکو برویم . آروز اتفاقاً اغلب دوستان کار داشتند ، هر کس برای خود بر نامه مخصوصی تعیین کرده بود . از جمله آقایان دکتر مبین دفتری ، عباس مسعودی ، عیبهی نوری ، دکتر رضوی و من ، می خواسیم بدانشگاه برویم .

دو نفر از رفقای ما آقایان قندی و پاکزاد برای تماشای کانال مسکو رفتند و مقداری از مشاهدات خود را برای ما نقل کردند .

بطوریکه میدانیم رود مسکوا از وسط شهر مسکو میگذرد . هشتصد سال پیش قلعه کرملین در کنار ساحل همین رود مسکوا ساخته شد . امروز هم که مسکو به صورت یکی از بزرگترین شهرهای دنیا در آمده است در دو طرف رود مسکوا توسعه یافته است و چندین بل بزرگ و زیبا محله های دو ساحل آن را بهم وصل می کنند .

رود مسکوا چند ماه از سال ذایخ بسته است و از جمله در نخستین روزهای ورود ما نیز یخ زده بود . گرچه معمولاً در این فصل سال که ما در مسکو بودیم یخها بازمی شوند ولی چون در آن سال سرمای استثنائی و عقب افتاده می بود هنوز رود مسکوا هم یخ داشت در شمال شهر مسکو یک ایستگاه دریائی زیبا با سنگهای خارا ی سرخ رنگ و تالارهای پرشکوه ساخته شده است . از همین جا است که یک کانال بزرگ در جلگه های اطراف مسکو بطرف شمال می رود و پس از ۱۲۸ کیلومتر بقسبت علیای رود ولگا وصل می شود .

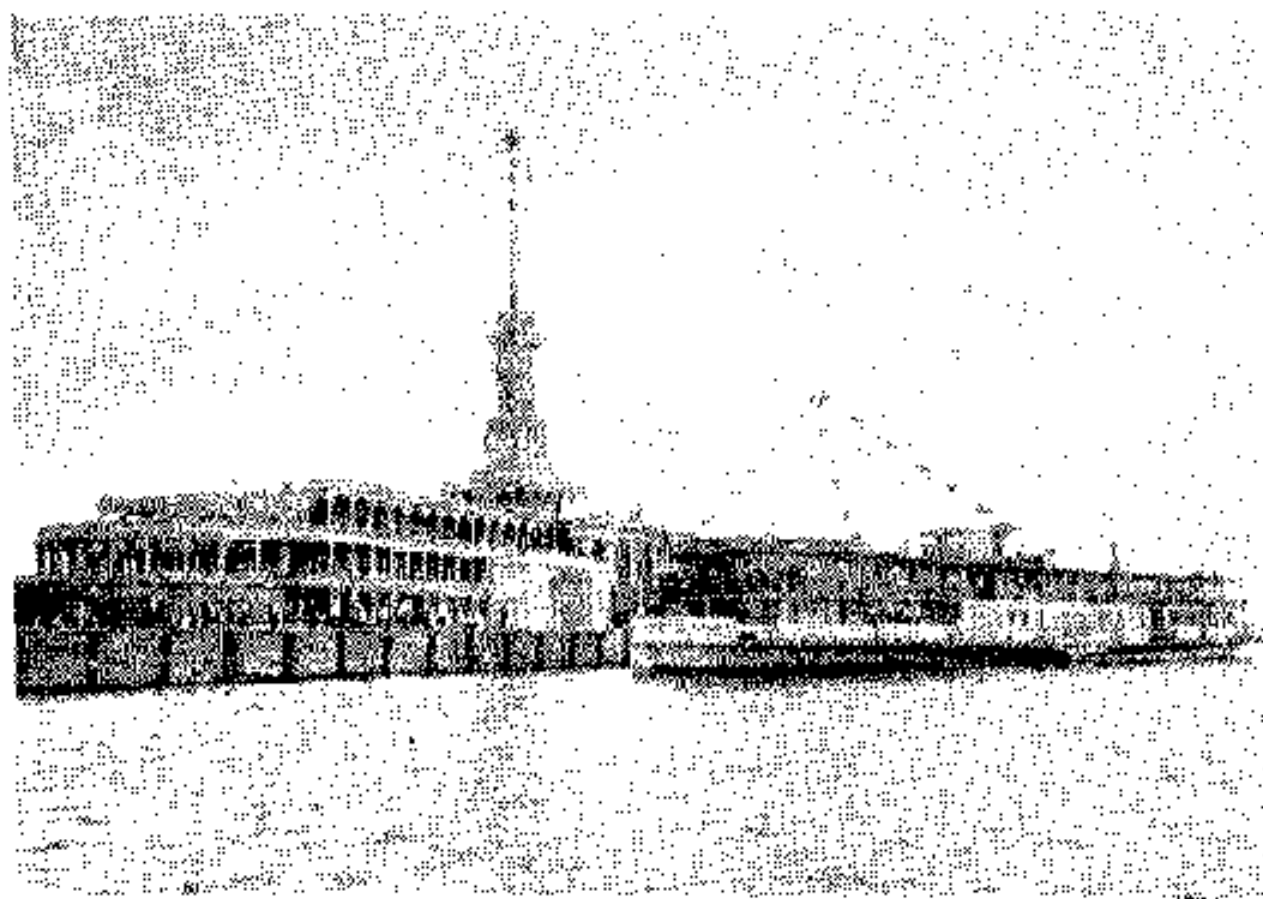
این کانال که بنام کانال مسکو نامیده میشود قسبت بالای رود ولگا را با قسبت بالای رود مسکوا در نزدیکی مسکو بهم وصل می کند و در نتیجه مقادیر زیادی آب از رود ولگا برود مسکوا می آید و برای آبیاری جلگه ها و دشتهای اطراف مسکو و حوزه رود مسکوا از آن استفاده میشود در مدت ۶۵ سال از راه این کانال بیش از ۶۳ میلیارد متر مکعب آب ولگا برود مسکوا منتقل شده است .

این کانال طبق نخستین نقشه پنج ساله استالینی و چهار ماه زودتر از موعد مقرر در نقشه یعنی در ظرف مدت چهار سال و هشت ماه ساخته شد و در ۱۵ ژوئیه سال ۱۹۳۷ افتتاح گردید و اکنون ۶۵ سال است که از آن بهره‌برداری میشود.

این کانال از نظر کشتی‌رانی و ارتباط دریایی هم مهم است.

بر اثر حفرا این کانال مسکو که در قلب دشت ای روسیه است از راه رودها و کانالها با سه دریا یعنی دریای سفید در کنار اقیانوس شمالی و دریای بالیک از راه لنینگراد و دریای خزر از راه رود وانکا ارتباط پیدا کرد و با اصطلاح بندر سه دریا شد.

اما پس از پایان کانال ولنگا-دن بطوریکه خواهیم دید با پنج دریا مربوط شده است.



## کانال مسکو

ایستگاه دریائی مسکو در کنار کانال مسکو قرار دارد

در ظرف مدت ۱۵ سال ۸۰۰۰۰۰ کشتی از این کانال گذشته اند و هزارها میلیون تن کالاها را حمل کرده اند و محصولات سراسر کشور از این راه با بیخفت عبور یافته است.

کانال مسکو بر اساس اختلاف سطح رود رود ساخته شده است و بنابر این از یک رشته حوضچه‌ها تشکیل میشود که با دریاچه‌ها یکدیگر متصل میشوند. این همان روش است

که در کانال پانامادر آمریکا که دو اقیانوس را بهم وصل میکند و در کانال ولگادون که جدیدترین کانال شورویست نیز بکار رفته است و میرود .

در روی کانال مسکو چندین مرکز برق آبی تعبیه شده است که مقدار برق کفشی نیروی برق ارزان تهیه میکند و کارهای کانال از قبیل باز و بسته شدن دریچه های بولادین و پر شدن حوضچه ها با تلمبه های بزرگ و نظائر آن همه بوسیله برق و بشکل خود کار انجام میشود .

در فصل تابستان این کانال و کنارهای آن یکی از بزرگترین مراکز تفریح و تفریح مردم پایتخت شوروی است، بسیاری از مسابقه های آبی از جمله انواع مسابقه ها قایقرانی بر روی همین کانال انجام میگردد .

کشتی های مسافرتی مخصوص تفریح و تفریح میابو نهانفر مردم را بر روی کانال گردش میدهند و چون کانال از مناطق زیبایی میگذرد و سواحل دل انگیزی دارد این گردش ها برای ساکنین مسکو خیلی مسرت بخش است .

تا وقتیکه کانال عظیم ولگادون که شرح آن را بعداً خواهیم دید ساخته نشده بود کانال مسکو بزرگترین و معتبرترین کانال شوروی بود اما اکنون نه تنها کانال مزبور ساخته شده است بلکه کانالهای بسیار دیگری و از جمله کانال فوق العاده عظیم و بزرگ تر کمستان ( که شرح آن را نیز بعداً خواهیم دید ) در دست ساختمان است .

شوروی کشور ساختمان و پیشرفت دائمی است و هر روز و هر هفته و هر ماه و هر سال چیزهای تازه برای آبادی بیشتر کشور و رفاه بیشتر مردم ساخته میشود .

کانال مسکو این اهمیت را دارد که همچون آزمایشگاهی برای ساختمان کانالهای بعدی بوده است .

مهندسان و کارگران و حفاران شوروی بر اثر حفر کانال مسکو تجارب گران-بهایمی آموختند که آنها را در مورد ساختمان کانالهای بعدی مورد استفاده قرار دادند .

برای مسافری که به مسکو میرود تماشای ایستگاه دریائی کنار کانال و اگر فصل تابستان باشد گردش بر روی کانال يك خاطره فراموش نشدنی و تعجبین آموز باقی میگذارد .

## وسایل حمل و نقل

خوانندگان گرامی با نیروی مسکو و مختصری از وصف زیبایی و اهمیت آن آشنا شدند و دانستند که مترو یکی از بهترین و راحت‌ترین و سریع‌ترین وسایل حمل و نقل در شهر مسکو است.

اما میلیون‌ها نفر مردم مسکو فقط از مترو استفاده نمیکنند. بلکه در خیابانهای مسکو تراموایهای برقی، تrolleybuses، اتوبوسها و بالاخره انواع اتوموبیل‌های سواری و تاکسی و غیره بکار حمل و نقل خدمت میکنند.

«تراموای» و «تrolleybus» متأسفانه در ایران نیست اما در بسیاری از شهرهای بزرگ اروپا و آمریکا وجود دارد.

«تراموای» واگن‌هاییست که بر روی خطوط آهن حرکت میکنند منتها نیروی حرکت خود را از سیستم‌های برق که بصورت شبکه‌های منظم در روی خیابانها تهیه شده است میگیرند.

«تrolleybus» هم با همین نیروی برق و بوسیله استفاده از شبکه برق هوایی حرکت میکنند منتهای اطاق آن شبیه یک اتوبوس بسیار بزرگ است و چرخهای آن هم مثل اتوبوس لاستیکی است و بر روی خطوط آهن حرکت نمیکند.

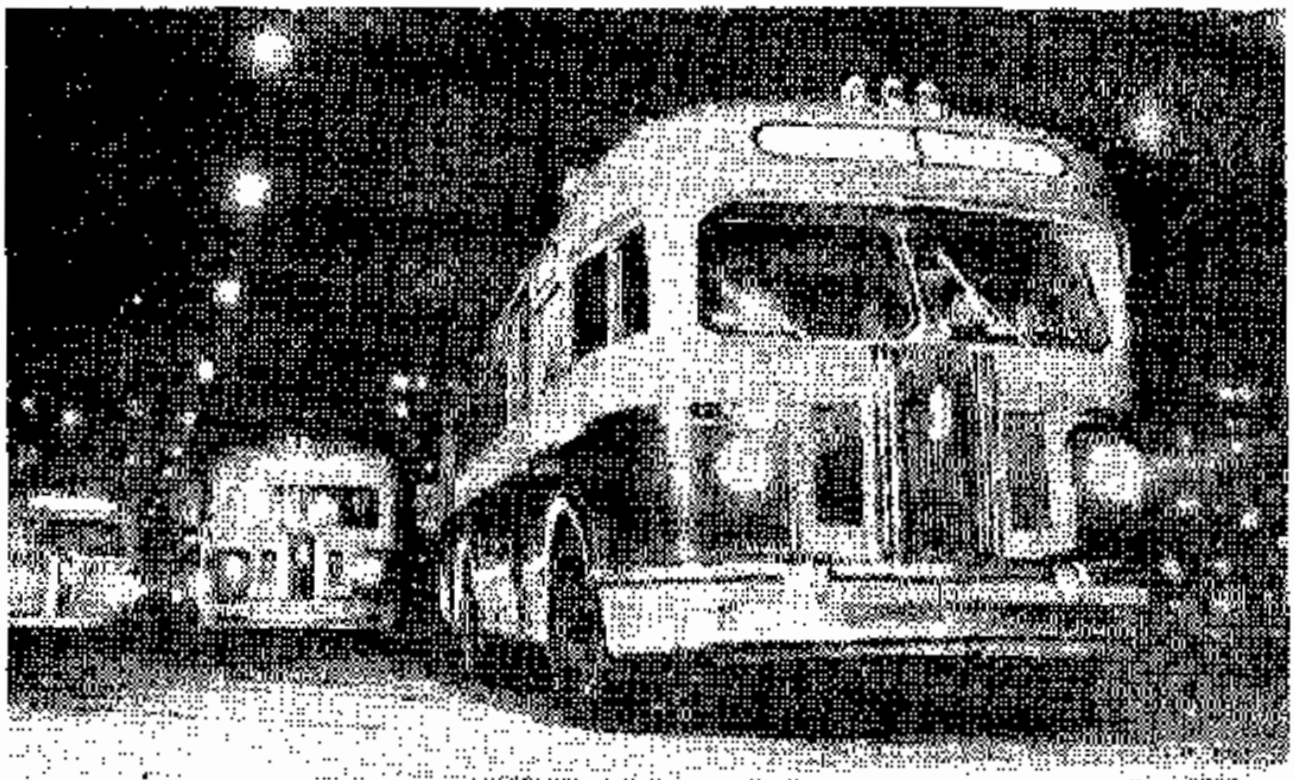
بعلمت همین چرخهای لاستیکی و استفاده از نیروی برق تrolleybus بهترین وسیله حرکت و حمل و نقل عمومی در روی زمین است زیرا هم راحت‌تر و بی‌سروصداتر حرکت میکنند و هم با استفاده از نیروی برق ارزان‌تر و بهتر از اتوبوس است.

ترامواها و تrolleybusesهای مسکوماتند بهترین ترامواها و تrolleybusesهای اروپا و آمریکا هستند. واگن‌ها و اطاقهای نو ساز و تمیز دارند، داخل اطاقها در تابستان خنک و در زمستان گرم میشود و در های آنها با نیروی برق بطور خودکار باز و بسته میشود. در مسکو خطوط مختلف و بسیار تراموای و تrolleybus و اتوبوسرانی است خطوط تراموای را بتدریج بخطوط تrolleybus رانی تبدیل می‌کنند که خیلی راحت‌تر و بهتر است.

در سوئیس هم که از مترقی‌ترین کشورهای اروپای غربی است همین کار را میکنند بخاطر دارم که در شهر ژنو در قسمتی از مسیر خط (۴) تrolleybusی که از کنار دریاچه زیبای لمان و از روی رود «رون» می‌گذرد هنوز خطوط آهنی که برای عبور تراموای بوده است باقیست و گاهی روی آنها را آسفالت کرده‌اند. علت اینکار اینست



که از نظر اقتصادی جمع آوری خطوط آهن تراموای صرف نیستند اما در شهر مسکو که بزرگانی خیابانها اهمیت زیاد میدهند باین قبیل حسابهای اقتصادی در مقابل مصالح عمومی اعتنا نمیکنند و در تمام خطوط ترولیوس راههای آهن جمع شده اند . البته ترامواهای برقی و ترولیوس ها که با نیروی برق حرکت میکنند در کشورهای می توانند باشند که نیروی برق فراوان و ارزان باشد و در شوروی یکی از بزرگترین کوششها برای تهیه و تأمین نیروی برق است که باید بتدریج سراسر کشور حتی در افتاده ترین دهات داهم تجهیز کند و همه کارها را برای انسان انجام دهد . اتوبوس یکی دیگر از وسایل حمل و نقل عمومی است . اتوبوسهای مسکو که نظایر آن را در شهرهای دیگر شوروی هم دیدیم بسیار راحت و خوب و مثل بهترین اتوبوسهای اروپا و آمریکا هستند و مانند ترامواهای شوروی نیوسهدرتاستان خنک و در زمستان گرم می شوند . درهای اغلب آنها ، با نیروی برق باز و بسته می شود مسافری از قسمت عقب سوار می شوند و از قسمت جلو پیاده می شوند .



### اتوبوسهای ساخت شوروی در خیابانهای مسکو

اتوبوسهایی که در ایران کار میکنند . هیچکدام مانند اتوبوسهای اروپا و شوروی نیستند اینها موتورها و ماشین هایی برای کامیون یا مصارف دیگر هستند که بدبزر روی آنها اطلاق ساخته شده است و بهین جهت هم اغلب اطلاقها ناراحت و پند ساخت هستند .

اتوبوسهای شوروی مانند اتوبوسهای اروپا مخصوصاً برای همین منظور ساخته می‌شوند و به همین جهت وسایل راحتی در آنها کاملاً پیش‌بینی و رعایت شده است. این اتوبوسها علاوه بر زیبایی، فوق‌العاده هم‌محکم هستند. در همانوقت که ما مسکو بودیم صحبت‌مان بود که چند نفر از رانندگان اتوبوسها توانسته‌اند با اتوبوس خود بیش از ۳۰۰/۰۰۰ کیلومتر بدون تعمیرات اساسی کار بکنند و صحبت از این بود که ماشینها طوری ساخته شود و نجارب رانندگان بشکلی مورد استفاده قرار گیرد که اتوبوسها بتوانند ۵۰۰/۰۰۰ کیلومتر را بدون تعمیرات اساسی طی کنند مردم در ایستگاههای تراموای و ترولیبوس و اتوبوس با نظم و ترتیب و در کمال آرامش پشت سرهم می‌ایستند و بدون جنجال و هیاهو سوار و پیاده میشوند و نظم عمومی را محترم می‌شمارند.

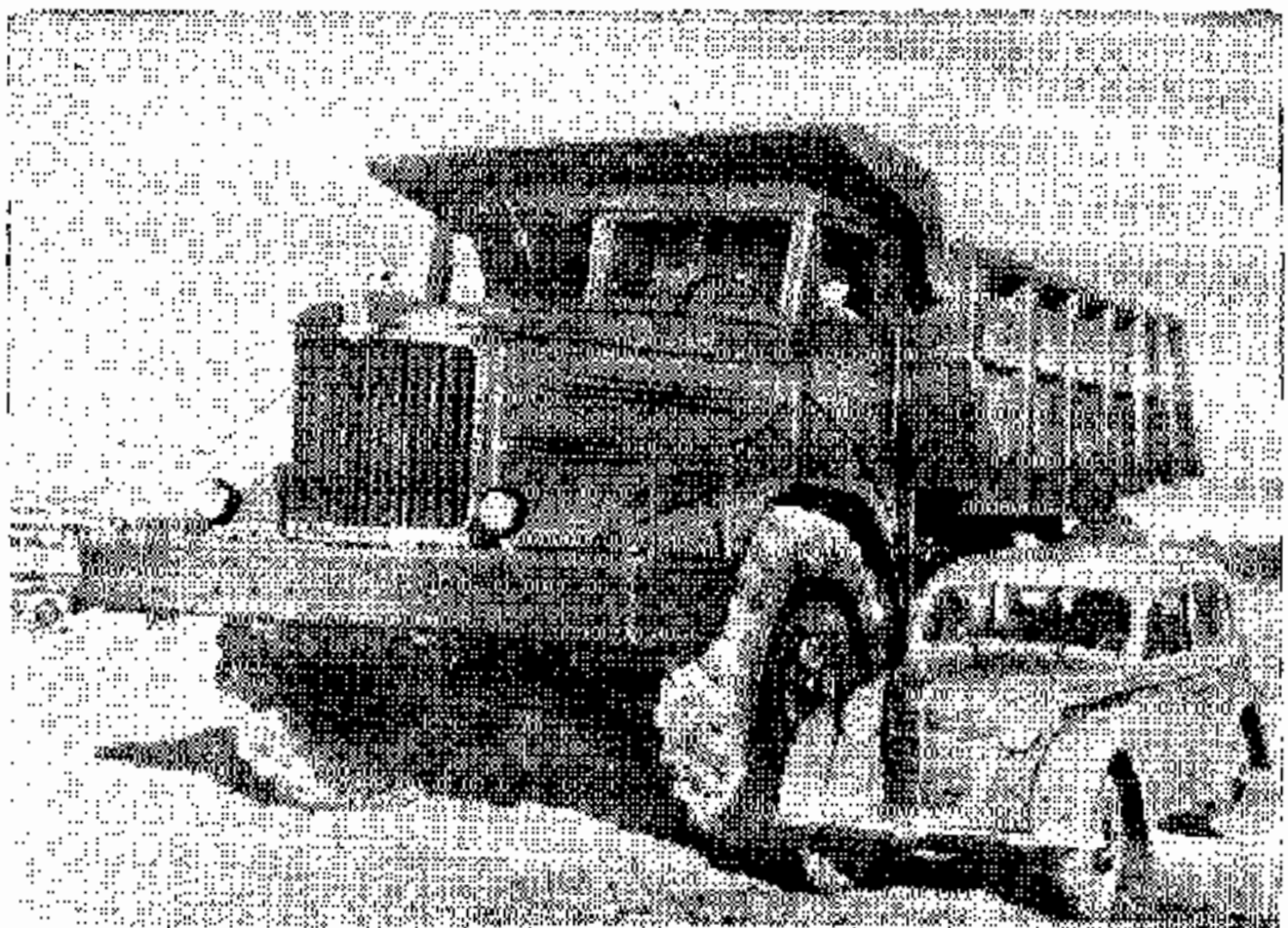
اژدها چه پنهان بنوصیه یکی از دوستانم که عضو سفارت است یکشب که می‌خواستیم بسینما برویم و با اتوبوس میرفتیم از در جلویی از راهی که معمولاً مسافرین پیاده میشوند سوار شدیم. مسافرین اتوبوس که با نظم و ترتیب عادت دارند و شو گرفته‌اند عمل خلاف ما را از آنجهت که خارجی بودیم نادیده گرفتند و بروی خودشان نیاوردند اما راننده اتوبوس در جایگاه مخصوص خود خیلی نادانست بود. این مسئله برای ما آزمایش میزان رعایت نظم و ترتیب بود مسلماً اگر خارجی نبودیم از این خطای ما را نمی‌بخشیدند.

برعکس مترو و تراموای که با يك بلیت شخص هر قدر بخواهد میتواند حرکت کند مثل همه جای دنیا در اتوبوس ها و ترولیبوس ها متناسب مسافتی که طی می‌کنند میپردازند و هر قدر راه دور تر باشد کرایه بیشتر میشود. بهینجهت است که از اینوسائل فقط برای مسافت های کوتاه استفاده میشود و برای مسافت های دور همه از مترو استفاده میکنند.

این وسایل نقلیه عمومی منحصر به مسکو نیستند بلکه ما در باکو و تغلیس هم دیدیم که از عموم این وسایل و حتی از ترولیبوس که بهترین وسایل نقلیه عمومی است استفاده میکنند. گفته میشد که در نظر است برای آینده در باکو هم که اکنون شهر بزرگی بطول ۲۵ کیلومتر شده است مترو بسازند.

ایشها وسایل نقلیه عمومی هستند اما وسایل نقلیه خصوصی نیز خیلی زیاد و فراوانند. انواع اتوموبیل های لوکس و زیبا خیابانهای مسکو را پر کرده‌اند، کوچکترین اتوموبیل شوروی «مسکو بیج» است که شبیه اتوموبیل های کوچک اروپایی است که در تهران برای تاکسی بکار میرود.

اتوموبیل مسکو بیج يك اتوموبیل محكم وداحت برای چهار نفر است و چون بقیمت ۷ هزار روبل فروخته میشود نسبت به حقوقهای اهالی نسبتاً ارزان است و اغلب مردم بتدریج برای خود از این نوع اتوموبیل میخرند ، سروریان که باهم در قطار مسکو آشنا شدیم میگفت برای تابستان يك «مسکو بیج» خواهد خریدند . در هواپیمایی هم که ما را از مسکو به تفلیس میبرد با يك كادگر گرجی آشنا شدیم که از مرخصی بر میگشت و زبان فرانسه را هم میدانست زیرا تحصیلات ابتدائی خود را پیش از انقلاب در فرانسه انجام داده بود ، او نیز می گفت که خانواده پنج نفری آنها ، ( او و دو فرزند و دو خواهرش ) که سه نفرشان كاد می کنند يك اتوموبیل «مسکو بیج» دارند .



### کوچکترین و بزرگترین ماشینهای شوروی

سمت راست يك اتوموبیل مسکو بیج است و سمت چپ يك کلمون ثابت ۲۵ تن ، نوع بزرگتر از مسکو بیج ماشینهای «پابدا» است ، «پابدا» بمعنی «پیروزی» است این اتوموبیلها بعد از جنگ در کارخانه های متعدد اتوموبیل سازی ساخته میشود و شبیه اتوموبیلهای عادی آمریکائی نظیر فورد میباشد ، از آنها یکی در تهراند خدمت نمایندگی و کس و خانه فرهنگ شوروی هست .

این اتوموبیلها از مسکو بیچ بزرگتر، راحت تر و گوارا تر هستند و برای پنج نفر جا دارند. (نمونه اتوموبیل «پابدا» در عکس صفحه ۱۰۹ دیده میشود.)  
 نوع بهتر اتوموبیلهای «زیم» است که در ردیف بیوک آمریکائی میباشد.  
 اتوموبیلهای «زیم» گنجایش هفت نفر را دارند و خیلی راحت ولوکس میباشند  
 از حیث موتور هم گر چه شش سیلندر دارند خیلی قوی و سریع هستند.

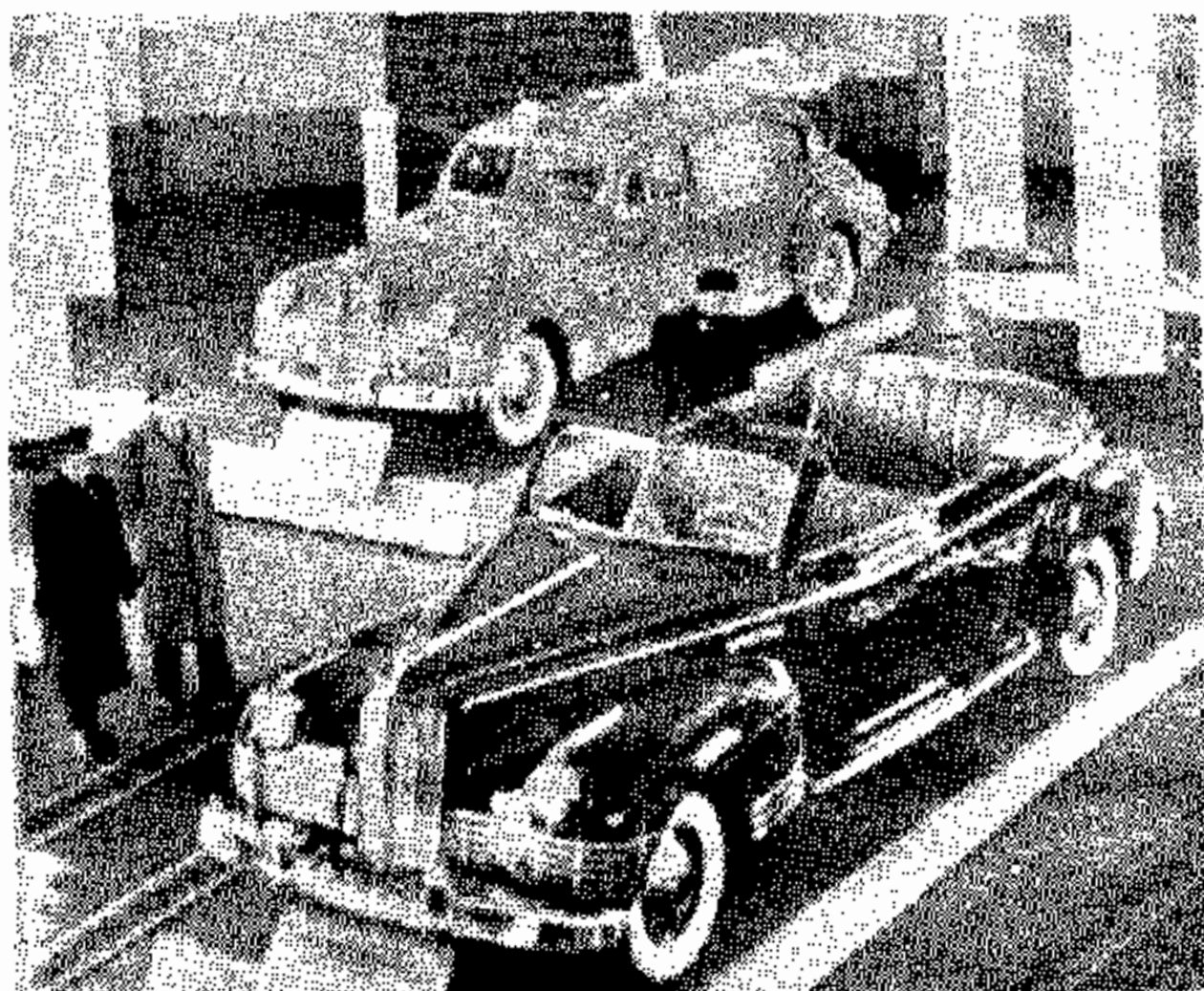


### اتوموبیل سواری «زیم» مدل ۱۹۵۴

عالمترین اتوموبیلهای سواری شوروی ماشینهای «زیم» است که اینها نیز بعد از جنگ ساخته شده اند و با عالیترین اتوموبیلهای آمریکائی رقابت میکنند. اینها هشت سیلندر دارند و بسیار پرشکوه و تجملی هستند. در خیابانهای مسکو و شهرهای دیگر اتوموبیلهای خاکستری رنگی را میبینیم که دور تا دور آن یک نوار شطرنجی شکل سفید و سیاه دارد. اینها اتوموبیلهای تاکسی هستند که از همین نوار رنگیشان شناخته میشوند.  
 برعکس تهران تاکسیها از اتوموبیلهای بزرگ و از نوع «پابدا» و «زیم» و «زیم» هستند. زیرا تاکسی هام مال دولت است و در آنندگان آن ساعات معینی کار میکنند و حقوق میگیرند. نوع «مسکو بیچ» برای تاکسی بکار نمیرود.

روزی که با آقای عبیدی نوری نمایشگاه ماشینها و صنایع اتوموبیل سازی را بازدید میکردیم یک نوع زیم از نوع همان عالیترین اتوموبیلهای سواری را دیدیم که در آن از عقب باز میشد و درون آن یک برانکارد (تخت حمل بیمار) قرار داشت نظیر همین اتوموبیل هر روز در پای عمارت کنفرانس اقتصادی با ایستاده بود تا

اگر حادثه یا بیماری پیش آید بیمار را باسر بهترین و راحت ترین وسایل به بیمارستان ببرند .  
 نظیر این آمبولانسهای راحت را که در اتوموبیلهای سواری تهیه شده اند  
 من در هیچ کشور دیگری ندیده ام .



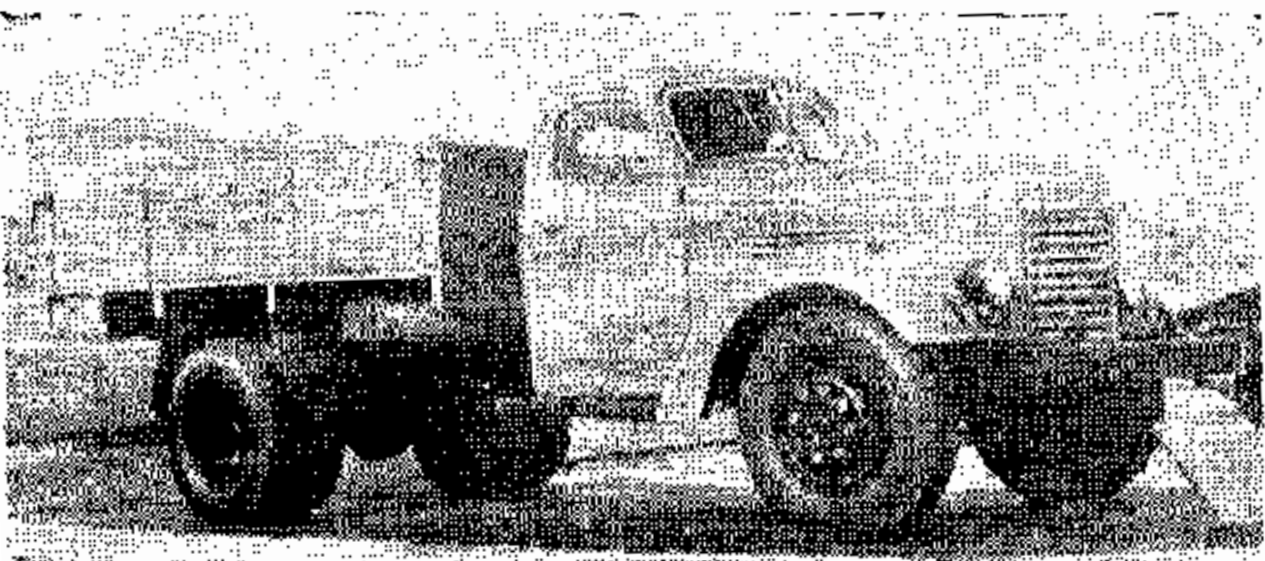
### اتوموبیل های سواری «زیس» مدل ۱۹۵۴

انوموبیل که در قسمت عقب عکس دیده میشود یک آمبولانس است

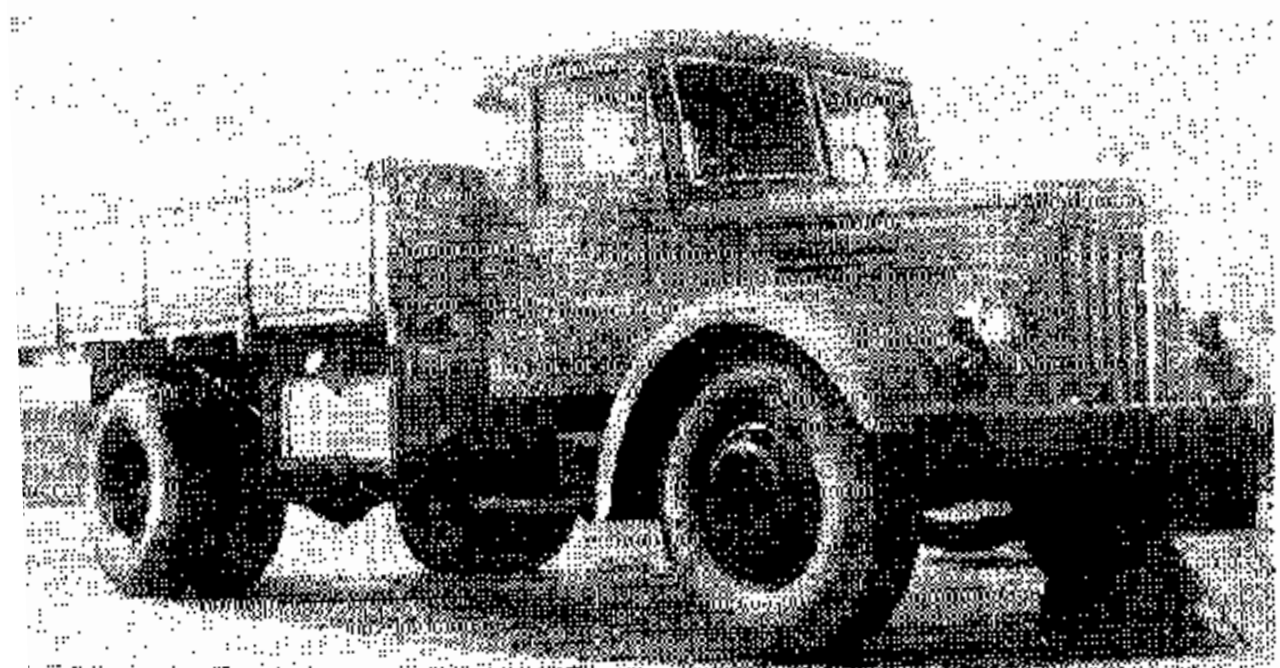
انوموبیل های شوروی همه در خود کشور تهیه میشوند . اکنون اتوموبیل های خارجی در مسکو خیلی کم بچشم می خورد و آن هم اغلب متعلق بنمایندگان سیاسی خارجی است .

در کشور شوروی پیش از انقلاب به پیچ و خم صنایع اتوموبیل سازی نبود و نه تنها تمام اتوموبیل ها از خارج می آمد بلکه خطوط تراموای شهر مسکو هم متعلق بنمپانی های خارجی بود پس از انقلاب و پس از انجام موفقیت آمیز نقشه های مروف پنج ساله در کشور شوروی پایه های صنایع سنگین گذارده شد و در اثر آن کشور

شوروی يك کشور مستقل واقعی گردید و محصولات صنایع آن اکنون با عالیترین محصولات جهان رقابت میکنند .  
در نمایشگاه ماشینهای شوروی ما انواع دیگر اتوموبیلهای شوروی را نیز دیدیم .



دو نمونه از کامیونهای ساخت شوروی

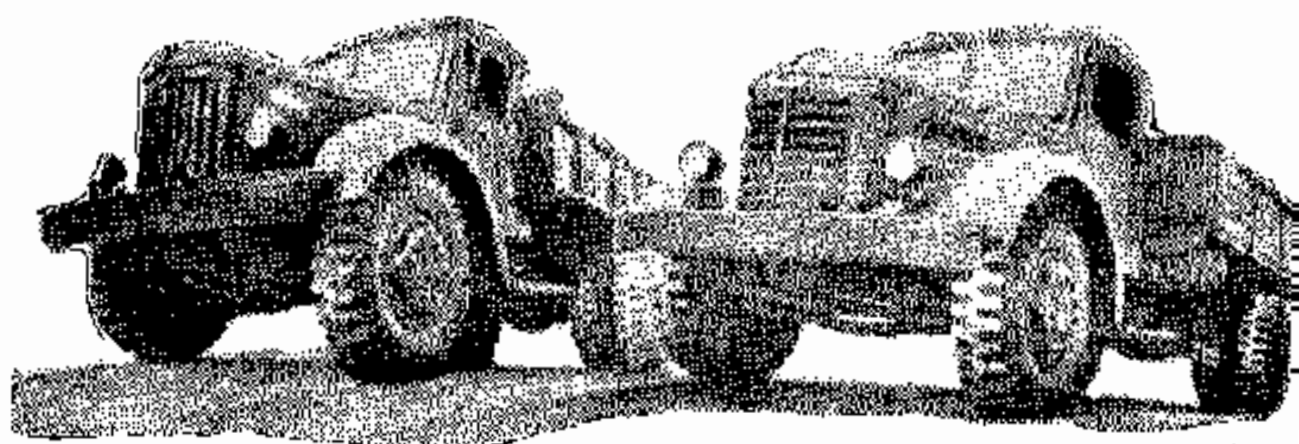


اتوموبیل هائی نظیر جیب و «کامن کار» کوچک و بزرگ برای خدمات در محراً و در مزارع و برای شکار . اتوموبیل های وانت و «استشن» برای مسافر بری سریع میان شهرها و دهات .  
انواع مختلف کامیونها از کامیونهای سبک يك تنی گرفته تا کامیونهای عظیم

غول آسا که بزرگترین آنها کامیونی است که ۲۵ تن بار حمل میکند و بطور اتوماتیک یا کمک پرس آنرا خالی میکند وزن خود این کامیون ۲۲ تن است .

خود این کامیون به تنهایی معرف قدرت عظیم و شگرف تولید صنایع ماشینی سازی است. و در عین حال باید حساب کرد که این کامیونها باید در جاده ها و راهها و از روی پل هائی عبور کنند که بتوانند وزن ۵۰ تنی آنها را تحمل کنند .

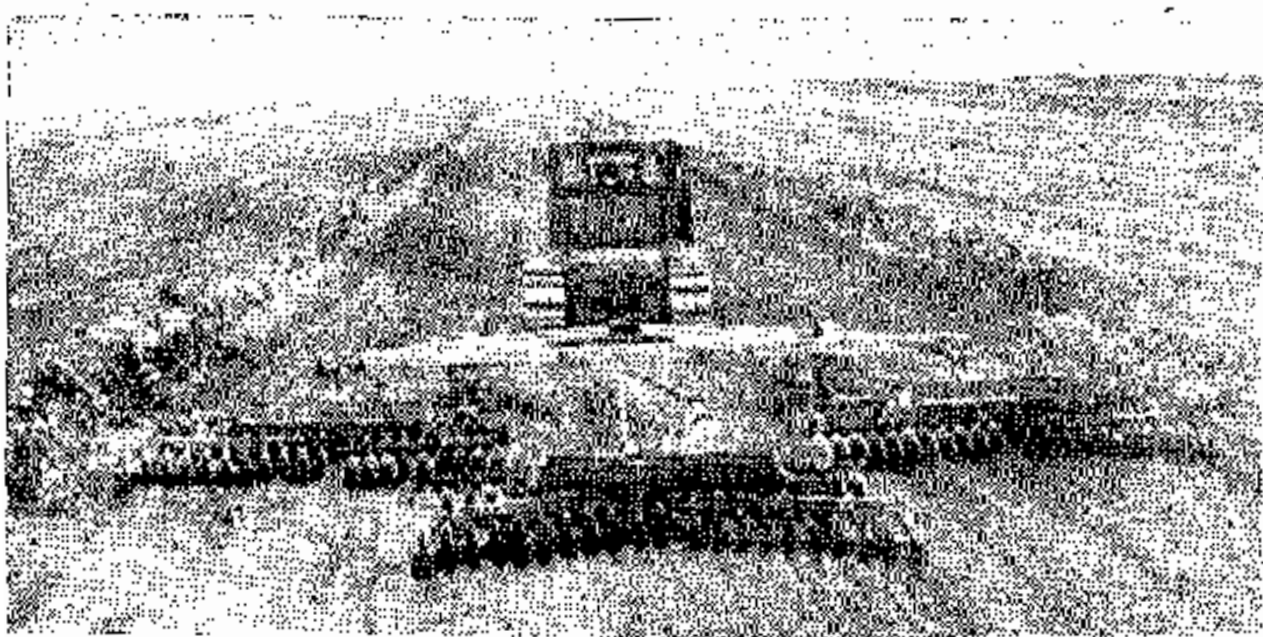
زیبائی اتوموبیل های شوروی و کثرت آنها در خیابانها بقدری بود که از همان نخستین لحظه ورود توجه تمام همسفران را جلب میکرد و برای عموم نمایندگان ایران مخصوصاً کسانی که قبلا هم کشور شوروی را دیده بودند موجب تعجب و حیرت میشد.



## ماشینهای کشاورزی

یکی از تماشائی ترین چیزها در کشور شوروی ماشینهای متنوع و مختلف کشاورزی است. در کشور شوروی از نخستین روز انقلاب کوشش کرده اند که علم و نبوغ بشری را در خدمت اجتماع و مردم قرار دهند و بدین طریق هر چه بیشتر ماشین بسازند و از آن برای آسانتر کردن کار انسان استفاده کنند از جمله برای ماشیننی کردن (مکانبزه کردن) کشاورزی کوششهای فراوان بکار گرفته و موفقیتهای شایانی بدست آمده است بطوریکه میتوان گفت که در بسیاری از رشته های کشاورزی در نوایده ماشینهای مختلف کشاورزی کشور شوروی مقام اول را در سراسر جهان بدست آورده است.

یکی از نمایشگاههایی که ما دیدن کردیم نمایشگاه ماشینهای کشاورزی بود که در آن انواع و اقسام ماشینهای کوچک و بزرگ بنمایش گذارده شده بود.



## ماشین شیار

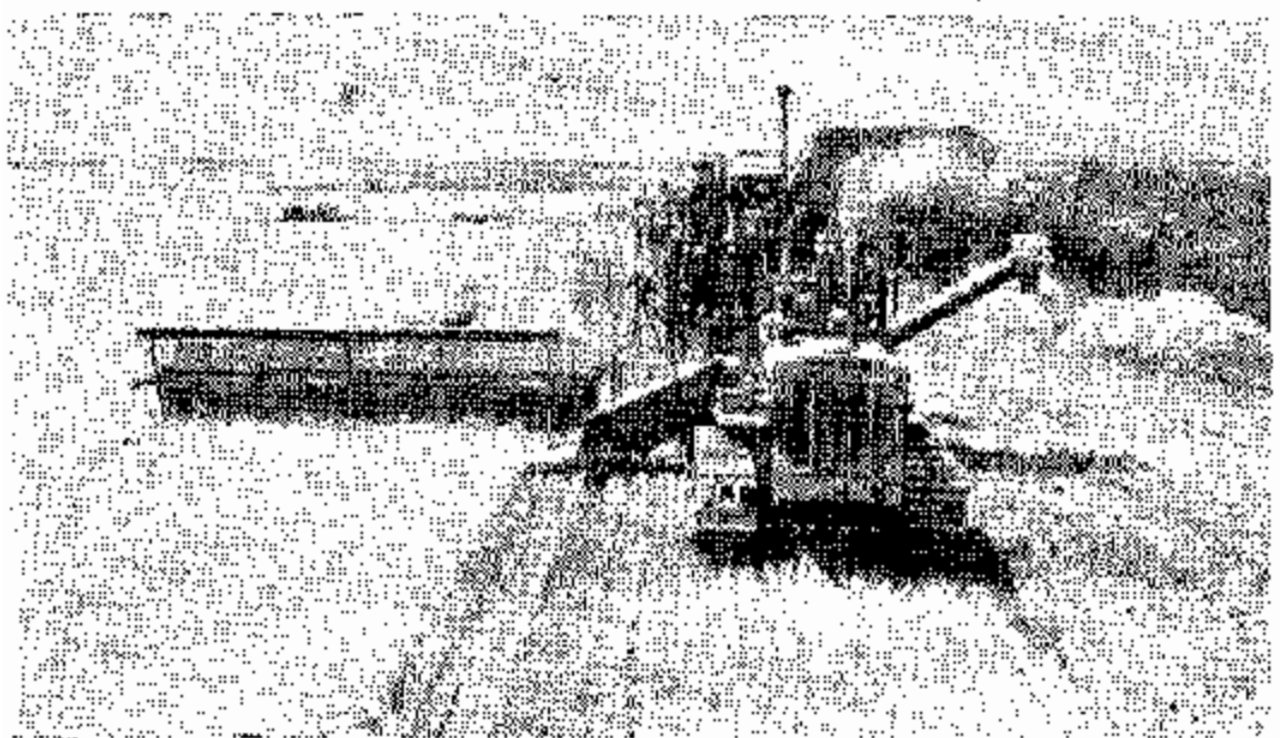
با کمک یک تراکتور یکباره زمینی به عرض ده متر تخم دشار میشود

انواع تراکتورها با قدرتهای مختلف، انواع ماشینها برای شخم و بندرانشانی و چین کار و کود دادن و صاف کردن زمین، ماشینهایی که با کمک یک تراکتور یک باره زمینی به عرض ده متر را شخم و شیار میکنند و نظایر آن بسیار بود.

آقای عبیدی نوری که خود مقداری ملک دارد و در کارزراعت هم وارد است با



دقت و علاقه مخصوصی ماشینها را تا ایشا میکرد و درباره آنها توضیح می گرفت .  
از جمله یک ماشین که در یک زمان بزرگندم و علف را باهم میکشست جلب توجه  
آقای عبیدی را کرد و در این باره توضیح خواست . کسی که بر سر ماشین بود توضیح داد که  
در بعضی زمینهاست که همیشه گندم نمیکارند بلکه یکبار گندم میکنند و یکبار علف  
و این کار با کمک این ماشین بکجا انجام میدهند منتها نوع علف و گندم طوری انتخاب  
میشود که گرچه هر دو باهم کاشته میشود ، اول گندم نرو میکند و درو میشود و بعد  
علف میرود و سبز میشود .



### یک کمپاین

این کمپاین در همانجا که گندم و جو را درو میکنند آنرا یک و از گاه جدا میکنند

ماشینهای دیگری بود که مخصوصاً برای ماچالاب توجه بود مثلاً ماشینهایی برای  
جمع آوری اتوماتیک و خود کار گندم و جو . ماشینهای دیگری برای جمع آوری  
انواع علفها .

ماشین مخصوص برای درو کردن و کوبیدن و پوست کندن برنج ، یک ماشین دیگر  
برای جمع آوری پنبه و یک ماشین مخصوص برای از زمین در آوردن چغندر خند که چغندر  
را بطور خود کار از زمین بیرون می آورد و سبزی آنرا جدا میکند و یکجا بسته بندی  
مینمود و خود چغندر را جدا گانه در کونی میریخت . ماشین مخصوص برای جمع آوری

صیب زمینی ...

ماشینهای بزرگ خرمسکوب و غیره که آنها را «کمباین» می گویند نیز متنوع و بسیار بود .

بدیهی است که نمیتوان باسانی آنها در يك چنین فرصتی تمام این ماشینها را وصف کرد .

اما میتوان بطور خلاصه گفت که برای تمام کارهای مختلف کشاورزی ماشین ساخته شده است بعضی از این ماشینها با موتورهای نفت و بنزین کار میکنند و بسیاری دیگر با موتورهای برقی . اینکه در کشور شوروی سعی دارند نیروی برق را به مقادیر فوق العاده زیاد تولید کنند و بتمام مزارع و مراکز کشاورزی هم برسانند برای اینستکه با استفاده از نیروی برق کار کارگران کشاورزی را بازم آسانتر کنند و از زحمت آنها بکاهند و بر میزان محصول و درآمدشان بیفزایند .



### يك کمباین دیگر

این کمباین برای در کردن و جمع کردن و دسته بندی علفها بکار میرود

تمام دوستان ما که نمایشگاه ماشینهای کشاورزی و انواع آنها دیدند و مخصوصاً آنانکه در کارهای وارد کردن ماشینهای کشاورزی و امور کشاورزی آشناتر بودند عقیده داشتند که کشور شوروی از حیث ساختمان انواع ماشین و ماشینهای کشاورزی به مرحله تکامل فوق العاده نرسیده است .

در نمایشگاه دیگری که دیدیم ماشینهای عظیم و جالب دیگری را تماشا کردیم که آنها نیز فوق العاده اهمیت داشتند مثلاً ماشینی برای کندن زغال که در اعماق معادن زغال

سنگ، بطور خود کار و با نیروی برق مقادیر زیادی ذغال را می‌کند و بیرون می‌فرستد .

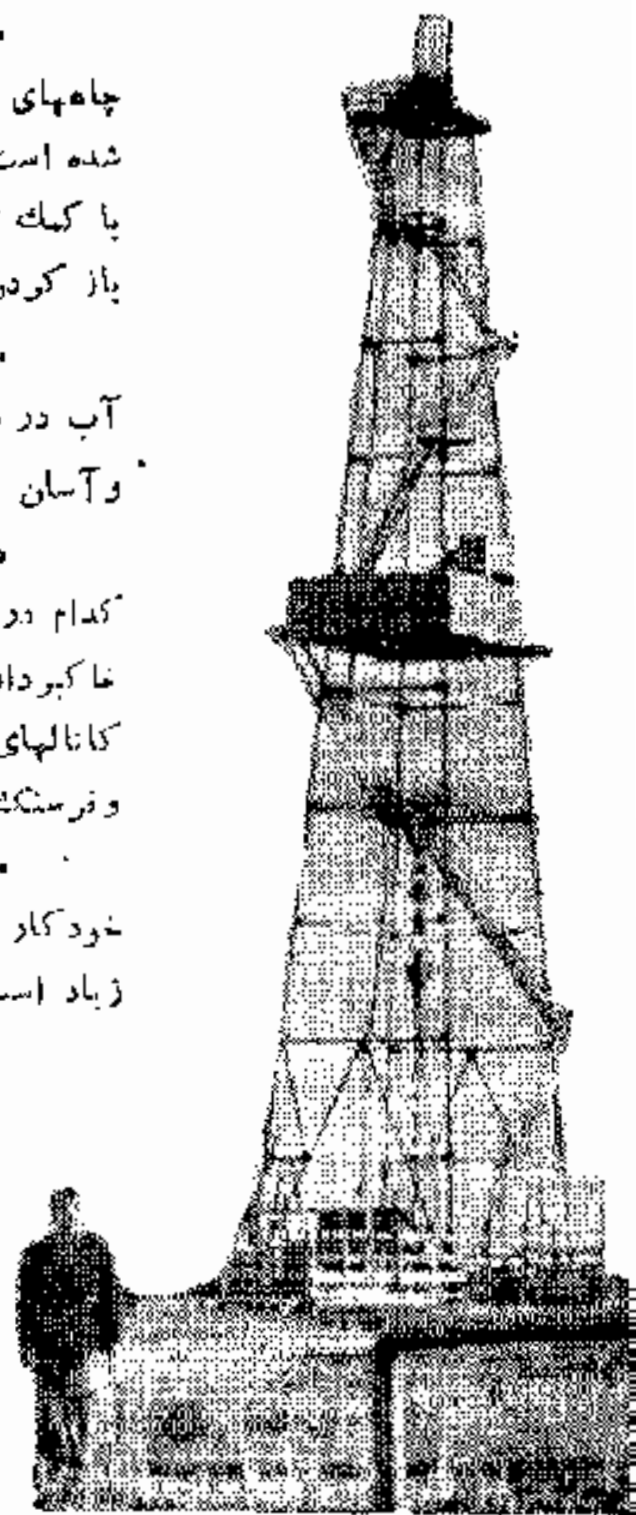
ماشین عظیم دیگری برای حفر چاههای عمیق و چاههای نفت، این دستگاههای بزرگ بطوری ساخته شده است که میتواند آنها را با همان صورت آماده بنکار با کمک تراکتور چندین کیلومتر جابجا کند و به‌تحت نیاز کردن و بستن مجدد نیابد .

ماشینهای دیگری برای آبیاری و حفر چوبهای آب در مزارع که هر کدام کار صدها نفر کارگر را کم و آسان میکنند .

همچنین اکسکواتور ها و خاکبرداریها که هر کدام در هر ساعت تفاوت از ۵ تا ۳۰۰ متر مکعب خاک برداری میکنند . با کمک همین ماشینهاست که کانالهای بزرگ و ترعه های آبیاری سرعت حفر میشوند و فرسنگ ها زمین بایر بصورت مزارع آباد در میآیند .  
ماشینهای دیگر برای بازرسی و اتمال بار بطور خود کار به کامیونها و واگونها و نظایر آنها هم زیاد است .

تمام این ماشینها و قدرت فوق العاده آنها که با ترقیات روز افزون خود در خدمت مردم و زحمتکشان قرار میگیرند حاکی از این هستند که حکومت شودوی بنا بر ماهیت سوسیالیستی خود تمام این قدرت عظیم را برای خدمت به جامعه برای آسانتر کردن کار زحمتکشان، برای افزایش محصولات و برای بالا تر بردن سطح زندگی مردم بکار می برد .

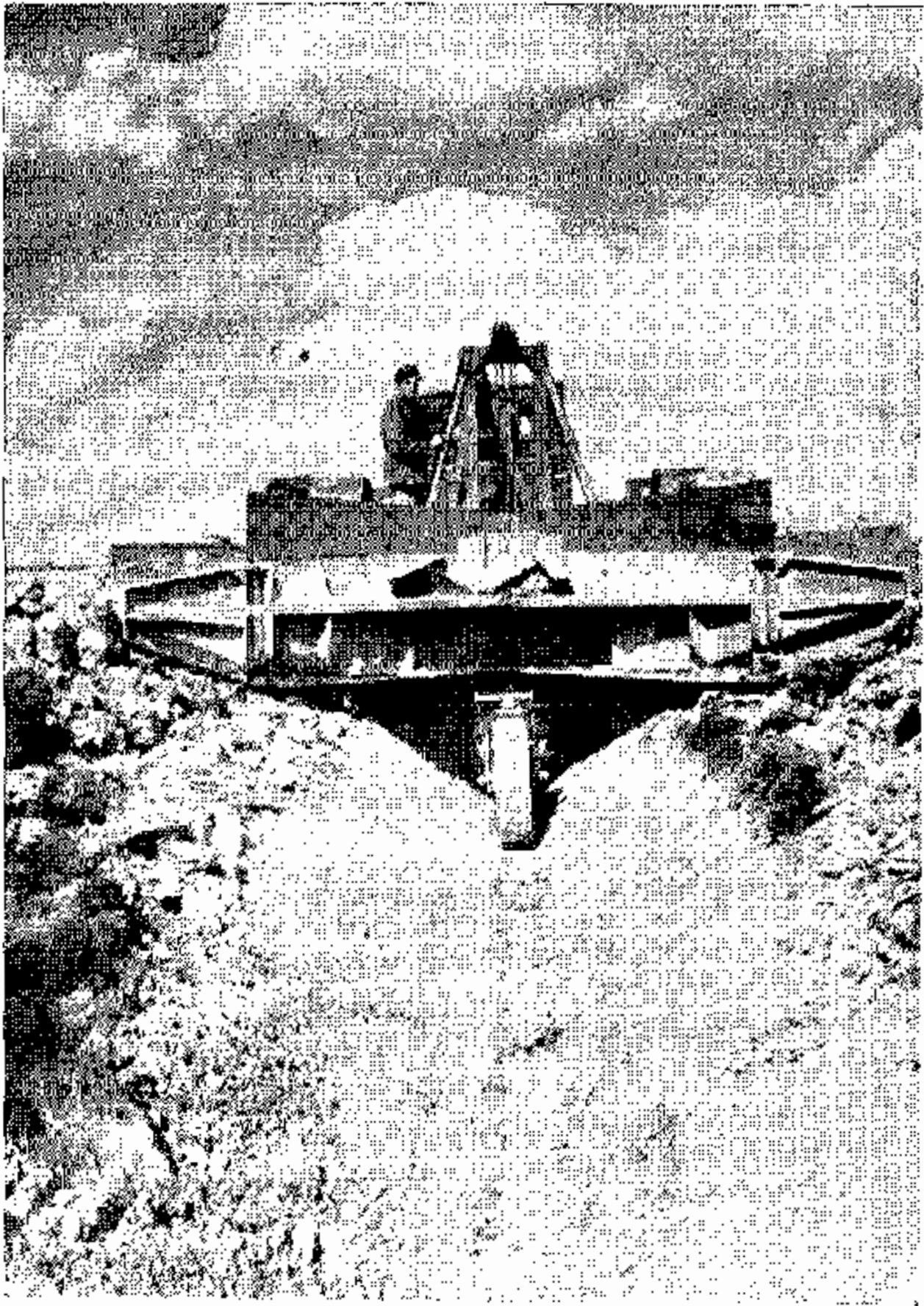
اهمیت تمام این ماشینها در اینست که همه آنها بکمک کارگران و کشاورزان و زحمتکشان میآیند و از رنج و زحمت آنها کم میکنند و سبب تمام و آسایش بیشتر تمام



### ماشین حفر چاههای

#### عمیق و نفت

این دستگاه عظیم را بدون آنکه از هم باز کنند با کمک تراکتور چندین کیلومتر جابجا میکنند

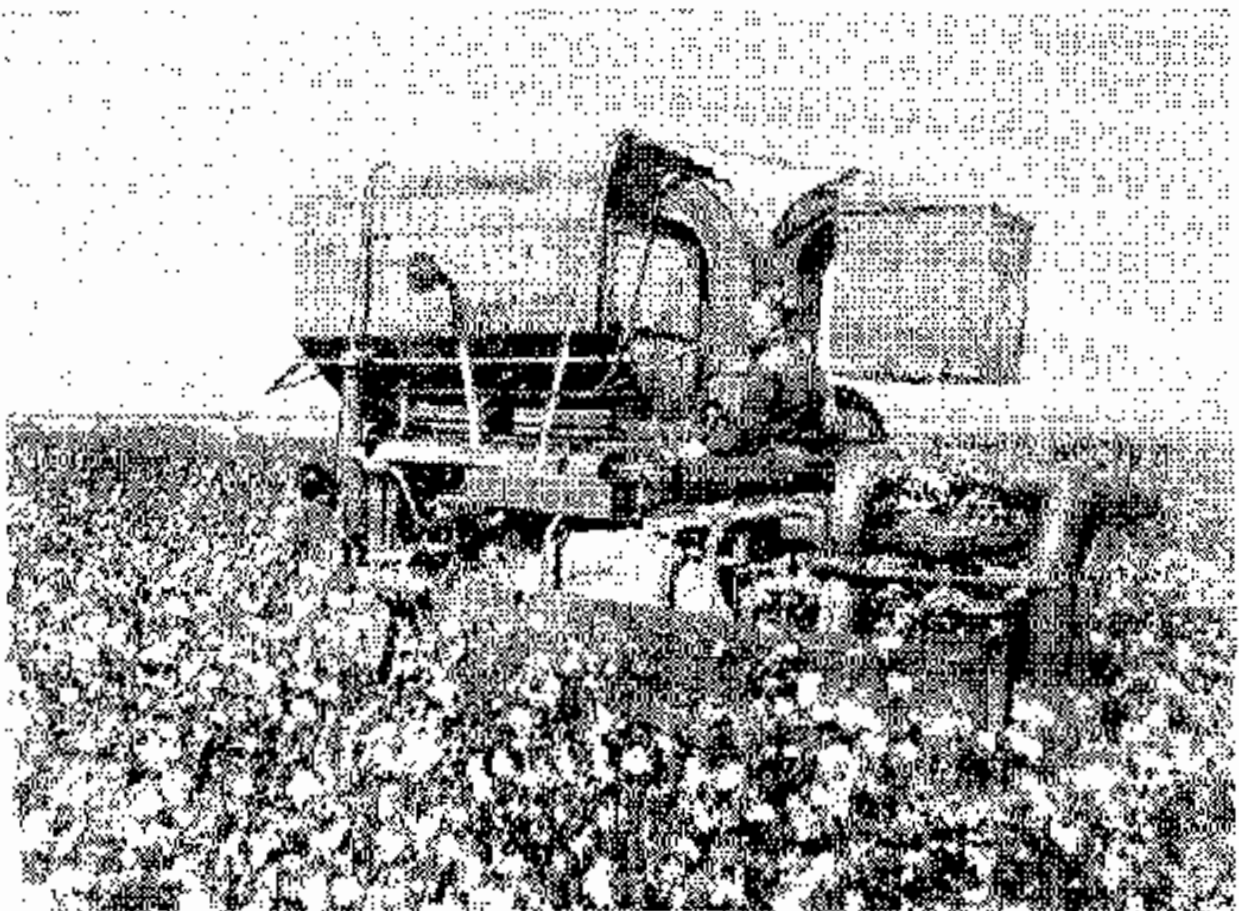


### ماشین برای حفر جویهای آب

این ماشین با یک راننده به تنهایی کار چندین انسان را انجام میدهد

مردم میشوند در صورتیکه در کشورهای غیر سوسیالیستی ماشین ها اغلب سبب از زمین رفتن يك دسته از مردم میشوند .

يك مالك زمين وقتى كه يك تراكتور و يك كمباين ميخرد كه كار عمده مي كشاورز و دهقان را انجام ميدهند فوراً آن عده كشاورز و دهقان را از ملك خود ميراند و آنها بصورت سيل گرسنگان و بينكاران، آواره و بيخانمان میشوند.



### كمباين پنبه جمع كن بزرگ

ساحبان صنايع ساختمان نيز بهمان نسبت كه بيشتر از ماشين استفاده ميكنند خود را كمتر محتاج كارگران مي بينند و آنها را از خود ميرانند.

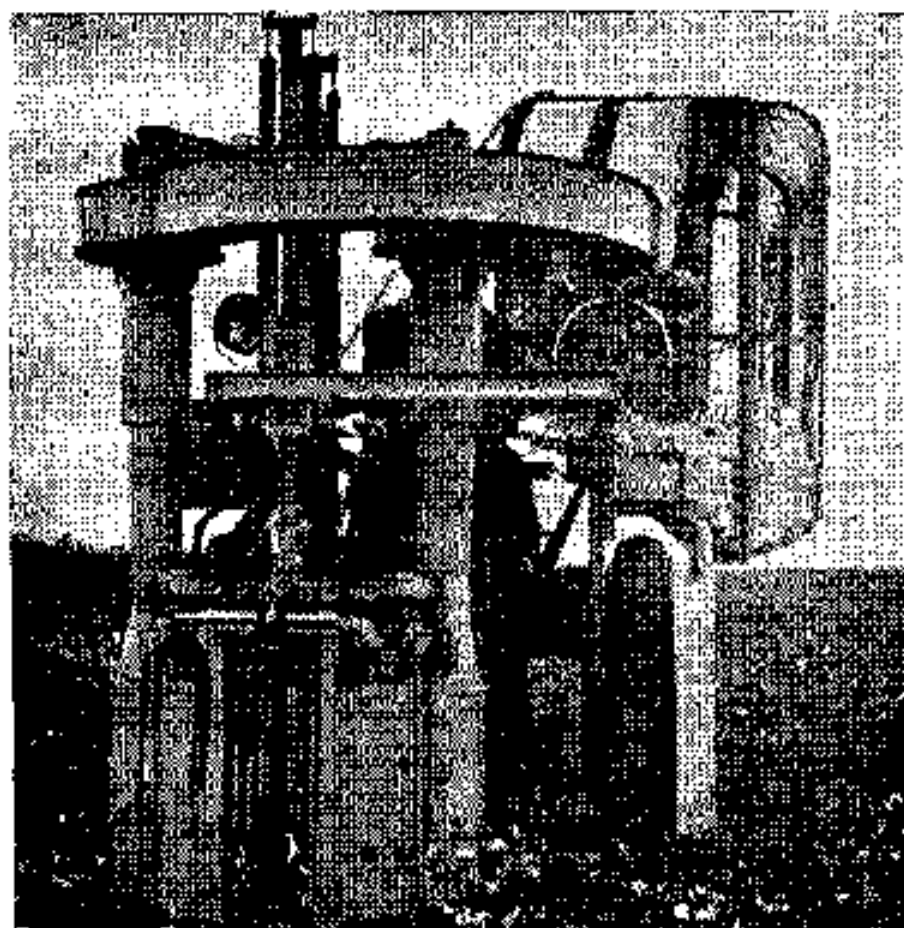
در كشور شوروي كه مالكيّت وسایل توليد و ماشين آلات و نظاير آنها عمومي و سوسياليستي است چنين ناراحتي ها و چنين دردهائي وجود ندارد .

در كشور شوروي انسان نيوغ خود را در تكامل بيشتر و بوجود آوردن بيشتر ماشين بكار مي برد و ماشين هم براي كم كردن رنج انسان و افزايش راحتى انسان بكار مي آيد .

باين ترتيب تمدني بزرگ و عظيم بوجود مي آيد كه در آن زندگي انسان و آسائش انسان روز بروز زباتر و بيشتر ميشود .

چون زندگی انسان با ماشین تهدید نمیشود انسان ماشین را دوست دارد و از آن برای بهبودی زندگی خود استفاده میبرد، در صورتیکه در بسیاری از کشورهای سرمایه داری چون نظم اجتماعی صحیحی وجود ندارد مردم وجود ماشینهای تازه را اسباب بدبختی خود میشارند.

مثلا در تهران وقتی تاکسی پیدا میشود درشکهچی ها عزامیگیرند و اگر بنا باشد آب شاه را با اتومبیلهای تانک بزرگ حمل کنند بشکه داران بدبخت میشوند و موقعی که تراکتور و ماشین کشاورزی بکار میرود کشاورزان فقیر و بی زمین بیخانمان و در بدر میشوند. همین جهت است که باید شکل اجتماع موافق مقتضیات تمدن و دنیای نوین و وجود ماشینها اصلاح گردد.



کمباین برای جمع آوری پنبه

## لوازم تزئینی و رفاه زندگی

در دوران تشکیل کنفرانس اقتصادی و بمناسبت حضور چندین صندئفرا از خارجیان در مسکو چند نمایشگاه مختلف موقتی ترتیب داده شده بود که محصول کار و صنایع و لوازم زندگی عادی مردم شوروی را بینندگان نشان میداد . یکی از آنها نمایشگاه « صنایع تزئینی » بود که در یکی از خیابانهای مرکزی ترتیب داده شده بود .



### نمونه‌های ظروف بلور در نمایشگاه

نمایشگاه صنایع تزئینی که در تالارهای متعدد آن انواع چینی، بلور، شالهای زنانه پشمی، پارچه های ابریشم دوزی شده ، چوبه ها و لوازم التحریر، اسباب بازیهای نقاشی شده ، تابلوهاپنکه با پشم و پنبه تهیه شده بود، کارهای تزئینی روی

عاج و روی چوب و ظایر آن بنمایش گذارده شده بود. زیبایی و لطافت نقشاها و هنر تهیه کارها، قلمهای خوش حالت ظروف و مجسمه های چینی و بلور، تابلوهای منبت چوبی، هر بیننده همدوست را مجذوب و مسحور میساخت.

جمبه های سیاه رنگ که بر روی آنها با رنگهای بسیارخوش نقاشی میکنند و یک نوع هنرشبیه به قلمدان سازی ایرانیست از قدیم در روسیه شهرت داشتند. در زمان حکومت شوروی این نقاشان را در یک شهر بیلاقی زیبا نزدیک مسکو بنام «بالخ»



### چند نفر از هیئتمان ایرانی در نمایشگاه

از راست بچپ آقایان زیر شناخته میشوند: شیریناوا، فتدی، مسعودی، وکیل، داریوش، امیر خسروی، پاکزاد.

جمع کرده اند و لوازم کار و تشویق آنها را فراهم ساخته اند و محصول کار آنها اکنون خیلی عالیتر و بهتر بصورت اشیاء لوکس و نفیس تزئینی در دسترس همه مردم است. در روی جمبه ها نه تنها داستان ها و افسانه های قدیمی و جدید بطرزی بسیار عالی نقاشی شده، بلکه بسیاری دیده میشود که نقاشان تصاویر شاعران و نویسندگان و هنرمندان مشهور و رقصه های بزرگ، مثل خانم اولانوا و لپی شینسکایا و عکسهای پیشوایان و رجال کشور خود را ساخته بودند.



سال گذشته انجمن فرهنگی ابران و شوروی نمایشگاهی از مقداری کارهای دستی شوروی ترتیب داده بود که نمونه های این صنایع در آنجا دیده میشد اما در نمایشگاه مسکو انواع مختلف صنایع مختلف با تنوع و جلوه خیلی بیشتری نمایش گذاشته شده بود. این نمایشگاه در واقع صرف تنعم و آسایش مردم شوروی بود و نشان میداد که مردم شوروی داخل منازل خود را با چه چیزهایی تزئین میکنند و لوازم عادی زندگی آنها از قبیل سرویسهای غذاخوری و چایخوری چه شکلهای زیبایی دارند.

آنچه برای ما جالب توجه بود این بود که این اجناس و لوازم را نه تنها در آن نمایشگاه میدیدیم بلکه در مغازه های کوچک و بزرگ مسکو و در شهرهای دیگر هم میدیدیم که انواع آن همه جا در دسترس مردم گذاشته شده بود و بسیاری از مردمی که همیشه در این مغازه ها خرید میکنند آنها را میخریدند.

همین موضوع درباره آنچه ما در يك نمایشگاه دیگر هم دیدیم مصداق داشت. این نمایشگاه در محل اطلاق تجارت شوروی برپا شده بود و در آن مقداری از محصولات کشاورزی و بعضی از صنایع سبك نمایش گذاشته شده بود در این نمایشگاه نمونه های انواع غلات و دانه های روغنی با تنوع خود بشکل منظم و جالبی چیده شده بود و در کنار آنها محصولات دیگر از قبیل دوچرخه های لوکس زنانه و بچگانه، موتوسیکلت هایی، قدرتهای مختلف، انواع دوربین های عکاسی که با بهترین دوربینهای دنیا برابری میکنند.

انواع رادیوها و رادیوگرامافونها و رادیو بلوژیونها با اندازه ها و اشکال مختلف، انواع چرخهای خیاطی دستی و پایی و برقی، لوازم دقیق پزشکی، اسبابهای موسیقی، اسباب بازیها، پیاوه های عالی، ماشینهای رختشویی برقی، بخچالهای برقی، انوهای برقی، و از این قبیل در قسمت های مختلف نمایش گذاشته شده بود.

بالاخره در يك قسمت از آن نوطیهای انواع مختلف کنسروهای گوشت و ماهی و سبزیها و شیشه های انواع مرباها و نباتها، شوکولاها، عطرها، انواع سیگار و سیگار و بسیاری چیزهای دیگر.

مسلمان این حرف آقای علی و کیلی را همه همراهان ما بخوبی شنیدند و فراموش نمیکند که مسکفت در سال ۱۹۳۴ که بشوروی رفته بود در همین محل اطلاق تجارت يك نمایشگاه محصولات مختلف ترتیب داده شده بود که نسبت به نمایشگاه کنونی بکلی فقیر و خالی بوده است.

حالا آقای و کیلی میدید که با يك رژیم صحیح و در سایه يك اقتصاد سالم و منظم چگونه در ظرف مدت کوتاهی با وجود تمام مصائب و مشکلات جنگ همه چیز تهیه شده است. همه چیزی که نه تنها در نمایشگاه دیده میشود بلکه همچنانکه قبلا هم

گفتم در تمام فروشگاه های بزرگ دودسترس همه مردم است .  
 یکروز که برای تماشای یکی از نماز های « ماستودک » ( فروشگاه های



نمونه‌ای از ظروف چینی

بزرگ دولتی (رفته بودیم در طبقات مختلف این عمارت بزرگ سیل مردمی را که در کمال نظم و ترتیب خرید میکنند تماشا میکردیم و میدیدیم که چگونه تمام آنچه در نمایشگاه دیده بودیم بمقدار فراوان در دسترس تمام مردم بود .

در خیابانهای مسکو اغلب کامیونهای را می بینید که از ماشینهای برقی رختشویی یا یخچالهای برقی انباشته شده اند و آنها را بفروشگاهها یا به منازل حمل میکنند . آنچه ما در این دو نمایشگاه دیدیم با مشهوداتمان در فروشگاهها و خیابانها، در شهرهای مختلف و اظهارات دوستانی که قبلا شوروی را دیده بودند شهادت میداد که زندگی مردم شوروی امروز به مراتب عالتر شده است و مردم در رفاه و آسایش و وفور بسر می برند .

منتها باید این نکته را هم در نظر گرفت که فرق شوروی با کشورهای دیگر در اینست که آنجا وقتی زندگی بهتر میشود برای عموم مردم است و نه برای يك طبقه پولدار و متسکن همانطور که مثلا وقتی قیمتها پائین میاید همه مردم از آن استفاده میکنند و بهره مند میشوند و نه یک دسته و يك طبقه محدود و مخصوص و همین بهبود همیشه مردم شوروی و سطح بالای زندگی آنهاست که هر خارجی بینظر را بی اختیار بتحسین مسامی حکومت شوروی و ادار میسازد .

## راديو و تله ويزيون

يکي از موضوعاتي که درباره شوروي و شورويها زياد گفته ميشود موضوع راديو و تلويزيون است که چون پس از بازگشت ما از مسکو از خود من هم در اين باره بارها سؤالاتي شده است ناچار مختصري از مشاهدات و مطالعات خود در اين زمينه را هم مي نويسم.

بطوریکه در قسمت قبل نوشتم مادر نمايشگاه صنايع سبک و همچنين در نمازه ها و فروشگاههاي مختلف دستگاههاي گيرنده راديو با اندازه ها و قطع ها و شکل ها و قدرتهاي مختلف دیدیم.

اين حرف که مي گویند در شوروي کسی حق ندارد و نمی تواند براديوهاي خارجي گوش بدهد صحيح نیست.

اکنون که صنايع و توليدات شوروي ترفی و تکامل فوق العاده پیدا کرده است راديوهاي بسيار قوي و بزرگ با امواج کوتاه هم بسيار ميسازند که همه جای دنيا را بطوري می گيرد. اين راديوها که گاهی هم صوت لوکس و تجملی دارند و مانند راديوهاي مبلي اروپا با گرامافون هاي برقی و خودکار و جای صفحات و غيره ترکیب شده اند اکنون باقيت هائي که نسبت به درآمد مردم گران نیست در دسترس همه کس هست و هر کس می تواند آنها را خريداري کند و در منزل خود مورد استفاده قرار دهد همچنانکه هر کس میتواند بکندستگاه راديو تلويزيون برای خود بخرد و از آن استفاده کند.

اماناسالهاي پيش از چنگ که دولت شوروي طبق نقشه هاي منظم و دقيق توليدات خود را توسعه ميداد ، برای توليد لوازم ديگر زندگی اهميت بیشتری قابل بود و در نتیجه اينقدر راديو و باین اندازه تکامل و قدرت ، توليد نمی شد و در ضمن برای اينکه مردم از اخبار و موسيقي راديو استفاده کنند دستگاههاي گيرنده ساده تري ساخته شده بود که همه کس می توانست با آنها از برنامه هاي راديو هاي محلي استفاده کند.

همين الان در اطراف هاي هتل مسکوا که از بزرگترين هتلهاي مسکواست در هر اطاق يکي از اين دستگاههاي ساده گيرنده هست که می تواند يکسي از سه ايستگاه فرستنده داخلی مسکوا بگيرد.

چون هتل مسکوا سالها قبل ساخته شده است در آنجا این قبیل رادیوها گذاشته شده است. اما اگر کسی بخواهد يك رادیوی قوی تر که طبعاً گرانتر هم هست بخرد و در منزل خود از آن استفاده کند هیچ کسی مانع نیست و هر روز هم بر میزان تولید رادیوهای قوی افزوده می شود.

من خود در منزل سروربان در باکو يك رادیوی بزرگ « هودیفون » دیدم که با خود از ایران برده بود و با آن همه جا و از جمله گاه بگاه اخبار از ران را می گرفت.

نه تنها رادیوهای گیرنده قوی با امواج کوتاه در همه فروشگاهها بود بلکه در اتوموبیلهای سواری نوع « زیمن » و « زیس » نیز دستگاههای گیرنده با امواج کوتاه وجود داشت

اصولاً در کشور شوروی که سطح آن با اندازه يك ششم پهنه زمین است مردمی که دوسراسر کشور پراکنده اند برای شنیدن اخبار مسکو و شهرهای دیگر کشور برادیوهای قوی احتیاج دادند و موقعی که شخص يك رادیوی گیرنده قوی در منزل خود و در اختیار خود دارد هیچ کس نمی تواند مانع شود که ایستگاههای دیگر جهان را هم بگیرد.

يك موضوع دیگر اینست که پستهای فرستنده رادیوهای شوروی آنقدر فراوان و متعدد و متنوع هستند که طبعاً هیچ فرد شوروی میل ندارد که به رادیوهای خارجی گوش بدهد.

در همین کشور خودمان اگر با حساب دقیق رسیدگی شود از میان هر صد نفر که رادیو دارند شاید فقط يك نفر باشد که بر رادیوهای خارجی هم گوش بدهد. آنهم بیشتر از این جهت است که تهران يك یا دو فرستنده بیشتر ندارد که یاشنیده نمی شود و یا برنامه های بسیار مبتذل پخش می کند.

اما تله ویزین:

تله ویزین متأسفانه هنوز در ایران وجود ندارد. بطوری که بسیاری از مردم می دانند تله ویزین دستگاهی است شبیه رادیو که علاوه بر اینکه اخبار و موسیقی و اصوات را پخش می کند تصاویر را هم پخش می کند.

در دستگاههای گیرنده تله ویزین شیشه هائی هست که متأسفانه همان حالی که اخبار را موسیقی را می شنویم بر روی آنها تصاویر گویندگان یا نوازندگان موسیقی را هم بینیم.

بدبختانه از آنجا که با انتشارات دروغ و تبلیغات ناشایست مردم کشور ما را از آنچه در کشور شوروی می گذرد بی خبر نگاهداشته اند و میدارند وقتی که همسفران ما

گفتند و نوشتند که در شوروی دستگاههای تله ویزویون هست و زیاد هم هست برای عده بی از مردم که در تحت تأثیر همان دروغها هستند این حرف موجب تعجب شده. در حالی که صرف نظر از آنکه شورویها خودشان مخترعین رادیو و تله ویزویون داشته اند و دارند آنچه مسلم است کشوری که از نظر علم و دانش و صنعت در دنیای بزرگترین کشورهای جهان است و اکنون دشمنانش سعی دارند آنرا بسد و بزرگترین خطر برای جهان قلمداد کنند طبیعتاً در دانش و فرهنگ و علوم و اختراعات مقام بسیار بزرگی را دارد که داشتن دستگاههای فرستنده و گیرنده تله ویزویون در آن اهمیت زیادی ندارد.



### دستگاه فرستنده تلویزیون

دستگاه فرستنده تلویزیون يك صحنه از مسابقه فوتبال را پخش میکند.

در همان موقع که جلسات کنفرانس مسکو جریان داشت مخصوصاً در روز افتتاح و روز پایان کنفرانس دستگاههای مخصوصی بر روی سه پایه های بزرگ در

تلاش کنفرانس بود که توجه ما را بخود جلب میکرد. ابتدا تصور میکردیم که این دستگاهها نیز برای برداشتن عکس و فیلم و غیره است ولی یکی از دوستان که قبلا در این باره تحقیق کرده بود گفت که این دستگاهها مخصوص فرستنده های تله ویزویون است. همانطور که برای انتشار اذراه رادیو میکروفون داد جلسات سخنرانی می گذارند برای انتشار اخبار و عکسها از راه تله ویزویون نیز دستگاههای مخصوص بنکار می رود.

همان روز که ما نمایشگاه اطلاق تجارت را بازدید میکردیم، چند دستگاه تلویزیونی که در آنجا به نمایش گذاشته شده بود، کار میکردند و در روی یکی از آنها گزارشی از باغ وحش پخش میشد و حیوانات باغ را نشان میدادند و در روی دیگری یک مسابقه ورزشی فوتبال را.

بقراریکه گفته میشد، رادیو تلویزیون در کشور شوروی خیلی شیوع یافته است و چون قیمت آن هم باقیمت رادیو خیلی فرق ندارد مورد استقبال شدید مردم قرار گرفته است.



### دستگاه گیرنده تلویزیون

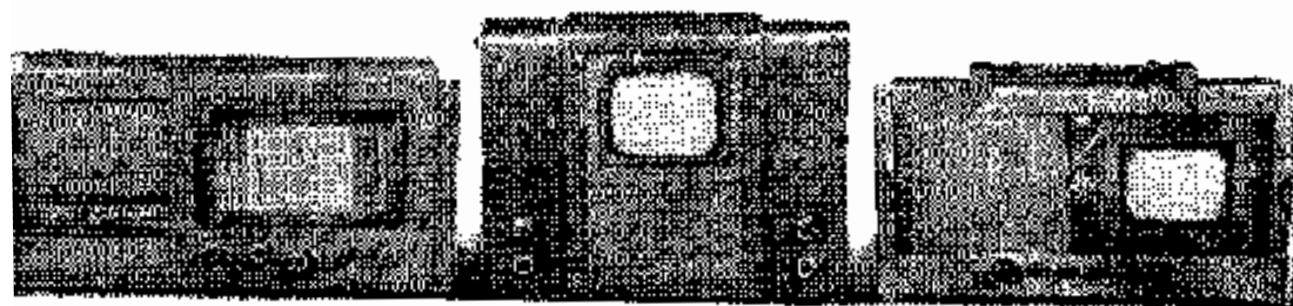
مردم همان صحنه را در روی دستگاه گیرنده خود می بینند

بسیاری از خانواده‌ها اوقات بیکاری خود را در منزل‌های خود در پای دستگاه‌های تلویزیون می‌گذرانند که در آن برنامه‌های بسیار جالب توجه از مسابقات ورزشی، تئاترها، باله‌ها، نمایشهای علمی و غیره پخش میشود. مخصوصاً در بعضی از مدارس پزشکی تلویزیون را برای تدریس عملیات دقیق جراحی بکار می‌برند و هزارها نفر از دانشجویان و پزشکان میتوانند مثلاً بیک عمل بسیار دقیق و حساس جراحی بر روی قلب یا در روی چشم را در پای دستگاه تلویزیون تماشا کنند و در همان حال توضیحات مربوط به آنرا بشنوند. در صورتیکه عمل غیر ممکن است که این همه اشخاص در اطاق جراحی حضور یابند و ناظر عملیات جراحی باشند.

کلفت یکی از اعضای سفارت ایران در خانه خود دستگاه گیرنده تلویزیون داشت و خود این آقای عضو سفارت پیش بینی میکرد که شاید بتواند در سال آینده یک دستگاه تلویزیون بخرد.

چیزی که در مورد رادیو و تله ویزویون شوروی مخصوصاً اهمیت دارد اینست که در آنجا این وسایل هم مانند تمام اختراعات و اکتشافات دیگر برای خدمت کردن مردم و بالا بردن سطح معلومات آنها و ترقی دادن زندگی آنها بکار می‌روند نه مانند کشورهای دیگر برای خواب کردن آنها، برای سرگرم و گمراه کردن آنها از راه انتشار مطالب مبتذل اخبار دروغ و بدآموزیهای اخلاقی و آگهیهای گمراه کننده تجارتمی یا مطالبی که باید افکار ساده مردم را برای پذیرفتن نقشه‌های خوارناک جنگ و تدارکات خانمانسوز جنگ اقروان آماده سازد.

رادیو و تله ویزویون در شوروی وسیله نیست برای انتشار اخبار صحیح و سرگرم ساختن مردم با آثار هنری و فرهنگی سالم و پرورش دادن آنها برای بالا رفتن سطح تمدن و فرهنگ و اطلاعات عمومی که خود وسیله ایست برای نیل به درجات عالی تر و کاملتر اجتماع.



سه مدل از دستگاههای گیرنده تلویزیون مدل ۱۹۵۳



## فلبه بر طبیعت - گافال لتین

یکروز همه اعضای هیئت نمایندگی ایران بنمایش یکی ازجالبترین نمایشگاهها رفتیم که نمایشگاه صنایع ساختمان بود .

دراین نمایشگاه مصالح مختلف ساختمان ازقبیل انواع آجر های جدید ، انواع سنگ های مرمری ، انواع مختلف دیوارها ، درها و پنجره ها ، سیستم های لوله کشی ، عمارات ، دیوارها و پنجره های که قبلا آماده میشد و بتکباره بتکم جرتقیل بجای خود نصب میگشت ، لوله های آب که ازجنس شیشه ساخته شده بود تا شفاف باشد و چنانچه چیزی در آنها گیر کند معلوم شود ، انواع مواد مختلف غیر قابل نفوذ برای پوشاندن بنامهای عمارات و غیره بنمایش گذارده شده بود . همراه با آنها تکنیک قوی و عالی ساختمان نیز بوسیله نمایش دادن قسمتی از ماشین های که در ساختمانها بکار میروند دیده میشد .

از اینها گذشته در یک قسمت از نمایشگاه نقشه ها و ماکت های از بنا های عظیمی که در کشور شوروی در دست ساختمان است قرار داشت که راهنمایان کارشناس درباره آنها توضیح میدادند . اغلب این راهنمایان از مهندسمین و کمک مهندسمینی انتخاب شده بودند که خودشان در کار ساختمان ها دخالت داشتند .

یک قسمت از ماکت ها و نقشه ها مربوط به بنا های بلند و باصطلاح آسمان خراش - های شهر مسکو بود که اکنون همه آنها در دست ساختمان هستند و ساختمان بعضی نیز بکلی پایان یافته است .

قسمت دیگر نقشه ها و ماکت های ساختمانهای عظیم و بزرگی بود که بنام ساختمان های کمونیسم در کشور شوروی در دست اجرا هستند و اکنون در سراسر جهان شهرت یافته اند .

اینها ساختمان های هستند که پس از اجرای موفقیت آمیز نقشه پنج ساله بعد از جنگ ، در سال ۱۹۵۰ طرح شدند و باید طبق برنامه مجموعاً در ظرف ۵ تا ۶ سال پایان برسند و تغییرات و تحول شگرف و عظیمی در زندگی و در اقتصاد کشور شوروی بوجود خواهند آورد .

این ساختمان ها عبارتند از یک رشته سد های عظیم بر روی رودهای بزرگ

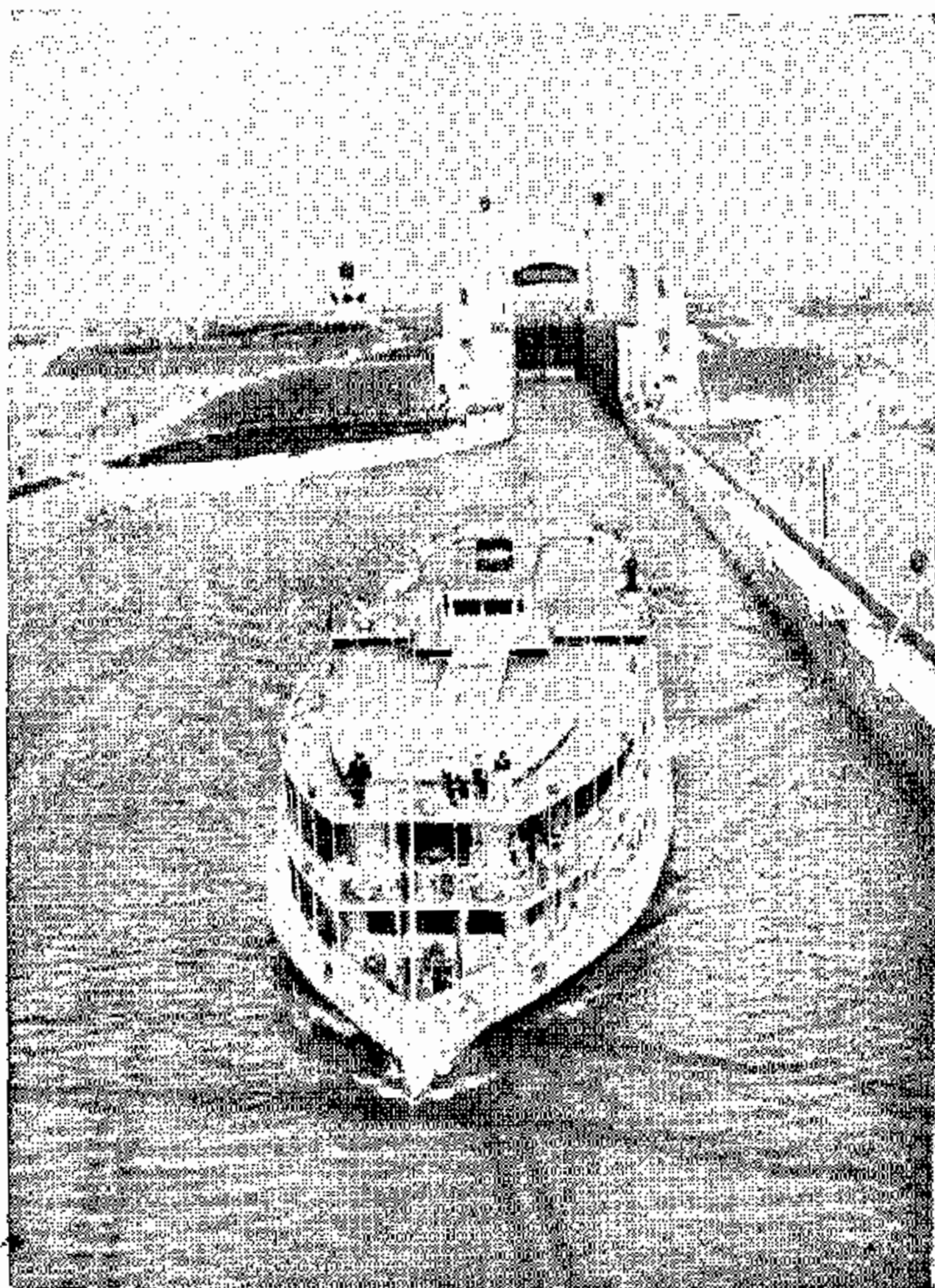
ویکرشته کانالها که مجموعاً خواهند توانست مقادیر هنگفتی نیروی برق ارزان تولید کنند، اداضی بسیار وسیعی را که فرنها و قرنهایست بیحاصل و لم یزرع مانده اند آبیاری کنند و در اختیار استفاده انسان قرار دهند، رودخانه ها و دریا ها را بیکدیگر متصل سازند و راههای ارتباط نزدیکتر و ارزان تر و بهتری بوجود آورند، بر خشم طبیعت چیره شوند، خشک سالی و یادهای مسموم و هوای بد را نابود سازند و بطور مختصر زمینهای وجود جامعه کمونیستی را در کشور شوروی فراهم سازند.

شورویها طبق يك نقشه وسیع و عظیم مشغول ایجاد یکرشته خطوط جنگل مصنوعی هستند که باید از روش بادها جلوگیری کند و سجادی سوزان را بزمینهای حاصلخیز تبدیل سازد و جریان و حرکت دیکهای روان را متوقف سازد. این کاریکی از بزرگترین تلاشهای بشر در تمام قرون و اعصار برای تسخیر طبیعت و استفاده از نیروهای آنست.

ساختنهای کانالهای بزرگ که هم بکار کشتیرانی و ایجاد راههای ارتباط نزدیک و ارزان کمک میکنند و هم در عین حال برای آبیاری صحراهای بایر از آنها استفاده میشود و در ضمن مقادیر هنگفتی هم نیروی برق تولید میکنند یکی دیگر از این نقشه های عظیم است.

چندی پس از مراجعت ما از سفر مسکو کانال مشهور و عظیم ولگا - دن افتتاح شد که تا مدتها مطبوعات سراسر جهان درباره آن قلمفرسایی میکردند. ما نمونه کوچک (ماکت) این کانال و طرز کار ساختمان و کار آنرا در همان نمایشگاه دیدیم. این کانال اکنون بنام لنین نامیده میشود. این کانال مانند کانال پاناما در آمریکا از چندین حوضچه بزرگ که طبقه طبقه در کنار هم و روی هم قرار دارند ساخته شده است.

در کانال ولگا - دن ۱۳ حوضچه مختلف هست که با درجه های آهنین و سد های کوچک بهم وصل می شوند و کشتیها بر اساس انتقال آب حوضچه ها بیکدیگر و تغییر یافتن مصنوعی سطح آب حوضچه ها می توانند از حوضچه می بحوضچه دیگر بروند. این همان تکنیکی است که به نسبت کوچکتر در کانال مسکو هم بکار گرفته است. وسیله این حوضچه ها کشتیها مقدار بالایی میروند و بعد مقداری با این می آیند تا از یک رود پرود دیگر برسند. زیرا مرتفع ترین نقطه کانال ۸۸ متر بلندتر از سطح آب در رود ولگا و ۴ متر بلندتر از آب رود دن است. طول این کانال متجاوز از ۱۰۰ کیلومتر است و نه تنها از نظر کشتی رانی و ارتباط دریا های مختلف اهمیت دارد بلکه

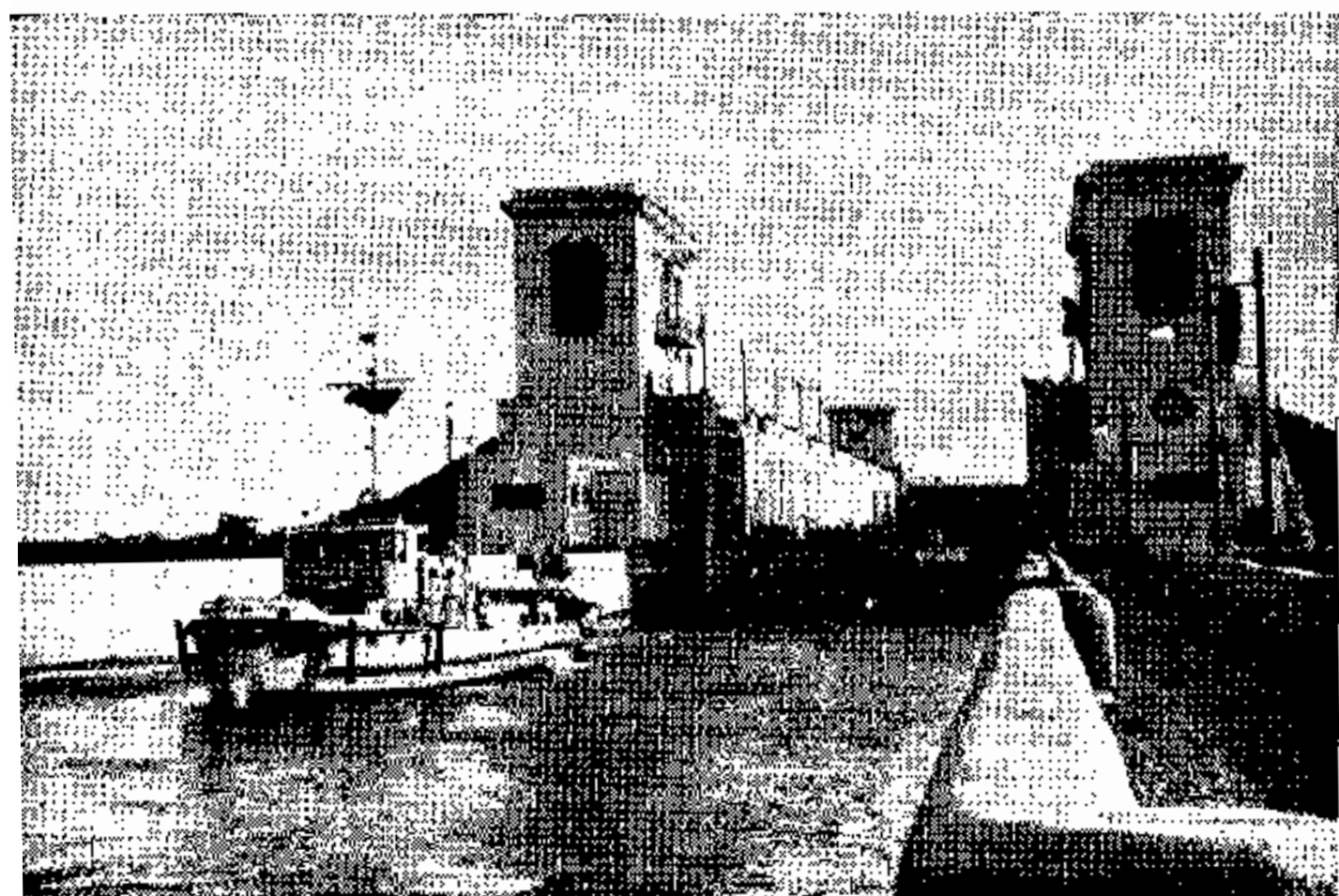


### یکی از حوضچه‌های کانال ولگا - دن

کشتی در حال خروج از یک حوضچه پهن‌تر به حوضچه پائین‌تر دیده می‌شود

از نظر آبیاری استنبهای حاصلخیز میان «ولگا» و «دن» و از نظر تأمین نیروی برق هم حائز اهمیت بسیار است.

برای برگردن حوضچه‌ها تلمبه‌های قوی کار گذارده شده است که هر کدام در هر ثانیه ۵۰ متر مکعب آب می‌کشند و برای اینکه عظمت قدرت آنها بهتر معلوم شود بدلیست حرف مهندس شوروی را نقل کنم که می‌گفت اگر این سه تلمبه با هم کار کنند می‌توانند در کمتر از ۱۵ روز کانال سوئز را بکلی خشک کنند.



### دریک حوضچه دیگر کانال ولگا - دن

این کشتی برای داخل شدن به حوضچه بعدی که سطح آب آن بلندتر است آماده میشود

این کانال یکی از ساختمانهاست که «ساختمانهای کمونیسیم» نامیده میشوند. ساختمان آن پیش از جنگ شروع شده بود و بعد از جنگ متوقف مانده بود و بعد از جنگ دوباره دنبال شد و پایان رسید.

بالین کانال اکنون مسکو بندر پنج دریا شده است یعنی علاوه بر اینکه مسکو از راه کانال مسکو با دریاهای شمال و خزر و بالتیک مربوط بود. حالا از راه ولگا به دریای آزوف و دریای سیاه و بالاخره با تمام اقیانوسها و دریاهای دنیا راه دارد.

همچنین از راه این کانال میتوان اکنون با کشتی از سواحل شمالی ایران که در کنار دریای خزر است و از راه رود ولگا به تمام اقیانوسها و دریاهای دنیا رفت و دیگر دریای خزر یک دریای بسته یا با اصطلاح یک دریاچه نیست.

ساختمانهای بزرگ دیگری که در دست ساختمانست همه واجد اهمیت بسیار هستند. متاسفانه نمیتوان با اهمیت و توصیف تمام آنها پرداخت ولی ناچار باید از چند تای آن نام برد.

علماء و کارشناسان شوروی حساب کرده اند که در نقشه کشورشان ۱۰۸۵۰۰ رودخانه و جریان آب وجود دارد و تنها از نیروی ۱۵۰۰ جریان آب میتواند در سال ۲۶۰۰ میلیارد کیلووات ساعت برق تولید کند.

حکومت شوروی که در فکر ترقی اجتماع و بالا بردن سطح زندگی مردم است دست بکار اجرای نقشه های غول آسایی شده است که در سراسر جهان بی نظیر است از جمله رود ولگا را که بزرگترین رود سرزمین روسیه است و پدیدسای خزر میریزد، مورد استفاده و بهره برداری قرار داده است.

علاوه بر آنکه در قسمت علیای این رود چندین سد و چندین کارخانه هیدرو-الکتریک بوجود آمده است و می آید که هر کدام در جای خود اهمیت بسیار دارند. اکنون دو سد کوه پیکر یکی در ناحیه وسطای این رود در جوار شهر «کوی پیشف» و یکی در ناحیه سفلی آن در نزدیکی شهر «استالین گراد» در دست ساختمان است که ساختمان آنها پیشرفت بسیار کرده است و حداکثر تا سال ۱۹۵۶ یعنی سال دیگر پایان می رسد.

«کوی پیشف» شهر است که سابقاً «سامارا» نامیده میشد و در اواسط ولگا در یک منطقه بسیار حاصلخیز و مصفا واقع شده است. در همین جا ولگا در مسیر خود یک قوس بزرگ تشکیل میدهد که از میان مقداری ارتفاعات میگذرد. در همین ارتفاعات است که سد معروف «کوی پیشف» ساخته میشود که بزرگترین سد جهان خواهد بود.

طول این بند ۵۰۰ م (تقریباً یک فرسخ) خواهد بود و در پشت آن دریاچه ای ایجاد خواهد گشت که بزرگترین دریاچه مصنوعی جهان خواهد بود. این دریاچه ۵۰۰ کیلو متر (تقریباً ۸۴ فرسخ) طول خواهد داشت و عرض آن در بعضی نقاط ۴ کیلومتر میرسد. از آب این دریاچه عظیم که به میل انسان پر و خالی میشود برای آبیاری میلیونها هکتار زمین استفاده خواهد شد و قدرت سقوط آب آن بزرگترین مراکز برق آبی دنیا را که در هر سال ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ کیلووات ساعت برق ایجاد میکنند بکار خواهد انداخت.

بعلاوه دریایچه که مناطق وسیعی را زیر آب خواهد گرفت شهرهای تازه ابرا بصورت بندر در خواهد آورد مثلاً شهر «کازان» که اکنون پنج کیلو متر از آب فاصله دارد در کنار دریایچه قرار خواهد گرفت و بعلاوه آب و هوای منطقه تغییر خواهد یافت. سد استالینگراد که دومین سد عظیم ولگا خواهد بود نیز تقریباً به همین اندازه است. هر چند دریایچه‌ای که در پشت آن تشکیل میشود از دریایچه مصنوعی کوی پیشف کمی کوچکتر خواهد بود ولی نیروی رقی که ایجاد میکنند معادل همان سد و بمیزان ۱۰ میلیارد کیلووات ساعت در سال خواهد بود.

دو سد «گرانددکولی» و «بولودرام» بزرگترین مراکز نیروی برق آبی می باشند که در آمریکا ساخته شده‌اند و مایهٔ مباحث آمریکائیان هستند. ساختمان آن‌ها در حدود بیست سال طول کشیده است و سه سال دیگر دو ساختمان سدهای کوی-پیشف و استالینگراد پایان می‌رسد که در ظرف ۵، ۶ سال ساخته میشوند. دیگر سدهای آمریکا بزرگترین سدهای جهان نخواهد بود. هر کدام از سدهای ولگا بتنهایی بیش از دو برابر نیروی سدهای آمریکا می‌توانند تولید خواهند کرد.

مجموع برق که فقط از این دو سد حاصل میشوند بیش از مجموع برقی است که در سراسر کشورهای ایتالیا و سوئیس و سوئد بر رویهم وجود دارد. این نیروی عظیم برق موجب صرفه جویی فوق‌العاده و تغییرات شگرفی در طبیعت و در صناعت خواهد شد.

این دو مرکز برق ولگا مجموعاً ۲۰ میلیارد کیلووات ساعت برق در سال تولید میکنند و برای اینکه ارزش و اهمیت این نیرو معلوم شود باید این حساب را هم نقل کرد که هر یک کیلووات ساعت برق با اندازه یک کیلوگرم مواد معدنی از قبیل ذغال سنگ نیرو تولید میکند و با استفاده از نیروی اذنان آب در هر سال ۵۰ میلیون تن ذغال سنگ صرفه جویی میشود و میتوان حساب کرد که برای استخراج و حمل و نقل این مقدار ذغال چه مقدار کار و نیرو لازم است که صرفه جویی میشود.

اهمیت این سدها فقط به همین جا منتهی نمیشود. بلکه هر کدام از آنها علاوه بر اینکه از نظر تولید برق و آبیاری میلیونها هکتار زمین اهمیت دارند از جهت توسعه کشتیرانی نیز بسیار مهم است.

بعلاوه نه تنها آبهای دریایچه‌های آنها برای سالهای خشکسالی ذخایر عمده هستند که خطر خشکسالی را برای همیشه از میان میبرند بلکه وجود سدها سبب میشود که خطرات و ضایعات طغیانهای بهاری ولگا نیز از میان برود. زیرا رود ولگا اغلب بهنگام بهار طغیان میکند و بسیاری از مزارع و محصولات سرزمینهای را که در منطقه دلتا و مصب آن قرار دارند نابود میسازد.

با سدهای جدید آب ولگا مهار خواهند شد و تمام آنها در اختیار استفاده انسان قرار خواهند گرفت و حتی يك قطره آن بلا تریبدر نخواهد رفت .  
 همچنانکه قبلاً متذکر شدم تنها این دوسه نیستند که ساخته میشوند بلکه بر روی رود ولگا سد و دریاچه «تسلیانستکایا» ساخته میشود . در اوکراین بر روی رود «دنیپر» مانند رود ولگا دو سد و دو دریاچه و مقادیر زیادی کانال های آبیاری و ارتباط بوجود میآید که تاشبه جزیره کریمه گسترده میشود و بیشه خشک سالی را از سر زمین پر برکت و حاصلخیز او کراین بر خواهد انداخت و در ترکمنستان کانال بزرگی احداث میشود که مجرای رود جیحون را تغییر خواهد داد و آن را بدریای خزر خواهد آورد . خود این کانال بنهایی آنقدر حائز اهمیت است که شایسته است آنرا بطور جداگانه مورد مطالعه قرار دهیم .

### در راه ساختمان سدهای بزرگ

يك ابلو مردم را برای ساختمان سدهای بزرگ جدید دعوت میکند



## کانال قره‌کمنستان

ترکمنستان یکی از شانزده جمهوری عضو «اتحاد جماهیر شوروی» است و دیوار بدیوار باخراسان ما می‌باشد.

ترکمنستان به‌لحاظ وضع طبیعی از عقب افتاده‌ترین قسمت‌های سرزمین روسیه تزاری بود که در سال‌های حکومت شوروی ترقیات عمده‌ای کرده است اما وضع نامساعد طبیعی، اشکالات بزرگی در راه پیشرفت این جمهوری است.

صحرای دیکتاز «قره قوم» تقریباً ۸۰ درصد سرزمین ترکمنستان را اشغال کرده و قرن‌هاست که بصورت بیابان سوزان و بیحاصلی افتاده است.

حکومت شوروی که تمام نبوغ و نیروهای انسانی را برای غلبه بر مشکلات طبیعی و تسخیر نیروهای طبیعت بخدمت انسان بکار میبرد تصمیم گرفته است که بر این صحرای خشک و سوزان هم غلبه کند و برای اشکاردرا و آخر سال ۱۹۵۰ در همان سال که نقشه‌های بزرگ برای ساختمان سد‌ها و کانال‌های عظیم دیگر طرح می‌شد تصویب‌نامه‌ای از شورای وزیران شوروی صادر گشت.

بنابر این تصویب‌نامه باید رود بزرگ جیحون یا «آمودریا» که اکنون از کوه‌های شمال افغانستان سرچشمه می‌گیرد و بدریاچه آرال میریزد قسمتی از آب‌های خود را بسوی این دشتهای بیحاصل بفرستد که آنها را سیراب و حاصلخیز خواهد کرد و باید آب‌های خود را نا شهر کرمانشودسک که اکنون در کنار دریای خزر است برساند این یک فکر بسیار جسورانه و یک کار غول‌آسا است که بوسیله حفر یک کانال عظیم بطول ۱۱۰ کیلومتر (تقریباً ۲۰۰ فرسخ) عملی خواهد شد.

رود جیحون در نزدیکی‌های منطقه دلتا و در محل شهر «تاخیاتاش» که در کنار رود جیحون است سد بزرگی ساخته می‌شود که آب جیحون را چهار متر بالا خواهد آورد و قسمتی از آنرا به سمت مغرب به داخل کانال بزرگ و بسوی دریای خزر خواهد فرستاد.

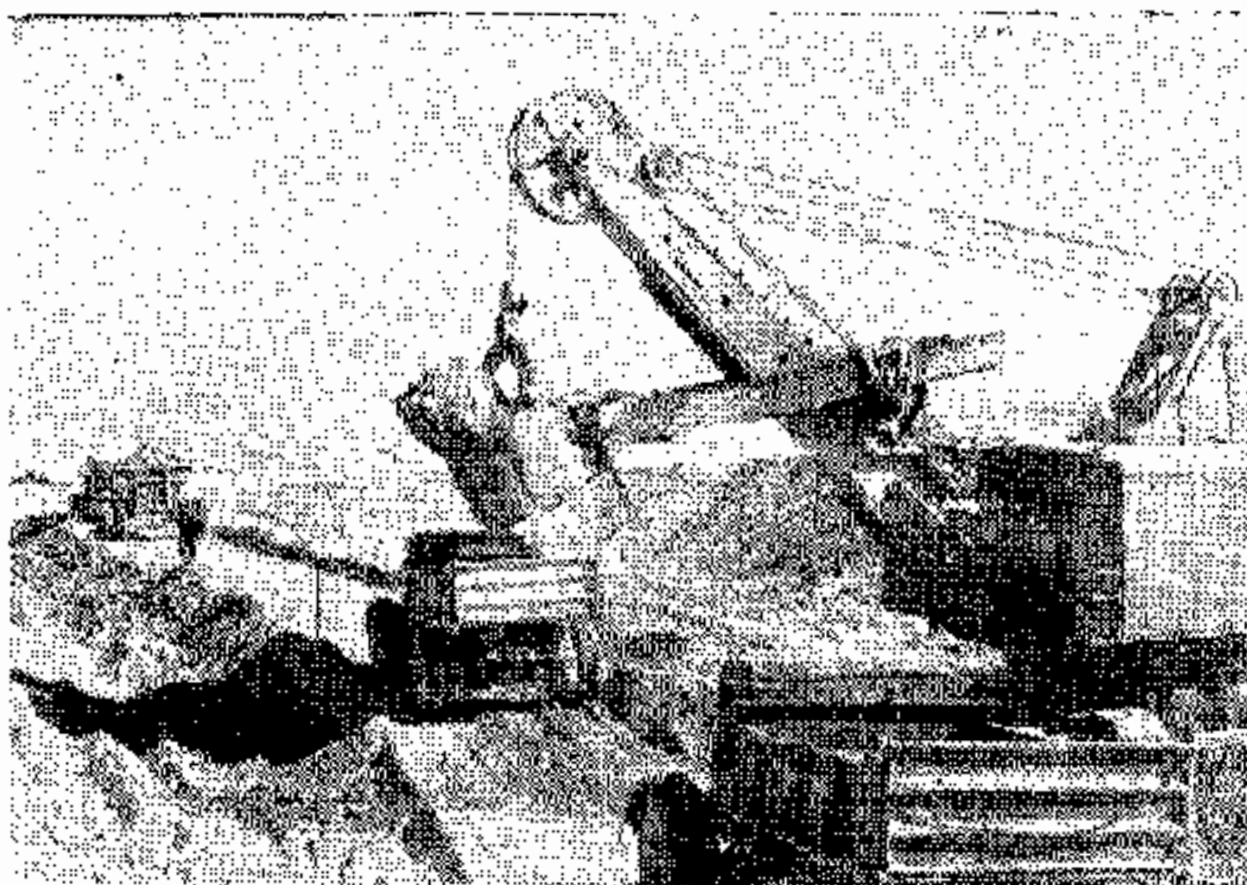
رود جیحون رود بزرگ‌بست که در هر ثانیه ۲۰۰۰ متر مکعب آب بدریاچه آرال میریزد و پس از اینکه کانال ترکمنستان دایر شود در هر ثانیه ۶۰۰ متر مکعب آب خود را بکانال خواهد داد.

از سدیکه بر روی جیحون بسته می‌شود مقادیر هنگفتی نیروی برق بدست خواهد



آمد به علاوه بهات اینکه واردات آب دریاچه آرال کم می شود سطح آب پایین تر خواهد رفت و ۳۰۰۰۰۰ هکتار اراضی حاصلخیز جدید در اطراف دریاچه و در منطقه مصب جیحون بدست خواهد آمد.

ما نمونه کوچک ساختمان سدهای رود جیحون و کانال ترکمنستان را نیز در نیشگاه صنایع ساختمانی دیدیم. کارهای ساختمان این کانال اکنون خیلی پیشرفته است و مسلماً رود تراز آنچه در نقشه پیش بینی شده است پایان خواهد رسید.



### نمونه يك اكسكاواتور

این اکسکاواتور (خاک‌دار) هر دقیقه با اندازه گنجایش يك کامیون بزرگه خاک بر میدارد.

آبیکه وارد کانال خواهد شد بسوی دریای خزر حرکت خواهد کرد بر روی این کانال هم دوسه دیگر ساخته میشود که هم از نظر آبیاری و هم از نظر تولید نیروی برق اهمیت خواهند داشت.

کانال ترکمنستان نه تنها بکراه دریائی میان دریاچه آرال و دریای خزر خواهد بود بلکه بوسیله همین راه و از راه تره «ولک-دن» که اکنون افتتاح شده است دریاچه آرال بتمام دریای آزاد دنیا مربوط خواهد شد.

کانال ترکمنستان بوسیله کانالهای فرعی یکمیلیون هکتار اراضی خشک و لم بر دغ

را به مزارع حاصلخیز غلات و پنبه و میوه ها تبدیل خواهد کرد، مزارعینکه از جهت حاصلخیزی در سراسر جهان بی نظیر خواهند بود، از آنجا که هوای ترکمنستان گرم و خشک است ، در این مزارع هر سال دو بار محصول برداشت خواهد شد . اراضی کشت پنبه که با این کانال بوجود میآید معادل مجموع اراضی کشت پنبه کشور مصر که شهرت جهانی دارد خواهد شد و محصول پنبه آن بیشتر از تمام پنبه مصر خواهد بود و برای آن کارخانه های جدید پنبه پاک کن ۱۶ کارخانه روغن گیری و ۷۰ مرکز ماشین های کشاورزی تأسیس می شود .

نه تنها ۱۰۰۰/۱۳۰ هکتار اراضی حاصلخیز و جنگل بوجود میآید بلکه ۷ میلیون هکتار مرتع و چراگاه برای پرورش دامها ایجاد خواهد گشت .  
 باین ترتیب زندگی ترکمنستان در ظرف مدت کوتاهی تغییرات و تحولات

### یکی از تابلوهای تبلیغاتی

تابلوها و اعلاناتهای بزرگ بهمه کن میفهماند که با اجرای نقشه های جدید دوران فرارانی و برکت بیشتر فرا خواهد



عظیمی پیدا خواهد کرد که با سانی در تصور نمیکنند و بهمین جهت است که مردم ترکستان این کانال را «کانال زندگی» نام نهاده اند زیرا در بیابان های سوزان و بی حاصل حیات و زندگی و جوشش بوجود خواهد آورد.

نباید تصور کرد که حفربك چنین کانالی که ۱۱۰۰ کیلومتر طول دارد کار سهل و ساده است.

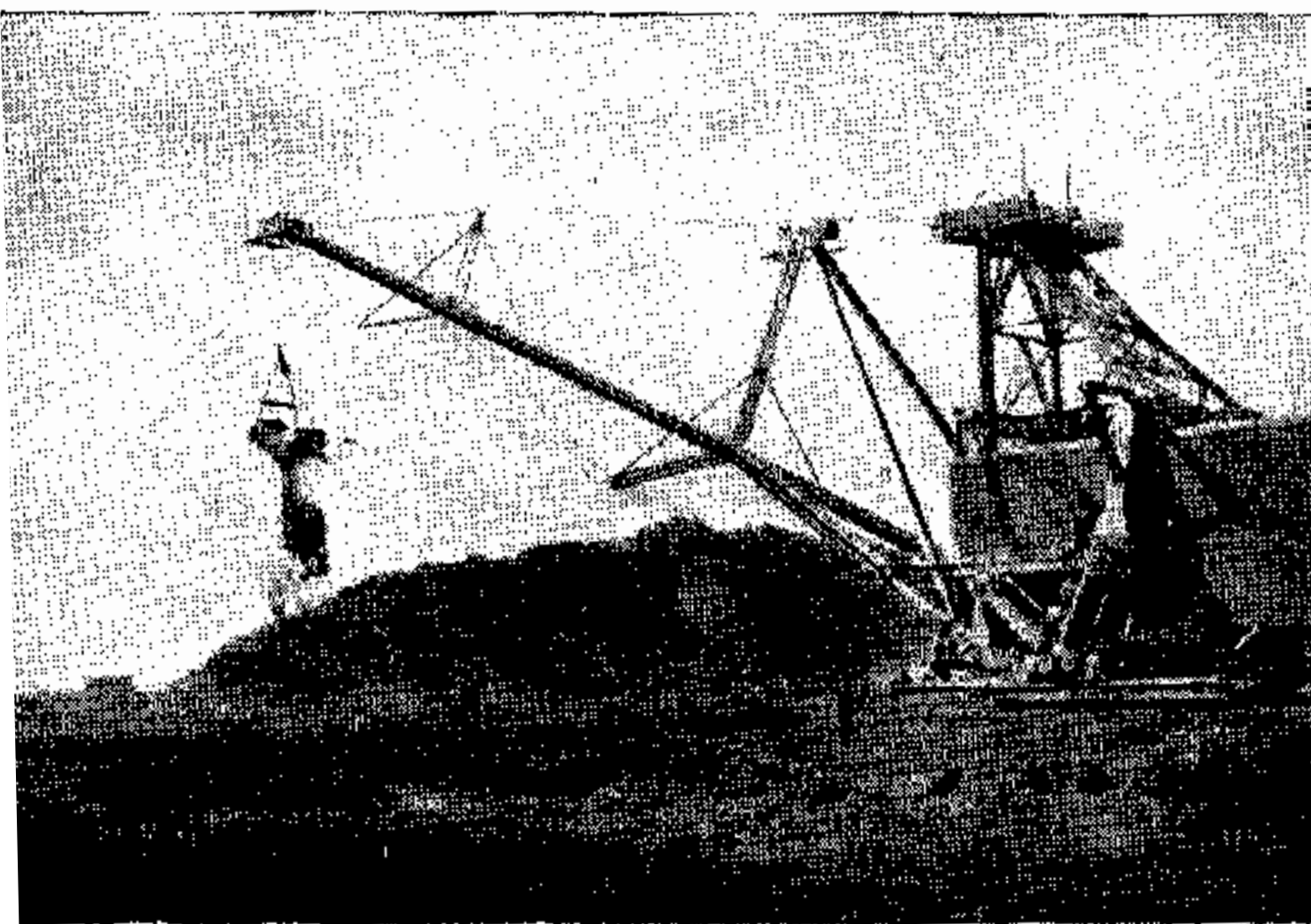
برای آنکه عظمت اینکار فوق العاده معلوم شود باید با زهم توضیحات بیشتری داد که در این باره گرفته ایم نقل کنم.

کانال معروف پاناما در آمریکا که اوقیانوس آرام را به اقیانوس اطلس وصل میکنند ۸۹ کیلومتر طول دارد و در آن ۲۱۲ میلیون متر مکعب خاک برداری شده است و ساختمان آن ۳۴ سال طول کشیده است.

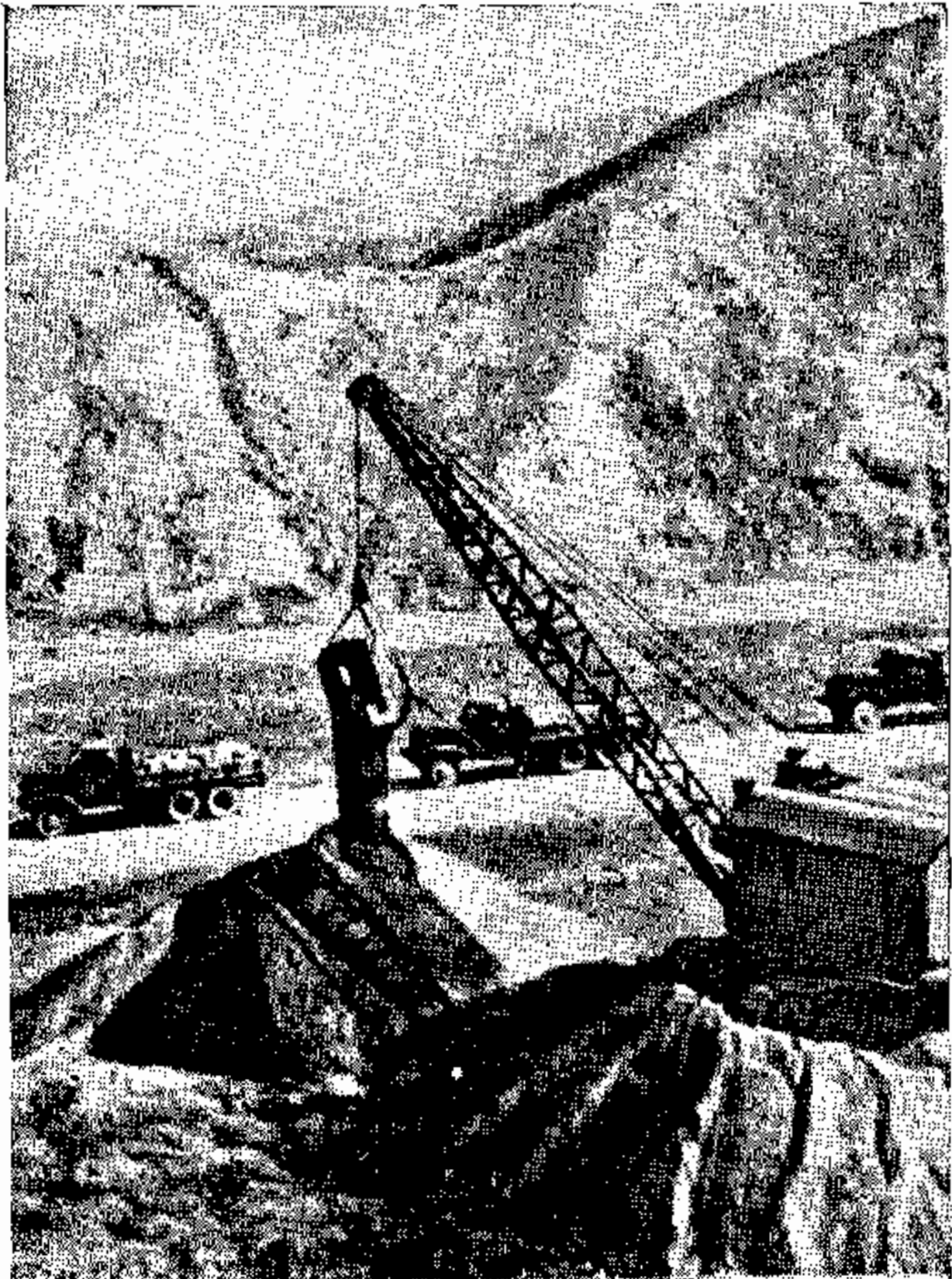
کانال معروف سوئز در مصر ۱۶۶ کیلومتر طول دارد در آن ۲۵ میلیون متر

### بزرگترین اکسکواتور شوروی

این اکسکواتور (خاک بردار) در هر ساعت ۳۰۰ متر مکعب خاک برداری میکند



مکعب خاکبرداری شده و ساختمانش ۱۱ سال وقت برده است -  
 کانال ترکمنستان ۱۱۰۰ کیلومتر طول خواهد داشت و برای آن باید ۴۰۰



### در يك منطقه ساختمان

آکسکارا تورهای ایرومندی و کامیونها بکار حفر کانال و خاکبرداری مشغولند

میلیون متر مکعب خاکبرداری شود و مجموعاً حفر آن ۷ سال طول خواهد کشید .  
 این ارقام خود با اندازه کافی گویا هستند ولی باید دانست که بدون کمک  
 ماشین های عظیم خاکبرداری و بدون يك تکنیک عالی و سریع ساختمانی غیر ممکن  
 است که يك چنین کار عظیمی در چنین مدت کوتاهی انجام شود .



### هلافة يك اسکاواتور بزرگ

این هلافة یکبارہ ۱۵ متر مکعب خاکرا از زمین میکند و بلند میکند

مشکلات حفر کانال تنها در مورد خاکبرداری نیست بلکه مسائل بسیار دیگری نیز میبایست حل شود.

از جمله اینکه در ریزگزارهای قره قوم که کانال در آن حفر میشود قاعدتاً مقادیر هنگفتی آب بداخل زمین نفوذ میکنند و اذیت میرود مدتها پیشهاد میشد که با استفاده قسمتهایی از کانال اسفالت شود یا با پشون و سیمان ساخته و مسلح گردد ولی تمام اینها بستاز گران تمام میشد و وقت میگرفت بالاخره يك راه حل آسان و عملی پیدا شده است بدین ترتیب که با اولین آبهایی که در کانال جریان پیدا میکنند مقادیر زیادی خاک رس مخلوط میشود و این خاکها کم کم در بستر رود رسوب میکنند و يك قشر غیر قابل نفوذ بوجود میآورد.

همچنین يك مسئله مهم دیگر موضوع لای رویی کانال است زیرا هنگام طفیانهای بهاری جیحون در هر متر مکعب تا ۶۰ کیلوگرم مواد رسوبی وجود دارد و در هر سال ۲۵ تا ۵۰ میلیون تن رسوبات زائد داخل کانال خواهد شد که باید با ماشینها و دستکاههای مکنده مخصوص يك ولایروبی شود.

علاوه بر کانال اصلی مجموعاً ۱۲۰۰ کیلومتر (دویست فرسخ) ترعه های فرعی برای آبیاری حفر خواهد شد و ۱۰۰۰ کیلومتر لوله های بزرگ برای آب دریا بانها کشیده میشود (تقریباً معادل طول از آبادان تا تهران) تا آب شیرین رود جیحون را بشهرها و مراکز صنعتی مختلف ترکمنستان برساند.

حتی این لوله ها تا ایستگاه راه آهن شهر عشق آباد که پشت مرزهای خراسان است خواهد رسید همچنانکه بر اثر حفر کانال شهر کراسنوسک در کنار دریای خزر که آب شیرین ندارد آب گوازا برای آشامیدن و برای آبیاری بدست خواهد آورد. در صورتیکه اکنون آب آشامیدنی این شهر بوسیله کشنی از باکو حمل میگردد. با آبانی نمیتوان تمام تغییرات عظیمی را که این کانال بوجود خواهد آورد و اندازه محصول و موادی که تولید خواهد کرد شرح داد ولی آنچه میتوان بطور خلاصه گفت اینست که این کانال نه تنها موجب یکجایات و زندگی پر برکت و نوین در دشتهای بی حاصل ترکمنستان خواهد شد بلکه از آنجا که این صحرای گرم و سوزان را که در معرض بادهای نابود کننده است بسرزمین خرم و حاصلخیز تبدیل خواهد کرد مسلماً در آب و هوای نواحی شمال خراسان ما اثر محسوس خواهد گذاشت.

ساختمانهای عظیم برای پیروزی و غلبه بر طبیعت و استفاده از نیروهای آن بشفیع انسان در شوروی منحصر بهمین چند ساختمان بزرگ که نام برده شد نیست بلکه در سراسر کشور پهناور شوروی دست بکار ساختمان هستند و در همه جا مشغول بهتربو زیباتر کردن زندگی میباشند.

در مرز دیگر ایران در شمال آذربایجان نیز اقداماتی نظیر همین امر صورت میگیرد که البته مقیاس عظمت و بزرگی آن تا این اندازه نیست ولی در جای خود حائز اهمیت بسیار است.

رود «گر» (بروژن «ار») که از شهر تقایس میگذرد پس از اینکه مسافت زیادی را در جلگه های گرجستان و آذربایجان شوروی سیر میکند به دریای خزر میریزد. اکنون بر روی رودسدهائی ساخته میشود که آب این رود را بتمام دشت مغان و بشام اراضی بی آبی که تا پشت مرزهای ایران گسترده اند خواهد رساند و علاوه مقدار هنگفتی نیروی برق ارزان ایجاد خواهد کرد که بتمام دهات آذربایجان و گرجستان هم نیرووروشنائی خواهد داد.

نقشه های عظیمی که شورویها در دست ساخته اند دارند کارهای فوق العاده بزرگ است که در زمینه رفاه مردم و صلح انجام میگیرد.

بر اثر تحقیق مجموع این نقشه ها در مدت ۷ سال مقدار ۰.۰۰/۰.۰۰/۰.۰۰ هکتار اراضی حاصل خیز جدید در دنیا بوجود خواهد آمد در صورتیکه در طول قرنهای که از زندگی بشر میگذرد مجموعاً در حدود ۰.۰۰/۰.۰۰/۰.۰۰ هکتار اراضی حاصلخیز در سراسر جهان بوسیله انسان آماده کشت و زرع شده است. یعنی شورویها در مدت ۷ سال با کارهای عظیم خود در واقع معادل یک تکت اراضی حاصلخیز جهان بر اراضی حاصلخیز دنیا خواهند افزود که قادر خواهد بود برای دهها میلیون نفوس جدید غذا و کار و زندگی فراهم کند.

اگر درباره این نقشه های بزرگ که همه در دست ساخته اند هستند و با موفقیت بسیار پیش میروند و در مواقع مقرر خود به پایان خواهند رسید نسبتاً بتفصیل بیشتر صحبت شده است از آن جهت است که اعضاد و اربابان کامل دارم که ملت ما از راه دوستی و ارتباط نزدیکتر با شورویها میتواند از این تجربیات بزرگ که در کشور همسایه ما انجام میگیرد برای آباد ساختن وطن عزیزمان استفاده بسیار ببرد.

بغاطر دارم در شبی که شهرداری مسکو ضیافتی برپا کرده بود و عده ای از رجال فرهنگ و اقتصاد و بعضی از رجال سیاسی شوروی با اضافه شرکت کنندگان در کنفرانس اقتصادی مسکو در آن شرکت داشتند با اتفاق چند تن از ایرانیان با آقای اسیر نوف که سابقاً در ایران سفیر کبیر بود صحبت میکردیم و آقای سولشکر شفافی صحبت های ما را ترجمه میکرد.

آقای اسیر نوف میگفت امیدوارم وقتی که کانال ترکمنستان افتتاح میشود عدهئی از ایرانیان برای تماشای آن بیایند و ندونه کارهای ما را به بینند و بعد اضافه میگرد که در ایران هم بخوبی میتوان از این قبیل کارها انجام داد. خوزستان شما رود

گزارشها کمتر از ترکمنستان و جیچون اهمیت ندارد و اگر در آنجا سدها و کانالهای آبیاری صحیح ساخته شود تنها محصول بنیه خوزستان تمام چرخهای اقتصادی ایران را بحرکت خواهد آورد و ثروت عظیمی برای کشورش تأمین خواهد نمود.

این حرف بسیار صحیح است. و جای کمال تأسف است که دستگاه حاکمه ایران بجای اینکه موافق اصول بی طرفی و وطن پرستی واقعی به پشت مرزهای خود نگاه کند و از آنچه در کشور عظیم شوروی میگردد اطلاع یابد و بخواهد که با اتخاذ یک سیاست صحیح و سالم و وطن پرستانه از این تجارب بزرگ استفاده برد و قومی که صحبت از شوروی و شورویها میشود چشم و گوش خود را می بندد و بعد در کمال حماقت تمام هوش و خواس خود را با وزراء بحار و بنکشورهای دور دست نظیر آمریکا میزد و چپ و راست افواج اشخاصی که با اصطلاح کارشناس نامیده میشوند بکشور ما می آورد که حداکثر کار مثبت آنها وارد کردن الاغهای قبرسی برای اصلاح نژاد الاغهای ایرانی است.

ما هم با اصطلاح برنامه و سازمان برنامه درست میکنیم که میخواهد تقلیدی از برنامه های شوروی باشد و آنوقت با صرف مبالغه ها هزار دلار متخصص و کارشناس از ماوراء بحار می آوریم که نقشه های ما را مطالعه کنند و بعد هم در آشوبیزها مدفون نمایند. در صورتیکه بخوبی میتوانیم از دوستی صادقانه با شورویها و از تجارب ملل شوروی بهره مند باشیم و آنها نشان داده اند که همواره حاضرند یک دوستی واقعی و شرافتمندانه با ایران و ایرانیان داشته باشند و با ایران کمک کنند و نمونه آن همان کمک هایست که در مورد مبارزه با ملخ نسبت به ما میدول میدارند.

اما حقیقت اینست که دستگاه حاکمه کنونی ایران بفکر مردم ایران، آبادی ایران و خوشبختی ایرانیان نیست و بهمین جهت نخواهد و نمیتواند در جستجوی راهها و وسایلی باشد که خوشبختی مردم را تضمین میکند و نتیجه هم همین روزگزار سیاهی است که حتی خود دستگاه حاکمه دور از مردم هم از آن ناراضی است.



## در چند موزه مسکو

غیر از نمایشگاههای موسمی و موقتی که گاه و بیگاه در مسکو برپا میشود و شرح بعضی نمونه های آنها در صفحات گذشته نقل کردم در شهر مسکو موزه های متعدد و بسیار هست که هواره در اختیار استفاده مردم است .

اگر کسی بخواهد موزه های مسکو را بازدید کند و در هر کدام لااقل یکروز بشاها بگذراند باید فقط برای اینکار دو ماه وقت اختصاص دهد . تازه بسیاری از این موزه ها را نمیتوان در یکروز دید .

بدیهی است وقتی که دیدن موزه های مسکو اینقدر وقت لازم داشته باشد برای ما که فقط ۱۳ روز در مسکو بودیم و قسمت عمده وقتمان هم در کنفرانس اقتصادی میگذشت و میخواستیم چیز های دیدنی دیگر را هم حتی المقدور دیده باشیم فرصت بسیار کم بود .

با وجود این ما توانستیم چند موزه بزرگ ویر اهمیت را به بینیم . یکی از آنها موزه شهر مسکو بود که مختصری از آنها را در گذشته شرح دادم و در آنجا گذشته مسکو، توسعه و تکمیل آن در طی قرون مختلف ، نمونه ساختمان ها و منازل آن در هر عصر و هر زمان ، و بالاخره آینده مسکو بشماش گذارده شده است . مهمترین موزه های که هر کس در مسکو ببیند «موزه لنین» است که در مرکز شهر تقریباً در گوشه شمال غربی میدان سرخ واقع است و در يك عمارت قدیمی بزرگ و زیبا که بسبب معماری مخصوص روسی با آجرهای سرخ رنگ ساخته شده ترتیب یافته است .

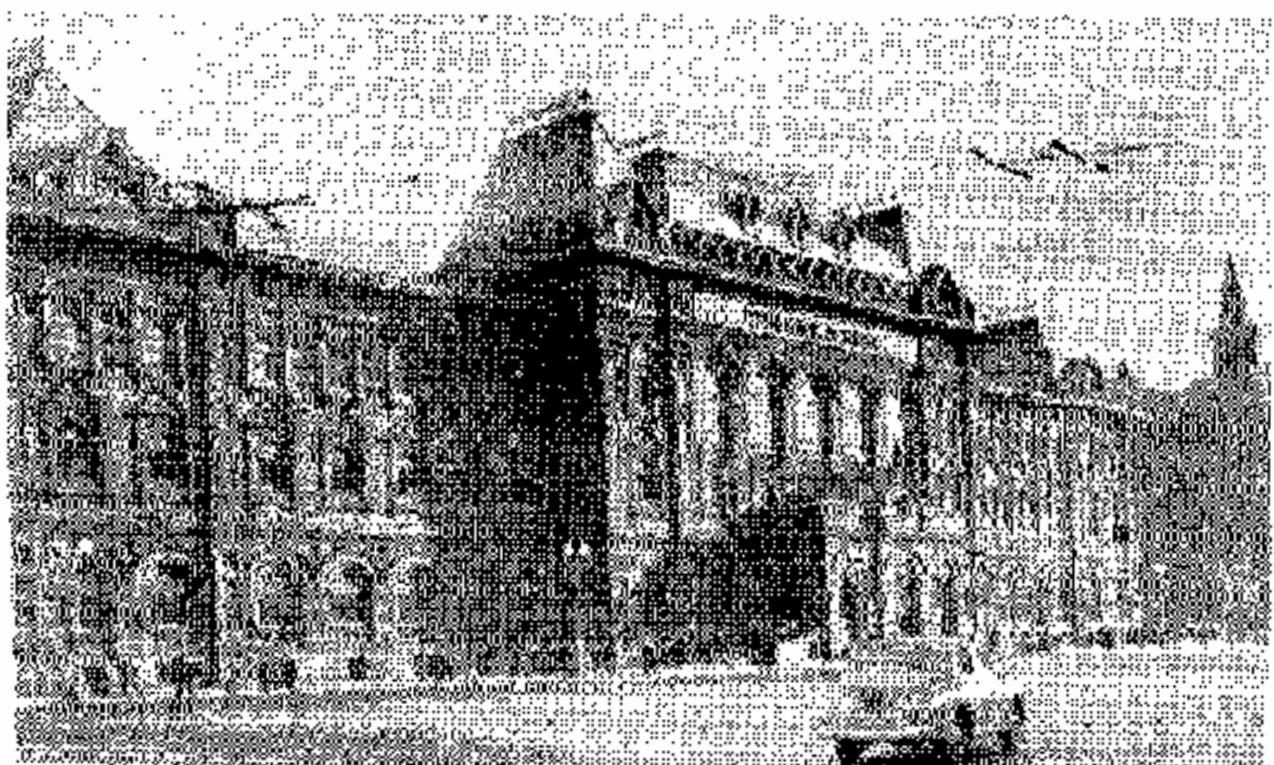
یکی از موزه داران این موزه میگفت که در هر سال در حدود ۱۰۰۰۰۰۰ نفر این موزه را دیدن میکنند .

در این موزه زندگانی «لنین» در بزرگ انقلاب اکبر از نخستین روزهای زندگی تا هنگام مرگ منعکس شده است و یادگار های آن با دقت و مراقبت نگاه داری میشود .

از آنجا که زندگانی لنین با انقلاب بزرگ بشکل ناگسستنی پیوند و بسنگی دارد ، این موزه در عین حال که موزه زندگانی لنین است ، موزه تاریخ انقلاب نیز بشمار میرود و بیننده آن میتواند بساختار تدارک و تحولات انقلاب عظیمی را که

نقطه تحولی در تاریخ جهانست در آنجا بخوبی ببیند .

هر روز هزار ها نفر مردمیکه از گوشه و کنار کشور وسیع شوروی برای کار یا برای گردش به مسکو میآیند یا مردمیکه از خارج به مسکو آمده اند یا دانش آموزان و دانشجویان و کارگران و کشاورزان مسکو و اطراف مسکو بتماشای این موزه می آیند و بهدایت راهنمایان مجرب به آشنایی با زندگی ساده و پر از فعالیت و فداکاری مردمیکه چند اوچند صد متر دورتر در وسط میدان سرخ در آرامگاه ابدش خفته است میپردازند و از آن برای کوشش و فعالیت بیشتر در پیروی از راه او الهام میگیرند .



### ساختمان موزه لنین

در این موزه عکسها و یادگارهای خانوادگی لنین، روزگار کودکی، دوران تحصیل، برادر نیرباران شده، زندگی انقلابی، دورانهای زندان و تبعید، فعالیتهای مخفی و انقلابی، همه و همه بجای خود و با نظم مخصوصی نمایانده شده است . عکسها، مابلوها، اسبابها، ماکت ها خصوصیات این زندگانی را بخوبی نمایان میسازند . لباسهای لنین در زمان های مختلف، هدایائی که باو داده شده است قابچ کوچک ماهیگیری و کلبه محقری که لنین بطور مخفی در آن زندگی میکرد و بالاخره اطاق کار و دفتر مخصوص لنین که دو کرملین بوده است باهمان تزئینات، همان میز تحریر و همان کتابخانه و لوازم بایتنجا منتقل شده است .

در آخرین تالار که با نورسرخ نیم‌رنگی روشن شده است و در آن پرچمهای  
مخمل سرخ با روبانهای سیاه سوخته کرده اند بستر مرگه لنین و آخرین ماسکی که



### يك تابلو در موزه لنين

هنگامیکه لنين برای پنهان شدن عازم مفرات با اسفالتين نودبع ميکند

از روی صورت او تهیه کرده اند بنمایش گذاشته شده است. بیننده می که این موزه را تماشا میکند وبعد در میدان سرخ خود لنین را در آرامگاه ابدیش می بیند. خیلی آسان با زندگی و مبارزات و خصوصیات این مرد بزرگ آشنا میشود.

از آنجا که زندگانی و فعالیت استالین شاگرد و همکار و دنبال کننده راه لنین هم بشکلی جدائی ناپذیر با زندگی و فعالیت انقلابی لنین ارتباط و پیوستگی داشته است در همین موزه تا اندازه زیادی میتوان با زندگی و کار استالین نیز آشنا شد. تماشای موزه لنین اگر با دقت و حوصله انجام بگیرد مسلماً بیش از دوسه روز وقت میخواهد.



### گوشه‌ئی از موزه لنین

همه جور مردم هر روز بشماشای موزه لنین می آیند .

موزه‌های دیگری از این قبیل برای نشان دادن زندگانی رجال و شخصیت های برجسته وجود دارد از جمله موزه ماکسیم گورکی که افسوس ندیدن آن هنوز هم در من باقیست .

موزه انقلاب در خیابان گورکی نیز موزه بسیار آموزنده است .

غیر از این موزه‌ها، موزه‌های علمی و تاریخی و هنری نیز بسیار است. مثلا موزه‌ئی برای نمایاندن زندگانی و آثار و فلسفه «چارلز داروین» دانشمند بزرگ انگلیسی است .

بقراریکه گفته میشود در این موزه بیش از ۱۰۰/۰۰۰ قطعه آثار مختلف بنمایش گذاشته شده است و هرروز عدّه زیادی از مردم بمنظور بالا بردن اطلاعات ومعلومات خود آنرا دیدن میکنند .

موزه علوم طبیعی که در يك عبارت بزرگ کنار میدان سرخ قرارداد وموزه داروین وتظایر این موزهها جزوموزههای علمی هستند درسورتیکه بعضی موزههای دیگر جنبه تاریخی ویاستاناشناسی دارند .

«گالری تریتاکف» باچندین هزار تابلوهای نقاشی از موزههای هنری میباشد . «گالری تریتاکف» ازمشهور ترین موزههای آثار نقاشی جهان است ودر آن کارهای معروف ومشهور هنرمندان روس وهنر مندان عصر شوروی با دقت ومراقبت تمام نگاهداری میشود .

گالری تریتاکف در ابتدا ملك شخصی يك نفر از مردم روسیه بهین نام بوده است که بعداً مجموعه های نفیس نقاشی خود را برای عموم بصورت موزه در آورده است و هنوز هم نام خود او بر آن باقیست .

بدیهی است که اکنون هم ساختمان وهم تالار های موزه توسعه وافزایش بسیار یافته است وبرتعداد تابلوهای نقاشی آن بهتر اذخیلی زیادی افزوده شده است ودر نگاهداری تابلوها وآثار هنری دقت ومراقبت زیادی بعمل میآید .

بخطرات دارم که چندین تابلو معروف واز جمله تابلو بسیار مشهور «ایوان مخوف» اثر «رین» را با آنکه تابلو رنگ وروغنی است در پشت شیشه گذاشته بودند وچون گاهی انعکاس نور در شیشه سبب میشد که تابلوها بخوبی دیده نمیشد من نسبت باین امر بر اهنمای خودمان اعتراض میکردم ومیگفتم شیشه گذاردن بر روی تابلوهای روغنی از جلوه وانر هنری آنها کم میکند وراهنمای من در کمال هوشیاری جواب داد :

«درعوض این نفایس و ذخایر گرانبها که متعلق بتمام مردم است بهتر محفوظ خواهد ماند» وبعد اضافه کرد «که حالاً در بسیاری از موزههای بزرگ دنیا حتی در لوور پاریس هم تابلوهای معروف را پشت شیشه میگذارند .»

این حرف مرا بیاد چند تابلو بسیار زیبا ونفیس انداخت که در عبارت سفارت ایران در مسکو هست و گذشته ازاینکه آنها را در کنار چند عکس بسیار بی ارزش ومبتذل گذاشته اند ، متأسفانه هیچ دقتی هم برای نگاهداری ومراقبت از آنها بکار نمیبرند ودریغ است که آن تابلوهای زیبا کم خراب میشود .

در موزه تریتاکف ضمن تابلوهای بسیار وقراوان کلاسیک و کهنه تابلوهای بسیار جدید هم دیده میشود ، از جمله تابلو بزرگیکه بر روی هم مناظر وخاطراتی اذنیستوال

بزرگ جوانان داد بر آن منعکس میساخت. و نیز تابلو دیگری بنام «واسیلی تیورکین» اثر جدید «یوری تیرین سف» که در سال گذشته موفق بدریافت جایزه استالین شده است و علاوه بر چند هزار روبل قیمت تابلو صد هزار روبل بعنوان جایزه گرفته است.



### آلوشکا

یک تابلو معروف کار فدوتوف نقاش درگالری ارتیاکوف.

در این تابلو اجتناب از سر بازان در پشت جبهه نمایش داده شده است که هر کدام با کمال خونسردی بکار خود مشغول هستند و ضمناً شخصی در وسط برای دیگران قهوه های

شوخی نقل میکند و سر بازان با کمال مسرت و شادمانی میخندند. این تابلو از اثر معروف «الکساندر توارد و سکی» که بهمین نام «واسیلی تیورکین» نامیده میشود اقتباس شده است و از آنجا که شادی و خون گرمی و نشاط مردم را متفکر میسازد موفق بدریافت جایزه شده است و خود این جایزه‌ها نه تنها، مرف تشویقی است که در کشور شوروی از هنرمندان میشود و موضوعاتی است که مورد توجه و تشویق قرار میگیرند.



### شاهزاده و سگ خاکستری

این تابلو هم که کار فنوتوف نقاش و در موزه تریاکوف است یکی از افسانه های قدیم روسی را نقل میکند.

در گالری تریاکف و در نقاشی شوروی آثاری از نوع آثار جدید نقاشی اروپا و مکتب‌هایی نظیر «کوبیسم» دیده میشود.

شود و بهادر نقاشی نیز مانند زمینه‌های دیگر هنری از مکتب «رتالیسم سوسیالیستی» پیروی میکنند و سعی میکنند که آثاری بوجود بیاورند که با زندگی و پیشرفت مردم مربوط باشد و در همین حال که جنبه هنری دارد برای مردم هم قابل فهم و درک باشد و آنها را به پیش رهبری کند.

یکی از کارهای اخیر که در نقاشی شوروی بتدریج متداول شده است ساختن تابلوهای خیلی بزرگ است که سطح آنها گاهی تا ۱۵ یا ۲۰ متر مربع می‌رسد. و این تابلوها را در یک دسته از نقاشان باهم می‌سازند و باهم امضاء میکنند. مثلاً در پای یک تابلو بجای یک امضاء گاهی ده یا پانزده امضاء دیده میشود.



## دویک سالن از گالری تریاکوف

تابلوها و مجسمه‌های جدید به نمایش گذاشته شده است

با این ترتیب همکاری و اجتماعی کار کردن حتی در هنر هم راه یافته است. همچنانکه مثلاً گاهی یک عده مجسمه سازان باهم یک دسته مجسمه را می‌سازند یا یک عده معماران با هم یک بنا را طرح میکنند و بوجود می‌آورند. این طرز کار جدید خود مظهری از اجتماع جدید و نوین شورویست که در آن جنبه اجتماعی بودن امروز بروز افزایش می‌یابد.



در گالری ترتیا کف گذشته از تابلوها و آثار گرانبهای هنری چیزی که مخصوصاً برای من جالب توجه بود تماشای مردمی بود که به موزه آمده بودند .

دسته های دختران بین ۱۰ تا ۱۲ ساله که دوسه گروه بیست نفری را تشکیل میدادند بهمراه خانهای معلم خود بدنبال راهنمایان موزه حرکت میکردند و در پهای هر تابلو توضیحات بسیار میگرفتند و از آنها هم جالب توجه ترقیافته روسنائی و ساده چند مرد وزن بود که بخوبی معلوم میشد از مردم شهرتیسند و از دهات آمده اند .

من این موضوع را با آقای مسعودی در میان نهادم و مدتها ز برچشمی آنها را میبایدیم و میدیدیم که باچه توجه و دقت بحرفهای راهنمایان موزه گوش میدادند و در تابلوها دقیق میشدند . وجود آنها که در میان انبوه تماشاگران موزه کم هم نبودند خود تشانه تی از سطح ذوق و فرهنگ عمومی مردم شوروی بود که در آن سادهترین زحمتکشان دهات هم با ذوق و شوق بدیدن موزهها و گالریهای هنری میامدند .

در واقع در شوروی کوشش بسیار دامنه داری مینول میشود تا هر روز هر چه بیشتر فاصله های فکری میان زحمتکشان و کارگران با روشنفکران و هنرمندان کمتر شده و این کار بوسیله کوشش مداوم برای بالا بردن سطح اطلاعات و ذوق و فرهنگ مردم و تماس دائمی آنها با مسائیل ذوقی و هنری و ادبی عملی میشود .

همان مردمی که هر روز در ایستگاهها و کریدور های مترو که مزین به شاهکارهای هنری است حرکت میکنند خواه ناخواه از تماشای تماس با آنها به جلوه های ذوق و هنر سطح ذوق فرهنگشان بالا و بالاتر میآید و بیشتر با آثار هنری علاقه پیدا میکنند . در تابلو ، در سیرک ، در کمدی ، در اعلان های اجناس و در هر فرصت سعی میشود که مردم با آثار ادبی شعرا و نویسندگان بزرگ و با مظاهر ذوق و هنر تماس و ارتباط بیشتر حاصل کنند .

\*\*\*

از موزه های جالب دیگری که دیدیم موزه هدایا و پیشکش هائی بود که بمناسبت هفتاد سالگی ستالین از سراسر کشور شوروی و از سراسر جهان برای او ارسال شده است .

این هدایا بسیار نفیس و در عین حال تماشائی و بر معنی هستند و همه آنها بجای این که مثل کشورهای دیگر در نالازها و در کاخ ها و در انبارهای اختصاصی محفوظ بماند در یکسارت بسیار بزرگ در مرکز شهر بنمایش گذارده شده اند تا با زهم مورد استفاده مردم قرار بگیرد .

این هدایا بیشتر عبارت است از انواع کارهای دستی که در سراسر کشور شوروی مردم و ملل مختلف تهیه می کنند و تیزنونه ها و مدلهای کوچک و بزرگ

محصولات کارخانه ها و کارگاهها که در واقع نشانه تمهد صادقانه و دوستانه می  
برای تهیه محصولات بهتر و بیشتر از جانب مردم پیشوای محبوبشان اهدا شده است .  
شازده جمهوری شوروی هر کدام غرفه بسیار زیبا و پر جلوه‌ئی دارند و کشور  
ها و ملل دیگر نیز غرفه های مخصوصی تهیه کرده اند .

غرفه هدایای چین براسنی همچون موزه نفیس و گرانبهائی است که بی‌شده  
را مدتها مسجور و مجذوب خویش میسازد .

غرفه های ملل دیگر بتناسب فعالیت و امکان های مختلف که برای ایشان  
بوده است تهیه شده است .

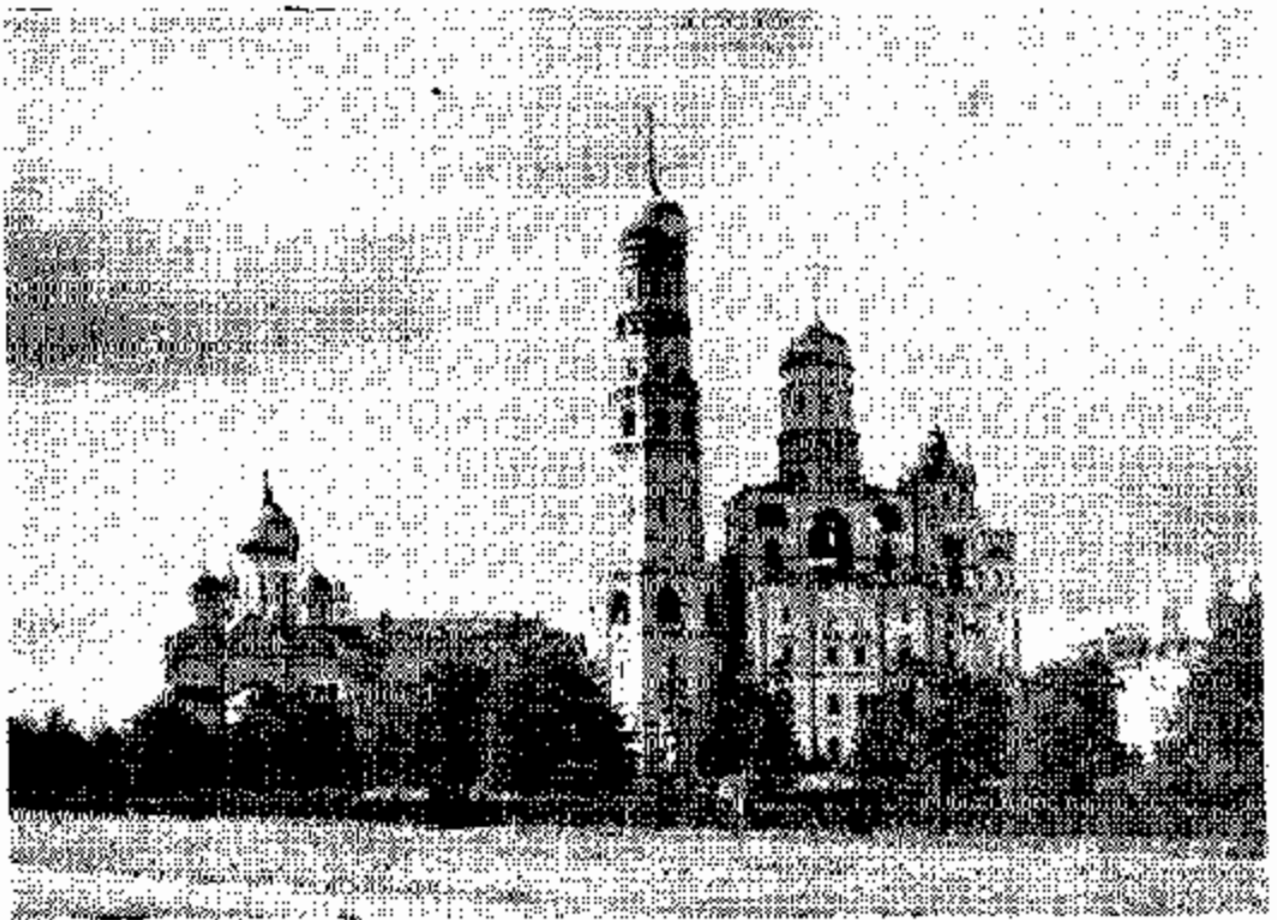
غرفه های هدایای فرانسوی ها و ایتالیائیها هم تماشا شایست ؛ در غرفه  
فرانسوی مانوسه های بسیار کهنه از فرمانهای چاپی « کمون پاریس » جلب توجه  
میکرد .

بسیاری از زنان و دختران، یادگارها و عکسها و مدالهای شوهران و نامزد-  
های فداکار خودشان را که در راه مبارزات آزادی خواهانه کشته شده اند به‌دیه  
فرستاده‌اند . هزارها نامه و تلگراف در جزء هدایای تمام ملل وجود داشت و از جمله  
در میان هدایائی که غرفه ایران را تشکیل میداد غیر از چند قابیچه ایرانی چند نامه از  
جانب سازمانهای زحمتکشانشان ایران هم دیده میشد .

در این موزه هم سیل مردم در غرفه های مختلف در حرکت بود .

## بازدید از گرمین

همه اعضای نمایندگیهای ملل درخواست کرده بودند که تماشای گرمین بروند و همچنین که هر کس هر جا را میخواست ببیند امکانش برایش فراهم میشد ترتیب اینکار هم داده شد و یکروز بعد از ظهر برای بازدید کاخ گرمین اختصاص یافت چون هتلها ما همه دوبرگزر شهر بود و تا کاخ گرمین فاصله زیادی نداشت آنروز بعد از ظهر پیاده بگرمین رفتیم.



## دوتا از کلیساهای داخل گرمین

داخل محوطه گرمین چندین کلیسای بزرگه و کوچک هست که همه از آثار تاریخی گرانها هستند. طبیعتاً نمیشد که بکیاده همه این چند صد نفر بتاسا پردازند باینجهت در مقابل یکی از درهای کاخ گرمین که بوسیله چند افسر مؤدب و آرام حفاظت میشد مدعوین

دسته دسته میشدند و هر دسته بفاصله پنج تا ده دقیقه بعد از دسته دیگر داخل میشدند و پراهنمایی يك راهنما بگردش میپرداختند.

گردش و بازدید کرملین از تماشای کلیساهای کهنه و تاریخی داخل کرملین که یادگارهای قرون سیزدهم و چهاردهم هستند شروع میشد.  
قاعه کرملین هسته اصلی مسکو و قدیم ترین محل شهر است و اکنون کلیساهای متعدد بسیار در آن باقیست که از تمام آنها با تمام ارزش تاریخی و هنرشان با کمال دقت



### تالار یکی از کاخهای قدیمی کرملین

پنجره‌ای که در قسمت بالای سمت چپ ماکس دیده میشود بر مچالی نصب است که خانهای خانواده تزارها از آنجا مجالس رسمی را تماشا میکردند.

نگاهداری میشود. راهنماها با کمال حوصله در باب نقوش ط لاتی دیوارها، ساختمان کلیساهای، قبرهای بزرگ و کوچک پیشوایان مذهبی که در آنجا مدفون هستند محللهای متعسوس مذهبی که در موقع تاجگذاریها مورد استفاده قرار میگرفته است توضیح میدادند.

در قرن سیزدهم مرکز روحانیت روسیه از شهر کیف که مادر شهرهای روسیه

بشمار میروند به مسکواتتقال یافت و مسکومر کز روحانی تمام روسیه شد و بعد از سقوط قسطنطنیه در قرن پانزدهم اهمیت مذهبی مسکوباز هم بیشتر شد . کلیساهای برجلوه و شکوه داخل و خارج کرملین که هنوز هم در بعضی از آنها مراسم مذهبی آزادانه اجرا میگردد ، نتیجه همین اهمیت مذهبی مسکو بوده است . غیر از کلیساهای کرملین ، ما کاخهای سلطنتی آنها هم بازدید کردیم . کاخهای سلطنتی داخل کرملین یکسلسله ساختمانهایی هستند که مانند کاخهای لور



### بزرگترین تالار کرملین

این تالار عظیم و پر شکوه که در آن نام فرمانان فارسی ثبت است محل پذیرایی‌های رسمی و بزرگ کرملین است

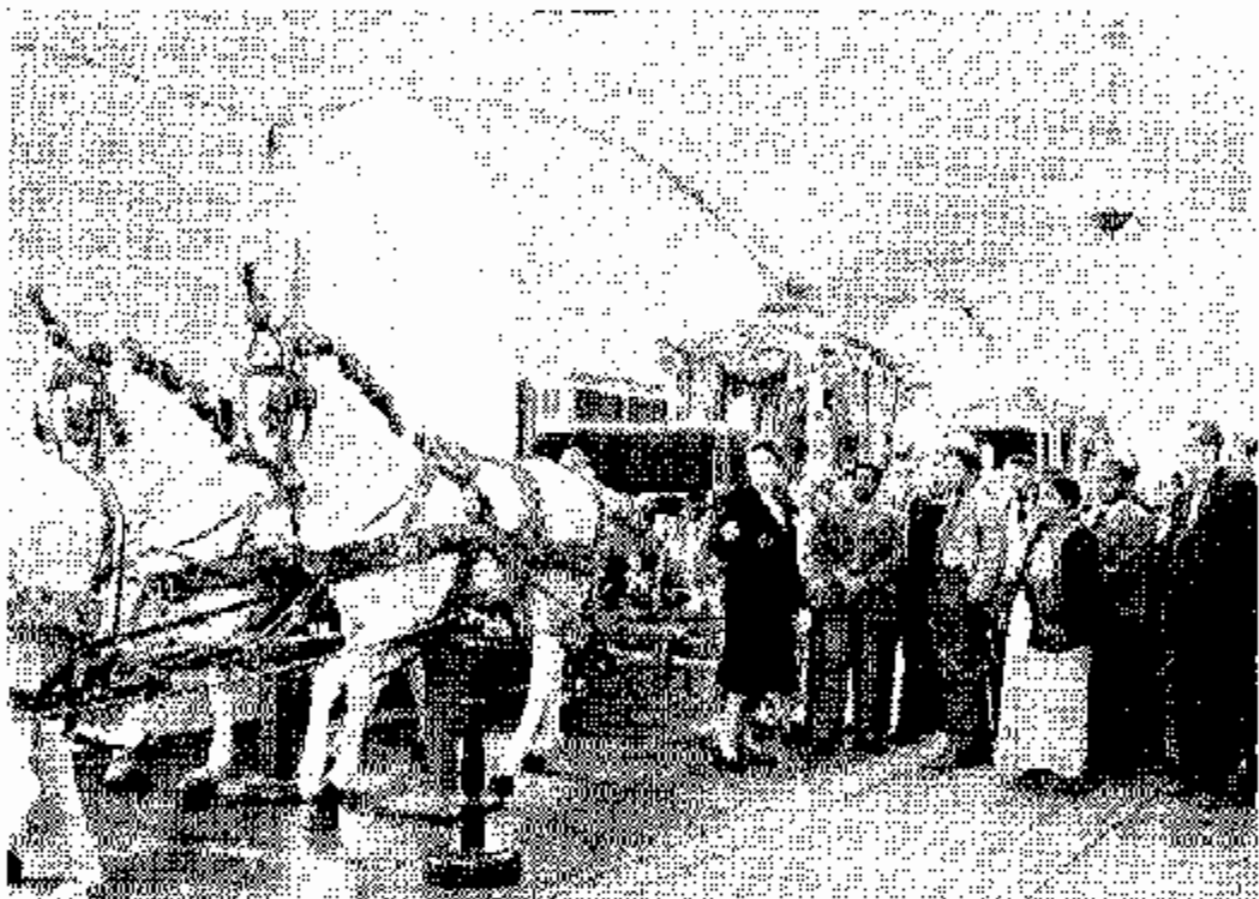
دو پارس کم کم و در طول زمان بوجود آمده اند و از قرن شانزدهم تا قرن هجدهم و بیستم چیزهایی بر آنها افزوده شده است .

قسمت های قدیمی مربوط به قرن شانزدهم خیلی شبیه به معماری ایرانی آن قرن و شبیه باطاقهای کاخ صفوی عالیقا بود در اصفهان ماست و بکنان من تناشای اطاقهای کاخ عالیقا بود در روزهای آبادیش در نظر بیننده جلوه گرمی سازد .

قسمتهای مختلف کاخهای کرملین که بعداً افزوده شده اند متناسب با سبکهای

ممازیهها و آداب و رسوم خود هستند .

مثلا در یکی از تالارهای بسیار باشکوه که با نقوش طلائی تزئین شده اند، در آن جای تزاربالاترازدیگران و جدا از مردم است همچنین جای ولیعهد، بعلاوه اطاق مخصوصی هست که خانها در آن بوده اند و از آنجا مجلس پذیرائی دربار را تماشا میکرده اند زیرا در آنوقت خانها در مراسم درباری شرکت نداشتند . همچنین اطاقهای مخصوص کشیشان که بصورت «مابد» خصوصی در داخل کاخها



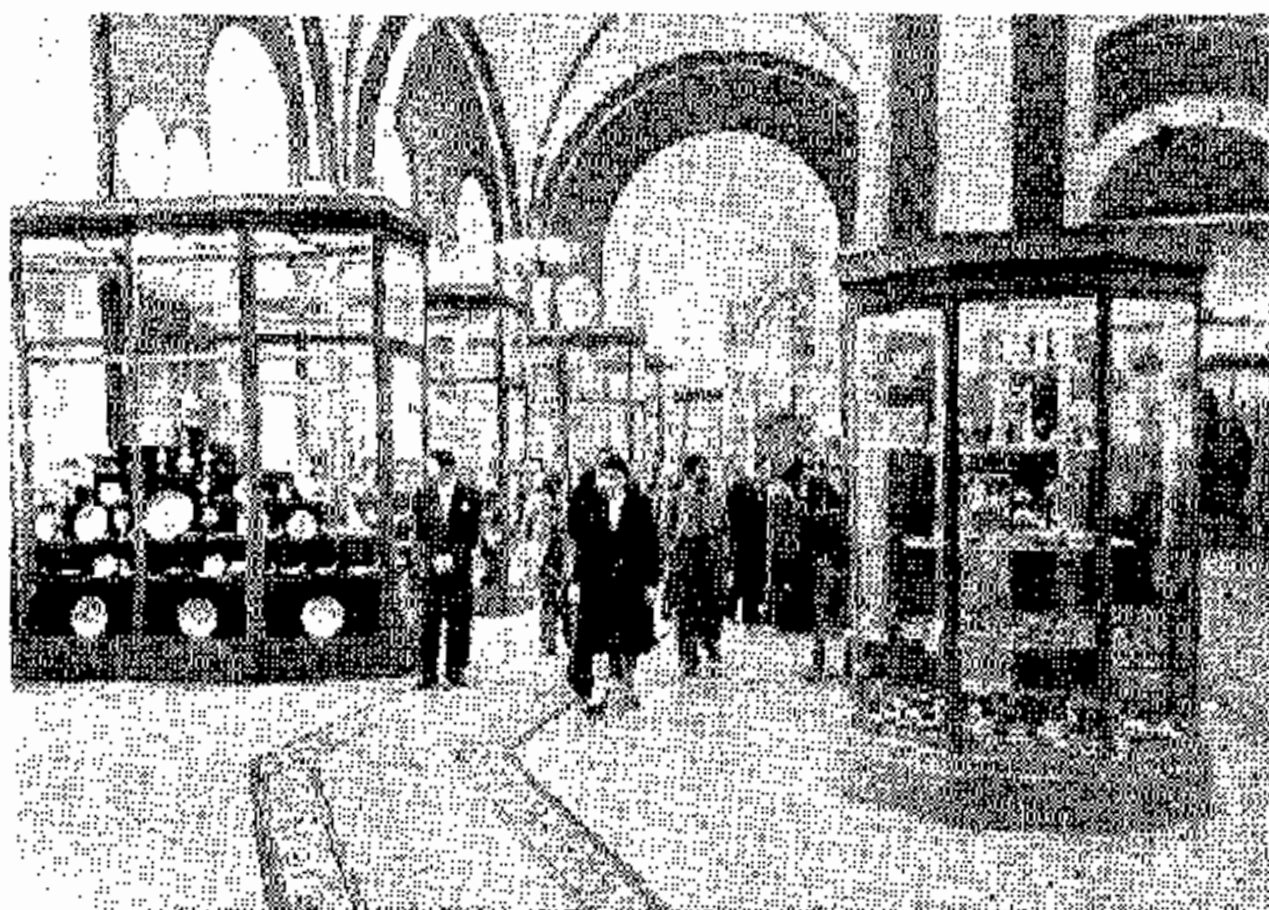
### کالسکه‌های طلائی در موزه کاخ کرملین

تمام نفایس و جواهرات و آثار تاریخی دربار تزارها در موزه معروف کرملین نگاهداری میشود . و حتی در جوار اطاقهای مخصوص ملکه و شاهزاده خانمهای سابق وجود دارد نشان میدهد که مذهب و روشهای مذهبی تا چه اندازه در دربارها نفوذ داشته اند و چگونه نیروی معنوی تزارها با روحانیون پیوند داشته است .

بزرگترین تالارهای کرملین که حالا هم گاه و بیگاه برای پذیرائیهای بزرگ رسی بکار میرود تالاریست که در قرن نوزدهم پس از شکست ناپلئون ساخته شده است و در این تالار بزرگ و پرشکوه مدالها و نشانهای معروف ارتش روسیه بشکل درشت ساخته شده است و بعلاوه نام تمام گروههاییکه در این جنگ بزرگ ملی شرکت

داشته اند و در افتخارات آن سهیم بوده اند. شکل نقوش تزئینی در اطراف پنجره های بزرگ طالار حاك شده است .

همین تالار، بتالار بزرگ دیگری مربوط است که اکنون مجلس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی است. مجلس شورایی اتحاد جماهیر شوروی تقریباً دو هزار نماینده دارد که برای تمام آنها به علاوه برای خبرنگاران، جراید و تماشاکنندگان و غیره در این تالار جای مناسبی هست. بر روی هر میز تحریر یک بلندگو هست که حرف



### ظروف نقره و طلا در موزه کرملین

در طبقه دوم موزه کاخ کرملین تالارهای متعدد مملو از ظروف نقره و طلا و جواهر نشان است. ناطق را بگوش نماینده میرسانند، و در صدر تالار مجسمه بزرگی از لنین تالار را زینت میدهد.

در اطراف این تالار، اطافها، داهروها، تالارهای کوچک و بزرگ با مبلمان و اثاثه نفیس و قیمتی هست که مخصوص استراحت و کار نمایندگان شورایی اتحاد شوروی میباشد.

آخرین قسمتی که در کاخ کرملین دیده میشود موزه نفیس آنجا بود که مسلماً در نوع خودی نظیر و از حیث قیمت گرانبهاترین موزه دنیا است. در این موزه که در

واقع گنجینه جواهرات و نفایس تزارهاست و دو طبقه یکی از عمارات بزرگ و باشکوه کرملین را اشغال کرده است. تخت های طلای جواهر نشان، تاجها، گرزها، لوازم

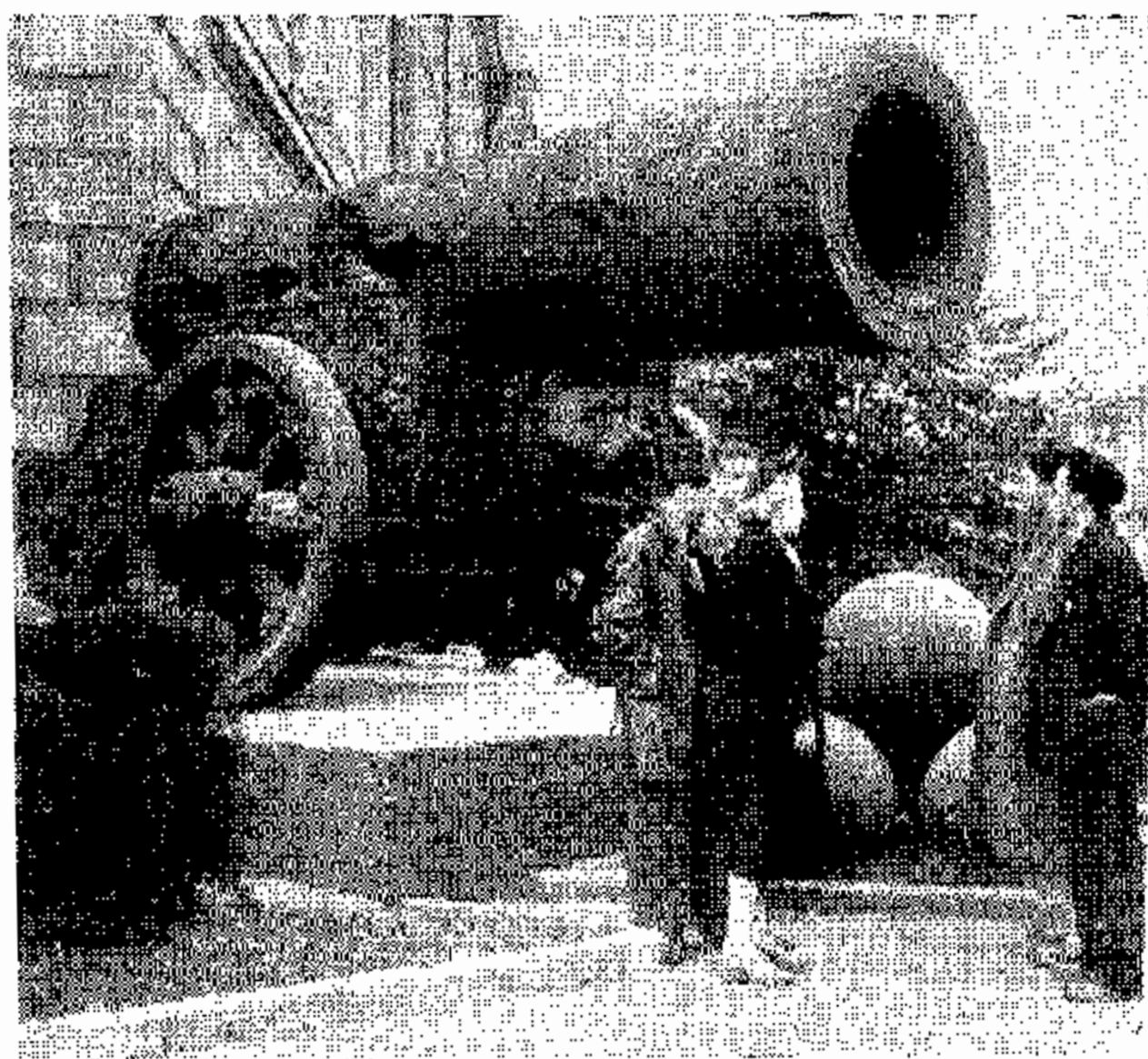


### شاه ناقوسها

این ناقوس که بزرگترین ناقوس جهانست با این صورت در کرملین باقیست



سلطنتی ، زمین برک اسپها ، پوششهای کتابهای مقدس ، آینه ها و لوازم زنانه که همه با جواهرات اصل و گرانبها مرصع شده اند قفسه های بسیار را پر کرده اند در میان آنها تخت طلای جواهر نشانی که از طرف شاه عباس صفوی به تزار روس اهداء شده است همچنین یکدستگاه زمین و برک مرصع جواهر نشان و تعدادی سلاح ها و زره ها و شمشیرهای جواهر نشان که از طرف پادشاهان



### شاه توپها

این توپ بزرگ تاریخ هم که شاه توپها نامیده میشود در کاخ کرملین محفوظ است

ایران به تزارهای روس هدیه داده شده برای ما بسیار جالب توجه بود . در یک طبقه دیگر هدایای صنعتی است که از کشورهای مختلف برای تزارها ارسال شده است . این موزه پر ثروت بقدری وسیع و انبساطه است که حتی باتمام جواهرات و تروس انسان را خسته میکند و بسیاری از همراهان توانایی و یارای آنرا نداشتند

که تمام آنرا تماشا کنند درحالیکه تماشای آن هم از نظر آشنائی با جلال و شکوه سلاطین که در میان فقر و مسکنت و حشمتناک رعابای خود زندگی میکردند جالب توجه بوده و هم از نظر روابط تاریخی دولت‌های روسیه با ایران .

غیر از آنچه مادر کرملین دیدن کردیم مقداری ساختمانهای کوچک و بزرگ هم در محوطه کرملین هست که منزل سران شوروی با دفتر کار آنهاست و چون محل زندگی خصوصی بود ما از آنها دیدن نکردیم .

قلعه و محوطه کرملین محل سکونت و کار سران کشور شورویست .

اما علاوه بر اینها در داخل محوطه کرملین دو چیز تماشائی دیگر هم هست : یکی ناقوس بزرگ است که به شاه ناقوسها معروف شده است . این ناقوس بزرگ را که بزرگترین ناقوسهای جهان است در زمان قدیم با امریکایی از نژادها ساختند اما موقعی که خواستند آنرا بر روی برج ناقوس قرار دهند به علت سنگینی زیاد فرو افتاد و قسمتی از آن هم شکست و اکنون بهین صورت و روی يك پایه سنگی نگاهداری میشود . دیگری توپ بزرگ است که از توپهای قدیمی و تاریخی روسیه میباشد و به شاه توپ ها معروف است و آنرا نیز بعنوان يك اثر تاریخی بر روی پایه مخصوصی نگاهداری میکنند .

دو رتادور کاخهای کرملین را دیوار بلند و مرتفعی احاطه کرده است .

این دیوار کهنه که از آجرهایی بر تنگ سرخ تیره ساخته شده است با کنگره‌های مخصوص خود و با برجهای دیده بانی و نگهبانی که جایجا در آن تعبیه شده است بسا درها و دروازه‌های متعدد خود همچون حصارهای ذبیح کرملین را در خود گرفته است و آنرا بصورت قلعه استواری در آورده است .

برج ساعت کرملین بزرگترین برج روی این دیوار است .

قلعه کرملین تقریباً بصورت مثلثی بزرگ بر روی تپه بی در کنار رود مسکوا قرار دارد . و اکنون بهمان صورت نگاهداری میشود و در اطراف آن شهر مسکو گسترده شده است و کرملین همچون قلب مسکو و قلب کشور اتحاد جماهیر شوروی سراسر این کشور عظیم و وسیع را زیر مراقبت خود دارد .

## میدان سرخ

میدان سرخ شاید معروفترین و پراهمیت‌ترین میدان در شهرهای تمام جهان باشد. زیرا علاوه بر تشریفات عظیم و پرشکوهی که هر سال دو بار در این میدان انجام میگیرد، اکنون آرامگاه عده‌ای از بزرگترین رجال انقلابی جهان نیز در همین میدان است. هر سال در روز اول ماه مه، روز عید همبستگی زحمتکشان جهان و در روز ۷ نوامبر که روز عید انقلاب موزمبالیستی ۱۹۱۷ است یادگان مسکو و مردم مسکو در این میدان رژه میدهند و این میدان بصورت دریایی خروشان و رنگین درمیآید و بعد هر شب بعد از جشن در همین میدان آتش بازیهای پرشکوه برپا میشود و مردم مسکو و میهمانان خارجی در آن میرقصند و شادی میکنند.

در شهرهای جهان میدانهای معدودی هست که چنین مراسمی با این وسعت و با این عبق و شکوه در آن برگزار شود.

از همه گذشته اکنون آرامگاه لنین پیشوای انقلابی، که مسلاً نقطه تحولی در تاریخ جهان است، نیز در همین میدان میباشد و عده‌ای از سران انقلاب در همین مردم نیز در همین میدان بخاک سپرده شده‌اند.

میدان سرخ میدانست بشکل مربع که از مغرب به مشرق کشیده شده است. ضلع جنوبی آن را دیوار بلند کرملین تشکیل میدهد در آن دو برج و یک برج بزرگ ساعت قرار دارد.

برج «سپاسکایا» که یک ستاره پنج گوش طلایی بر سر خود دارد هر روز طنین سنگین ذنکهای ساعت خود را از گوشه جنوب شرقی میدان سرخ بر روی مسکو میافکند و همین برج و ساعت کرملین یکی از نشانه‌های مشخصه مسکو میباشد و یکی از دروازه‌های کرملین هم از میان همین برج میگذرد.

ستاره‌های پنج گوش بزرگی که بر سر برجهای کرملین است و بزرگترین آنها بر همین برج «سپاسکایا» میباشد روزها رنگ طلایی دارند اما شبها همچون ستاره‌های درشت سرخ رنگ روشنی هستند.

طرف شمالی میدان را ساختمان بزرگ و پرشکوهی که از ساختمانهای کلاسیک است و اکنون محل عده‌ای از ادارات میباشد بر کرده است.

دو ضلع غربی یک عمارت کهنه که با آجرهای سرخ ساخته شده موزه تاریخ

طیعی را درخود جا داده است و از دو طرف آن دو خیابان بسوی مرکز شهر میرود. درست مشرق میدان کلیسای زیبا و خوشفرم «واسیلی بلاژنی» که با کنبدهای



### میدان سرخ و آرامگاه لنین

در پای دیوار کرملین آرامگاه لنین و در پشت سر آن گورستان بزرگ که در زیر درختهای کاج و سرو دیده میشود، مردم با نظم و ترتیب برای دیدار لنین میروند

بیازی شکل و رنگارنگ خود یکی از بهترین نمونه‌های هنر معماری روس است در میان یک باغچه باصفا قرار دارد که در جلو آن دو مجسمه زیبا از قهرمانان قدیم روس بر روی پایه سنگی خود ایستاده اند.



### کلیسای واسیلی بلاژنی در میدان سرخ

این کلیسا از زیباترین ساخته‌های جهان است

مسلماً این کلیسا یکی از زیباترین کلیساهای جهان و در نوع خود بی نظیر است.

این کلیسا در زمان «ایوان سوم» تزار روس که در نیمه دوم قرن پانزدهم حکومت میکرد ساخته شده است .

میگویند ایوان سوم خدمتکار وفادار و صادقی داشت یکروز در میدان سرخ در محل همین کلیسا تزار مورد سوء قصد واقع شد و تیر بسوی او پرتاب کردند. واسیلی خدمتکار صمیمی تزار خود را میر تیر قرار داد و کشته شد . ایوان هم دستور داد او را در همانجا بخاک سپردند و این کلیسای زیبا را برایش ساختند .

وباز میگویند وقتی که کلیسا ساخته شد آنقدر زیبا بود که پادشاه انگلستان خواست عین آنرا برایش بسازند و تزار دستور داد تا چشمان معمار را کور کنند که نتواند دیگر چنین کلیسایی بسازد .

و عجب آنکه «ایوان سوم» در تاریخ بنام «ایوان نیکوکار» معروف است. در سمت راست این کلیسا محوطه دایره شکل و وسیعی از سنگت ساخته شده است و دوسه متر از سطح زمین بلند تر است . در دوران تزارها و امرای سابق این سکوی مرتفع محل اعدام محکومین بوده است و ظاهراً بهمین جهت هم این میدان را که میدان اعدام بوده است میدان سرخ مینامیده اند .

از دو طرف کلیسا دو خیابان وسیع بسوی مشرق میروند که یکی از آنها در بای دیوار کرملین در کنار رودخانه مسکوا بسمت جنوب می پیچید و دیگری بایک پل زیبای سنگی از روی رودخانه مسکوا عبور میکند و بسمت شرقی شهر میگردد .

در سمت جنوب میدان سرخ، در بای دیوار کرملین و در مقابل یکی از برجهای این دیوار بنای پر شکوه آرامگاه لنین ساخته شده است . آرامگاه لنین يك بنای سنگی است که با طرحی ساده ولی بسیار نیرومند ساخته شده است بر پیشانی آن نام لنین با حروف فلزانی خواننده میشود در جلو آن جایگاهی است که در مواقع تشریفات رسمی رژه ها و دقیقه ها سران حکومت شوروی دسه جمعی و در کنار یکدیگر می ایستند و مردمی را که از برابر آنها میگذرند رژه میگیرند . در دو طرف این بنا تریبونها و جایگاههای مخصوصی است که هیئت های نمایندگان سیاسی و مهمانان خارجی و شخصیت های برجسته مسکو در روزهای تشریفات در آنجا می نشینند و تماشا میکنند . اما هم آرامگاه لنین و هم این تریبونها با دیوار کرملین چندین متر، شاید در حدود ده متر فاصله دارند و در این فاصله گورهای دسته جمعی و وسیعی است که آرامگاه شخصیت ها و مردان برجسته انقلاب میباشد .

میدان سرخ در واقع يك «پانتئون» جدیدی در شهر مسکو است . و میدانیم که پانتئون در شهرهای معروف عمارات و آرامگاه های بزرگ است که فرزندان بزرگ ملت و مایه های افتخار ملی را در آنجا بخاک میسپارند .

اکنون قسمت جنوبی میدان سرخ يك پانتئون جدید است .  
 پشت بنای آرامگاه لنین پنج گورد معتبر هست که در روی آن پنج مجسمه ایم  
 تنه سنگی از سنگهای یشمی رنگ اورال قرار داد .  
 این پنج مجسمه بر روی آرامگاه پنج نفر از بزرگترین کمونیست ها و سران  
 حکومتی شوروی : کالینین ، دژرینسکی ، سوردلف ، اوردجونو کیدزه و ژدانف است  
 که نام هر کدام از آنها يك سلسله حوادث و اختراعات تاریخی که در پیروزی انقلاب  
 و تحکیم مبانی حکومت شوروی تأثیر عمده داشته است بدنبال دارد .  
 در دو طرف این مجسمه ها دو گورد بزرگ دسته جمعی بشکل طوبولی گسترده  
 شده است که حاشیه می از سنگ های مرمر سیاه آنها را احاطه کرده است و جایجا  
 تاجهائی از کتل که با سنگ های ماسق سرخ تراشیده شده بر آنها نصب شده است .  
 این گوردها درست در پشت تریبون ها و جایگاه هائی که در دو طرف آرامگاه لنین  
 هستند قرار دارند .

در روزهاییکه ما در مسکو بودیم برف این گورها را پوشانیده بود و چیز  
 زیادی از آنها دیده نمیشد اما اذروز های بهار که بر آنها آب میشوند این گورهای  
 بزرگ که صورت باغچه های وسیعی را دارند از گلهای بسیار پوشیده میشود که  
 درخت های همیشه سبز کاج و سرو بر آنها سایه می افکنند . در این گورها اجساد عمده می  
 از انقلابیون مشهور کشورهای دیگر هم مدفون است

يك جاده بزرگ این گورها را از دیوار کرملین جدا میسازد و نازه خود دیوار  
 يك آرامگاه دیگر است .

بر روی دیوار در جاییکه تقریباً بمحاذات نگاه انسان و قد انسان است يك  
 رشته سنگهای مرمر سیاه يك اندازه و يك شکل نصب شده است که در روی هر يك از  
 آنها يك نام و دو تاریخ ( تاریخ تولد و مرگ ) با خطوط طلائی حک شده است .  
 این لوحه های سیاه بر روی محفظه هائی گذارده شده است که خاکستر اجساد بزرگان  
 در آنهاست .

بغاطر دارم چند سال پیش وقتی مارشال اتحاد جماهیر شوروی «تولبوخین»  
 در گذشت و در روزنامه های تهران تشریفات تدفین او را انتشار دادند نوشتند که  
 توپها شلیک کردند و بعد بانشریفات مخصوص در میدان سرخ خاکستر مارشال تولبوخین  
 در دیوار کرملین گذارده شد . چون همراه اخبار توضیحات کافی نبود خواندن آن  
 برای من نا مفهوم بود و کمی هم صورت معما و افسانه می بخود گرفته بود .

در مسکو این موضوع برایم روشن شد بدین ترتیب که هر وقت یکی از رجال  
 و شخصیت های بزرگ که خدماتی بمیهن سوسیالیستی خود کرده اند میمیرد و اهمیت

اوباندازه می بوده است که باید در ردیف بزرگان دیگر در یک گورستان تاریخی مدفون گردد. جسد او را با تشریفات مخصوصی و با نیروی برق میسوزانند و خاکستر او را در ظرف مخصوصی میگذارند. و بعد در دیوار کرملین چند آجر را بر میدارند و محفظه ای که خاکستر متوفی در آنست بجای آجرها میگذارند و بر روی آنهم لوحه سیاه رنگی که نام و تاریخ تولد و وفات متوفی را دارد نصب میکنند. باین شکل است که اکنون شاید بیش از صد لوحه سیاه رنگ با خطوط طلائی همه در یک ردیف بر روی دیوار کرملین نصب شده است و هر سال هم لوحه های جدیدی بر آن ها افزوده میشود.

در میان آن من نام مارشال تولبوخین را خواندم و نیز نام گرامی ما کهسیم-گورکی را که بر روی لوحه ای در سمت چپ برج مرکزی دیوار کرملین جلوه میکند. شاید تذکر این مطلب بمناسبت نباشد که رسم سوزاندن اجساد حالا در بسیاری از کشورهای بزرگ و متقدم امریکا و اروپا رواج دارد. سال گذشته که مدتی در سوئیس بودم هر روز عصر که روزنامه را نگاه میکردم در ستون متوفیات که شبیه ستون متوفیات روزنامه اطلاعات است در بسیاری از اعلاناتی که در گذشت اشخاص را اعلام میکرد گفته می شد که مراسم سوزاندن جسد در فلان روز و ساعت در گورستان رسمی شهر انجام میشود و از خویشان و درستان هم دعوت میشد که در این مراسم حضور یابند. و حضور و شرکت در این مراسم برای همه کس آزاد بود. تقریباً اجساد تمام پروتستانها بهین ترتیب سوزانده ولی کاتولیکها هنوز اجساد مردگان خود را نمی سوزانند.

سیدان سرخ برگردیم و بدینارلنین برویم

در هر هفته چهار روز آرامگاه لنین باز است و در هر روز هزارها نفر از مردم با کمال نظم و ترتیب مخصوصی که در هر کار خود دارند بدین آرامگاه میروند مردم بتدریج که میرسند پشت سر هم قرار میگیرند تا با رعایت ترتیب و ثبوت داخل آرامگاه شوند و باین شکل صفهای طولیل و ردیفهای سه چهار نفری تشکیل می شود که اغلب در اذای طول آن یک کیلو متر و بیشتر هم میرسد.

در میان بازدید کنندگان آرامگاه لنین همه جور اشخاص و همه جور قیافه دیده میشود. مردان با لباسهای مختلف که نشانه کارهای مختلف ایشان است. افسران ارتش، کارگران، کشاورزان و کارمندان ادارات، زنانیکه دست فرزندان خود را در دست دارند همه بامبر و حوصله در ردیفهای خودیوایش و اوایش جلو میروند. روزهای یکشنبه عده مردم و طول صفها خیلی بیشتر است.

هم میلبونها مردم مسکو وهم هزاران نفریکه از سراسر کشور شوروی و از خارج بکشور شوروی می آیند همه میل دارند که قیافه مردی که دنیای نوین ایجاد کرده



است و حالا هم در بسزایندی خود آرام خفته است. پیشند، بهمین جهت همه با احترام و با کنجکاوی بیدار نشین میروند.

بسیاری از همراهان ما و از جمله خود من پیش از یکبار با آرامگاه نشین رفتیم منتها روزیکه بطور تصادفی رفتیم در میان صفهای مردم قرار گرفتیم و در روزیکه هیئت نمایندگان ایران تاج گل با آرامگاه نشین می برد دسته جمعی بودیم.



### تاج گل هیئت نه ایندگی ایران

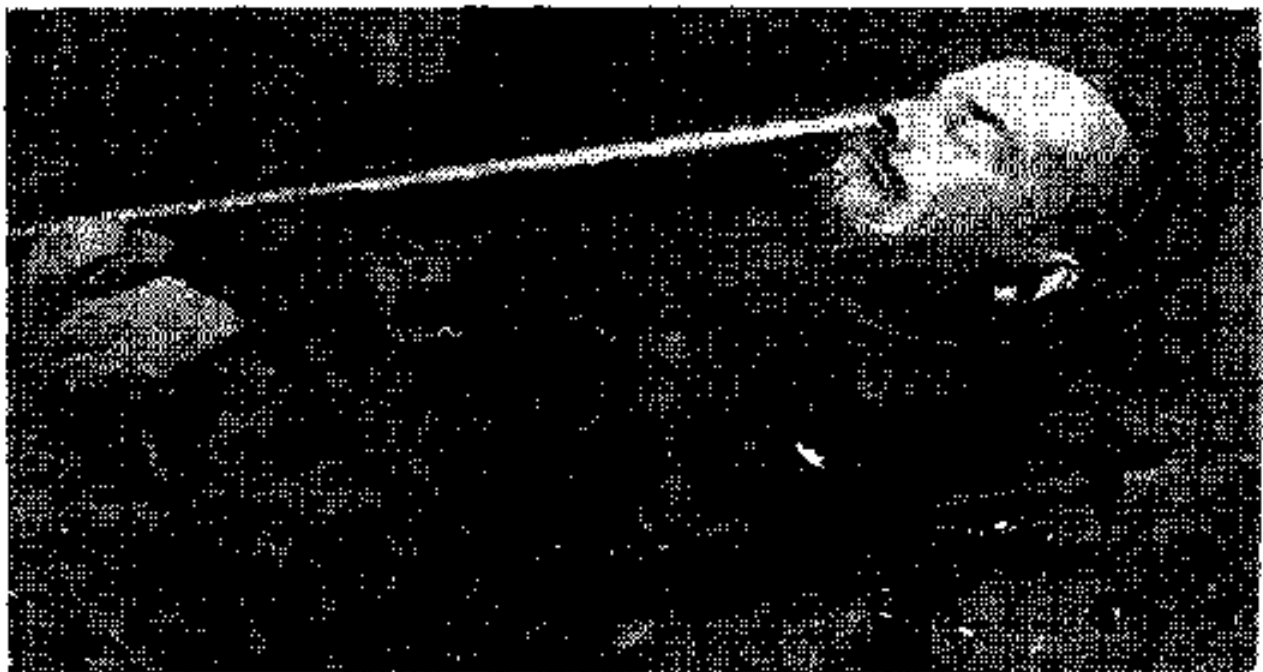
هیئت نمایندگان ایران تاج گل بزرگی نثار آرامگاه نشین کرد. در این عکس از راست به چپ: اشخاص زیر شناخته میشوند: محمود فضلی - امیر خسروی - سرانگه صفائی - قندی - پاکزاد - دکتر متین دفتری شیرینلو - عمیدنوری - علی و کیلی

در این قبیل مواقع که بمثل این هیئت رسمی میخوانند تاج گل نثار آرامگاه کنند صفهای باز دید کنندگان فقط چند دقیقه متوقف می شوند تا باین هیئت های رسمی فرصت و حق تقدم بدهند و هیئت که آنها گل خود را گذاردند و بداخل آرامگاه رفتند صفهای مردم هم باز بانظم و آرامش بدنبال آنها برآه میافتند.

کسیکه بیازدید آرامگاه نشین میرود از دریکه رو بشمال بازااست داخل می شود، در مقابل او یک دیوار سنگی هست که معمولا تاجهای گل را در پای همین دیوار می گذارند.

در سمت چپ يك پله كان عريض ابتداي سمت مغرب و بعد سمت جنوب ميروند تمام فضای داخلی این راهروها از سنگهای مرمر سیاه که بخوبی صیقلی شده اند ساخته شده است. در باین پله كان بازديدكننده از يك در ديگر مي گذرد و وارد محوطه نئي ميشود که محوطه اصلي آرامگاه است. از سقف آن نور ملايمي در فضا بخش مي شود و دور تا دور زیر سقف در سمت بالاي ديوارهاي سپاه با قلععات سنگهاي سرخ نقش پرچم سرخپنجه سرخود را خم کرده است تکرار شده است.

در وسط این محوطه درروي سکوني که قريب دو متر از کف محوطه بلندتر است تابوت بلوري لنين قرار دارد که هميشه دو سر باز جوان بحالت گارد احترام



### لنين در آرامگاه بديش

در بالا و باین آن ايستاده اند. شخصيکه وارد شده است از چند پله بالا مي رود و بسطحي تقريباً محاذي با بدن لنين ميرسد و از اينجا سمت شمال مي رود و بعد بطرف مشرق و جنوب مي پيچيد. از پله هائي که قرينه پله هاي قبلي است باین مي آيد و از دري که موازي در ورودي است خارج ميشود.

جد لنين برروي بستري که دو طرف آن بشکل پرچمهاي فرود آمده است بافيافه بسيار مطمئن و آرام خفته است. درست مثل کسی که در بستر استراحت خود آرميده باشد.

لنين با جمجمه بزرگ و چينه ظريف خود يك کت مشکی بقه بسته بتن دارد،

پوششی شبیه يك بنوی مشکی تا روی شکم او را پوشانده است که دودست لنین بر روی آن قرار داد .

يك نود سرخ متمایل به نارنجی داخل تابوت و قیافه آرام لنین را روشن میکنند. بازدیدکننده در صف مردم با قدمهای بسیار ملایم و آرام تابوت را دور می زرد و حالیکه طبیعتاً يك احساس مخفی احترام و محبت و تحسین و کنجنگاوی او را در خود گرفته است و نگاه کنجنگاو و ستایشگرش را متوجه لنین میسازد .

پس از بازدید محوطه اصلی آرامگاه و جسد لنین يك پلکان دیگر که در سمت مغرب است مارا بیالا و بسطح زمین می آورد و از دری که سمت مغرب است از بنای آرامگاه خارج میشویم .

معمولاً بازدیدکنندگان پس از دیدار لنین از برابر جایگاه خالی مدعوین می گذرند و در انتهای غربی میدان بمحوطه آرامگاه رجال دیگر که قریب دو متر از سطح میدان مرتفع تر است داخل میشوند در آنجا از برای دیواری که خاکستر بزرگان دارد دل خود دارد و کورهای بزرگی که دسته دیگری در آنها خفته اند سراسر طول میدان را طی میکنند و در انتهای شرقی میدان دریای دروازه «امباسکایا» که برج ساعت بر روی آنست بسمت چپ میپیچد و از مقابل کلیسای «واسیلی بلاژنی» عبور میکند و در سمت شمالی میدان داخل پیاده رو میشود و راه خود را دنبال میکند در روزهای بازدید آرامگاه تقریباً همه مردم همین راه را دنبال میکنند و باین ترتیب لنین پیشوای بزرگ را می بینند .

روز ۲۶ ژانویه سال ۱۹۲۴ لنین در استراحتگاه خود نزدیک مسکو در گذشت جسداو چند روز برای بازدید مردم و زحمتکشان که از همه جا برای آخرین وداع بالنین آمده بودند گذارده شد و صدها هزار نفر از برابر آن گذشتند .

روز ۲۶ ژانویه همانسال در دومین کنگره شوراهای کل اتحاد جماهیر شوروی استالین بمناسبت مرگ لنین سوگند معروف خود را ایراد کرد که در آخرین قسمت آن خطاب باعضای کنگره چنین گفت :

« . . . شما دیدید که در ظرف این چند روزه ها و صدها هزار نفر زحمتکشان برای دیدار تابوت رفیق لنین آمده اند . دیری نخواهد گذشت که خواهید دید نمایندگان میا وونها زحمتکشان دیگر برای دیدار آرامگاه رفیق لنین خواهند آمد و میتوانیید یقین داشته باشید که بدنبال آن نمایندگان میلیونها نفر زحمتکش ، نمایندگان دهها و صدها میلیون نفر مردم از تمام اکناف و اطراف عالم همچون سیل فرا خواهند رسید تا گواهی دهند لنین نه تنها پیشوای پرولناریای روسیه ، پیشوای کارگران اروپا و پیشوای شرق استعمارزده بود بلکه پیشوای زحمتکشان تمام کره خاک بوده است . »

امروز بیش از آنروز و هر روز بیش از روز پیش حقیقت اظهارات ستالین روشن و نمایان میشود\*.

✽ اکنون که این صفحات بچاپ میرسد یکسال از سفر ما به مسکو میگذرد و بتازگی استالین رهبر بزرگ که ملل شوروی نیز متأسفانه در گذشته است . در مدت سه روز صد ها هزار نفر بعنوان آخرین وداع از برابر جسد او نیز گذشتند و بعد جسد استالین نیز در آرامگاه لنین در کنار او گذارده شد .

اکنون بر سر دربندای آرامگاه بزرگ نام لنین و استالین هر دو نوشته شده است . حکومت شوروی اعلام کرده است که در نظر دارد يك « پانتئون » جدید و با شکوه بسازد و اجساد لنین و استالین و بقایای سایر سران انقلاب و بزرگان ملل را به آن ساختمان جدید انتقال دهد .

## مسجد مسکوکو - هندوستان

در ساعت تنفس یکی از نخستین جلسات کنفرانس اقتصادی مسکوکو با آقای اصفهانی یکی از اعضای هیئت نمایندگی پاکستان مصادف شد که فارسی را خیلی روان و خوب صحبت میکرد .

آقای اصفهانی نقل میکرد که دو جمعه پیش از آن روز به پیشنهاد سفیر پاکستان در مسکوکو به همراه او به مسجد رفته اند و در مراسم نماز جماعت شرکت کرده اند و اصرار داشت که ما هم اگر فرصت داشته باشیم بتماشای مسجد برویم و توضیح میداد که برای تماشا یا شرکت در نماز جماعت باید در حدود نیم ساعت بعد از ظهر يك روز جمعه رفت .

اتفاقاً دو روز جمعه بعد ( که نخستین جمعه تی بود که در پیش داشتیم و متأسفانه آخرین جمعه اقامت مادر مسکوکو هم بود ) مادر دانشگاه مسکوکو بودیم و با وجود اصراری که من بدوستان و همراهان خود داشتم نتوانستیم برای دیدن مسجد برویم . اما روز بعد از فرصت مختصری که بدست آمد استفاده کردیم و با اتفاق آقایان علی و کیلی ، عمودی نوری و چند نفر دیگر و دو سه نفر از راهنمایان به مسجد رفتیم . اتفاقاً راهنمایان ما خودشان هم هرگز به مسجد نیامده بودند و موقعی که سوار اتوموبیل بودیم ، از روی آدرسی که گرفته بودند پرسان پرسان مسجد را پیدا کردند و ما را به مقصد رساندند .

مسجد مسکوکو یکساعت بزرگ و قدیمی در یکی از محله های کنار مسکوکو است که از قدیم محل سکونت تاتارها و افراد قبایل مسلمان بوده است .

این محله در اطراف مسجد هنوز خصوصیات و شکل قدیمی خود را حفظ کرده است و هنوز موج ساختمانیهای بزرگ و جدید که تا نزدیکی و کنار محله رسیده است تا داخل و اعماق آن راه نیافته است .

بچه هایی که بانشاط کودکان خود در کنار کوچه های نسبتاً خلوت بازی میکردند در پیدا کردن مسجد بما کمک کردند . همه آنها میدانستند که مسجد کجاست .

اما وقتی که به مسجد رسیدیم در بسته بود و هیچکس نبود دروازه ای با اینکه ما بر راهنمایان خود گفته بودیم که میخواهیم به مسجد برویم ، رفتن ما غیر منتظره بود . بچه ها و اهالی منزل سراپیدار و کنجیان مسجد را که در همان نزدیکی است بما نشان دادند . زنی نمودند و خوشرو از آن منزل بیرون آمد و قبل در مسجد را باز کرد .

بگراهر و چندپله کان که در دو طرف آن در روی بدنه دیوار برای جای کنش ، با چوب طبقه بندی شده بود ما را بمعونه خود مسجد هدایت میکرد . بقتضای وضع طبیعی و آب و هوای مخصوص مسکو ، مسجد آنجا حیاط وسیع و صحن بزرگی ندارد که مثل مساجد ایران از صحن مسجد هم استفاده شود .

مسجد مسکو يك سالن وسیع مربع مستطیل است که با پنجره های وسیع و بزرگ روشن میشود . مقابل در ورودی و در پشت ستونهایی که سقفها و ایوان وسیع طبقه دوم را نگاهداشته اند ، منبر و محراب واقع شده است ادوله کان چوبی از دو طرف در ورودی شخص را بطبقه دوم می برد . طبقه دوم ایوان بسیار عریضی است که دور تا دور سه طرف فضای سالن را گرفته است و فضای وسط آن خالیست که با فضای طبقه پایین مشترک میباشد .

هر دو طبقه سالن از فرشهای رنگارنگ و جورا جور مغروش است ، در میان فرشها مقداری قالیچه های نفیس و دستباف ترکمنی هم دیده میشود .

در هر دو طبقه بخاریهای شوفاژ سانترال که بر دیوارها نصب شده است هوا را در زمستان بدون خطری گرم میکند و چون بنای مسجد هم مثل تمام بناهای معمولی و قدیمی مسکو قسمت عمده اش از چوب است کبوسولهای آتش نشانی بر دیوارها نصب شده است که بهنگام خطر حریق مورد استفاده واقع شود .

فضای مسجد در شب با چراشهای برق فلور سانت روشن میشود و حتی چند چراغ مخصوص از این قبیل دسته های منبر و اطراف قوس محراب را تزئین میکنند .

منبر مسجد از نوع منبرهای کوتاه است که در مساجد عادی ایران هم هست و مانند بسیاری از این منابر تزئیناتی دارد و با پارچه های ابریشم دوزی نرزمین شده است .

باك عصای بلند که دسته آن با جواهر مرصع بود در کنار منبر تکبه داشت داخل محراب نیز با قالیچه های نفیسی مغروش بود و اطراف آن با نقوش تزئینی و آیات قرآن زینت یافته بود .

يك جلد قرآن که در پوششی از مخمل زردوزی شده نهفته بود در طاقچه کوچک و کوتاه کنار محراب قرار داشت .

بر روی هم فضای وسیع داخل مسجد در دو طبقه خود بنظر من یکی دو هزار نفر را بخوبی و راحتی در درون خود جای میداد .

کنار در ورودی يك میز تحریر کوچک بود که بر روی آن صندوق پولی گذاشته شده بود . بر دیوار دو آکهی که با حروف عربی و فارسی اما بزبان ترکی تاتاری ماشین شده بود در دو قاب شیشه ای آویخته بود .

یکی از این تابلوها روزهای مراسم فصول العاده مذهبی و اعیاد رسمی را

اعلام میداشت و دیگری مربوط به تشریفات مخصوص مربوط مراسم کفن و دفن اموات بود و درپای هر دو آگهی، نام و اعضای امام مسجد که رئیس روحانی مسلمانان و مسئول انجام مراسم مذهبی در شهر مسکو است دیده میشد.

زن نکهبان مسجد برایمان توضیح داد که مسجد معمولاً روزهای جمعه از صبح نماز است و مفارن ظهر مؤمنین مسلمان به مسجد می آیند و مراسم نماز جماعت جمعه را انجام میدهند و امام هم وعظ میکنند و خطبه میخواند. در همین مراسم است که اغلب آقای سفیر پاکستان و اعضای آن سفارت هم شرکت میکنند.

معمولاً مردها در طبقه پائین و زن‌ها در روی ایوانهای وسیع طبقه بالا میشینند.

جز روزهای جمعه در روزهای اعیاد رسمی و بزرگ مذهبی مانند روز عید قربان و روز عید فطر و تولد پیغمبر اکرم و نظایر آن نیز مسجد باز است و مراسم مذهبی انجام میگردد. در روزهای دیگر مسجد بسته است مگر اینکه به علت فوت و یا امر دیگری ضرورت گشایش مسجد برای انجام مراسم مذهبی پیش آید که البته فوراً امام مسجد می آید و مراسم معمول دامجری میدارد.

هزینه مسجد و حقوق کارکنان آن از محل وجوهاتی که مؤمنین بصورت هدیه و نیاز میپردازند تأمین میشود. صندوقی که در آنجا گذارده شده است بهین منظور است. ماهم هر يك چند روبل برای کمک بصندوق مزبور برداختیم. این پولها بوسیله امام مسجد صرف هزینه‌های لازم میشود.

این بود شرح مسجد مسکو، در شهرهای دیگر هم هر جا مسلمانان هستند مساجد هم هست همچنانکه کلیسا ها هم در همه جا هستند.

شوقور تا کسی که ما را در تقابیس گردش میداد می گفت که در تقابیس چندین مسجد دائر است.

بطور کلی در کشور شوروی مذهب و اجرای مراسم مذهبی برای بیروان تمام مذاهب آزاد است و بیروان هر مذهب میتواند مراسم مذهبی خود را آزادانه انجام دهند و هیچ نوع تبعیض از این لحاظ وجود ندارد.

پیش از انقلاب مذهب رسمی کشور روسیه ارتودوکس مسیحی بود و آنه تنها بیروان مذاهب غیر مسیحی در فشار بودند بلکه بیروان فرقه های دیگر مذهب مسیح نیز تحت شکنجه و تعقیب و محدودیت قرار میگرفتند و همواره میان بیروان مذاهب مختلف کینه و نفق و اختلاف وجود داشت.

در ۲۳ ژانویه سال ۱۹۱۸ یعنی نخستین ماههای استقرار حکومت شوروی فرمانی صادر شد که اساس و مبانی قوانین شوروی را درباره مذهب تشکیل میدهد. در این فرمان چنین گفته میشد:

۱ - روحانیت از دولت جدا و منفک میگردد.

۲- در قلمرو جمهوری شوروی وضع قوانین با صدور تصویبنامه‌ها اینکه آزادی عقیده را از بین ببرد یا محدود سازد یا برای پیروان یکی از مذاهب حقوق خاصی قائل شود ممنوع می‌گردد.

۳- هر فرد می‌تواند هر دینی را که میل دارد بپذیرد و از آن پیروی کند یا پیرو هیچ دینی نباشد. هیچکس را نباید بخاطر تعلق بیک دین مخصوص یا بخاطر پیدایش از حقی محروم ساخت.

تیسر- در اوراق و اسناد رسمی بهیچوجه مذهب افراد ذکر نخواهد شد آموزشگاه نیز از مذهب و روحانیت جدا می‌شود. تعلیمات مذهبی در مدارس دولتی و عمومی و شخصی داده نخواهد شد و در آموزشگاههای مزبور فقط مواد عمومی تدریس و تعلیم خواهد شد. اما افراد مستوانند بطور خصوصی و مدارس مخصوصی اصول مذهبی را بیاموزند.

در آوریل سال ۱۹۲۹ نیز قانونی منتشر شد که از جمله حاوی مسائلی زیر بود: «مؤمنین می‌توانند برای برگذاری مراسم دینی در اجتماعات مذهبی متحد شوند و با کسبته‌های اجرائیه شهرستان و ناحیه و یا شهر خود قرارداد دینی منعقد سازند و اماکن دینی را بطور مجانی مورد استفاده قرار دهند.

«جامعه‌ها و دسته‌های مذهبی مؤمنین و در اجرای آنها و همچنین مؤسسات اجرائیه کنکوره‌های دینی می‌توانند کنگره‌ها و جلسات و عظ مذهبی را دعوت و منعقد سازند.

«مؤمنین و جامعه‌ها و دسته‌های مذهبی می‌توانند بدون اطلاع و کسب اجازه از مقامات دولتی برای برگذاری مراسم دینی در اماکن مذهبی یا در انبیه دیگری که باینکار تخصیص داده شده است و از حیث معساری و صحتی وقتی مناسب باشد گرد آیند. «برای راه انداختن دسته‌هایی که جزو مراسم دینی شده‌اند و در اطراف انبیه مذهبی و در شهرها و قصبیات بحرکت می‌آیند اطلاع و کسب اجازه از مقامات دولتی ضرورت ندارد بشرط آنکه دسته‌های مزبور رفت و آمد در خیابانها را مختل نسازند.»

اکنون در سرزمین شوروی پیروان بیش از ۳۲ آئین و فرقه مذهبی مختلف وجود دارند که همه مراسم مذهبی خود را آزادانه اجرا میکنند و در برابر قانون برابر هستند و هیچکدام برای دیگری مزاحمتی ایجاد نمیکنند.

هنگام گردشهای خود یکبار در شهر تغلیس و یکبار در باکو شاهد مراسم تشییع جنازه بودیم.

عده زیادی از مردم بدنبال تابوتی که برداش حمل میشد حرکت میکردند مقادیر زیادی تاجهای گل از جلو تابوت حرکت میکرد. گمان میکنم در شهر باکو بود



که یکدسته موزیک هم که سرودهای سوگواری مینواخت بدنبال صف مشایعین حرکت میکرد و به علاوه يك اتومبیل مخصوص اموات نیز همراه آنها بود که هر جا بخواهند تابوت را در اتومبیل قرار دهند.

وقتی که اتومبیل ما بکنار صف مشایعین رسید داننده مؤدب آن خود بخود کلاه اذسر برداشت و ما نیز به تبعیت او همین کار را کردیم. وقتی که از صف مشایعین گذشتیم داننده بما گفت که این تابوت یکی از افراد عادیست که از طرف اعضای خانواده و خویشان و آشنایان و همکارانش مشایعت میشود.

در میان مسلمانان شوروی هم شعبه وهم سنی هستند و هر يك طبق معتقدات خویش رفتار میکنند.

آقای شیخ الاسلام علی زاده که چند سال پیش بایران آمد و برای زیارت بمشهد هم رفت از رؤسای مذهب شیعه است.

آقای شیخ الاسلام علی زاده که در باکو اقامت دارد زبان فارسی را خوب و شیرین حرف میزند و به هنگام سفر خود بایران در باره آزادی مذهب در شوروی بنمایندگان جراید اطلاعات جالبی داد.

اهل سنت در میان مسلمانان شوروی اکثریت دارند ولی هیچ نوع مزاحمتی برای شیعیان ندارند و نمیتوانند داشته باشند.

بطور کلی چون مذهب يك مسئله معنوی و وجدانی برای هر کس و هر فرد می باشد بیروان تمام مذاهب در کشور شوروی با هم بغوشی و دوستی زندگی میکنند و با هم کار میکنند.

منتها مذهب از سیاست بکلی جدا شده است. رؤسای روحانی منحصرأ بر اهنمایی معنوی بیروان خود و بسرپرستی انجام مراسم مذهبی میپردازند و بیروان مذاهب هم دد زیر رهبری پیشوایان خود اموردینی خود را آزادانه انجام میدهند مراسم مذهبی معمولاً بطور آزاد و موافق آداب و رسوم هر مذهب انجام میگردد. یهودیان در کشور شوروی یکی از اقلیت های مذهبی را تشکیل میدهند ولی از آزادی کامل برای اجرای مراسم مذهبی و داشتن مدارس بزبان خود و نظایر این امور بهره مند هستند.

در میان مسیحیان هم بیروان فرق مختلف مسیحیت در شوروی هستند منتها اکثریت مسیحیان شوروی را «ارتودوکسها» تشکیل میدهند.

یکی از درسان مطلع ما در سفارت از روابط دوستانه خود با یکی از کشیشان برایمان داستانها میگفت و نقل میکرد که چون مراسم مذهبی آزاد است و مردم به کلیسا ها میروند و هدایای بسیار به کلیسا میدهند دوست کشیش او در آمد هنگفتی

دارد بطوریکه پس از پرداخت مالیاتهای مقرر در هر ماه در حدود ۱۶ هزار روبل برای کلیسا و شخص خودش میبندد.

حتی می گفت که کلیسا مدارس متعدد و مخصوصی برای پرورش پیشوایان مذهبی نیز دارد.

یک روزنامه نگار فرانسوی شرح مشاهدات خود و شرکت خود را در مراسم عید پاک در مسکو بتفصیل نقل میگرد.

عید پاک یکی از اعیاد مسیحیان است که اعتقاد دارند در نیمه شب این عید مسیح پس از اینکه بخاک سپرده شده بود عروج کرد و با آسمان رفت.

این روزنامه نگار نقل میگرد که در شب عید پاک در کلیسای بزرگ مسکو و قریب ده هزار نفر زن و مرد و جوان و پسر در مراسم مذهبی شرکت کردند و «پانربارک» (کشیش بزرگ) و متر و پولیت ها و سایر کشیشان مراسم مذهبی را در محیط قدس آمیزی رهبری میگردند و ترانه موزون دسته های کور (آوازه خوانان مذهبی) که سرودهای مذهبی را میسرودند تمام کلیسا را پر کرده بود.

در نیمه شب طبق معمول همه با هم جمله مخصوص را تکرار میگردند و هر کس شمع روشن در دست خود داشت که بعد آنرا همچنان روشن بخانه میبرد. در حالیکه دست خود را حمایتل شعله آن میساخت که از وزش باد خاموش نشود.

نظیر این مراسم زامادر ایران، پیش هموطنان ادنی خود دیده ایم و میبینیم. روزنامه نویسی فرانسوی می افزود که کسانی که در کلیسای بزرگ بودند قریب هشتاد درصدشان مردمانی در حدود ۵۰ سال یا بیشتر بودند ولی جوانها و دختران جوان هم در میان آنها دیده میشوند.

همچنین علاوه میگرد که مراسم مذهبی عید پاک که خود او شاهد آن بوده است نه تنها در کلیسای بزرگ بلکه در سایر کلیساهای دیگر مسکو نیز که از حیث اهمیت بیابان کلیسای بزرگ نمیرسند نیز جریان داشته است و مردم با نظم و ترتیب و بسا خونسردی و حوصله و شادمانی مراسم مذهبی خود را اجرا میگردند.

در شوروی تمام مذاهب آزاد هستند و بیرون هیچ مذهبی برای مذاهب دیگر مزاحمت ندارند. حتی مثل بسیاری از کشورهای دیگر کسانی هم هستند که به هیچ مذهبی اعتقاد ندارند. در مدارس تعلیمات مذهبی داده نمیشود ولی تعلیمات ضد مذهبی هم داده نمیشود.

در سال ۱۹۱۹ تصویبنامه ای در باره مذاهب صادر شد که مبین نظر حکومت شوروی در باره مذاهب است و بنای کار مدارس شوروی را هم از نظر مذاهب مشخص میسازد.

در این تصویب نامه گفته میشود: «نظر باینکه مذهب از امور وجدانی هر فرد بشر است دولت در امور مذهبی بکلی بیطرف خواهد بود. یعنی از هیچ مذهب مخصوصی طرفداری نمیکند و هیچگونه امتیاز خاصی برای هیچ یک از مذاهب قائل نخواهد شد و هیچ يك كمك مادی و معنوی نخواهد کرد. بنا بر این دولت نمیتواند پرورش مذهبی اطفال را بمهده بگیرد.»

ماده ۱۲۴ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تصریح میکند: «در اتحاد شوروی بنظر تأمین آزادی عقیده و وجدان، روحانیت از دولت تفکیک شده است و آموزشگاه نیز از کلیسا و روحانیت مجزا میگردد. تمام افراد در اجرای مراسم مذهبی و تبلیغ دینت خود آزاد میباشند.»

این همان اصل معروف آزادی و برابری مذاهب است که در سراسر جهان متداول مورد علاقه و احترام است و در اعلامیه حقوق بشر نیز بعنوان یکی از آزادی های اساسی برای بشر گنجانیده شده است.

پیرودان هر مذهب میتوانند برای تعلیمات مذهبی خود مدارس جداگانه داشته باشند اما در مدارس عادی تعلیمات مذهبی داده نمیشود و هیچ مذهبی مرجع شمرده نمیشود و همه مذاهب در پناه قانون برابر شناخته میشوند.

رؤسای مذاهب که در میان مردم محترم هستند علاوه بر رهبری مردم در امور مذهبی بخدمت خلق میپردازند و مخصوصاً برای تعلیم صلح میکوشند. بسیاری از آنها در شوراهای صلح عضویت دارند و چند تن از روحانیون شوروی عضو شورای جهانی صلح هستند.

بسیار اتفاق می افتد که رؤسای مذاهب مختلف شوراهای مختلطی ترتیب میدهند تا در باره امور مذهبی و ترویج دوستی میان پیروان خود با یکدیگر تبادل نظر کنند.

من در باره آزادی مذهب در شوروی مطالعه بسیار کرده بودم و همه مادر سفر خود بسکو و با مشاهده مسجد باکیزه و منظم شهر مسکو و مشاهدات و مطالعات دیگر خود توانستیم بخوبی و از نزدیک ببینیم که در کشور شوروی واقعاً و حقیقتاً مذاهب از آزادی کامل بهره مند هستند و پیروان تمام مذاهب در یک محیط دوستانه و بدون مزاحمت در کنار هم و با هم زندگی میکنند و متفقاً برای پیش بردن اجتماع خود و برای آسایش و خوشبختی مشترك خود میکوشند.

## مطالبات فرهنگی

در هیئت نمایندگان ایران چند نفر بودیم که مخصوصاً بدین مؤسسه و کانونهای فرهنگی و نمونه‌های دستگاههای آموزش و پرورش و تربیتی اظهار اشتیاق بیشتری میکردیم.

ما میخواستیم آنقدر که فرصت داریم در اوضاع فرهنگی هم مطالعه کنیم و با دستگاههای فرهنگی شوروی و نمونه‌های آن آشنا شویم.

در دوران اقامت کوتاهمان در مسکو ما نمونه‌هایی از شیر خوار گاهها، کودکانها، دبستانها، دبیرستانها و دانشگاه مسکو یعنی يك مسأله مؤسسه‌ای که فرد شوروی از روز تولد خود برای پرورش در اختیار دارد باز دیده کردیم ولی تنها با نقل مشاهدات کوتاه و مختصر نمیتوان تمام عظمت تحول و انقلاب فرهنگی عظیمی که در کشور شوروی روی داده است درك کرد بلکه فهم این موضوع بر اهمیت محتاج مطالعه عمیق‌تری است.

مطالعه در تحولات و پیشرفتهای فرهنگی شوروی شاید جالب‌ترین موضوع قابل مطالعه در اجتماع در رژیم سوسیالیستی شوروی باشد.

زیرا رژیم سوسیالیستی شوروی رژیم است که بر فرهنگ و علم تکیه دارد و برای توسعه و تکامل پیشرفت خود نیز بنابر ماهیت خودش باید دانش فرهنگ و علوم را توسعه دهد.

تحقق سوسیالیزم و وصول به مرحله کمال بعدی آن یعنی دوران کمونیسم بدون تجهیز علمی و فنی و معنوی عموم مردم غیرممکن است و بهین جهت است که لنین در یکی از آثار خود نوشته است:

«ما باید سطح فرهنگ را فوق‌العاده بالا ببریم. باید کاری کنیم که نوده‌های مردم بر تمام قضا با اینکه بدون دانستن آنها اطلاق کلاماً انسان متدین بر شخص غیر ممکن است، احاطه کامل علمی پیدا کنند.»

اولین قدم برای تحقق این کار بزرگ مبارزه بایسواد بی‌بودن در همان نخستین سالهای انقلاب و اولین فرصت یعنی در سال ۱۹۱۹ از طرف حکومت شوروی فرمان معروفی صادر شد که بنابر آن برای آنکه تمام افراد جامعه صرفنظر از جنس و نژاد و ملیتشان بتوانند از روی ادراک صحیح در سیاست کشور خود

شرکت کنند کلیه افراد ازن ۸ سالگی تا ۵ سالگی که سواد خواندن و نوشتن ندادند ملزم و موظف هستند که هرچه زودتر با سواد شوند تا بتوانند خواه بزبان مادری و ملی خود و خواه بزبان روسی بخوانند و بنویسند و تحصیل کنند .

این حکم با فعالیت برداشته و وصیمی انجام می گرفت و نتیجه آن این بود که در ظرف بیست سال بیسوادی از سراسر کشور وسیع و پهناور شوروی و از میان دو بیست میلیون نفوس که اکنون بس ۱۱۹ زبان مختلف صحبت میکنند و می نویسند رخت پر بست و تمام مردم با سواد شدند . در حالیکه در آغاز کار یعنی در سال ۱۹۲۰ بیش از ۵ تا ۶ درصد مردم با سواد نبودند .

این بیست سال تقریباً همدوره با بیست ساله بعد از کودتای سوم اسفند در کشور ماست ما نیز میتوانستیم در همان مدت تمام ملت ایران را با سواد کنیم و بلای بیسوادی را ریشه کن سازیم .

ولی حرف اینجاست که فقط يك رژیم سالم و صحیح و يك حکومت واقعی مردم برای مردم نظیر حکومت شوروی میتواند چنین نقشه هائی طرح کند و چنین نتایجی بدست آورد .

در عین حال که در کشور شوروی با بیسوادى مبارزه میشد و با وجود تمام مشکلاتی که حکومت جوان شوروی با آن مواجه بود کوششهای فوق العاده دیگری برای توسعه فرهنگ و پیشرفتهای فرهنگی و تأسیس مدارس و پرورش آموزگار بکار میبرد بطوریکه در سال ۱۹۳۰ اجرای تعلیمات ابتدائی اجباری آغاز گردید .

در ژوئیه این سال استالین ضمن نطق درباره تعلیمات اجباری گفت :

«مهمترین کاری که در پیش داریم اینست که دست بکار تعلیم اجباری بشویم میگویم «مهمترین کار» زیرا شروع باین اقدام مؤثرترین قدمیست که در راه انقلاب فرهنگی برداشته میشود و اینک مدتهاست موقع اقدام باین کار رسیده است زیرا ما اکنون کلیه وسایل لازم برای اجرای تعلیم اجباری را در سراسر اتحاد شوروی موجود داریم .» از آن سال بعد تعلیمات ابتدائی اجباری بمدت چهار سال در سراسر شوروی اجرا شد ولی بازم فرهنگ مترقی شوروی در حال رشد و توسعه بود .

از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۸ حداقل تعلیمات عمومی اجباری چهار سال تحصیلات ابتدائی بود .

در سال ۱۹۳۸ يك قدم بزرگ دیگر برداشته شد و يك دوره سه ساله دبیرستانی بر دوران تعلیمات اجباری اضافه گشت و حداقل تعلیمات اجباری عمومی هفت سال شد . این تصمیم ابتدا در شهر ها و مراکز بزرگ عملی شد و بعد در سراسر کشور تعمیم یافت .

اکنون در کشور شوروی مشغول تهیه زمین و وسایلی هستند که بازم سه سال دیگر بردوران تعلیمات عمومی بیفزایند هم اکنون در شهر های بزرگ این تقسیم تقریباً عملی شده است و در این شهر ها هر فرزند شوروی ده سال تعلیمات عمومی اجباری دریافت می دارد و در نظر دارند در اولین فرصت ده سال تحصیل را در سراسر کشور اجباری کنند و مسلماً این کار بزودی اجرا خواهد شد .

اکنون هر فرد شوروی حداقل هفت سال به مدرسه رفته است و بزودی این حد اقل ده سال خواهد بود و میتوان سنجد که جامعه ای که افراد آن تا این اندازه تحصیل کرده باشند تا چه اندازه نیرومند و جلو افتاده میباشد .

تواریک پنجاه سال از مشروطیت ما میگذرد و طبق قانون اساسی باید تعلیمات ابتدائی عمومی و مجانی و اجباری برای عموم افراد ملت مافراهم شود و هنوز از مرحله حرق تجاوز نکرده ایم . در صورتیکه در همسایگی ما یک رژیم صحیح در مدتی خیلی کوتاه و با وجود تمام مشکلات این کار بزرگ و انسانی را در یک سرزمین وسیع دوست میلیونی با موفقیت اجرا کرده است .

در تابستان سال ۱۳۳۰ که در اروپا بودم توانستم در چهاردهمین کنفرانس بین المللی تعلیم و تربیت که در شهر ژنو منعقد گردید شرکت کنم ، این کنفرانس هه ساله از طرف دفتر بین المللی آموزش و پرورش در آن شهر تشکیل میشود و از وقتی که سازمان یونسکو تاسیس شده است با این سازمان همکاری دارد . دستور جلسات سال گذشته مطالعه در اجرای تعلیمات اجباری در کشور هائی که هنوز تعلیمات اجباری انجام نشده و مطالعه برای بالا بردن دوران تعلیمات اجباری در کشور هائی که آنرا شروع و عملی کرده اند بود . به علاوه طبق مرسوم سالانه نماینده های وزارتخانه های فرهنگ کشورهای عضو گزارش اقدامات سالانه خود را بیان میکردند در بیشتر این گزارشها مخصوصاً در کشورهای عقب مانده نظیر ایران دیده میشد که مشکلات اقتصادی مانع انجام پیشرفت های فرهنگی است و در کشور های جلو افتاده و تکامل یافته هم مشکلات مالی مانع توسعه امور فرهنگ و بالا بردن دوران تعلیمات اجباری بود ، کنفرانس میکوشید که راه حلهائی پیدا کنند که بر اساس آن توصیه های معمولی خود را تهیه بکنند .

این توصیه ها صادر شد ولی عملاً از این توصیه ها تا بجای بدست نمی آمد زیرا ماهیت رژیمهای اقتصادی در کشورهای سرمایه داری اجازه اجرای آنها را نمیدهد . در آن کنفرانس کشور شوروی و کشورهای دموکراسی توده ای که بدنبال رژیم شوروی میروند شرکت نداشتند اما آنها عملاً با استفاده از موفقیت مناسب و امکاناتی وسیعی که رژیم جدید برایشان فراهم آورده است دست بکار هستند بطوری

که در کشور شوروی یعنی در سرزمینی که مردمی از نژادها و قیایل مختلف با زبانها و عادات و آداب و مذاهب و رسوم مختلف زندگی میکنند در مدت بسیار کوتاهی نه تنها همه مردم با سواد شده اند و تعلیمات اجباری عمومی عملی گشته است بلکه همچنانکه در کنفرانس زانو فکر میگردند و آرزو داشتند مدت تعلیمات اجباری هم افزایش خواهد یافت و تمام این کارها در مدتی بسیار کوتاه و با وجود مشکلات و گرفتاریهای بسیار انجام گرفته است.

در سالهای پیش از انقلاب شوروی بسکی از وزیرای فرهنگ روسیه تزاری اظهار داشته بود که اگر بخواهیم همه مردم را با سواد کنیم و تعلیمات اجباری را عملی سازیم با وضع فعلی ۲۸۰ سال وقت لازم است که این ترتیب که در کشور ما کار تعلیمات پیشرفت میکنند مانیز با اوضاع کنونی چنین مدتی را لازم داریم در حالیکه در کشور شوروی در سایه بکار رژیم صحیح در مدت ۲۰ سال این کار بزرگ در میان دو بیست میلیون نفر انجام گرفت.

در کشور شوروی شبکه آموزشگاهها عبارتست از یک سلسله مؤسسات تربیتی که از نخستین روزهای تولد کودک او را تحت مراقبت قرار میدهند.

## شیر خوارگاه - کودگستان

بچه‌ئی که در کشور شوروی بدنیا می‌آید تا شش هفته با مادر خود در زاپشگاه است پس از شش هفته چنانچه مادر بخواهد کودک خود را به شیرخوارگاه می‌سپارد . شیرخوارگاهها بقدری زیاد و فراوان هستند که تقریباً در دسترس هر کس میباشد . هر کارخانه ، هر کارگاه و هر مزرعه برای خود شیرخواه گاه‌هایی دارد و در هر محله شیر خوارگاههایی هست که کودک را از ۶ هفته‌گی تا سه سالگی نگاهداری میکنند .

در این شیرخوارگاهها که نمونه آنها مادر مسکو دیدیم بچه‌ها را با نظافت و ودقت نگاهداری میکنند و مادران هر سه ساعت یکبار برای شیر دادن فرزندان خود می‌آیند و شخصاً فرزندشان را شیر میدهند و شب هم میتوانند او را به منزل ببرند .

روزیکه از شیرخوارگاه و کودگستان دیدن میکردیم آقایان دکتر متین‌دفتری، مسودی اعمیدی نوری، علی و کیلی اداریوش حضور داشتند .

دیدگی از اطرافها دیدیم که دوزن نشسته بودند و کودکان شیر خوار را در آغوش خود داشتند و با آنها سر میدادند . همچنین چند زن دیگر در حال پوشیدن پالتو خود برای رفتن یا در آوردن پالتو برای شیر دادن بودند .

به میهمانان توضیح داده شد که اینها مادران کودکان هستند که بچه‌های خود را شیر میدهند و اضافه شد که در شوروی به کودکان شیر خشک نمی‌دهند زیرا خلاف طبیعت است .

این موضوع اسباب تعجب عموم دوستان ما شده بود و پرسیدند که اگر مادری نخواهد بفرزندش شیر بدهد چه خواهد شد .

در جواب گفته شد که در شوروی مادری وجود ندارد که نخواهد بفرزندش شیر بدهد . زیرا افتخار مادر شدن و کمکهائی که بمادران میشود باندازه است که هیچکس نمی‌خواهد چنین وظیفه بزرگی را نپذیرد .

بعلاوه طبق قوانین کار شوروی بهر زن که فرزندش را شیر میدهد هر سه ساعت یکبار مدت نیمساعت مرخصی داده میشود که فرزندش را شیر بدهد و چون معمولاً شیرخوارگاهها در جنب کارخانه‌ها و کارگاهها و مزارع هستند اینکار بسیار ساده و عملی است .

اگر اتفاقاً کودکی مادرش از دست برود سعی میشود از شیر زنان دیگر که به



شیر مادر او نزدیکتر باشد استفاده شود باینجهت است که کودکان با نشاط و سلامت فوق العاده بارمیآیند .

ما میدیدیم که نوزادان را در لباسهای گرم بسته بودند اما پنجره اطاقهای آنها باز بود و با وجود اینکه سردی هوا چند درجه زیر صفر بود بچه ها را در همان هوا گلدارده بودند تا ریه آنها با هوای پاك و مراف عادت کند . درحالیکه خود کودکان با اندازه کافی لباس داشتند .

تماشای این شیرخوارگاه و مراقیبی که در آن از کودکان میشد برای دوستان ما بسیار تعجب انگیز و جالب توجه بود .

پس از اینکه طفل از شیر گرفته شد در همان شیرخوارگاه با در منزل باو غذا میدهند غذائی که از هر حیث کنترل شده است شیرخوارگاهها تابع وزارت خانه های بهداشتی هستند و جزو مؤسسات فرهنگی بشمار نمیروند .

بعد از شیرخوارگاه کودکان هست که کودکان را از چهار سالگی تا یازدهان هفت سالگی نگاهداری میکنند .

کودکستانها که «باغچه اطفال» نامیده میشوند بهترین کانون پرورش کودکان هستند و در آنجا انواع وسایل برای بازی و سرگرمی و پرورش کودکان آماده است . در هر شیرخوارگاه و هر کودکستان طیبیت مخصوص دائماً مراقب هست و هر روز کودکان را بهنگام ورود معاینه و بازدید میکند تا مبادا باخود بیماری و ناخوشی بیان کودکان دیگر بیاورند .

حتی موقعی که ما خواستیم ببازدید این مؤسسات برویم مدتی منتظر شدیم تا بهر يك از ما يك روپوش سفید بپوشانند و پس از اینکه این روپوشها را پوشیدیم بنماشای قسمتهای مختلف رفتیم .

کودکان در اطاقها و قسمتهای مختلف به تناسب سن خود سرزد میخوانند ، بازی میگردند و میرقصیدند در همه جا اسباب بازی ها فراوان بود و ای چیزی که مخصوصاً جلب توجه میکرد این بود که در میان اسباب بازی نه در کودکستانها و نه در غیر کودکستانها بهیچوجه اسبابهای خطرناك ، مانند توپ و تفنگ و تانک و این قبیل چیزها که روح بچه ها را با فکر جنگ آشنا و مانوس میسازد وجود ندارد . بلکه تمام اسبابهای بازی از لوازم اشیائیست که برای زندگی روزانه و مسالمت آمیز لازمست . در کودکستانی که ما دیدیم در چند اطاق قفس های بزرگی بود که در آن کبوتران سفید راه میرفتند و گردش میکردند .

یکروز هم که با آقای مسعودی در خیابان کودکی گردش میکردیم در مقابل يك مغازه اسباب بازی فروشی ایستادیم و هرچه گشتم در میان اسبابهای بازی يك توپ یا

تا بگ با يك تفنگك و تپانچه پیدا نکرديم . و این خود دليل بزرگيست بر توجه بتربيت سالم و مسالمت آمیزی که بکودك شوروی داده میشود .

علاوه بر شیر خوار گاهها و کودکستان های دائمی که در شهرهای بزرگ و کوچک و در اغلب دهات وجود دارد در کنار بسیاری از مزارع و دهات کوچک در فصل درو و خرمن شیر خوار گاه ها و کودکستان های موسمی درست میشود که کودکان مادرانی را که میخواهند کار بکنند نگاهداری میکنند .

با وجود اینکه شبکه وسیع شیر خوار گاهها و کودکستانها بطوری گسترده شده است که در دسترس همه هست سپردن کودکان باین مؤسسات ضروری و اجباری نیست بلکه فقط کسانی که میل دارند و مادرانیکه میخواهند کار بکنند و کسی را برای نگاهداری فرزند خود ندارند . در ساعت کار ، یعنی از حدود ۸ یا ۹ صبح تا ۶ یا ۷ بعد از ظهر کودک خود را باین مؤسسات میسپارند و بقیه اوقات کودکان را به نزل میبرند زیرا شورویها اعتقاد دارند که هیچ چیز جای خانواده را نمیگیرد و مهدپر مهر و صفای خانواده و آغوش مهربان مادر بهترین کانون پرورش کودک است

باک نکته که مخصوصاً در این شیر خوار گاهها و کودکستانها جالب توجه است اینست که معمولاً اشخاص برای نگاهداری فرزندان خود مبلغی میپردازند ولی اولاً این مبلغ بسیار ناچیز است و ثانیاً بتناسب در آمد و حقوق اشخاص فرق میکند و به نسبت چند درصد از حقوق میباشد ، فرزندان کسانی که در جنگ کشته شده اند با آسیب دیده اند مجانی نگاهداری میشوند . باین ترتیب باینکه از همه کودکان یکسان و یکنواخت و با يك اندازه پاکیزگی و مراقبت نگاهداری میشود ، بولیکه از طرف والدینشان پرداخت میشود یکسان نیست و هر کس در آمد بیشتر دارد مبلغ بیشتری میدهد و این امر خود بمساوات واقعی کمک میکند .

کارکنان این شیر خوار گاهها و کودکستانها از محل این حقوقها زندگی نمیکنند بلکه تابع مؤسسات بزرگ خود یعنی کارخانه یا کالخوز یا اداره و وزارتخانه وغیره هستند .

بنابر این اگر برای کودکی مبلغی کمتر بایبشتر پرداخت میشود برای آنها فرقی نمیکند ، و در مراقبت آنها نسبت به نگاهداری کودکان تأثیری نمی بخشد . در صورتیکه اگر این کودکستانها و شیر خوار گاهها مثل کشور ما با کشورهای اروپائی مؤسسات خصوصی میباشد طبعاً اندازه پولیکه برای کودک پرداخت می شد در ملرز نگاهداری از تأثیر می بخشد .

## دبستان و دبیرستان

وجود شیر خوار گاهها و کودکستانهای فراوان که در اختیار هر زن و هر مادر و هر خانواده هست سبب میشود که هم زن بتواند از حق خود برای کار کردن و شرکت در فعالیتهای اجتماعی استفاده کند و عملاً امکان استفاده از این حق برایش فراهم شود و هم کودکان بوسیله مؤسسات مجهز و مربیان کار آزموده و زیر مراقبتهای دقیق و صحیح طبیبی و بهداشتی و تربیتی، پرورش یابند.

هر کودک شوروی پس از هفت سال بدبستان سپرده میشود اگر سپردن کودکان به شیرخوار گاهها و کودکستانها اجباری نیست تحصیلات دبستانی اجباری است و پدر و مادری که فرضا کودک خود را به مدرسه نگذارند قابل تعقیب هستند. در کشور ما هم در قوانین تعلیمات اجباری چنین چیزی هست. منتها عملاً مدرسه و وسیله کافی برای تربیت کودکان نیست. و اگر نه چه کسی حاضر نیست فرزندش را به مدرسه بگذارد.

دوره تحصیلات در مدارس ابتدائی چهار سال است که در این مدت کودکان خواندن و نوشتن (بزرگان روسی یا بزرگان مادری خود) و حساب کردن و در سال چهارم مختصری از اطلاعات تاریخی و جغرافیائی که متناسب با سن ایشان است میآموزند. دوره متوسطه بدو دوره سه ساله تقسیم میشود. اکنون دوره سه سال اول متوسطه مانند چهار سال ابتدائی برای عموم کودکان اجباری شده است یعنی هر کودک شوروی لااقل هفت سال به مدرسه میرود. در این سه ساله اول متوسطه است که شاگردان با مقدمات و کلیات علوم آشنا میشوند از زبان روسی (در جاهیکه روسی زبان مادری نیست) میآموزند و ضمناً استعدادهای مخصوص آنها مورد مطالعه قرار میگیرد تا معلوم گردد که بعداً میتوانند بچه کاری بپردازند.

متخصصین روانشناسی و عملیاتی که در کار خود ورزیده هستند با همراهی و کمک پدر و مادر کودک او را تحت مراقبت قرار میدهند تا این استعداد های مخصوص او را دریابند.

کسانیکه دوره هفت ساله تحصیلات اجباری را پایان میرسانند معمولاً چهارده سال تمام دارند. پس از این سن میتوانند مشغول کار شوند یا در صورتیکه استعداد داشته باشند تحصیلات خود ادامه دهند.

جوانانی که از پانزده سالگی وارد کار میشوند اغلب مدتی از شش ماه تا یکسال با دریافت حقوق در یک مدرسه صنعتی یا حرفه‌ای مخصوص کارآندوژی میکنند و بعد مشغول کار میشوند. ضمناً برای این قبیل جوانان کلاسهای مخصوص هم وجود دارد که



دانش آموز یک دبستان دخترانه

بتوانند در ساعات بیکاری خود چنانچه مایل باشند و استعداد داشته باشند تحصیلات خود را تکمیل کنند و معلومات خود را توسعه دهند .

از سال هشتم که دوره دوم تحصیلات متوسطه شروع میشود مدارس بسیار متنوعی هست که شاگردان متناسب استعدادهایشان به تحصیل در آن رشته‌های مختلف می‌پردازند برای تمام رشته‌ها و تمام امور مختلف حرفه‌ای و صنعتی و کشاورزی و جنگلبانی و آموزش و پرورش و نظام و بهداشتی و رشته‌های هنری مدارس مخصوص هست که برای هر کدام از آنها دوره‌های تحصیلات عالی هم وجود دارد. ارزش تحصیلات عالی هم وجود دارد ارزش تحصیلات این دوره دوم در همه مدارس یکسانست. منتها هر کس پس از پایان تحصیل بکاری می‌پردازد که برای آن تربیت شده است. بطور کلی چون اجتماع شوروی یک اجتماع منظم و مرتبی است که هرج و مرج و تضاد و آشفتگی در آن راه ندارد هیچکس علمی نمی‌آموزد که برای او کاری وجود نداشته باشد و هیچ مدرسه‌ای نیست که شاگردی را برای کار و مقصود معینی پرورش کامل ندهد .

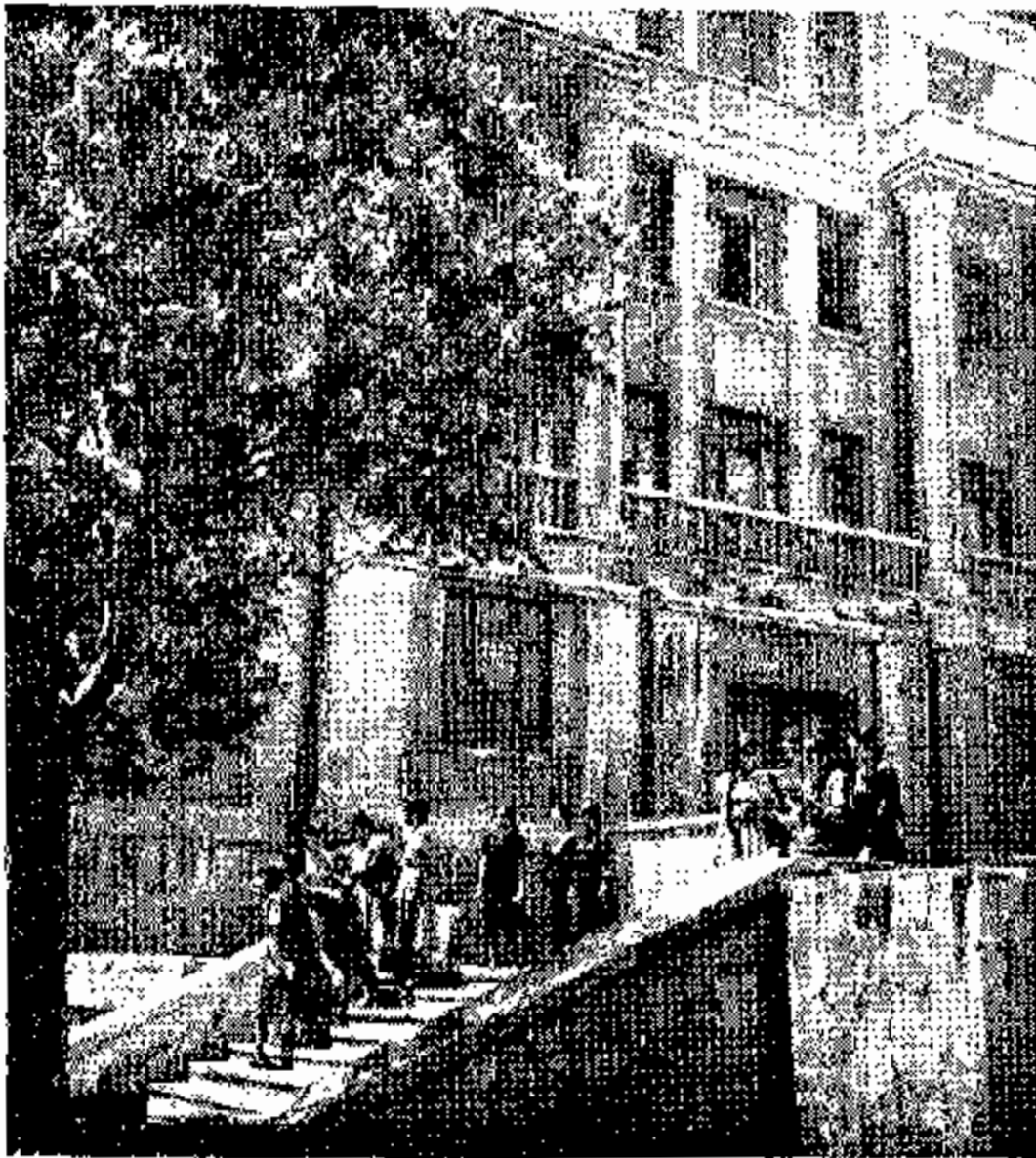
ما یک مدرسه را در مسکو دیدیم که یک متوسطه کامل بود. یعنی در آن از کلاس اول ابتدائی تا پایان کلاس دهم وجود داشت و مجموعاً مشتمل بود بر دبستان دوره اول دبیرستان و دوره دوم دبیرستان در این مدرسه همه شاگردان پسر بودند. در شهرهای بزرگ که دبیرستانهای کامل از این قبیل وجود دارد مدارس پسران و دختران یکی در تمام مراحل از هم جدا هستند. اما در شهرهای کوچک و دردهات اینطور نیست .

معمولاً در جاهائیکه فقط مدارس چهار کلاسه ابتدائی یا دبیرستان ناقص یعنی مدارس هفت کلاسه هست اغلب پسران و دختران مختلف درس می‌خوانند. اما در شهرهای بزرگ همین مدارس هفت کلاسه هم برای دختران و پسران از یکدیگر جداست . دوره دوم دبیرستان که در آن جوانان با سن ۱۴ و ۱۵ وارد میشوند و با ۱۷ یا ۱۸ بیابان می‌رسند دختران و پسران از هم جدا هستند ولی بازرگانشکده‌ها مختلط تحصیل میکنند .

اگر در بعضی قسمتها مدارس دختران و پسران از یکدیگر مجزاست از نظر برنامه دروس اختلافی میان مدارس نیست زیرا در اجتماع شوروی که زن و مرد مساوی هستند و حقوق کاملاً یکسان دارند بیک شکل هم تحصیل میکنند برنامه مدارس دختران و پسران یکسانست .

اگر این مدارس از هم جدا هستند از آن جهت است که در آن دوران بخصوص سنی رشد جسمی و روحی پسران و دختران یکسان نیست و در نتیجه وقتیکه از هم جدا

باشند معلمین بهتر میتوانند آنها را موافق مقتضیات جسمی و روحیشان پرورش دهند. تحصیلات در هفت ساله تعلیمات اجباری بکلی مجانی است و بهیچ عنوان پولی از شاگردان گرفته نمیشود. اما از سال هشتم تا دهم یعنی برای دوره دوم دبیرستان شاگرد باید در حدود ۲۰۰ روبل در سال بپردازد. در اینجا هم فرزندان شهیدان و



### ساختمان يك دبیرستان در شوروی

مجرد و حین جنگ و کسانی که از دولت مستعمری میکیرند مجانی تحصیل میکنند و علاوه بر شاگردانی که استعداد های خوب دارند و خوب درس میخوانند کمک های مخصوص مالی میشود.

در مدارس فنی و صنعتی و حرفه ای که هر دیف دوره دوم دبیرستان هستند و در آنجا ها کارمندان و کارگران نیه متخصص پرورش مینمایند تحصیلات مجانی است.

و در بعضی از این قبیل مدارس مانند رشته های پداگوژی که هر دینف دانشسراهای  
مقدماتی است شاگردان کمک خرج هم می گیرند و بسا بطور کلی شبانه روزی  
مجانی هستند .

غیر از دبستانها و دبیرستانهای عادی بگرفته مدارس مخصوصی هم وجود دارند  
که برای شاگردان غیر عادی هستند از قبیل مدارس کورها ، کرها ، لالها و مدارس  
مخصوص شاگردان و کودکان کم استعداد و ضعف که در آنها همان معلومات مدارس  
ابتدائی و غیره منتها در مدتی درازتر و با روشهایی ساده تر تعلم میشود و سعی میکنند  
بکودکان و جوانان علاوه بر اینکه سواد و معلومات بیاموزند کاری نیز مناسب با  
استعدادشان یاد بدهند که وجودشان بیکار و مراحم دیگران نماند .

در هر سال تحصیلی شاگردان مجموعاً ۳۳ هفته و هر هفته شش روز تحصیل  
دارند و بقیه را تعطیل هستند . این تعطیلات عبارت است از یکی دو تعطیل کوتاه  
ده روزه در وسط سال تحصیلی و یک تعطیل ممتد تابستانی .

دو کلاس اول ابتدائی هر کدام ۲۴ ساعت در هفته کلاس سوم ۲۵ ساعت  
کلاس چهارم ۲۷ ساعت و سایر کلاسها از پنجم تا دهم ۳۲ ساعت در هفته درس دارند  
که در این ساعات دروس مختلف به تناسب برنامه کار تقسیم شده است .  
برنامه های تدریس در تمام مدارس کشور برای تمام کلاسها یکسانست فقط  
آموزش زبانهای ملی در جمهوریهای مختلف اختلاف دارد . زیرا در هر جمهوری  
مدارس بزبان ملی مردم همان جمهوری تدریس میکنند . ضمناً زبان روسی هم در  
سراسر کشور بعنوان زبان بزرگ و مشترک تدریس و آموخته میشود .

در دوره های دوم دبیرستان زبانهای خارجی هم آموخته میشود و معمولاً  
دانش آموزان بعنوان زبان خارجی یکی از زبانهای انگلیسی ، فرانسوی ، آلمانی ،  
اسپانیولی یا چینی را انتخاب میکنند .

مدرسه پنکه ما با زدید کردیم يك ساختمان خیلی جدید نبود با وجود این ابتدا  
وارد يك سرسرای خیلی وسیع و جاداری شدیم . بطور کلی چون وضع اقلیم و آب و  
هوای مسکوشرايط مخصوصی را ایجاد میکند و بیشتر ایام سال سرد است باید در داخل  
عمارات راهروها و سرسراهای وسیعی برای ساعات تفریح شاگردان داشت و مثل ایران  
حیاط ها نمیتوانند نقش عمده می داشته باشند این مسئله البته مربوط مناطق سردسیری  
شودوی است .

در سرسرای بزرگ بالای پله کان وسیعی که بقسمنهای مختلف عبارت میرفت  
بر روی پارچه سرخ بلندی شمار مدارس شودوی نوشته شده بود که چنین است :

« هر چه بیشتر بیاموزید و خود را برای ساختمان کمونیستی آماده کنید »  
این شعار هدف اساسی مدارس شوروی است . مدارس شوروی سعی دارند که  
بشاگردان خود معلومات کافی بیاموزند و آنها را برای زندگی در اجتماع نوین  
آماده بیازند .

لنین گفته است که : « جامعه نوین بشر را نمیتوان با دست خالی و در جای خالی  
بنانهاد . برای انجام اینکار باید از ذخیره اطلاعاتی که بشر در طی قرنهای پیشرفت خود  
اندوخته است استفاده شود . بنابراین فقط کسی میتواند دست بکار ایجاد جامعه نوین  
شود که از تمام اندوخته های علمی بشری استفاده کند . »

همچنین لنین گفته است که : « ما میتوانیم کمونیسم را فقط با استفاده از مجموعه  
علم و معرفت و تشکیلات و مؤسسات و بوسیله نیروی انسانی و وسایلی که از اجتماع قدیمی  
بازت برده ایم بوجود آوریم و بسازیم . »

باین ترتیب فرهنگ شوروی و علوم شوروی مجموعه تی از فرهنگ و علوم تمام  
جامعه بشر است که با کمال دقت مورد استفاده قرار میگردد . منتها از فرهنگ و معلومات  
گذشتگان آن چیزیکه اهمیت دارد و بیشتر صحیح و مفید است اقتباس می گردد و بیشتر  
مورد توجه واقع میشود .

در نشریه راجع به فرهنگ شوروی خصوصیات این فرهنگ جدید چنین  
بیان میشود .

در مدارس شوروی فقط معلوماتی تدریس میشود که از لحاظ علمی صحت آن  
ثابت شده باشد . در آنجا از افکار مبهم و تخیلات صوفیانه اثری نیست . شاگرد نوعی  
تربیت میشود که دنیا را با نظر علمی نگاه کند .

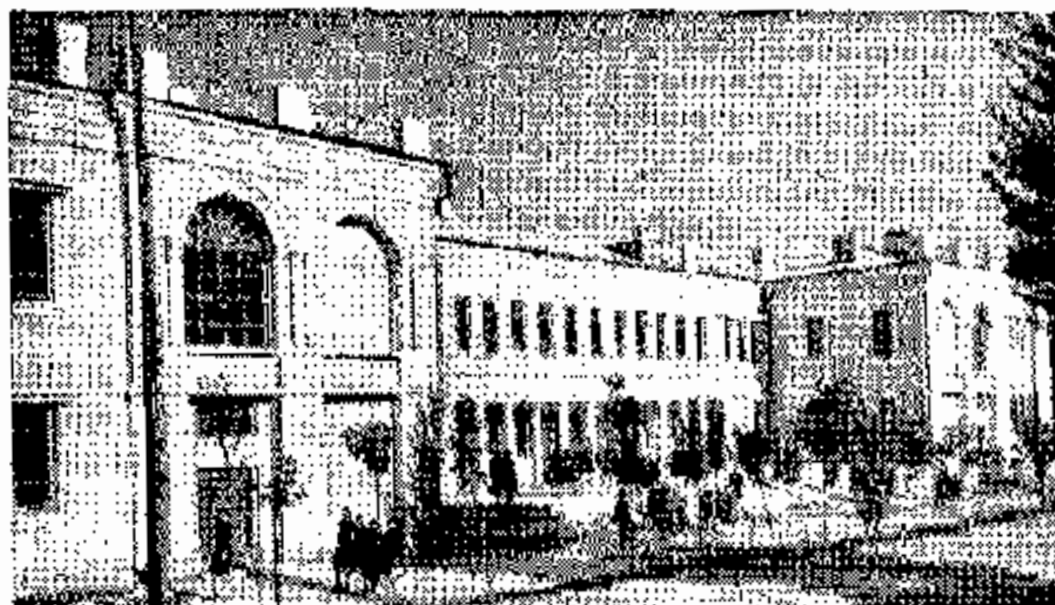
هدف مدرسه شوروی فقط پرورش افراد نیست . افراد تنها و برای مبارزه  
با یکدیگر تربیت نمیشوند بلکه با روح اجتماعی و همکاری پرورش می یابند بطوریکه  
که فرد مول معروف « فرد برای اجتماع و اجتماع برای فرد » تحقق پذیرد . اجتماع  
بتواند حقوق فرد را حمایت و ضمانت کند و فراهم بتواند کلیه نیرو و استعداد خود را  
برای خدمت با اجتماع بکار اندازد و بدین ترتیب منافع واقعی فرد و اجتماع ترکیب  
گردد .

اغلب تصور میشود که در اجتماع شوروی با افراد مثل پیچ و مهره های بیجان  
یک ماشین رفتار میشود که میتوان آنها را بهر جا و بهر شکل بکار برد ولی حقیقت  
بنکلی خلاف اینست . از همان ابتدای کودکی وسایلی فراهم میشود که استعداد های  
کودکان آزادانه رشد و نمو پیدا کنند و آنوقت کودک برای هر کار که استعداد بیشتری  
نشان داد پرورش یابد . بنابراین آزادی کامل افراد و پرورش حقیقی استعداد های  
آنها نه تنها همیشه مورد احترام قرار می گیرد بلکه اساس پرورش را تشکیل میدهد



متهاکوشش بعمل می آید که استعداد های مختلف همه درجهت معین و برای خدمت به اجتماع و تکامل تمدن اجتماعی بشرو و حصول به مرحله نهایی کمال یعنی بدوران کمونیسیم پرورش یابد.

بیهیچوجه اینطور نیست که استعداد ها و طبایع افراد مورد توجه قرار نگیرد بطور کلی «انسان در دستگاه شوروی گرامیترین و باارزش ترین چیزهاست» و بدون انسان و کار خلاق و آزادانه او جامعه کمونیستی که کمال مطلوب است بوجود نیاید. در واقع اگر استعدادهای اشخاص و افراد مورد توجه قرار نگیرد و پرورش نییافت و هر کسی نمیتوانست آزادانه راه زندگی و کار خود را انتخاب کند، این تمدن بزرگ و این نیروی شگرف که تاریخ بشر را در جریان تکاملی خود پیش میبرد با این درخشندگی و با این عظمت بوجود نمی آید.



### ساختمان يك دبيرستان دخترانه

در مدارس شوروی انسان و دوستی انسان بعنوان بالاترین موضوعها مورد توجه است و بهمین جهت کینه های نژادی یا تعصبات مذهبی در مدارس شوروی راه ندارد و تعلیمات مذهبی داده نمیشود.

جوانان شوروی با روح عشق و علاقه و محبت ملی و احساسات عمیق وطن-پرستانه برای مین سوسیالیستی خود پرورش مییابند و در عین حال روح همکاری و تعاون و همدردی بین المللی و حسن تفاهم و احترام نسبت به نافع ملت های دیگر در آنها تقویت میشود.

اصولا جامعه شوروی که خود عبارتست از مجموعه ای از ملت های مختلف که از حیث زبان و عادات و آداب و رسوم و مذاهب یکلی باهم متفاوت هستند و با

اینهمه همه در کنار هم و در بک اجتناع واحد دوستانه زندگی می کنند و متفقاً به پیش میروند و با کمک متقابل آینده را میسازند خود مظهری از این نوع پرورش شوروی است .

کالینین رئیس متوفای شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی ( که مقام او همردیف رئیس جمهوری در کشورهای دیگر بود ) ضمن خطابه می که در مجمعی از معلمان و مدیران مدارس ایراد کرد هدفهای آموزش و پرورش شوروی را چنین بیان کرد .  
« اکنون در اجتماع ما انسان نوین که محصول جامعه سوسیالیستی است در حال بوجود آمدن است ، باید باین انسان نوین زیبا ترین و عالیترین صفات بشری را آموخت زیرا انسان ، حتی انسان نوین ، حتی انسان سوسیالیست ، موجودی نیست که احساسات انسانی و چاراشنباه نشود . انسان همیشه يك انسان است . باید این امر را در نظر داشت و باید برای پرورش او کوشید .

اکنون به بیستم آن صفات عالی بشری که باید باین انسان نوین آموخت چیست ؟

اولین چیز محبت است . محبت مردم ، محبت توده های کارگران ، انسان باید هم نوع خود را دوست بدارد . اگر او همنوعان و همانندان خود را دوست بدارد ، خیلی خوشبخت تر و شادمان تر خواهد بود زیرا در دنیا هیچکس بدبخت تر از شخص مردم گریز و دشمن بشر نیست . زندگی تلخ او واقعاً ترحم انگیز است .

در مرحله دوم مانونی بودن است ، باید کودک را قانونی بار آورد . معلم باید برای این کار بطور منظم تمام وسایل پرورش را بکار برد . نباید دروغ بگوید ، نباید فریب بدهد و خودش باید کاملاً قانونی باشد . در مرحله سوم شهامت است . انسان سوسیالیست مرد کس است . او میخواهد نه تنها بر کوه خاک بلکه بر تمام عالم وجود که هر روز علم و دانش آدمی مرزهای آنرا وسیع تر میکند چیره شود .

در مرحله چهارم رفاقت است . رفاقت باید وجود داشته باشد . آریانه نیست که ما در بک حلقه محاصره کشور های سرمایه داری قرار داریم و هر روز امواج پردامنه نهدت و افشرا و دروغ بطور منظم بر ضد ما و اتحاد ما انتشار مییابد و آریانه نیست که هر بودژوا و هر سرمایه دار با کمال بیصبری منتظر لحظه مساعدی است که اتحاد شوروی را نسابد سازد . مسلماً آنها همیشه در انتظار خواهند ماند .

با اینهمه باید دیواری پولادین اتحاد شوروی ما را محفوظ نگاهدارد. اگر انسان شوروی از همان اوان کودکی، روح رفاهت و صمیمیت و اتمی را از روی نیمکت های مدرسه شروع کند مسلماً اتحاد شوروی مانیر و مندتر خواهد بود. زیرا وقتیکه او برای خدمت نظام به ارتش سرخ یا به جبهه برود با رفقای دیگرش وجود واحدی را تشکیل خواهد داد. يك عشق مشترك بوطن سوسیالیستی آنها را بیکدیگر پیوند خواهد داد.

در مرحله پنجم باید کار را دوست داشت. نه تنها باید کار را دوست داشت بلکه باید شرافتمندانه کار کرد و بخاطر داشت که اگر کسی بدون کار کردن زندگی میکند و غذا میخورد در واقع از محصول کار دیگران نمذیه میکند، لازم نیست بگویم که مخصوصاً این امر اهمیت بسیار دارد. شما باید در برابر شاگردان خود این وظیفه را انجام دهید و مخصوصاً اهمیت کار کردن را با آنها تأکید کنید. ما اغلب میگوئیم که «کار يك موضوع لیاقت و شایستگی است» ولی تکرار این امر برای بیان اهمیت آن کافی نیست. باین ترتیب اراده حزب و ملت انجام نمیگیرد. باید کودک واقعاً به بیند و احساس کند که کار يك موضوع لیاقت و شایستگی است. بنابراین شما نباید شاگردان خود را فریب بدهید. چنانچه کمترین لغزشی بکنید و حتی يك نمره نا مناسب بشاگردان بدهید، دیگر آنها شما اعتماد نخواهند داشت.

باز هم میتوان صفات دیگری برای انسان نوین برشمرد: اما من بهمینقدر اکتفا میکنم. اینها صفات يك نفر ما را کم نیست لنینیست است، اما در عین حال صفات تمام مردم شوروی است که دادای وجدان و فضاوت صحیح باشند. «با آنچه دیدیم میتوان باختصار به هدف آموزش و پرورش شوروی پی برد. اما در باره دوش آموزش و پرورش هم اگر چه میتوان از آنچه دیدیم نتایج بدست آورد اما مخصوصاً باید باز هم اضافه کرد که اساس دوش آموزش و پرورش بر احساس و فهم درست مطالب و فضایا است.

لنین در این باره گفته بود که: «مدوسه قدیم مدرسه انضباط ظاهری و حفظ کردن دروس بوده است. در این مدارس دانش آموز مجبور بود مقدار زیادی معلومات زائده و مرده را در کنار معلومات مفید و ضروری بخاطر بسیار و منفر خود را از این مجموعه آشفته انباشته سازد، در حالیکه مدرسه باید حافظه دانش آموز را از راه تعلیم اطلاعات اساسی پرورش دهد و این تعلیم نباید بصورت ازیر کردن مطالب

در آید بلکه باید دانش آموز از روی فهم و سنجش بکنه مطلب بی برد و آن را درك کند . »

البته این روش اختصاصی به مدارس شوروی ندارد، این روش صحیحی است که در بسیاری از کشور های مترقی و متقدم در مدارس معمول است و بهمین جهت شاگردان خیلی بهتری در آنها پرورش مییابند . در شوروی هم همین روش صحیح اساس کار تعلیم و تربیت است کتابهای تحصیلی براساس همین نظریه تهیه میشوند ، لابراتوار های مجهز ، گردشهای دسته جمعی ، راهنمائیهای دقیق از طرف مدرسه و معلمین و غیره همه با اجرای این روش کمک میکنند .

یکی از کلاسهای درسی که مشاهده کردیم خود بنشانی عجیبی چون يك لابراتوار وسیع بود . در فضای کلاس که بسیار وسیع و فراخ بود تابلوهای متعدد بدر و دیوار نصب شده بود نقشه ها و کره جغرافیائی و لوازم آزمایش در کلاس با اندازه کافی بود . کمکسیونها و مجسمه هایی که بفهم مطالب علمی کمک میکرد و با کمک دانش آموزان تهیه شده بود در اشکافها چیده شده بود .



### کلاس عادی يك دبیرستان

محیط کلاس کاملاً زنده بود و عملاً بدرك و فهم مطالب کمک میکرد.

فعالیت‌های اجتماعی که مخصوصاً شاگردان با آنها تشویق میشوند برای پرورش جوانان بسیار مفید است و تسهیلات فراوانی فراهم میکند.

سازمان‌های پیشاهنگی در مدارس ابتدائی و سازمان‌های جوانان کمونیست (کسومولها) وسایل بسیار مؤثری برای پرورش جوانان هستند.

در مدارس ابتدائی بچه‌ها در سازمان‌های پیشاهنگی شرکت میکنند. پیشاهنگان شوروی دستمال‌گردن‌های سرخ رنگ بگردن می‌بندند و مانند پیشاهنگان کشورهای دیگر مراسم مخصوص بخود دارند.

اردوهای مخصوص جوانان که هر سال از طرف مدارس و باکمک سازمان‌های فرهنگی و اجتماعی تشکیل میشود چه در دوران تعطیلات زمستان و چه در تابستان برای جوانان فرستهای بسیار گران‌بها پیش می‌آورد که باینکدیگر زندگی کنند و شادمانه وقت بگذرانند و کار کنند.

این اردوها ازجانب توجه‌ترین فعالیت‌های فرهنگی هستند و اساس کارشان بر اینست که حداکثر جوانان در آن شرکت کنند.

در تابستان در یک اردو چنددوره دو یا سه هفته‌ای تشکیل میشود که در هر دوره عده‌ای از جوانان شرکت میکنند.

باین ترتیب هر سال میلیون‌ها جوانان دانش‌آموز در اردوهای تابستانی و زمستانی با ورزش و گردش و زندگی دسنة جمعی پرورش می‌یابند.

در مناطق کشاورزی دانش‌آموزان در دوره‌های تابستانی بزمراغ می‌روند و با کشاورزان کار میکنند. کار آنها اغلب کمک‌های مؤثری برای کشاورزان است.

در دوران جنگ فعالیت‌های پیشاهنگان و جوانان کمک‌های فوق‌العاده‌ای برای ارتش سرخ، برای کشاورزان و برای صنایع بود و در دفاع شهرها و کمک به مردم خدمات اجتماعی نقش بسیار عمده و مؤثری داشت.

سازمان کسومول یا سازمان جوانان کمونیست یک مرحله کامل‌تر از تربیت پیشاهنگی است. درین سازمان عموم جوانان پذیرفته میشوند بلکه فقط کسانی که از خود لیادت و شایستگی نشان بدهند می‌توانند باین سازمان‌ها بپیوندند.

در واقع سازمان کسومول مجبوع با استعدادترین و بهترین و فداکارترین جوانان و دانش‌آموزان است و سازمانیست که جوانان مستعد در آن برای دخول در حزب پرورش می‌یابند و خود این سازمان‌ها بکتاب بزرگ پرورش است.

عموم جوانان عضو این سازمان‌ها نیستند یعنی بصورت پذیرفته میشوند مگر اینکه واقماً از خود شایستگی کافی نشان بدهند.

مسئله عضویت در حزب کمونیست شوروی هم همین صورت را دارد.

اغلب شنیده میشود که در کشور شوروی با وجود دو بست میلیون جمعیت آن حزب کمونیست بیش از پنج تا شش میلیون عضو ندارد. خیلی از مغرضین این رقم را دلیل عدم علاقه مردم شوروی به حزب کمونیست معرفی میکنند و بسیاری از ساده دلان هم باین نوع تبلیغات باور میکنند. در حالیکه حقیقت اینست که حزب کمونیست در واقع اجتماع برگزیده ترین، فعال ترین، وفادارترین افراد شورویست. حزب کمونیست يك مکتب بزرگ فعالیت و مصیبت و فداکاری است و بهین جهت هر کسی بآسانی بعضویت پذیرفته نمیشود.

حزب کمونیست، حزب رهبر و راهنمای اجتماع شورویست و کوشش و دقت بسیار میشود که همواره پاک و منزه بماند و بهین دلیل نمیتوان بآسانی در آن راه یافت و عضو آن شد. پس از آزمایشها و امتحانات بسیار و بسیار سخت و بانوجه بسوابق فعالیتها و فداکاریها و ایاقنهاست که اشخاص بعضویت حزب قبول میشوند و باین دلیل است که اعضای حزب از ۵ تا ۶ میلیون نفر یعنی تقریباً از ۳ درصد مردم شوروی تجاوز نمیکنند، و گراهِ تمام مردم کشور شوروی علاقمند هستند که بعضویت حزب، آن هم حزبی که زمامدار امور است پذیرفته شوند و باین ترتیب خیلی آسان بود که اعضای حزب دهها میلیون نفر و خلاصه تمام مردم شوروی باشند.

سازمان جوانان کمونیست (کومسومولها) هم بهین ترتیب همه جوانان را بعضویت نمی پذیرد.

غیر از این سازمانها در هر مدرسه انجمن های مخصوصی برای شاگردان هست که در ساعات غیر درسی در آن شرکت میکنند.

انجمن های تأثر و موسیقی و سخنرانی و کارهای دستی و غیره که زیر سرپرستی اولیای مدارس و معلمان تشکیل میشود بیروزش استعداد های کودکان و جوانان کمک بسیار میکند.

هیچ مدرسه ای نیست که اقلا هر ماه یکبار شاگردان آن خود تئاتر و نمایش ساز و آوازی ترتیب دهند و هر سال نمایشگاهی از کارهای خود فراهم سازند.

نه تنها در مدرسه بلکه در خارج از مدرسه سائلن های مخصوص کودکان هست. در مسکو چند تئاتر مخصوص جوانان هست که تمام کارهای آن بعهده جوانان است. از بلیت فروشی و تنظیم سائلن تا اجرای نمایشنامه ها و کنسرتها تمام کارها را خود جوانان انجام میدهند، از میان جوانان اغلب استعدادهای بسیار درخشان در زمینه های هنری و فنی پیدا میشود.

همچنین کارگاهها، کارخانه ها و راه آهن هایی هست که منحصر ب دست جوانان اداره میشود.

موقع گردش در شهر نفلیس در یکی از پارکهای بزرگ و پر درخت که مخصوص گردش و استراحت است يك رشته خط آهن كوچك وجود داشت كه تمام كار های آنرا بچه ها و جوانان همده دار بودند . نظیر این پارک و این خط در بسیاری از شهر های شوروی و مراکز جوانان هست .

در همین تهران فیلمهای سینمای بسیاری را از محصولات شوروی دیده ایم كه نقش های عمده آنرا جوانان و کودکان بعهده داشته اند و از جمله فیلم مشهور «گارد جوان» كه تنها از این نظر باكاز این نظر نیز كه ظهري از طرف پرورش جوانان و روحیات آنها بود فوق العاده اهمیت داشت .

هر كلاس در هر مدرسه تحت نظر مستقیم یکی از معلمین كه مسئول آن كلاس شمرده میشود قرار دارد . و دانش آموزان با همکاری این سرپرست مسئول در تمام كارهای خود و مدرسه دخالت دارند .

مدیر مدرسه و معلمین معمولاً از طرف ادارات فرهنگ انتخاب میشوند اما شورای معلمین مدرسه است كه مسئولین كلاسها را تعیین میکنند .

در كلاسهای ابتدائی معلمینی تدریس میکنند كه لااقل دوره مدرسه پداگوژی كه هم ارزش متوسطه كامل و هم ردیف دانشرا های مقدماتی است بیابان رسانده باشند این معلمین حداكثر ۴ ساعت در هفته تدریس میکنند .

معلمین كلاسهای دبیرستانها باید تحصیلات عالی و معادل دانشر اعمالی مداراتمام کرده باشند .

اینها هم حداكثر ۴ ساعت درس میدهند و بتناسب سائهای خدمت از ساعات تدریس كم میشود . من خود يك معلم زبان انگلیسی را دیدم كه ۱۶ ساعت در هفته تدریس میکرد .

حقوق معلمین به تناسب درجه تحصیلات و سابق خدمت و مسئولیتهائی كه عهده دارند تغییر میکند . مدیر مدرسه می كه ما دیدیم مرتكف هر ماه ۳۴۰۰ روبل حقوق میگیرد كه حقوق نسبتاً زیادی است ، البته این مرد ۳۴ سال هم سابقه خدمت داشت . برای كلاسهای ابتدائی حقوق معلمین از ۸۰۰ تا ۹۰۰ روبل برای كلاسهای متوسطه از ۱۱۰۰ تا ۱۲۰۰ روبل است به علاوه مدیر ، معاون ، ناظم و معلمینی كه سرپرستی كلاسها را دارند فوق العاده میگیرند .

همچنین معلمینی كه كارشان مستلزم تصحیح كردن اوراق تكالیف شاگردان است برای تصحیح اوراق حقوق جداگانه دریافت میدارند . بطوریکه این مبالغ گاهی تا ۲۰۰ و ۳۰۰ روبل در ماه میرسد .

معلمین از راه اتحادیه های خود از کمکهای اجتماعی بهره مند میشوند. مالیات مجانی ، و سناتور یومها و آسایشگاهها در اختیار آنها هست . علاوه بر آن همواره میتوانند با ادامه تحصیلات معلومات خود را بیشتر کنند و مقامات و حقوقهای بیشتری بدست آورند .

میان مدرسه شوروی و خانواده همکاری و ارتباط نزدیکی برقرار است . اولیای اطفال همیشه با مدرسه در ارتباط هستند ، در آثارها و نایشهای جوانان که تقریباً هر ماه منظمآ برپا میشود حضور می یابند . علاوه از طرف اولیای شاگردان هر کلاس یک نفر انتخاب میشود که با مدرسه همکاری کند . این اشخاص معمولاً حقوق نیکگیرند و این خدمت خود را بلاعوض و بعنوان وظیفه اجتماعی انجام میدهند .

دو زیکه ما برای بازدید يك مدرسه رفتیم ، در اطاق مدیر غیر از معلمین که با معرفتی شدند خانم بسیار خوش فیافه و متینتی را هم با معرفتی کردند که یکی از نمایندگان اولیای دانش آموزان بود .

این خانم و نمایندگان دیگری از قبیل او هر هفته چند روز وقت خود را در مدرسه میگذرانند و با کمک معلمین سرپرست کلاسها با مورد شاگردان میپردازند علاوه بر اینکه نمرات درسی ، وضع تحصیل و طرز رفتار آنها را در مدرسه مورد مطالعه قرار میدهند درباره اوضاع مادی زندگی ، طرز تغذیه ، روحیات و فعالیت های غیر درسی آنها هم دقیق میشوند و رسیدگی میکنند و کسانی مانند این خانم که نماینده اولیای دانش آموزان هستند با خانواده ها ارتباط دارند و گساره اتفاق می افتد که همراه معلم سرپرست کلاسی بمنزل اولیای کودکان میروند و در باره فرزندانشان به گفتگو و تبادل نظر میپردازند ، کمک و راهنمایی میدهند و در موقعی که شاگردی محتاج کمک های مادی اضافی بشود به پیشنهاد این ها برای او مقرری و کمک هزینه برقرار میشود .

معلمین سرپرست و مسئول کلاسها ، معمولاً معلمین خود مدرسه هستند که این مسئولیت را علاوه بر تدریس عهده دار میشوند و برای این که از خود حقوق اضافی بگیرند ولی نماینده اولیای شاگردان خدماتش مجانی است و حقوقی نمیگیرد و به همین جهت اغلب از میان خانمهایی انتخاب میشوند که از نظر مادی برای زندگی خود کار نمیکنند .

بعضی ها خیال میکنند که تمام زنان در شوروی مجبور هستند کار بکنند . راست است که زنان در اجتماع شوروی کاملاً مساوی با مردان هستند و حقوقی مساوی با ایشان دارند ولی تمام زنان کار نمیکنند ، در عین حال که هر زنی که بخواهد



کار کند برای او کار متناسبی وجود دارد، هموم زنان مجبور نیستند کار کنند. مخصوصاً زنانی که شوهرانشان به نسبت کارهای حساس و مقامهای مهم خود درآمدها و حقوقهای فراوان و کافی دارند کمتر شخصاً بکار میپردازند. اینها بختانه داری و مراعات فرزندان خود مشغولند ولی در عین حال برای اینکه از ظرفی بیکاری واقماً رنج آوراست و از طرف دیگر هر فرد شوروی خود را موظف میداند که هر طور میتواند خدمتی برای اجتماع خود انجام دهد، این قبیل زنان به خدمات بدون حقوق اجتماعی می پردازند. از قبیل همین همکاری با مدارس و کودکانها برای بهبود وضع آموزش و پرورش یا فعالیت با سازمان های امدادی و راهنمایی مادران جوان و سازمانهای راهنمایی پرورش کودک و از این قبیل.

با وجود این کارهای اجتماع بقدری زیاد و فراوانست و در اجتماع سوسیالیستی آنقدر احتیاج بکار و کارند وجود دارد که هر زنی با آسانی میتواند کاری متناسب با استعداد خود پیدا کند و بکار مخصوصی بپردازد و باین ترتیب است که در همه جا زنان دیده میشوند و مخصوصاً قسمت عمده کارها و فعالیتهای فرهنگی و پزشکی در دست زنان است.

یکی از تأسیسات جالب توجه شوروی در زمینه فرهنگ، و آموزش و پرورش دوره های کنفرانسه های مخصوصی است که برای اولیای کودکان و جوانان ترتیب داده میشود و آنها در ساعات بیکاری خود ضمن اینکه وسیله بسیار خوبی برای گذراندن ساعات فراغت خود دارند با مسائل تربیتی آشنا میشوند. از این قبیل دوره های کنفرانس در بسیاری از شهرها و مراکز اجتماعی برپا میگردد و اولیای اطفال بطور منظم در آنها شرکت میکنند.

این کنفرانسه شبیه تدریس در دانشگاههاست و به همین جهت این دوره ها را بنام «دانشگاههای اولیای اطفال» می نامند و اولیای اطفال اگر بخواهند از آنها استفاده کنند باید با رعایت مقررات مخصوص در آنجا نام نویسی کنند و بطور منظم در کنفرانسهها حضور یابند. در مواد دروس مطالب مختلفی درباره آموزش و پرورش وجود دارد از قبیل: «پرورش اراده اطفال» - «راه پرورش احساسات مهربانانه نسبت به مهربان سوسیالیستی شوروی» - «تربیت اطفال در محیط خانواده» - «نظریات لنین و استالین درباره تربیت کمونیستی» - «حافظه شاگردان مدرسه و راههای تقویت و پرورش آن» و مانند اینها.

طبعاً این قبیل مؤسسات در همکاری مشترک خانواده و مدرسه برای پرورش کودکان و جوانان میتواند نقش بزرگی داشته باشند و خدمات مهمی انجام دهند. یکی از عوامل و وسایل پراهمیت دیگر روزنامه است. علاوه بر اینکه شاگردان

هر کلاس برای خود روزنامه های دیواری درست میکنند و با ذوق و شوق بسیار نظریات و انتقادات خود را منعکس میسازند در بسیاری از شهرها روزنامه ها و مجلات و انتشارات مخصوص تعلیم و تربیت و مخصوصاً برای ارتباط و نزدیکتر ساختن خانه و مدرسه وجود دارد. این روزنامه ها عامل ارتباط مستقیم و وسیله بسیار مؤثری برای بالا بردن معلومات اولیای اطفال و نزدیکتر ساختن ایشان به مدارس و مؤسسات تربیتی است و آنها را برای پرورش فرزندان نشان مجهز میکند.

تعداد این نوع روزنامه ها بسیار است و در هر جمهوری بزبانهای محلی جمهوری و با تیراژهای زیاد منتشر میشود.

در چهار کلاس ابتدائی هر کلاس يك معلم دارد. در فریه های دودست و کم جمعیت که تعداد شاگردان کلاسها کافی نیست و عدد محصلین کم است گاهی معلمین ابتدائی تدریس در دو کلاس را عهده دارند.

از کلاس پنجم بیلا برای هر درس معلم مخصوصی هست و مثل همه جا هر کلاس معلمین بسیار دارد که یکی از آنها علاوه بر تدریس مست سرپرست و مسئول کلاس را هم عهده دار میشود.

برای تعیین ارزش معلومات شاگردان مدارس سیستم پنج نمره ای معمول است ( از يك تا پنج )

نمره يك : بد ، مردود .

نمره دو : ضعیف

نمره سه : قابل قبول

نمره چهار : خوب

نمره پنج : خیلی خوب

در آلمان هم روش نمره دادن همین شکل است منتها ارزش نمرات معکوس است و نمره يك بهترین نمرات است. بهر صورت این روش خیلی بهتر از روش نمره دادن ما ( از صفر تا ۲ ) میباشد زیرا معلم خوب میتواند بفهمد که شاگرد بد یا ضعیف یا قابل قبول یا خوب یا خیلی خوب است ولی فرق میان نمره ۱۲ با ۱۱ یا ۱۳ خیلی آسان نیست و اغلب در حق شاگردان ظلم میشود.

برنامه دروس از حیث ظاهر شبیه به مدارس ما و مدارس تمام دنیا است منتها مثل تمام کشورهای متمدن که آموزش و پرورش خوبی دارند سعی میشود با کمک روشهای مستقیم و آزمایشی معلومات صحیح و عمیق شاگردان آموخته شود.

در کلاسهای هفتم که پایان دوره اول دبیرستان است علاوه بر معلومات عمومی قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی تدریس میشود بطوریکه اگر شاگردی پس از دوران تعلیمات اجباری هفت ساله وارد کار و اجتماع شود حداقل معلومات اجتماعی را داشته باشد.

تا کلاس چهارم ابتدایی امتحانات نظری و قومی است و شاگردان هر سال تعلیمات مخصوص آن سال را می آموزند بدون اینکه امتحانات جدیدی داشته باشند اما از کلاس چهارم به بعد در آخر هر سال و برای ورود به کلاس بعدی باید امتحان بدهند در پایان تحصیلات دبیرستان یعنی در آخر سال دهم در مدارس دبیرستانهای کامل امتحانات نهائی بعمل می آید که آن را «امتحانات گواهینامه بلوغ» می نامند.

«گواهینامه بلوغ» بکسانی داده میشود که از عهده امتحانات دبیرستان کامل برآیند، این اشخاص میتوانند در مدارس عادی یا در کلاسهای شبانه درس خوانده باشند کسانی که شاگرد مدرسه منظم نیستند برای اینکه بتوانند در امتحانات شرکت کنند باید مستشان از ۱۷ بیابا باشد.

صاحبان گواهینامه بلوغ میتوانند با گذراندن امتحانات ورودی وارد دانشگاهها و مدارس عالی شوند. مواد امتحانات از نظر نمرات بیک اندازه ارزش ندارند بلکه عبارتند از یکدسته دروس اساسی که شامل مواد زیر میباشد: زبان روسی، ادبیات، ریاضیات (جبر، هندسه، مثلثات) فیزیک، شیمی، تاریخ (اتحاد جماهیر شوروی و تاریخ عصر جدید) و یک زبان خارجه، دروس از قبیل رسم و نقاشی و تربیت بدنی و غیره جزء دروس غیر اساسی شمرده میشوند.

دانش آموزانیکه در دوران تحصیلی خود خوب کار کرده باشند و در موفتح امتحانات از تمام دروس (اساسی و غیر اساسی) نمره ۵ بگیرند و طرز رفتار و مراقبت و اخلاقشان هم خیلی خوب باشد بنا بر تصمیم شورای آموزشی مدرسه مدال طلا میگیرند. دانش آموزانیکه در تمام دروس اساسی که باید برای گواهینامه بلوغ امتحان بدهند نمره پنج داشته باشند و در سایر موارد هم بیش از سه نمره نداشته باشند مدال نقره میگیرند.

بکسانیکه امتحانات خود را با موفقیت زیاد بگذرانند و مدالهای طلا یا نقره میگیرند دیپلمهایی بشکل مخصوص میدهند که شکاش با دیپلمهای دیگر فرق دارد. صاحبان مدالهای طلا و نقره را نباید با کسانی که در کشورهای نظیر کشور ما شاگرد اول یا شاگرد دوم میشوند اشتباه کرد:

زیرا در دوش آموزش ما در هر صورت هر کلاس يك شاگرد اول و يك نفر شاگرد دوم دارد که موقعیت آنها از روی معدل نمراتشان معلوم میشود حال آنکه است این معدل خیلی پائین یا متوسط باشد، یعنی کسی با داشتن معدل ۱۸ یا ۱۴ یا مثلا ۱۳ هم شاگرد اول بشود.

اما در روس شورویها حتماً باید شاگرد خوب باشند تا مدال و جایزه بگیرند. باین ترتیب ممکن است در يك کلاس هیچکس مدال طلا یا نقره نگیرد. با برعکس

چندین نفر از بک کلاس بتوانند مدالهای طلا و نقره بگیرند و خوب پیداست که این روش خیلی صحیح تر و منطقی تر و عادلانه تر است .

در مدرسه می که ما بازدید کردیم در روی دیوار سرسرای بزرگ، در گوشه می نزدیک به بله های اساسی مدرسه ، نام تمام کسانی که دوران مدرسه را با مدالهای طلا یا بایان رسانده اند با خطوط طلایی ثبت شده بود . بطوری که در اولین لحظه ورود و همراه با شمار مدرسه بچشم میخورد . نام این اشخاص برای همیشه بر روی آن دیوار باقیست . اینها اغلب صاحبان استعداد های فوق العاده هستند که بمد هم در اجتماع مقامات عمده می بدست میآورند .

و بهمین جهت نامشان با نام مدرسه شان توأم میشود و مدرسه می که آنها را پرورش داده است همیشه بوجودشان افتخار میکند . همه ساله شاگردان جدید با نام آنها آشنا میشوند و از آنها سرمشق می گیرند .

خیلی مشکل است که حتی در بیش افتاده ترین مدارس ایران بتوان نام شاگرد اولها را در جایی بطور منظم دید .

صاحبان مدالهای طلا هر گزارزش معلومات و زحماتشان فراموش نمیشود و بقدرنی مانند ، زیرا علاوه بر تشویقهای مختلف ، اینها حق دارند که بدون شرکت در امتحانات ورودی مدارس عالی و دانشگاهها که برای عموم داوطلبان اجباری است وارد مدارس عالی شوند و خود این امر تشویق بسیار زیادیست . در حالیکه شاگرد اولهای ماکه در واقع با استعدادترین شاگردان بوده اند با دیگران فرقی ندارند و اغلب کسانی که شانلاران هستند با خویشان متنفذ دارند از آنها جلومی افند .

## تأثر جوانان

به نیست که برای پایان دادن باین فصل شرحی را که يك روزنامه نگار فرانسوی از مشاهدات خود در تأثر جوانان نوشته است عیناً نقل کنم زیرا مشاهدات او میتواند نمونه و شاهدهی از طرز پرورش جوانان شوروی باشد. و اینک ترجمه اظهارات او:

يك شب، به تأثر جوانان رفتم تا نمونه می از نمایشنامه هائی را که برای جوانان نوشته و تهیه میشود ببینم.

در مسکو چهار تا ترهت که مخصوص جوانان و کودکان میباشد. در آنها برای کودکان افسانه ها و قصه های پریشان نمایش داده میشود برای بچه های کمی بزرگتر از قصه ها و داستانهای حماسی و تاریخی، و بالاخره برای جوانان کمدها و با درامهای معاصر که تقوی و وطن پرستی و شهادت و فداکاری را بایشان میآموزد اجرا میکنند. آن شب که من به تأثر جوانان رفتم نمایشنامه می بنام «گواهینامه بلوغ» را نمایش میدادند.

گواهینامه بلوغ عنوانیست که به دبیرم پایان تحصیلات دبیرستان اطلاق میشود. تمام سائین از جوانان که تماشاگران بودند پر بود و حتی پیش از بالا رفتن برده ذوق و شوق بسیار فضای سالن را پر کرده بود.

تماشاچیان که سائین را پر کرده بودند با سننهای تقریباً سی و نهمی که اولیای جوانان بودند بقیه همه از جوانان میان ۱۲ تا ۱۵ سال تشکیل شده بودند دختران که کپسهای بافته شان را با روبانهای سرخ گره زده بودند پیش بندهای رنگین بردوی خامن خود بسته بودند و جودابهای نخی بلند بپا داشتند.

اغلب پسر ها سرهاشان ماشین شده بود و موی بلند نداشتند. تقریباً همه کراواتها و دستمال گردنهای سرخ بسته بودند و همه علامت پیشاهنگان را بر روی لباسهای خود داشتند.

سازمان پیشاهنگی سازمان مخصوص جوانان است که سنشان کمتر از ۱۵ سال است و عملاً تمام دانش آموزان شوروی در این سن ها در آن شرکت دارند.

پیدا بود تمام این جوانان که در سالن بودند به تأثر علاقه داشتند و حتی خود را خیلی مطلع نشان میدادند. در اطراف خود می‌نشیدم که تمام صحبت‌ها دربارهٔ تأثرها بود و مثلاً از فلان نمایشنامه که بوسیلهٔ شاگردان فلان مدرسه نمایش داده شده است یا فلان هنرپیشه جوان که امشب در روی صحنه بازی خواهد کرد یا از نمایشنامه‌های دیگری که همین هنرپیشه جوان در آن‌ها شرکت کرده است صحبت میشد.

برق چشمها، کلمات شوق‌آمیز و چهره‌های هیجان‌آمیز همسایه‌های جوان من، پیش از نمایش و در جریان نمایش نشان میداد که ذوق تأثر و دوست داشتن تأثر و هنر نمایش که در سر زمین شوروی رواج روزافزون دارد از سنین کودکی شروع میشود و پرورش می‌یابد.

این تماشاگران جوان در جریان نمایش با آه کشیدن، درهم کشیدن ابرو، تیس کردن و حالات صورت و قیافهٔ خود نشان میدادند که تا چه اندازه بچربان صحنه و نمایش پیوسته‌اند.

موضوع نمایش «گواهینامهٔ بلوغ» ماجرائی بود که در یک دبیرستان روی میداد و یک موضوع مربوط به زندگی دبیرستانی‌رانشان میداد که خوب پیدا بود برای تماشاگران جوان تأثر که در اطراف من بودند موضوعی عادی و آشناست و از زندگی واقعی آن‌ها اقتباس شده است.

مسلم بودن ماجرای نمایش واقعی با نزدیک به حقیقت است که اینهمه در بینندگان اثر میکرد. زیرا اطفال بیش از مردمان بالغ در مقابل يك دروغ و يك امر نادرست که خودشان صحت آنرا میدانند حساس هستند.

رفتار و قیافه و حرکات این جوانان در آن شب بر من مسلم میداشت که من واقعاً در محیط مدرسه‌های شوروی هستم و آنچه در سالن یا بر روی صحنه میدیدم زندگی واقعی جوانان شوروی بود.

نمایشنامهٔ «گواهینامهٔ بلوغ» سرگذشت يك دانش‌آموز دبیرستان بود که جوانی فوق‌العاده با استعداد و لایق بود، برای شعر و ادبیات استعداد داشت، دختران همسنگش را دوست میداشت و از حیث اخلاق شخص منفرد و خودبین بود.

این دانش‌آموز جوان از رفقای دیگرش جلومی‌انداخت و میل فوق‌العاده‌ای که در او برای نمایاندن برتری و وجود داشت او را بعد از آنکه عجب و امید داشت که گاهی مسخره‌آمیز بود و حتی اسباب ناراحتی یکی از معلم‌های جوان مدرسه میشد. و با اندازه‌ی این معلم جوان ناراحت شده بود که می‌خواست کار خود را ترک گوید. از طرف دیگر این دانش‌آموز با استعداد و فایده‌ی را که بعنوان عضو سازمان کومسومول (سازمان جوانان کمونیست) به‌میده داشت از یاد برده بود.

این طرز رفتار و اخلاق سبب شده که او را از سازمان کومسومول اخراج کردند و این صحنه یکی از حساسترین صحنه های نمایش مزبور بود .  
 مخصوصاً او را از این جهت از سازمان خارج کردند که با لجابت فوق العاده خطاهای خود را انکار میکرد و اهمیت خطیها و رفتار ناشایست خود را ناچیز قلمداد میساخت و جملات و کلمات نامناسبی درباره رفقاییش که میخواستند با انتقادهای خود او را راهنمایی کنند بکار میبرد و میگفت او هر کاد که بنظر خودش خوب بیاید انجام خواهد داد .

معاکمه دانش آموز مزبور بیک معاکمه واقعی بسیار شبیه بود . داد گاه که از دانش آموزان تشکیل میشد یک رئیس داشت و در آن بنفع و بضرر متهم نطق میشد و خود دانش آموز نیز از خود دفاع میکرد . و عاقبت دو پیشنهاد برای مجازات او داده شد یکی توبیخ و دیگری اخراج از سازمان کومسومولها . به پیشنهاد دوم رأی داده شد و در نتیجه دانش آموز خود خواهد مزبور از سازمان جوانان کمونیست اخراج شد .

از آن پس دیگر کسی با او گرم نمیکرفت و دوستی نمیکرد و او خود را کاملاً تنها احساس میکرد و میدید که در میان جامعه جوانان همه از او رو گردان هستند . با اینهمه دانش آموز مزبور عاقبت بر راهنمایی معلمین و مخصوصاً معلمه جوان تاریخ که بیش از همه اذ دست این جوان خود خواه ناراحتی کشیده بود و با توصیه و مساعدت و تقاضای برناشایستگیها و خودخواهیهای خود غلبه کرد . بیش از آنکه بفکر خود باشد بفکر دیگران بود و بر اثر اصلاح خود توانست دوباره بسازمان برگردد و با استعداد و لیاقت فوق العاده خود مقام شایسته خویش را بدست آورد و همه چیز بخوشی پایان مییافت .

تماشا کنندگان تأثر با ذوق و شوق بسیار صحنه های نمایش را که با هنرمندی اجرا میشد تماشا میکردند و کاملاً نعت تأثیر نمایش فرامیگرفتند .

با این نمایش که از زندگی روزانه جوانان اقتباس شده بود و بوسیله خود آنها نمایش داده میشد نویسنده نمایشنامه صفایی را که باید جوانان شوروی دانسته باشند به آنها یادآوری کرده بود . این صفات که معرف اخلاق یک فرد شوروی است با آنها میگفت که باید بیکدیگر کمک و همراهی کنند ، اجتماعی باشند ، مقررات و نظامات را محترم شمارند ، با استادان خود علاقمند باشند و احترام بگذارند و خود آنها نظم و ترتیب کلاسها را حفظ کنند زیرا همه چیز متعلق بخود آنها و برای موفقیت و آینده خودشانست .

مسئلاً اگر یک چنین نمایشنامه می برای دانش آموزان دبیرستانهای فرانسه یا آمریکا نمایش داده میشد ، شاگردان آنها با هو و جنجال آنرا مختل میساختند اما

برای جوانان شوروی نمایشای يك چنین نمایشنامه ها ، هم وسیله‌ئی برای ارضای  
تمنیات هنری ایشانست وهم چون از زندگی واقعی آنها اقتباس شده است کاملاً مقبول  
و مطبوع میباشد .

يك جوان شوروی كه دارای چنین صفاتی نباشد ارزش واقعی برای بدست  
آوردن « گواهینامه بلوغ » یعنی تصدیق پایان تحصیلات دبیرستانی را نخواهد داشت .



## مدارس عالی

بعد از دوران تحصیلات دبیرستان که مجموعاً در کلاس دهم پایان میپذیرد دوران مدارس عالی آغاز میگردد. مدارس عالی کانونهای پرورش کادر های متخصصین و کارشناسان برای اداره امور اجتماع شوروی است و از نظر حکومت شوروی اهمیت زیادی برای دانشگاهها و مدارس خود قائل است.

در سال ۱۹۲۵ ستالین در نامه تی باولین کنفرانس دانشجویان پرولتر نوشت: «دانشگاهها و مدارس عالی دانشکده های کارگران و هنرمستانها مراکز هستند که باید دستگاه حاکمه اقتصاد و فرهنگ ما را تربیت کنند. پزشکان و کارشناسان امور اقتصاد، مدیران شرکت های تعاونی و معلمین، روسای معادن و متخصصین آمار و تکنیسین ها و مهندسمین کشاورزی، همه فرماندهانی هستند که جامعه نوین و اقتصاد سوسیالیستی باید بدستور آنها ساخته شود. ساختمان جامعه نوین بدون فرماندهان جدید غیر ممکن است.»

با این تفصیل هدف اساسی مدارس عالی و دانشگاههای شوروی بخوبی درک میشود.

مدارس عالی شوروی این خاصیت را دارند که واقعا و حقیقتاً بروی تمام فرزندان با استعداد ملت باز هستند.

هر کس که ۱۷ سال تمام داشته باشد و «گواهینامه بلوغ» یعنی تصدیق پایان دبیرستان را گرفته باشد میتواند به مدارس عالی وارد شود.

شرط ورود به مدارس عالی فقط استعداد است و کسانی که بخواهند به مدارس عالی وارد شوند بتناسب هر يك از مدارس عالی باید امتحانات ورودی مخصوص را بگذرانند. همانطور که قبلا هم نوشتیم فقط دارندگان مدالهای طلا یعنی بهترین شاگردان دبیرستانها میتوانند بدون شرکت در مسابقه ها و امتحانات ورودی به مدارس عالی پذیرفته شوند.

کسانی که به مدارس عالی پذیرفته شدند چنانچه محتاج کمک مالی باشند بدون استثناء حقوق و کمک خرج میگیرند.

شاید عده خیلی معدودی باشند که به علت ثروت و درآمد هنگفت پدر یا مادریشان کمک هزینه نگیرند.

مبلغ این کمک هزینه تحصیلی که بتمام دانشجویان پرداخت میشود از ۲۵۰ و ۳۰۰ روبل در ماه شروع میشود و در حال عادی در سالهای آخر تا ۶۰۰ و ۵۵۰ روبل میرسد. یعنی هر چه سالهای تحصیلی جلو میروند بر میزان کمک هزینه هم افزوده می شود.

این ۲۵۰ روبل هر چند مبلغ عمده نمی نیست ولی دانشجویان میتوانند با آن زندگی دانشجویی آسوده‌تری داشته باشند.

در هر ماه ۱۰ تا ۱۵ روبل برای کرایه یک اتاق مبله با برق و حرارت و حمام میدهند و با ۵۰ روبل در هر روز سه وعده غذا در دستورانهای مخصوص دانشجویان صرف میکنند. و باین ترتیب حداقل کمک خرجی که میگیرند برای حداقل زندگی دانشجویی کفایت میکند.

باین ترتیب چون تمام دانشجویان کمک خرج و حقوق دریافت میدارند احتیاجی ندارند که مثل دانشجویان کشورهای دیگر برای گذراندن زندگی خود کار کنند و همین جهت حضور در کلاسهای درس و شرکت در کارهای دانشگاهی ضروری است. تمام دانشجویان تا ۱۰ وقتی که منظمأ تحصیل میکنند از دریافت کمک هزینه که سال بسال هم زیاد تر میشود بهره مند میگردند.

دانشجویانی که نمرات عالی دارند ۳۵ درصد بر کمک هزینه عادی ایشان افزوده میشود و کسانی که استعداد های فوق العاده و خوب داشته باشند از بوردسها و کمک خرج های مخصوص که بنام رجال بزرگ فرهنگ و علوم شوروی وجود دارد بهره مند میشوند. بطوری که گاهی کمک هزینه یکت دانشجویان تا ۶۰۰۰ روبل میرسد در حالی که مخارج زیادی ندارد.

اگر از دانشجویانی که استعدادهای خوب دارند و خوب تحصیل میکنند باین ترتیب تشویق و قدر دانی میشود در عین حال از غفلت کسانی هم که از کار بگریزند یا استعداد نداشته باشند صرف نظر نمیشود.

اگر نمرات دانشجویی خوب نباشد یعنی نتیجه کارش رضایت بخش نباشد کمک هزینه اش قطع خواهد شد.

روزی که ما برای دیدن دانشگاه مسکو رفتم آقای معاون دانشگاه ضمن توضیحات خود گفت که در حدود ۵ درصد از دانشجویان کمک خرج نمیگیرند.

از این عده تقریباً ۴ درصد کسانی هستند که معدل نمراتشان (۲) میباشد (قبل نوشته ام که روش نمره دادن در شوروی از یک تا پنج است) و یک دو صد هم نمراتشان یک است.

این پنج درصد که دانشجویان ضعیف یا تنبل را تشکیل میدهند کمک خرج

نمیگیرند این کار هم دلیل بسیار منطقی دارد زیرا با دانشجویان استعداد تحصیلی در رشته‌ای که انتخاب کرده است ندارد پس نباید وقت خود و دیگران را که بهر حال سرمایه‌ی گرانبهاست تهاه سازد و بهتر است رشته دیگری که موافق استعداد او است و میتواند در آنجا نمرات خوب داشته باشد برود و یادنیال کاری را بگیرد که متناسب با استعدادش باشد. با اینکه دانشجوی بی استعداد نیست ولی بر اثر تنبلی نمرات کافی نمیگیرد. در اینصورت هم حق دادند که کمک هزینه او را قطع کنند زیرا او حق ندارد که وقت خود و پولی را که در بافت میدارد بیهوده مصرف کند.

این سخت گیری بهمین جا تمام نمیشود بلکه اگر دانشجویی در یک سال تجدیدی شد و نتوانست در امتحانات تجدیدی قبول شود حتی از دانشگاه اخراج میگردد. زیرا دانشگاه شوروی نمیخواهد یک چنین شخصی جای اشخاص دیگری را که استعداد دارند و بهتر کار میکنند بگیرد.

در کشورهای سرمایه داری که دانشگاهها در اختیار فرزندان طبقات ثروتمند و اشراف است چنین مقرراتی نیست. بلکه آفازاده ماهر قدر بخوانند در دانشگاه میباشد و تقییر رشته میدهند و پول تلف میکنند.

باهمین مختصر معلوم میشود که دانشگاههای شوروی با دانشگاهها و مدارس عالی کشورهای دیگر فرقهای اساسی دارد.

در بسیاری از کشورهای باصطلاح آزاد گفته میشود که دانشگاه در اختیار عموم مردم هست ولی عملاً همه جوانان در برابر دانشگاه یکسان نیستند. فرزندان مردم فقیر و کارگران و کشاورزان تهیدست هرگز نمیتوانند بدانشگاهها و مدارس عالی راه یابند و هزینه های تحصیلی خود را بردارند. اغلب اینها بقرض اینکه خود را به دانشگاه هم برسانند مجبورند در خارج و در اوقات خارج از دانشکده کار کنند تا هزینه تحصیل خود را تأمین نمایند باین ترتیب بهیچوجه مساوات و برابری وجود ندارد.

بدیهی است دانشجویی که مجبور باشد برای تأمین زندگی خود کار اضافی بکند نمیتواند آنطور که باید تحصیلات خود بردارد. راست است که در کشورهای سرمایه داری اکنون مقداری بورسهای مختلف بوجود آمده است که کمابیش بعضی از دانشجویان کمک میکنند. اما بقرض اینکه این بورسها هم از مثل کشورهای فرزندان طبقات متسع و ثروتمندان و صاحبان ثروت اختصاص نباید کافی نیست و میانی و اصول کار دانشگاهها را تقییر نمیدهد.

بسیاری از کسانی که باصطلاح از آزادیها و امکانهای زندگی آمریکا تعریف میکنند مثال می آورند که دانشجوی میتواند در ساعت بیکاری خود متلاً با داشتن ظروف آشپزخانه یا خدمت در رستورانها یا نگاهداری بچه دیگران و غیره در آمدهائی داشته

باشد. در حالیکه دانشجویان ثروتمند در همان آشپزخانه‌ها و رستورانها و منازل باسراحت و تفنن و عیاشی یا کار و تحصیل میپردازند و این دانشجویان بی چیز باید وقت استراحت یا تحصیل خود را باین ترتیب بگذرانند.

آقای جمال زاده نویسنده سرشناس ایرانی که سالهاست در سوئیس زندگی میکنند یکروز در زون شرح زندگانی جوانی را نقل میکرد که ظاهراً گذرنامه ایرانی داد. و سالها است که به عشق بابان دادن بتحصیلات عالی خود باصطلاح این در و آن در میزند.

آقای جمال زاده میگوید که بارها این جوان را در رستورانها و کانه‌ها دیده‌است که مثل يك کارسوز خدمت میکرده است تا پس از چندین ماه یا چند سال کار کردن بتواند مبالغی بس انداز کند و باز چند ماهی در دانشگاه درس بخواند. آقای جمال زاده افسوس میخورد که حتی در کار گذرنامه این جوان تهیدست هم اشکالات فراوان تولید میکنند. چنین است وضع علمی دانشجویان کم بضاعت و بی چیز در دنیای سرمایه‌داری و حتی در يك کشور متسین و ثروتمند مثل سوئیس. امارد کشور شوروی هر دانشجویی با استعداد حقوق میگیرد و هر قدر که استعداد بیشتری داشته باشد حقوق بیشتری دریافت میدارد.

هیچ خصوصیت مذهبی، خانوادگی، جنسی، نژادی، اجتماعی، طبقاتی و غیره بحساب نمی‌آید و باین ترتیب تمام جوانان فقط باین شرط که استعداد داشته باشند میتوانند بدانشگاه بروند و تحصیلات عالی خود را دنبال کنند.

در بیشتر دانشگاهها از دانشجویان حق تحصیل دریافت میشود، در مسکو و لنین‌گراد هر سال ۴۰۰ روبل و در دانشگاههای شهرهای دیگر هر سال ۳۰۰ روبل. رشته‌های تحصیلی در بعضی مدارس عالی مانند دانشسراهای عالی که مدام تربیت میکنند و مدارس فنی عالی که زیر نظر وزارت خانه‌های مخصوص خود قرار دارند و متخصصین عالی‌رتبه پرورش میدهند تحصیلات عالی مجانی است. در دانشگاههای دیگر هم هر چند که ارقام ۳۰۰ و ۴۰۰ روبل مبالغ ناچیز است که حتی از یکدم کمک خرجی که دولت بدانشجویان می‌پردازد کمتر است برای عده‌ای از دانشجویان از جمله فرزندان شهدا و معلولین جنگ و برای خود کسانی که در جنگ آسیب دیده‌اند و برای فرزندان کسانی که از دولت کمک خرج میگیرند و این قبیل دانشجویان تحصیل مجانی است.

همچنین چون دولت و حکومت شوروی همواره میکوشند که ملل غیر روسی و ملت‌هایی را که در طول زمان عقب افتاده بودند بیشتر ترقی دهند و جلو بیاورند برای تشویق فرزندان این ملت‌ها تحصیلات عالی دانشجویان آنها مانند دانشجویان قرقیز و تاتار و غیره نیز مجانی است. بعلاوه رئیس‌هر دانشگاه مبالغ مخصوص اضافی در اختیار دارد که بدانشجویان تهیدست و با استعدادی که محتاج کمکهای بیشتری باشند پردازد.

دانشگاهها و مدارس عالی همه با کمیته مخصوصی که در جنب شورای وزیران اتحاد شوروی قرار دارد مربوط هستند که نظارت عالی بر کارهای دانشگاهها و مدارس عالی را بر عهده دارد.

چون بسیاری از وزارتخانه ها نیز مدارس عالی اختصاصی دارند که باید متخصصین و کارشناسان امور آن وزارتخانه را پرورش دهند در هر يك از این وزارتخانه ها هم کمیته مخصوصی هست. اما این کمیته ها هم با کمیته اصلی دانشگاهها در ارتباطند. باین ترتیب و با این اصول تمرکز توسعه شبکه مدارس عالی و دانشگاهها از روی حساب های دقیق و به تناسب احتیاجات کشور انجام میگردد. و به همین شکل هم هست که هیچوقت دانشجویان شوروی پس از فراغ از تحصیل بیکار نمیمانند و محتاج نیستند که در جستجوی کار بهر سو بگردند.

هر دانشجو برای خدمات مخصوص تربیت میشود و میدانند که بلافاصله پس از تحصیل کار متناسبی خواهد داشت و باین شکل مثل دانشجویان کشور های دیگر روز های تحصیلش با اضطراب از چگونگی دوران پس از تحصیل مسموم نمیشود و همین شکل هم هست که در اجتماع منظم و منطقی شوروی هر کس تحصیلی میکند که استعدادش را دارد و بکاری میپردازد که استعدادش را داشته است و تحصیلش را کرده است. در صورتی که در اجتماعات آشفته سرمایه داری اتفاق میافتد که اشخاص پس از تحصیل اغلب مجبور میشوند بکاری که مطابق میل و ذوق و استعدادشان نیست بپردازند فقط برای اینکه بتوانند زندگی شان را تأمین کنند.

چقدر فراغ التحصیلان علوم و ادبیات و تاریخ و جغرافیا و فیزیک و شیمی و ساختمان و کشاورزی و غیره هستند که همه مجبورند برای بدست آوردن حقوق منظمی در يك تجارتخانه یا يك اداره دولتی که متناسب با کار آن ها نیست مشغول کار شوند. در اجتماع شوروی چنین آشفنگی ها و چنین هرج و مرج ها وجود ندارد. وجود کسبه تحصیلات عالی و کمیته های تابع آن نظم مخصوص بدانشگاهها و به تحصیلات عالی میدهد که راه بروز این مشکلات را مسدود میازد. همانطور که در اقتصاد شوروی نیز به علت وجود نقشه صحیح و منطقی هرگز آشفنگی و هرج و مرج راه ندارد.

رؤسای دانشگاهها و مدارس عالی از طرف مقامات مربوط دولتی انتخاب می شوند.

هر رئیس دانشگاه دو معاون دارد يك معاون اداری و يك معاون علمی که مسئول امور فنی تدریس می باشد. کار های دانشکده ها در شورا های دانشکده انجام میگردد.

در این شورا رئیس دانشگاه ، معاونین او ، رؤسا و نمایندگان دانشکده و استادان و مخصوصاً نمایندگان سازمانهای دانشجویان نیز شرکت دارند .  
موضوع شرکت نمایندگان دانشجویان و سازمانهای دانشجویی در شورای دانشگاه یکی از خصوصیات بسیار جالب توجه دانشگاهها و مدارس عالی شوروی است که پیشرفت و سهولت جریان امور دانشگاه کمک های بسیار مؤثر میکند و آن رابطه نزدیک و دوستی واقعی که لازمه محیط دانشگاه است میان دانشجویان و استادان و اداره دانشگاه برقرار میسازد .

و این امر خود بر خصوصیت و جنبه دموکراتیک دانشگاه شوروی میافزاید .  
دوره عادی تحصیلات در مدارس عالی و در دانشگاههای شوروی پنج سال است . یعنی مجموع دوران تحصیل از ابتدائی تا پایان عالی مثل کشور ما ۱۵ سال میشود . منتها در روش شوروی وقت جوانان را بهبوده در مدارس ابتدائی و متوسطه تیار میکنند و دوره متوسطه در کلاس دهم خاتمه مییابد در عوض دوران دانشگاه پنج سال است و باین ترتیب جوانان در رشته های تخصصی خود بیشتر مطالعه میکنند .  
از این پنج سال هم باز سه سال اول بیک رشته مطالعات عمومی تر و کلی تر اختصاص داد و دو سال آخر برای مطالعاتی است که کاملاً جنبه اختصاصی دارند .

در پایان تحصیلات عالی فارغ التحصیلان همردیف لیسانسهای ما هستند .  
پس از این دوره يك دوره ۳ ساله هست که آنرا « آسپیرانتور » و دانشجویان آنرا « آسپیران » مینامند ، این دوره معادل دوره دکتری در کشورهای دیگر است ولی دانشجویی که این دوره سه ساله را تمام کند در کشور شوروی رتبه « کاندیدای علوم » را بدست می آورد . دوره دکتری در کشور شوروی بعد از دوره « آسپیرانتور » است و کسانی که بتوانند این دوره را که از دو تا چهار و پنج سال طول میکشد با موفقیت پایان برسانند درجه دکتری بدست می آورند .

پس بر این بدست آوردن درجه دکتری در کشور شوروی آسان نیست و مانند « درجه دکترا » در کشور فرانسه و کشورهای دیگر خیلی دشوار است .

دانشجویان دوره آسپیرانتور ، که در واقع بهتر بن لیسانسها و فارغ التحصیلهای دانشکدهها هستند در حال عادی هر ماه ۷۰۰ تا ۸۰۰ روبل حقوق میگیرند و آنها اینکه بهتر کار میکنند بورسهای اضافی دریافت میدارند تحصیلات دوره آسپیران و دکترا بکلی مجانی است .

در دانشگاهها معمولاً نصف تمام ساعات دروس یعنی ۵۰ درصد پروگرام برای حضور در کلاسهای درس است و ۵۰ درصد بقیه ساعات کار برای عملیات لابراتواری یا در رشته های ادبی و حقوق برای تهیه و شرکت در کنفرانسها و مباحثات و تحقیقات

اختصاص دارد. باین ترتیب مطالعات دانشگاهی کاملاً زنده و جاندار است و دانشجویان شخصاً با راهنمایی دانشیاران و استادان به مطالعه و تحقیق و تفحص میپردازند. چه بسیار کشفیات و اختراعات آن که بر اثر فعالیت‌های دانشجویان و از طرف ایشان انجام میگیرد و زردفاتر مخصوصی که برای ثبت این قبیل امور هست به ثبت میرسد. روزی که ما بدین دانشگاه مسکو رفتیم آقای م. اون دانشگاه میگفت که دانشگاه مسکو ۱۴/۰۰ دانشجوی دارد این رقم با وجود اینکه بسیار جالب توجه است شامل تمام محصلین مدارس عالی مسکو نمیشود.

بطور کلی در دانشگاه مسکو ۶۶ رشته علوم، پنج رشته علوم هومانیتیر: (حقوق، ادبیات، تاریخ، فلسفه، فیلوآژی) و شش رشته علوم دیگر (فیزیک، شیمی، جغرافیا، حیات شناسی، زمین شناسی و غیره) وجود دارد.

در کشور شوروی رشته های پزشکی و دامپزشکی و غیره و رشته های تحصیلات کشاورزی، یاقنی و صنعتی و هنری از دانشگاه جدا هستند و جزو دانشگاهها بشمار نمی آیند و بنا بر این دانشجویان رشته های مزبور در شمار دانشجویان دانشگاه بالا میرود که فقط ۱۴/۰۰ آن در دانشگاه و بقیه در مدارس عالی دیگر که همردیف دانشگاه هستند تحصیل میکنند. اغلب این مدارس را انستیتو مینامند، مانند «انستیتوی انرژی» بنام «مولوتوف» که منحصرأ دانشجویان و مهندسیین رشته های مختلف الکتریک را پرورش میدهد و به تنهایی با يك دانشگاه کامل برابری میکند زیرا این انستیتو ۸ دانشکده و هزاران دانشجو دارد و مجموعاً ۵۷ کرسی تدریس در آن وجود دارد.

این انستیتو که یکی از مدارس عالی جدا از دانشگاه است مشتمل بر ۱۲ ساختمان بزرگ است و برای خود لابراتوارها، کارخانه های مختلف، کوی مخصوص استادان، زمینهای اختصاصی ورزش های تابستانی و زمستانی و اسکی، آبسنگامها و سناتور-یومهای اختصاصی دارد.

انستینوی صنایع نفت یکی دیگر از مدارس عالی بسیار معروف مسکو است که اکنون يك ساختمان ۸ طبقه بسیار پر شکوه با سه هالاد و اطاق و وسایل کار مخصوص این انستیتو که از دانشگاه جداست در دست ساختمان است و این ساختمان غیر از ساختمان عظیم دانشگاه جدید مسکو است.

دانشرا های تربیت بدنی، هنرکده ها، مدارس عالی هنری نیز از دانشگاه جداستند در واقع دانشگاه کانون مطالعات و تحقیقات در رشته های مختلف علوم، آنهم علوم خالص است.

## زبان فارسی در مدارس عالی شوروی

یکی از انستیتوهای مشهور مسکو انستیتوی زبانهای شریفست که در آن زبان فارسی نیز تدریس میشود.

خانمهایی که برای راهنمایی و مترجمی ما انتخاب شده بودند بهترین دانشجویان کلاسهای نهائی در رشته زبان فارسی این انستیتو بودند.

غیر از این انستیتو در رشته فیلولوژی (زبانشناسی) دانشگاه نیز زبان فارسی تدریس میشود و مورد مطالعه قرار میگیرد.

بطوری که یکی از استادان زبان فارسی دانشگاه نقل میکرد در دانشکده بیشتر جنبه تاریخی و علمی زبان فارسی و تحولات آن در طول تاریخ و قرون مطالعه میشود. در صورتیکه در انستیتو دانشجویان بیشتر به جنبه های عملی می پردازند و زبان امروزی را می آموزند.

همه دانشجویانی که برای راهنمایی ما انتخاب شده بودند با وجود اینکه هنوز تحصیلات خود را تمام نکرده بودند زبان فارسی ما را بقدری روان و خوب صحبت میکردند و مینوشتند که مایه تعجب تمام اعضای هیئت نمایندگی ایران بود. هر کدام از آنها مقدار زیادی از کتب ایران را خوانده بودند، نه تنها آثار کلاسیک ادبیات زبان فارسی را بخوبی میشناختند و بطور متودیک و منظم مطالعه کرده بودند بلکه زبان فارسی امروز را بخوبی میشناختند.

این خانها در هر فرصت اعضای هیئت نمایندگی و مخصوصاً کسانی را که فکر میکردند بیشتر با معارف ادبی و دانشگاهی از تباط دارند مورد سؤالات بیشتر قرار میدادند. همیشه میپرسیدند چه کتابهای تازه ای در ایران منتشر شده است و آنها چه کتابهای تازه میتوانند بخوانند، آيا رومانهای تازه که معرف زندگی مردم ایران باشد نوشته شده است.

من با کمال شرمساری نمیتوانستم جوابهای قانع کننده برای آنها داشته باشم زیرا آنها بایک احاطه وسیع و تعجب آوری تمام کتب برجسته معاصر آشنا بودند. تمام آثار صادق هدایت نویسنده بزرگ و فقید را خوانده بودند و میشناختند. همه آنها استاد سعید نفیسی را که مدتی هم شخصاً در مسکو گذرانیده است بخوبی میشناختند و کتابها و رومانها و آثار ادبی او را خوانده بودند.



یکی از خانها می پرسید که حالا استاد نفیسی مشغول تحریر چه کتاب تازه است و چه وقت اثر تازه او منتشر خواهد شد ؟

استاد بزرگوار و فقید ملك الشمرء بهار را همه بخوبی میشناختند ، یکی از خانهای که داهتمای ما بود مشغول تهیه رساله درباره این استاد فزید بود و مقدار زیادی اشعار استاد را از حفظ میدانست و همینکه مطلع شد من با استاد و خانواده او ارتباط و دوستی دارم اذمن خواهش کرد که اطلاعات بیشتری با او بدهم و من هم وعده کردم آثار تازه تر و از جمله مجموعه‌ی از مقالات استاد را برای این دانشجوی پر استعداد و دوستدار بهار بفرستم .

کتابهای آقای بزرگ علوی را بدون استثناء و بعنوان نمونه های نولهای جدید و خوب ایران همه خوانده بودند .

از آثار نویسندگان دیگر امر و ذی ایران نیز اطلاع داشتند و آنها را خوانده بودند .

علاوه بر این با مجلات ادبی ایران ، سخن ، پیام نو و علسا نظایر آن ها آشنا بودند .

بعضی از داستانها و نولهای ایرانی را ترجمه کرده بودند از جمله يك نول اثر آقای محمد علی اسلامی را از مجله پیام نو بروسی ترجمه کرده بودند که در مجله معروف « آگانیوک » منتشر شده است .

با این تفصیل برای من بسیار دشوار بود که بتوانم کتاب ایرانی تازه برای کسانی که تا این اندازه با کتب معاصر ما آشنا بودند نام ببرم .

یکی از دوستان ایرانی ما که در سفارت ایران در مسکو کار میکند و بمسائل فرهنگی بسیار علاقمند است میگفت که یکی از دانشجویان این انستیتو چندی پیش رساله‌ی درباره « نفوذ ما کسیم گودکی در ادبیات معاصر ایران » تهیه کرده بود . دوست ما که اغلب در جلسات دفاع از این قبیل رسالات یا بیان تحصیلی که مربوط بایرانست در دانشکاه و در انستیتوی زبانهای شرقی حضور مییابد میگفت این رساله بایک تحقیق عمیق و از روی کمال بصیرت تهیه شده بود .

هم او نقل میکرد که در سال گذشته در جلسه دفاع از رساله بسیار جالبی حضور یافته است که از طرف یکی از دختران دانشجو درباره « تصوف و عرفان مولانا جلال الدین مولوی » صاحب کتاب معروف « مننوی » نوشته شده بود .

دوست من که با مسائل فلسفه و عرفان بسیار آشناست و مطالعات فراوان دارد میگفت این دختر اسناد و مدارک بسیار جدید و جالب توجه و تحقیقات بسیار نفیسی در رساله خود گنجانیده بود که یقین برای محققین تاریخ عرفان در ایران هم خیلی تازگی خواهد داشت .

آنچه نام مردم مربوط به کارهای دانشجویان این انستیتوست و گرنه چنانچه بخواهیم از تحقیقاتی که درباره زبان فارسی در کشور شوروی بعمل میآید نام ببریم دامنه موضوع بسیار وسیع و نامحدود خواهد بود.

این ها که نوشتم نمونه ایست از اطلاع این دانشجویان در رشته های تحصیلی خودشان، از دانشگاه کشور خودمان صحبت نمیکنم که تا چه اندازه با ادبیات و قیافه های برجسته نویسندگان بزرگ معاصر در زبانهای خارجی آشنا هستند و چه چیز در کلاسهای دانشگاه برایشان تدریس میشود، اما گمان نمیکنم که در دانشگاههای کشور - های دیگر هم دانشجویان زبان فارسی تا این اندازه با ادبیات و زبان معاصر ما آشنا باشند.

بدیهی است وقتی که دانشگاه و مدارس عالی سوئد کانون های زنده و فعال تحقیقات را داشته باشند و دانشجویان با استعداد هم با فراغت بال و خیال آسوده مورد حمایت قرار گیرند و تحصیل کنند چنین نتایج درخشانی بدست میآید.

میل تحصیل و کسب دانش در این دانشجویان با اندازه کمی زیاد بود که هیچ فرصتی را از دست نمیدادند.

در اتوموبیل، در خیابان، در فروشگاهها و در نمایشگاهها هر وقت و هر جا لغتی از دهان ما بیرون میآمد که برایشان تلاذگی میداشت فوراً معنای آنرا میپرسیدند و در دفتر یادداشت خود ثبت میکردند.

یکروز که باتفاق آقای عمیدی نوری و یکی از این خانها بنمایشگاه صنایع سبک رفتیم و انواع پارچه ها را تماشا میکردیم وقتی که ضمن صحبت با آقای عمیدی اسامی پارچه های اذقیبل، «کرکر» و «بزمک» را میگفتیم خانمی که راهنمای ما بود فوراً این اسامی را که برایش تلاذگی داشت در دفتر خود ثبت میکرد و با خود تکرار مینمود که بیاموزد و بخاطر بسپارد.

بکشپ که عده کمی از اعضای هیئت نمایندگی به همراهی چند تن از این خانها برای تماشای تانرم معروف «کوکلر» که تا آنروز در استهباست و شهرت هنری فوق العاده دارد رفته بودیم، تمام وقت آنراک (فاصله منتهی میان دو پرده) ما با این خانها به بحث درباره ترکیبات «علیه» و «له» و «برعلیه» و «برله» گذشت و من نظریات استاد فقید بهار را که در مجله «دانش» انتشار داده بود و بکلی با این ترکیبات نادرست مخالف بود برای آنها نقل میکردم و همه آنها با ذوق و شوق بسیار مثل دانشجویانی که در سربک کلاس درس باشند باین موضوع توجه میکردند.

این موضوع هم قابل تذکر است که زبان فارسی تنها در انستیتوی زبان های شرقی مسکو و در دانشگاه مسکو تدریس نمیشود بلکه در لنینگراد و در شهرهای دیگر نیز نظایر این انستیتوها و رشته های تدریسی زبان فارسی وجود دارد.

بطوریکه میدانیم، زبان فارسی؛ زبان رسمی یکی از جمهوری های شرقی اتحاد جماهیر شوروی یعنی جمهوری تاجیکستان است. دست هایی از هنرمندان تاجیک در دوران جنگ در تهران و شهرهای دیگر ایران نمایشهایی دادند و سرود های ترانه های آنها را خیلی شنیده اند. و هم اکنون کسانی که بتوانند رادیوی تاجیکستان را بگیرند، صبح های زود میتوانند اشعار و تصنیف ها و آوازه های تاجیکی را همراه با اخبار که بزبان تاجیکی بخش میشود از رادیوی تاجیکستان بشنوند.

زبان تاجیکی شبیه زبان فارسی ادبی ایرانست منتها باندازه زبان کنونی ما توسعه و تکامل نیافته است. دانشجویان انستیتوی زبانهای شرقی برای آموختن زبان فارسی اغلب از زبان تاجیکی شروع میکنند و بعد با معالجه آثار معاصر زبان فارسی معلومات خود را تکمیل میکنند و جلو میآورند.

## دانشگاه جدید مسکو

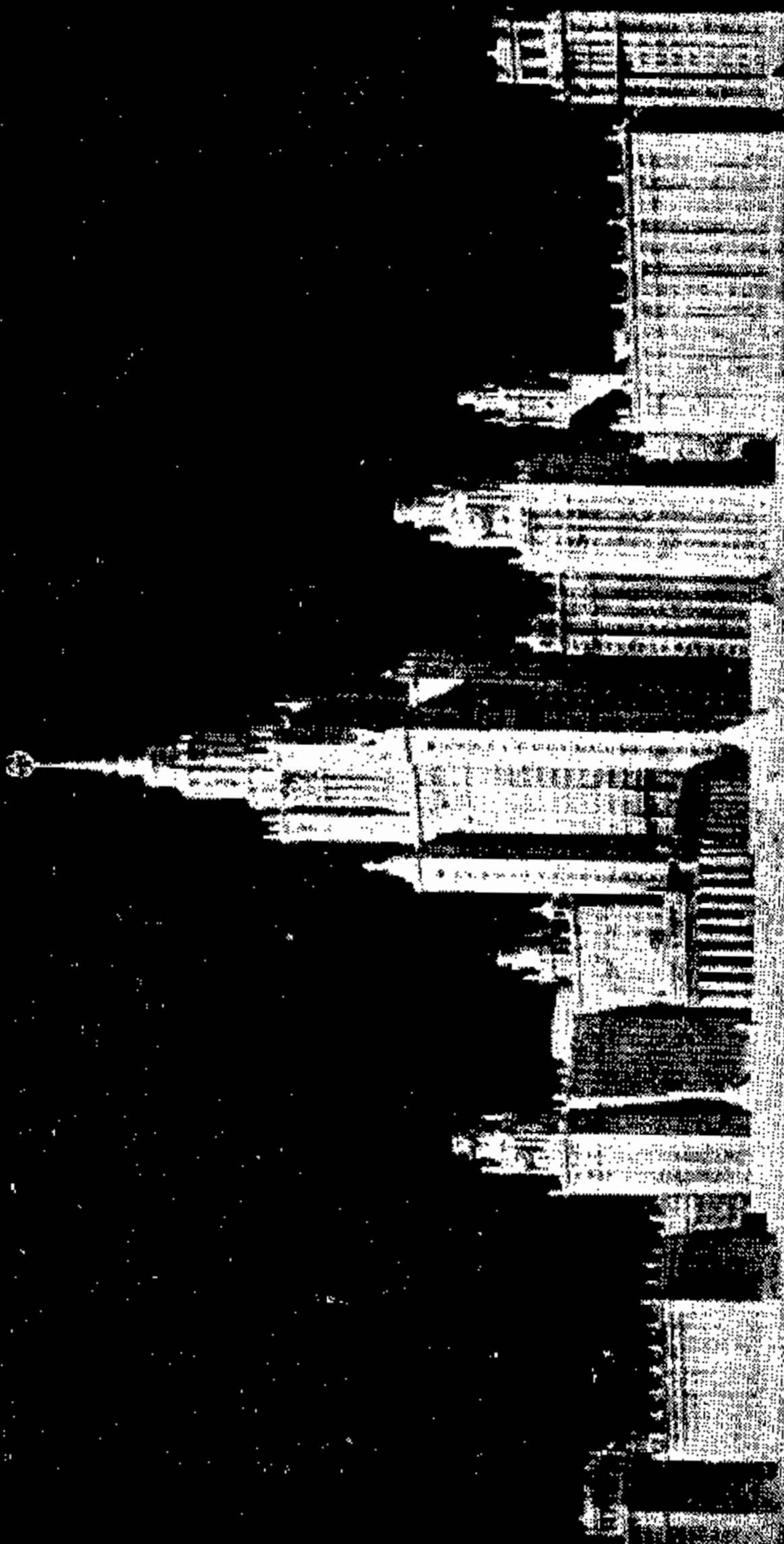
در تمام رشته های تحصیلی و در تمام دانشگاههای شوروی وسایل کار کاملاً فراهم شده است که دانشجویان بتوانند حداکثر استفاده را بدست آورند. با اینهمه دانشگاههای شوروی بازم هر روز بیشتر از پیش توسعه و تکامل مییابند و مظاهر آن ساختمانهای عظیم و فراوانی است که برای دانشگاهها ساخته میشود و مصالح هنگفتی است که برای تحصیلات دانشگاهی از طرف دولت اختصاص مییابد.

ساختمان دانشگاه جدید مسکو که بزرگترین و مدرن ترین دانشگاههای دنیا خواهد بود در مدت کوتاهی انجام یافته است يك نمونه از این کارهای وسیع و پردامنه است که برای توسعه دامنه تحصیلات عالی انجام میگردد.

۱۹۷۱ سال پیش، در ۲۳ ژانویه ۱۷۵۵ بهمت میخائیل لومونوسوف شاعر و ادیب روسی دانشگاه مسکو تأسیس یافت این دانشگاه قدیمی ترین دانشگاه سراسر اتحاد شوروی است. در آنوقت دانشگاه مسکو فقط سه دانشکده (حقوق، طب، فلسفه) و ده استاد (سه نفر حقوق، سه نفر طب، چهار نفر برای منطق و فلسفه تاریخ و ادبیات) داشت.

از آن زمان تا کنون دانشگاه مسکو تغییرات بسیار یافته است. از سال ۱۹۴۰ بنسبیت جشن یکصد و هشتاد و پنجین سال تأسیس این دانشگاه بنام مؤسس آن لومونوسوف نامیده میشود و اکنون مجسمه تمام فد او در برابر عمارت کنونی دانشگاه مسکو که یکی از عمارات معظم در مرکز شهر است برپاست. دانشگاه مسکو قبلاً در عمارتی که اکنون در ضلع غربی میدان سرخ قرار دارد و موزه تاریخ طبیعی است قرار داشت و بعد بساختمان کنونی که در همان نزدیکی قرار دارد و خیلی معتبرتر و بزرگتر است منتقل شد با اینهمه حتی این ساختمان گنجایش توسعه فراوان دانشگاه را نداشت و بهمین جهت در سال ۱۹۴۹ ضمن نقشه هائیکه برای ایجاد ساختمانهای بزرگ در مسکو تهیه شد نقشه يك ساختمان عظیم برای دانشگاه مسکو نیز طرح گردید که اکنون پس از چهار سال تمام کارهای آن تقریباً پایان رسیده است و تحصیلات در آن آغاز شده است.

از آنجا که این ساختمان جدید هم معرف توجه فوق العاده ایست که در کشور شوروی نسبت بدانشگاهها و مدارس عالی مبدول میگردد و هم بیان کننده عظمت



و وسعت کار های دانشگاهی است بی مناسبت نیست که این ساختمان جدید را که خوشبختانه ما توانستیم از نزدیک ببینیم بیشتر و دقیق تر مورد مطالعه قرار دهیم .  
در انتهای جنوبی شهر مسکو، در کنار رود مسکوا تپه های کم ارتفاعی است که در حدود ۷۵ متر از سایر دشت مسکو، مرتفع تر است . تقریباً یکصد سال پیش دو نفر از رجال فرهنگی روسی «هرتسن» و «اوکاروف» بر روی این ارتفاعات که آنوقت به «تپه گنجشکها» معروف بود سوگندی یاد کرده بودند که تمام تجلیات روح خود را شادترقی و پیشرفت وطن خویش سازند .

حالا بر روی همین ارتفاعات که اکنون «تپه لینن» نامیده میشود دانشگاه جدید مسکو ، این بنای پر عظمت و شکوه سربه آسمان کشیده است و در اول خیابان اصلی که باین دانشگاه منتهی میشود ، مجسمه آن دو مرد بزرگ ادبیات روس برپا شده است .

ساختمای مختلف این بنای عظیم ۱۰۰۰۰۰ متر مربع را زیر بنا دارد که قسمت مرکزی بنای اصلی آن ۳۲ طبقه و ۲۴۰۰ متر ارتفاع دارد .  
مجموع اراضی که برای قسمتهای مختلف و باغها و زمینهای ورزشی و باغ های آزمایشی و غیره بکار میرود و مجموعاً در اختیار این دانشگاه است ۲۵۰۰۰۰ متر مربع است .

ساختمان جدید دانشگاه ۱۸۰۰۰ پنجره دارد طول اولیه کشتی عمارت ۲۴۰۰ کیلومتر (۴۰۰ فرسخ) میشود .

۱۰۸ آسانسور طبقات مختلف عمارت را یکدیگر متصل میکند جدیدترین تکنیکهای ساختمان در این بنای بزرگ بکار رفته است بطوریکه برای صعود با آخرین طبقه عمارت بیش از ۳۰ ثانیه ( نیم دقیقه ) وقت لازم نیست .

در این ساختمان ۲۰۰۰۰ دانشجوی تحصیل خواهند کرد و ۶۰۰۰۰ اتاق برای سکونت و منزل دانشجویان بضمیمه آن ساخته شده است . اطابقها که ما ( آقای عمیدی نوری و من ) توانستیم داخل آنها را هم به بینیم به تمام وسایل لازم برای زندگی دانشجویان مجهز است .

این اطابقها بدو طبقه تقسیم شده اند نوع اول ۵۲۵۰ اتاق برای دانشجویان دوره عادی دانشگاه است . سطح هر يك از این اطابقها ۸ متر مربع است ، در دیوار آن يك اشکاف جای لباس ، يك رادیو و در کف آن يك تخت خواب قتری باتشک و بنوکه باسانی به يك ایستگاه راحتی مبدل میشود ، يك اشکاف کتابهای درسی و ظروف ، يك میز تحریر با چراغ رومیزی و صندلی و يك میز اضافی با دو صندلی تهیه شده است . کف اطابق از مشع و دیوارها با مواد رنگین زیبا که قابل شستشو

هستند پوشیده شده است. در هر اطاق دستگاہ حرارت مرکزی نصب شده است. هر دو اطاق يك هشتی مشترك دارند که در آن يك دشنوئی و مستراح و يك حمام دوش ساخته شده است که همیشه آب گرم و آب سرد دارد.

۷۵. اطاق دیگر برای آسپوران‌های منی دانشجویان است که دوره عالیتر تحصیلات عالی را میگذرانند.

این اطاقها وسیع تر و راحت تر هستند، سطح هر يك از آنها ۶۰ متر مربع یعنی کمی کمتر از دو برابر اطاقهای قبلی است، انانیه آن هم زیاده تر و راحت تر تهیه شده است. این اطاقها هم هر دو اطاق يك هشتی مجهز بلوازم فوق الذکر دارند با اضافه در هشتی هر دو اطاق يك دستگاہ تلفن نیز نصب است.

در ساختمان این دانشگاہ ۲۰ آپارتمان برای دانشیاران و اسنادان ساخته شده است. این آپارتمان‌ها از انواع مختلف دو اطاقی و سه اطاقی و چهار اطاقی همه مشتمل بر آشپزخانه و حمامهایی با دوش و وان و سالنهای میله با مبایهای بسیار نفیس و زیبا میباشند.

به تناسب وضع دانشبار و استاد که متأهل باشد یا نباشد و بچه داشته باشد یا نداشته باشد، طرز ساختمان این آپارتمان‌ها با هم اختلاف دارد.

مرکز تلفن دانشگاہ جدید بوسیله ۴ دستگاہ خودکار با ۱۰۰۰ تلفن داخلی مربوط است. يك سالن نمایش که گنجایش آن معادل بزرگترین سالنهای نمایش شهر مسکو است و تالارهای متعدد دیگر در عمارت ساخته شده اند که همه با عالیترین پوششهای سنگهای مرمر و چوبهای نفیس و تابلوهای نقاشی آثار بزرگترین هنرمندان و چهل چرافها و مجسمه‌ها تزئین شده اند.

تالارهای غذا خوری متعدد که هر کدام گنجایش ۱۰۰ نفر را دارند در اختیار دانشجویان است.

لابراتوارهای آن با رعایت تمام اصول فنی ساخته شده است. دیوارها تمام سالنها و اطاقهای تدریس دو قشر دارد که وسط تشرهای آن خالیست در نتیجه صدا و گرمای سرما از آنها نفوذ نمیکنند.

دیوارها و سقف‌ها با کمال دقت از موادی پوشیده شده است و بشکلی ساخته شده است که از نظر آکوستیک (انعکاس صوت) صدای استادان در سراسر هر تالار در تمام نقاط بهترین شکلی منعکس و شنیده میشود.

تاکنون بیش از ۱۰۰۰۰۰ جلد کتابهای علمی برای کتابخانه دانشگاہ تهیه شده است.

آزمایشگاه زمین شناسی آن که در مرتفع ترین قسمت بنای مرکزی است.

مجهزترین و کاملترین آزمایشگاه است، مجموعاً در این دانشگاه ۷۰ لابراتوار است و در هر کدام وسایل کافی هست بطوریکه هر دانشجویی مستقلاً دستگاههای آزمایشی در اختیار داشته باشد.

عمارت خصوصی دانشکده زیست شناسی ( بیولوژی ) در وسط باغی بمساحت ۳۲ هکتار است و لابراتوار های آن جدید ترین وسایل را برای مطالعه ماده حیوانی در اختیار دارند.

در قسمت مخصوصی از دانشگاه که گیاه شناسی خواهد بود مجموعاً تمام گیاه های که در سراسر زمین وسیع اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد جمع آوری شده است و نمونه های تمام نباتات جدیدی که با اصول علمی تازه بوجود آمده اند در میان آنها موجود است.

برای اینکه دانشجویان و استادان بتوانند محیط مناسب طبیعی برای آزمایش های خود داشته باشند آزمایشگاههای مربوط به گیاه شناسی طوری ساخته شده است که میتوان درجه حرارت را در آن ها از ۷۰ درجه زیر صفر تا ۶۰ درجه بالای صفر یعنی حد اقل و حد اکثر حرارتی که ممکن است در طبیعت برای نباتات وجود داشته باشد تغییر داد.

در قسمت مطالعات حیوان شناسی غیر از موزه های مخصوص نگاهداری حیوانات ۱۳۰ استخر مخصوص برای نگاهداری و مطالعه حیوانات و موجوداتی که در آب زندگی میکنند ساخته شده است.

یکصد خانه مخصوص با یکی از بزرگترین تلسکوپها ( دستگاههای ستاره شناسی ) که در سراسر جهان و اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد در یک ساختمان جداگانه که در وسط باغ مصفاینی است برای مطالعات ستاره شناسی برپا گشته است. یکی از مهندسین ساختمان دانشگاه که ما را در دفتر کار ساده خود پذیرفت وقتی که از روی نقشه ها تمام جزئیات را برایشان شرح میداد میگفت تمام پیش بینی های دقیق علمی و تازه ترین مطالعات و کشفیات فنی در ساختمان این بنای عظیم به کار رفته است و در همان وقت از پنجره اطاق او میدیدیم که هزارها کارگر با شور و هیجان بسیار ساختمان را دنبال میکنند.

در آنوقت که ما در مسکو بودیم مشغول انجام آخرین کارهای تزئین بودند. مجسمه های بزرگ و بیالای قسمت های مختلف عمارت میکشیدند و سنگهای مرمر را جابجا میکردند. چوب بستهای قستهای اطراف برج مرکزی را جمع میکردند. تزئینات این کاخ عظیم فرهنگ فوق العاده است، مجسمه ها و تابلو های



تصاویر رجال فرنگ و علوم در قسمت های مختلف عمارت و در تالارهای دروس برای نوزبین کار گذارده شده است .

صدها تابلو نقاشی بزرگ از مناظر مختلف طبیعت که با مطالعات علمی بسنگی دارد و ۸۰۰ تابلو تصویر دانشندان در دانشگاه نصب میشود . ۳۰ هزار کارگر در سه نوبت هر روز کارهای ساختمان را ادامه میدادند .

۸۰ نقاش هنرمند تابلوهای دور نما و صد نقاش تابلوهای تصاویر را میسازند که در میان آنها بزرگترین نقاشان شوروی مانند گراسیموف و مشانتوف کار میکنند . خیابانهای عرضی که ساختمان های دانشگاه منتهی میشود در دو طرف خود درختهای بزرگ و سرسبزی دارد که همه بتازگی کاشته شده اند .

ممکن است خواننده از خود بپرسد که اگر این درختها بتازگی کاشته شده اند چگونه بزرگ و سرسبز هستند . حقیقت اینست که شورویها در این رشته هم کارهای جالب توجه می کنند . این کاریست که در کشورهای بزرگ و مترقی دیگر هم مست یعنی درختهای بزرگ و کهنسال را جابجا میکنند بدین ترتیب که قبلا دو متر در دو متر اطراف يك درخت را خالی میکنند و دور خاکها را محکم می بندند و آنوقت با کمک جرثقیل درخت را بار بشه و خاک یکجا از زمین درمیا آورند و با کامیونهای بزرگ در محل تازه آن فرار میدهند در نتیجه چون درخت با تمام بزرگی خود عینا با ریشه و خاک منتقل شده است خشک نمیشود .

بهین ترتیب خیابان معروف گورکی را با درختهای کهن سال يك شکل و بزرگ درختکاری کرده اند و اکنون هم خیابان های اطراف دانشگاه را درختکاری میکنند . وقتی که ما از تماشای دانشگاه بر میکشیم چندین کامیون که درختهای بزرگ را حمل میکردند از کنار اتوبوس ما میگذشتند .

حالا باید گفت که این ساختمان با این عظمت و با گنجایش ۲۰۰۰ دانشجو فقط قسمتی از دانشگاه مسکو را در خود جای خواهد داد و فقط پیش دانشگاه که دانشکده های علمی دانشگاه هستند یعنی دانشکده های « زمین و خاک شناسی » « مکانیک و ریاضی » و « جغرافیا » در عمارت مرکزی و دانشکده های فیزیک و شیمی و بیولوژی در ساختمان های مجاور و قسمت ستاره شناسی در اطراف رصد خانه جای خواهد گرفت .

باین ترتیب دانشگاه کنونی که در مرکز مسکو است جای وسیع تری برای پنج رشته علوم هومانیتز ( دانشکده های تاریخ ؛ فیلولوژی ؛ حقوق ؛ فلسفه ؛ اقتصاد ) بدست خواهد آورد .

ساختمان این دانشگاه غیر از ساختمان های بزرگ دیگر است که برای مدارس عالی دیگر ساخته میشود مانند انستیتوی نفت که بنای آن ۸ طبقه است و گنجایش

۲۰۰۰ دانشجو دارد و در جنب آن ساختمان مخصوص باکنجایش ۱۰۰ آپارتمان برای سکونت استادان و دانشیاران ساخته میشود. بنا ساختمان بنای عظیم انستیتوی برق که کار های آن پایان رسیده است و علاوه بر ساختمان اصلی و منازل دانشجویان و استادان چند کارخانه مختلف برق هم به ضمیمه آن ساخته شده است. هر کدام از این انستیتوها خود در واقع يك دانشگاه هستند.

از مطالعه همین مختصر میتوان به توسعه فوق العاده ودائمی دانشگاهها و مدارس عالی شوروی پی برد اما برای اینکه این امر بزرگ بیشتر روشن شود ذکر چند رقم بیفایده نخواهد بود.

در سال ۱۹۱۳ (سال پیش از شروع جنگ بین المللی اول) در سراسر روسیه مجموعاً ۹۱ دانشکده و مدرسه عالی با ۱۱۲۲۰۰۰ دانشجو بود.

در دوران حکومت شوروی این ارقام توسعه یافت بطوریکه در سال ۱۹۴۰ (پیش از شروع جنگ اخیر) در کشور شوروی ۷۸۲ دانشکده و مدرسه عالی با ۵۶۶۶۰۰ دانشجو وجود داشت در دوران جنگ مدارس عالی شوروی هم مانند تمام دستگاههای اجتماع و فرهنگ شوروی آسیب بسیار دیدند و مجموعاً ۴۳۳ مدرسه عالی خراب و ویران گردید و از تعداد آنها کم شد.

پس از جنگ و حتی در حین جنگ بلافاصله بترمیم مدارس عالی پرداختند بطوریکه در سال ۱۹۴۶ (سال بعد از جنگ) تعداد آنها به ۸۰۶ و تعداد دانشجویان به ۶۰۰۰۰۰ نفر رسید و پس از پنج سال یعنی در پایان سال ۱۹۵۰ در کشور شوروی ۸۸۰ مدرسه عالی با ۱۲۴۷۰۰۰ دانشجو وجود داشت و باز هم بطوریکه از همین ساختمان دانشگاه مسکو پیداست، مدارس عالی و دانشگاه های شوروی در حال ازدیاد و توسعه هستند.

اکنون در تمام جمهوری های شوروی لااقل يك دانشگاه بزرگ و چند مدرسه عالی و انستیتو که با مسائل مربوط به محیط آن جمهوری مربوط می باشد دایر است.

در جمهوری آذربایجان شوروی، فیراز دانشگاه آذربایجان انستیتوی بزرگ نفت وجود دارد.

دانشگاه تاشکند، شاید بزودی بزرگترین دانشگاه آسیا بشود. چند سال پیش هیئتی بریاست آقای دکتر سیاسی رئیس دانشگاه تهران برای شرکت در جشن دانشگاه مزبور بناشکند رفت. آقای دکتر سیاسی در مراجعت نقل میکرد که نه تنها دانشگاه تاشکند توسعه و عظمت و وسایل کار بسیار پراهمیت دارد، بطوری که دانشکده

شیمی آن موجب تعجب و تحسین ایشان شده بود ، بلکه انستیتوی مطالعات مربوط به پنبه آن در سراسر جهان بی نظیر است و در کار های خود پیشرفت های فراوان کرده اند . پنبه های رنگین که اکنون در کشور شوروی و در ازبکستان بدست می-آورند شهرت جهانی دارد .

آقای دکتر سیاسی در آنوقت اظهار عقیده میکرد که بسیار مناسب خواهد بود که دانشجویان ایرانی مخصوصاً برای تحصیلات عالی در رشته کشاورزی و صناعت پنبه به تاشکند اعزام شوند .

برای اینکه مطالعه خود را درباره مدارس عالی و دانشگاههای شوروی به پایان برسانیم باید به چند موضوع دیگر هم مختصراً بپردازیم .

علاوه بر توسعه فوق العاده‌ئی که به شبکه دانشگاهها داده شده است و امکان-های فراوانی که برای عموم فرزندان ملت برای استفاده از دانشگاه و ادامه تحصیلات دانشگاهی فراهم گشته است ، يك شبکه وسیع تحصیلات عالی بوسیله کتابخانه نیز در کشور شوروی وجود دارد .

این کار اگرچه در ایران وجود ندارد ولی در دانشگاههای کشورهای بزرگ دیگر وجود دارد .

کسانی که مشغول کار هستند و نمیتوانند بطور منظم در دانشگاه حضور یابند و تحصیل کنند یا کسانی که سنشان از سن مقرر برای تحصیل در دانشگاه (۲۷ تا ۳۵ سال) گذشته است ولی میل دارند مطالعات خود را دنبال کنند از این وسایل استفاده میکنند . برنامه این مدارس عتاً مانند مدارس عالی مشابه آنهاست تنها دوران تحصیل بیشتر است و مثلاً بجای پنج سال ، شش سال طول میکشد .

زیرا طبیعی است کسی که کار میکند و ضمناً در ساعات فراغت خود تحصیل می کند با اندازه يك دانشجوی آزاد که تمام وقت خود را در دانشگاه میگذراند فرصت و امکان ندارد و همین جهت دوران تحصیلاتش بیشتر طول میکشد .

دانشجویی که در این مدارس عالی شرکت میکند متن دروس را مرتباً دریافت میدارد و در هر کار که باشد طبق مقررات یکماه در سال با و مرخصی داده میشود تا در این یکماه به دانشگاه مربوطه خود برود و در کنفرانسها و تمرینها و آزمایشهای اختصاصی شرکت کند و امتحانات خود را بگذراند .

هزینه این مسافرتها یکماهه از طرف دولت و از طرف بنگاهها و مؤسساتی که این قبیل دانشجویان در آنها کار میکنند پرداخت میشود .

به دانشجویانی که استعداد های بیشتر نشان بدهند مرخصی بیشتر داده میشود . برای این قبیل دانشجویان که با امکاتبه تحصیل میکنند چندین دانشگاه مستقل و

مخصوص در شهرهای مختلف بوجود آمده است و در بعضی از دانشگاهها و مدارس عالی شعبه های مخصوصی تأسیس شده است بطوریکه اکنون منجاوز از ۴۰۰ مدرسه عالی از این نوع وجود دارد که بیش از ۲۰۰/۰۰ نفر در آنها تحصیلات عالی را میگذرانند.

در شهرها و مراکز که این قبیل دانشجویان زیاد هستند علاوه بر ارسال و بخش منظم دروس، دفاتر و مراکز مشاوره مخصوصی هم برای مراجعات دانشجویان دایر است.

حق تدریس در این دانشگاهها نصف مبالغ دانشگاههای عادی و مدارس عالی مشابه آنهاست.

دانشجویان شوروی هم مثل تمام افراد شوروی حق استراحت دارند و این حق بوسیله تأسیس آسایشگاهها و سنا توریومها و اردوهای استراحت و کاروانهای مسافرت و غیره تأمین میگردد.

بسیاری از مدارس عالی برای خود آسایشگاههای مخصوص جداگانه، ساختمانهای اختصاصی در کنار زمینهای اسکی، وساناتوریومهای مخصوص در ییلاقات و در کناره های دریا دارند که دانشجویان میتوانند در دورانهای تعطیلات زمستانی و تابستانی از آنها استفاده کنند. علاوه بر دورانهای تعطیل لااقل ۱۰ درصد مؤسسات و آسایشگاهها و گردشگاههایی که از طرف اتحادیه های کارگران و وزارتخانه های بهداشتی بوجود آمده است در اختیار دانشجویان گذارده میشود.

دانشجویان خوب بلیتهای مسافرت مجانی دریافت میدارند و بدانشجویان دیگر ۷۰ درصد تخفیف داده میشود.

در هر سال مقادیر زیادی بلیتهای تاترها، ابرها، پالت ها، کنسرتها و این قبیل نمایشات مجانی میان دانشجویان توزیع میگردد و این ترتیب برای هر دانشجو امکان فراوانی وجود دارد که چه در دوران تحصیلی و چه در دوران تعطیل وقت خود را به بهترین شکلی بگذرانند.

آخرین موضوع مربوط بدانشجویان سازمانها و فعالیتهای اجتماعی ایشانست. بیش از ۵۰ درصد دانشجویان که شامل بهترین و فعالترین ایشان میشود در تشکلات جوانان کمونیستی و جوانان ضد فاشیست و سازمانهای سیاسی مشابه آن شرکت دارند. تمام دانشجویان بدون استثناء در اتحادیه ها و سازمانهای دانشجویان شرکت و عضویت دارند و این اتحادیه ها برای تأمین حقوق دانشجویان و همکاری در امور دانشگاه نقش عمده ای دارند.

بطوریکه قبلا هم نوشتیم نمایندگان دانشجویان در شوراهای دانشکده ها و

دانشگاهها شرکت میکنند و در اتخاذ تصمیمات مربوط با امور دانشگاه مشارکت دارند و در نتیجه همواره روح تعاون و دوستی مشترک میان آنها و دانشگاه و استادان بر قرار است .

دانشگاههای بزرگ روسیه مخصوصاً دانشگاههای مسکو و لنین گراد نه تنها کارکنانهای پرورشی بزرگترین رجال دانش و فرهنگ و سیاست بوده اند که سرنوشت اجتماع را تغییر داده اند بلکه اتحادیه های دانشجویان و مبارزات دائمی آنها در دوران تزارها که اغلب به حبس و نوبت و گاهی هم کشتار دانشجویان و بسته شدن دانشگاهها منتهی میشده است نقش مهمی در تحولات و تغییرات اجتماعی داشته اند .  
دانشجویان امروزی هم با افتخار باین سنن و حوادث تاریخی گذشته همواره در فعالیت های اجتماعی شرکت میکنند .

تشکیل کنفرانسهای بزرگ برای مباحثات سیاسی و همکاری در تمام امور مهم اجتماعی یکی از کارهای عمده دانشجویان است .

در دوران مبارزه با بسواد و در دوران تشویق کشاورزان به رای تشکیل مزارع کولخوزی و برای راهنماییها و مساعدتهای علمی و پزشکی و فنی دانشجویان شودوی وظایف بسیار بزرگ و پر افتخاری را انجام داده اند ، در دوران جنگ و در زمان تجدید ساختمان همواره دانشجویان وظایف اجتماعی و سیاسی خود را با شرافتمندی به عهده گرفته اند .

بدیهی است دانشجویانی که دوات و وطنشان تا این اندازه وسایل کار و تحصیل و آسایش و ترقی آینده را برایشان فراهم کرده باشد و علاوه بر این بینند که روز بروز هم زندگی دانشجویی آنها و هم زندگی اجتماعیشان رو به ترقی و تکامل است تمام نیروی فعال خود و سازمانهای دانشجویی خود را در راه همکاری در این پیشرفت و تکامل بکار می برند و جز این هم نمیتوان انتظاری داشت .

## کتاب = کتابخانه زمین

یکی از برجسته ترین موضوعهایی که در شوروی نظر بیننده را بخود جلب میکند کتاب است . در سراسر کشور شوروی کتاب و کتاب خواندن و کتاب خریدن رواج بسیار دارد .

در تمام هتل ها ، در تمام ایستگاههای راه آهن ، در فرودگاهها ، در ایستگاههای راه آهن زیرزمینی ، در کنار ساختمانهای بزرگ ، همه جا شعبه های فروش کتاب هست که همیشه عده ای بر سر آن جمع هستند . در کنار عمارت بزرگ دانشگاه جدید مسکو که در دست ساختمان بود چندین کیوسک روزنامه و کتاب فروشی ساخته شده بود که کارگران ساختمان از آنجاها کتاب و روزنامه میخریدند . این شعبه های کتاب فروشی و این کیوسک ها و دکه ها غیر از مغازه های عظیم کتابفروشی هستند که در هر خیابان بزرگ و گاهی خیلی نزدیک بهم وجود دارند و همواره مثل شلوغترین بازارهای کشور ما از مردمی که کتاب انتخاب میکنند و میخرند پر است . اصولاً اجتماع شوروی و جامعه نوین شوروی بر روی دانش و فرهنگ بنا میشود و مثل اینست که کتاب سنگ اصلی و پایه بنای اجتماع شوروی است .

نه تنها در قطارهای راه آهن زیرزمینی مسکو ، کسانی را میدیدیم که کتاب در دست داشتند و مطالعه میکردند بلکه بسیاری از رانندگان تاکسی را میدیدیم که در موقعی که در محلهای مخصوص خود در انتظار مسافر بودند کتاب میخواندند . روزی که به ماشای نمایشگاه ماشینهای کشاورزی رفته بودیم همینکه به مقابل یک ماشین میرسیدیم بنا به خواهش راهنمای ما ، کارگر راننده ماشین دستکاه خود را حرکت می آورد طرز کار آنرا با ما نشان میداد و همینکه از پیش او میگذشتیم ماشینش را از کار میانداخت ، کتابش را از جیبش بیرون میکشید و مشغول مطالعه میشد .

چند نفر از کارگران کشتی که ما را از روی دریای خزر بردند و بازگرداندند هر وقت بیکار میماندند سراغ کتابهای خود میرفتند .

چند بار و یک بار با اتفاق آقای مسعودی به ماشای کتابفروشی هارفتیم . برآستی برای ما وجود آنچه مردم که در عین حال همه با رعایت نوبت و نظم و آرامش برای خرید کتاب آمده بودند تعجب آور بود .

در کنار هتل متروپول که محل سکونت دو نفر از دوستان ما بود یک کتابفروشی قرارداد داشت و من چند بار دیدم که مردم پشت در کتابفروشی پشت سر هم صف کشیده بودند و در انتظار باز شدن مغازه بودند. وقتی که ما در مسکو بودیم کتابفروشیها از ساعت ۱۱ صبح باز میشد و تا ساعت ۸ شب باز بود.



### گوشه‌ای از یک کتابفروشی

خیابان «کوزننسکی موسست» یکی از خیابانهای قدیمی در مرکز مسکو است که نه تنها برای چندین قرن مشیر که در آنست شهرت دارد بلکه از جهت کتابفروشیهای بزرگ و متعددی که در آن هست مشهور است.

کتابخانه بین‌المللی که کتاب تمام زبانهای خارجی را نیز میفروشد در همین خیابانست. علاوه بر مغازه‌های بزرگ دیگر هست که صورت نمایشگاه‌های تابلوهای نقاشی را دارد و مردم نه تنها برای تماشای تابلوهای تازه می‌آیند، بلکه خیلی هادر همانجا از این تابلوهای نقاشی خریداری میکنند.

خریدن کتاب در مسکو کار آسانی نیست زیرا با وجود نیراژ فوق‌العاده کتابها خیلی زود کمیاب میشوند. برای بدست آوردن کتابهایی که در چندین جلد منتشر میشوند

حتماً باید قبلاً شخص نام نویسی کرده باشد زیرا با آنکه این قبیل کتابها از ۱۰۰ هزار تا ۵۰۰ هزار نسخه چاپ میشوند آنها همه کس نمفروشند. در کتابفروشی های بزرگ اشکافهای مخصوصی مثل محل فیش (کارت فهرست کتاب) هست که در آنها کارت نام مشترکین و کسانی که برای خرید يك کتاب قبلاً نام نویسی کرده اند به ترتیب الفباء ضبط است و از روی این فهرست ها کسانی که بموقع نام خود را ثبت کرده اند میتوانند کتاب خود را خریداری کنند.

هروقت که کتاب بزرگ و مهمی از این نوع در چندین جلد منتشر میگردد، قبلاً بوسیله آگهی در جراید مردم را مطلع میکنند تا نام نویسی کنند و آنوقت کتاب فقط بکسانی که نام نویسی کرده باشند فروخته میشود مگر اینکه باندازه تیراژ کتاب نام نویسی نشده باشد که در اینصورت میتوان کتاب را آسان تر بدست آورد (و این امر بسیار کم اتفاق می افتد).

یکی از کتابهای معروف شوروی دوره دایرة المعارف جدیدی است که باید در ۵ جلد منتشر شود. در روزهاییکه ما در مسکو بودیم جلد هشتم آن منتشر شد من باینکی از اعضای سفارت ایران که دوره این کتاب را خریداری میکند همراه بودم که ابتدا بمغازه می رفت که در آنجا نام نویسی کرده بود و پس از اینکه در آن مغازه ضمن کارت مخصوصی تأیید کردند که او بموقع ثبت نام کرده است و نامش در لیست هست در مغازه دیگری با ارائه این کارت پول کتاب را پرداخت و آنرا در یافت کرد. این دوره در ۳۰۰/۱۰۰ نسخه منتشر میشود.

برای این نام نویسی ها قبلاً پولی نمیگیرند و در نتیجه از این حیث تحميل و فشاری بر خوانندگان و دوستان کتاب وارد نمیشود. یعنی کتابها پیش فروش نمیشود. يك کتابفروشی جالب توجه دیگر که بانفاق همان دوست کامدوست خود بازدید کردم در خیابان گودکی قرار داشت که کتابها و تحقیقات مربوط به ملل شرق و ایران را میفروخت و راستی دوره کامل هیچ کتابی در آن پیدا نمیشد زیرا تمام جلدهای قبلی آنها بفروش رفته بود و جز آخرین انتشارات چیزی در آنجا دیده نمیشد این کتابفروشی دوطبقه داشت و دیوارهای آن با تصاویر برجسته رجال فرهنگ و دانش نرئین شده بود.

در کتابفروشیهای شوروی همه کتابها با نظم مخصوص طبقه بندی شده اند، کتب زبان شناسی، کشاورزی، مکانیک، تاریخ، ریاضی، جغرافیا و غیره هر کدام در قفسه های جداگانه هستند که خریدار میتواند مستقیماً بهمینجا رجوع کند و تازه ترین انتشارات را بدست آورد.

در بسیاری از کتابفروشها، آفیشها و نقشه های مختلف نیز فروخته میشود.



همچنانکه در میان کتابها، آثار نویسندگان و دانشمندان خارجی در ردیف آثار نویسندگان و دانشمندان روسی و شوروی قرار دارد و فروخته میشود در آفیش های شوروی هم قیافه های رجال فرهنگ تمام جهان منتشر میگردد.

آفیش هایی برای معرفی کردن عکس و آثار زندگی «کو گول» و «تولستوی» و «ویکتور هوگو» و «گوته» و «باخ» و «بتوون» و «چاپکوفسکی» و «لئونادو» داوینچی» و «رین» همه در کنار هم دیده میشدند؛ زیرا که در کنار هم بدین معنی است که چاپ شده است منتها همه آنها پیدا نمیشد و اغلب تمام شده بود بطوریکه آفیش مربوط به باخ و بتوون را من در هر باکو در پشت شیشه های یک کتابفروشی دیدم. آنها را هم متأسفانه چون ساعت کار گذشته بود و منازعه بسته شده بود نمی توانستم بدست آورم و گرنه پیدا کردن آنها در مسکو تقریباً غیر ممکن است. همچنانکه من شماره سوم مجله آثار را که در ۱۰/۱۰۰ نسخه منتشر میشود خریدم اما هرچه کردم شماره های دوم و اول آنها هم پیدا کنم موفق نشدم. زیرا بکلی نایاب شده بود.

هر چند نقل ارقام و اعداد کمی غسه کننده است ولی متأسفانه بدون نقل ارقام نمیتوان اندازه عظمت و بزرگی امورها بیان کرد و آنها را مورد سنجش قرار داد و بنا بر این ناچار برای اطلاع بیشتر بوضع انتشار کتاب در شوروی و اهمیت این امر باید مقداری ارقام را که در مطالعات خود جمع آوری کرده ام نقل کنم. در شوروی بیش از ۲۰۰ بنگاه انتشار کتاب هست که اغلب آنها جنبه های اختصاصی دارند.

یکی از معروفترین بنگاههای نشر کتاب، بنگاه انتشارات سیاسی است که در هر سال ۳۰۰ کتاب مختلف و مجموعاً در حدود ۷ میلیون نسخه منتشر میکند. این کتابها عبارت از آثار نویسندگان کلاسیک در رشته های مختلف فلسفه، تاریخ، اقتصاد، اجتماع و غیره میباشد. در سال ۱۹۵۶ این مؤسسه چاپ چهارم دوره کامل آثار این راکه در ۵۰۰/۱۰۰۰ نسخه و ۱۷ جلد منتشر میشود بیابان رسانید و اکنون دست بکار انتشار مجموعه آثار استالین است که آنها نیز بهمین مقدار در ۱۶ جلد منتشر خواهد شد.

بنگاه انتشارات آثار ادبی که آثار نویسندگان شوروی و ادبیات جهانی را منتشر میسازد در هر سال قریب ۵۰ میلیون نسخه کتاب منتشر میکند.

بنگاه مخصوصی برای انتشار آثار ادبیات خارجی که بزبان روسی ترجمه میشوند و بنگاه مخصوص دیگری برای انتشار آثاری که از زبان روسی یا زبان ملل شوروی بزبانهای خارجی درمی آیند وجود دارد که کار وسیع و دامنه داری را انجام میدهد و در هر سال در حدود هزار کتاب مختلف منتشر میکند.

بنگاه انتشارات وابسته به اتحادیه نویسندگان شوروی یکی از مراکز بزرگ چاپ کتاب است که تنها در سال ۱۹۵۶-۲۵۹ کتاب مختلف را مجموعاً در ۰۰۰/۰۰/۰۵۹ نسخه منتشر کرده است .

بنگاههای مخصوص چاپ کتب کلاسیک برای مدارس ابتدایی و متوسطه ، بنگاههای انتشارات و چاپ کتب دانشگاهها ، بنگاههای چاپ کتابهای مطالعه عمومی و تخصصی بسیار متنوع و فعال هستند . از جمله بنگاه انتشار کتاب برای کودکان که کتابهای زیبایی با تصاویر رنگین مخصوص کودکان چاپ میکنند در سال ۱۹۵۶ ۴۵۷ کتاب جدید مجموعاً در ۰۰۰/۰۰/۰۶۱ نسخه منتشر کرده است .

در کشور شوروی کتب و روزنامه به ۱۱۹ زبان مختلف چاپ میشود ( عین رقیست که نشریات رسمی شوروی منتشر کرده اند) و ۴ زبان متعلق به ملی است که پیش از انقلاب اصلاحات نداشته اند .

ملل مختلفی که اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل میدهند بزبانهای ملی خود مینویسند و میخوانند و همچنین آثار نویسندگان بزرگ روسی و جهانی بزبان آنها ترجمه میشود . آثار نویسندگان آن ملنها هم به زبانهای روسی و غیر روسی درمی آید در سال گذشته در حدود ۵۰۰ کتاب از نویسندگان ملل غیر روس باین ترتیب منتشر شده است .

برای اینکه اندازه انتشار کتاب بیشتر معلوم گردد باید باز هم از ارقام دیگری کمک گرفت .

از زمان تشکیل حکومت شوروی کتب نویسندگان مارکسیست به ۱۰۶ زبان در ۸۸۹ میلیون نسخه منتشر شده است<sup>۳</sup>

آثار پوشکین به ۸۰ زبان در ۰۰۰/۰۰/۰۶۰ نسخه ، آثار لرمانتوف به ۵۶ زبان در ۱۷ میلیون نسخه ، آثار تااستوی به ۷۲ زبان در ۰۰۰/۰۰/۰۵۵ میلیون نسخه ، آثار ماکسیم گورکی به ۷۱ زبان در ۰۰۰/۰۰/۰۶۶ میلیون نسخه ، آثار شوچنکو نویسنده اوکراینی به ۳۷ زبان در ۷ میلیون نسخه ، آثار علیشیر نوانی نویسنده بزرگ اوزبک به ۱۷ زبان در ۴۶ هزار نسخه ، آثار دوستاوی شاعر گرجی به ۱۶ زبان در ۰۰۰/۰۰/۰۷۵ هزار نسخه و بالاخره از معاصرین آثار ما باکوفسکی به ۴۹ زبان در ۱۸ میلیون نسخه ، آثار قادیف ( رئیس اتحادیه نویسندگان شوروی) به ۵۵ زبان در ۹ میلیون نسخه ، آثار تیخونوف به ۴۱ زبان در ۶ میلیون نسخه .

اگر این فهرست را دنبال کنیم تکرار ارقام خسته کننده خواهد بود ولی برای اینکه معلوم شود که آثار ادبیات خارجی نیز تا چه اندازه مورد توجه و علاقه هستند بد نیست برای نمونه متذکر شویم که تا کنون ۲۰۴ چاپ مختلف از آثار شکسپیر ، شاعر

درام نویس بزرگ انگلیسی ، ۱۳۷ چاپ از آثار بالزاک و ۲۵۵ چاپ از موباسان نویسنده گان فرانسوی ۱۵۷ چاپ از آثار رودبار کیبلینک انگلیسی و ۶۱۶ چاپ از جک لندن ، ۱۸۹ چاپ از مارك تواین آمریکائی ۱۰۱ چاپ از هانری هاینه آلمانی و ۱۰۰ اثر مختلف از نویسندگان چینی در کشور شوروی منتشر شده است .

هم اکنون روزی نیست که چندین اثر تازه از نویسندگان خارجی بروسی و بزبانهای دیگر ملل شوروی ترجمه نشود . بطور یقین میتوان گفت که با اندازه که در کشور شوروی نویسندگان بزرگ خارجی را میشناسند در هیچ کشور خارجی نویسندگان کشورهای دیگر و کشور شوروی را نمی شناسند .

در اینجا يك نکته قابل تذکر است و آن اینست که از آثار نویسندگان خارجی کتبی بزبان روسی و بزبانهای ملل شوروی ترجمه میشود که سالم باشد . آثار نویسندگان بزرگ همه ترجمه میشود . اما کتبی که برای تحریک و تفتین باید آموزیهای اخلاقی و اجتماعی و با تبلیغات جنگی و عادت دادن مردم باروح جنگ ، یا درباره دزدیها و جنایات گوناگونترها و با اصطلاح رمانهای پاپی و این قبیل کتبی که معرف جنبه های غلط و فاسد اجتماع سرمایه داری است مسلماً ترجمه نمیشود زیرا حکومت شوروی کوشش دارد که روح مردم خود را با ادبیات سالم پرورش دهد و غنی سازد .

در سال ۱۹۰۵ لنین در یکی از نوشته های خود درباره ادبیات آینده چنین

گفته بود :

« ادبیات آینده يك نوع ادبیات آزاد خواهند بود . زیرا بجای خدمت برای تفتن و سرگرمی قهرمانهای بیزار زندگی که جزو ده هزار افراد طبقه بالا هستند و عموماً افرادی خسته و بیمار و کسل میباشد ، در خدمت میلیونها و دهها میلیون کارگران و زحمتشان که شکوفه های کشور و نیروهای آینده آن هستند قرار خواهند داشت . این ادبیات آزاد مابقی غنای فکری مردم مترقی و انقلابی جامعه بشری خواهند بود و برای کمک به تجارب و آثار زنده پرولتاریای سوسیالیست بتدار خواهند رفت ... »

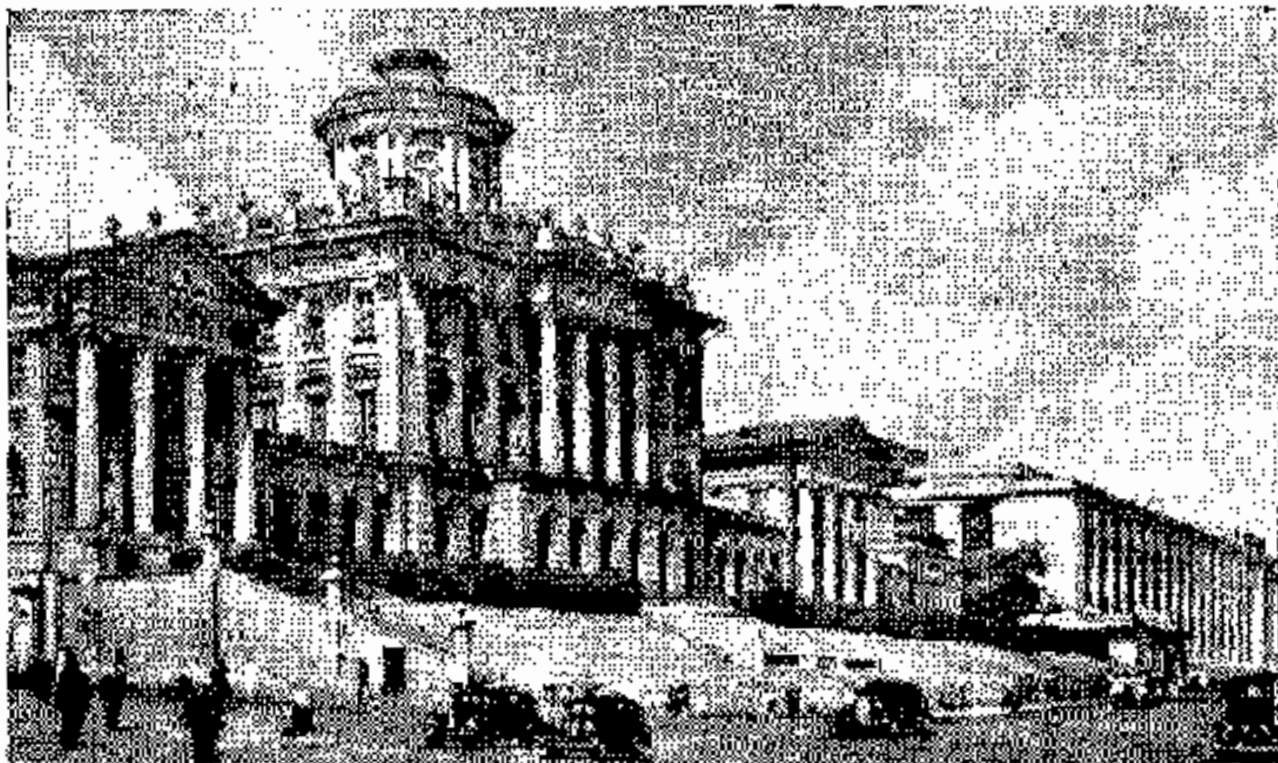
در شوروی تمام آثار نویسندگان جهان که دارای چنین جنبه های مثبتی باشند بزبان روسی و زبانهای ملل دیگر ترجمه میشود باین ترتیب است که آثار نویسندگان بزرگ خارجی مانند سروانتس اسپانیولی ، رومن رولان ، آنا تول فرانسی ، استاندال ، شیلر ، بایرون ، ویکتور هوگو ، امیل زولا و دیکنس و نظایر ایشان با تیراژهای فوق العاده در کشورهای شوروی منتشر میشود .

من خود از کتاب روشی بین المللی کتابی را خریدم که مجموعه ای از آثار نویسندگان مترقی و معاصر فرانسه است که بزبان فرانسه همراه با توضیحات روسی در کشور شوروی و برای مردم شوروی منتشر شده است . بهمین ترتیب آثار بسیاری

از نویسندگان معاصر انگلیس و آمریکا و فرانسه و ایتالیا، آلمان، نروژ و لهستان و کشورهای دیگر بزبان روسی ترجمه میشود یا عیناً منتشر میگردد.

تاکنون آثار نویسندگان خارجی به ۷۰ زبان از زبانهای ملل شوروی در بیش از ۲۱۰ میلیون نسخه منتشر شده است.

با اینهمه احتیاج بکتاب روز افزون است و با اینکه اکنون اندازه انتشار کتاب بیش از دو برابر سال ۱۹۴۰ یعنی آخرین سال پیش از جنگ است باز هم چاپ و انتشار کتاب کافی نیست و بهمین جهت در برنامه حکومت شوروی پیش بینی شده است که بزودی میزان چاپ و انتشار کتابها باز هم دو برابر شود و برای اینکه باز هم چاپخانههای مدرن و تازه که مجهز به ماشینها و اوزام جدید و بسیار مدرن هستند



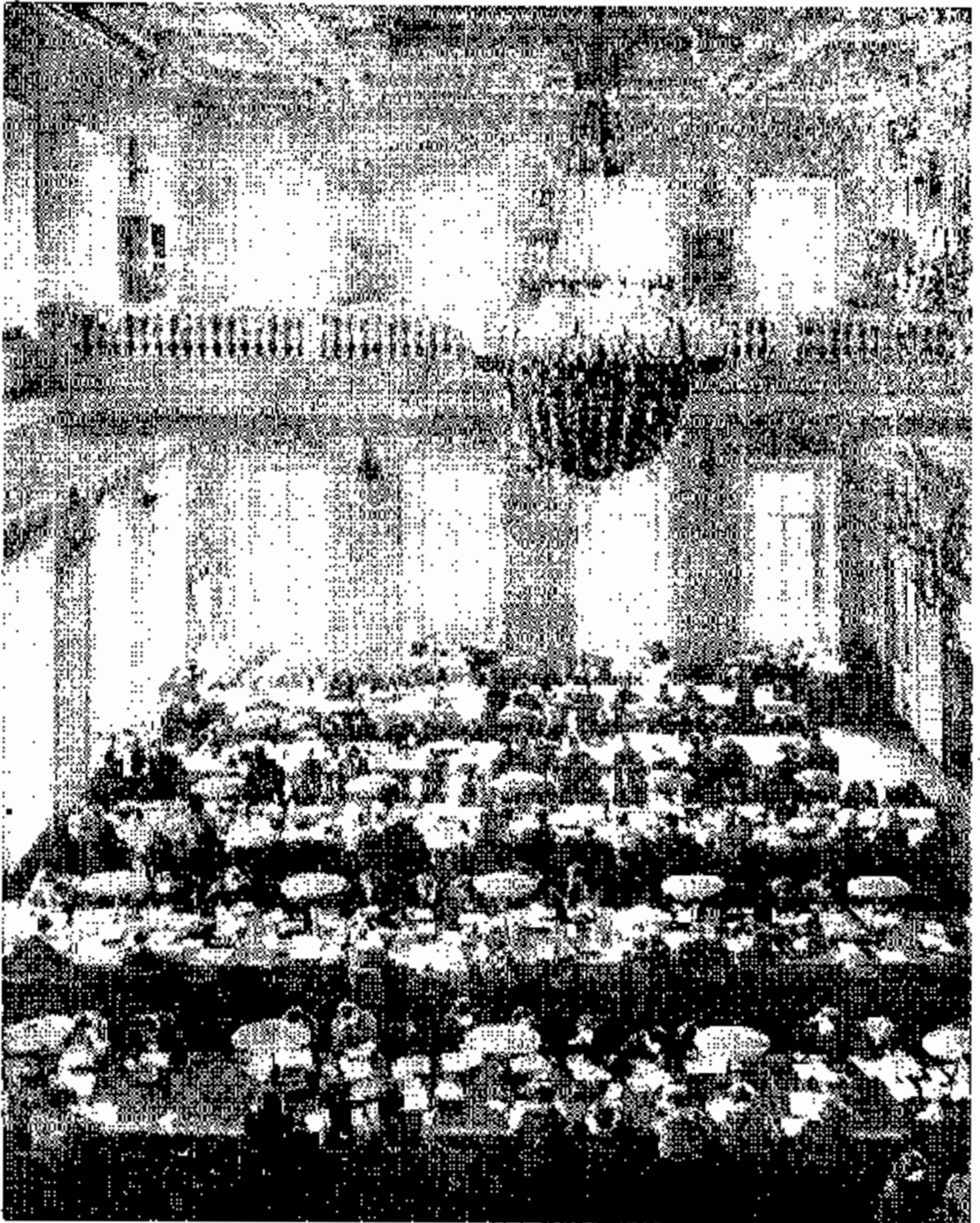
### کتابخانه لنین در مسکو

در سمت چپ قسمت قدیمی کتابخانه که در انتهای سمت راست بنای عظیم و جدید کتابخانه دیده میشود

در سراسر شوروی بوجود میآیند و چاپخانهها و مراکز انتشار کتاب سابق توسعه مییابند و بر تولید و ذخیره کاغذ روز بروز افزوده میشود تا بتوان از نظر مادی امتنان تحقق این نقشه عظیم را بوجود آورد.

با وجود اینکه کتاب که منتشر میشود و با اینهمه که مردم کتاب خریداری میکنند و کتابخانههای خصوصی منازل خود را توسعه میدهند، کتابخانههای عمومی در شوروی هم بسیار زیاد هستند و نقش فوق العاده بی را برعهده دارند.

در سراسر کشور شوروی بیش از ۳۶۰/۰۰۰ کتابخانه که مجموعاً متجاوز از ۸۰۰ میلیون جلد کتاب دارند در اختیار مردم است .  
در شهر مسکو بیش از ۸۰۰ کتابخانه هست که مجموعاً در حدود ۷ میلیون جلد



یکی از ۱۳ تالار مطالعه در کتابخانه لنین

کتابخانه لنین با ۱۵ میلیون جلد کتاب خود بزرگترین کتابخانه دنیا است

کتاب دارند و در تمام محلات و خیابانها و حتی در حومه‌های شهر پراکنده هستند .  
 بزرگترین این کتابخانه‌ها، کتابخانه معروف لندن است که ما توانستیم با اتفاق  
 آقایان دکتر مثنی دفتری و عمیدی نوری با فرصت بسیار کمی که داشتیم قسمتی از  
 آنرا بازدید کنیم .

این کتابخانه متجاوز از ۱۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ جلد کتاب دارد و باین ترتیب بزرگترین  
 کتابخانه جهان است. عمارت آن از دو قسمت یکی قدیمی و دیگری جدید تشکیل شده  
 است که بوسیله یک تونل زیر زمینی بهم مربوط هستند. در این تونل راه آهن کوچک  
 مخصوصی هست که با برق کار میکند و مخصوص حمل و نقل کتاب هاست .  
 مخزن کتاب ها ۹ طبقه است که در هر طبقه سالنهای بسیار وسیع در دو طبقه



### در خزانه‌های کتابخانه لندن

خزانه بزرگ کتابخانه لندن ۹ طبقه دارد . در عکس سمت راست لوله‌های مخصوصی که نام کتابها  
 را با ورود خود کار به طبقات مختلف میرساند دیده میشود .  
 در عکس سمت چپ راه آهن برقی کوچکی است که قسمتهای مختلف کتابخانه را بیکدیگر متصل مینماید و

کتابها را در خود حفظ می کنند و تمام این طبقات با دستگامهایی که بطور خودکار در حرکت هستند و بهم مربوطند میتوان با آسانی کتابها را برای درخواست کنندگان ارسال داشت .

در مخزن کتب خطی این کتابخانه ۲/۵۰۰/۰۰۰ نسخه خطی از آثاری به ۱۶۰ زبان مختلف دنیا محفوظ است .

غیر از مخزن اصلی کتب ، در جوار دراز تالار که همیشه مملو از مطالعه کننده است و کمتر در آن جای پیدا میشود مخازن کوچکی است که هر کدام در حدود ۱۰۰/۰۰۰ جلد کتاب با اصطلاح «دم دستی» دارد و مراجعه کننده میتواند بدون معطلی زیاد از آنها استفاده برد .

برای سهولت کار مراجعه کنندگان بعضی از تالارها با بطالعات خصوصی اختصاص دارد مثلاً قسمت مطالعه در کتب مربوط به شرق که خود شامل یک تالار بسیار بزرگ و مخازن و اطاقهای کار جداگانه است خود یک کتابخانه بسیار بزرگ و مستقلی است که اتفاقاً عدد زیادی در آنجا سرگرم مطالعه بودند .

تالار مخصوص مطالعه کودکان و نوجوانان از تالارهای دیگر جداست و مخزن کتاب آن نیز جداگانه است .

این کتابخانه و کتابخانه های دیگر در بیشتر ساعات شبانه روز باز هستند و سرویسهای مختلف در آن کار میکنند .

مخصوصاً بیشتر مراجعه بانها از ساعت ۵ بعد از ظهر تا نیمه شب میباشد . در هر سال بیش از ۱/۵۰۰/۰۰۰ نفر باین کتابخانه رجوع میکنند و منجاورد از ۹ میلیون کتاب مورد مطالعه قرار میگیرد .

یکی دیگر از کتابخانه های معروف مسکو کتابخانه پوشکین است که در آن روزهای دوشنبه مباحث جالبی بنام «دوشنبه های پوشکین» وجود دارد و از این جهت مشهور است .

گذشته از این موضوع ، این کتابخانه برای ذخیره عظیمی که از آثار موسیقی دارد و بیش از ۱۵/۰۰۰ اثر موسیقی از آثار مصنفین سراسر جهان در آن جمع آوری شده است مشهور است .

کتابخانه علمی و فنی در نزدیکی میدان سرخ یکی دیگر از کتابخانه های شوروی است که در نوع خود بی نظیر میباشد . زیرا در آنجا در حدود ۲ میلیون جلد کتاب مخصوص علوم و فنون جمع آوری شده است و هر روز بیش از صد جلد کتاب تازه از سراسر جهان بآن میرسد .

یک سرویس بسیار مجهز اطلاعات در این کتابخانه کار میکنند و در اختیار

مراجعه کنندگان است که هر سال بیش از ۱۵۰ هزار نفر مراجعه میکنند. دانشندان و مخترعین و کارشناسان علوم و فنون مختلف در هر موقع میتوانند از مشاورهٔ مجانی با کتاب‌شناسان و مظهرینی که در این سرویس کار میکنند بهره‌مند شوند. بیش از ۲۰۰ شهر شوروی از راه مکاتبه با این کتابخانه و یا کتابخانه لبنی مربوط هستند و از راهنماییهای آن استفاده میبرند.

در یکی از قسمتهای این کتابخانه بیش از ۱۷۵۰۰ مجله علمی و فنی خارجی که از سراسر جهان جمع‌آوری میشود و منظمآ واصل میگردد مورد مطالعه و بررسی قرار میگیرد. تنها تازه‌ترین مطالب علمی و فنی سراسر جهان بتواند مسود استفاده واقع شود. اینها نمونه‌های کتابخانه‌های بزرگ شوروی بودند. اما شبکهٔ کتابخانه‌های عمومی در تمام شهرها، در تمام گلوبها، کارخانه‌ها، در تمام خانه‌های فرهنگ و حتی در تمام مراکز کلاسوزها گسترده است و علاوه بر این اتومبیل‌هایی که کتابخانه‌های سیار هستند در سراسر کشور در حرکت میباشند و در دور افتاده‌ترین نقاط کشور کتاب را برای دوستان آن کتاب به‌همراه میبرند.

هر چند با نقل ارقام و اعداد این مطالعات کمی خسته کننده شده است ولی فقط باین وسیله است که میتوان دورنمایی از فعالیت بسیار وسیعی که در اتحاد جماهیر شوروی در زمینهٔ بسط فرهنگ و دانش جریان دارد در نظر آورد و به عظمت کارهای فرهنگی در شوروی پی برد.



## شب مسکون

شب های مسکون بسیار زیبا و پر از زندگیست ، مردمی که دوز سرگرم کار و فعالیت هستند ، همینکه ساعات کار پایان میرسد با استراحت میپردازند . برای استراحت و آسایش تمام وسایل فراهم شده است ، بطوریکه هرکس میتواند ساعات فراغت خود را مطابق ذوق و دلخواه خود بگذراند و اغلب این وسایل طوریست که هرکس میتواند در ضمن ساعات فراغت خود چنانچه میل داشته باشد سطح معلومات و اطلاعات علمی و فرهنگی خود را بالا ببرد .

بطوریکه در فصل پیش دیدیم کتابخانه انین تا نزدیک نیمه شب باز است . همچنین بسیاری از کتابخانه ها و موزه های دیگر تا ساعات دیگر شب باز هستند مردم را میپذیرند و در اختیار استفاده عمومی هستند .

وجود وسایل حمل و نقل عمومی که بطور منظم کار میکنند همه کس امکان میدهد که با خیال راحت و دقت خود را در خارج از منزل بگذراند . مترو ( راه آهن زیر زمینی ) تا یک ساعت و نیم بعد از نیمه شب کار میکند ، همچنین خطوط تراموای و اتوبوس و ترولیبوس تا بعد از نیمه شب منظمآ وبدون تعطیلی کار میکنند و مردم را بخانه هایشان میبرسانند .

باین ترتیب همه وسایل فراهم شده است که عموم مردم از تمام امکانات برای آسایش و استراحت و پیشرفت استفاده کنند .

تئاترها ، سینماها ، کلوبها ، انجمن ها ، خانه های فرهنگ ، کلاسهای درس شبانه ، تالار های کنسرت و موسیقی ، کتابخانه ها ، موزه ها ، سالن های شطرنج ، کلوبهای ورزش و بالآخره کافه ها ، رستورانها ، دانسینگ ها و هتل ها همه با هم شبکه وسیعی از مراکز و محافل و وسایل تحصیل و تفریح و استراحت و سرگرمی را در اختیار عموم میگذارند .

مهمترین چیزی که در دسترس عموم افراد مخصوصاً کارگران و کشاورزان و کارمندان اداری و مردم عادی هست کلاسهای شبانه است .

در هر کارخانه بزرگ و در هر اتحادیه لاقلاً يك کلوب با خانه فرهنگ هست که در آن انواع وسایل کار فراهم است .

از عملین تدریس موسیقی و استادان راهنمایی هنر تا تر گرفته تا عملین مخصوص

برای تدریس رشته های مختلف علوم و فنون، کلاسهای شبانه جالب توجه ترین سازمانی است که در اختیار مردم است، هر کس در هر مرحله ای که هست و هر کاری که دارد میتواند اوقات بیکاری خود را به تحصیل در کلاسهای شبانه که معمولاً تحصیل



### شب مسکو در زمستان

در آنها مجانی است اختصاص دهد و مطمح معلومات و اطلاعات خود را بالا ببرد. بسیاری از کارگران و کارمندان هستند که با درس خواندن در این کلاس ها خود را برای بدست آوردن کار ها و مقامات بهتر آماده میسازند و هر روز موفقیت و مقام

خود را بالا ترمی برند .

در میان رؤسای کارخانه ها اشخاص بسیاری را میتوان یافت که روزگاری کارگری ساده بوده اند و اذراء تحصیل کردن در کلاسهای شبانه و توسعه معلومات و اطلاعات خود هر روز کار بهتر و مهمتری بدست آورده اند و پس از اینکه بر اثر استعداد فراوان خود دوره های عالی مهندسی را در رشته های مربوط بخود گذرانیده اند بریاست کارخانه منصوب شده اند .

بطور کلی برای هر فرد شوروی همیشه همه راهها باز است که هر قدر استعداد دارد میتواند و میخواهد خود را بچلو ببرد . اما البته برای جاودفتن شرط اساسی لیاقت و کاردانی و تحصیل و تکمیل مطالعات و معلومات است .

بطوریکه گفته میشد تنها در کارخانه های اتومبیل سازی بسکو که بنام استالین نامیده میشود ۷۰۰۰ کارگر در کلاسهای شبانه تحصیل میکنند و در رشته های مکانیک اتومبیل معلومات خود را بالا میبرند و ۲۰۰۰ نفر از کارگران همین کارخانه ساعات بیکاریشان را به آموختن زبانهای خارجی میگذرانند .

چون حداقل سن کارگر ۱۶ سال است و جوانان بسیاری هستند که پس از پایان دوران تحصیلات اجباری (دوره آن هفت سال است) از ۱۶ سالگی بکار میپردازند کلاسهای شبانه بسیاری برای این قبیل جوانان کارگر وجود دارد بقراری که گفته شد تنها در بسکو قریب ۸۰۰۰ نفر از این قبیل جوانان در کلاسهای شبانه تحصیل میکنند. در خانه های فرهنگ و کلوبهای کارگری که از طرف کارخانه ها با اتحادیه های کارگران بوجود آمده است تمام وسایل فراهم شده است تا کارگران و اعضای خانواده و فرزندان شان بتوانند وقت خود را در آنجا بخوشی بگذرانند .

بسیاری از این کارگران در این کلوب ها بکارهای ذوقی میپردازند و در کلاس های مخصوصی بآموختن موسیقی ، یا نقاشی یا رقص و تئاتر و غیره مشغول میشوند اغلب در همین کلوبها کنسرت ها ، آواز دسته جمعی ، نمایشها و تئاترهای جالب توجه ترتیب داده میشود که خود کارگران و اعضای خانواده های آنها زیر نظر متخصصین فن آنها را اجرا میکنند .

چه بسا اتفاق میافتد که در ضمن این نمایشها معلوم میشود که مثلاً يك کارگر ساده که در صنایع اتومبیل سازی کار میکند استعداد فوق العاده ئی برای موسیقی و آوازها نقاشی یا هنر پیشگی دارد و باین ترتیب فوراً کار او تغییر میکند و بکلاسها و سازمان های مربوط باین فنون اعزام میشود تا در آنجا بیشتر و بهتر بیورش استعداد خود بپردازد و چه بسیار هنرمندان و هنر پیشگان که باین شکل از میان کارگران و کشاورزان عادی بیرون آمده اند و بمنتهای شهرت رسیده اند .

اکنون که این صفحات چاپ می‌رسد و یکسال از سفر ما به مسکو می‌گذرد بنسبیت درگذشت استالین هیئتی از طرف ایران بسکودرفته و بازگشته است یکی از اعضای این هیئت آقای دکتر رحمت مصطفوی که رئیس اداره اطلاعات و زارت امور خارجه می‌باشد مقالاتی در روزنامه باختر امروز انتشار داده است .

هیئت مزبور که زیر ریاست آقای دکتر عالمی وزیر کار بوده است بدرخواست خودشان چند کارخانه و از جمله دو کارخانه های اتومبیل سازی بزرگ مسکو را دیدن کرده اند و ضمناً از کلوب کارگران هم بازدید نموده اند.

آقای مصطفوی مشاهدات خود را در این مورد با کمال اختصار چنین شرح می‌دهد: « زیس » و « زیم » دو تا از کارخانه های بزرگ اتومبیل سازی شوروی است که اولی بنام ستالین و دومی بنام مولوتف است و « زیس » و « زیم » مخفف اسامی آنها است. اتومبیل هاییکه از این دو کارخانه بیرون می‌آید اصلاً بر طبق طرح اتومبیل های باکارد آمریکائی است و بزرگترین و بهترین اتومبیل های شوروی است. وقتی بانفاق آقای زودین وارد باشگاه شدیم مدیر باشگاه با استقبال ما آمد و پس از ادای مراسم معرفی اظهار داشت که ابتدا قسمت کودکان کارگران و سپس قسمت خود کارگران را بازدید خواهیم کرد .

در طی بازدید مدیر باشگاه توضیح داد که کارگران میتوانند کودکان خود را در مواقع بیکاری و استراحت آنها بباشگاه بفرستند و در باشگاه وسایل فراوانی چه برای تفریح و چه برای تعلیم و تربیت کودکان وجود دارد .

علاوه بر این کارگران موافقی که بخواهند بانفاق همسر خود بسینما یا تئاتر یا کنفرانس نیز بروند اطفال خود را بباشگاه می‌سپارند تا خیالشان از جهت آنها راحت باشد .

قسمت کودکان باشگاه شامل اطاقهای متعددی بود که در هر يك از آنها کودکان بكار مخصوصی اشتغال داشتند . در يك اطاق عده می کودک تعلیم آلات مختلفه موسیقی می‌گرفتند ، در اطاق دیگر با هدایت معلمی نقاشی می‌کردند ، در يك اطاق دیگر با وسائلیکه در اختیارشان گذاشته بود بتجربیات نبات شناسی و زیست شناسی میپرداختند . من کودکانی که در این قسمت دیدم اعم از دختر و پسر بین چهار تا پنج الی چهارده تا پانزده سال بود .

قسمت خود کارگران تقریباً شامل همه وسائلی بود که يك باشگاه میتواند باید داشته باشد .

يك كتابخانه ، يك تالار بسیار وسیع رقص با جای از کسرت ، يك تالار کنفرانس ، يك تالار سینما و تئاتر و غیره .

در یکی از دالانهای باشگاه اخذ رها و ابداعهایی را که کارگران کارخانه « زبس » کرده بودند و در نتیجه آن در کار و محصول کارخانه اصلاحی شده بود در تابوهای مخصوصی با ذکر نام کادگر - نوع اختراع یا ابداع - نتیجه ای که از اختراع یا ابداع حاصل شده بود و جایزه می که از این بابت بکارگر اعطا گردیده بود نمایش داده و بدیوارها نصب کرده بودند .

باشگاه دارای يك دفتر افتخار نیز بود که نام کارگران برجسته با ذکر خدمات آنها در آن ذکر شده بود .

علاوه بر این کلوبها و خانه های فرهنگی که برای استفاده در ساعات استراحت و فراغت در اختیار مردم است مراکز فرهنگی و علمی نیز وسایلی برای عموم مردم فراهم میسازند .

بسیاری از بنگاهها و مؤسسات علمی و تحقیقی بطور منظم سلسله کنفرانسهایی تشکیل میدهند که معمولاً از کارگران و کارمندان و روشنفکران هر کس میل دارد در آنها شرکت میکند و کثرت اتفاق می افتد که در بیک سالن کنفرانس جای خالی باقی نماند . از جمله دانشگاه مسکو ، فرهنگستان علوم ، خانه نویسندگان ، خانه دانشمندان ، دوره های کنفرانس های بسیار جالب توجه ترتیب میدهند که سطح معلومات و فرهنگ عمومی را بالا میبرد . گاهی يك کنفرانس یا يك سلسله کنفرانسها در یکشب در چند سالن مختلف برگزار میشود و باین ترتیب هزارها نفر میتوانند از آن استفاده ببرند و این استفاده غیر از استفاده ایست که ممکن است از راه رادیو و تلویزیون که معمولاً سخنرانینها و مطالب عام المنفعه را منتشر میکنند بدست آید .

در خانه نویسندگان اغلب آثار برجسته ادبی با حضور خود شاعر یا نویسنده بوسیله خود او یا همکاران و یا شاگردان میرز ش قرائت میشود و هزاران نفر برای شنیدن این قبیل آثار جمع میشوند .

در کشور شوروی کوشش میشود که روشنفکران و ذمتمکشان هر روز بهم نزدیکتر شوند .

این قبیل کنفرانسها و این قبیل وسایلی که فرهنگ و علوم را تا اعماق توده های مردم دسوخ میدهد برای تحقق این امر اثر بسیار بر اهیتی دارد . سالن های کنسرت ، سالن های سیرک ، کلوبهای ورزشی ، استخرهای شنای سر پوشیده ، پارکهای بزرگ با استخرهای وسیع آب هم در تابستان و هم در زمستان مورد استفاده مردم هستند .

يك شب در حدود ساعت ۹ بسمت سفارت ایران میرفتم ، در وسط خیابان

عربضی که نزدیک سفارت است محوطه وسیعی بود که تابستانها يك پارک و گردشگاه عمومی برای مردم است و اکنون که زمستان بود ، در وسط آن يك میدان یخ بسته برای پاتیناژ تهیه شده بود که بچه‌ها و بزرگ‌ها ، زن‌ها و مرد‌ها در پرتو چراغهای بر نور برقی باشوید و نشاطی که غمگله آن خیابان را پر کرده بود به پاتیناژ (سرسره روی یخ) مشغول بودند .

بنا بر این هر کس می‌تواند نایمه شب ، وقت بعد از کار خود را به بهترین صورت دلخواه خود بگذراند و بعد هم با مترو که تا یکساعت و نیم بعد از نیمه شب کار میکنند خود را به آسانی بمنزل برسانند .

داست است که مثل همه کشور هادر مسکو که پایتخت کشور بزرگ شوروی است وسایل و وقت گذراندن اذمه جا بیشتر فراهم است . اما حکومت شوروی سعی بسیار دارد که در همه جا این قبیل وسایل آسایش و استراحت را که در عین حال به بالا رفتن سطح فرهنگ و تمدن افراد کمک میکنند روز بروز توسعه دهد .

کافه‌ها ، بارها ، آبخو فرشیها ، رستورانها و دانسینگ هادر مسکو بسیارند که برای گذراندن ساعات فراغت و بیکاری جاهای مناسبی هستند .

کافه‌های متعدد در هر خیابان و در هر کوجه هستند ، آبخو فروشها که گاهی هم در زیر زمینهای عمارات هستند نیز بسیارند و بسیاری از مردم در اینجا ها وقت می‌گذرانند .

رستورانها هم کم نیست و در بسیاری از آنها موسیقی هست مخصوصاً بعضی رستورانها در مسکو شهرت بسیار دارند و اینها رستورانهای هستند که از طرف اهالی جمهوریهای مختلف دائر شده‌اند ، در این رستورانها که معمولاً تزئیناتشان بسبک معماری و هنرهای ملی همان جمهوری است غذا های مخصوص آن جمهوری و اغلب موسیقی و آواز های همان جمهوری نیز وجود دارد و کارکنان آن با لباسهای ملی خود کار میکنند .

یکی از معروفترین آنها رستوران «باکو» در خیابان بزرگ ماکسیم گورکی است در آنجا بهترین گیاهها و مشروبات و غذا های آذربایجان شوروی را میتوان خورد . شبها یکدسته موزیک آذربایجانی مینوازند و در آنجا اغلب مردم بزبان آذربایجانی صحبت میکنند .

«آرارات» رستوران ارمنی هاست و بهمین ترتیب گرجیها ، ازبکیها ، اوکراینیها رستورانهای مخصوص دارند و خود این امریک وسیله آشنائی با رسوم و موسیقی و غذاها و لباسهای جمهوری مختلف شوروی است .

یکی از مشهورترین مراسمی نیز که بهمین منظور در مسکو برگزار میشود «ده‌روزه» هاست که از طرف جمهوری های مختلف ترتیب میشود .

بدین ترتیب که در هر سال يك يا چند جمهوری هیئتی از شاعران، نویسندگان، هنرمندان، هنرپیشگان، کشاورزان و کارگران خود را به مسکو میفرستند و در مدت ده روز در بسبازی از سینماها فیلمهای مربوط به آن جمهوری را نشان میدهند، نمایشگاههایی از محصولات صنعتی و کشاورزی و هنری آن جمهوری ترتیب داده میشود. هنرپیشگان در روی صحنه های تئاترهای معروف مسکو نمایش میدهند. شعرا و نویسندگان در کلوبهای نویسندگان یادری پای رادیو و تلویزیون اشعار و آثار خود را قرائت میکنند و در تمام این دوران تمام این مردم با لباسهای مخصوص ملی خود حرکت میکنند، حتی مقداری از لباسهای ملی خود را به دیگران میفروشند و هدیه میدهند و باین ترتیب چند میلیون مردم مسکو و هزارها نفر غیر مسکوی که هستند با تمدن و هنر و صنعت و آداب و رسوم آن جمهوری آشنا میگرددند.

در همین اواخر از یکها يك ده روزه در مسکو برگزار کرده بودند که صحبت آن در همه جا نقل میشد.

همانطور که نوشتیم این رستورانهای ملی مسکو در عین حال که به تنوع رستورانها كمك میکنند خود نیز وسیله ای برای نزدیکتر ساختن مردم جمهوریهای مختلف میباشد. در مسکو چندین دانسینگ هست و در بعضی هتل های بزرگ آن هم شبها مردم همراه موسیقی میرقصند.

شورویها در همین راز زیاد دوست میدارند و مثل اروپاییها رقص را از جوانی و بچه گی شروع میکنند. در دانسینگها بسیار دیده میشود که دو دختر با هم میرقصند در دانسینگها در ساعات نیمه بعد از نیمه شب موزیک و رقص هست و در این دانسینگها اغلب جا خیلی مشکل بدست میآید.

در هتل های دیگر از جمله هتل مسکوا که محل اقامت ما بود در سالن بزرگ رستوران هر شب موسیقی نواخته میشد اما موسیقی در اینجا بیشتر قطعات موسیقی سالدنی مینواخت و کمتر میرقصیدند.

اگر این قبیل رستورانها و میهمانخانه ها و کافه و دانسینگها در مسکو و در شهرهای دیگر شوروی هست ولی از نوع رستورانها و دانسینگها و بارهایی که در تمام شهرهای دیگر دنیا هستی تهران وجود دارد در کشور شوروی اصلا نیست.

تقریباً در تمام شهرهای این کشورها کافه ها و رستورانهایی هست که در آنجا عده ای با اصطلاح نمایش میدهند و میرقصند این قبیل رقصها که اغلب باین های نیمه جریان انجام میشود بکنوع وسیله سرگرمی شهوت انگیز است.

در پاریس و در اطراف میدان معروف «بیگال» از این قبیل کافه ها بسیار است که زنان در آنها حتی بکلی برهنه میرقصند.

در کشور های دیگر این قبیل رستورانهای شبانه که در آنها این قبیل نمایشات از ساعت یازده یا نیمه شب شروع میشود وجود دارد در صورتیکه در سراسر کشور شوروی همچنان که فحشاء از میان رفته است و وجود ندارد این قبیل رستوران ماهم مطلقاً وجود ندارد .

رقص و نمایش زنان جز در روی صحنه های هنری تأثیر هائی نظیر بالشوی تأثیر و جز در اپراها و در سیرک های منی در جاهاییکه متحصراً جنبه هنر دارد دیده نمی شود و وجود زنان و بدن آنها وسیله فحشاء و مامله و جمع کردن سرمایه قرار نمیگیرد . در کشور های دیگر (حتی متأسفانه در کشور خودمان) بسیاری از زنان به علت احتیاج مادی و پیدا نکردن کار شرافتمندانه و صحیح در گرداب فحشاء سقوط می کنند و در فاحشه خانه ها بسر میبرند یا در کافه ها و رستورانهای که خود شبیهاتی از فاحشه خانه هاست بکار مشغولند .

فاحشه خانه ها تقریباً جزو لاینفک اجتماعات سرمایه داری است و در سراسر کشورهای جهان از آمریکا و انگلستان و فرانسه و سوئیس گرفته تا کشورهای اسلامی و شهرهای قاهره و بیروت و بغداد و هندوستان و ژاپن وجود دارد فقط در کشورهای سوسیالیستی و دموکراسیهای توده که در آنجاها بیکاری و فقر از میان رفته است و زن با مرد حقوق یکسان دارد و میتواند بطور متساوی کار بکند و در مقابل کاریکسان مزد مساوی دریافت دارد ، فحشاء نیز از میان رفته است و فاحشه خانه وجود ندارد که در آنجا زنان مانند کنیزان قرون گذشته از مقابل مردان بگذرند و مرد هر کدام آنها را که خواست و پسندید انتخاب کند و وقت خود را با او بگذراند .

بهین ترتیب کافه ها و رستورانها و بارهای هم وجود ندارد که این قبیل زنان بیچاره در آنجاها بدن خود را در معرض فروش و استفاده قرار دهند و خود این امر یکی از خصوصیات بسیار بر اهمیت اجتماع شوروی است .

در رستورانها و دانشگاههای هم که رقص وجود دارد بصورت رقصهای دو نفری زنان و مردانست که مردم با اعضای خانواده بابا دوسان و رفقای خود با آنجا می آیند و ضمن اینکه شب خوردن را میگذرانند . بایکدیگر میرقصند ، این قبیل دانشگاهها در همه جای دنیا هست . اما از آن نوع کلوبهای شبانه و رستورانهای که زنان با رقصها و نمایشات همچنان انگیز خود مشتریان را مشغول میدارند و در همه جا هم هست در کشور شوروی نیست .

شودر و بیا و مخصوصاً روسها مشروبات الکلی را دوست میدارند و دکامشروب معروف و ملی روسها بوده است که مخصوصاً بملت آب و هوای مخصوص سر زمین روسیه زیاد مصرف میشده است .



در دوران تزاری مثل کشورهای دیگر (و کشور ما) مقداری از عایدات دولت از راه رواج مشروبات الکلی و عوارضی که از آن دریافت میشد تأمین میکردید . در دوران شوروی با اینکه ودکا و مشروبات الکلی دیگر هنوز هم رواج بسیار دارد و بسیار مصرف میشود ولی از روی نقشه صحیحی با آن مبارزه میکنند بدین ترتیب که اولاً مشروبات الکلی که بوسیله صنایع مخصوص دولتی و وزارت خوار بار تهیه میشوند جنس بسیار خوبی دارند که کمتر ضرر مبرسانند . و این از آن جهت است که حکومت شوروی سلامت افراد خود اهمیت بسیار میدهد . تا نیا سعی میکنند کم جای مشروباتی را که الکل زیاد دارند به مشروباتی که کمتر الکل دارند بدهند .

در حالیکه تولید همه چیز در کشور شوروی رو به زاید است « ودکا » تنها چیز است که از روی نقشه تولید آن بتدریج کم میشود حکومت شوروی که نقشه های خود را سنجیده و عاقلانه طرح میکنند مثلاً یکباره مصرف یا ساختن ودکا را ممنوع نمیسازند که در نتیجه قاچاق آن رواج پیدا کند و جنس آن نا مرغوب شود . زیرا میدانند که نمیتوان این قبیل عادات را یکباره تغییر داد باین جهت از یکطرف با بالا بردن سطح فرهنگ و آموزش و پرورش بجهت میفهماند که صرف مشروبات الکلی برای سلامت ضرر دارد و از طرف دیگر بجای مشروبات قوی مشروبات ضعیف تهیه میکنند .

الان قیمت ودکا در کشور شوروی نسبت به چیزهای دیگر خیلی گران است و گرانتر از قیمت واقعی آنست در صورتی که قیمت شرابهای ضعیف و آبجو ارزان و ارزانتر از قیمت های واقعی آنهاست . حالاً تقریباً آبجو جای ودکا را میگیرد و صورت مشروب عمومی و ملی پیدا میکنند .

در حالی که تولید ودکا کم می شود تولید شراب های گوارای ضعیف و آبجو خیلی افزایش می یابد ، سال گذشته کشور شوروی بیش از ۵۰ میلیون بطری شامپانی تهیه کرد . بتصدیق کارشناسان فن شامپانی شوروی با شامپانی فرانسه رقابت میکنند . در عین حال که با این شکل صحیح و منطقی با مشروبات الکلی مبارزه می شود عدم استعمال آنها ترویج می گردد .

خیلی از مردم بتکلی مشروب نمی خورند ، از شش نفر خانمهایی هم که بعنوان مترجم و راهنما با ما بودند بیشترشان حتی آبجو هم نمی خوردند .

انواع لیمونادهای گوارا و آبهای معدنی که بشکل زیبایی تهیه و بسته بندی میشوند بسیار فراوان و ارزانست و بسیار اتفاق می افتد که در سر میزهای ناهار و شام بجای مشروبات الکلی از این قبیل مشروبات بدون الکل مصرف میگردد .

با اینکه قیمت ودکا نسبتاً گران است، اشخاصی هستند که آنرا زیاد دوست میدارند و مصرف میکنند و مست میشوند.

در خیابان های مسکو گاه و بیگاه اشخاص مست دیده میشوند که مردم با کمال خوشروئی از کنار آنها میگذرند و آنها هم بدون اینکه برای کسی مزاحمت داشته باشند پدنبال راه خود میروند.

یکروز که باینکی از اعضای سفارت ایران در خیابان «کوزتسکی هوست» گردش میکردیم و به کتابفروشی ها سر میکشیدیم مردی را دیدیم که مست بود و خنده کنان و تلو تلو خوردن در حاشیه خیابان میگذشت و مردم هم در حالیکه به او تبسم میکردند پی-کار خود میرفتند.

آزرق با شرحی افتادم که يك روزنامه نویس فرانسوی که اخیراً بیش از دو ماه در شوروی گذرانیده بود در کتاب خود نقل کرده بود.

این روزنامه نویس چنین نوشته بود:

«یکروز ساعت يك و نیم بعد از ظهر در مسکو در مقابل ایستگاه کورسک، سه نفر سرباز را دیدم که هر سه نفر ودکا خورده بودند اما یکی از آنها سخت مست بود و دو نفر دیگر بازوانش را گرفته بودند و او را میبردند. هر سه نفر با هم آواز میخواندند و راه میرفتند و انبوه جمعیت هم تبسم کنان از کنارشان عبور میکردند يك پاسبان در همانجا پاس میداد و بر سر کار خود ایستاده بود. چندین افسر و حتی افسران عالی رتبه از کنار آنها گذشتند که بعضی ها روی خود را بر میگرداندند و چنان وانمود میکردند که آنها را نمی بینند و بعضی دیگر هم خنده کنان رد میشدند.

سه نفر سرباز مست بکنار پاسبان رسیدند و آنکه از دو نفر دیگر مست تر بود بازوی پاسبان را گرفت و شروع کرد با صدای بلند شبیه فریاد در گوش او حرف زدن پاسبان با کمال خوشروئی پاو گفت: «داداش، برو بی کازت و اسباب زحمت خودت و من نشو.» و در این وقت رفقای او را همراه بردند.»

روزنامه نویس فرانسوی چنین علاوه میکند: «باید متذکر شوم که در مدت بیشتر از دو ماه اقامت در مسکو و شهرهای دیگر بسیار اتفاق افتاد که اشخاص مست را دیدم ولی هرگز ندیدم که کسی مزاحم دیگران شود.»

در مواقیکه مست ها اسباب مزاحمت دیگران شوند، آنوقت است که پاسبان دخالت میکنند و آنها را با خود میبرد. و با انومیبل بعضی های مخصوص می رساند که در آنجا دوشهای قوی آب سرد هست و میخواره مست و در زیر فشار قوی آب سرد قرار میدهند تا حالش بجا بیاید.

با این تفصیل هرگز دیده نمیشود که کسی بهیچ عنوان مزاحم دیگری بشود بطور کلی مردم شوروی و مخصوصاً مسکویها خیلی مؤدب و آرام هستند .

در هر جا که مردم جمع میشوند ، برای سوار شدن با اتوبوس و تراموی ، برای خریدن بلیت سینما و تئاتر ، برای دادن و گرفتن پالتو و گالوش ، برای خریدن اشیاء در مغازه ها مثل تمام کشورهای متمدن دنیا بطور خود بخود پشت سر یکدیگر صف می بندند . چون وقت ما کم بود بسیار اتفاق می افتاد که در شبهای نمایش و غیره راهنمایان ما از مردم اجازه می گرفتند که ما خارجی ها را زودتر راه بیندازند مثلاً پالتوهای ما را در خارج از نوبت و زودتر از دیگران بگیرند و در این قبیل موارد مسکویها که در کمال نظم و ترتیب ایستاده بودند با تپسم های برازمهربانی به ما راه میدادند و ما را جلو می انداختند فقط یکبار یکشب که در سالن چایکوفسکی بودیم وقتی که ما از صف دیگران خارج شدیم یک پیرزن مدتی غرغر کرد ولی دیگران فوراً با او تذکر دادند که اینها خارجی و مهمان ما هستند و کار بسیار هم دارند باید آنها را زودتر راه بیندازیم و من از این رفتار مردم واقماً پیش خود خجالت میکشیدم .

مسلمانان هر جای دیگر دنیا ، در آمریکا یا فرانسه و انگلیس با خارجیها اینطور رفتار نمیکنند .

در خیابانهای مسکو مردم در پیاده رویها همه از دست راست خود حرکت میکنند تا حرکت آنها برای دیگران مزاحمتی ایجاد نکند .

یکی از همراهان ما که با محیط پر هرج و مرج خیابانها و بازار تهران عادت کرده بود یکروز که در پیاده روی سمت چپ خیابان گورکی حرکت میکردیم میخواست ضمناً پشت و پیرین مغازه ها را هم تماشا کند و خود را سمت چپ میکشاند . راهنمای ما مجبور شد که با کمال ادب با او تذکر بدهد که سمت راست پیاده روی و اسباب زحمت عابرین نشود .

ادب و آرامش و نظم مسکویها بقدریست که گاهی برای خارجیها غیر طبیعی جلوه میکند و مخصوصاً با افسانه های دروغی که در سراسر جهان درباره شوروی و شوروی ها ساخته اند و انتشار داده اند تصور میکنند که سکوت و آرامش مردم از ترس وحشت آنهاست در حالیکه این فقط نتیجه تربیت و ادب آنهاست .

مسکویها خیلی خونگرم و با نشاط هستند ، با هر کس بتوانید صحبت کنید بشما جواب میدهد .

یکروز که به تنهایی بسیتا رفتم با کومک یک زن و مرد جوان برای خود بلیت خریدم ، افسوس که زبان روسی را خوب نمیدانستم و گرنه میتوانستم از همانجا دوستی محکمتری با آنها برقرار کنم .

یکشب در یکی از ایستگاههای متروی مسکو یکدسته چند نفری را دیدم که میخواستند سوار قطار شوند یکی از آنها آکوردیونی در بغل داشت و مینواخت و دیگران بدنبال او حرکت میکردند و او نوای خوش آهنگ آکوردیونش را در زیر سقف های زیبای آن تالار پر شکوه که ایستگاه راه آهن زیر زمینی است پخش می کرد .

شب دیگری که یکی از دوستان خود را تا منزلش مشایعت کرده بودم و تقریباً یکساعت بعد از نیمه شب از خیابانهای خلوت مسکو تنها به هتل بر می گشتم در سرپیچی که در نزدیکی میدان اسوددلف بود یکدسته تقریباً دوازده نفر از زنان و مردان را دیدم که با زوربازی هم انداخته بودند و در حالیکه با صدای نیمه قوی سرود میخواندند در دو صف با آهنگ مارش حرکت میکردند .

مردان لباس انسران هوایی را بتن داشتند و مظاهراً عده می بودند که با زندهای خود از یک شب نشینی یا میهمانی بر می گشتند و در عین اینکه زنده و با نشاط سرود میخواندند و راه میرفتند . هم آهنگ صدایشان و هم طرز حرکتشان طوری بود که مزاحم دیگران نباشند .

ایشان کلیاتیست از آنچه در حاشیه مشاهدات و مطالعات خود در باره شبهای مسکو میتوانم برای خوانندگان گرامی نقل کرده باشم و میتواند نموداری از زندگی شور و بهیا باشد . اما یکی از بهترین چیزهایی که میتوان در شبهای مسکو دید، سالتهای نمایش است که باید در فصلی جداگانه به آنها پرداخت .

## سینما - سینمای پرچمستان

از همان نخستین لحظه ورود به مسکو در دیوار و خیابانها و مردم شهر نگاه کنجکاوی مرا بخود مشغول میداشتند، در ضمن حرکت اتوموبیل بسوی هتل یکی دوبار بامختصر روسی که میدانم توانستم یکی دواعلان بزرگ را بخوانم که بروسی چنین خوانده میشد «می زامیر»

خانم راهنماییکه همراه من در اتوموبیل نشسته بود برایم گفت که معنی این جمله اینست که «ما هوادر صاحبیم» و این اسم قبلمی است که از فستیوال برلین برداشته شده است و سالادو سه ماهست که در چندین سینمای مسکو آنرا نشان میدهند. از آنجا که من خود توفیق شرکت در فستیوال برلین را داشتم طبعاً خیلی میل داشتم که این فیلم را به بینم .

چون سایر اعضای نمایندگی ایران تصمیم داشتند که شب اول را استراحت کنند من از همان فرصت استفاده کردم و باکمک یکی از اعضای سفارت ایران که از دوستان قدیم بود بسینما رفتم .

سالن های سینما در مسکو زیاد و فراوان هستند چندین ده تاسالین سینمای عمومی هست که هر کدام در هر روز سه یا چهارستانس نمایش میدهند این سالن ها غیر از سالن های خصوصی کلوبها وانجمن ها و خانه های فرهنگ است که برای اعضای خود فیلم نمایش میدهند و تعداد آنها هم زیاد است .

در سالن های سینماهای مسکو اغلب در هر سالن يك روز يك فیلم جداگانه نمایش میدهند و گاهی هم مثل سینماهای ما يك فیلم در سالنهای مختلف تکرار میشود .

دوست من از روی روزنامه پیدا کرد که در کدام سالن ها فیلم فستیوال را نشان میدهند و بعد با تلفن به آن سینماها رجوع کرد که بلیت سفارش بدهد و در هیچکدام جای خالی نبود تا بالاخره برای آخرین سالن یکی از سینماها توانست جا پیدا کند و آن هم با استفاده از موقعیت دیپلماتی خود که عضو سفارت بود دو بلیت سفارش بدهد . بطور کلی با وجود کثرت سالن های سینما و تا تر بدست آوردن بلیت در مسکو همیشه ازدشوار ترین کارهاست .

---

\* یادداشت های سفر فستیوال برلین را در کتاب «دوستی دوستی» منتشر کرده ام و خواننده

گرامی میتواند بآن کتاب رجوع نماید .

بالاخره ما توانستیم سینما برویم و علاوه بر آنکه فیلمی را که میخواهیم به بینیم من هم توانستم نمونه سانس های سینما و محیط سینماهای مسکو را از نزدیک ببینیم. سالن های سینمای مسکو تقریباً همه بزرگ و پرشکوه هستند و درهای ورودی آنها با جلوه و زیبایی تزئین شده است.

هر سالن سینما خود به تنهایی صورت يك كانون فرهنگي داداد. زیرا از يك قرائتخانه و کتابخانه كوچك، يك بوفه وسيع، يك تالار بزرگ انتظار و يك یا چند سالن نمایش فیلم تشکیل میشود.

وقتیکه ما وارد محوطه سینما شدیم عدد زیادی را دیدیم که در تالار مطالعه به قرائت کتاب یا مطالعه روزنامه مشغول بودند و اینها بر روی صندلیهای راحت و در کنار میزهای کار نشسته بودند. عدد زیاد دیگری هم در بوفه مشغول تنقل بودند و مخصوصاً بیشتر آنها بستنی میخوردند، بستنی های مسکو بسیار خوشمزه است و ما هم مانند دیگران هر يك کدام لبوان مقوای بستنی گرفتیم و به تالار انتظار رفتیم.

تالارهای انتظار خیلی زیبا و وسیع هستند، اگر کسی نخواهد دقیقاً انتظارش را در کتابخانه یا در بوفه که در آنجا میزهای شطرنج هم هست بگذراند. باین تالار میآید، در اینجا يك بيانو بود و يك خانم نوازنده بيانو میزد.

يك پرده سینمای كوچك هم بود. دوست من نقل میکرد که گاهی در تالارهای انتظار فیلمهای کوتاه و كوچك (۱۶ میلیمتری) نمایش میدهند که بسیار سرگرم کننده و آموزنده هستند و اغلب از موضوعهای علمی و جغرافیایی و نظایر آنها انتخاب میشوند. گاهی هم در تالارهای انتظار برای مردمیکه در انتظار شروع سانس نمایش فیلم هستند کنسرت های كوچك داده میشود.

بدیهی است که انسان برای این کنسرتها و نمایش فیلمها با استفاده از تالار مطالعه وجه اضافی نمیدارد و فقط با همان بابت ورودی خود از تمام این وسایل استفاده میکند. بدین ترتیب برای کسانی که زودتر از شروع سانسهای فیلم به سالن های سینما میروند وسیله فراهم است که از همان فرصت های كوچك هم برای بالا بردن سطح معلومات و اطلاعات خود استفاده کنند.

سینما های شوروی هم مثل همه چیز متعلق به دولت یعنی متعلق به عموم مردم است و چون حکومت شوروی همواره در تلاش است که سطح فرهنگ و معلومات عمومی مردم را بالا ببرد در تالار های سینما هم فکر استفاده مادی زیاد نیست بلکه کوشیده است که وسایل استفاده مردم را فراهم سازد.

بالاخره در موعد مقرر که سانس قبلی سینما خاتمه یافت و تماشاگران قبلی از در های شرجی سالن اصلی بیرون رفتند ما هم بسالن رفتیم و بتماشای فیلم اصلی

که در آن شب همان فیلم فستیوال بود پرداختیم . \*

سالن سینما خیلی جادار و وسیع بود و تعداد صندلیها به نسبت فضا و حجم سالن خیلی کمتر از تعداد صندلیها در سالن های سینما های ایران بود . یعنی سالن ها با تناسب مخصوص ساخته شده اند بطوریکه از حیث هوای تنفس و آسانی رفت و آمد حسابهای دقیقی شده است و در فکر آن نبوده اند که از فضای سالن حداکثر استفاده را ببرند و تا میتوانند در آن صندلی بنشانند .

سالن های سینمای مسکو در تمام محلات شهر پراکنده هستند و در همه جا هم بهمین وسایل مجهز میباشند تا در همه جا در اختیار عموم مردم باشند .

طبعاً اینجا فرصت مناسبی نیست که در باره هنر سینمایی شوروی و اصولی که مبانی سینمایی شوروی را تشکیل میدهد بحث کنیم . اما بطور کلی باید یاد آوری کرد که اتحاد شوروی از نظر صنایع سینما در ردیف مترقی ترین کشورهاست و هر سال در فستیوال های بین المللی سینما بسیاری از جوایز درجه اول نصیب فیلم های شوروی می شود .

مسلماً از حیث تکنیک فیلمهای رنگی و هنر سینما کشور شوروی در اوج ترقی و کمال میباشد . موفقیت عظیم فیلمهای شوروی در سراسر جهان - در هر جا که نمایش داده میشوند - دلیل عمده بی برهنه مندی تهیه کنندگان این فیلمها و تجهیزات و تدابیر فوق العاده سازمانهای فیلمبرداری شورویست .

نکته دیگری که در فیلمهای شوروی فوق العاده شایان توجه است اینست که فیلمهای شوروی هرگز جنبه های ضعیف ندارند و بدآموزی نمیکنند .

از نوع فیلمهای دزدی و گانگستری که قسمت عمده بی ازمحمولات سینمایی آمریکا را تشکیل میدهند مطلقاً در شوروی وجود ندارد . قهرمانان فیلمهای شوروی همه از مردم عادی هستند که در زمینه کار های عادی و تولید کننده زندگی جلوه می کنند .

سینما به علت تأثیر عمیقی که در روح بیننده و مردم عادی می بخشد ، مورد توجه فوق العاده حکومت شوروی قرار دارد و از آن برای بالا بردن سطح معلومات و فرهنگ و اخلاق عمومی حد اکثر استفاده میشود و بهین جهت در سراسر کشور شوروی شبکه سینمایی وسیعی گسترده شده است که روز بروز هم توسعه می یابد .

در تمام شهرها ، تمام مراکز کشاورزی و دهکده ها ، سالن های سینما هست و یا لاقلاً اتوموبیل های سینمای سیار وقت و آمد دارند و فیلم ها را نمایش میدهند . از بعضی فیلمهای شوروی تا ۳۶۰۰ کپی تهیه میشود تا بتوانند آنرا در سراسر

\* این فیلم در تابستان سال ۱۳۳۱ در تهران هم نمایش داده شده است .

کشور پهناور شوروی برای بیش از دو بیست میلیون نفوس آن نمایش دهند. خود این رقم قدرت عظیم صنایع سینمایی شوروی را نشان میدهد درحالیکه در بزرگترین کشورهای سرمایه داری بزرگترین میزان انتشار فیلمها از ۳۰۰ کیبه تجاوز نکرده است و نمی کند.

کشور شوروی تنها کشور است که در آن «وزارت صنایع سینما» وجود دارد که بامور بهبود و تکامل صنعت سینما میبردازد و خود نشان اهمیت است که برای این موضوع قائل هستند.

مجلات و روزنامه های سینمایی و انتشارات مربوط به سینما هم فراوان است و علاوه در اغلب روزنامه ها ستونهای مخصوصی به بحث و انتقاد فیلمها وجود دارد. بسیاری از تهیه کنندگان فیلمها و هنرپیشگان آن ها جوایز ستالین را بدست می آورند که عالیترین جوایز دولتی است و صاحبان آنها در ردیف معروفترین شخصیت های کشور قرار می گیرند.

در سالن های سینما های شوروی تنها فیلمهای ساخت شوروی نمایش داده نمیشود بلکه از بهترین محصولات سینمایی کشورهای دیگر هم فیلمهای بسیاری نمایش داده میشود. در همان روزهایی که ما در مسکو بودیم در برنامه سینماها مقدار زیادی فیلمهای خارجی از جمله چندین فیلم آلمانی پیش از جنگ و بعد از جنگ و فیلمهایی از محصولات کشورهای دموکراسی توده ای و حتی فیلمهای آمریکائی نمایش داده میشود. یکی از فیلمهای آمریکائی که اتفاقاً مورد استقبال هم واقع شده بود فیلم تارزان بود که آنرا بزبان روسی برگردانده بودند و در چندین سینما نمایش میدادند، حتی در تفلیس و باکو هم فیلم تارزان در برنامه سینماها قرار داشت و مردم با ذوق بسیار به دیدن آن میرفتند.

اگر شورویها فیلمهای آمریکائی تارزان را نمایش میدهند از اینجهت است که فیلم تارزان از نوع فیلمهای مبلغ فساد و از قبیل فیلمهایی که در دههای کانگسترهای آمریکائی را میآموزد با عشقها و هوسرانیهای مبتذل را منعکس میسازد نیست بلکه سرگذشت سالم انسانی است که در میان حیوانات بزرگ میشود و با آنها دوستی پیدا میکند و از کمک متقابل آنها بهره مند میگردد، و در عین حال داستانی شیرین و دلکش است.

یکی از فیلمهای بسیار خوب که در تهران نمایش داده شد فیلم آلمانی «دختر رویاهای من» یا «دختر دلخواه من» بود. این فیلم ظاهراً بوسیله نمایندگی فیلمهای شوروی در ایران منتشر شد و هیچ کس نوست که آن را دیده باشد و خاطر خوش آن در ذهنش باقی نمانده باشد.



در این فیلم يك عشق بسیار طبیعی و عالی همراه با جلوه‌های بسیار درخشان از هنر رقص و نشاط زندگی منعکس شده بود. نظایر این قبیل فیلمها چه آلمانی باشد و چه آمریکائی، چه انگلیسی و چه فرانسوی در کشور شوروی نایش داده میشود ولی همچنانکه فیلمهای خود شوروی همه فیلمهای آموزنده و مثبت هستند از فیلمهای



### دو ورودی سینما متروپل در مسکو

تابلهای سینما يك فستیوال فیلمهای مجارستان را اعلان میکنند

خارجی هم آنچه که جنبه تفریحی یا آموزنده ندارند و برعکس بفساد اخلاق و روحیات کبک میکنند نمایش داده نمیشود و این بسیار کاد صحیحی است .

هم اکنون دوزی نیست که در کشورهای اروپائی، حتی در کشور بسیار متدین مویس، دزدیهای بسبک فیلمهای آمریکائی انجام نگیرد . هر روز ستونهای جرایم سویس يك يا چند خیر از دزدیهای مسلحی که بسبک کانگسترهای آمریکائی اجرا میشود منتشر میکنند و تمام اینها نتیجه بدآموزیهای فیلمهای آمریکائیست که حتی روزنامه‌های اروپای غربی را با اعتراض و طعنان وادار ساخته است .

یکی از چیزهای تماشائی در مسکو که از نظر سینما و صنعت سینما هم اهمیت بسیار دارد «سینمای برجسته» است که تا همین اواخر فقط در مسکو وجود داشت و اخیراً در چند شهر دیگر دنیا هم بوجود آمده است .

فیلمهایی که در این سینما نمایش داده میشود برجسته یعنی دارای سه بعد (طول و عرض و برجستگی) بنظر میرسد و عالیترین نمونه‌های آن در سالن مخصوصی در مسکو نمایش داده میشود .

در مرکز مسکو و در گوشه‌ئی که از تقاطع خیابان معروف «آخوتنی ریاد» با «میدان اسوردولف» بوجود می‌آید يك عمارت بزرگ هست که در آن چندین سالن سینما وجود دارد و هر سالن يك نوع فیلم را نمایش میدهد . یکی از سالنها برای نمایش فیلمهای عادیست، در روزهاییکه ما در مسکو بودیم در این سالن فیلمی را نمایش میدادند که بافتخار هنرپیشگان یکی از تآثرهای معروف مسکو بنام «مالی تآثر» (تآثر-کوچک) تهیه شده بود .

این تآثر یکی از معروفترین تآثرهای مسکو است که نزدیک ۹۳۰ سال از عمر آن میگذرد .

در يك سالن دیگر فیلمهای مخصوص کودکان نمایش داده میشود . از این قبیل سالنها هم در مسکو و هم در شهرهای دیگر شوروی فراوانست که فیلمهای مخصوص کودکان در آنها نشان داده میشود . این فیلمها که اغلب رنگی هستند از افسانه‌ها و داستانهای فولکلوری و قصه‌های عامیانه یا چیزهایی که مورد علاقه کودکانست تهیه میشوند .

يك سالن دیگر این عمارت مخصوص نمایش فیلم برجسته است که متأسفانه تاکنون این قبیل فیلم بکشور ما نیامده است همچنانکه در بسیاری از کشورهای دیگر هم وجود ندارد .

شاید بسیاری از دوستداران سینما بغافل داشته باشند که چند سال پیش یکی در فیلم درسینماهای ایران نمایش داده شد و مردم هنگام خرید بلیت يك عینک مقواتی

هم داده میشد که در مقابل يك چشم آن يك طلق سبزرنگ و در مقابل چشم دیگر آن يك طلق سرخ رنگ بود .

وقتی که آن فیلمهای مخصوص را نمایش میدادند و تماشاکننده هم آن عينك مخصوص را بچشم خود میگذاشت تصاویر بنظرش برجسته می آمد مثل آنکه دیگر دیوار و پرده سینما وجود نداشته باشد و اشیاء در طبیعت دیده شود و قابل لمس و لمس باشد .

آن فیلمها هر کدام بیش از دوسه دقیقه طول نمیکشید و فقط برای تفریح تهیه میشد و از آن قبیل فیلمها هنوز هم گاه و بیگاه در کشور های مختلف نمایش داده میشود . اما فیلم برجسته می که در سینمای مسکو نمایش داده میشود از این قبیل فیلمها نیست و بیننده برای دیدن آن عينك بچشم نمیکند بلکه مانند سپیناهای عادی باچشمان عادی خود پرده را تماشا میکند و با وجود این نقشهای روی پرده را برجسته و طبیعی می بیند و همین امر است که موجب اهمیت مخصوص این سینما میشود و نیابتاً تکامل و ترفنی هنر سینمای شورویست .

در این سالن سینما که تابلو آن با چراغهای رنگین خوشرنگ ساخته شده است و نام « استراو کینو » هر شب بشکل زیبایی در بالای آن خوانده میشود هر روز از ساعت ۹ صبح به بعد مرتباً فیلمهایی از این قبیل نمایش داده میشود . فیلمهایی مفصل که هر کدام داستان کاملی دارند و مثل يك فیلم عادی بیننده را سرگرم میکنند . اغلب در هر سالن فیلم جدیدی را نمایش میدهند بطوریکه مثلاً در دوسالن پشت سرهم دو فیلم مختلف نمایش داده میشود .

یکی از دوستان ایرانی که در سفارت ایران در مسکو کار میکند اصرار بسیار داشت که حتماً باین سالن سینما برویم زیرا نظیر آن در هیچ جای دنیا نیست . در این باره من قبلاً در يك سخنرانی در انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی شنیده بودم اما دیدن خود این سینمای جالب توجه دیگری داشت .

پیکروژ ، همان روز که کنفرانس اقتصادی شروع میشد ، من از فرصت بهمانند صرف ناهار استفاده کردم و باین سینما رفتم زیرا کنفرانس در ساعت پنج و نیم بعد از ظهر افتتاح میشد و فاصله ساعت سه تا پنج برای من قابل استفاده بود .

محل سینما را قبلاً یاد گرفته بودم و آن روز تنها باین سینما رفتم و همین امر فرصتی بدست میداد که ضمناً با چند نفر از مردم هم آشنا شوم .

در مقابل گیشه بلیت فروشی مثل همه جای کشور شوروی مردم با نظم و ترتیب پشت سرهم ایستاده بودند . من یا چند جمله مختصر دوسی از جوانی که با خانمی همراه بود خواش کردم برای من هم بلیت بخرد زیرا اطلاع من از زبان دوسی آنقدر نبود که بتوانم به تنهایی بلیت بخرم . این آقا و خانم در کمال مهربانی برای من بلیت

خریدند (البته پول بلیت را خودم پرداختم) و باتفاق به سالن سینما که در طبقه دوم عمارت بود رفتیم.

برده سالن این سینما شبیه برده های عادی که از پارچه های سفید یا دیوار های سفید تشکیل میشود نیست بلکه برده ایست که از الباف بسیار نازک فلزی تشکیل شده است و مجموعاً وزن خیلی سنگینی دارد.

فیلمی که در آن بر نامه نشان داده میشود داستان معروف و مفصل «رو بینسون گروزه» بود که اصلاً یک داستان انگلیسی است این داستان که تقریباً همه زبانها ترجمه شده است سرگذشت ملاح جوانی است که با یک کشتی در اقیانوس سفر میکنند همه کشتی در طوفان میشوند و غرق میشود و رو بینسون با سگش به یک جزیره میافتد که در آنجا هیچ انسان دیگری وجود ندارد. سالها و سالها میگذرد. حتی سگ رو بینسون میمیرد و او ناچار در تنهایی مطلق بسر میبرد، پس از مدتها یک قایق مسازد و بسر میبرد از دو انسان دیگر از وحشیان جزایر پیدا میکنند تا عاقبت یک کشتی با آن طرف ها میگذرد و رو بینسون و دوست تازه اش که با یک او متمدن شده و زبان یاد گرفته است بدنیای بزرگ بر میگردند.

این فیلم بیش از یک ساعت و نیم طول میکشد و تمام آن برجسته است وقتی که امواج دریا نشان داده میشود درست مثل اینکه انسان بر ساحل در بانی ایستاده باشد احساس میکند که موجهاً تا پیش پای او جلومی آیند حتی گاهی وقتی که موج بزرگی میفلطد این واژه شخص را فرا میگیرد که موج بر سر او خواهد ریخت؛ شاخه های درختانی که مرغان جنگلی بر روی آنها تکیه سرانی میکنند درست مثل اینست که تا روی سر بیننده کشیده شده اند.

سالن سینمای برجسته و فیلم های آن مسلماً یکی از چیزهای بسیار تماشایی و دیدنی مسکوه است.

وقتی که فیلم رو بینسون گروزه تمام شد و سالن را روشن کردند میخواستیم هرچه زودتر بیرون بیایم که بکنفرانس برسم ولی بلافاصله نمایش فیلم دیگری شروع شد چون بسیار جالب توجه بود مرا بجای خود نگاه داشت. ظاهراً این فیلم نتیجه یکی از آزمایشهای بسیار جدید بود زیرا بر روی آن تاریخ ۱۹۵۲ (یعنی همان سالی که هنوز سه ماه بیشتر از آن نگذشته بود) دیده میشد.

این یک فیلم رنگی کوتاه بود که در بارک فرهنگ کورکی که از گردشگاه های معروف مسکوه است برداشته شده بود و ظاهراً آزمایشی بود از تهیه فیلم های برجسته و رنگین، آزمایشی که نتیجه آن بسیار درخشان بود.

در این فیلم بوته ها و شاخه های گلپای شقایق و داودی که با وزش نسیم تکان میخورند درست مثل باغچه پرگلی بود که در زیر چشمان ما قرار داشته باشد.

باشچه می که گاهی انسان هوس میکند دست خود را دراز کند و از گلپای زیبای آن بچیند .

سینمای برجسته یکی از اختراعات قدیمی شورویهاست و حتی پیش از جنگ اخیر در همین سالن کنونی مسکو بطور منظم فیلمهای برجسته نمایش داده میشد . بطوریکه من بچشم خود دیدم اکنون نه تنها در تکنیک تهیه فیلمهای برجسته عادی یعنی سیاه و سفید قدمهای بزرگی برداشته شده است بلکه شورویها يك قدم خیلی بزرگ دیگر هم برداشته اند و فیلم برجسته رنگین نیز تهیه کرده اند که در سالن سینمای بی نظیرشان نمایش داده میشود .

بعد از جنگ در اروپا و آمریکا آتله هایی برای عکاسی برجسته بوجود آمد و حتی در تهران هم در محل فروشگاه کتیناتال يك چنین آتله ای بنام « فو رلیف » دائر شد ولی فیلمهای برجسته در هیچ جا ساخته نمیشود و اگر هم میشود از صورت آزمایش و تجسس و فیلمهای کوتاه تجاوز نمیتکنند در حالیکه شورویها فیلمهای کامل تهیه میکنند و سالن های مخصوصی دارند و حتی فیلم رنگی هم ساخته اند . دلیل عمده این کار اینست که از نظر اقتصادی تهیه چنین فیلمهایی صرف نمیکند و بهمین جهت دنیای سرمایه داری که هر چیز از نظر منافع و سودی که ممکن است همراه داشته باشد مورد توجه قرار میدهد باین کار توجهی نکرده است در حالیکه حکومت شوروی بنا بر ماهیت خود از بدل منافع هنگفت برای پیشرفت تمدن و تکامل صنایع و هنر مضایقه ندارد و لواز آن نتایج مادی بدست نباید .

بهین جهت است که از نظر سینما، شورویها بزرگترین و بیش افتاده ترین کشورهای جهان هستند .

در کشور شوروی حتی سینمایی اختراع کرده اند که در روز روشن و در هوای آزاد هم میتوان فیلمها را نمایش داد و متأسفم که نتوانستم این نوع فیلمها را هم ببینم . همچنانکه اکنون بجای فیلمهای عادی بیشتر فیلمهای شوروی رنگی تهیه میشوند . حالا هم در صدد هستند که فیلمهای خود را به فیلمهای برجسته و سالن های خود را بسالین های فیلم برجسته تبدیل کنند که خیلی طبیعی تر و کامل تر از فیلم های عادی است .

همچنانکه امروز هواپیما های عالی و سریع جای هواپیماهای ابتدائی قدیمی را گرفته اند ، شاید روزی فیلم های برجسته هم جای فیلمهای عادی را که در سینماها می بینیم بگیرند .

## تئاتر، باله، کنسرت، سیرک

اگر چه سالنهای سینما در مسکو بسیار فراوان است و فیلمهای شوروی هم خیلی جالب و سرگرم کننده و آموزنده هستند اما يك مسافر خارجی که فرصت کمی برای اقامت در مسکو دارد مسلماً به سالن های سینما توجه زیادی نشان نمیدهد زیرا فیلمهای شوروی را در خارج از شوروی هم میتوان دید و از آنها استفاده برد. در صورتیکه تئاترها، اپراها، باله ها، کنسرت ها و سیرکهای شوروی را کمتر میتوان در خارج از کشور دید و به همین جهت است که هر دوستاندار هنر نمایش فرصت اقامت در مسکو و شبهای مسکو را برای استفاده از تئاتر ها و نمایش ها مفتنم بشمارد.

شوروی و شورویها به تئاتر و نمایشهای هنری اهمیت فوق العاده میدهند. و هنر صحنه ای در شوروی از همه جای دنیا جلوتر است. از قرن نوزدهم همواره تئاتر ها و باله های روسیه در سراسر جهان معروف بوده است بعد از انقلاب هم حکومت شوروی با کمال علاقمندی هنر تئاتر و نمایش را ترقی و توسعه داده است. بطوریکه واقماً میتوان گفت که تئاتر و نمایش جزو ضروریات زندگی مردم شوروی شده است و کمتر کشوری را میتوان یافت که مردم آن تا این اندازه به تئاتر و نمایش علاقمند باشند و تا این حد به هنر تئاتر آشنائی پیدا کرده باشند.

سازمانهای تئاتر و نمایش شوروی که همه دولتی است کمک های بسیار مهمی از دولت دریافت میدارند و با تمام تجهیزات و وسایل لازم در راه پیشرفت و تکامل خود گام برمیدارند.

هر نوع نمایش از تئاتر و اپرا و باله گرفته تا کنسرت و سیرک و سینما در کشور شوروی مورد علاقه مشتاقانه و شدید مردم میباشد و چنان مورد استقبال عمومی قرار میگیرد که بدون هیچ تردید میتوان گفت در هیچ جای دنیا نظیر آنرا نمیتوان سراغ داد. هنرمندان و هنرپیشگان تئاتر ها و اپراها و آدیتست ها و نوازندگان بزرگ دو کشور شوروی در ردیف بهترین و محبوبترین شخصیت ها هستند بطوریکه مسلماً در هیچ کشور دیگری این اندازه اهمیت و اعتبار و احترام و محبوبیت برای این دسته از مردم وجود ندارد.

در شهرهای بزرگ شوروی مدارس مخصوص و حتی دانشگاههای واقعی برای پرورش استعداد های نمایشی وجود دارد.

در هر خانه فرهنگی و هر کلوب و هر انجمن و در جنب هر کارخانه و هر مؤسسه و هر مزرعه تالارهای نمایش هستند و مردم عادی یعنی کارگران و کشاورزان و کارمندی که علاقه به تئاتر هستند نه تنها برای تماشا از این سالن‌ها استفاده میکنند بلکه خودشان در روی صحنه‌ها و بر اهنگاتی استادان مجرب نمایشاتی ترتیب میدهند و هر وقت استعداد نمایان و برجسته می‌پیدا شود باز کلمه داده میشود که تا هر جامی تواند در راه پیشرفت استعداد هنری خود جلو برود. و این ترتیب هنرمندان بزرگ از میان مردم بوجود می‌آیند.

نه تنها در تمام شهرها و مراکز اجتماعی سالن‌های نمایش و دسته‌های هنرمندان تئاتر و اپرا و کنسرت وجود دارد بلکه دسته‌های هنرمندان سباز هستند که دائم‌سفر میکنند و برای اجرای نمایشات بنواحی مختلف کشور میروند. حتی بسیاری از هنرپیشگان بزرگ اغلب با این دسته‌های هنری تئاتر و نمایش و کنسرت سفر میروند.

تنها در شهر مسکو نزدیک ۴ تئاتر هست که هرگز حتی یک صندلی خالی هم نمیتوان در آن یافت. این تئاترها غیر از تالارهای سینما و کنسرت و موسیقی و سیرک میباشد و غیر از تالارهای خصوصی کلوبها و خانه‌های فرهنگی است که در آنها بطور خصوصی ممکن است نمایش داده شود.

بزرگترین و معروفترین تالارهای نمایش مسکو در محله مرکزی شهر هستند و این از آن جهت است که از قدیم و دوران پیش از انقلاب همواره محله‌های مرکزی مهمتر بوده‌اند. اما اکنون تالارهای بسیار پر شکوه در محلات دیگر شهر هم ساخته میشود و هنرمندان بزرگ در آنها هم نمایش میدهند تا دیگر این تمرکز غیر منطقی وجود نداشته باشد. مثلا تئاتر ارتش سرخ که یکی از مجلل‌ترین تئاترهای مسکو است در یکی از محله‌های غیر مرکزی شهر ساخته شده است، در محله‌های دیگر هم که طبق نقشه‌های پیش‌بینی شده ساخته میشوند در همه جا تالارهای بزرگ نمایش بوجود می‌آید و میتوان نمونه‌ها و نقشه‌های آنها را در موزه ساختمان شهر مسکو دید. از سیزده شب که من در مسکو بودم یک شب را در سینما، دو شب را در دو مهمانی رسمی (یکی در شهرداری مسکو و دیگری در سفارت ایران) گذراندم و شب‌های دیگر را بدون استناد سالن‌های نمایش بودم و از برنامه‌های عالی هنری استفاده کردم. برای ما که خارجی و مهمان شهر مسکو بودیم تهیه بلیت آسان بود و برای ما همواره مقداری جا نگاهداری میشد و هر روز صبح راهنمایان ما با ما میگفتند که در سالن‌های معروف شهر چه نمایش‌هایی داده میشود و ما به میل خود مطابق ذوق آنها بلیت هر جا را که میخواهیم انتخاب و خریداری می‌کردیم. اگر ما تا ساعت ۹ صبح جواب نیدادیم دیگر تهیه بلیت غیر مقدور بود.

در حال عادی تهیه بلیت برای سالن‌های نمایش معروف مسکو خیلی دشوار است هر شب که به سالن تئاتر مخصوصاً به تالارهای معروف بروید بدون استثناء عده زیادی زن و مرد را می‌بینید که در مقابل سالن جمع شده‌اند و با حوصله بسیار از یکی یکی مردم می‌پرسیدند که رفیق آیا بلیت اضافه ندارید؟

چه در شب‌هایی که هوا خوب و خوش بود و چه در شب‌هایی که هوا ۱۴ درجه زیر صفر بود و برف می‌بارید همیشه ما این قبیل دوستان را تئاتر را زیاد می‌دیدیم.

بدیهی است که اگر کسی بلیت اضافه داشته باشد با بلیتی تواننده سالن برود با کمال میل بلیتش را بدین‌کران می‌دهد و بی‌فایده نیست بنویسم که این کار صورت خرید و فروش بازار سیاه را ندارد. که مثل تهران فعلاً کسانی با کمک صاحبان سالن‌ها قبلاً بلیت‌ها را بگیرند و بعد با قیمت‌های گران‌تر آنها را بفروشند.

در سالن‌های نمایش شوروی هر شب پروگرامها عوض می‌شود، هم در اپراها و باله‌ها و هم در تئاترها. هیچوقت دوشب پشت سر هم یک چیز را نمایش نمی‌دهند و همین امر نشان می‌دهد که هر دسته از هنرپیشگان و هر تئاتر و تالار نمایش تا چه اندازه برنامه‌های متنوع و مختلف را آماده نمایش دارد.

این کار با توجه به تغییر صحنه‌ها و دکورها و لباسها و هنر پیشگان مستلزم تعداد کات و آمادگیهای فوق‌العاده است و به همین جهت تمام اعضای نمایندگی ایران مثل تمام خارجیانی که در آنوقت در مسکو بودند در این قدرت و تدارک عظیم شهری منمجب بودند. برنامه‌های تئاترها همیشه قبلاً چاپ و منتشر میشوند و مردم شوروی معمولاً از ده روز پیش برای خود بلیت تهیه میکنند.

برای بعضی نمایشگاهها که هنرپیشگان معروف و محبوب نظیر «اولانوا» یا «لی شینسکایا» که بزرگترین وقاصه‌های جهان هستند در آنها شرکت میکنند بدست آوردن بلیت برای مردم واقعاً کار دشواریست.

یک روزنامه نگار فرانسوی می‌گفت که «بارها جوانانی را دیده‌ام است که از شب پیش در مقابل باجه‌های بلیت فروش صف میکشیده‌اند و نوبت میگرفته‌اند تا صبح روز بعد وقتی که باجه‌های بلیت فروشی باز میشوند بتوانند بلیت تهیه کنند.

در محیط سالن‌های تئاتر یک روح شادی و فرح مثل شبهای جشن و شادی محسوس است و مردم حتی پیش از بالا رفتن پرده تئاتر با ذوق و شوق خود را برای لذت بردن از نمایش آماده میکنند.

مردم معمولاً لباسهای خود را در شبهای تئاتر می‌پوشند. خانمهای رجال و مردم تروتمند لباسهای بانده می‌پوشند ولی در میان تماشاگران جوانان و دانشجویان و کارگران و سربازانی که در کمال سادگی لباس پوشیده‌اند و گاهی حتی کراوات هم نمی‌بندند بسیار دیده میشوند.



در طول نمایش هر پرده مردم با ذوق و شوق مجذوب صحنه‌های نمایش هستند و در فاصله‌های پرده‌ها به هنگام تنفس و آتتراکت در باره نمایشنامه، طرز بازی هنر-پیشگان و مسائلی از این قبیل با یکدیگر مباحثه میکنند و درباره آرتیست‌ها و هنریفته‌های محبوب خود حرف می‌زنند.

هنرپیشگان تأثر و سپنما در شوروی با وجود اهمیت و شهرت فوق‌العاده و محبوبیتی که دارند بهیچوجه شیبه هنرپیشگان و با اصطلاح ستارگان هالیوود نباشند که بزور تبلیغات روزنامه‌ها و انتشار داستانهای راست و دروغ اذیت‌کنی خصوصی و مماشقات و مطلاقها و ازدواجهای آنهایشان را می‌پروانند تا مورد استفاده قرار دهند. بلکه هنرپیشگان شوروی منحصرأبغاطر لیاقت هنری و استعدادهای خودشان معروف و محبوب میشوند و کسی هم بزندگی خصوصی ایشان کاذب نداده.

در هر عمارت تا آتر چند سالن ضمیمه به تالار اصلی هست که آنها را «فواید» می‌نامند و هنگام آتتراکتها (تنفس‌ها) مردم همه این سالن‌ها می‌آیند و در آنجا با نظم و ترتیب مخصوص راه می‌روند. یعنی همه از طرف راست تنها یاد و بدو در حرکت هستند که مانع راه رفتن دیگران نباشند. کسانی که نخواهند راه بروند به تالارهای دیگر که در آنجا سیگار می‌کشند یا به بوفه می‌روند که در آن انواع مشروبات غیر الکلی و بستنی و نظایر آن فراوانست و به قدر زیاد هم مصرف میشود.

در اغلب این «فواید» ها تابلوها و عکس‌ها و نظایر این قبل چیزها از هنرپیشگان بزرگ و از صحنه‌های نمایشهای سابق بنمایش گذاشته میشود بطوریکه هر «فواید» در عین حال یک موزه است که سابقه آن تأثر و هنرپیشگان معروفی را که در آن کار کرده‌اند و برننامه‌های بزرگی را که در آن نمایش داده شده است در آن جمع آوری می‌شود. به محض این که صدای زنگ بلند می‌شود همه به تالار نمایش می‌روند. در سالن‌های نمایش شوروی بسرای ناغیرها بهیچوجه ارفاق نمیکنند و اگر کسی دیر بیاید مسلماً تا پایان یک پرده او را برده سالن نمایش راه نخواهند داد و طبعاً هیچ کس هم نیست که دیرتر از وقت به سالن نمایش بیاید و حاضر باشد حتی چند دقیقه هم از دیدن نمایشهای عالی و پر شکوه محروم بماند.

این کلیات در تمام سالن‌های تأثر، باله، کنسرت، سیرک، در سراسر کشور شوروی، در تمام شهرها عمومیت دارد.

برای من این توفیق وجود داشت که شش شب ازده شب خود را به «بالشوی

تأثر» رفتم.

کلمه «بالشوی» بمعنی «بزرگ» است و از قدیم این «تأثر بزرگ» نامیده

شده است و اکنون نزدیک ۱۸ سال از تأسیس آن میگذرد.

بالشوی تاتر در مسکوه محل نمایش عالیترین و بزرگترین برنامه‌های اپرا و باله میباشد و از آنجا که شوروی در این رشته مسلماً از تمام کشورهای جهان جلوتر است میتوان گفت که بالشوی تاتر بزرگترین سالن نمایشهای اپرا و باله در سراسر جهان است.

در شوروی فقط اپرای شهر لنین گراد است که میتواند با بالشوی تاتر مسکوه رقابت کند.

برای هر فرد شوروی و هر دوستدار هنر، استفاده از برنامه‌های بالشوی تاتر بزرگترین توفیق‌های هنری است زیرا با وجود آنکه این تاتر برای ۲۵۰ نفر جا دارد باز هم به نسبت کثرت مشتاقان و دوستداران تاتر و باله جای آن خیلی کم است.

بالشوی تاتر، با صحنه عظیم و دکورها و لباسها و ذخایر و فائسش یکی از کانونهای بی نظیر فرهنگ و هنر شورویست، برای بسیاری از نمایشات آن از لباسهای نفیس و گرانبهای شاهان که در موزه کرملین محفوظ است استفاده میشود.

صدها نفر در این تاتر کار میکنند، که در رشته‌های مختلف متخصص هستند، دسته ارکستر نیز از صد نفر تشکیل میشود و معروفترین موسیقیدانان شوروی این دسته ارکستر را رهبری میکند.

بودجه این تاتر در هر سال دهها میلیون روبل است و این غیر از جوائز هنگفتی است که هر سال بهترین هنریشکان آن اهدا میشود، هر يك از این جوائز توأم با پرداخت مبالغ هنگفتی پول است.

بطوریکه نوشته‌ها با وجود مخارج و هزینه‌های گزاف که برای هر برنامه صرف میشود، هر شب هم برنامه‌ها عوض میشود و باین ترتیب من توانستم شش برنامه مختلف را در بالشوی تاتر ببینم.

نخستین برنامه که در بالشوی تاتر مسکوه دیدم او برای معروف «شخصاش - سرخ» اثر آهنگساز بزرگ شوروی «گلی پر» بود که در سال ۱۹۲۷ ساخته شده است و بعد ما هم در آن اصلاحاتی بعمل آمده است.

این باله معروف در سه پرده و ۱۳ تا بلود استانی از قبام مردم و زحمتکشانشین و فداکاری يك رقاصه چینی را در راه كيك به نیروهای انقلابی نشان میدهد و یکی از معروفترین و زیباترین برنامه‌هاییست که در بالشوی تاتر نمایش داده میشود.

در این باله یا بهتر گفته شود اپرا - باله که با فتخار مرات قهرمان چین تهیه شده است نقش اصلی را رقاصه جوان و مشهور شوروی «لی شینستایا» اجرا میکرد که شهرت او امروز نه تنها سراسر کشور شوروی را فرا گرفته است بلکه در بیرون از مرزهای شوروی نیز در تمام کشورهاییکه با هنر باله آشنا هستند انتشار دارد.

لپی شنیستکایا بخاطر هنرمندی خود عنوان پرافتخار آرتیست ملی اتحاد جماهیر شوروی را بدست آورده است. سه بار هم جایزه اول از جوایز استالین باو اعطا شده است. علاوه از آنجائیکه لپی شنیستکایا از جوانان بسیار فعال در سازمانهای سیاسی و اجتماعیست و در دوران جنگ هم خدمات زیادی انجام داده است یک مدال هم بخاطر همین فعالیت‌های خود در سازمان جوانان ضد فاشیست بدست آورده است.

در نقشهای مختلف این اپرا هنرپیشگان بزرگ و نامدار دیگری چون



### صحنه‌ئی از اپرا «باله «خشخاش سرخ»

صحنه بالائی، اثر بقدری بزرگ است که سده‌ها نفر را در خود جای میدهد و حتی کشتی باین بزرگی در آخر صحنه بشکلی کاملاً طبیعی حرکت میکنند در وسط لپی شنیستکایا بالربن معروف شوروی در نقش رفاسه چینی دیده میشود

«کندراتف» و «دادونسکی» شرکت داشته و موسیقی آنرا «فایر» موسیقی دان نامدار شوروی رهبری میکرد.

وقتی که فایر و ادد تالار نمایش میشود به محل رهبری ارکستر میرفت تمام تالار از غریب کفزدنهای شور انگیز میلرزید و موقعی که نمایش پایان رسید مردم بسوی صحنه جلو آمدند و دقیق بسیار سر با ایستاده برای هنرپیشگان کف میزدند بطوریکه هنرپیشگان ناچار میشدند بارها بجلو پرده بیایند و از مردم سپاسگزادی کنند.

يك شب ديگر باله معروف «رومئو و ژوليت» اثر آهنگساز مشهور شوروی «پروکوپف» را دیدیم که رقاصه مشهور «کالینا اولانوا» نقش اصلی آن یعنی «ژوليت» را اجرا میکرد.

اولانوا مسلماً بزرگترین رقاصه کنونی شوروی و سراسر جهانست که او نیز عنوان «آرئیست ملی اتحاد جماهیر شوروی» را دارد و سه بار هم جایزه استالین را گرفته است و از روی اسنحتاق جانشین رقاصه مشهور شوروی «یاولندا» میباشد که سال ۱۹۶۷ درگذشت.

داستان رومئو و ژوليت اثر شاعر و درام نویس مشهور انگلیسی ویلیام شکسپیر بسیار مشهور است. بر روی این داستان پروکوپف آهنگ های جدیدی ساخته است و داستان بوسیله رقص ها و همراه با موسیقی بدون اینکه در آن کلمه ای گفته شود نمایش داده میشود. نمایش «خشخاش سرخ» هم از همین نوع است. غیرممکن است که بتوان زیبایی این قبیل نمایش ها را که عالیترین جلوه های هنر نمایشی هستند توصیف کرد.

رقصها و صحنه ها و دکور چنان تماشاگران را بخود مجذوب میسازند که واقعا وجود صداها و هزارها انسان در سالن فراموش میشود و موقعیکه نمایش پایان میرسد غریب و کفرزنها با اندازه ایست که انگار هرگز پایان نییابد.

از اشتیاق و ذوقی که مردم نشان میدهند بعمومی پیداست که با هنر باله آشنایی کامل دارند و خوبیها و ظرافت این هنر بزرگ را کاملا درک میکنند و بجز نیات و درموز هنری بی میبرند.

اولانوا در رقصهای خود که اغلب حرکات آنها را شخصا بوجود آورده بود مظهر کمال هنر واقعی است، در واقع وقتی که اولانوا میرقصید بیننده فراموش میکنند که انسانی در برابر اوست که وزن دارد بلکه خیال میکنند که پروانه ای سبکبال در مقابل او در حرکت است و هیچکس نمیتواند باور کند این وزن هنرمند که بآن سبکی و زیبایی میرقصید متجاوز از ۶۰ سال از عمرش میکنند.

شبی که من برای نخستین بار «اولانوا» را بر روی صحنه دیدم تماشاگران پس از پایان نمایش با زده بار او را بجلو برده کشاندند و باز هم همچنان کف میزدند. يك روزنامه نویس فرانسوی نقل میکند که يك شب خود او شاهد بوده است که کف زدنهای عمومی مردم اولانوا را ۱۸ بار جلو برده کشانیده است و خود این امر نشانه ایست از میزان علاقمندی مردم به هنر و هنرپیشگان و تشویقی که از ایشان بعمل می آورند.

هنر باله حتی پیش از انقلاب در روسیه رواج کامل داشته است و روسها



### صحنه‌لی از باله رومئو و ژولیت

رومئو و ژولیت در اطاق خواب ژولیت هستند

مارلانوا، بزرگترین بالرین جهان نقش ژولیت را عهده‌دار است

بهترین رقاصه ها را بجهان تقدیم کرده اند . بعد از انقلاب و در زمان حکومت شوروی و سایل پرورش و تکامل بالرین ها ( رقاصه ها ) خیلی بیشتر فراهم شده و توسعه یافته است .

مدارس باله کودکان را از سن ۷ و ۸ سالگی پرورش میدهند و بهترین این مدارس در مسکو و لنینگراد است . در این مدارس شاگردان پروگرام عادی سایر مدارس را تا پایان دوره دبیرستان میگذرانند و ضمناً به تمرین رقص می پردازند . در صورتیکه در دوران تزاری بسیار اتفاق می افتاد که رقاصه ها را فقط برای تصدین پرورش میدادند و برای تربیت علمی و فرهنگی ایشان اهمیتی قائل نمیشدند بطوریکه گاهی بعضی از رقاصه های مشهور حتی سواد خواندن و نوشتن هم نداشتند .

اکنون سطح اطلاعات عمومی و فنی و تخصصی عموم کارکنان تانرها و باله ها در شوروی بسیار بالاست و باز هم سعی میشود که بالا و بالاتر رود .

غیر از این دو باله معروف من توانستم در بالشوی تآتر چند ایرا از جمله «آیدا» اثر «وردی» آهنگساز کلاسیک ایتالیایی را که موضوع آن افسانه های تاریخی مصر قدیم اقتباس شده است و «سادکو» اثر «ریسکی کورساکف» آهنگساز نامدار روس را ببینم .

بالوه يك باله دیگر بنام «زیبای خوابیده در جنگل» اثر «چایکوفسکی» آهنگساز بزرگ روسی را نیز در همین سالن دیدم که نقش اول آنرا «لیبی شنیسکایا» اجرا میکرد

يك شب دیگر يك برنامه مرکب را که بمناسبت حضور اعضای کنفرانس اقتصادی در مسکو ترتیب داده شده بود دیدم که در آن قطعات منتخبی از آثار کلاسیک روسی مانند باله «در باجه قو» و «فندق شکن» و نیز نمونه هایی از بهترین رقصها و آواز های ملی روسی که اکنون به عالیترین صورت های هنری تکامل یافته اند گنجانده شده بود .

بالشوی تآتر يك شبیه (فیلیال) نیز دارد که در آن هم هنرپیشگان همین تآتر نمایش میدهند در آنجا و برای مشهور «دون ژوان» اثر «موزار» آهنگساز معروف کلاسیک آلمانی را دیدیم .

بطوریکه ملاحظه میشود در تالار های نمایش کشور شوروی نه فقط آثار آهنگسازان و نویسندگان کلاسیک روس و معاصرین شوروی نمایش داده میشود بلکه در کنار آنها آثار مصنفین و نویسندگان بزرگ سراسر جهان و حتی عده می از نویسندگان و مصنفین معاصر نیز بر روی صحنه میآید . بطوریکه «خشخاش سرخ» در کنار «رومئو و ژولیت» و «سادکو» در کنار «آیدا» و «دون ژوان» نمایش داده میشود .

صحنه های نمایش شوروی مظهر زندگی و اجتماع نوین شوروی هستند که در آن زیباییهای تازه در کنار زیباییهای کهنه قرار میگیرند و بدنیال آنها فرامیرسند . هرچیز که خوب و زیبا و عالیست جای خود را محفوظ نگاه میدارد و در آنجا از آمیزش همه این زیباییها ، جهان زیبایی فردا ، جهانی که از مظاهر تمدن و فرهنگ تمام ملتپارتنگین شده است بوجود می آید که در آن تمام ملل دوشادوش هم مشعل فرهنگ و تمدن انسانی را به پیش میبرند .

از آنجا که برای فهم تأثیر دانستن زبان خیلی اهمیت دارد و من بزبان روسی جز مقدار مختصری آشنائی ندارم بهین جهت هرگز به سالن های تأثیر نرفتم و



### صحنه‌ئی از «دریاچه قو» باله اثر چایکوفسکی

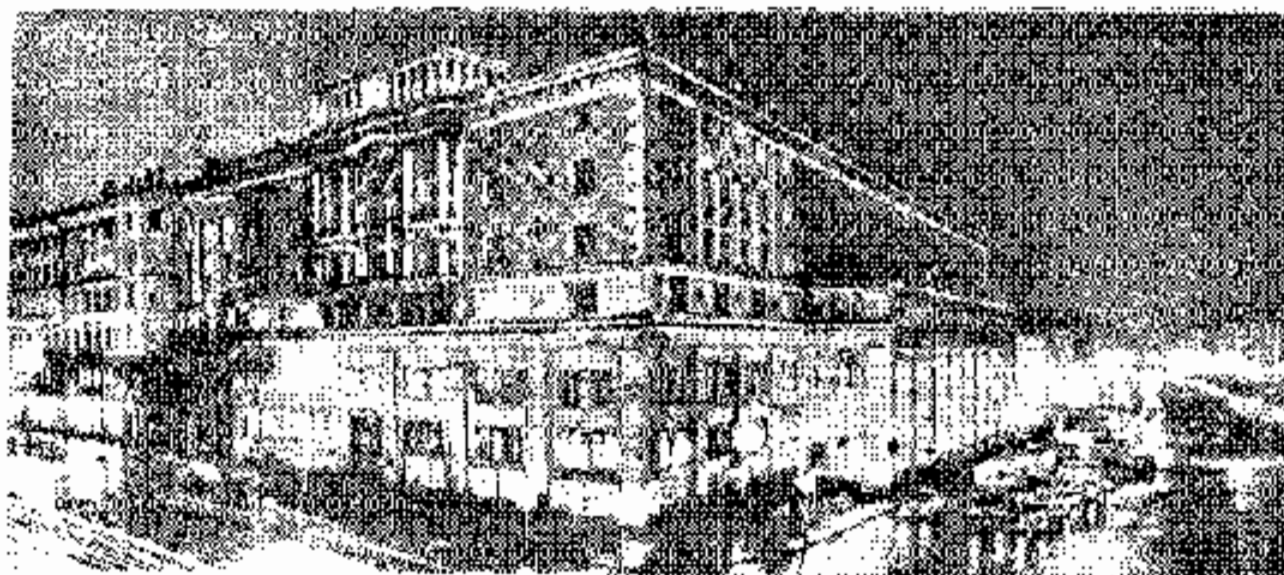
بیشتر وقت خود را برای استفاده از باله ها و اپراها و کنسرت و نظایر آن که زبان دانستن زیاد لازم ندارد صرف کردم اما از روی پروگرام تأثیر ها مینوانسم تشخیص دهم که این برنامه های متنوع در تالارهای تأثیر هم بهین صورت است و دارای همان خاصیت یاد شده در بالاست .

از شبهای مسکو خود يك شب در اد تالار چایکوفسکی گذراندم تالار چایکوفسکی یکی از تالار های جدید و بسیار زیبایی مسکو است که مخصوص کنسرتها و نمایشهای رفس و نظایر این امور است . نمای خارجی آن بسیار پر شکوه و داخل آن هم خیلی مجلل است

تالار اصلی چایکوفسکی به شکل بیضی است که صحنه کنسرت و نمایش آن بدخل بیضی جلو آمده است. قسمت کف سالن (پارتر) آن خیلی وسیع نیست و در مقابل اطراف آن بصورت آمفی تئاتر صندلیهای طبقه طبقه تا زیر سقف بالا رفته اند، از نظر کنسرت و نمایشهای موسیقی مسلماً تالار چایکوفسکی یکی از بهترین و مجهزترین سالنهای دنیاست، در این سالن به تنها کنسرت داده میشود بلکه اغلب رقصهای محلی و حتی مسابقه های بزرگ شطرنج هم اجرا می شود.

برنامه این سالن هم هر شب عوض می شود و از خوشبختی شبی که من با اتفاق آقایان مسعودی و عمیدی نوری و یک راهنما باین سالن بی نظیر رفتم تمام برنامه از موسیقی خود چایکوفسکی تشکیل می شد.

سالن چایکوفسکی هم مانند تمام تئاترها و سالنهای هنری دارای چند «فویه»



### نمای خارجی تالار کنسرت چایکوفسکی در شب

در راهروهای باشکوه در طبقات مختلف و رستورانها و بوفه های بسیار زیبا می باشد و در سرسرای بسیار وسیع ورودی آن يك مجسمه بزرگ چایکوفسکی در برابر تماشا کنندگان قرار دارد.

علاوه بر این تالار در اغلب شبها در سالنهای متعدد کنسرت و اتود (هنرستان عالی موسیقی) مسکو نیز کنسرتهای عمومی داده می شود و طبیعتاً است که این کنسرتها هم غیر از کنسرتها نیست که در کلوبها و انجمن ها و خانه های فرهنگ بطور خصوصی برپا میشود.

يك شب دیگر به سیرك دقتیم، سیرك مسکو هم از سیركهای بسیار تماشائی دنیا است و بهترین نمایش دهندگان و تربیت کنندگان حیوانات و شمشیر بازیان و تردستان



را در اختیار دارد که هر پیشنده را بتمجب و شگفتی و امیدارند .

در کشور شوروی سالن‌های سیرک بسیار است و منحصر به مسکو نیست . روزی که در شهر تغلیس با تاکسی گردش می‌کردیم راننده تاکسی می گفت که سیرک شهر تغلیس که در بالای تپه مرتفعی ساخته شده است از سیرک مسکو هم بزرگتر و جادار تر است و میگفت بزرگترین سیرک‌های شوروی در شهرهای تغلیس و اودسا هستند .

چند سال پیش بدعوت انجمن فرهنگی ایران و شوروی دسته سیرک سیار شوروی بایران آمدند و مدتی در تهران نمایش میدادند که خاطرۀ نمایشهای محیرالافول و جالب ایشان هنوز هم در خاطر صدها هزار نفر مردم تهران باقیست . بدیهی است که آن‌گاه که به تهران آمدند فقط دسته کوچک و نمونه‌ای از هنرمندان سیرک در شوروی بودند . يك سالن بی نظیر دیگر که يك شب از شبهای مسکو را بخود کشاند سالن تئاتر بنام « کوکل » بود . تئاتر کوکل در واقع همان نمایشهای عجمه شب بازی است که در کشور ما هم مرسوم بود و هست ، منتها آنرا به‌بیزان فوق‌العاده عظیمی نرفی و تکامل بخشیده‌اند و بصورت يك هنر مرقی و عالی در آورده‌اند .

كمك مادی دولت به کسانی که دست اندر کار این هنر بوده‌اند و نشویق‌های عمومی سبب شده است که متخصصین نامداری در این رشته از هنر هم بوجود آمده‌اند بطوریکه مسلمانان سراسر جهان مانند آنها بسیار نیست .

تئاتر عروسکها « کوکل » ابتدا برای کودکان بود ولی بانکاملی که یافته است اکنون اشخاص بالغ و دوستانه‌ان واقعی تئاتر را هم بانندازه کودکان بخود جلب میکنند . مؤسس اصلی این هنر « اوپراتزوف » است که مدیر تئاتر دولتی عروسکها در مسکو میباشد این هنرمند بزرگ و معروف ، با ذوق و قریحه و هنر این هنر فولکلوری را بتکامل فوق‌العاده رسانده است .

تئاتر عروسکها هم مثل همه کارهای هنری در تمام شهرهای بزرگ شوروی وجود دارد .

برنامه این تئاتر هم مثل سایر تئاترها هر شب عوض میشود و هیچ شب نیست که حتی يك صندلی خالی بتوان یافت .

شبی که ما باین تئاتر رفتیم ، برنامه شیرین و سبکی از زندگی در يك کلبه خوزرا نمایش میدادند که در ضمن آن انتقادات بسیار شیرینی هم از شهری‌ها و اداره کنندگان امور بعمل می‌آمد .

این نمایش که اشخاص آن عروسکهای بیجان بودند که بر سر دست هنرمندان واقعی بازی میکردند برای ما دو اهمیت داشت ، یکی از این لحاظ که خود این هنر تکامل یافته و زیر دستی فوق‌العاده بازی کنندگان آن و زیبایی صحنه‌های آن را میدیدیم

ومی‌پشیدیم دیگر از این جهت که مارا با زندگی در کلبه‌های شوروی آشنا ساخت زیرا خوب پیدا بود تماشاگران شوروی که این نمایش را دیدند آنرا کاملاً حقیقی تشخیص میدادند و برایشان نمونه واقعی و کاملی از زندگی کشاورزان در کلبه‌ها بود. در این نمایش که بوسیله عروسکها انجام میشد، عشق‌ها، آرمانها، کارهای شوق‌آمیز و متنوع، آوازه‌ها، رقص‌ها، مستی‌ها و همه چیز بوسیله همین عروسکها و با کمال مهارت نمایش داده میشد و بقدری اسادانه انجام میگرفت که انسان فراموش میکرد که آنچه می‌بیند و اجرا میشود عروسک است و بوسیله عروسکهای کوچک انجام نمیکرد و حتی بعضی از دوستان ایرانی خیال میکردند که بوسیله عده‌سی‌ها و شیشه‌های مخصوص يك تأثير واقعی کوچک نمایانده میشوند.

در آخر برنامه وقتی که نمایش پایان رسید، هنرمندان اصلی که عروسکها را بر سر دستهای خود داشتند در میان غریب‌گفزدن تماشاچیان جلو صحنه آمدند و آنوقت بود که یکباره انسان متوجه میشد که عروسکها به نسبت طبیعت تا چه اندازه کوچک بوده‌اند و تازه در بسیاری از موارد از هنرمندانی که گوشت و استخوان جان و زبان دارند بهتر انجام وظیفه کرده‌اند.

در تاتر کوکل مسکو علاوه بر «فوابد» و بوفه و غیره يك موزه هم هست که بسیار تماشاییست. در این موزه عروسکهایی که از زمان‌های سابق برای نمایشهای مختلف مورد استفاده واقع شده‌اند همراه با دکورهای کوچک و بزرگی که برای نمایشات بکار رفته است نگاهداری میشود که خود میتواند تاریخ کاملی برای پیشرفت و تکامل این هنر باشد.

در این موزه نمونه‌هایی از عروسکها و صحنه‌های خیمه شب‌بازی در کشور های دیگر هم محفوظ است و حتی نمونه خیمه شب‌بازیهایی که در ایران وجود داشته است و دارد با اشخاص و قهرمانان آن و حتی تمزیه‌های مذهبی که ماجرای کر بلارا نمایش میدهند همه با دقت نگاهداری میشود و بنمایش گذارده شده‌اند.

آنچه جالب توجه است این رشته‌های هنری هم مانند تمام مظاهر زندگی به مسکو و شهرهای بزرگ اختصاص ندارند بلکه در همه جای کشور وسیع شوروی و در میان تمام ملل شوروی توسعه می‌یابند.

در باکو و تفلیس هم مثل مسکو و لنین‌گراد سالن‌های نمایش برای انواع نمایشها وجود دارد که بزبان ملی خود مردم برای تماشاگران نمایش میدهند و هنر ملی ملل خویش را بجلو می‌برند و توسعه می‌بخشند. و همه اینها خود مظاهری از ماهیت صحیح و سالم حکومت شوروی و رژیم شوروی میباشد که برای تمام جزئیات زندگی راههای منطقی و خردمندانه و صحیح فراهم ساخته است.

## پلاتار یوم ۴ - پارک فرهنگ

جز آنچه که شرحش در صفحات سابق گذشت در مسکو چیز های دیدنی باز هم بسیار است که متأسفانه نمیتوان بشمار آنها پرداخت اما دو چیز دیگر را هم باید نقل کنم که یکی پلاتار یوم است و دیگری پارک فرهنگ .

پلاتار یوم عبارت از ساختمان مخصوصی است مشتمل بر چندین سالن و یک سالن وسیع مرکزی که بروی آن کتید بزرگی ساخته شده است .

در عمارت پلاتار یوم عکسها و نقشه ها و ویتربنها وضع ستاره ها و آسمان و اطلاعات نجومی را نمایش میدهند و در سالن مرکزی و اصلی آن هر دو چندین بار کنفرانسهائی داده میشود . هنگام کنفرانس تالار تاریک میشود و بادستگاههای مخصوصی شبیه سینما کتید سالن همچون آسمان روشن میشود و صورت ستاره ها و کواکب بر آن نقش می بندد و سخنران در بای بلندگو راجع به ستاره های مختلف و طرز ساختمان و حرکت آنها برای حضار توضیح میدهد و باین ترتیب همه کس بشکل خیلی ساده و آسان با علوم هیئت و ستاره شناسی آشنا میشود و اطلاعاتی در باره ساختمان عالم بدست می آورد . در پلاتار یوم هم مانند سالن های دیگری فروشی میشود و هر کس میتواند باخرید یک بلیت که قیمت آن هم گران نیست ساعتی وقت خود را بخواهد بگذراند و در ضمن اطلاعات گرانیهائی بدست آورد .

بدیهی است که موضوع کنفرانسه ها و سخنرانیهاد در هر روز و هر بر نامه تغییر میکنند و بنابراین هر کس میتواند بارها باین سالن برود و معلومات خود را توسعه دهد .

پلاتار یوم اگرچه در کشور ما وجود ندارد ولی در کشور های دیگر دنیا هم وجود دارد . و در شوروی نه فقط در مسکو بلکه در تمام شهر های بزرگ در اختیار استفاده عموم مردم قرار دارد . و همچنانکه در آثارها و مدرسه های شهر های دیگر که در جمهوریهای مختلف شوروی هستند نایش و تدریس بزبان همان جمهوری صورت میگیرد ، در این کانونهای علمی هم در جمهوریهای غیر روسی کنفرانسه ها بزبان همان جمهوریه ها ایراد میشود تا افراد تمام ملل شوروی با علوم آشنا گردند .

اما پارک فرهنگ نیز یکی از جاهای تماشائی مسکو است که متأسفانه در روزهاییکه مادر مسکو بودیم هنوز افتتاح نشده بود اما ما توانستیم محل آنرا که موقتاً به نایشگاه بسیار بزرگ ماشینهای کشاورزی و اتومبیل و غیره اختصاص یافته بود با

سائلانها و ساختمانهای مربوطه اش ببینیم .

من شرح این پارک عظیم را قبلا در سفرنامه يك روزنامه نویس فرانسوی خوانده بودم و در مسکوهم محل آن و ساختمانهای آنرا که در کنار رود مسکوا قرار دارد از نزدیک دیدم .

بعلاوه همانطور که قبلا هم نوشتم روزی که به شامشای سینمای برجسته رفته بودم در يك فیلم برجسته دنگی چندین صحنه از زندگی و مناظر این پارک را دیدم . از آنجا که وجود این پارک و نظایر آن هم در زندگی مردم شوروی مؤثر است و معرف زندگی آنهاست و هم نمونه‌ئی از توجه حکومت شوروی بزنگی و آسایش عمومی است توصیف آن و فصل مربوط با آنرا از کتاب همان روزنامه نویس فرانسوی که بسیاری از کشورهای آمریکا و اروپا را دیده است و در سال ۱۹۵۰ بشوروی رفته است برای خوانندگان گرامی نقل میکنیم :

«بالاخره در اواسط ماه مه (اواسط اردیبهشت) بهار مسکوا فرا رسید . هر روز آفتاب با پر تو گرم خود میدرخشید ، آسمان آبی بود و شهر خیلی شادتر و رنگین تر بنظر میرسید ، هم بخاطر خیابانها و کوچه‌هایش و هم بخاطر مردمانش . بهار در مسکوا چند هفته دیرتر از یاریس ( و کشور ما ) فرا میرسد اما زیبایی آن هیچ کمتر از جاهای دیگر نیست . زمزمه درختان که بتازگی کاشته شده‌اند ، توده های گل در باغچه ها و میدانهای عمومی و گردشگاهها ، رنگهای شاد و زنده پیراهن زنان ( سرخ ، سفید و آبی روشن رنگهایست که زنان جوان مسکوی بیشتر دوست دارند ) و بالاخره مردهای بدون کلاه بالباسهای کم رنگ ، تمام این مجموعه رنگهای شاد مناظر بهار همه دنیا را در نظرم می آورد ، اما در اینجا مثل این بود که طبیعت بکباره و بطور ناگهانی تغییر شکل میدهد . زیرا بعد از زمستان دراز و سرد بکباره بهار فرح بخش و طرب انگیز فرا میرسد .

مردان ، زنان و کودکان همه متبسم بودند . گلهای تلاء در همه جا بچشم میخورد اکنون در گوشه هر خیابان چرخهای دستی فروشندگان گل و بستنی و آبهای معدنی دیده میشد که عده‌ئی بر گرد آن حلقه زده بودند .

شهر خیلی شادتر و جوانتر شده بود . حتی کتبه‌های طلایی کلیساهای با جلوه بیشتری میدرخشید ، این همان بهار مسکوا بود که فاصله کوتاهی میان زمستان سخت و سرد و تابستان گرم و خشک میباشد و تمام نویسندگان و شاعران دوسی از پوششکن گرفته تا تولستوی و چخوف آنرا توصیف کرده‌اند .

یکی از روزهای یکشنبه ( که روز تعطیل است ) آفتابی را به بزرگترین «پارک فرهنگ » مسکوفتم که بنام نویسنده مشهور «ماکسیم گورکی » نامیده میشود .

این پارک دهها هکتار زمین را در ساحل رود مسکو در بر گرفته است. بقرار پیکه یکی از مطلقین اروپای غربی که سالهاست در مسکو اقامت دارد میگفت بیش از این تا سال ۱۹۳۶ اینجا یک زمین بیهوده و پوشیده از تپه های آشفال و فضولات و آهن پاره ها بود. برای رسیدن به پارک از روی یکی از بله های بزرگ مسکو گذشتم. من در میان سیلی از مردم، جوان و پیر بزرگ و کوچک، حرکت میکردم که همه بسوی پارک گورکی مبرفتند، دسته هائی از جوانان آکوردئون یا بالالایکا (سازی مضرابی شبیه سه تار و ماندولین است که کاسه آن سه گوش میباشد) همراه خود داشتند و حتی پیش از رسیدن به پارک در خیابان برای خودشان مینواختند. مقابل در ورودی قریب ۲۰ باجه بلیت فروشی بود. برای ورود به پارک باید یک بلیت یک روزه بلی خرید که البته برای شورویها پول بسیار ناچیز است. نظامیها و کودکان میتوانند با تخفیف و پرداخت نصف قیمت وارد شوند.

من هم داخل پارک شدم. تا بله بسیار بزرگی که در مقابل در ورودی نصب شده بود برنامه هائی را که ساعت بساعت برای سرگرمی و استفاده مردم در پارک اجرا میشد اعلام میکرد که عبارت بود از کنسرتها، ارکسترهای رقص، اپرا و نمایش های فیلم در هوای آزاد، سخنرانی های عمومی درباره اوضاع بین المللی، مسابقه های شطرنج، جشن ها و نمایشهای مخصوص برای کودکان و اداین قبیل. افلا ۳۰ نوع نمایش و وسیله سرگرمی مختلف در آنجا اعلان شده بود که هر کس مطابق ذوق و سلیقه خود میتواند در آن میان چیزهایی برای خود انتخاب کند.

خود پارک با دریاچه های کوچک مصنوعی، با توده های انبوه درختان و با خیابانهای سایه دار و ذیبا که همه بشکل فوق العاده نئی با کیزه هستند در عین حال یک باغ ملی و گردشگاه عمومی و یک لونا پارک میباشد که در آن انواع وسایل سرگرمی بازی و رقص در هوای آزاد فراهم است. اما بزرگترین امتیازی که بر لونا پارکهای معمولی اروپای غربی و آمریکا دارد اینست که در اینجا تاترها و سائین های کنسرت در هوای آزاد که هر کدام برای چندین هزار نفر تماشاگر جا دارند نیز وجود دارد.

یکی از این تاترها که بنام «تاتر سبز» نامیده میشود در وسط پیشه انبوهی از درختان سایه دار ساخته شده است و شامل یک صحنه بزرگ است که با اینکه در هوای آزاد تهیه شده بنام وسایل مکمل فنی مجهز میباشد و نیز یک سائین عمومی بشکل آمنی تاتر دارد که نمیتکتهای آن پله پله ساخته شده است و میتواند عده کثیری مردم را در خود جای دهد. باله های مشهور بالشوی تاتر و رقاصه های معروفی چون اولانوا، لیبی شینسکایا، باشستا یا در این نمایشات هنر خود را که واقعا بیبائی کارهای فرشتگان است نمایش میدهند در حالیکه تمام جلوه های فنی از حیث نور و لباس و دکور که در خود سائین

بالشوی تأثر بکار میرود در اینجا هم بکار برده میشود. بلیت این نمایش ها که از ع تا ۱۶ روبل است خیلی ارزانتر از بلیت خود بالشوی تأتدر در دوران زمستان میباشد و در اینجا هم اغلب چند هفته پیش از نمایش بفروش میرود و تمام میشود.

برکنار رود مسکو که بشکل زیبایی با سنگ و سیمان ساخته شده است کشتیهای گردشی و قایقهای موتوری ابستانده اند که هر ساعت هزاران نفر را بر روی رود گردش میدهند. قایقها و کشتیها با قیمت بسیار ارزان در اختیار هر کس که بخواهد از آنها استفاده کند قرار دارند. هر جا که عده می صاف بسته و در انتظار نوبت برای چیزی باشند روحیه بی شاد و خندان دارند و آ کوردنونها که سازملی روسها است نواهای توده می و آوازهای روسی، گرجی، اوکرائینی را مینوازند و این آهنگها، موسیقی فرح بخشی که از بلندگوهای راديوها که سر هر بیج نصب شده اند بگوش میرسد، رقابت میکنند. من داخل يك ساختمان بزرگه چوبی شدم. که «سالن مطالعه» بود. اینجا هر کس میتواند با سپردن شناسنامه خود کتابی بگیرد و در سالن مطالعه یاد هر جای پارك که میل دارد مطالعه کند. مفادیر زیادی کتاب و مجله و از جمله تازه ترین کتب و مجلات و روزنامهها در اینجا برایگان در اختیار مراجعه کنندگان قرار داشت. تمام میرها اشغال شده بود. قریب صد نفری که به يك نسبت تقریباً مساوی از جوانان و پیران تشکیل میشدند سر گرم مطالعه بودند. در میان مراجعه کنندگان کتابخانه عمومی کسانی دیده میشدند که وضع لباسشان بسیار حقیر بود. سکوت عمیقی در این سالن حکمفرما بود. خوانندگان غرق مطالعه کتب خود بودند و بعضی ها از مطالب کتب برای خود یادداشت بر میداشتند. از پنجره های باز این سالن صدای شادمان خارج بداخل تالار وارد میشد ولی ظاهراً هیچ کسی را تا راحت میکرد و مانع مطالعه هیچ کس نمیشد.

تقریباً يك ده دقیقه می در مجالس تدریس رقص های توده می شرکت کردم. «متخصصین» رقص سرگرم یاد دادن رقص بودند و تقریباً بیست جفت زن و مرد، پیر و جوان، طرز قدمهای يك رقص «مولداوی» و رقص «کوباک» اوکرائینی و رقصهای روستائی و دهقانی روسی را یاد می گرفتند. يك دسته موزیک نظامی آهنگهای رقص را برای این شاگردان کلاس رقص مینواخت و تدریس رقص کاملاً مجانی بود. بعد به «تالار شطرنج» رفتم. این بازی که در شوروی فوق العاده توده می و عمومی شده است خیلی مورد تشویق قرار میگردد و در سراسر کشور دهها مبلینون نفر هوادار دارد. جوانان شوروی از نخستین کلاسهای مدرسه به همین این بازی میپردازند و من خود میدیدم که درکنار میزهای بازی این تالار بسیاری از دختران و پسران خیلی جوان سرگرم بازی بودند. يك عده تقریباً سی نفری اطراف يك معلم

و متخصص جمع شده بودند که بآنها تعلیم و توضیح میداد. در يك گوشه دیگر تالار يك «استاد» (که عنوان بزرگ‌گست و بدست آوردن آن بسیار دشوار میباشد) قدرت خود را نمایش میداد و در آن واحد باسی و پنج حریف بازی میکرد. این استاد قهرمان در میان سکوت عمیق حضار از يك میزبه میز دیگر میرفت و در سر هر میز با هر حریف يك بازی میکرد. در اطراف هر بازی کننده که در مقابل «استاد» بازی میکرد گروهی از علاقمندان و آشنایان، بازی با صدای آهسته در باره حمله آینده «استاد» بحث میکردند. (سالهاست که شورویها قهرمانان جهانی شطرنج هستند).

در يك ساختمان چوبی دیگر يك نمایشگاه نقاشی را دیدن کردم. موضوع نمایشگاه نظامی بود و همه تابلوها موضوعهایی از جنگ بزرگ اخیر را نشان میداد و همه با همان سبك معروف شوروی که «رأیسم سوسیالیستی» نامیده میشود نقاشی شده بود. در اینجا نیز انبوه مردم بسیار بود. اما توضیحات و مباحثات و گفتگوها با صدای بلند انجام میگرفت و با کمال هیجان جریان می یافت. این سکی میگفت که آیا فلان تصویر خوب کشیده شده است؟ و دیگری میپرسید: آیا حالت فلان افسر خوب نمایانده شده است؟ و از این قبیل ....

بعد به يك میدان رفتیم که مخصوص بازیهای سرگرم کننده و نشان دادن مهارتها و چیره دستی ها بود. جمعیت زیادی در اطراف محل بازیها جمع بودند، در محل هر بازی يك سطح بلند و کوچک وجود داشت که بر روی آن دو نفر به سرعت رو بروی هم ایستاده بودند. اساس بازی و مسابقه بر این بود که با کف دست راست به کف دست راست حریف ضربتی زده شود که پائین بیفتد. دست زدن با جاهای دیگر بدن حریف ممنوع بوده هر دو حریف باید تعادل خود را چنان حفظ کنند که خودشان با این بیفتند و حریفشان بیفتد و همین کار دشوار بود و مهارت میخواست.

يك قهرمان که يك نفر سرباز بود و يك کت زیبای تابستانی به تن داشت و چکمه هایش برق میزد ده نفر حریف سویل خود را با کمال مهارت و پشت سر هم پائین انداخت و انبوه جمعیت تماشاگر غرق شادی و تحسین برایش کف میزد و هورا میکشید. وقتی که روی خود را برگرداندم در سه جای دیگر همین بازی جریان داشت و در یکی از آنها دو دختر در مقابل هم ایستاده بودند و مسابقه میدادند. وقتی که یکی از آنها شکست خورد و از روی چهارپایه بلند پائین افتاد باد دامنش را خیلی بالا برد، همه مردم خندیدند بدون اینکه کوچکترین نشانه شیطنت یا تظاهر شوخ «جنسی» از خود نشان بدهند در صورتیکه در میان تماشاگران عدد زیادی جوان بودند. در اینجا هم بکبار دیگر مثل دوران گردشهایم در شهر مسکو با اخلاق عقیف و تقریباً منزّه و قدس آمیز مردم شوروی پی بردم.

در تمام طول مدتی که من در این بارک بودم و در این محیط جشن و تعطیل و شادی عمومی بسر میبردیم هرگز ندیدیم که دو نفر یکدیگر را در مقابل دیکران بیوسند. بمران دختران را در آغوش خود نمی فشردند «حد اکثر» تماس عاشقانه در محل های عمومی و در برابر دیگران برای شوریها نیست که دست هم در دست بگیرند. (در کشورهای اروپای غربی و مخصوصاً در پاریس بسیار متداول است که نه تنها جوانها بلکه مردها و زنان بزرگ هم در مقابل دیکران و در اماکن عمومی، در کافه، در خیابان، در اتوبوس و در مترو یکدیگر را در آغوش میفشارند و هم را میبوسند)

من بگردش خود ادامه دادم و وارد قسمت مخصوص کودکان شدم. در اینجا انواع چرخ و فلکها، اسبها و حیوانات چوبی، عروسکها، خانه های کوچک چوبی برای عروسکها و اسباب بازیها برای کودکان فراهم بود. همچنین با های مخصوصی بود که کودکان به تناسب ذوق و میل خود هر کدام در رشته مخصوصی زیر مراقبت محافظین و مراقبین سرگرم بازی خود بودند. هر کس که به بارک کودکی می آمد، میتواند فرزندش را مجاناً باین جا بیاورد که مشغول بازی شود و خودش با خیال آسوده و مطمئن دنبال سرگرمیها و استراحت داخلش برود.

در کنار محل مخصوص کودکان جایگاه نمایشهای هیجان انگیز ورزشی بود. چندین برج بسیار بلند باراشوت که مردم به بالای آن ها میرفتند و با باراشوت خود را به پاتین پرتاب میکردند و چندین چرخ و فلک که گاهی انسان را چندنابه بحالت سرازیر و معان در هوا نگاه میداشت و از این قبیل وسایل در اینجا جمع بود سرگرمیهای اینجا همراه با جیب کشیدنها، خنده ها، فریادها و دامن بالا رفتن هوا جریان داشت بدون آنکه کسی اندیشه زشت و ناروایی در سر پیروارداند.

در بارک فرهنگ هم مثل همه جا تصاویر لنین و استالین بسیار دیده میشد همچنین شماره های اول ماه مه که با حروف درشت سفید بر روی پارچه های سرخ نوشته شده بود بچشم میخورد. در سر چهار راههای بزرگ تابلوها و نمودارهای مسود پیشرفتهای حاصله از نقشه پنجاهه (۵۰ - ۱۹۴۵) را در زمینه تعلیمات عمومی، افزایش تراکتورها، کلمخوزها و کارخانه ها و نظایر این امور شرح میداد. اما خوب پیدا بود که این عوامل سیاسی در اینجا شکلی بسیار طبیعی داشت و برای مردم بسیار عادی بود.

در اینجا در زندگی و فعالیت انبوه کثیر مردمی که باسن های مختلف جمع شده بودند هیچ رنگ مخصوص سیاسی دیده نمیشد. و من مخصوصاً در اینجا بیش از خیابانهای مسکو میتوانستم آزادی تعجب آور مردم این کشور وسیع را که از نژاد



ها و رنگهای مختلف هستند و همه در کمال صلح و صفا در کنار هم و با هم زندگی میکنند درك كنم. همه آنها با این بارك آمده بودند که استراحت کنند، سرگرم باشند و خوش بگذرانند و جر این کاری نوبت کردند که هر کس بنحو دلخواهش مشغول کاری که میخواهد بشود و وقت خودش را بخوشی بگذرانند و نباید گفت که وسایل بسیار مختلف و متنوع هم در اختیار عموم اشخاصی بود که بتوانند روز تعطیل خود را در این بارك مصفا خوش بگذرانند.

این موضوع که تعطیل و استراحت بصورت اجتماعی و دسته جمعی میکنند و صورت تنها و منفرد ندارد برای هیچ يك از مردم شوروی چه مردان و چه زنان ناخوشایند نیست. ظاهراً از این شکل استراحت که بدان عادت کرده بودند بیشتر خوششان می آمد تا تنها و منفرد ماندن. این موضوعیست که خصوصاً مورد توجه رژیم شوروی است و همیشه تمام افراد را تشویق میکنند که در همه کارهای خود روح اجتماعی داشته باشند حتی در گردشها و استراحتهای خود.

مسلماً نمیتوان چنین تأسیساتی را در کشورهای غربی تصور کرد زیرا «بارك فرهنگ» بسکو مخصوصاً از جهت فرهنگی و سازمان کامل آن فوق العاده جالب توجه است و اثر عینی در شخص میکند.

در اینجامردم آزادانه استراحت میکنند و همه وسایل را برای وقت گذراندن و در عین حال پیشرفت کردن در اختیار خود دارند علاوه بر کافه ها و رستورانها که انواع مختلف خوردنی و نوشیدنی را با قیمت های مناسب در اختیار مردم میکنند، بطوریکه دیدیم انواع وسایل برای آموزش های فرهنگی نیز برای همه فراهم است. آزادی اشخاص در انتخاب وسیله استراحت خود بقدریست که حتی گاه و بیگاه کسانی دیده میشوند که شبیه های و کای خود را در دست دارند و در حالیکه تلو تلوی میخورند در بارك گردش میکنند بدون اینکه برای کسی مزاحمتی فراهم کنند و یا مردم در برابر آنها که بنظرشان هنوز تحت تأثیر «عادات زشت گذشته» هستند ناراحتی نشان دهند. یاسپانها هم که تعدادشان در بارك خیلی کم هستند در حالیکه همواره تبسمی بر لب دارند مراقب آنها میباشند با خنده کنان از کنارشان میگذرند.

وقتی که در ساعت ۲۶ (۹ بعد از ظهر) من بارك را ترك میکنم تازه دانه گوهایی بارك آغاز يك برنامه رقصهای توده ای و ملی را اعلام میداشتند و من افسوس میخوردم که فرصت و وقت نداشتم که بیشتر از آن در بارك فرهنگ «ماکسیم گورکی» بمانم. اما در همان حال که بارك را ترك میکنم به کتابها و رمانهای این نویسنده بزرگ روسی فکر میکردم که در آنها ضمن نقل سرگذشت خود، زندگانی مردم روسیه را پیش از انقلاب نیز با هنرمندی و دقت توصیف کرده است و مخصوصاً تعطیلات یکشنبه کارگران کارخانه ها را در محله های کارگری، در شهر های بزرگ و کوچک روسیه

آن زمان شرح داده است که همواره توأم با میخوارگی و بریده جوتی، مستی، حماقت، جنگ و دعوا و نفرو بیچارگی بود و کارگران ژنده پوش و پا برهنه که با بیماری و جهل دست بگریبان بودند، باین ترتیب در میان بیچارگیها یکشنبه هسای خود را می گذراندند.

و اکنون بطوریکه من خود میدیدم واقعا انقلاب عظیمی روی داده بود. مردم بطور دستجمعی و طبق اصول مارکسیستی با مساعادت و راهنمایی رژیم و حکومت تعطیلات خود را به بهترین شکل و همراه با فعالیتهای فرهنگی میگذراندند که بدون هیچ گفتگو خود نشانه تحول و تکامل فوق العاده شکفت انگیز است که از زمان کودکی ما اکنون در زندگی مردم شوروی روی داده است.

چند هفته بعد ضمن سفر به استانبولگرد و تقییس در آن شهرها هم نظر بر همین «بارک فرهنگ» را دیدم که در همه جا با تمام وسایل مجهز بودند و در راه بهبود وضع زندگی انسانی مردم مجاهدت میکردند.

من بخوبی درک کردم که این استراحت های روزهای تعطیل بشکل حقیقی جزو عادات و حتی احتیاجات عمومی مردم شوروی شده است. امکان گذراندن یک روز تعطیلی بخوشی و آسایش در هوای سالم و در میان درختها و گلها و یک محیط پر تجمل و زیبایی با فراهم بودن تمام وسایل سرگرمیهای سالم و آموزنده بیشک معرفت یک پیشرفت عظیم در تکامل زندگی مردم و مخصوصاً کارگران شوروی میباشد.

رژیمی که بهترین و کاملترین وسایل رگزار کردن روزهای تعطیل باین خوبی و خوشی امانتند همه چیز دیگر برای همه مردم فراهم ساخته است حق دارد که بدان بنازد و افتخار کند و در واقع چرا نباید چنین باشد؟

## مراقبت‌های پزشکی

از آنجا که هتل محل سکونت ما در مسکو ( هتل مسکوا ) همیشه مملو از مسافرین بود و همیشه چند هزار نفر مسافر و کارگر و کارکنان خود هتل در آنجا بودند، در طبقه دوم ، در جنب تالارهای وسیع و زیبایی سلمانی مردانه و زنانه يك اطاق پزشك هم بود که دائماً يك پزشك و چند پرستار در آن بودند .

در طبقه اول هتل در جنب فروشگاههای لوازم تزئین و عطر ها و کتب و مجلات و ساعت و جواهر و سیگار و کارهای دستی و غیره و در جنب دفاتر راهنمایی و پست و تلگراف و تلفن که همه در اطراف تالار وسیع قرار داشتند يك دارو فروش هم وجود داشت .

هر کس در هر موقع میتواند باطاق پزشك رجوع کند و از دستورهای پزشکان استفاده برد.

چند نفر از مسافران ما از جمله آقایان دکتر متین دفتری ، عباس مسودی ، علی و کیلی و دیگران به پزشك رجوع کردند و توانستند از مراجعه به پزشکان شوروی نتایج بسیار مفیدی بدست آورند .

در کشور شوروی مسالجات مجانی است و مراقبتهای پزشکی در اختیار تمام افراد هست .

شبهه وسیع بیمارستانها و آسایشگاهها و سناتور یومها که مجهز بنام و سابل لازم و جدید هستند در سراسر کشور وسیع شوروی گسترده شده است و عموم افراد همیشه تحت مراقبت و کنترل پزشکی هستند .

در هر کارخانه ، هر دهکده ، هر محله ، در هر شهر بستهای پزشکی و درمانگاه های کوچک و بزرگ مجهز بپزشك و پرستار و وسایل لازم هست بطوریکه هر کس به پزشك و درمانگاه دسترسی دارد . چنانچه پزشك يك بست یا يك درمانگاه خود و وسایل خود را برای معالجه بیمار کافی نداند او را به بیمارستان بزرگتر و مجهزتر میفرستد . هر درمانگاه بعضی مراجعه هر بیمار و معاینه او چنانچه وضع بیمار را محتاج استراحت و مرخصی بداند فوراً در کارت او قید میکند و بحمل کار او اطلاع میدهد و در نتیجه بیمار میتواند با خیال آسوده مرخصی داشته باشد و استراحت کند .

پزشکی که در هتل ما دوستان ما را معاینه کرد بعضی از آنها شخصاً دستور

داد و بعضی دیگر از جمله آقای عباس مسعودی و علی و کیلی را به بیمارستان های مجهزتر و پیش پزشکان متخصص تر فرستاد .

مراجعه به پزشکان برای دوستان ما مثل عموم مردم شوروی مجانی بود اما قیمت داروها و آبهای معدنی را که از نظر پزشکی توصیه میشد میپرداختند و این قیمت زیاد نبود .

آقای عباس مسعودی که مبتلا بیک بیماری معدی بود بدستور پزشك دوست بطری آب معدنی مخصوص خریداری کرد و باخود بایران آورد و از آن نتایج خوبی بدست آورد .

معالجات بیماریها همیشه و برای همه کس مجانی است در بعضی موارد تمام یا قسمتی از هزینه داروها از بیماران دریافت میشود .

دارو در شوروی بسیار ارزانست و همیشه کوشش میشود که قیمت هر چه ارزانتر در اختیار مصرف کنندگان قرار گیرد .

در کشورهای سرمایه داری بیمار بیچاره مجبور است مبالغ هنگفتی علاوه بر قیمت اصلی دارو بپردازد . تمام هزینه آگهیهای راست و دروغ که دائماً در روزنامه ها و رادیو ها در وصف خواص داروها منتشر میشود و تمام هزینه هایی که برای بسته بندی زیبا و لوکس داروها پرداخت میشود از جیب مصرف کننده دارو بیرون می آید . زیرا فروشندگان دارو که برای زیباتر ساختن بسته بندی دارو ها و برای تبلیغ در باره آنها مبالغ هنگفتی صرف میکنند این پولها را از کیسه های فتوت خود نمیپردازند بلکه بیمار دردمند و محتاج است که باید این پولها را هم علاوه بر قیمت اصلی دارو بپردازد .

در کشور شوروی چون مالکیت خصوصی در صنایع و تهیه دارو ها نیست و صنایع تولید دارو در اختیار دولت است سرمایه داری و انحصار و رقابت در فروش هم وجود ندارد .

برای آنها آگهیهای راست و دروغ منتشر نمیشود در عین حال که دولت بوسیله تشویق دانشندان و مکتشفین و دارو سازان و تهیه و ساپل کار اینان و توزیع جوایز و مبالغ هنگفت میان آنها موجب کشف و تهیه داروهای بهتر و مؤثرتری را فراهم میسازد ، خود دارو ها با قیمت های بسیار ناچیزی در اختیار مصرف کننده قرار میگیرد .

در مراقبتهای پزشکی چون معالجات مجانی است پزشکان حقوق معین و فوق العاده های مخصوص خود را از مؤسسات و بیمارستانهای خود دریافت میدارند .

بیماران در برابر پزشکان کاملاً یکسان هستند و اندازه ثروت یا موقعیت

خانوادگی و اجتماعی ایشان نمیتواند در نوع مراقبتی که نسبت بایشان معمول میگردد تغییر بدهد و اثری بگذارد .

یکی از وسایل جالب توجه که در اختیار تمام افراد شوروی هست استفاده از امدادهای فوری پزشکی است یعنی هر فرد شوروی علاوه بر آنکه در محله خود با در محل کار خود بایک درمانگاه در تماس و ارتباط است میتواند بهنگام ضرورت و احتیاج فوری باتلغن شماره « ۰۳ » پزشك و آمبولانس را احضار کند .

در شوروی تلغن های خودکار تقریباً در همه جا و در اخصاز همه کس هست . علاوه بر اینکه در عمارات و ساختمانها تلغن هست و تمداد آنها هم دائماً افزایش می یابد ، در خیابانها و میدانها و اماکن عمومی هم تلغن های عمومی هست کسه با انداختن يك سکه ۲۰ کویکی میتوان بطور اتوماتیک از آنها استفاده کرد .

در تلغن های اتوماتیک که در سراسر جهان هم وجود دارد و اخیراً بایران هم آورده اند معمولاً بدون اینکه سکه در داخل دستگاه مخصوصی بیفتد نمیتوان از تلغن استفاده کرد .

اما در مورد شماره « ۰۳ » اینطور نیست و بدون انداختن سکه هم تلغن آزاد است و میتواند مورد استفاده واقع شود ، یعنی اگر کسی مثلاً احتیاج فوری به کمک پزشکی داشت و حتی ۲۰ کویک ( کمتر از ۲ ریال ما ) هم در اختیار خود نداشت باز میتواند فوراً و بدون هیچ شرحی پزشك و آمبولانس را احضار کند و این چیز است که من نظیر آن را در هیچ کشور دیگر سراغ ندارم .

در این جا يك نکته قابل ذکر دیگر هم هست و آن اینکه تلغن هارا معمولاً با چند رقم میگیرند . تلغن های مسکو را باید با ۷ رقم گرفت یعنی مثلاً « ۸۴۸۳۵۹۷۸۳ » و باین ترتیب گرفتن يك نمره مدتی وقت میگیرد و طول میکشد . اما تلغن نمره « ۰۳ » خیلی آسان است و زود انجام میشود . علاوه در سراسر کشور و در تمام شهرها همین نمره « ۰۳ » مخصوص همین امر است .

مادران باردار در دوران حمل زیر مراقبت و پرستاری هستند از ۳۵ روز ( پنج هفته ) پیش از وضع حمل تا ۴۲ روز ( ۶ هفته ) پس از حمل در ذایشکاههای مجهز بسر میبرند که هم خودشان و هم کودک نوزادشان مورد مراقبت قرار میگیرند . پس از این شش هفته کودک چه در منزل باشد - بوسیله سرویسهای کمک و راهنمایی های مادران جوان و چه در شیرخوارگاه و بعد در کودکستان باشد بوسیله پزشکان و پرستارانیکه دائماً در این مؤسسات هستند مراقبت میشود .

در دوران ۷ ساله تعالیمات اجباری که نو جوانان در مدارس بسر میبرند نیز بوسیله مدارس مورد مراقبت و مساعدت قرار میگیرند .

پس از این دوره چه در مدارس به تحصیلات متوسطه و عالی خود ادامه دهند و چه وارد کارشناسی و دکترا بشوند در همه جا پزشک و پرستار و بیمارستان در دسترس آنهاست. هر کس که کار میکند عضو يك اتحادیه هست و اتحادیه ها بوسیله شورای مرکزی خود با هم پیوسته هستند و یکدیگر مساعدت میکنند.

بطوریکه هر فرد عضو اتحادیه همچون عضو خانواده بزرگ است که از تمام وسایل و مهربانی و دلسوزی آن میتواند بهره مند شود.

شورای سندیکاهای شوروی مقتدرترین و با نفوذترین و ثروتمندترین حامیان کارگران و زحمتکشان هستند. زیرا شورا نه تنها شبکه وسیعی از بیمارستانها و آسایشگاهها و سناتور یومها را در اختیار مستقیم خود دارد، بلکه بواسطه ارتباط مستقیم با دولت از تمام وسایل پزشکی و بهداشتی کشور استفاده میکند.

تمام افراد شوروی مشمول بیمه های اجتماعی هستند در مورد هر نیاز پزشکی از صندوق این بیمه های اجتماعی استفاده میکنند.

بیمه اجتماعی نه فقط مربوط به دوران کار است بلکه چون تمام افراد شوروی طبق قانون اساسی شوروی از حق استراحت و حق آسایش دوران پیری بهره مند می شوند در تمام این دورانی یعنی در سراسر عمر خود از بیمه اجتماعی استفاده میکنند. بدین ترتیب يك فرد شوروی حتی پیش از تولد از رحم مادر تا آخرین دم خود مورد مراقبت های پزشکی هست و وسایل استفاده از تجهیزات و کمکهای پزشکی را در اختیار خود دارد.

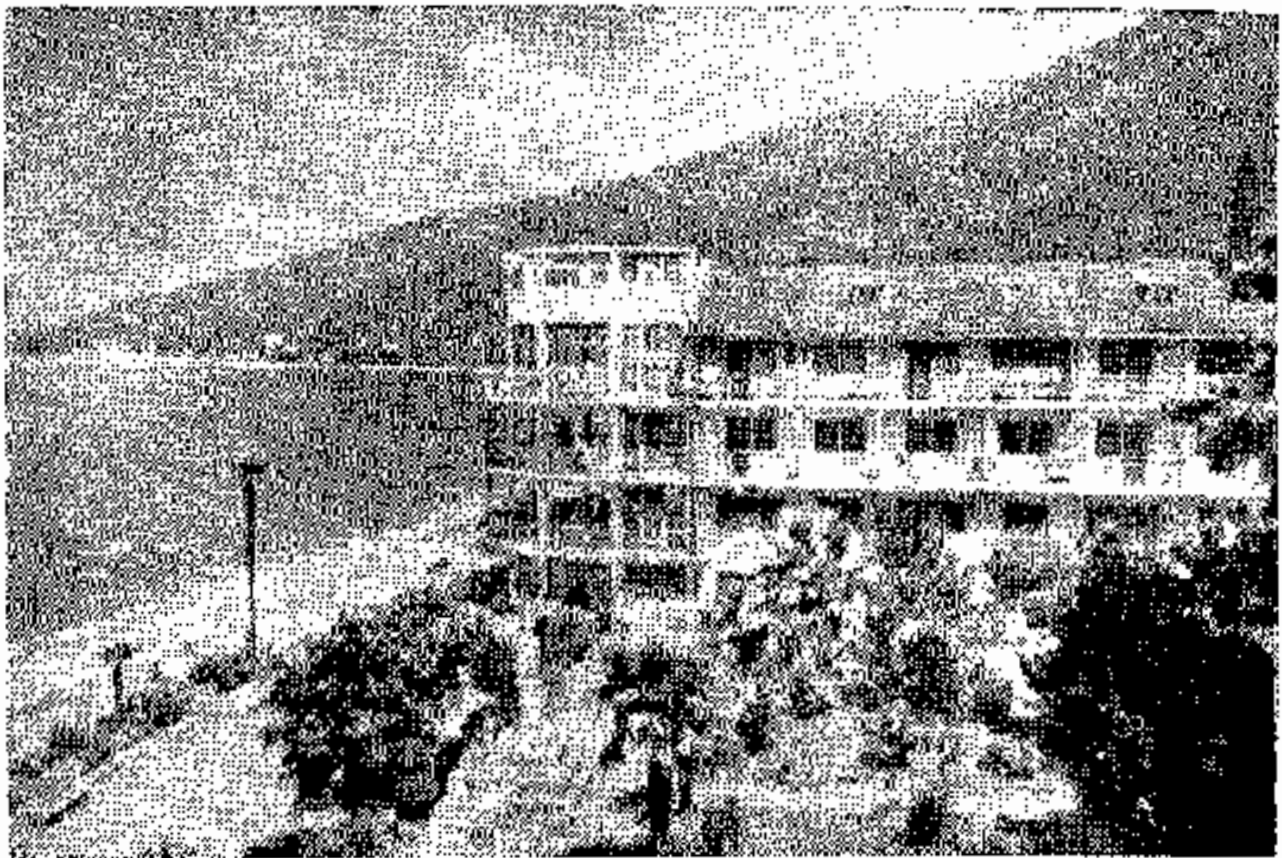
اغلب کارگران که مبتلا به بیماری یا خستگی میشوند در دوران تعطیلات خود به سناتور یومها و آسایشگاهها اعزام میگرددند. در سرزمین بسیار وسیع اتحاد شوروی بعلت وجود آب و هوای مختلف از سرمای شدید قطبی تا گرمای سوزان انبساط آسپای میانه، همه نوع هواهای مختلف هست و در نتیجه از سواحل اقیانوس آرام در شرق دور تا کرانه های بالٹیک در اروپا و از کناره رودها و دریاچه ها و دریاچه های داخلی تا دامنه های کوهستانها با ارتفاعات مختلف در همه جا و در کنار تمام چشمه های آبهای معدنی آسایشگاههای متعدد بنا شده است که سال بسال هم بر تعداد آنها در تجهیزات آنها افزوده میشود. بلافاصله پس از انقلاب بنا بر يك فرمان حکومت شوروی تمام تصور و کاخهای سلطنتی و اشرافی در بیلاخا و در مراکز خوش آب و هوا به شورای اتحادیه های کارگران واگذار گردید که برای تبدیل به آسایشگاهها و آسایش و استراحت کارگران مورد استفاده قرار گیرد.

پس از پیروزی نیروهای انقلابی در کریمه و اخراج بقایای ارتشهای ضد انقلابی، سرزمین خوش آب و هوای کریمه نیز باین منظور مورد استفاده واقع شد

و تمام آسایشگاهها و سناتوریمهای آن باز هم بشورای مرکزی اتحادیه های کادگران واگذار شد .

از آن زمان تاکنون ساختمان های بسیار و کاخها و قصور بیشمار برای آسایشگاههای جدید ساخته شده است که در هر کدام از آنها چند هزار نفر میتوانند باهم استراحت کنند ، و از وسایل مختلف آسایش و سرگرمی و تفریح و مطالعه و ورزش و غیره بهره مند گردند .

اشخاصی که باین سناتوریمها می آیند به تفاوت احتیاجاتشان از ۲۴ روز تا ۹۰ روز در آسایشگاه میمانند معمولا خودشان فقط ۳۰ درصد هزینه اقامت را می پردازند و ۷۰ درصد بپلا از طرف اتحادیه ها پرداخت میشود . موارد مختلفی هم هست که اتحادیه ها تمام هزینه ها را می پردازند .



### يك آسایشگاه عمومی (سناتوریم) در گرجستان کنار دریای سیاه

يك نوع آسایشگاههای دیگر در شهرها هست که کادگران ضمن کار کردن خود از آنها استفاده میکنند . بدین ترتیب که در دوران معین هرروز پس از اینکه کارگر کار خود را پایان رساند بآنجا میرود ، در آنجا با برنامه معین شستشو میکنند ، طبق رژیم مخصوص غذا میخورد ، استراحت میکنند ، میخوابد و خلاصه تحت نظر

بزرگان زندگی میکنند و روز بعد باز سرکار خود میرود و بدین ترتیب هم کار میکند و هم استراحت کافی و لازم دارد .

شبکه آسایشگاهها و سناتوربومهای شوروی بقدری وسیع است که هر سال میلیونها نفر از مردم شوروی از آنها استفاده میکنند و این میلیونها نفر عبارتند از مردم ساده ، کادگران و کشاورزان و زحمتکشانی که کشور خود رامیسازند و از تمام وسایل تنعم و آسایش آن هم بهره مند میشوند .

آسایشگاهها ، حمامهای معدنی ، نقاط خوش آب و هوا و ییلاقی مثل کشورهای سرمایه داری در انحصار طبقه نروتند و سرمایه دار نیست بلکه در دسترس استفاده عموم مردم است و وسیله استفاده از آن نیز برای همه فراهم است .

وقتی که ما از فرودگاه زیبا و پرحرارت مسکو بمقصد تفلیس پرواز کردیم در فرودگاه و درهواپنا مردم بسیار ساده و کارگران عادی را میدیدیم که به هواپنا مسافرت میکردند بعضی ها برای استراحت میرفتند و بعضی از استراحت باز میکردند . در شهر تبلیسی ما بیک حمام معدنی آب گرم رفتیم که خود بیک آسایشگاه پزشکی بود . در این حمام غیر از مردم عادی که برای بهبود و تقویت خود استحمام می کردند بیماران نیز که بیماریهای مخصوصی داشتند نیز تحت مراقبت پزشکی قرار می گرفتند و حمام در تالارهای مخصوص خود بنام وسایل ماساژ و برق ، و معالجات الکتریکی و غیره مجهز بود .

شهر تبلیسی با این حمام معدنی و با مناظر باصفا و دلکش خود یکی از مراکز استراحت و آسایش و مسافرت و گردش مردم شورویست در کوهستانهای قفقاز چشمه های آبهای معدنی بسیار است که بعضی از آنها مانند « نارزان » و « بورژوم » و « بس توکی » شهرت فوق العاده دارند .

نه تنها کوههای قفقاز بلکه کوههای جنوبی سبیری و دامنه های کارپات در اروپا و دامنه های شمالی هیمالیا نیز گردشگاهها و آسایشگاههای خوب و مجهزی برای شورویها هستند .

یکی از وسایل استراحت مردم شوروی مسافرت است . بنگاههای مخصوصی مثل کشورهای اروپا هستند که در فصلهای مخصوص مسافرتها دسته جمعی ترتیب میدهند و دسته های مردم را با وسایل بسیار راحت در گردشگاهها و نقاط مختلف شوروی کشور گردش میدهند .

منتها در کشورهای سرمایه داری این نگاهها از طرف موسسات و اشخاص خصوصی و بقصد انتفاع و بهره برداری ایجاد شده است ولی در کشور شوروی از طرف اتحادیه ها و سازمانهای مراقبت های پزشکی و بقصد آسایش و استراحت عمومی



اداره میشود و در نتیجه بنسبت درآمدهای مردم هزینه های این قبیل مسافرتها در کشور شوروی خیلی ارزانتر است .

بطوریکه گفته میشود در سال ۱۹۵۱ بیش از دو میلیون نفر از مردم شوروی در این گردشگاهها و مسافرتها شرکت کرده اند .

بدینقرار با آنچه که ما شواهد و نمونه های آنرا دیدیم در کشور شوروی موضوع معاملات و مراقبت های پزشکی نیز مانند مسائل دیگر اجتماعی، کاملاً حل شده است، وسائل کافی و روزافزون در اختیار عموم افراد و عموم کارگران و زحمتکشان قرار دارد و هر فرد شوروی همانطور که میتواند با فراغت خاطر و اطمینان کار کند مطمئن هست که در موقع لازم پزشک و دارو و کمکهای پزشکی و وسائل گردش و استراحت و آسایش را نیز در اختیار دارد .

## زن - ازدواج - طلاق - ارث در شوروی

در کشور شوروی زن در هر مورد با مرد مساوی است و حقوق کاملاً  
متساوی دارد .

زن شوروی مانند مرد شوروی حق انتخاب کردن نماینده و حتی انتخاب شدن  
به نمایندگی دارد . در تمام مقامات مختلف دولتی از وزارت و نمایندگی مجلس و  
استادی دانشگاه تا پزشکی و عضویت فرهنگستان و قضاوت و وکالت دادگستری ،  
و از کارگری در کارخانه و کارگاه ها تا کارگری در مزارع و در کارهای ساختمان  
همه جا زنان مثل مردان شرکت دارند .

در خیابانهای مسکو عده زیادی زنان را میدیدیم که شغل رفتگری داشتند و  
در نسلی که ما در مسکو بودیم با بیش بندهای سفید و لباس های گرم خود در پیاده  
روها یخ ها را میشکستند و جمع آوری میکردند .

گاهی در سرچهار راهها زنهایی را می دیدیم که پلیسهای راهنمایی بودند .  
همچنین در تاکسیها ، در اتوبوسها ، در تروئیبوسها ، در ترامواها زنان  
راننده کم نیستند .

در رشته های ادبی و علمی دانشگاه تعداد دختران بیش از پسران است و در  
میان استادان و دانشیاران چندین هزار نفر زن هستند .

به طور کلی زن از نظر حقوق با مرد کاملاً برابر است و در مقابل کار مساوی  
با مرد مزد مساوی دریافت میدارد و باین شکل استقلال کامل خود را بدست آورده  
است در صورتیکه در بعضی از کشورهای متمدن و ظاهراً بسیار متقدم هم هنوز زنان  
حق آزادی و برابری خود را بدست نیارده اند . از جمله در کشور سوئیس هنوز  
زنان در انتخابات شرکت ندارند .

ماده ۱۲۲ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی که اساس حکومت و اجتماع  
شوروی را تشکیل میدهد میگوید :

« در تمام رشته های زندگی اقتصادی عمومی ، فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی  
زنان حقوق کاملاً متساوی با مردان دارند .

امکان تحقق این حقوق از راه اعطای حقوق متساوی با مردان در مورد کار ،  
دستمزد ، استراحت ، بیمه های اجتماعی ، و تعلیم و تربیت و از راه حمایت منافع

مادر و کودک از جانب دولت و از جانب مساعدتهای مالی به مادران خانواده های کثیرالاولاد و مادران منقره و از راه اعطای تعطیلات با استفاده حقوق در موقع آبستنی و وضع حمل و از راه ایجاد يك شبکه مؤسسات مخصوص ذایمان ، شیر - خوارگاهها و کودکستانها تأمین میشود .

طبق همین اصل قانون اساسی است که زن در کشور شوروی زندگی آزاد و خوشبخت برای خود دارد .

در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی ۲۸۰ نفر از نمایندگان که تقریباً يك چهارم مجموع نمایندگان میشود از زنان هستند

در حدود نیم میلیون نفر زن عضو سازمانهای محلی دولتی هستند که شامل ۳۵ درصد نمایندگان این سازمانها میشوند . اینها بهترین و شایسته ترین زنان در رشته های مختلف و از ملیت های مختلف میباشند .

در هر يك از ۱۶ جمهوری متحده چندین زن وزیر یا معاون وزیر هستند . بیش از ۴۰ درصد تضات و اعضای ژوربها و دادگاههای خلق از زنان میباشند .

بیش از انقلاب زنان اگر هم کار میکردند در کارهایی بود که هیچ نوع تخصصی لازم نداشت مثل کارهای بست در کارخانه ها ، یادروخرمن کردن در زمینهای مالکین بزرگ یا کلفتی و نظایر این امور ، و به علاوه هرگز حقوقی منسأوی با مردان نداشتند . اکنون در شوروی هیچ کاری نیست که زنان هم در آن شرکت نداشته باشند . ماشینهای بزرگ و قطارهای راه آهن را میرانند ، با کاملترین و پیچیده ترین ماشینها در کارخانه ها کار میکنند ، عمده زیادی از آنها مهندسين کارخانه ، رئیس کارگاهها ، مدیر بنگاههای بزرگ و عضو یار رئیس بنگاههای تحقیقات و مطالعات علمی میباشند . میلیونها زن پزشك ، معلمه ، زمین شناس ، مهندس ، کاپیتان کشتی و غیره میباشند . یا در رشته های علمی و ادبی و هنری جزو شخصیتهای بسیار سرشناس و معروف هستند .

سال ۱۹۵۶ در سراسر کشور شوروی ۳۸۰/۰۰۰ نفر زن مهندس و متخصص فنی بوده اند . ۸۵۰/۰۰۰ نفر زن فارغ التحصیل از دانشگاه وجود داشته است . در حدود ۲۱۰/۰۰۰ زن طبیب بوده اند . بیش از يك میلیون نفر زن معلمه در کار تعلیم و تربیت کار میکنند .

در فرهنگستان علوم شوروی که بزرگترین مرکز علمی کشور شوروی است ۳۷ درصد از اعضا از زنان هستند .

در کارهای کشاورزی و زراعت نیز اکنون زنان با انواع ماشینها در روی مزرعه ها کار میکنند یا کارشناسان دام پروری و کشاورزی میباشند . ۴ درصد این قبیل

کارها را در دست دارند و صدها هزار نفر از زنان کارهای ریاست مزرعه کلخوزی یا دولتی را به عهده گرفته اند.

زن شوروی هم مثل مرد شوروی برای هر کار ممکنات و مقدرات بسیار دارد و هرگز از آینده ترسی ندارد، زیرا زندگی در شوروی روز بروز بهتر میشود و هرگز



### والنتینا در بونو و مهندس کارخانه تراکتور سازی

والنتینا تا چندی پیش يك كارگر ساده بود و با تکمیل معلومات خود اکنون بمقام مهندسی کارخانه رسیده است. - در کشور شوروی بیش از ۱۱۰۰۰۰۰ زن در صنایع و حمل و نقل کار میکنند.

خطر بیستگاری و احتیاج وجود ندارد.

زن شوروی هم مانند مرد شوروی از مقررات بیمه اجتماعی بشکل وسیعی استفاده میبرد و امتیازاتی بر مردان دارد. مردان شوروی در ۶ سالگی و ۲۵ سالگی از حقوق بازنشستگی استفاده میکنند در صورتیکه زنان در ۵۵ سالگی و با ۲۵ سال کار

میتوانند از همین حقوق بهره مند شوند .

ازش نفرخانمیکه بعنوان مترجم و راهنما همراه ما بودند با اینکه بیشترشان هنوز سنشان از بیست و دو سال بیشتر نبود و مشغول تحصیل بودند جز یک نفر همگی ازدواج کرده بودند و شوهر داشتند .

ازدواج در کشور شوروی خیلی آسان است و همه جوانها خیلی زود ازدواج میکنند . چون زن و شوهر حقوق مساوی دارند و علاوه بر زن هم مثل مردان بشناسب استمداد خود کار میکنند و درآمد دارند ، و علاوه بر این پرورش کودکان هم انواع تسهیلات و تشریفات و مساعدتها فراهم شده است از نظر اقتصادی تشکیل خانواده کار مشکلی نیست . در صورتیکه در کشورهای دیگر که زن معمولاً « نان خور » مرد و مرد « نان آور » زن است مشکلات اقتصادی بزرگترین مانع تشکیل خانواده هستند .

یکی از خانمها یک راهنمای مابود شوهرش مثل خودش دانشجو بود و چون هر دانشجو بطوریکه گفته شد حقوق و کمک خرج دریافت مبادرد این خانم و شوهرش میتوانستند براحتی باهم زندگی کنند .

خانم دیگری شوهرش یک آموزگار جوان بود در سالی که خودش مثل خانمهای دیگر هنوز دانشجو بود .

هر دختر و هر پسری که هیجده سال داشته باشد میتواند ازدواج کند . برای ازدواج زن و شوهر باید توافق و رضایت کامل داشته باشند .

شرایط ازدواج عبارتست از رضایت کامل طرفین ، داشتن هیجده سال تمام و صحت مزاج .

گاهی بطور استثناء بدختران هفده ساله اجازه ازدواج داده میشود و در بعضی جمهوریهای آسیائی نیز بدختران ۱۶ ساله هم اجازه ازدواج میدهند .

ازدواج محارم یعنی خویشاوندان نزدیک و همچنین تعدد زوجات ممنوع است . طبق قانونی که در زمان جنگ اخیر تصویب شده است ازدواج زنان شوروی با اتباع کشورهای خارجی ممنوعست .

چنانچه یکی از این شرایط موجود نباشد ازدواج صورت نمیگیرد . ازدواجها در دفاتر مخصوص و در شناسنامه های زوجین ثبت میشود . اجرای مراسم مذهبی در موقع ازدواج اختیاری و بسته بپهل زوجین است . اما ثبت ازدواجها ضروری است و ازدواجی که ثبت نشده باشد رسمیت ندارد و زوجینی که ازدواج خود را ثبت نکرده باشند نمیتوانند از حقوق قانونی خود استفاده کنند .

زن و شوهر که با هم ازدواج می کنند دارای حقوق کاملاً مساوی هستند .

زن می تواند نام خانوادگی شوهر خود را قبول کند یا بنام خسانوادگی خودش باقی بماند .

زن در انتخاب شغل خود آزاد است و میتواند هر کار و شغلی که مطابق ذوق و استعدادش باشد انتخاب کند . اما کار کردن زن اجباری نیست . بسیاری زنان هم هستند که چون درآمد شوهرانشان قرار است شخصاً کار نمیکنند و به تربیت شخصی



### آینا عاشور و امیدیر موزه تر کمستان

آینه عاشور و دختر ترکمن، استاد علوم زیست شناسی است. در سال ۱۹۴۷-۱۹۴۸ در یکی از کاروان تحقیقات علمی را در صحرای فره فریم عهده دار بود. دانشمندی زن ترکمنی است که از طرف مردم به نمایندگی در شورای عالی جمهوری شوروی ترکمنستان انتخاب شده است.

کودکان و اداره امور خانواده خود میبرد ازند و با اینکه داوطلبانه بکارهای اجتماعی مشغول میشوند .

اموالیکه هر یک از زوجین پیش از ازدواج دارند متعلق بخود آنهاست اما آنچه در دوره زناشویی تهیه میکنند مال مشترک ایشان بشمار میرود . هر چند که ممکن است زن کاری انجام ندهد و فقط با اداره خانه پردازد .

چنانچه مردی بسفر برود و محل اقامت خود را تغییر دهد زن مجبور نیست که او را همراهی کند .

حقوق والدین نسبت با اولاد کاملاً متساوی است و هر دو مشترکاً برای هزینه و پرورش او مسئول هستند .

فقط زنیکه علیل و ناتوان باشد میتواند از شوهر خود درخواست نفقه کند . در مورد طلاق نیز حق زن و شوهر کاملاً متساوی است ، هر يك از طرفین می توانند درخواست طلاق بدهند . طلاق بوسیله دادگاه اجرا میشود .

طرفینکه طلاق بخواهند ( زن یا شوهر ) باید دادخواستی همراه با ۶۰۰۰۰۰ روبل به دادگاه ملی بدهد . دادگاه طرف مقابل را احضار میکند ، و اختلافات را مورد رسیدگی قرار میدهد . بشهود رجوع میکند و حتی القدر سعی میکند اختلافات را مرتفع سازد ولی اگر ممکن نشد حکم طلاق را صادر میکنند و بنا بر حکم دادگاه از هر يك از طرفین یا از هر دو مبلغی متفاوت از ۵۰۰۰۰۰۰ روبل تا ۲۰۰۰۰۰۰۰ روبل میگیرد .

دادخواست طلاق و احضار شهود باید قبلاً در روزنامه مجای آگهی شود و هزینه این آگهی ها بعهده طرفینی است که درخواست طلاق کرده است .

در موقع صدور حکم طلاق دادگاه درباره تفریق دارائی مشترک و نگهداری اولاد هم حکم صادر میکند .

در این حکم همواره مصالح اولاد در نظر گرفته میشود و چون زن و شوهر نسبت با اولاد حق متساوی دارند ، نگهداری کودک بتکسی رجوع میشود که بنا بر قراین و امارات و سوابق از کودکان بهتر نگاهداری و مراقبت کرده باشد و باین ترتیب است که نگاهداری بچه ها ممکن است به مادر یا به پدر واگذار گردد .

هر کدام از زن یا شوهر که فرزندان را پس از طلاق نگاهداری کنند حق دارند از طرف مقابل مبلغی دریافت دارند . این مبلغ برای يك فرزند يك چهارم برای دو فرزند يك سوم و برای سه فرزند و بیشتر نصف حقوق یادستزاد طرف مقابل است که طبق مقررات باید منظمأ پرداختد .

چنانچه طرفی که سرپرستی و نگاهداری کودک با او واگذار شده است وظیفه خود را بدستی انجام ندهد طرف دیگر میتواند به دادگاه ملی رجوع کند و فرزند را مسترد دارد .

بدینقرار ملاحظه میشود که زن حقیقتاً و عملاً حقوقی متساوی با مرد دارد و در ازدواجها دیگر برای خاطر اینکه نان آور یا بنامی داشته باشد ، یا از ترس تنهائی و گرسنگی و بیکاری یا برای استفاده از ثروت و شهرت شوهر خود تن به ازدواجی که مخالف میلش باشد نمیدهد . باین شکل در کشور شوروی خانواده فقط

بر اساس ارتباط آزاد و دوستانه دو نفر و علاقه متقابل و حقوق متساوی طرفین تشکیل می‌گردد و بهین جهت خیلی استوارتر و ثابت‌تر از خانواده در کشورهای دیگرست. طلاق هم در کشور شوروی خیلی کمتر از کشورهای دیگرست زیرا اولاً زن و مرد از اول آزادانه و بنا بر احساسات دوستانه شریک زندگی خود را انتخاب می‌کنند.



### سه نفر زن نماینده در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی

در عکس بالا سه نفر زن شوروی که مقام نمایندگی در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی را عهده دارند در تالار شورای عالی در کاخ کرملین دیده می‌شوند و به ترتیب از راست بچپ زنان زیر میباشند. اشتوروا (بافته در کارخانه‌های بافندگی «تریو خسکوردیانا مانوفا کتورا» در مسکو) - آنالیوا (ریسنده در کسببات رتیه بافی آئین دوشهر «کلوخدو») و نازارووا هنرپیشه مشهور که عنوان افتخاری آرنیست ملی اتحاد جماهیر شوروی را دارد.

تأیید مشکلات مالی که بهانه بیشتر ناسازگاریها و اختلافات خانوادگیست به علت استقلال اقتصادی زنان وجود ندارد.

ثالثاً مراسم طلاق نسبت بازدواج دشوارتر است و با دخالت دادگاه انجام می‌گیرد.



زن و مردی که در موقع خود ازدواج نکنند یا پس از ازدواج کمتر از دو فرزند داشته باشند هر يك باید مبلغی مالیات بپردازند. مبلغ این مالیات به تناسب سن و وضع اشخاص فرق میکند.

مردان منفرد که ازدواج نکرده باشند و سنشان میان ۲۰ و ۵۰ سال باشد و زنان میان ۲۰ و ۴۵ سالگی باید مالیات بپردازند.

کسانی هم که اولاد ندارند بابت یاد و اولاد دارند مالیات میپردازند. کسانی که هیچ اولاد ندارند ۶ درصد حقوق و دستمزد خود را میپردازند کسانی که يك اولاد دارند يك درصد و کسانی که دو اولاد دارند نیم درصد اما اگر مادری سه فرزند و بیشتر داشته باشد دیگر نه تنها مالیات نمیپردازد بلکه مبلغی هم بعنوان جایزه و کمک خرج دریافت میدارد، جایزه و کمک خرجی که به تناسب اولاد زیاد میشود.

مادر در موقع تولد فرزند سوم ۴۰۰۰ روبل جایزه میگیرد و برای فرزندان چهارمی ۱۲۰۰ روبل یکبار بعنوان جایزه و ۸۰۰ روبل ماهیانه بعنوان کمک هزینه دریافت میدارد. برای فرزند پنجم ۱۷۰۰ روبل یکبار و ۱۲۰۰ روبل ماهیانه و این ارقام همچنان افزایش مییابد تا فرزند نهم و دهم که برای هر کدام ۳۵۰۰ روبل یکبار و ۲۵۰۰ روبل ماهیانه پرداخت میشود.

از فرزند یازدهم برای هر فرزند ۵۰۰۰ روبل یکبار و ۳۰۰۰ روبل ماهیانه پرداخت میشود.

این کمک خرجها تا پایان پنج سالگی کودکان پرداخت میشود. علاوه بر این تشویق مادران و حمایت از کودکان مدالها و نشانها و عنوانهای افتخار هست.

مادرانی که ۵ و ۶ اولاد دارند مدالهای مادری درجه ۲ و ۱ میگیرند. مادرانی که ۷ و ۸ اولاد دارند برترتیب نشانهای «افتخار مادری» درجه ۳ و ۲ و ۱ دریافت میدارند و مادری که ۱۰ فرزند بدنيا آورده باشد عنوان بزرگ «مادر قهرمان» را بدست میآورد.

هر يك از این مدالها و نشانها وقتی داده میشود که آخرین فرزند بیكسالگی برسد و فرزندان دیگر هم زنده باشند. یعنی در واقع این تشویق فقط از زمانی که میزایند بعمل نمیآید بلکه برای مادرانیست که فرزندان خود را بغبوی پرورش هم میدهند و نگاهداری میکنند.

این تشویقها نیز از تسهیلات و وسایلی است که برای مادران فراهم شده است و حتی است که بزنان داده میشود.

طبق قانون بزنان آستن نباید کارهای دشوار رجوع شود و در کارخانه‌هایی که سرویس‌های کار شبانه هم هست نباید این قبیل زنان در این سرویس‌ها کار کنند.

هر زن آستن در هر کادریکه باشد ۷۷ روز (۱۱ هفته) مرخصی رسمی دارد که از ۳۵ روز ( پنج هفته ) پیش از وضع حمل تا ۴۲ روز ( شش هفته ) پس از وضع حمل میباشد.

زایمان مثل ممالجات دیگر مجانی است و به مادرانیکه درآمد کافی نداشته باشند علاوه بر جواز و کمک خرج ، لباس و لوازم نگاهداری از کودکان هم داده میشود . زایمان بیدرد اکنون در سراسر کشور شوروی امری بسیار رایج و متداول است و بیشتر زایمان‌ها بصورت زایمان بیدرد انجام میگردد .

روش غسل شورویها در مورد زایمان بیدرد باروش اروپاییها و آمریکائی‌ها فرق دارد و اساس این روش بر برگشته تعلیمات و تأقیانات روانشناسی و طبیبی میباشد اخیراً خانم بکی از اعضای سفارت ایران فرزندی آورد و میگفت که میخواست از زایمان بیدرد استفاده کند اما متأسفانه دیربفکر افتاده و نتوانسته بود تعلیمات کافی را بموقع دریافت دارد مخصوصاً که فرزندش هم زودتر از موقع متولد شده بود ولی خود این خانم میگفت که در بیمارستان شاهد چندین عمل زایمان بیدرد بوده است . همین سهولت تشکیل خانواده و نگاهداری از فرزند و داشتن يك قانون خانوادگی که طبعاً مورد علاقه هر انسانی است یکی از عواملی است که خود بخود نقشه را از میان میبرد .

مقطعین در کشور شوروی بکلی ممنوع است و مرتکبین این امر مورد تعقیب قرار میگیرند .

در متابل چون انواع تسهیلات برای نگاهداری و پرورش کودک فراهم شده است هیچ‌زانی نیست که از انجام این وظیفه مقدس و طبیعی بگریزد و نخواهد مادر شود ، زنان منفردی که بدون شوهر میمانند مورد حمایت قرار میگیرند و بآنها نیز کمک خرجی که بتوانند فرزندان خود را نگاهداری کنند پرداخت میشود .

برای يك کودک ۶۰۰ روبل برای دو کودک ۱۵۰۰ روبل و برای سه کودک ۲۰۰۰ روبل باین قبیل زنان کمک داده میشود و این کمک تا پایان ۱۳ سالگی کودکان ادامه دارد .

زن و شوهر میتوانند حقوق بازنشستگی طرف دیگر را دریافت دارند و وارث متساوی‌الحق بکدیگرند .

در هر محله ، در جنب هر کارخانه و هر کارگاه و در هر مزرعه اشتراکی شیر-

خوارگاهها و کودکانهایی هست که مادران میتوانند فرزندان خود را برای نگاهداری  
بآنجا بپارند و خودشان کار کنند.

مادر و فرزندانش هفته پس از تولد در بیمارستان و آسایشگاه مخصوص هستند  
ازش هفتگی که مادر بر کار خود میرود میتواند فرزندش را بشیر خوارگاه بپارد  
و در این مؤسسات کودکان را تا سه سالگی نگاهداری میکنند و پس از آن بکودکستانها  
و باغچه‌های اطفال می‌بپارند.

مادران میتوانند فرزند خود را در ساعات کاریا برای نگاهداری همیشگی به  
این قبیل مؤسسات بپارند و البته باید مبلغی بپردازند، منتها این مبلغ ناچیز است.

یکروز ما ذ یک شیرخوارگاه بازدید کردیم و زنان کارگری را دیدیم که برای  
شیر دادن فرزندان خود آمده بودند. در کشور شوروی شیر خشک مطلقاً بکودکان  
نمیدهند و این کار را خلاف طبیعت می‌دانند. هر مادر فرزند خود را شیر می‌دهد و برای  
این کار، در هر کار که باشد با اجازه میدهند که هر سه ساعت یکبار برای شیر دادن  
فرزند خود برود.

چنانچه کودکی مادر نداشته باشد بوسیله زنان دیگری که شیر داده شیر  
داده میشود.

در بسیاری از کشورهای دیگر اغلب زنان بچه دار مخصوصاً اگر شوهر و نان  
آوری نداشته باشند هیچ وسیله‌ای برای زندگی ندارند. در کشور ما زنان بچه‌دار را  
حتی برای کلفتی هم قبول نمیکنند. موسسه‌ای نیست که از کودکان این قبیل زنان  
نگاهداری کند تا مادران بتوانند کار کنند و تازه با وجود این همه مردان بیکار، کار  
کردن برای زنان آسان نیست.

درد سه سال اخیر مؤسسه شیر و خورشید سرخ فقط یک مهد کوزکان دادر  
کرده است آنهم بیش از صد کودک را نگاهداری میکند.

با چنین وضعی وجود این همه سقط جنین، اینهمه بچه‌های سر راهی و اینهمه  
زنانی که خواهر ناخواه بسوی فحشاء کشیده میشوند بسیار طبیعی است در صورتیکه در  
اجتماع شوروی و در کشورهای دیگر رژیم شوروی را دارند این قبیل مسائل و مشکلات  
اجتماعی بکلی و برای همیشه حل شده است.

بر اثر وجود همین تسهیلات زنان شوروی نه تنها کارها و مسئولیت‌های  
اجتماعی خود را با لیاقت و شایستگی انجام میدهند بلکه مادران بسیار خوبی هم هستند.  
مادرانی که هرگز از وظیفه بزرگ و مقدس مادری نیگریزند.

مشهورترین هنرمندان تئاتر و بهترین رقاصه‌های بساله، و سرشناس‌ترین  
هنرپیشگان سینما و شایسته‌ترین زنان کارگری که همچون مردان کار خود را شرافتمندانه

انجام میدهند همینکه کارشان تمام شد، به کانون‌های خانوادگی خود نزد فرزندان و شوهر خود باز میگردند.

بهین جهت است که خانواده شوروی بطوریکه دیدیم استوارتر و مستحکم‌تر از خانواده در کشورهای دیگر است و چون بر اساس علاقه و محبت با رعایت استقلال طرفین تشکیل میگردد کمتر متزلزل میشود.  
هدف بزرگ خانواده پرورش کودک و فرزند است کودکان گرامترین موجودات کشور شوروی هستند.

در تمام کشور های متدین دنیا سرنوشت کودک و نگاهداری و پرستاری از کودکان یکی از بزرگترین وظایف عمومی شناخته میشود. در کشور شوروی شبکته بسیار وسیعی برای تحقق این امر و برای خوشبختی کودکان آماده شده است تا عملاً و مسایل آسایش ایشان فراهم شده باشد. بطوریکه دیدیم سازمانهای وسیع بهداشتی و کمتهای پزشکی مدتها پیش از وضع حمل زنان بسیار داد را تحت مراقبت قرار میدهند و پس از وضع حمل برای دادن اندر زها و راهنماییهای پزشکی و تربیتی با آنها در تماس هستند.

شیرخوار گاهها و کودکانها و دبستانها در اختیار تمام مادران و زنان هستند و بدون تفاوت از تمام بچه‌ها نگاهداری میکنند.

مفردات ازدواج مسئولیتهای مشکل و مستقیمی متوجه اولیای اطفال میسازد و در هر مورد سرنوشت و سعادت کودکان مورد توجه است.

در عین حال که به پدر و مادر برای پرورش کودکان کمک و راهنمایی میشود نمیتوان آنها را با اتخاذ روش مخصوص یا تربیت معینی مجبور کرد. پدر و مادر مختار هستند که فرزندان خود را مطابق میل خود پرورش دهند.

در حالیکه مجبور نیستند آنها را به شیرخوار گاه و کودکانستان بدهند مجبورند که پس از هفت سالگی آنها را بعد سه بفرستند تا کودکان لا اقل هفت سال دوران تحصیلات عمومی اجباری را طی کنند.

هیچ پدر و مادری حق ندارد فرزند خود را که کمتر از ۱۴ سال داشته باشد و ادار بکار کردن کند.

پدر و مادری که فرزندان خود را به تکدی و گدائی یا بدزوی و ادا سازند بشدت مجازات میشوند. گدائی در کشور شوروی گناه غیر قابل بخششی است زیرا هر کس می تواند بفرار خود استعداد و ایامت خود کاری داشته باشد.

جرم و گناه کودکان تا ۱۴ سالگی قابل بخشش است اما از ۱۴ تا ۱۸ سالگی که دوران بلوغ قانونی فرا میرسد چنانچه کودکان مرتکب جرم و جنایتی بشوند نه

تنها خود جوانان بلکه والدینشان نیز تحت تعقیب قرار میگیرند. بطور کلی والدین مسئول چرمهای کودکان خود و خساراتی که از طرف آنان بدیگران وارد شود میباشد و لگردی جوانان و عملیات ناشایست آنها تا ۲۰۰۰ روبل جریمه دارد که باید والدین بپردازند.

باین ترتیب پدر و مادر لایقیدانه فرزندان خود را رها نمیکنند بلکه مجبور هستند که در تربیت و پرورش ایشان دقت و مراقبت بیشتر بکار ببرند. پدر و مادر حق دارند فرزندان شرور و نافرمان خود را به مؤسسات پرورشی شبانه روزی که مخصوص این قبیل جوانان است بپسارند.

بطور کلی شوروی بهشت کودکان است و همه چیز برای آسایش و خوشبختی آنهاست. پدر و مادر با علاقه بسیار از فرزندان خود پرستاری میکنند. نه تنها منظره مردان و زنانیکه دست کودکان خود را در دست دارند و در خیابانها و گردشگاهها حرکت میکنند بسیار زیاده و سرت بغش است بلکه گاهی حتی افسران عالی رتبه می هم دیده میشوند که قنایه کودکان خود را در آغوش دارند.

چنانچه پدر و مادری وظایف خود را در تربیت اطفال خود بدرستی انجام دهند یا با فرزندان خود رفتاری خشن و جنایت آمیز داشته باشند از طرف دادگاه های ملی به پنج سال سلب حقوق والدین محکوم میشوند و در این صورت فرزندانشان را یا اشخاص صالح دیگر یا مؤسسات پرورشی میسپارند ولی هزینه نگاهداری کودکان را باید پدر و مادر کودک طبق قانون بپردازند.

پدر و مادر بطور متساوی قیم فرزندان خود هستند و در صورتیکه از هم جدا شده باشند طرفی که سرپرستی کودک را عهده دار است قیم او هم بشمار میرود.

فرزندان از ثروت پدر و مادر خود ارث میبرند و پدر و مادر نیز در صورت فوت فرزندان از آنها ارث میبرند.

و حتی که سهمیت از ارث در کشور شوروی بیش میآید خیلی ها میبرند در آنجا که ثروت نیست ارث چه معنی دارد؟

حقیقت اینست که در کشور شوروی نه تنها ثروت شخصی وجود دارد بلکه هر کس میتواند ثروتمند شود و راه ثروتمند شدن بر وی همه کس بازا است.

کسانی که ابتکارات تازه دارند یا هنرمندان و نویسندگان و شاعران و دانشمندان و کارگران و کشاورزانی که هر سال بدریافت مدالها و جوایز استالینی نائل میشوند نه تنها یک مدال میگیرند بلکه هر کدام مبالغ هنگفتی هم پول نقد دریافت میدارند که جمعا به ۲۰۰۰۰۰ روبل میرسد.

هنرپیشگان و دانشمندان و اعضای فرهنگستان و استادان دانشگاه حقوق های خیلی زیاد دریافت میدارند که ثروت هنگفتی است .

نویسندگان کتب و شاعران از انتشار کتابهای خود که بوسیله نگاهبای نشر کتاب بخش میشود درآمد های خیلی زیاد دارند و از حق التالیف آثار خود ثروت فراوانی بدست میآورند .

بکسانیکه پولهای خود را در بانکها پس انداز میکنند نه تنها مبلتی سود میبرد از نزد بلکه بوسیله قرعه کشی جوایز خیلی زیاد پرداخت میشود .

بجای لاتارها و بخت آزمائی هائیکه در کشورهای دیگر بسیار متداول است ، در کشور شوروی قرعه کشی و بخت آزمائی درباره حسابهای پس انداز اجرا میشود و مبلغ جوایز هم گاهی خیلی زیاد است .

این پولها و این ثروتها نه تنها در دوران زندگی کاملاً فایده استفاده است و بهتر کس اجازه میدهد که برای خود و خانواده اش زندگی مرفه تر و آسوده تر و عالی تری تهیه کند بلکه پس از مرگ هم بفرزندان و وراثت قانونی بارت میرسد .

در کشور شوروی ثروت و مالکیت شخصی وجود دارد اما نمیتواند وسیله استثمار و بهره کشی از کار و فعالیت دیگران باشد .

هر کس میتواند هر قدر میخواهد ثروت داشته باشد اما نمیتواند پول خود را بیبرابجه بگذارد یا زمین بخرد و بفروشد یا ملک و کارخانه بخرد یا با تجارت وسفته بازی و احتکار و این قبیل امور ثروت خود را بیشتر و بیشتر کند و آنرا وسیله استثمار از کار و زحمت دیگران قرار دهد .

هر کس میتواند از محصول کارشراقتزندانان نبوغ و بلیاقت و استعداد خود ثروت مند شود و ثروت خود را مطابق دلخواه خود برای تهیه زندگی بهتری و آسوده تر و زیباتر خود و خانواده اش مصرف کند .

کم نیستند کسانی که باین ترتیب ثروت مند میشوند و در خانه های باشکوه که به بهترین لوازم مجهز است سکونت دارند . برای خود و خانواده شان اتوموبیلهای متعدد خریداری میکنند . تابلوهای نفیس و شاهکارهای هنری منازل زیبای ایشان را تزئین میدهد . لباسهای بسیار عالی میپوشند و غذاهای خیلی خوب میخورند . برای استفاده از تعطیلات و مرخصی های خود با بهترین وسایل در سراسر کشور پهنادر شوروی در بهترین هتلها و آسایشگاهها مسافرت و استراحت میکنند و زندگی عالی و مرفهی دارند .

این قبیل زندگیها از غارت محصول رنج و کار دیگران فراهم نمیشود در آنجا سرمایه داران و مالکین و کاربنامه دارانی نیستند که از محصول کار دیگران برای

خود زندگی آسوده و پررغبتی بسازند بلکه امکان برای همه هست ، هرکس که لیاقت و استعداد دارد و هرکس که کار میکند و کار او واقعاً مفید است میتواند بیک چنین زندگی برسد .

برای کارگر کارخانه همانقدر امکان هست که برای مهندس رئیس کارخانه و برای کشاورز مزرعه اشتراکی با اندازه رئیس کلخوز .

در کارخانه‌ها کارگران با استعدادی هستند (استاخانوبست‌ها) که گاهی بیشتر از رؤسای کارخانه حقوق بگیرند و در مزارع اشتراکی کشاورذانی هستند که بیشتر از رؤسای کلخوز و مهندسین کشاورزی درآمد دارند و این قبیل اشخاص که تنها از نیروی کار و زحمت و نبوغ و لیاقت خود که در راه خدمت بدیگران بکسار میبرند ثروتمند میشوند و این قبیل ثروت آنها از راه ارث قابل انتقال هم هست .

هرکس حق دارد بوسیله وصیت تمام دارائی خود یا قسمتی از آنرا بکسی که بخواهد ، بفرزندان یا همسر خود یا والدین یا برادران و خواهران و یا مقامات دولتی و سازمانهای اجتماعی واگذار کند .

اگر کسی وصیت نکرده باشد ثروت او بORDات قانونی او یعنی فرزند و پدر و مادر و برادر و خواهر با رعایت اولویت منتقل میشود .

در اینجا يك موضوع بسیار جالب توجه است و آن رسی است که در شوروی متداول است و اشخاصی هستند که کودکانی را بفرزندی خود قبول میکنند . این قبیل فرزندان یا باصطلاح فرزند خواننده‌ها در ارث بردن هم در ردیف فرزندان بشمار میروند .

اگر کسی و ارث قانونی نداشته باشد میتواند ثروت خود را بفرزندان بیخود ، اگر کسی غیر از اولاد و ارث قانونی دیگر نداشته باشد حق ندارد فرزندش را از ارث محروم کند و اگر فرزندش نا بالغ باشد حتی وراثت قانونی دیگر حق استفاده از ارث او را ندارند .

بدین ترتیب می بینیم که در کشور شوروی حقوق والدین و فرزندان فوق العاده در نظر گرفته شده است ، و تمام مسائل خانوادگی بهترین شکلی حل شده است بطوریکه واقعاً خانواده بصورت يك کانون پر مهر و محبت پرورش فرزند درآمده است و فرزندان ماهه‌های امید خانواده و شکوفه‌های درخت تنومند و بارور اجتماعی هستند .

## کارگران - کارمندان

متأسفانه در دوران اقامت کوتاهمان در کشور شوروی فرصت نداشتیم که همه چیز و همه جا را به بینیم و از جمله من نتوانستم به يك کارخانه بروم ، با وجود این بعضی از دوستان ما توانستند به بعضی کارخانه‌ها بروند .  
از جمله آقای علی و کیلی يك کارخانه بیسکویت‌سازی را بازدید کرد و بعد از آنکه اذراء لنینگراد و فنلاند و اروپا بایران برگشت در ضمن يك سخنرانی در آنجمن ایران و شوروی در این باره چنین گفت :

« در آن کارخانه روزی ۱۲۰ تن (۱۰۰۰/۱۲۰ کیلو) بیسکویت تهیه می‌کردند پیش از هر کارگر که اغلب آنها زن بودند همه با پیراهنهای سفید با نظم و سرعت و دقت مشغول کار بودند . من (آقای علی و کیلی) حساب کردم این مقدار بیسکویت مصرف لافل پنج میلیون نفر است ، از قرار معلوم چندین کارخانه مانند آن دارند .  
مدیر کل این کارخانه يك خانم در حدود چهل ساله بود که گویا قبلاً يك کارگر عادی بوده است و در سایه لیاقت و فعالیت خود به مدیریت کارخانه رسیده است . از قیافه خانم رئیس و چند نفر دیگر از کارمندان کارخانه که از ما پذیرائی خوبی کردند و همه نوع شیرینی مختلف و بیسکویت آوردند بطور استنباط نمودم که خودشان هم از محصولات آن کارخانه خوب میل می‌فرمایند . همگی ماشاءالله چاق و چله بودند . ماشبنهای این کارخانه اغلب انوماتیک و برای تولید زیاد و استفاده از وقت و سرعت ساخته شده بود . »

آقای و کیلی در سخنرانی خود ضمن توصیف یکی از نمایشگاهها گفت :  
« در سال ۱۹۳۴ روزی در مسکو ما را باطاق بازرگانی دعوت نمودند در سالن نمایشگاه که گردش می‌کردیم نمونه‌هایی از صنایع و محصولات شوروی موجود بود . امسال که بهمان سالن اطاق بازرگانی رفتیم من دقت کردم بکلی تغییر کرده بود . چیزهایی که در آن تاریخ اثری از آنها نبود بطور کامل در آنجا به عرض نمایش دائمی درآمده بود . مانند رادیو ، تلویزیون ، دوچرخه ، نمونه موتورهای مختلف ، ماشین‌های تحریر ، گرامافون ، یخچالهای برقی ، ماشینهای آب‌شویی برقی و صدها اجناس دیگر و تازه از همه مهمتر نمونه صنایع خوداکی و فلاحتی بود که جلب نظر هر بیننده را می‌نمود . — من در همانجا بفکر رفتم که برای تهیه این همه چیزهای تازه صدها بلکه هزاران کارخانه لازم است تا این همه نمونه از اصل محصول آن کارخانه‌ها به عرض



نمایش درآید. نمونه محصولات کشاورزی و غذائی با انواع مختلف با ترتیب خوبی که از هر جهت قابل توجه و دقت بود در آنجا دیده میشد. هر يك از آنها دال وجود کارخانه و تشکیلات تولیدی بزرگی بود.»

ما در هر فرصت در باره وضع کار و زندگی کارگران تحقیق میکردیم. از دانشمندان و انجمنهای تاکسی گرفته تا کارکنان میهمانخانه از همه کس تحقیق میکردیم و علاوه در موارد بسیار بعضی دسته‌های کارگران و ترتیب و اوضاع کار و کارگاههای آنها را میدیدیم.

مثلاً همان لحظه ای که کشتی ما میخواست بندر پهلوی را ترک کند میدیدیم که کارگرانی که کشیدن طنابهای کلفت کشتی را عبده دارند دستکش‌های ضخیم مخصوص بدست داشتند.

نظایر همین دستکشها را در باکو و قفقاز در خیابانها گردش میکردیم بدست بعضی از کارگران ساختمان که مشغول بنائی بودند میدیدیم و خود این امر نشانه توجه مخصوصی بود که بپیوند شرایط کار میدول میگردد.

کارگاه بزرگ ساختمان دانشگاه مسکو را نیز که در شبانه روز ۳ هزار نفر در آن کار میکنند از نزدیک دیدیم مخصوصاً تصادف با آقای سروریان که در قطار مسکو با هم برخورد کردیم و خود او مهندس و رئیس يك کارگاه در یکی از کارخانه‌های باکو بود برای تحقیق از وضع کار و کارگران بسیار مفید بود و توانستیم خیلی چیزها را که مورد علاقه ما بود بپرسیم و مجموعاً با آنچه قبلاً و بعداً بمطالعه میکردیم بسنجیم.

اصولاً در کشور شوروی حکومت در دست طبقه کارگر و حزب طبقه کارگر است و همه چیز در خدمت کارگران و کشاورزان و دانشمندان که متحداً طبقه واحدی را تشکیل میدهند قرار دارد.

در کشور شوروی که مالکیت بزرگ و سرمایه داری و استثمار وجود ندارد و يك رژیم سوسیالیستی برقرار میباشد همه چیز اجتماع بطور مستقیم و غیر مستقیم در اختیار استفاده کارگران است.

قوانین شوروی و شکل اجتماعی شوروی هم طوریست که علاوه امکاناتها برای خوب زندگی کردن و پیشرفت و ترقی کردن کارگران تامین شده است.

«هیشکی که به سرپرستی آقای دکتر عالمی وزیر کار ایران برای تشییع جنازه اساتین به مسکو رفت نیز از چند کارخانه از جمله کارخانه‌های، عظیم انومبیل ساز، «زیس» و یکی از کارخانه‌های «ان پی» که شرح آن در همین کتاب آمده است دیدن کرد و یکی از آنها مشاهدات خود را در روزنامه باختر امروز انتشار داده است.»

بنا بر ماده ۱۸۸ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی تمام افراد کشور (بدون استثناء) حق کار کردن دارند و باید برای عموم افراد کشور کار فراهم شود و بهر کس کاری مطابق نیرو و استعداد و تحصیلات و تمایزش رجوع شود.

از آنجا که در کشور شوروی تمام صنایع و کارخانه‌ها و معادن و منابع تولید ثروت ملی شده است یعنی ملک دولت می‌باشد و درآمد آن هم بجزایه دولت می‌رود دولت هم طبق نقشه‌های پیش بینی شده و منظم که نتیجه رژیم صحیح اقتصادی اوست دائماً همه رشته‌های اقتصاد و فرهنگ را بمنظور بالا بردن سطح زندگی افراد ملت توسعه می‌دهد همیشه کار هست و هیچوقت بیکاری وجود ندارد و وجود نخواهد داشت. همین توسعه دائمی اقتصاد ملی و ترقی دائمی نیروهای تولیدی خود وسیله تأمین اجراء عملی شدن اصل ۱۸۸ قانون اساسی می‌باشد.

در کشور شوروی هیچکس بیکار نیست و هر کس می‌تواند بفرخور استعداد خود کاری پیدا کند.

در بسیاری از کارخانه‌ها و کارگاهها همیشه اعلانیهایی برای استخدامهای جدید دیده می‌شود، باین ترتیب هر کس می‌تواند بیکاری که مورد علاقه اوست و از عهدش برمی‌آید بپردازد. یاد هر فرصت کار خود را تغییر بدهد.

فرد شوروی کار خود را در هر جا مطابق میل و استعداد و کاردانی خود انتخاب می‌کند و هر وقت کار دیگری پیدا کرد که بیشتر مطابق میل و استعدادش باشد می‌تواند کار خود را تغییر دهد (در زمان جنگ بطور موقتی و استثنائی این تغییر کار آسان نبود).

هر کس فقط بهمان کاری که برای آن استخدام شده است می‌پردازد و طبق قوانین کار هرگز نمیتوان کار دیگر بکارگر یا کارمندی رجوع کرد مثلاً یک متصدی ماشین تراش را نمیتوان برخلاف میل خودش بسواختکاری یا مکانیکی منتقل کرد یا یک حسابدار را برخلاف میلش بانبارداری گماشت. در صورتیکه ضرورتی پیش آید میتوان بطور موقت و برای مدتی که از بکتهام تجاوز نکند کاری را بکسی که متصدی کار دیگریست رجوع کرد.

هیچ کس را نمیتوان بدون جهت از کاری اخراج یا منتفیل کرد.

اخراج یا انفصال در موقعی ممکن است که بخوانند از عده کارگران یک کارخانه یا مؤسسه کم کنند یا بنگاه و مؤسسه‌تی را منحل سازند و با کارگر و کارمندی که برای کاری استخدام شده است شایستگی لازم را برای آن کار نداشته باشد در این صورت باید لااقل از دو هفته قبل به کارگر یا کارمند اطلاع داد یا حقوق لااقل دو هفته را بلاعوض باو پرداخت تا بتواند برای خود کار مناسب دیگری پیدا و انتخاب کند و البته پیدا کردن

کار جدید دشوار نیست زیرا اتحادیه‌های کارگران و کارمندان که کارگران عضو آن هستند همواره می‌دانند که در کجا به کارگران یا کارمندان جدید احتیاج هست . بسیار اتفاق می‌افتد که کارگران به میل خود کار خود را تغییر می‌دهند . مثلاً چون به کارگرانی که در شهرهای دور دست کار می‌کنند حقوق و مزایای بیشتری پرداخت می‌شود ممکن است کارگر یا کارمندی بخواهد در محل‌های جدید که امتیازات بیشتر دارد کار کند و با این جهت از کار قبلی خود استعفا می‌دهد . طلبکار این مورد هم باید کارگاه یا اداره یا مؤسسه را قبلاً مطلع کند و در غیر این صورت کارگر یا کارمند حق استفاده از حقوق دو هفته را ندارد .

کارگر یا کارمندی هم که به علت اهمال در کار یا نقص در سبیلین کار طبق دای مقامات صلاحیتدار اخراج شود حق استفاده از حقوق دو هفته را ندارد . ساعت کار به تناسب کارهای مختلف متفاوت است اکثر میزان رسمی کار ۴ ساعت در هفته است یعنی ۵ روز هر روز ۷ ساعت و روز ششم ۵ ساعت . یکروز و نیم هم تعطیل است .

این ساعات رسمی و قانونی کار است اما عملاً هر روز ۸ ساعت کار هست منتها برای ساعات اضافی، اضافه مزد پرداخت می‌شود . برای بعضی کارهای دشوار مثلاً کار کردن در برابر کوره‌های ذوب آهن یا معادن ساعات کار فقط ۳ ساعت در روز است . طبق نقشه‌های پیش‌بینی شده در حرکت تکاملی اجتماع باید ساعات کار بتدریج خیلی کمتر شود و حداکثر به ۵ ساعت در روز برسد و این کار با تکامل فنی و ازدیاد وسایل تولید و نفوس بستگی دارد .

در هر هفته یکروز تعطیل با استفاده از حقوق برای همه هست . این روز تعطیل معمولاً یکشنبه است مگر برای کارهایی که دائماً وجود دارد مثل کار برق و آب که مرخصی‌ها در روزهای غیریکشنبه هم بنوبت داده می‌شود . ممکن است در یک جمهوری شورای و ذیران تصویب کند که روز تعطیل روزی غیر از یکشنبه (مثلاً جمعه) باشد و در این صورت در آن جمهوری آنروز را تعطیل می‌کنند . این حق گرچه طبق قانون وجود دارد ولی ظاهراً عملاً برای سهولت کار ها از آن استفاده نمی‌کنند .

اضافه کاری طبق قانون مجاز نیست مگر در موارد استثنائی (در زمان جنگ گاهی تا سه ساعت اضافه کاری هم وجود داشت ) اضافه کاری باید با مراقبت و اجازه تشکیلات بهداشتی و سازمان اتحادیه‌های صنفی باشد که برای سلامتی زیانی بیارند . در هر صورت به یک کارگر یا کارمند نباید در ظرف دوروز متوالی مجموعاً بیش از ۴ ساعت اضافه کار رجوع شود و جمع ساعات اضافه کار در یکسال هرگز نباید از ۲۲۰

ساعت تجاوز کند تا سلامت کارگران و کارمندان خنل می وارد نشود .  
 مزد ساعت کار اضافی بطور تصاعدی بالا می رود . در دو ساعت اول اضافه کار مزد  
 هر ساعت کار یک برابر و نیم ساعات عادیست و در دو ساعت دوم دو برابر .  
 در کارخانه ها و کارگاههایی که دائماً کار میکنند و کار اصلاً تعطیل نمیشود  
 یعنی مثلاً سه دسته کارگر هر کدام هشت ساعت کار یا چهار دسته هر کدام شش ساعت کار  
 میکنند برای کار دو ساعات شب یعنی (از ۱۰ شب تا ۶ صبح) باید اضافه مزد پرداخت شود .  
 متناسب اختلاف کارهای مختلف در هر روز از نیم ساعت تا دو ساعت بهر  
 کارگر تعطیل برای ناها داده میشود .

هر کارگر یا کارمند در هر سال حق استفاده از دو هفته تعطیل با استفاده از  
 حقوق دارد . برای بعضی کاددهای دشوار ۲ تا ۴ هفته تعطیل اضافه میشود بطوریکه  
 در بعضی از کارها تعطیلات سالانه ۶ هفته ( یکماه و نیم) میباشد .  
 کارکنان مسئول کارخانه ها و ادارات رؤسای دوایر، مدیران روزنامه ها ،  
 حسابداران ، و متصدیان کارهای فنی و تخصصی در هر سال حق یکماه مرخصی دارند .  
 تعطیلات تابستانی آموزگاران و دبیران دو ماه است .

در تمام تعطیلات حقوق پرداخت میشود و حقوق دوران تعطیل باید قبل از مرخصی  
 و تعطیل پرداخت شود تا کارگر یا کارمند بتواند از آن برای تعطیلات خود بهتر  
 استفاده کند .

در صورت انفصال یا اخراج یا استعفای کارگر یا کارمند چنانچه از مرخصی  
 قانونی خود استفاده نکرده باشد باید حقوق روز های مرخصی استحقاقی اضافه  
 پرداخت شود .

بیشتر کارگران و کارمندان به مرخصی میروند و از آسایشگاهها استفاده  
 میکنند ، از تخفیف های کلی بهره مند میشوند بطوریکه گاهی فقط یک سوم هزینه ها  
 را خودشان میپردازند و بقیه آن از طرف اتحادیه های مربوطه شان پرداخت میشود .  
 از آنجا که زن و مرد در شوری حقوق مساوی دارند در مقابل کارمندی هم  
 هم مزد مساوی دریافت میدارند . علاوه بر این برای زنان امتیازات دیگری هم هست .  
 مثلاً زنی که آبتن باشد نباید بکارهای دشوار گمارده شود و باید با همان حقوق  
 قبلی موقتاً بکار آسان تری منصوب شود ، در جاهایی که سرویسهای کارشیانه هست  
 نباید زنان آبتن را در این سرویسها بکارگماشت به علاوه هر زن آبتن برای  
 زایمان خود حق ۷۷ روز ( ۱۱ هفته) مرخصی با استفاده از حقوق دادگانه از ۳۵  
 روز ( ۵ هفته ) پیش از زایمان تا ۲۴ روز ( ۶ هفته) پس از زایمان میباشد .

بدیهی است هر زن آریستن میتواند (بطوریکه قبلاً در فصل جداگانه دیدید) از بیمارستان ها و زایشگاهها و مؤسسات مادری استفاده کند . شش هفته پس از زایمان و قنیکه مادر بکار خود برگشت طبق قانون باید تا زمانیکه بچه اش را شیر میدهد هر سه ساعت یکبار مدت نوبت با او مرخصی داده شود که برای شیردادن فرزندش برود و البته این غیبت با استفاده از حقوق است . چنانچه مؤسسه یا کارخانه یا اداره می که در آن کار وجود دارد زن آریستی را که برای کار رجوع کرده است به علت آریستن بودن قبول نکند ، مسئولین امر طبق قانون تعقیب میشوند .

بنابر تحقیقاتی که ما کردیم حد اقل مزد يك کارگر و کارمند ، کارگر و کارمند ساده و غیر متخصص که کار های عادی را انجام میدهد در حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰ روبل است . البته این رقم بنهایی نمیتواند اندازهٔ مزد را تعیین کند زیرا با نسبت های مختلفی آن میان قیمت اجناس در شوروی و در کشورهای دیگر هست نمیتوان روبل را بیک رقم صحیح و فاطمی تبدیل کرد . اما کارگری که ۳۰۰ روبل حقوق میگیرد در دستوران مخصوص کارگران کارخانه که از طرف کارخانه و اتحادیه کارگران اداره میشود يك ناهار کامل مرکب از يك سوپ و يك خوراک سبزی و گوشت یا ماهی را بقیمت ۳ روبل دریافت میدهد بطوریکه مجموعاً برای خود در شبانه روز بیش از ۸ روبل و حد اکثر ۱۰ روبل خرج نمیکند . کرایه منزل در شوروی بقدری ارزان است که تقریباً هیچ است و از ۲ تا ۶ درصد حقوق تجاوز نمیکند .

کارگری که ۳۰۰ روبل حقوق میگیرد برای يك اتاق با حمام و حرارت برق هرگز بیش از ۲۰ تا ۲۵ روبل نمیدهد . علاوه کارگران که عموماً بیمه هستند معالجاتشان بکلی مجانست و در مرخصی سالیانه خود و هنگام بیماریهائی که طول مدت باشد از طرف اتحادیه ها کمکهای بسیار مهمی بآنها میشود .

يك زن خدمتکار در منزل یکی از اعضای سفارت ایران برای ۸ ساعت کار بیش از ۶۰۰ روبل میگرفت . باین ترتیب ملاحظه میشود که با ارزانی قیمت منزل و کتکهای بهداشت و معالجات مجانی و کمکهای مسافرت حتی حد اقل مزد خیلی بیشتر از رقم ۳۰۰ روبل می شود .

این مزد برای حد اقل زندگی بکنفر کارمند تازه کار و مبتدی کفایت میکند . ولی چون اشخاص معمولاً تنها زندگی نمیکند بلکه در خانواده خود بسر میبرند و

در خانواده هم همه کس چهره زن و چه مرد میتوانند کار بکنند و برای اولاد هم کمک خرج بگیرد و تسهیلات داشته باشد اینست که طبعاً افراد هم از کمک متقابل زندگی خانوادگی بهره مند میشوند.

بسیار اتفاق می افتد که مثلاً زنی پیش از شوهرش حقوق میگیرد یا همانطور که شوهر کار میکنند زن هم کار میکنند و آنوقت با مجموع در آمدشان زندگی خیلی بهتری فراهم میکنند.

کارمندان و کارگران متخصص و باسابقه به تناسب تخصص و سابقه کار مزدشان زیاد میشود. برای هر کارگر با کارمند و سایلر کامل فراهم است که معلومات و تخصص خود را بالا ببرد و کار بهتر و مزد بیشتر دریافت دارد باین ترتیب بطور مستقیم برای هر کارگر یا کارمند در هر سال اضافه حقوقی وجود دارد.

اما بطوریکه دیدیم - از راه تنزل منظم قیمت ها هم عملاً و بطور مستقیم بردست مزد کارگران و کارمندان و عموم مردم درآیا مبالغی افزوده میشود.

هر کارگر در هر روز باید یک حد اول کار معین انجام دهد. این حد اقل «نورم» نامیده میشود مثلاً یک کارگر پارچه بافی در هشت ساعت کار باید ۶۰ متر پارچه ببافد و از این قبیل حقوق حداقل برای همین حداقل کار است و لی جز کارگران مبتدی و تازه کار تقریباً هیچ کس نیست که فقط نورم عادی را تهیه کند بلکه اغلب بیش از اندازه نورم تهیه میکنند و به تناسب افزایش زیادی بر میزان مزد اضافه میشود و البته در هر سورت کار از هر ساعت تجاوز نمیکند.

میزان «نورم» در هر کار، در هر سال در کمیسیون که از نمایندگان کارگران و مدیران کارخانه تشکیل میشود معین میگردد و به تناسب قدرت ماشین ها و بهبودی تکنیک فرق میکند.

مثلاً در یک کارخانه پارچه بافی اگر نورم حداقل ۶۰ متر پارچه در یکروز است، کسانی که پیش از این میزان پارچه میبافند مزد خیلی بیشتر میگیرند و اندازه افزایش مزد برای محصول اضافی بیش از تناسب مزد نسبت به نورم اصلی است. یعنی اگر مثلاً کارگری برای ۶۰ متر پارچه در روز ۲۰ روبل یعنی برای هر ۵ متر یک روبل میگیرد وقتی که از ۶۰ متر تجاوز کرد فی المثل برای هر ۵ متر اضافی دو روبل دریافت میدارد.

کارگران بسیاری هستند که خیلی پیش از نورم های عادی و گاهی تا چند برابر یک نورم روزانه تولید میکنند. این قبیل کارگران که نیروی ابتکار و استعداد خود را بکار می اندازند گاهی حقوقشان از مهندسين و رؤسای کارخانه هم تجاوز میکنند. برخلاف آنچه شایع است کشور شوروی کشور ابتکار است و برای کوچکترین

ابتکاری که در وضع کار تمیزی بدهد ارزش قابل میشوند .

اگر کارگری مثلا بنظرتش برسد که يك پيچ را اگر کمی جا بجا کند وضع کار بهتر خواهد شد فوراً این فکر خود را در دفتر مخصوص ابتکارات به ثبت میرساند و از این بابت ۱۰۰ روبل جایزه میگیرد . اگر يك ساعت بعد باز فکر جدیدی کرد و راه تازه تری پیدا کرد باز هم فکر تازه خود را ثبت میکنند و از بابت آن هم باز ۱۰۰ روبل میگیرد .

این جوایز مربوط بابتکارات کوچک است . اما اگر کارگری ابتکار بزرگی کرد که تغییر خیلی محسوس در کار بوجود آورد . مثلا فکر کرد که میتوان وضع کار را طوری تنظیم کرد که از هر ماشین در روز بجای ۱۰۰ متر ۳۰۰ متر پارچه بدست آورد یا مثلا میتوان ماشینها را طوری قرار داد که يك نفر بتواند دو یا سه ماشین را کنترل و اداره کند و در نتیجه سه نفر کارگر صرفه جوئی شود آنوقت سودی که از این کار بدست می آید بدقت حساب میشود و علاوه بر جایزه نقدی بزرگ و مدال و تشویق های دیگر قسمتی از سود کارکرد هم بکارگر میسر پرداخت میشود . در هر کارخانه و هر کارگاه تابلوهائی نصب شده است که بر روی آنها نام کارگرانی که کار خود را بهتر از دیگران انجام میدهند و کسانی که ابتکارانی از خود نشان میدهند بآنها اعلام میگردد . و این نامها و عکسها به تنها در روی این تابلو های کار کارگاهها بلکه در روزنامه ها و مجلات و در همه جا اعلان میگردد .

کارگران استاخانویست همین کارگران هستند که بابتکار بردن ابتکارات جدید اندازه تولید خود را به میزان خیلی زیاد بالا میبرند يك چنین کارگران علاوه بر اینکه مورد قدر شناسی فوق العاده واضح میشوند سعی میکنند بوسیله نوشتن رساله ها و تشدیل مجالس سخنرانی و نظایر آن وسایل ابتکار خود را برفقای دیگرشان هم بیاموزند تا آنها هم میزان کارشان زیاد شود و به همین ترتیب است که «نورم» های کار یعنی حداقل کاری که کارگران انجام میدهند سال بسا افزایش مییابد ولی طبیعی است که این افزایش نورم متناسب کار کارگران استاخانویست که استعداد و قدرت فوق العاده دارند نیست .

مثلا در سال ۱۹۴۵ در یکی از کارخانه های بافندگی مسکو میزان نورم ۱۴۵ متر بود در حالیکه کارگران استاخانویست تا ۱۹۵ متر تولید میکردند . در سال بعد میزان نورم ۱۴۹ متر شد (یعنی فقط ۴ متر اضافه شده است) در حالیکه کارگران استاخانویست ۲۴۵ متر تولید میکردند و حتی تا ۳۶۶ متر هم رسانده اند .

بنابر این افزایش نورم به تنهایی نیست که کارگران ساده را مجبور کند باندازه کارگران با سابقه و مبتکر تولید کنند و در نتیجه بزرگیت بیفتند .

محیط کار و شرایط کار باید طبق قانون موافق اصول فنی و بهداشتی باشد، مدیران و رؤسای مؤسسات و کارخانه‌ها مسئول این امور هستند.

برای کارهاییکه از نظر سلامت زیان بخش هستند و لوازم مخصوصی لازم دارند مثلاً برای کارگرانیکه در برابر کوره های پر حرارت کار میکنند یا در هوای مرطوب یا در آب و غیره باید لباس و کفش و نقاب و عینک و ماسک تنفس ضد گاز و دستکش های مخصوص کار و همچنین لباس کار و صابون مجانی در اختیار کارگران و کارمندان گذارده شود.

در کارهاییکه ایجاد مسمومیت میکند مانند کار کردن در چاپخانه ها باید بکارگران شیر بدهند و در جاهاییکه گرمای هوا زیاد میشود باید آب معدنی کاگذار مجاناً بکارگران و کارمندان داده شود.

چنانچه این امور انجام نشود و مدیران کارخانه‌ها و مؤسسات بوظایف خود عمل نکنند بنا بر شکایت کارگران و کارمندان، مورد تعقیب قرار میگیرند و جریمه و مجازات میشوند.

همچنانکه برای کار کردن زنان مقررات مخصوصی وجود دارد برای کار کردن جوانانیکه به باورغ کامل نرسیده اند یعنی ۱۸ سال تمام ندارند نیز مقررات مخصوصی وجود دارد.

از آنجاکه در سراسر کشور شوروی عملاً تعلیمات اجباری بمدت حد اقل هفت سال اجرا میشود (در بعضی شهرها این مدت بده سال افزایش یافته است) بنابراین هر جوان شوروی لا اقل تا پایان چهارده سالگی بمدرسه میرود و هرگز زودتر از این سن کار نمیکند.

کسانیکه بخواهند در این موقع وارد کار شوند معمولاً بمدارس کارآموزی که دوره شان ازششماه تا دو سال است و برای هرکاری وجود دارد وارد میشوند و در آنجا یاد دریافت حقوق با کاریکه باید انجام دهند آشنا میگردند.

طبق قانون کار کردن جوانانیکه کمتر از ۱۶ سال تمام دارند ممنوع است مگر در موارد استثنائی.

طبق قانون ساعات کار برای جوانانیکه کمتر از ۱۸ سال دارند ۴ ساعت در روز میباشد اضافه کار کردن برای ایشان ممنوع است و تعطیلات سالیانه شان هم بجای دو هفته یکماه است که باید در تابستان داده شود. بعلاوه ارجاع کارهای دشوار بچوانان ممنوع میباشد.

باین ترتیب چنانچه جوانی نابالغ بخواهد کار کند همه چیز در نظر گرفته شده



است که کار برای رشد و سلامت او زیان نداشته باشد و در ضمن فرصت استراحت و آموختن داشته باشد .

حسن جریان امور هر کارگاه و هر مؤسسه زیر نظارت کارگران و کارمندان قرار دارد .

در هر کارگاه مجمع عمومی کارگران با کارمندان که اتحادیه کارگران و کارمندان را تشکیل میدهند و عضو اتحادیه سندیکاهای کل شوروی میباشند برای کارگاه خود و از میان کارگران و کارمندان و مهندسان و اشخاص صلاحیتدار یک کمیته حمایت کار و یک کمیته بازرسی انتخاب میکنند که با سندیکاها مربوط هستند .

بازرسان مسئول رسیدگی بوضع کارگاه میباشند و باید دائماً مراقب حسن جریان کار و رعایت اصول و مقررات بهداشتی باشند .

بازرس حق دارد در هر ساعت شبانه روز کارگاه را مورد بازدید قرار دهد و از مدیران و مسئولین کارگاهها و مؤسسات توضیح بخواهد و با اسناد و مدارک رجوع کند و دستورات لازم برای بهبود وضع کار بدهد . و این دستورات باید حتماً اجرا شود .  
توده های کارگران و کارمندان بوسیله همین کمیته های حمایت کار و بازرسی که از طرف سندیکاها هم حمایت میشوند بر حسن جریان کار نظارت دارند .  
بازرس میتواند اگر قسمتی از کارگاهی را مناسب کار تشخیص دهد آنرا تعطیل کند .

در صورت وجود اختلاف بین کارگران و کارمندان یا مدیران یا مسئولین کارگاهها ، کمیته نهایی صلاحیتدار که مرکب از نماینده کارگران و مدیران کارگاهست موضوع را رسیدگی میکنند .

اختلافات معمولاً در مورد مزد ، انفصال ، اخراج ، استعفا ، اضافه مزد ، انتقال بکار دیگر ، دریافت حقوق بیکاری و نظایر آن با احتمالاً بر اثر اعتراض بوضع کارگاه بوجود می آید .

کمیته نهایی رسیدگی موضوع را باید با رضایت طرفین حل کنند و اگر با رضایت کامل دو طرف حل نشد قضیه را بدادگاههای خلق رجوع میکنند که موضوع اختلاف را رسیدگی کنند چنانچه رأی صادره بازهم مورد قبول یکی از طرفین قرار نگیرد کارگران میتوانند آنرا به کمیته شهرستان و یا کمیته مرکزی سندیکای خود رجوع کنند که موضوع را رسیدگی کند و اگر رأی نقض شد مجدداً بدادگاه خلق تعد رسیدگی قرار میگیرد .

بدین قرار است که کارگران عملاً از تمام حقوق قانونی خود بهره مند میشوند و بملاوه چون با سرمایه دار خصوصی و مالکین مواجه نیستند میدانند که کارخانه و کارگاه

ملك دولت یعنی ملك عموم مردم و ملك خود آنهاست که تمام منافع حاصل از آن برای بهبود زندگی خودشان صرف میشود .

همین نکات است که ماهیت حکومت کارگری و سوسیالیستی را تشکیل میدهد . هر کارگر و هر فرد شوروی بخوبی احساس میکند که در کارخانه سهام و شریک است ، چون کارخانه ملی است و منطبق به يك بانک خصوصی با يك سرمایه دار استفاده جو نیست تمام سود و محصول کار به نفعت جامعه خواهد بود و برای رفاه بیشتر خود کارگران مصرف میشود .

با این ترتیب است که کارگر شوروی کارخانه را مثل خانه خود ، ملك خود و ناموس خود عزیز می شمارد و میداند و می فهمد که کارخانه ثروت مشترک او و دیگران و منبع زندگی و خوشبختی او و رفقای اوست نه محل زحمت او و سود صاحبان سرمایه .

و باز همین جهت است که در کشور شوروی هرگز اعتصابات کارگری وجود ندارد . زیرا کارگری که اعتصاب میکند میخواهد از سرمایه دار و صاحب کارخانه حق خود را بدست آورد ، مزد بیشتر بگیرد ، او را بر عایت قوانین و ادار سازد و از طمع و تجاوز او جلوگیری کند و تمام این دلایل اعتصاب يك حق قانونی اوست . اما در کشور شوروی که کارخانه ها و منابع و همه چیز متعلق بدولت یعنی عموم مردم است و طبقه کارگر در حکومت ، در قانون گزاری ، در اداره امور و در اداره کارخانه دخالت مستقیم دارد ، در جزئیات کارها اظهار نظر میکند و حتی اتحادیه کارگران يك کارخانه میتواند رئیس کارخانه بی را که بوظایف خود عمل نکند تغییر بدهد دیگر جایی برای اعتصاب نیماند . بلکه زمینه مساعدی بوجود می آید که کارگران دست بدست هم بدهند و منفقاً کار خود و محصول کار خود را بهتر کنند .

## کشاورزی و کشاورزان

متأسفانه به علت فرصت بسیار محدود و کساد زیاد که داشتیم ما نتوانستیم از يك مرکز کشاورزی دیدن کنیم. با اینهمه نه تنها هنگام عبور از سر زمینهای وسیع و پهناور که از پاکوتا مسکو گسترده شده است از میان پاکنار مزارع و آبادیها و مراکز دامپروری و پرورش حیوانات اهلی و طیور خانگی و نظایر آن میگذشتیم بلکه فرصت هم داشتیم که در باره اوضاع کشاورزی تحقیقاتی بعمل آوریم.

از آنجا که اطلاع بر اوضاع کشاورزی ولو باختصار برای بسیاری از هم - وطنان گرامی جالب توجه است و همواره در این باره از من سئوالانی هم کرده اند مختصری از مطالعات خود را در اینجا می آورم. و برای این کار باید بزمان پیش از انقلاب بزرگ شوروی برگردیم.

در دوران پیش از انقلاب در کشور روسیه و سرزمینهایی که تحت تسلط و نفوذ امپراتوری تزارها بود مثل وضع کنونی کشور ما از اراضی زراعتی که با وضع عقب مانده می مورد بهره برداری واقع میشد يك قسمت ( نزدیک به نصف تمام اراضی قابل کشت و زرع ) متعلق به خانواده سلطنتی و مالکین بزرگ بود و بقیه متعلق به خورده مالکین و کشاورزانی بود که خودشان در روی زمین کار میکردند. از این دسته دوم هم بکسعه دهقانان مرفه الحال بودند که اراضی بیشتر و اسب و گاو و ثروت داشتند و اغلب برای کارهای کشاورزی خود مزدور میگرفتند و زندگی خوبی داشتند ( اینها را « کولاک » میگفتند ) و بقیه که اکثریت هنگفتی را تشکیل میدادند دهقانان کم زمین و فقیر بودند.

علاوه بر این میلیونها نفر هم در کارهای کشاورزی و در دهات بودند که اصلاً زمین نداشتند و بصورت مزدوران گرسنه و دوره گرد در روی زمینهای دگران ( کولاکها و مالکین بزرگ ) کار میکردند و رنج میبردند و هرگز تأمینی نداشتند. به علت همین وضع نا درست اکثریت هنگفتی از مردم زحمتکش در فقر و بیسوادی و گرسنگی بسر میبردند و در بند و بیخائمان در بی کارهای زراعتی میکشیدند. با اینکه برای پیدا کردن کار ناچار دهات خود را ترك میگفتند و بشهرها هجوم می آوردند بامید اینکه در شهرها بتوانند برای خود کاری پیدا کنند.

حتی بسیاری از دهقانان که زمین هم داشتند به علت نداشتن سرمایه و وسیله

کار یا بعثت درآمد ناچیز و کار دشوار زمین خود را رها میکردند و برای کار کردن زمین های دیگران یا بشهرها میرفتند.

پس از انقلاب در همان نخستین روزهای تأسیس حکومت شوروی قانونی وضع شد که مطابق آن حتی مالکیت شخصی نسبت به زمین لغو گردید.  
زمین و منابعی که در زیر آن وجود دارد و جنگلها و قنوات متعلق به عموم مردم یعنی دولت شد.

طبق همین قانون اراضی مالکین بزرگ و خانواده سلطنتی و نظایر آن بطور مجانی و بلا عوض در اختیار دهقانان بزمین و کم زمین قرار گرفت که برای خود کار کنند اما این اقدام کافی نبود زیرا تنها زمین برای دهقان و برای تولید محصولات کشاورزی کفایت نمیکرد بلکه لازم بود وسایل کار، ماشین، بند، کود، و راهنماییهای علمی نیز در اختیار دهقانان قرار گیرد.

حکومت شوروی طبق یک نقشه دقیق در عین حال که کمک هایی به دهقانان میداد و آنها را در کار خود مساعدت میکرد بساختن کارخانه های عظیم برای تولید و ساختن ماشینهای کشاورزی پرداخت و بتدریج مقادیر زیادی ماشینهای مختلف کشاورزی از قبیل انواع تراکتورها و کامیونها که ماشینهای دروگری و خرمن کوبی و غیره هستند تولید کرد و آنها را در اختیار استفاده کشاورزان قرار داد.

در عین حال از همان آغاز کار یعنی پس از انقلاب و تأسیس حکومت شوروی قسمت هایی از اراضی در نواحی مختلف کشور، در تصرف خود دولت باقی ماند که دولت شخصاً بوسیله وزارت کشاورزی و ادارات تابعه و بوسیله کارشناسان خود آنها را اداره میکرد.

این قسمت ها را «سودخوز» میگویند، یعنی کشاورزی دولتی.

سودخوزها مترقی ترین قسمت های کشاورزی شوروی بودند و هستند که در آنها اراضی و تمام وسایل متعلق بدولت است و کشاورزان در برابر دستمزد و فوق العاده و پاداشهای اضافی طبق قوانین و مقررات مخصوص بکارهای مختلف کشاورزی و دامپروری و جنگلبانی و غیره می بردارند سودخوزها در واقع مانند کارخانه های بزرگی برای تولید محصولات کشاورزی میباشد و طرز کار کشاورزان در آنها تقریباً مانند طرز کار کارگران در کارخانه های صنعتی میباشد.

سودخوزها در عین حال عالیترین مراکز آزمایشهای علمی و بکار بردن ماشینها و بهتر کردن کارهای کشاورزی میباشد و نمونه بیش افتاده ترین فعالینها و کارهای کشاورزی هستند.

وجود سودخوزها که مجهز باشینها بودند و با استفاده از طرق علمی و فنی

و با کار کردن دسته‌جمعی محصولات عالی و فراوان تولید می‌کردند برای دهقانان و کشاورزان دیگر هم نمونه و سرمشق بود که آنها نیز به‌زایای کار کردن با ماشین و استفاده از طرق علمی و کار دسته‌جمعی در کشاورزی پی ببرند.

باین طریق بود که به تدریج «کلخوز» بوجود آمدند. «کلخوز» که بمعنی کشاورزی دسته‌جمعی است باین صورت تشکیل می‌شد که چند خانواده دهقان که هر کدام مقداری زمین داشتند و بر روی زمین کوچک خود کار می‌کردند. زمین‌های خود را بیکدیگر متصل می‌ساختند و همه بصورت دسته‌جمعی و با تقسیم کارهای مختلف در میان خود بتارهای کشاورزی می‌پرداختند این کار کردن دسته‌جمعی سبب می‌شد که محصول کار و تولید کشاورزی خیلی بهتر و بیشتر شود و هر خانواده دهقان و هر فرد دهقان درآمد و زندگی بهتری داشته باشد.

در عین حال دولت شوروی از یک طرف بوسیله اعزام کارشناسان و متخصصین و دهقانان پیشرو و ورزیده که در سودخوزها پرورش می‌یافتند برای راهنمایی کلخوزها و از طرف دیگر با تأسیس مراکز ماشینهای کشاورزی به دهقانان و به کلخوزها کمک می‌کرد.

در هر منطقه وسیع کشاورزی یک ایستگاه یا مرکز ماشینهای کشاورزی بوجود آمد. این ماشینهای متعلق بدولت بود و این ایستگاهها که تحت مسئولیت یک رئیس و تابع وزارت کشاورزی بودند خودشان رانندگان و مکانیسنها و کارشناسان داشتند و دارند که از دولت حقوق می‌گیرند.

هر کلخوز بطور جداگانه با این مراکز ماشینهای کشاورزی که همه جا در اختیار کلخوزها هستند قراردادی برای کارهای کشاورزی از قبیل شخم و کاشتن و درو کردن و خرمی کردن و غیره منعقد می‌سازد و بعد در آخر سال از این بابت طبق قرارداد مبالغی بصورت نقد یا جنس می‌پردازد در نتیجه هم دهقانان که نمیتوانستند بتنهائی ماشینه خریداری کنند و از وجود ماشینه برای آسانتر کردن کار و تولید بیشتر محصول استفاده برند، از وجود ماشینه بهره‌مند می‌شدند و هم دولت باین وسیله به پیشرفت و ترقی کشاورزی و تولید محصولات کشاورزی کمک می‌کرد.

تشکیل کلخوزها ابتدا با مخالفت کولاکها یعنی آن دسته از خرده مالکین که زندگی مرفهی داشتند و در زمین‌های خود با بکار بردن مزدوران کشاورزی و استفاده از دینج دیگران ثروتمند می‌شدند مواجه گشت.

اما از آنجا که برتری این روش در مقابل روش کشاورزی فردی کاملاً برای دهقانان محسوس بود نهضت تشکیل کلخوزها روز بروز توسعه گرفت و کولاکها بتدریج از میان رفتند و بالا بین رفتن کشاورزی فردی و تشکیل کلخوزها دیگر در کشاورزی هم موضوع استعمار از انسان و بهره‌کشی انسان از دسترنج انسان دیگر از میان

رفت و موجبات ترقی و تکامل کشاورزی بصورت فوق العاده می فراهم گشت -

اکنون در کشور شوروی دو نوع کشاورزی وجود دارد که یکی کشاورزی دولتی است و بوسیله سود خوزها انجام میشود و دیگری غیر دولتی است که بصورت همین کلخوزهاست -

در سود خوزها که در آن دهقانان و کارگران و کارمندان کشاورزی مثل کارخانه‌ها حقوق بگیر هستند محصولات متعلق بدولت است اما در کلخوزها که زمین آن از طرف دولت برای ابد به کشاورزان واگذار شده است محصولات کشاورزی که در نتیجه کار دسته جمعی تولید میشوند متعلق به کشاورزان است و پس از پرداخت هزینه‌های عمومی و مالیات و غیره به تناسب کار کرد کشاورزان میان آنها تقسیم میشود و هر کس میتواند محصول کار خود را هر طور میخواهد بفروشد و مصرف کند -

اختیار هر کلخوز در دست تمام کشاورزانست که در مجامع عمومی خود در باره امور کلخوز تصمیم میگیرند و از میان خود هیئت مدیره می برای اداره کارها انتخاب میکنند و نقشه‌های کار را برای هر سال و مسئولین هر قسمت از کارها را تعیین میکنند. و بعد کشاورزان به تناسب استعداد و معلومات خود دسته دسته میشوند و هر دسته بقسمتی از کارها میپردازند و سرپرست هر دسته حساب کار هر فرد را رسیدگی و ثبت میکنند و در آخر کار پس از برداشت محصول و کسر هزینه‌های عمومی هر کس به تناسب کار انجام شده اش از محصول نقد و جنس مزرعه سهم خود را دریافت میدارد -

علاوه بر این هر فرد کلخوزی غیر از کاریکه با همکاری دیگران و در روی زمین مشترک کلخوز یا در کارهای دامپروری و کشاورزی کلخوز انجام میدهد برای خود منزل و زمین جداگانه علی در اطراف منزلش دارد و میتواند در این زمین برای خود سبزی کاری کند یا یک گاو و دو گوسفند و چندین مرغ و خروس و غیره پرورش دهد و محصولات این کارها که ارتباطی با کارهای عمومی کلخوز ندارند منحصراً مربوط به خود اوست و بخود او متعلق دارد -

در سیستم کشاورزی کلخوزی اصول سوسیالیسم رعایت میشود یعنی هر کس به تناسب استعداد و زیادت و کمزاریش کار میکند و به تناسب کارش مزد و پاداش میگیرد در قانون اساسی شوروی زمین مواد از ۱ تا ۱۰ که درباره مالکیت اراضی و کشاورزی است حق مالکیت خصوصی کشاورزان و استفاده از درآمدها و ثروت‌های شخصی که بر اثر کار بدست آمده باشد و نه در نتیجه استفاده از کار و استثمار دیگران تصریح شده است -

ما خودمان در ایستگاههای راه آهن میدیدیم که دهقانان محصولات خصوصی

خود از قبیل ماست و تخم مرغ و غیره را میفروختند -

همچنین در هر شهر چندین بازار گلخوژی هست که کشاورزان محصولات خود را با آنجا می آورند و می فروشند، مادر تغلیس یکی از این بازارهای گلخوژی را دیدیم . اکنون بر اثر سیستم مرفعی کشاورزی در شوروی میتوان با کمال اطمینان گفت که کشور شوروی از حیث کشاورزی و علوم کشاورزی و ماشین های کشاورزی نخستین کشور جهان است .

میزان تولید محصولات کشاورزی و دامپروری سال بسال افزایش می یابد . هر سال و هر ماه ماشین های تازه تر بخدمت کشاورزی و کشاورزان گمارده میشود . بجای ماشینهاییکه با نیروی حیوانی کار میکردند بتدریج ماشینهاییکه با نیروی موتور کار میکنند بوجود آمده است و اکنون این ماشینها را هم به ماشینهاییکه با نیروی برق کار میکنند مبدل میسازند .

اینکه شورویها کوشش فراوان دارند که میزان تولید نیروی برق و محله، و صلاً برق ارزان خود را با استفاده از آب رودها و رودخانه ها افزایش دهند و به سراسر کشور برق برسانند برای آنستکه از این نیروی عظیم برای استفاده در همه کارها و از جمله کارهای کشاورزی بنفع کشاورزان و کشاورزی مرفعی ترا استفاده شود . مدتست تراکتورهای جدید، کمباین های جدید، دروکن ها و خرمسکوب های جدید که همه با نیروی برق کار میکنند در بعضی از کاخوزها و سوخوزهای پیش افتاده مشغول کار هستند .

بعلا وجود سیستم گلخوژی دهقانان میتوانند در دهات خود با استفاده از کومک دولت مدارس، کلوبهای فرهنگی، بیمارستان، سینما ، تئاتر، کتابخانه، مراکز ورزش، کانونهای نگاهداری کودکان و تمام لوازم تمدن جدید را بوجود آورند و باین شکل بتدریج فاصله شهر و ده و اختلاف فرهنگی و هنری آن از میان میرود .

در گلخوزها بتدریج کارها مکانیزه میشود یعنی کار های سخت حتی بار کردن کامیون ها و دوشیدن گاوها نیز بوسیله ماشین های برق انجام میگردد و در نتیجه از رنج دهقانان کاسته می شود و آنها فرصت پیدا میکنند که بساتل فرهنگی و اجتماعی بپردازند و زندگی غنی و مرفهی برای خود ترتیب دهند . من درباره ماشین های کشاورزی و بهشی نمونه های آن که ما در مسکو دیدیم قبلاً در فصل جداگانه بی صحبت کردیم .

هر قدر وسعت گلخوزها بیشتر باشد و هر قدر تعداد شرکت کنندگان در یک گلخوز که در واقع صورت یک شرکت تعاونی را دارد بیشتر باشند میزان نسبی تولید و درآمد نسبی افراد بیشتر میشود مثلاً اگر ده خانوار هر کدام پیش از شرکت

در کلغوز در هر سال ۱۰۰۰ روبل درآمد داشته پس از تشکیل کلغوز بر اثر استفاده از روشهای اجتماعی و علمی و استفاده از ماشینها و غیره درآمد سالیانه شان بچندین برابر و مثلاً به ۵۰۰۰ روبل بالغ شده است. حالا اگر بجای ده خانواده مثلاً ۱۰ خانواده تشکیل يك کلغوز بزرگ بدهند عایدات هر خانواده باز هم بیشتر و مثلاً ۱۰/۰۰۰ روبل میشود و بهین جهت است که کشاورزان تشویق میشوند که روز بروز بیشتر باهم همکاری کنند و باین ترتیب هر سال با اتحاد چندین کلغوز کوچک يك کلغوز بزرگ تشکیل میگردد و اکنون این نهضت رو بترقی است بطوریکه بجای ۲۵۴/۰۰۰ کلغوز کوچک که در اول ژانویه ۱۹۵۰ وجود داشته است اکنون (پس از دو سال) ۹۷/۰۰۰ کلغوز بزرگ بوجود آمده است و در آینده بتدریج باز هم کلغوزهای بزرگتر بوجود خواهند آمد تا اینکه تمام کلغوزها و تمام کشاورزی شوروی بصورت سودخوזהا که عالیترین شکل کشاورزی هستند درآیند.

بر اثر این سیستم علمی و منطقی هم زندگی کشاورزان دائماً بهتر میشود و هم میزان محصول افزایش می یابد و از همین راهست که دولت شوروی میتواند منطقی فستهارا باین بیاورد و رفاه مردم را بیفزاید.

در موقتیکه قیتمها باین می آید برای اینکه کشاورزان و دهقانان ضرر نکنند اجناسشان با اجناس دیگر مبادله میشود و در نتیجه هرگز دهقان ضرر نمیکنند.

میزان محصول غلات در سال ۱۹۵۲ در شوروی به ۸ میلیارد بود یعنی ۱۲۸ میلیارد کیلر رسیده است که رقم فوق العاده است.

در اینجایی مناسبت نیست تذکر داده شود که در سالهای اول پس از انقلاب از یکسو بخاطر عقب ماندگی اوضاع کشاورزی و از سوی دیگر بدلت خرابکاری مخالفین انقلاب میزان محصول خیلی کم شده بود و بعدها بتدریج اضافه شد بطوریکه دو سال طول کشید تا میزان محصول غله به اندازه سال ۱۹۱۳ یعنی سال پیش از شروع جنگ بین الملل اول برسد. اما از آن پس بر اثر اتخاذ سیستم صحیح و بکار بردن ماشین های مختلف و متنوع و روشهای علمی جدید در کشاورزی میزان تولید دائماً افزایش یافت تا باین رقم فوق العاده زیاد رسیده است و باز هم افزایش می یابد.

تنها در رشته افزایش تولید غلات نیست که شورویها به این اندازه تولید رسیده اند بلکه در رشته های دیگر مخصوصاً در تولید نباتات صنعتی از قبیل پنبه و چغندر قند و کتف و دانه های روغنی و کاتوچوک و غیره نیز با سرعت فوق العاده پیش رفته اند و مادر نمابشگامی که در مسکو در محل اتاق تجارت بازدید کردیم نمونه های عالی این محصولات و ارقام مربوط به تولید آنها را دیدیم.



در شوروی که همه چیز طبق نقشه‌های منظم تولید میشود و افزایش مییابد کارهای کشاورزی نیز تابع نقشه هستند و طبق نقشه‌های دقیق و پیش‌بینی شده تقسیم و اجرا میشوند و پیش‌میروند .

مثلا گاهی کلخوزهایی هستند که طبق نقشه بیشتر کوششان را برای تهیه پنبه بکار میبرند در صورتیکه کلخوزهای دیگر مثلا برای تهیه میوه یاچغندر قند، یا غلات میکوشند .

مطالعه در اوضاع کشاورزی و کشاورزان شوروی که خود قسمت عمده‌ئی از زندگی شوروی را تشکیل میدهد مستلزم توضیحات خیلی بیشتری است که متأسفانه در این فرصت محدود نمیتوان بیش از آنچه گذشت بآن پرداخت .

## تفلیس یا تپالیسی

همانطور که قبلاً هم نوشتم . پس از پایان کار کنفرانس بین‌المللی اقتصادی در مسکو ، دسته ۱۵ نفری نمایندگان ایران به شش‌گست شدند و هر کدام برای مراجعت راهی را موافق میل خود انتخاب کردند . از جمله آقایان دکتر متین‌دفتری ، عباس مسعودی ، عیدی نوری و من خواستیم که از راه تفلیس بایران برگردیم و میزبانان شوروی ما با اتمال مهربانی وسیله این کار را برای ما فراهم کردند .

ما با هواپیما از مسکو بسوی تفلیس حرکت کردیم . هواپیمای ما بعلت مه غلیظی که فرودگاه مسکو را پوشانیده بود چند ساعت دیرتر از موعد مقرر حرکت کرد . در عوض فرصت پیدا کردیم که قسمت‌های مختلف ساختمان‌ها و بزرگ‌ترین فرودگاه مسکو را با دستورانها و سالنهای متعدد و تشکیلات مفصلش که همه جور مردم در آن بسیار بودند تماشا کنیم .

ما با يك هواپیمای دو موتور پرواز کردیم .

هواپیمای شوروی که همه ساخت خود کشور شوروی هستند ساده و محکم میباشند . مسافرت در آنها راحت و مطمئن است ولی ترمینات و لوکسی هواپیما های کشورهای دیگر را ندارند . در مقابل قیمت بلیت هواپیما هم زیاد گران نیست و بسیاری از مردم با این وسیله سریع و مطمئن سفر میکنند در میان مسافران هواپیمای ما همه جور اشخاص و افسران ارتش و کارگران متوسط الحال کارخانه‌ها هم بودند که برای کار یا تعطیلات خود سفر میکردند .

از روی نقشه بزرگی که خطوط هوایی کشور شوروی را در فرودگاه مسکو نشان میداد معلوم میشد که هواپیما در سراسر کشور وسیع شوروی حرکت میکنند قسمت‌های مختلف این سرزمین پهناور را بیکدیگر متصل میسازد .

شبکه خطوط هوایی اصلی شوروی قریب ۱۸۰۰۰۰ کیلومتر یعنی در حدود ۳۰۰۰۰ فرسخ است و در طول تمام این راههای دور و دراز مردم از هوا پیما استفاده میبرند . بسیاری از کسانی که در مناطق شمالی نزدیک به قطب کار میکنند و میخواهند تعطیلات خود را در نواحی پرآفتاب و ملایم جنوب بگذرانند از هواپیما استفاده میکنند تا وقتشان در راهها ضایع نشود و بتوانند همه‌جا که بیشتر استفاده را بدست آورند .

از مسکو تا تفلیس هوا پیمای ما مدت ۹ ساعت در راه بود و در وسط راه مدت یکساعت در فرودگاه شهر رستوف توقف کردیم .  
از مسکو تا باکو هم با هوا پیمای دو موتورره ۹ ساعت راه است و هوا پیمای در استالینگراد توقف میکند .

پس از ورود به تفلیس در یکی از هتل های خوب شهر منزل کردیم و مدتی کمی پیش از یک شبانه دوازده در این شهر توقف داشتیم . در این فرصت کم توانستیم قسمت های مختلفی از این شهر زیبا و تاریخی را تماشا کنیم .

گرجستان یکی از ۱۶ جمهوری شورویست که همه با هم مجتهداً « اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی » را تشکیل میدهند و شهر تفلیس پایتخت و مرکز این جمهوریست . اسم اصلی این شهر بزبان گرجی « تبیلیسی » است که از قدیم ملل دیگر آنرا تفلیس تلفظ کرده اند . اما از زمان تشکیل جمهوری شوروی و رواج زبان و فرهنگ ملی گرجی همان اسم گرجی آن شیوع و رسمیت یافته است .

کلمه « تبیلیسی » در زبان گرجی به معنی « گرم » است و چون در این شهر چشمه های آب گرم معدنی وجود دارد آنرا بزبان گرجی تبیلیسی میگویند . در قسمت بالای دیوارها در سرسرای هتل زیبایی که محل اقامت ما در تفلیس بود با یک سلسله نقاشی که بسبب نقاشیهای ایرانی ساخته شده بود داستان افسانه ای بنیاد شهر تفلیس نقاشی شده بود .

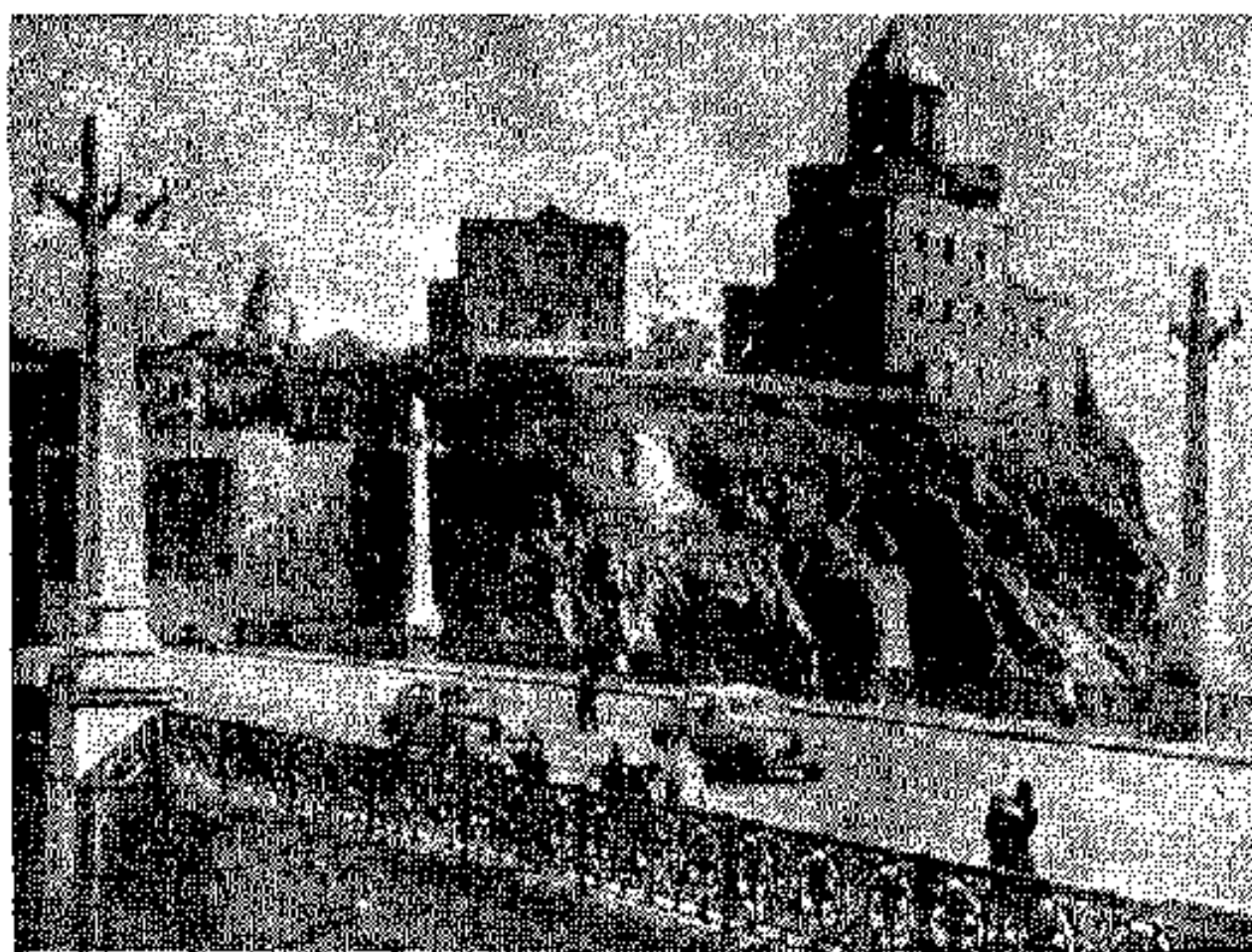
بنا بر این افسانه یک روز یکی از شاهزادگان با همراهان خود برای شکار باین نواحی آمد ناگهان چند برنده در آسمان پیدا شدند . یکی از آنها را با تیر زدند . وقتی که بجهتجوی پرند تیر خورده رفتند دیدند اتفاقاً در چشمه آب جوشی که در آنجا بوده است افتاده و پخته شده است . پس از کشف این چشمه چند روزی در آنجا جشن و شادی بیا کردند و بعدها هم شهر تبیلیسی را در همانجا بنا نهادند . همین همین داستان در تابلو دیگری که در موزه این شهر دیدیم نیز نقل شده بود .

شهر تفلیس با این افسانه خود یکی از شهر های قدیمی جهانست و تاریخ هزار و پانصد ساله دارد .

رود « کر » ( بروژن « لر » ) از وسط شهر میگذرد و خود شهر بسو روی تپه ها و پست و بلندیهای اطراف رود ساخته شده است که منظره ای بسیار جذاب و زیبا دارد و بله های متعدد و زیبا از روی آن میگذرد و یک بلوار پر شکوه و عریض بنام استالین در کنار آن کشیده شده است .

در دوران حکومت شوروی شهر تفلیس تغییرات بسیار یافته است ، همچنانکه

در خود جمهوری گرجستان تغییرات و تحولات بسیار روی داده است .  
 تفلیس امروز دارای خیابانهای عریض و آسفالت و ساختمانهای پر شکوه ،  
 دانشگاه و مدارس عالی ، اپرا و باله و مراکز فرهنگ و هنر میباشد .  
 چون روزهای دوشنبه ( که روز بعد از تعطیل است ) معمولاً در کشور شوروی  
 تئاترها و اپراها تعطیل هستند و نخستین روز ورود ما بتفلیس مصادف با دوشنبه بود  
 ما نتوانستیم از دیدن اپرا یا تئاتر استفاده کنیم .  
 در تفلیس اپرای بزرگ و تئاترهای متعدد وجود دارد که در آنها بزبان گرجی



### یکی از پلهای نوساز آبیلیسی بر روی رود «گر»

نمایش میدهند و هنر ملی تئاتر و اپرای گرجی را خیلی تکامل بخشیده اند . این امر  
 تنها بگرجستان اختصاص ندارد بلکه تمام جمهوریهای مختلف شوروی هنر ملی خویش  
 را توسعه میدهند و آثار بزرگی بزبان ملی و مادری خود بوجود می آورند . این امر از  
 خصوصیات سیاست مخصوص شوروی درباره استقلال ملیت ها و احترام به عقاید و آداب  
 و رسوم ملی میباشد .

در تفلیس میدیدیم که تابلو مغازه ها به زبان گرجی و روسی نوشته شده بود

وروزنامه‌ها بزبان گرجی منتشر میشد . دریاکوه‌های تابلوهای نمازها بزبانهای ترکی آذربایجانی و روسی نوشته شده بود .

در اتحاد شوروی هر ملت زبان و عادات و آداب و لباس و رسوم ملی خود را محفوظ نگاه میدارد .

در ساختمان‌های بزرگ و متعدد که در هر جمهوری ساخته میشود کوشش بعمل می‌آید که با مطالعه در آثار تاریخی سبکهای مخصوص و تزئینات و خصوصیات ملی اقتباس و بکار برده شود . بدین شکل است که مثلا بنای عظیم شورا، وزیران آذربایجان شوروی در باکو با بنای شودای وزیران گرجستان شوروی در تفلیس کاملاً متفاوت هستند و هر کدام خصوصیات ملی جمهوریهای خود را منعکس میسازند .

باین ترتیب است که تمام آنچه از اصول و سنن ملی که زیبا و قابل دوام و بقاست محفوظ میماند و ادامه پیدا میکند .

ما در کشور خودمان چنین کاری نمیکنیم ، ساختمانهای بزرگی چون بنای وزارت دارایی و وزارت دادگستری هیچ چیز ملی ندارند، خوشبختانه در بنای بانک ملی مرکز و بازار این نکته‌ها تا اندازه‌ای رعایت شده است .  
تفلیس بازگردیم .

همسران ترجیح دادند که شب اول را مختصری گردش کنند و بعد هم زودتر بخوابند یابن جهت ما در قسمتی از محله مرکزی و بعضی از محلات قدیمی شهر گردش کردیم .

روز بعد را برای تماشای تفلیس اختصاص دادیم چون وقت خیلی کم داشتیم یا دو اتومبیل که در اختیارمان گذارده شد چند محل مهمتر شهر یعنی « بارک فرهنگه » شهر ، یکی از موزه‌ها ، گورستان معروف شهر و آرامگاه مادر استالین ، چایخانه تاریخی و خیابانها و عمارت‌های تفلیس را تماشا کردیم . و حمام آب گرم معدنی رفتیم، و یک فروشگاه کافخوزی را هم دیدیم .

هتل ما در خیابان « روستاولی » قرار داشت که یکی از معروف ترین خیابان های تفلیس است و بنام شاعر ملی و تاریخی گرجستان « شوستا، روستاولی » نامیده میشود . مجسمه بزرگی از این شاعر ملی در کنار همین خیابان برپاست و بسیاری از ادارات و ساختمان‌های بزرگ تفلیس هم در اطراف این خیابان هستند .

این خیابان میدان بزرگ شهر که بنام « بریا » نامیده میشود منتهی می‌گردد . همدارند شهرداری تفلیس در کنار این میدان است و از همین جاست که در ۲۵ فوریه ۱۹۲۱ خبر تصرف تفلیس از طرف نیروهای انقلابی سرخ و تشکیل جمهوری شوروی گرجستان بسکو و مغایره شد . در همین میدان دلیله‌ها و میثاقها و نظائرات عمومی تفلیس انجام میگیرد .

در سمت شمال شهر تفلیس کوه مرتفعی است که قسمتی از شهر بر روی دامنه های آن ساخته شده است . در روی يك قسمت مرتفع کوه که ۳۰ متر از شهر بلند تر است بارك فرهنگ بوجود آمده است .

ما از بکراه بیجا بیچ واسفاله که از روی تپه های سبز و دامنه های خرم میگذشت باین بارك رفتیم و مدت ۲۰ دقیقه با اتومبیل سواری در راه بودیم اما در حال عادی مردم با « فونیکولر » با آنجا میروند ، « فونیکولر » يك اتاق متحرك است که بطناب های محکم سیمی آویخته است و بوسیله نیروی برقی حرکت میکند .

مردم تفلیس در فصلی که بارك دایر میشود با فونیکولر در ظرف چند ثانیه ببارك می آیند .

وقتیکه ما بعجل بارك رفتیم هنوز فصل آن آغاز نشده بود ( اوایل اردیبهشت



### منظره‌ئی از خیابان روستاولی در تفلیس

بود) و مشغول رنگ کردن سالنها و آماده کردن ساختمانهای آن بودند . یکی از روزنامه نگاران خارجی که سال پیش از ما بتفلیس رفته بود در باره این بارك چنین مینویسد :

« یکی از سه شبی را که در تفلیس بودیم در بارك فرهنگ آن گذرانندیم . در روی صفحه وسیع و خوش منظر آن که در جلو يك کناخ سفید گسترده است شام خوردیم و در زیر پای ما شهر تفلیس با میلبون ها چراغ خود میدرخشید و منظره‌ئی فراموش ناشدنی داشت . در اطراف ما مردم بسیار بودند که همه لباسهای پاکیزه و زیبای زن داشتند و شادمان بنظر میرسیدند . گریهها خوب خوردن ، شراب نوشیدن ، آواز خواندن و قصه گفتن را خیلی دوست میدادند ، قصه ها و شوخیهای آنها در میان تمام مردم شوروی معروف است .

در ضمن شام خوردن با دوستان مرا افس میرهای همسایه هم بودیم . در کنار ما سه مرد

یا کتله‌های یخه بسته نشسته بودند که لباس ساده‌ی اعضای حزب است (مثل لباسی که استالین میپوشید) و در حالیکه چند بطری شراب خورده بودند بصدای بلند قسه می‌گفتند و می‌خندیدند و مئاسفانه چون بزبان گرجی حرف می‌زدند چیزی نمی‌فهمیدیم. کمی دورتر يك خانواده دوازده نفری مرکب از پدر بزرگ و مادر بزرگ و پسرها و دخترها و دامادها و عروسها در حالیکه آواز می‌خواندند و شادی می‌کردند جشن تولد یکی از اعضای خانواده را برپا کرده بودند. محیط اینجا خیلی با محیط مسکو فرق داشت و روح مخصوص شرقی و گرجی در اینجا کاملاً محسوس بود.

در ساختمان باشکوه و سفیدکاخ فرهنگ سالنهای تئاتر و رقص و سخنرانی و سینما و جشن وجود داشت. در خود پارک انبوه درختان و خیابانهای مرفادرمیان‌پیشه‌ها، گردشگاه بسیار زیبایی برای مردم بود. مثل تمام پارکهای فرهنگ در شهر. های دیگر شوروی در ساختمان‌های متعدد دیگر انواع وسایل سرگرمی و اشتغال از قبیل کتابخانه، کلوب شطرنج، یاغچه مخصوص کودکان، محلهای مخصوص سینما و رقص در فضای آزاد و نظایر آن آماده و پرازجهت بود.

بقراریکه گفته میشد تا سال ۱۹۳۶ در اینجا يك پيشه نامنظم بود که عده‌ای از کولها در آن منزل می‌کردند و چادر می‌زدند. در آن سال بهمت «بریا» (وزیر کشور کنونی اتحاد شوروی) این پارک بوجود آمد.

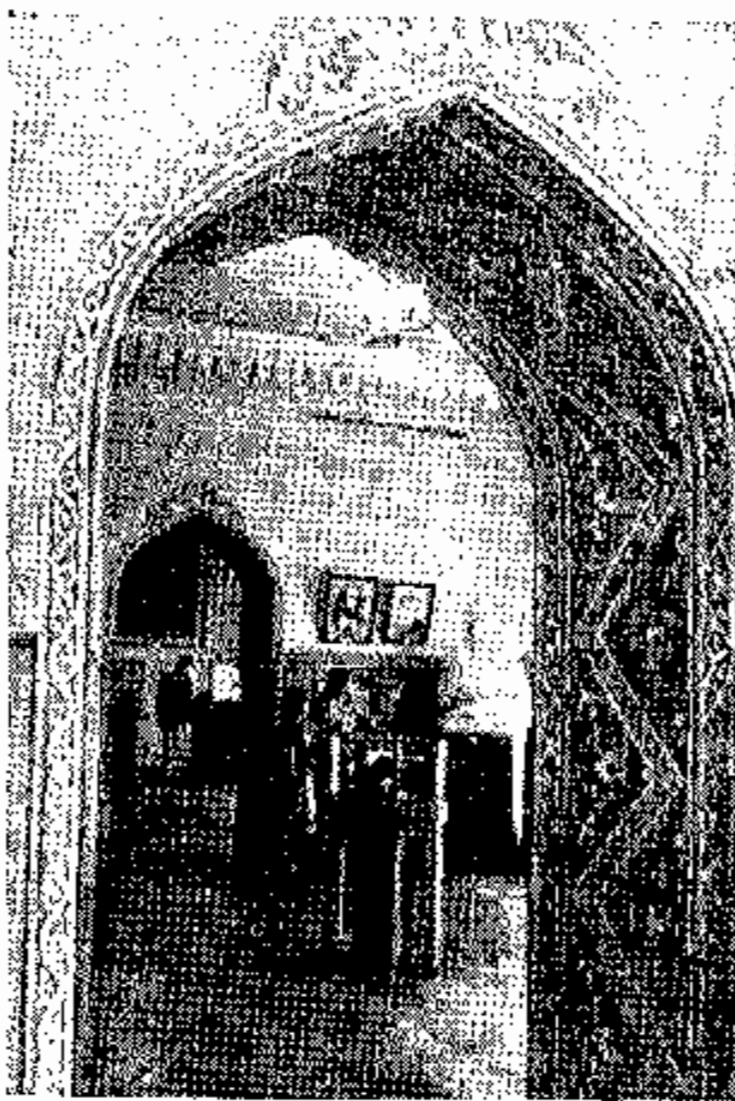
هر روز و مخصوصاً روزهای تعطیل ده‌ها هزار نفر از اهالی تفلس با خانواده خود با پرداخت مبلغ ناچیز ۲ روبل برای هر نفر (که شامل کرایه فونیکوار هم میشود) باین پارک می‌آیند و از وسایل آن استفاده میکنند.

ما در گردش که با اتومبیل در شهر کردیم يك پارک بزرگ دیگر را هم که در خود شهر بود دیدیم که در آن يك راه آهن کوچک مخصوص جوانان بود که همه کاد آن را کودکان و جوانان ۱۲ تا ۱۵ ساله اداره می‌کردند همچنین ساختمان بزرگ سيرك را که بردوی يك تپه مرتفع واقع است و میدان بزرگ درزش را که گنجایش ده هزار نفر تماشاچی دارد تماشا کردیم.

بردوی یکی از تپه‌های مرتفع شهر که هنوز هم بقایای حصارهای قدیمی تفلیس در آن باقیست موزه تاریخی شهر را دیدیم که هم آثار تمدن قدیمی گرجی و هم نمونه‌هایی از زندگی مردم در آن محفوظ مانده است و بشکل زنده‌ی گذشته گرجستان را برای بیننده زنده می‌سازد.

در این موزه مخصوصاً عکسها و آثار بسیاری هست که پوستگی و تردیکی تمدن و گذشته ملت گرجستان را با تمدن و آداب و رسوم ایران بخوبی نشان میدهد. غیر از این موزه تاریخی، در شهر تفلیس موزه‌های هنری و نمایشگاههای متعدد

دیگر هست که متأسفانه مافروست نمایشی آنها را نداشتیم .  
 در گورستان معروف شهر که در دامنه تپه مرتفع و مصفائی واقع است ما  
 يك صومعه قدیمی و گورهای مهمی از قبیل گور « گریبایدون » و مادر استالین را  
 دیدن کردیم .  
 گریبایدون شاعر روسی بعنوان سفیر روسیه بایران آمد و در ضمن بسك  
 ماجرا و آشوب در سال ۱۸۲۹ میلادی در تهران کشته شد جنازه او را از ایوان



### گوشه‌ای از موزه تقالیس

بر دیده و اکنون جسد او در کنار همشوقه‌اش در يك غار شاعرانه در این قبرستان مدفون  
 است و بر روی سنگ قبرش مختصری از زندگی و تاریخ مرگش در تهران نوشته  
 شده است .

گور مادر استالین نیز در همین گورستان مصفا بشکل ساده و پرشکوهی با  
 سنگ سیاه در میان گلها و سبزه‌ها قرار دارد .



همه میدانند که استالین ( یوسف ویسار یونویچ یوگاشویوی ) يك نفر گرجی است که در قریه « کوری » نزدیک تفلیس بدنيا آمد و در تفلیس يك مدرسه مذهبی میرفت و بعد در همین شهر با نهضت های انقلابی آشنا شد و رهبری انقلاب را از همین شهر شروع کرد .



### يك نمايشگاه نقاشی و مجسمه سازی در تفلیس

اکنون نه تنها گور مادر استالین دو گورستان تاریخی شهر تفلیس باقیست، بلکه خانه هایی که استالین در آن زندگی میکرد، مدارس که در آن درس میخوانده، و خانه هایی که در آنها محفل های مغنی انقلابی برپا میشده است نیز همه با کمال دقت نگاهداری میشوند و نام استالین را با کمال افتخار، خود نگاه میدارند همچنانکه زادگاه او و خانه پدری او در دهکده کوری نیز بصورت موزه می گرانند در آنجا باقیست .

یکی از جاهای بسیار دیدنی و تماشائی که در شهر تیبلیسی بازدید کردیم چاپخانه ایست که امروز بصورت يك موزه تاریخی از آن نگاهداری میشود .

این چاپخانه کوچک است که در دوران حکومت تزاری از سال ۱۹۰۳ تا سال ۱۹۱۶ اوراق انتشارات انقلابی نهضت ماورای قفقاز را زیر هدایت استالین چاپ میکرده است . وضع چاپخانه تماشائوست .

در يك منزل ساده در کنارهای شهر ( که آنوقتها یعنی نزدیک پنجاه سال پیش ، از کنارهای دور افتاده بوده است ) منزل ساده می بوده که بطرز ساختمانهای ساده و عادی مردم متوسط و فقیر بنا شده بود .

این خانه دو طبقه از يك زیر زمین وسیع که چند پله از سطح عادی زمین گودتر است و يك طبقه روی آن که چند پله از سطح زمین بلندتر است تشکیل میشود .

اتاق وسیع زیر زمینی صورت آشپزخانه داشته است و در طبقه روی دو اتاق که بایک ایوان بیکدیگر وصل میشود است در کنار هم هستند .

در یکی از این اتاقها زنی که صاحب خانه بوده سکونت داشته است و در اتاق دیگر چهار نفر کارگر ، کارگران چاپخانه .

کمی دورتر از این عبارت کوچک ، بقاصه چند متر ، يك اتاق چوبی شبیه بگاراژها یا انبارهای امروز هست که در فضای سرپوشیده آن يك حلقه چاه عمیق آب قرار دارد .

امروز که شهر تیبلیسی لوله کشی شده است دیگر این چاه خشک است و از آن استفاده نمی میشود فقط چرخ برق پر نور داخل آنرا روشن میکنند . اما در پنجاه سال پیش واقعا این يك چاه آب بوده است منتها در انتهای آن نزدیک به سطح آب يك نقب در بدنه چاه حفر شده بود که میتوانست اشخاصی را از خود عبور دهد .

این نقب به چاه دیگری راه داشت که در آنجا نردبانی کار گذاشته شده بود . کسیکه از نردبان این چاه دومی بالا میرفت پس از عبور از يك نقب کوچک دیگر وارد يك فضای زیر زمینی نسبتاً وسیعی میشد که محل چاپخانه بود . بدین ترتیب همواره بظاهر دو طبقه اصلی در حقیقت سه طبقه داشت که طبقه سوم آن همین چاپخانه و در اعماق چندمتری زیر زمین بنا شده بود .

امروز با اینکه هر دو چاه و نقب اصلی و اتاق چاپخانه باقیست يك پلکان اضافی با پله های فلزی مارپیچ بساختمان اضافه شده است که از ایوان طبقه پائین یعنی مقابل اتاق آشپزخانه بیننده را باتاق مخفی زیری که محل چاپخانه بوده است آشنائی میکند .

در اتاق زیری در وسط يك ماشین چاپ آلمانی ساخت لایپزیكته که در آن

وقت‌ها نوبت بوده است (ساخت سال ۱۸۹۹) و در یک طرف گارسه‌های حروف ادوینک گوشه یک بخاری حلی و در دیوارها چند چراغ نفت سوز دیده میشود .  
کارگرانی که در این منزل سکونت داشتند با استفاده از طناب چاه آب بداخل آن میرفتند و بعد از راه‌تقب و چاه دومی بمحل چاپخانه بالایی آمدند و در آنجا روزنامه‌های مخفی انقلابی را که به سه زبان (روسی ، گرجی ، ارمنی) تهیه می‌شد چاپ میکردند این روزنامه‌ها و انتشارات را استالین ، رهبر نیروهای انقلابی ماورای قفقاز مینوشت و تنظیم میکرد .

کارگران انقلابی که روزنامه را چاپ میکردند در همان عمارت می‌خوابیدند پیر زن صاحب خانه ضمن اینکه غذای آنها را تهیه میکرد مراقب آنها هم بود ، در اتاق خود و در پشت فالیه‌چی که بدبو از نصب بود دسته زنگی قرار داده بود که هر وقت خطری احساس کند بوسیله زنگ کارگران را که در اعماق زمین کار میکردند مطلع سازد و آن‌ها کار را تعطیل کنند .

در اتاق‌های عمارت مزبور اکنون عکسهای به فراز آن کارگران (که گویا یکی دو نفرشان هنوز زنده هستند و در تپیلیسی سکونت دارند) عکس زن صاحبخانه ؛ نمونه های اوراق چاپی و عکس اتاقها همه باقیست .

بعلاوه عکسها و نایلوهای دیگری هم هست که نشان میدهد چگونه پلیس تزار پس از اینکه بالاخره محل این چاپخانه کشف شد آن‌جا را آتش زد و ویران کرد ، ماشین و حروف را بیجا برد و مدت‌ها محل این ساختمان بصورت حفرة و گودالی باقی بود . پلیس تزاری که همه‌جا نیروهای انقلابی را تعقیب میکرد پس از اینکه در سال ۱۹۰۶ بمحل چاپخانه بی‌برد یکروز بهمراهی نیرو های فراوان تزار و ژاندارم آنجا را محاصره کرد ، ماشینها را شکست ، حروف را پراکنده ساخت و عمارت را آتش زد و ویران کرد ، اما این فشارها و این دردنگیها نتوانست از توسعه نیرو های انقلابی جلوگیری کند ، انقلاب ۱۹۰۵ بوجود آمد و با تحمل خسارات سنگین در هم شکسته شد . یازم نیروی انقلابی از توسعه باز نایستاد تا اینکه در سال ۱۹۱۷ انقلاب پیرو شد و چهارسال بعد در سال ۱۹۲۱ نیروی انقلابی در گرجستان هم مستقر گردید . آنوقت چاپخانه و عمارت آن را مجدداً بهمان شکل سابق از نو ساختند ، ماشین چاپ آنرا از انبار پلیس بدست آوردند و عمارت را بشکل کنونی بصورت موزه‌ای عبرت انگیز در آوردند که هر کس به تپیلیسی میرود بدین آن برایش بسیار جالب توجه خواهد بود .

موزه‌ی نظیر این چاپخانه مخفی در باکو هم بوده است که در آنجا نیز مطبوعات انقلابی مخفی چاپ میرسیده است .

نونه کوچک همین عمارت و همین چاپخانه مخفی تفلیس در شهر مسکو در موزه

لنین نیز وجود دارد که اگر انسان به تبلیسی نیاید و اصل موزه و عمارت را نبیند با تماشای همان نمونه کوچک موزه لنین نیز میتواند بفهمد که نیروهای انقلابی در چه اوضاع و احوالی فعالیت میکردند، با چه دشواریهایی مواجه بوده اند، چه فشارهایی نسبت به آنها وجود داشته است و برای ادامه کار خود بچه تدابیری متوسل شده اند. در همان موزه لنین و موزه انقلاب در شهر مسکو چیزهای دیگری هم هست که حقایق اوضاع دشوار آن زمان را منعکس میسازند و نشان می دهند که انقلاب در راه پیروزیهای خود از چه مواضعی گذشته است.

در واقع چقدر حبس، چقدر تبعید، چقدر شکنجه، چقدر اعدام و چقدر کشتار تحمل شده است و نیروهای انقلابی چه محرومیتها متحمل شده اند و چه زجرها کشیده اند. چه تلفاتی داده اند تا به پیروزی رسیده اند و توانسته اند بالاخره در سرزمین وسیعی که یک ششم کره مسکون است حکومت را بدست بگیرند و در راه ترقی و تعالی و پیروزی هدفهای انقلابی بجای آورند و کشوری بسازند که امروز مظهر انقلاب پیروز و سرمشق و هوادار معنوی نیروهای انقلابی کشورهای تمام جهانست.

ما همه میل داشتیم که از فرصت اقامت در تفلیس برای رفتن به حمام آب گرم معدنی آن که شهرت بسیار دارد نیز استفاده کنیم.

این حمام بسیار بزرگ که بهارز زیبایی ساخته شده است علاوه بر دهها امره دوش و وان، حوضها و دوشهای مجهز با آب گرم معدنی و آب گرم هادی، چندین حیاط گلکاری شده و نالارهای وسیع و اتاق های مخصوص مراقبت ها و ماساژ های پزشکی دارد و در واقع یک مؤسسه پزشکی است که دائماً در آن یک پزشک متخصص و چندین پرستار با لوازم پزشکی آماده کار هستند و از انواع بیماران که از سراسر کشور شوروی برای معالجه و استراحت باین شهر و این حمام میآیند مراقبت میکنند. در گرجستان و در سراسر کوههای قفقاز چشمه های آبهای معدنی که در کنار آنها حمامها و آسایشگاههای بزرگ برای استفاده عمومی ساخته شده است بسیار و متمدن است که اغلب آنها شهرت جهانی دارند، آبهای معدنی « ناردان » و « بودزوم » که برای مصارف پزشکی بکار میرود در تأسیسات بسیار وسیع و مجهز بسته بندی میشود و بسراسر کشور شوروی ارسال میگردد.

حمام معدنی تفلیس که ما از آن استفاده کردیم نمونه ای از حمامها و آسایشگاههای متعدد و فراوان کشور شوروی بود.

بعلمت فرصت محدود ما نتوانستیم چیزهای بیشتری را در تفلیس ببینیم. مدتی از وقت خود را در مغازه ها تماشا و خرید کردیم. مغازه ها و فروش -

گاههای تفلیس هم همه ملو از اجناس و خریداران بود که با کمال نظم و ترتیب خرید میگرداند .

غیر از منازه های بزرگ خواربار فروشی و فروشگاههای کلمخوزی و کالاهای صنعتی و کتابفروشی منازه های دیگری هم بود که در آنها اجناس لوکس و تزئینی و نظایر آنها فروخته میشد و آنها هم شلوغ و پر مشتری بودند .

در تفلیس هم مانند مسکو و باکو همه شهرهای دیگر مقداری منازه های امانت فروشی و بوکینیسیت هست .

در منازه های امانت فروشی که نظیر سساریهای ماست مردم اجناس و لوازمی را که مورد احتیاجشان نیست با امانت میگذارند و میفروشند ، منتها این منازه ها هم برخلاف منازه های امانت فروشی و سساری کشور ما و مانند تمام منازه ها و فروشگاه های شوروی دولتی است . فروشندگان و کارکنان آنها حقوق بگیر هستند و نه تاجرو برای هر جنسی قیمت عادلانه ای که صاحب آن نیز با آن موافقت داشته باشد تعیین میگردد و فروش میرسد .

بوکینیسیتها هم منازه های مخصوص فروش و مبادله کتاب های مستعمل هستند . اشخاصی که میخواهند کتاب های خود را بفروشند یا مبادله کنند با این منازه ها که اینها نیز دولتی هستند رجوع میکنند .

منازه های بوکینیسیت در تمام شهرها همیشه مثل خود کتابفروشی ها شلوغ است . بسیار اتفاق می افتد کتابی که در کتابفروشیها تمام شده است و پیدا نمیشود در يك منازه بوکینیسیت پیدا میشود .

علاوه بر منازه ها و فروشگاهها ، ما ساختمان های بزرگ دانشگاه و مراکز عالی تحقیقات را نیز از خارج دیدن کردیم .

دانشگاه تفلیس یکی از دانشگاههای معتبر شوروی است و در حدود ۶۰ نفر استاد و معلم دارد که ۷۰ رشته مختلف در آن ۶۲ دانشکده تدریس میکنند .

دانشگاه تفلیس ، ۵۰۰ نفر دانشجو دارد . در اینجا هم مثل تمام جمهوری های شوروی مدارس عالی اختصاصی مانند دانشکده علوم پزشکی که خود بنهایی ۲۰۰ دانشجو دارد و دانشکده فنی و دانشکده کشاورزی که هر کدام از آنها ۳۰۰ دانشجو دارند و مدارس عالی تعلیم و تربیت و غیره جزو دانشگاه بشمار میروند . جمهوری کوچک گرجستان با کمتر از ۳ میلیون جمعیت خود ۶ دانشگاه و مدرسه عالی دارد که مجموعاً ۲۵۰۰ دانشجو در آنها تحصیل میکنند .

علاوه بر این جمهوری ، برای خود فرهنگستان علوم دارد که اساتید و دانشندان در آنها بکار تحقیقات مشغولند . هم اکنون مشغول ساختمان يك کوی مخصوص جدید

برای فرهنگستان و مؤسسات تابعه و کانون های فرهنگی وابسته به آن میباشند .  
 در جمهوری گرجستان نیز مانند تمام جمهوریهای شوروی فرهنگ پیشرفتهای  
 بزرگی ناآل شده و شگفتگی درخشانی پیدا کرده است .  
 در حدود سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ بیش از ۴۰ درصد مردم باسواد نبودند و  
 اکنون سالهاست که بیسوادی از گرجستان ریشه کن شده است .



### دانشگاه بنام استالین در تفلیس

در سراسر گرجستان دوران تعلیمات اجباری و عمومی ۸ سال است و در شهر -  
 های بزرگ مدارس متوسطه که تقریباً عمومی و اجباری شده اند در آخر سال یازدهم  
 پایان می یابد .

این داستان جالب توجه را از قول رئیس دانشگاه تفلیس نقل میگرداند که  
 خود نمونه ای از اوضاع سابق و امروز این جمهوریست .

رئیس دانشکده یکروز برای عده‌ئی ازدومستان و میهمانان خارجی خاطراتی از دوران کودکی خود را بدینقرار نقل کرده بود :

« در دهکده « تکویاوی » که زادگاه من است تا سال ۱۹۱۴ هیچ مدرسه وجود نداشت . در این سال بهمت عده‌ئی از دهقانان روشنفکر از جمله پدرم و با پولی که از مردم دهکده جمع آوری شد یک مدرسه دو کلاسه که فقط یک معلمه داشت تأسیس گردید . در آن زمان من ( رئیس کنونی دانشگاه ) در یکی از دودبیرستان که در گرجستان وجود داشت ، در شهر تفلیس درس میخواندم . در تابستان‌ها وقتی که پده خود باز می‌گشتم سعی میکردم هر قدر بتوانم به مدرسه و معلمه آن کومکت کنم . یکروز صبح زود یک سربچه خرد سال دوان دوان بخانه ما آمد و نامه‌ئی از جانب معلمه برای پدرم آورد که در آن نوشته بود دهقانان میخواهند مدرسه را ویران کنند . پدرم من فوراً بمحل مدرسه رفتم در آنجا عده‌ئی از دهقانان باقیافه برافروخته جمع شده بودند . معلمه آن‌ها را جمع کرده بود که از آنها تمهیدی برای پرداخت مبلغی پول بمنظور خرید سوخت زمستان مدرسه بگیرد اما اولیای اطفال مخالفت میکردند و مخصوصاً از این جهت که فرزندان‌شان بملکت رفتن به مدرسه دیگر نمیتوانند در کارهای زراعتی مورد استفاده واقع شوند خیلی ناراضی و عصبانی بودند و میخواهند مدرسه را آتش بزنند و راحت شوند . من سهم خود سعی میکردم که با آنها فواید مدرسه را بفهمانم و آنها را از اینکار منصرف کنم اما ختم آنها متوجه من نیز شد و مرا منهم ساختند که چون خودم میخواهم بعدها معلم مدرسه بشوم و پول از جیب آنها بیرون بکشم از آن دفاع میکنم . بالاخره پدرم مرا خاموش ساخت و خود بمقابل جمعیت رفت و گفت بسیار خوب منهم با آتش زدن مدرسه موافقم اما کیست که حاضر است مدرسه را آتش بزند ؟ بفرمائید ، هر کس حاضر است جلو بیاید ، هیچکس از جای خود تکان نخورد و حتی سه نفر دهقانی که از همه بیشتر مخالفت میکردند و پدرم با آنها نیز پیشنهاد کرد حاضر باینکار نشوند و همه متفرق شدند . »

رئیس کنونی دانشگاه در دنباله داستان خود اضافه کرده بود که :

« اکنون در دهکده ما ، یک دبیرستان یازده کلاسه ما ، ۶۰ دانش آموز است و ۲۵ معلم دارد که همه آنها دوره تحصیلات عالی خود را پایان رسانیده‌اند . در حالیکه دهکده ما بیش از ۲۵۰۰ نفر جمعیت ندارد و بعلاوه ما برای خود کتابخانه ، بیمارستان ، دانشگاه و کودکستان داریم . تصادفاً اکنون مدیر دبیرستان ما نواده همان دهقانیست که در ۱۹۱۴ مردم را برای ویران کردن مدرسه کوچک آنروز تحریک کرده بود . . . »

در واقع گرجستان اکنون از لحاظ فرهنگی ترقی بسیار کرده است . کتابخانه

دانشگاه آن يك ميليون جلد كتاب بزبانهای مختلف دارد. و در سراسر جمهوری ۲۰۰۰ کتابخانه عمومی بزرگ و کوچک دائر است. روزنامه بزرگ گرجستان که بزبان گرجی منتشر میشود ۱۵۰/۰۰ نسخه چاپ میشود و روزنامه های کوچک دیگر هم بسیارند. از لحاظ صنعتی و کشاورزی هم گرجستان بهین نسبت پیشرفته است. گرجستان امروز دارای کشاورزی ماشینی مرفعی و صنایع بزرگ متنوع میباشد و خود به تنهایی یکی از مراکز عمده صنایع شورویست. گرجستان یکی از بزرگترین مراکز کاشت و تهیه چای در شوروی میباشد.

تاکنون در حدود ۲۰۰ مرکز برق آبی در این جمهوری ساخته شده است که نیروی اذعان برق را به کلخوزها و مراکز ماشینهای کشاورزی و شهرها میرسانند و باز هم مشغول ساختمان سدها و کانالهای بزرگ برای آبیاری اداسی بیشتر و تولید برق فراوانتر هستند. در نزدیکی تفلیس کار ساختمان يك سد بزرگ بر روی رود «کر» خیلی پیشرفته است و در آنجا يك دریاچه مصنوعی بوجود خواهد آمد که هم گردشگاه عمومی جدیدی برای مردم و هم ذخیره عظیمی از آب برای کشاورزی و آبیاری و هم مرکزی برای تولید مقدار هنگفتی نیروی برق خواهد شد.

زندگی مرفه تفلیس که نظیر آنرا هم در باکو دیدیم شاهدهی از سیاست خردمندانه شوروی در مورد ملت ها و ملیت های مختلف شورویست که امکان رشد و پیشرفت و تکامل سریع را برای تمام ملتها فراهم می آورد.



## پشت پرده آهنگین!

هر کس بکشور شوروی سفر کند و فرض نباشد و بخصوص اگر کمی هم بخود زحمت مطالعه عمیق تر بدهد بزودی و آسانی می فهمد که کشور شوروی در سایه یک رژیم صحیح و منطقی در مدت کوتاه به پیشرفتهای بسیار اساسی و عمیق نائل شده است . پیشرفتهائی که زندگی توده های عظیم و چندین میلیون مردم را تغییر داده است و آنها را در راه خوشبختی و آسایش بجلو برده است و باز هم میبرد .

تمام تغییراتی که در زندگی شوروی حاصل شده است و تمام درخشندگی که هر روز بیشتر از پیش از افق آینده مردم شوروی جلوه میکند همه در سایه رژیم حکومت شورویست که واقعا و حقیقتاً حکومت مردم بخاطر مردم است و در آن تناقضات طبقاتی و دردهای سرمایه داری برای همیشه از میان رفته است .

کسانی که با تاریخ شوروی آشنائی دارند میدانند که این رژیم انقلابی با آسانی برقرار و بیروز نشده است .

توزاد انقلاب که اکنون سی و چند سال از عمرش میگذرد حتی پیش از تولد مورد حمله و هجوم دشمنان بوده است و طبیعاً پس از تولدش در اکثر ۱۹۱۷ پیش از پیش مورد بغض و کینه و حمله و هجوم قرار گرفت .

دشمنی با نیروی انقلاب تنها منحصر بحکومت ارتجاعی تزار و دستگاهها که و سرمایه داری روسیه و پلیس و ژاندارم و قزاق روسی و محدود در چهار دیوار کشور روسیه و سر زمین های تحت تسلط آن نبود . بلکه همانند تزار و سرمایه داران سراسر جهان با انقلاب و با پیروزی انقلاب و لورد کشور خودشان نمیبود مخالف بودند و با تمام توابعی نابودی آن میکوشیدند .

در دوران جنگهای داخلی شوروی که نیروهای انقلابی با نیروهای ضد انقلابی که از بقایای دستگاه و رژیم بوسیده سابق تشکیل شده بود می جنگیدند دولتهای استعماری خارجی و سرمایه داران بین المللی به نیروهای ضد انقلابی گومک میکردند تا انقلاب را در داخل مرزهای روسیه نابود سازند و موقعی که این نقشه های آنها عقیم ماند و این نیروهای ضد انقلابی تارومار شدند امپریالیستها و سرمایه داران در خارج از مرزهای شوروی به تهیه و تدارک سرکوبی و نابودی انقلاب پرداختند .

حلقه محاصره آهنگینی که از یک سلسله کشور های دیکتاتوری ارتجاعی بنام

«کمر بند امنیت» بدور کشور شوروی کشیدند برای این بود که اولاً با يك «دیوار آهنین» از نفوذ افکار انقلابی بخارج از این کشور جلوگیری شود و ثانیاً در تمام این کشورها نیروهای فراهم گردد که در اولین فرصت انقلاب بیروز شوروی را سرکوب و نابود سازند.

حکومت دیکتاتوری مانرهایم در فنلاند و حکومتهای مشابه آن در جمهوریهای بالتیک که از سرزمین شوروی جدا کرده بودند به حکومت های دیکتاتوزی و ارتجاعی لهستان و رومانی و بلغارستان می پیوست که در پشت سر آنها هم هیتلر و موسولینی پرورش می یافتند و چنگال و دندان تیز میکردند.

همان حلقه از رومانی و بلغارستان به ترکیه آتاتورک و ایران رضاشاه و افغانستان و بعد هم به چین چیانگ کایشک و ژاپون میلیتاریست می پیوست و باین ترتیب گردا گرد کشور شوروی ازدولتهائی که همه با رژیمهای مشابه هم اداره میشدند و صف مشترك و مشخصه آنها دشنی و مخالفت جدی با شوروی و رژیم شوروی بود حلقهائی ترتیب داده شد.

کار دشنی با رژیم انقلابی جدید بهمین جا پایان نمی یافت بلکه به وسیله انواع تحریکات و جاسوسیها سعی میشد که رژیم شوروی و حکومت شوروی از داخل نیز مورد حمله و هجوم قرار گیرد.

باین ترتیب از نخستین روز پیروزی انقلاب شوروی، سرمایه داری بین المللی و حکومت های سرمایه داری با انواع وسایل میکوشیدند انقلابی را که فصل نازهائی در تاریخ جهان گشوده بود و راههای نوی پیش پای بشر قرار داده بود نابود سازند. زیرا این واهمه برای سرمایه داران و استعمار طلبان وجود داشت و وجود دارد که وقتی در یک قسمت از جهان انقلابی روی داد و دستهائی از مردم راه روشن جدیدی در پیش گرفتند، در کشورهای دیگر هم نمیتوان مردم را اسیر و غلام نگاه داشت و طلباً بنیان تحت های قدرت طبقات ظالم و متجاوز و غارتگر در همه جا متزلزل خواهد شد.

این قبیل امور در تاریخ جهان تازگی ندارد.

کمی بعقب برگردیم:

وقتی که آتش انقلاب فرانسه که امروز تمام مردم جهان آن را بعنوان سر-فصل يك دوران جدید از تاریخ و تمدن بشر میدانند و هر سال روز ۱۴ ژوئیه ملت فرانسه و حتی دولت فرانسه خاطره آن را بعنوان بزرگترین پیروزی و افتخار خود جشن میگیرند، زبانها کشیدند نه تنها نیروهای ضد انقلابی در داخل فرانسه جنگ و مقاومت میکردند بلکه دست بدامان خارجها نیز میشدند و با کومک گرفتن از دولتهای

جبار اروپا و خانواده های سلطنتی دیگر میکوشیدند که انقلاب را نابود سازند و رژیم سابق را برگردانند.

آنها اتحادیه ها که از انگلستان و آلمان (پروس) و اتریش و روسیه تزاری تشکیل گردید و با فرانسه جنگید همه برای همین منظورها بود بطوریکه عاقبت یک شاه دیگر یعنی لویی هیجدهم که از خاندان سلطنتی سابق بود همچون عروسکی با دست خارجیان بر تخت سلطنت فرانسه نشست و بظاهر بساط جمهوری برجیده شد. در همان حال که نیروهای دولتهای چهار بکومک ضد انقلابیهای فرانسه میآمدند، در سراسر جهان متدین تمام افراد و عناصر روشنفکر و آزادیخواه آن زمان قلباً و روحاً هوا دار پیروزی انقلابیون بودند و هر کدام هر اندازه که میتوانستند برای پیروزی این نیروها کوشش میکردند.

مخصوصاً تا وقتیکه ناپلئون تاجگذاری نکرد و خود را امپراتور تمامید و سلطنت را در خاندان خود موروثی ساخت، در همه جهان آن متدین بعنوان سردار انقلاب و مظهر انقلاب و آزادی مورد ستایش و مهر و محبت عموم مردم آزادی خواه جهان بود.

اتحاد با اصطلاح « مقدس » که بوسیله پادشاهان مستبد اروپا و بکارگردانی مترنپخ صدر اعظم خود خواه و خونخوار اتریش درست شد بظاهر برای حفظ تعلیمات مقدس مسیح و برقراری صلح و مساوات و برابری که مسیح توصیه کرده بود بوجود آمده بود. اما امروز تاریخ خوب قضاوت میکند که این اتحاد تگین و بظاهر مقدس فقط برای حفظ تاج و تخت هائیکه بنیانهای آنها با افکار آزادیخواهانه متزلزل شده بود و برای سرکوبی نهضت های انقلابی که در سراسر کشورها ظهور میکرد تشکیل شد. باوجود این سراسر قرن نوزدهم از نهضت ها و انقلابات خونین رنگین شده است. نهضت ها و انقلاباتی که نتیجه امواج خروشان انقلاب فرانسه بود که حتی ظاهراً شکست خورده بود.

انقلاب سال ۱۸۲۵ (معروف به نهضت دکابریستها) در روسیه تزاری<sup>۲</sup> انقلاب ۱۸۳۰ پاریس که به تغییر خانواده سلطنتی منتهی شد.

انقلاب ۱۸۴۸ که تقریباً در تمام کشورهای اروپا توسعه یافت و در اتریش مترنپخ را سرنگون ساخت، انقلاب سال ۱۸۷۱ و تشکیل نخستین حکومت کارگری (کمون پاریس) و نظایر آن همه نتایج طبیعی و اجتناب ناپذیر قانون تحول و تکامل بود که طبعاً نیروهای کهنه و یوسیده آن اجتماعات نمی توانستند با آن مقابله کنند. نفل تاریخ را کوتاه کنیم:

انقلاب شوروی روسیه که از نظر ماهیت انقلاب پرولتاریائی یعنی انقلاب طبیعی قرن ما بود همچنانکه تحسین و امید و محبت تمام زحمتکشان جهان را بخود

جلب میکرد، کینه و غضب و نفرت تمام عناصر ضد انقلابی، تمام سرمایه داران، تمام دستگاههای حاکمه کشورهای سرمایه داری را نیز بر می انگیزت و آنها را وادار میساخت که برای نا بودی این انقلاب رهایی بخش، این انقلابی که (مثل انقلاب فرانسه در زمان خود) فصل جدیدی را گشوده است متحد شوند، مجهز شوند، و تمام نیروهای خود را بکار ببرند.

اما حکومت جوان شوروی با همه مشکلات بسیار داخلی این دشمنها را هم نادیده نگرفت و با استفاده از تجربیات گذشتگان و با استفاده از درسهای گرانبهای انقلابهای گذشته و مطالعه در جهات پیروزی و شکست آنها وظیفه تاریخی خود را بدرستی عمل کرد. کودک انقلاب را بهر قیمت که بود محفوظ داشت و محیطی ایجاد کرد که او بتواند رشد و نمو طبیعی خود را دنبال کند و به بلوغ خود برسد و زیبایی و درخشندگی و جلال خود را بتمام جهانیان بنمایاند.

این دقت و مراقبت و این نگهداری و محافظت از انقلاب کار آسانی نبود و مخصوصاً مورد توجه دشمنان انقلاب نبوده نیست. اینهمه قصه های عجیب و افسانه های وحشت انگیز، اینهمه داستانهای خیالی از حکومت پلیسی و نظایر آن که هر روز شیوع داده میشود و بالاخره افسانه مبتذل «برده آهنین» همه محصول همین دشمنی با انقلاب پیروز شوروی و همین عدم رضایت از رشد و تکامل و ترقی و توسعه آنست.

اکنون مدتیست که در سراسر جهان سرمایه داری و باصطلاح «آزاد» کلمه پرده آهنین را انتشار داده اند و هر روز بارها در ستونهای روزنامه ها و در اخبار رادیوها تکرار میکنند.

همراه این کلمه، تبلیغات عنان گسیخته و دامنه دار درباره آنچه در پشت این «برده آهنین!» میگردد بخش میکنند. این تبلیغات بشکلی است که گساهی و اومه های عجیب در اذهان مردم ساده دل و زود باور ایجاد میکند.

مثلاً در کشور ما کسانی هستند که بر اثر آنچه شنیده اند و خوانده اند خیال میکنند همچنانکه در زمان قدیم دیوار عظیمی از آجر و مصالح ساختمانی در قسمت شمالی چین کشیده شده بود اکنون هم دور تا دور کشور شوروی و کشورهای دموکراسی توده ای در سراسر مرزها و اقامت دیوارهایی از آهن و فولاد ساخته اند و حتی بعضیها با توهم و خیال خود نقل میکنند که در این دیوارهای آهنین جریانهای برق قوی هم وجود دارد که هر کس بدان نزدیک شود در یک چشم به هم زدن خاکستر خواهد شد و همین دیوارهاست که بنام «برده آهنین!» نامیده میشود.

این قبیل توهمات و خیالات که نتایج تبلیغات مداوم ضد شوروی است متأسفانه

حتی بهین شکل خنده آور وجود دارد .  
 اما حقیقت اینست که تا چنین دیوار هائی وجود دارد و نه اصولاً هیچ نوع  
 « پرده آهنین » .

حقیقت اینست که يك انقلاب عظیم و بسیار بزرگ در يك کشور بسیار پهناور  
 بوجود آمده است و پیروز شده است . انقلابی کسه بغض و کینه و نفرت و دشمنی  
 تمام سرمایه داران و جباران و استثمارگران و مقتضواران و دستگامهائی حاکمائی  
 که از این قبیل عناصر تشکیل میشود برانگیخته است و از نخستین روز پیروزی خود  
 هر لحظه با تحریکات و فعالیت های خصمانه مواجه بوده است .

حقیقت اینست که این انقلاب پیروز که اکنون سرگرم ساختمان دنیای نویسی است  
 همیشه خواسته است خود را از هر نوع گزند دشمنان داخلی و خارجی محفوظ نگهدارد  
 و این وظیفه خود را حتی بمدور با درستی و هوشیاری انجام دهد .

و نتیجه انقلاب پیروز شد در کشور شوروی تقریباً هیچ چیز وجود نداشت ، همه چیز نابود  
 شده بود سالهای جنگ خارجی ( جنگ بین الملل اول ) و جنگ های داخلی و کارشکنی ها و  
 خرابکاریهای ضد انقلابی ، همه چیز را نابود کرده بود و حکومت جوان شوروی  
 میبایست بر روی این زمینه خالی و ویران شده با اتکاء به نیرو و فداکاری زحمتکشانش ،  
 کارگران و کشاورزان و هوا داران انقلاب و در عین حال که همواره مورد خطر  
 بوده است همه چیز را از نو بسازد و این کار آسان نبوده و نیست .

دهسال طول کشید تا اندازه تولید غلات در سرزمین شوروی با اندازه محصول  
 پیش از جنگ بین الملل اول برسد و بدیهی است که در این دهسال خیلی کار و کوشش  
 و فداکاری لازم بود و صرف شد .

کسانی که امروز بکشور شوروی مسافرت میکنند و وفور نعمت را در آنجا  
 می بینند و سطح بالای زندگی مردم را تماشا میکنند مخصوصاً اگر قبلاً هم آن کشور  
 را دیده باشند بهتر می فهمند که چه کار عظیمی در چه مدت کوتاهی انجام گرفته است .  
 اعضای میسیون ما که اغلب آنها يك یا چند سفر قبلاً بشوروی رفته بودند  
 نمیتوانستند تعجب و حیرت و تحسین خود را پنهان کنند .

نوشته های آقای عباس مسعودی که چندین سفر به کشور شوروی رفته است ،  
 قسمتی از این احساس تعجب آمیز را نشان میداد .

آقای علی و کیلی بارها و بارها همین احساس خود را آمیخته با تحسین  
 بیان میکرد .

آقای عمیدی نوری در مقالات خود نوشت که آقای متین دفتری بارها میگفت  
 که « اگر من ترقیات و زندگی مردم و کشور شوروی را از نزدیک و با چشمهای

خود نپدیدم هرچه برایم نقل میکردند ولو قسم قرآن بخوردند باور نمی کردم . هر کس که بکشور شوروی مسافرت کند و بازدیدگان خالی از غرض بزندگی مردم نگاه کند هر چند که دوست و هوادار شوروی و حکومت انقلابی آن هم نباشد نمیتواند چنین احساساتی را نقل نکند .

حکومت شوروی در سایه يك رژیم صحیح و منطقی و با حل کردن تمام مسائل و مشکلات و از میان برداشتن تمام تضادها و ناسازگاریهای اجتماعی موفق شده است که در مدت بسیار کوتاهی راه درازی را طی کند و مبنای خوشبختی همیشگی تمام ملل شوروی و تمام افراد آن را مستحکم سازد و در عین حال راه راه ملل دیگر نیز نشان بدهد .

هر چند اکنون بیش از ۳۵ سال از انقلاب میگذرد ولی باید حساب خرابی های جنگ و انقلاب و دشواریهای سالهای نخستین را بدقت رسیدگی کرد و بعلاوه خسارات جنگ نبود کننده اخیر را که تمام فشار آن بردوش شورویها بود نیز بحساب آورد . آنوقت عظمت کار انجام شده و راه طی شده بیشتر معلوم میشود .

در عین حال باید در نظر گرفت که حکومت جوان شوروی که همواره در خطر حمله و هجوم و دشمنی و خرابکاری قرار داشته همچون کسی بوده است که مجبور باشد با دست راست خود سپری بر سر خویش نگاهدارد و با دست چپ خود ساختن کند . طبیعی است که اگر تهدیدهای خارجی و خطر جنگ نبود امروز شورویها زندگی خیلی بهتری از آنچه دارند میداشتند .

اگر بار سنگین جنگ اخیر بردوش ملل شوروی نیفتاده بود امروز زندگی شکل دیگری میداشت .

و بهین جهت است که هم امروز و هم همیشه سیاست شوروی سیاست حفظ صلح و مبارزه با جنگ است .

هر انسان بیغرض و شرافتمندی که بکشور شوروی سفر کند و کمی در اوضاع آنجا مطالعه و بررسی کند می بیند که يك رژیم صحیح و منطقی دست بکار ساختمان است هر روز ساختمانهای تازه تر و هر روز نقشه های جدید و جدیدتر برای آبادی و وفور نعمت و آسایش و خوشبختی مردم انجام میشود . خوشبختی و آسایش و نعمت و آبادی که برای استفاده يك دست و يك طبقه نیست بلکه مورد استفاده تمام مردم قرار دارد .

کسیکه بکشور شوروی میرود و می بیند که چه نقشه های عظیم برای استفاده بیشتر از نیروهای طبیعت؛ از دشتهای پهناور؛ از رودخانه های پر آب که نیروهای خود را بیهوده بدریاها می برند، طرح میشود و می بیند که این نقشه ها همه بدروستی انجام میشوند و محصول پر برکت خود را بر مردم تقدیم میدارند . می بیند که زندگی

روز بروز بهتر میشود؛ قیمت‌ها پائین می‌آید؛ منازل مسکونی بیشتر و زیباتر میشود؛ محصولات فراوان‌تر میگردد؛ مدارس و بیمارستان‌ها و آسایشگاه‌ها توسعه می‌یابند؛ لباس مردم؛ زندگی مردم؛ آسایش مردم؛ تفریح مردم دائماً رو به بهبود است بخوبی می‌فهمند که حکومت شوروی احتیاجی بچنگ ندارد بلکه صلح میخواهد و زندگی بدون تهدید میخواهد تا زندگی را بهتر و زیباتر بسازد و همین جهت است که همیشه سیاست شوروی هواداری از صلح واقعی و شرافتمندانه بوده است و هست.

این موضوع را بسیاری از همسفران ما که حتی با رژیم شوروی و حکومت شوروی توافق زیادی ندارند احساس کردند بطوریکه آقای مسودی هم چندین بار در نوشته های خود تصریح کردند که حکومت شوروی جنگ نمیخواهد و خواهان صلح است.

دو حالتی که هر کس از آمریکا باز میگردد بدون استثناء میگوید که جنگ حتی است، مردم آمریکا در اثر تبلیغات درجهان وضعی هستند که میخواهند جنگ هر چه زودتر شروع شود و همه خود را برای جنگ آماده کرده‌اند. این جنگ بر زندگی و برای چیست؟

هر کس میداند که این جنگ بر ضد شوروی و برای نابود کردن رژیم شوروی است. این همان کاریست که از نخستین روز ایجاد حکومت شوروی همواره مورد نظر سرمایه‌داران و استعمارگران بین‌المللی بوده است و یکبار هم در جنگ گذشته آنرا بر حلقه حمل در آورده و از آن نتیجه نگرفتند.

در چنین اوضاعیست که از «برده آهنین» صحبت میشود و در این وضع است که مطبوعات و دستگاههای جهان سرمایه داری فریاد میکنند که هیچکس نمیتواند بداخل کشور شوروی برود و از زندگی مردم آنجا خیردار شود.

در صورتی که با وجود تمام این کینه و رزنی‌ها و تبلیغات خصمانه و با وجود تمام این چنگال و دندان تیز کردنها و با وجود تمام تپیه‌ها و تدارکات جنگی که بر ضد شوروی وجود دارد در واقع برده آهنینی وجود ندارد و دانایان کسانی باین کشور سفر میکنند و با زندگی آنجا آشنا میشوند.

آیا تشکیل کنفرانس اقتصادی که در حدود پانصد نفر از خارجیان شرکت کردند دروغ بودن این افسانه برده آهنین را ثابت نمیکند؟

خارجیانی که در میان آنها هواداران و دوستان شوروی بسیار کم بودند ولی با وجود این هر کدام هر جا را خواستند دیدند و هر قدر فرصت داشتند و توانستند با مردم تماس گرفتند و از هر راه که خواستند برگشتند.

از همان سالهای نخستین انقلاب هر سال دسته‌های نمایندگان کارگران و

ذحمتکشان یا افراد و شخصیت‌های برجسته فرهنگی و سیاست‌با این کشور رفته‌اند و مخصوصاً در سالهای اخیر این مسافرتها خیلی بیشتر شده است .

بقراریکه گفته‌میشد در سال ۱۹۵۱ متجاوزاً از ۱۳ هیئت نمایندگی از کشور های مختلف اروپا و آمریکا و آسیا بشوروی سفر کرده‌اند .

اعضای این هیئت‌ها از مردمان مختلف‌المساک و دست‌ها و طبقات و قشرهای مختلف مردم در کشورهای مختلف از اندونزی و سیلان تا آمریکا و کانادا بوده‌اند . همچنانکه اعضای هیئت اقتصادی ایران که در کنفرانس اقتصادی مسکو شرکت کردند ، همه دارای یکنوع عقاید و نظریات اجتماعی نبودند .

در میان کسانی که بشوروی سفر کرده‌اند از نویسندگان و هنرمندان و دانشمندان گرفته تا رجال مذهبی و کارگران و کشاورزان و دانشجویان دیده‌میشوند .

در مسکو جزوه کوچکی خریدم که مجموعه نطق‌ها و مقالات و اظهارات یک هیئت نمایندگی آمریکائیست که در شوروی مسافرت کرده‌اند .

این آمریکائیه‌ها یازده نفر اعضای اتحادیه‌های کارگران آمریکا که از اتحادیه های رسمی هستند و بعضی‌ها جزو اتحادیه بزرگ « فدراسیون امریکائی کار » ، بعضی دیگر عضو اتحادیه‌های وابسته به « کنگره تشکیلات صنعتی » و بعضی دیگر عضو سایر اتحادیه های مستقل کارگری آمریکا در شهر های مختلف و از صنایع مختلف می‌باشند بوده‌اند .

اینها در مدت اقامت خود در شوروی چندین شهر را دیدن کرده‌اند و هر کدام بتناسب ذوق و میل خودشان هر جا را خواسته‌اند دیده‌اند ، از کارخانه های مختلف که مورد علاقه‌شان بود ، از کالجوها ، از مدارس ، از آسایشگاهها ، از سازمان های کارگری و از هر چه برایشان جالب بوده‌است بازدید کرده‌اند و بعد هم نظریات خود را چه در شوروی و چه در خارج از شوروی ، در کشور خودشان انتشار داده‌اند .

قضایات این آمریکائیان ساده ، این نمایندگان مردم آمریکا و مقایسه اینکه آنها در میان وضع زندگی مردم شوروی و آمریکا بعمل آورده‌اند برای هر کس که جوای حقایق است بسیار جالب توجه میباشد و امیدوارم ترجمه این کتاب بفارسی هم انتشار یابد .

حضور اینهمه هیئتهای نمایندگی با شرکت صدها نماینده و عضو خودمیین این حقیقت است که در واقع « پرده آهنین » وجود ندارد .

اما باینهمه شورویها ناچار هستند که در این جهانیکه دشمنان شوروی آن را از کینه و نفرت و دشمنی پر کرده‌اند با کمال دقت مراقب خود باشند و این همان مراقبتی است که در هر کشور دیگر هم بعمل می‌آید . با وجود اینکه شاید با اندازه شوروی در خطر نباشد .



مگر در همین کشور ما که متأسفانه خارجیان از جزئیات و اوضاع آن اطلاع دارند و حتی در تمام آثار های آن نفوذ دارند « مناطق ممنوعه برای خارجیان » وجود ندارد؟ مگر عده ای اذرو زنامه نگاران و مأموران سیاسی خارجی از ایران اخراج نکشند؟ مگر هر روز بیک بهانه که اقلاب هم بی اساس است مردم را تحت فشار قرار نمی دهند؟ مگر نظیر همین جریانات در کشور های دیگر که با اصطلاح آزادی هستند وجود ندارد؟

مگر به نام کسانی که میخواهند به آمریکا سفر کنند یا از آن کشور خارج شوند ویزا و اجازه میدهند؟

مگر با قانون صجیب « مبارزه با فعالیت های ضد آمریکائی » هر روز در آمریکا کسانی را مورد تعقیب قرار نمیدهند؟

مگر انگلستان از تشکیل کنگرمه هواداران صلح جلوگیری نکرد؟

مگر فرانسه هر روز مشکلات تازه می برای مسافرت های خارجیان و برای فعالیت های مردم ایجاد نمیکند؟

حکومت شوروی هم که در یک چنین دنیائی قرار گرفته است ناچار است با هوشیاری از امنیت خود مراقبت کند.

یکی از نمایندگان مجلس سوئیس که سال گذشته با همسر خود به کشور شوروی سفر کرد ضمن چند کنفرانس در شهر های مختلف سوئیس گزارش سفر خویش را نقل میکرد که خلاصه می از آنهم در جزوه جداگانه می انتشار یافت.

در این جزوه که آنرا در ژنو خریده ام ضمن پاسخ پیرسشهای شنوندهگان بیک سؤال جواب داده شده است که اینچاهم اغلب برای من مطرح میشود.

اغلب از من می پرسند که اگر « برده آهنین » وجود ندارد چرا شوروی ها اجازه نمیدهند که خارجیان با آن کشور سفر کنند؟

و من می خواهم عین جواب همان نماینده مجلس را برای این پرسش کنندگان نقل کنم:

« پیش از جنگ عده مسافرین به کشور شوروی خیلی زیاد بود و سال بسال هم زیادتر میشد.

نمایندگی های انیتوریست (سازمان مسافرت) این مسافرت ها را ترتیب میدادند عده زیادی از سوئیس ها هستند که بشوروی مسافرت کردند.

اما جنگ نشان داد که قصد و غرض همه این مسافرین يك مسافرت ساده و قانونی و دوستانه نبوده است. در میان آنها جاسوسان و خرابکاران بسیار بودند.

امروز نیز متأسفانه خطر جنگ جدید وجود دارد و آمریکائیان ابا و اجتناب

ندارند که علناً تمایلات جنگ طلبانه خود را اعلام دارند (لا بد خوانندگان گرامی از مقاله سال گذشته مجله کالیزر آمریکائی و مجلات نظیر آن که حتی نقشه های جنگ ضد شوروی و مراکزی را که باید بایست اتسی و بران کرد انتشار دادند مطلع هستند - نویسنده) آمریکائیان در هر جا که میتوانند مأموران نظامی و جاسوسان و خرابکاران خود را اعزام میدارند .

بدین جهت است که حکومت شوروی ترجیح میدهد با مراقاتهای دقیق و جدی از بروز بیماری جلوگیری کند تا بعد به ممانجه و شفای آن پردازد و بهمین جهت است که با آسانی اجازه مسافرت بکسانیکه میخواهند باین کشور بروند داده نمیشود .

رتبیکه خطر جنگ وجود نداشته باشد و موفیکه سرمایه داران نخواسته باشند با استفاده از آخرین تشبثات علمی راه سوسالسم راسد کنند و آنرا بکسر نه تابود سازند مسلماً مسافرت به کشور شوروی خیلی آسانتر خواهد بود .

با اینهمه دیده میشود که حتی امروز نیز مسافرت بشوروی غیر ممکن نیست . تمام نمایندگان خارجی که در شوروی هستند اغلب اقوام خود را با آنجا دعوت میکنند اعضای سفارت ایران ، اغلب تمام سفارت خانه ها ، بستگان خود را در سفرهای متعدد به شوروی دعوت کرده اند و همه آنها با کمال سهولت بآن کشور رفته اند . و نیز بسیاری مردم که حتی در ذمه دوستان شوروی بشمارنی آیند در هر فرصت بشوروی سفر کرده اند .

از کشور خود ما ضمن هیئت هاییکه از جانب انجمن فرهنگی ایران و شوروی بآن کشور فرستاده شده اند کسان بسیاری بوده اند که اگر جزو مخالفین شوروی نباشند مسلماً جزو دوستان شوروی هم نمیشدند و جردهمین واقعیت خود دلیل دیگری بر دروغ بودن تبلیغات خارجی در باره « پرده آهنین » است .

آنچه مسلم است در پشت مرزهای شوروی چه آنرا پرده آهنین بنامند و چه بنامند يك ملت دو پست میلیونی در سایه يك رژیم صحیح و منطقی در راه روشن آینده پیش میرود و با کمال سرعت و قدرت آینده زیبا و درخشانی برای خود و برای تمام جهانپان میسازد که هر روز جلوه و درخشندگی آن بیشتر از پیش نمایان میشود .

انسانیکه در پشت این مرزها ، با این دیوار های آهنین از زندگی میکند از مردم همه جای جهان بیشتر امید و کثر ترس دارد . این انسان از فقر ، از بیکاری ، از بیماری و از پیری ترس ندارد .

آذا از ترس و بایکدنیا امید در صلح و بغاظر صلح زندگی میکند . امیدهاییکه بچشم خود می بیند و احساس میکند که هر روز بیشتر بر آورده میشود ، و صلح که خود او با کار مثبت و مفید پایه هایش را محکم تر میسازد .

این انسان خوب می فهمد که زندگی اجتماعی او چگونه و با چه فداکارها ساخته میشود و خوب میداند که زندگی آینده او عالیترین و آسوده ترین زندگی ممکن بشر برای او و برای تمام افراد انسان نظیر او خواهد بود .  
اینست قضاوتیکه هر فرد عمیق و کنجکاو و روشن و بیفرض و شرافتمند، میتواند از مسافرت بشوروی داشته باشد \*

○ اکنون که این صفحات چاپ میشود و یکسال از مسافرت ما گذشته است ، يك هیئت ۱۶ نفری از رجال و شخصیت ها و هنرمندان و کارگران و زنان بنا بدعوت انجمن روابط فرهنگی شوروی با کشورهای خارجی ( وکس ) در شوروی هستند ، در همین موقع چهل هیئت نمایندگان از چهل کشور مختلف و مرکب از نمایندگان مردم مختلف العقیده در شوروی میباشند ، بیش از عزیمت این هیئت ، يك هیئت وسیعی از طرف دولت ایران برای تشییع جنازه استالین فقید رفت و بسیاری از آنچه را که مرود علاقه اش بود دیدن کرد .  
همچنین دعوت دولت شوروی از نه نفر روزنامه نگاران آمریکایی و مسافرت آنها در نقاط مختلف این کشور توجه تمام جهانیان را جلب کرد .

اکنون که مذاکرات برای مبادله اسیران جنگی در کره جریان دارد ، عده ای از اسیران غیر نظامی انگلیسی ، آمریکایی ، فرانسوی و غیره که در کره شمالی بازداشت بودند از راه شوروی و مسکو بکشورهای خود بازگشتند و اینها همه دلایلی پیشنیستی که در واقع پرده آهنین و جز افسانه ای پیش نیست .

## شوروی و صلح

يك روز برای تماشا و خرید بیکی از مفازه های بزرگ مسکورفته بودیم. این مفازه های بزرگ که همه چیز در آن فروخته میشود خیلی بزرگت و دائماً سیل مردمی که در آنها خرید میکنند در حرکت است.

با اتفاق آقای دکتر رضوی در یکی از این مفازه ها تماشا و خرید میکردیم، آقای دکتر رضوی میخواست برای بچه های اسباب بازی بخرد. مقداری چیز خریده بود، از جمله موه های رنگین پلاستیکی که بچه ها با آن عروسک و آدمک میسازند و من نیز چندین عروسک از کارهای مخصوص روسی خریده بودم.

ناگهان آقای دکتر رضوی با کمک مترجم خود از فروشنده پرسید:

— شما کیو تر صلح ندارید؟

دختر جوانی که روپوش خوشفرمی پوشیده بود برای يك لحظه نگاه عمیقش را بصورت دکتر رضوی که با قد کوتاه خود در میان جمعیت فرودفته بود دوخت و بعد رو به مترجم کرد و گفت:

— با آفا بگوئید که در کشور ما کیو تر صلح اسباب بازی نیست.

این حرف آن دختر فروشنده، که يك فرد ساده از مردم شوروی بود، کلمه بزرگت است که هرگز فراموش نخواهم کرد.

در کشور شوروی واقعاً و حقیقاً صلح يك حرف، يك شوخی، يك بازیچه و يك ماسک نیست.

مردم در صلح و صفا و بی دغدغه و اضطراب کار میکنند و برای خود زندگی مرفهی که روز بروز خوشی و زیبایی آن نمایان تر میشود میسازند.

طبیعت زندگی و رژیم شوروی ایجاب میکند که نه تنها اکنون برای ساختمان زندگی صلح محفوظ بماند بلکه اصولاً برای خوشبختی بشر جنگ بطور قطعی و همیشگی از میان برود. زیرا رژیم شوروی همه مسائل را با صلح حل کرده است و میکند و هرگز هیچ نوع احتیاجی به جنگ وجود ندارد.

بدبختانه در کشورهای دیگر و برائت رژیم های کهنه و منحطی که دیگر مقتضی تمدن و پیشرفت فن و تکنیک قرن مایست و در نتیجه آشفتنگی بیار می آورد بعضی مسائل را با جنگ حل میکنند، برای اینکه نرخ سهام کارخانه ها پایین نیاید و برای اینکه

کارگران بیکار نمائند، برای اینکه از میزان سودها کاسته نشود، برای اینکه قیسا تنزل نکنند، برای اینکه ورشکستگی ایجاد نشود، برای اینکه کارخانه های بزرگ اسلحه سازی بیکار نمائند و سود صاحبان آنها متوقف نشود و برای تمام اینها امور جنگ را لازم دارند. منتها همه مردم نیستند که جنگ میخواهند، فقط سرمایه دار است که میخواهد با جنگ نفوذ و سود خود و موجودیت خود را محفوظ دارد، باکی ندارد که در این راه حتی مردم ملت و کشور خود را طمه توپ سازد و تمدن بشری را بخرایی و ویرانی بکشد.

تمام این جهات است که هر روز علناً و بی پروا از جنگ صحبت میکنند، بودجه های نظامی را می افزایند، مالیاتها را بالا و بالاتر میبرند و مردم را بیشتر دو فشار میگذارند تا برای جنگ تدارکات بیشتری فراهم سازند و در همین حال همه این تدارکات را و بدبختی ها را هم بحساب حفظ صلح و آزادی میگذارند.

بعضی از مقامهای اسباب بازی فروشی تهران در ردیف اسبابهای بازی خود ماسکهای جور و جور هم میفروشند که هر کس با آسانی میتواند صورت خود را در پشت آنها مخفی سازد.

سرمایه داری جنگ افروز و اعمال آن که به خاطر سود و استفاده های مادی و جمع آوری مقادیر بیشتر دلار تدارک جنگ می بینند مقدرات بشر و مسلماتها را بازیچه قرار داده اند در همین حال با استفاده (با سوء استفاده) از ماسک زیبایی صاج که آنرا همچون یک بازیچه بکار میبرند میخواهند چهره پلید و مخوف خود را مخفی دارند.

اینها بپیش کشیدن عنوان «خطر کمونیسم» با اصطلاح برای دفاع از «صلح و آزادی» تدارک جنگ می بینند و پروائی ندارند که حتی علناً اظهار کنند که گویا «برای حفظ صلح و نجات آزادی» چنانکه هیتلر هم میگفت میخواهند کمونیسم را نابود سازند.

باین بهانه و عنوان است که در سراسر جهان با نگاههای نظامی برای نیروهای اجنبی خود فراهم میسازند، مردم کشور های دیگر را بسج میکنند، صنایع را که میتوانند برای خوشبختی بشر کار کنند مبدل به صنایع نظامی میسازند، میزان تسلیحات خود را دائماً می افزایند و چنین واسود میکنند که تمام این تدارکات فقط برای «دفاع» در مقابل خطر حمله تجاوز شوروی است.

در صورتیکه نه تنها هر کسیکه بکشور شوروی میرود بلکه تمام کسانی که حتی دور دور اوضاع بین المللی را مطالعه میکنند و قضاوت صحیح دارند حتی با کمی انصاف میتوانند بفهمند که شوروی جنگ میخواهد زیرا از جنگ جز زبان و ضرر سودی نمیرد.

شوروی با وجود تحمل بار جنگی بدان عظمت و دشواری که از حیث خسارات و تلفات در تاریخ جهان بی سابقه بود در سایه یک رژیم صحیح در مدتی کوتاه خرابی های وحشت آورا ترمیم کرد ، صنایع و اقتصاد خود را سر و صورت داد و با قدم های بلند راه پیشرفت و آسایش خود ادامه داد بطوریکه در مدت پنج سال شش بار قیمت ها پائین تر آمد ، و زندگی از هر لحاظ که بدان نگاه کنیم روز بروز بهتر شده است و میشود .

حکومت شوروی صلح میخواهد که هر چه بیشتر بسازد و بسازد و تولید کند و زندگی مردم خود را هر چه بیشتر بهتر و بهتر سازد .

شوروی بسرمینهای تازه ، صنایع تازه ، و بکشورهای تازه احتیاج ندارد . اقتصاد شوروی که تمام امور آن در دست دولت است با اقتصاد دیگران رقابت نمیکند و بر سر مواد خام و بازارهای فروش با کسی اختلاف ندارد . زیرا هر روز میتواند طبق نقشه و برنامه با اندازه و متناسب احتیاجات مردم خود و کشور خود تولید کند بدون اینکه گرفتار بحران اقتصادی و هرج و مرج گردد .

یک چنین اقتصادی از جنگ جز زیان و ضرر طرفی نمی بیند و بهین جهت از جنگ بیزار است .

حکومت شوروی ترجیح میدهد که بجای تانک تراکتور و بجای توپ ، کامیون و اتومبیل بسازد و در اختیار مردم سرزمین خویش بگذارد تا آنها را هر روز خوشبخت تر سازد .

حکومت شوروی احتیاج ندارد که تانکها و توپها و هواپیماهای جنگی و تفنگها و مسلسلها و مهمات بسازد و بکشور های دیگر بفروشد یا قرض بدهد .

در حکومت شوروی صاحبان صنایع و کارخانه های بزرگی وجود ندارند که با فروش اسلحه و مهمات بدولت خود یا دولت های دیگر سود بدست آورند و با گرفتن سفارش برای ساختمان بیپهای انمی و تیرروژی هر سال میلیونها و میلیارد ها دلار بر ذخایر خود بیفزایند .

در کشور شوروی همه چیز مال دولت است و دولت هم از ساختمان سلاح و بمب سودی نمی برد بهین جهت سیاست دولت شوروی سیاست صلح است . از زمان تشکیل حکومت شوروی در تمام کنفرانس های بین المللی همواره پیشنهادات صلح ،

۵ بنا بر ارقامی که منابع رسمی آمریکا منتشر میسازند سود خالص تروسنها و صنایعی که دست اندر کار ساختمان بمب های انمی هستند هر سال چندین ده میلیون دلار میباشد . و صنایع جنگی هر سال میلیارد ها دلار سود برای صاحبان خود می آورند .

پیشنهادات تقلیل تسلیحات و پیشنهاداتی از این قبیل که هزینه های جنگی را پائین می آورد و بار زندگی مردم را کم میکند از طرف شوروی مطرح میشود اما کسانی که از این تجارتهای خون آلوده سود میبرند و دولت هایی که دست نشانده این قبیل سرمایه داران هستند مخالفت میکنند.

در کشور شوروی در هر کارگاه، در هر مدرسه، در هر ساختمان، در هر سینما، در هر ایستگاه، در هر فرودگاه، و در هر جا که مردم هستند شمارهای صلح و دوستی در کنار شمارهای کادو و کوشش بچشم میخورد و حقیقتاً مردم میخواهند که صلح محفوظ بماند تا یزیدگانی خود پیردازند.

کسی که بشود روی سفر کند در هیچ جاهی نشانه ای و هیچ چیزی نمی بیند که از آن بوی جنگ و خطر جنگ احساس شود. هیچکس از جنگ صحبت نمی کند. ستونهای روزنامه ها همه از وصف کارگران و کشاورزان و نویسندگان و هنرمندانی که کارهای تازه انجام داده اند پر شده است، تبلیغات جنگی بکلی ممنوع است، همه جا شمارهای صلح و ترانه های دوستی با مملکت دیگر بچشم میخورد.

تمام کسانی که در کنفرانس اقتصادی مسکو شرکت کردند دریافته اند که شوروی خواهان جنگ نیست بلکه برعکس برای حفظ صلح تمام کوشش خود را بکار میبرد. آقای عباس مسعودی در نوشته های خود پس از بازگشت از سفر چنین نوشت:

«تشکیل کنفرانس اقتصادی بین المللی مسکو، سیاست دولت شوروی را در این باره روشن ساخت. من خود از کسانی بودم که قبل از رفتن باین مسافرت تصور میکردم این کنفرانس جنبه تبلیغاتی دارد، مانوری است که در مقابل آمریکا میخواهند قدرت بین المللی خود را نشان دهند و بالاخره کنفرانس اقتصادی نامی است که در زیر آن اسرار دیگری نهفته است»

آقای مسعودی پس از نقل مشاهدات و محسوسات خود مینویسد «اما... دانستم که شورویها جداً در مقام آن هستند که سیاست اقتصادی خود را در عالم توسعه دهند. چرا، يك هدف بزرگتر از این هم دارند و آن اینست که با تمام قوا میکوشند جنگ در- نگیرند، و از هر مفهومی که بوی صلح از آن استقام شود پشتیبانی کنند و بطور قطع هدف سیاسی شوروی در کنفرانس مسکو نزدیک شدن باملل از راه اقتصاد و کوشش در تمهیم صلح نیز بود زیرا جنگ این کشور را از فعالیت عظیمی که در هر رشته در دست عمل دارد باز میدارد. فرصتهای مهم را از او میگیرد و این سرمایه بزرگ که عبارت از کار و فعالیت توده های وسیع ملت شورویست در حال توقف و رکود و تزلزل می افتد. باینجهت شوروی خواهان جنگ نیست...»

آقای مسودی در جای دیگر وقتی که مشاهدات خود را در مورد پنجمین تنزل قیمت‌ها شرح می‌دهد مینویسد :

«... این توانائی نتیجه تمرکز کار و فعالیت دو بیست میلیون نفر از اراضی کشور شوربست که این وضع منحصر را که در جای دیگر دنیا پیدا نمیشود بوجود آورده و همین قدرتی است که تقاضای صلاح و آرامش جهان را میکند تا بتواند با سودگی زندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود را بیش از پیش پی‌ریزی نماید.»

نظایر این قضاوت را اعضای دیگر هیئت نمایندگی ایران و اعضای هیئت‌های نمایندگی کشورهای دیگر که بشوروی سفر کردند نیز اظهار داشته‌اند و فهمیده‌اند که شوروی خواهان صلاح است و از جنگ بیزار، زیرا جنگ سبب خرابی و ویرانی و کشتار و سبب رکود و توقف پیشرفت و تکامل میشود.

هنگامیکه چندی پیش نوزدهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تشکیل شد، مالنکوف دبیر کل کمیته مرکزی حزب ( رئیس کنونی شورای وزیران اتحاد شوروی ) ضمن گزارش به کنگره گفت :

« برای اینکه اقتصاد ملی به اندازه قبل از جنگ برسد مدتی وقت لازم بود، حجم کل تولید صنعتی سالانه در ۱۹۴۸ بسطح قبل از جنگ یعنی سال ۱۹۱۳ رسید و از آن تجاوز کرد. استخراج ذغال در سال ۱۹۴۷ تولید فولاد و سیمان در سال ۱۹۴۸ تولید چمن و استخراج نفت در سال ۱۹۴۹ تولید کفش در سال ۱۹۵۰ تولید پارچه‌های نخی در سال ۱۹۵۱ با اندازه قبل از جنگ رسید و از آن تجاوز کرد، عبارت دیگر جنگ تکامل صنایع ما ( شوروی ) را از ۸ تا ۹ سال یعنی تقریباً معادل دو نقره پنجاه متوقف کرد. اما در نتیجه ترمیم موفقیت آمیز و تکامل صنایع در سالهای پس از جنگ اکنون ما صاحب یک تولید صنعتی هستیم که به مراتب از دوره قبل از جنگ بالاتر است.»

در مورد دامپروزی نیز همین ضایعات وجود داشت : عده گاو ها در سال ۱۹۴۸ گوسفند در سال ۱۹۵۰ خوک در سال ۱۹۵۲ با اندازه قبل از جنگ یعنی سال ۱۹۱۳ رسید.

این اظهارات دلایل روشنی است که دولت شوروی هرگز جنگ نمیخواهد زیرا هرگز نمیخواهد سیر تکامل و ترقیش متوقف شود.

در نوامبر سال ۱۹۵۱ ( آذر ۱۳۳۰ ) برای من این توفیق پیش آمد که در دوران اجلاس شورای جهانی صلح که در وین انعقاد یافت شرکت داشتم. در آنجا با عده‌ای از رجال نهضت صلح شوروی از جمله با ایلیا اهرنبرگ، آلکساندر فادیف، نیکولای تیخونوف، میکولوف و دیگران تماس پیدا کردم و آشنا شدم و



کوشش خستگی نا پذیر آنها را در راه حفظ صلح از نزدیک میدیدم که اکنون در این فرصت محدود نمیتوانم بنده این مطالب بپردازم. اما بهمناسبت نیست گسه آنچه را تیخونوف، در ملاقات با يك روزنامه نویس فرانسوی گفته بود نقل کنم. این روزنامه نویس ضمن مسافرت تمتد خود بشوروی (در سال ۱۹۵۰) با نیکولای تیخونوف نویسنده و شاعر معروف که ضمناً نماینده شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و رئیس نهضت هوا داران صلح شوروی نیز میباشد ملاقات و مصاحبه‌ای کرده بود که شرح آن را در روزنامه «فرانس - سوار» بتفصیل منتشر ساخت و من هرگز آنها فراموش نمیکنم. از آنجا که نوشته او که خود به کشور شوروی سفر کرده است میتواند نمونه‌ای از اظهارات يك روزنامه نویس نظیر او باشد عین آنها در اینجا میآورم:

«يك روز درخانه» اتحادیه نویسندگان شوروی «بدین نویسنده معروف شوروی نیکولای تیخونوف رفتم. تیخونوف یکی از بهترین شاعران و نویسندگان معاصر شورویست. در دوران جنگ و در «مبارزه ادبی» بر ضد نازیسم آلمان تیخونوف نقش عمده‌ای بعهده داشت.

سمت های رسمی او که اکنون رئیس کمیته شوروی هوا داران صلح و نماینده شورای عالی شورویست برای من این واهمه را ایجاد میکرد که من با يك مقام رسمی یا نیم رسمی در تماس هستم و میترسیدم که برای من يك سخنرانی در باره حزب و دولت شوروی ایراد کند. اما ملاقات ما کاملاً بر عکس انتظارم بود.

تیخونوف مردی چهار شانه و قوی هیكل و درشت اندام است؛ صورت گرد او در زیر موهای بکلی سفید تیب کامل قیافه رسمی است. با قیافه متبسم مرا پذیرفت و دست مرا محکم فشرد و با هم در اتاق کادش که در آن چندین مبل و يك نیمکت راحتی چرمی چیده شده بود نشستیم. از همان نخستین کلماتی که با هم مبادله کردیم فوراً فهمیدم که واهمه قبلی من بیجا بوده است و با يك انسان واقعی روبرو هستم که بهیچوجه نمیتواند رسمیتش را مبتای صرف زدش قرار دهد.

از من پرسید:

- آیا چه چیز مردم پاریس یا مردم نیویورک و بطور کلی غربیها را از شوروی میترساند یا بهانه اظهار ترس آنهاست؟

من در جواب او گفتم که در سالهای اخیر این فکر در کشورهای غربی انتشار یافته است که بالاخره بکروز شوروی بکشورهای سرمایه داری حمله خواهد کرد و بهمین جهت من که يك روزنامه نویس هستم و مدتها دریا نرزه کشورهای مختلف سفر کرده‌ام درخواست کردم بمن اجازه داده شود بشوروی بیایم و از نزدیک محیط اینجا و افکار

مردم را ببینم و باین جهت است که ضمناً با او ( تیخونوف ) که با افکار مردم مختلف شوروی آشناست ملاقات کرده‌ام .

تیخونوف شاه‌هایش را بالا انداخت و با تبسم تعجب آمیز و اندوهناکی گفت :  
 « ماشورویها جنگ بخوایم ؟ چه حمایتی چگونه میتوان یک چنین خیریت را باور کرد ؟ حتی یک خانواده روس را نمیتوان یافت که در این جنگ لافل یکی از افراد خود را از دست نداده باشد . میلیونها نفر مردم شوروی چنان مشقات و تیرمردوزبانه‌ای را تحمل کرده‌اند که مردم اروپای غربی که چنین چیزهایی را ندیده‌اند حتی تصورش را هم نمیتوانند در ذهن خود مجسم کنند . شهرهای ما ویران شد ، جوانان ما کشته شدند ، شهید شدند ، مجروح و ناقص شدند . باسارت آلمان برده شدند که در آنجا یا از گرسنگی مردند یا بر اثر وحشیگریها و جنایات نازیها از یاد آمدند . ملاحظه کنید و برای اینکه بتوانید کمی بهتر بفهمید لنینگراد را در نظریاورید . من اکنون کسی از این شهر برای شما صحبت میکنم زیرا خودم در آنجا متولد شده‌ام و آنرا بسیار دوست میدارم ، همیشه در آن زندگی کرده‌ام و حتی در تمام دوران محاصره آلمانها که در سال طول کشید در آن بودم . »

در واقع نیکولای تیخونوف در سال ۱۹۴۲ پیشنهاد خروج از لنینگراد را پذیرفت و در آنجا ماند تا شریک هم ورنج مردم شهر باشد و در مدت قریب سه سال بوسیله اشعار و مقالات خود که در روزنامه‌ها انتشار میداد آنطور که میتوانست مبارزه میکرد و روحیه مردم محاصره شده را محفوظ نگاه میداشت با اینهمه تیخونوف در صحبت‌هایش هرگز حتی یک کلمه از خودش حرف نزد . از باران بی‌بها که مدت سه ماه لاینقطع بر شهر میبارید حرف‌ها زد اما هیچوقت هیچ چیز از تأثرات خودش نگفت . تیخونوف چنین میگفت :

« آلمانها در چند کیلومتری شهر بودند و شهر را بکلی محاصره کرده بودند . توپخانه و هوایمائی آلمان شب و روز لاینقطع لنینگراد را بمباران میکرد ، یک شهر بزرگ با بیش از دو میلیون نفوس که همه چیز بطور منظم در آن خراب و ویران شده بود : لوله کشی آب ، روشنایی برق ، وسایل حمل و نقل عمومی و حتی لوله های گنداب و کثافات شهر . یک چنین وضعی برای هر شهر که پیش آمده بود مسلماً محکوم بمرگ بود . همینارها بازم و وحشیگری خود را متباعد کردند و مخصوصاً میخواستند روحیه مردم را نابود سازند . مثلاً ساعات دقیق کلاسهای مدارس را میدانستند درست در موقعیکه بچه‌ها ب مدرسه میرفتند یا از مدرسه می آمدند توپخانه آنها در سمت مدرسه ها و نواحی اطراف آنها را زیر گلوله باران خود میگرفت ، در مورد کارخانه‌ها نیز چنین بود . و نه تنها در ساعات کار آنها را بمباران میکردند بلکه بعلاوه مخصوصاً

در ساعاتی که کارگران بسرکاری آمدند و یا از کارخانه میرفتند، کوچه ها و خیابانهای اطراف کارخانه را زیر بمباران قرار میدادند ... هیچ وسیله گرم شدن نبود و در لنینگراد هوا خیلی سرد میشود و در زمستان تا ۲ و حتی ۳۰ درجه زیر صفر میرسد .

علا چیزی برای خوردن هم نبود . چیره غذا بسیار ناچیز بود ، مردم از گرسنگی میمردند و در تاریکی مطلق بسر میبردند زیرا از یک طرف میبایست شبها بکلی هیچ نوع روشنائی نباشد و از طرف دیگر بسیاری از مراکز تولید برق و بران شده بود . با وجود این کارخانه ها به کار خود ادامه میدادند و برای جنگ اسلحه و مهمات میساختند که همانجا بعضی خروج از کارخانه برای دفاع از لنینگراد مصرف میشد . بسیار خوب مطمئن باشید (صدای تیخونوف لحن جدی تر بخود گرفت) هیچکس فکر تسلیم شدن هم نیکرد و علاوه - هر چند بنظر شما غیر قابل قبول باشد در تمام دوران محاصره حیات معنوی و فرهنگی شهر نیز ادامه داشت .

تأثرها بسته شده بود اما مردم دور هم جمع میشدند ، اشعار و قطعات ادبی نمیخواندند و اغلب بهت آنکه روشنائی وجود نداشت ناچار اشعار و قطعات ادبی را میبایست از حفظ بخوانند . شاعران و نویسندگان دائماً کار میکردند و آثار با ارزشی برای مردم بوجود می آوردند . دختران جوانی که همه در کارخانه های جنگی کار میکردند در ساعات محدود فراغت خود درس میخواندند و مطالعه میکردند .

در خالی که ما حتی از ابتدائی ترین چیزها و مثلاً خواب هم محروم بودیم ؛ هر شب بمباران ها و حریق هایی که با خمپاره های دشمن بیا میشد ادامه داشت و مردم در حال هشدار دائمی بسر میبردند گاهی انسان از خود میپرسید که آیا مقاومت بشر حد و نهایی ندارد ؟ و میدیدیم که ظاهراً انسان خیلی بیش از آنچه تصور شود میتواند مقاومت داشته باشد ... »

تیخونوف چند لحظه توقف کرد و من خوب احساس میکردم که او بکلی دور از مصاحبه هاست و در خاطرات خود از سالهای وحشتناک جنگ فرو رفته است . اما بزودی حضور ذهن خود را بازیافت . نگاهی بچشمان من افکند و گفت :

« من این ماجراها را نقل نمیکنم که تحسین شما را برانگیزم با بشهامت و دلیری خودمان بیالم و نه هم برای اینکه از بودن در محاصره لذت ببریم . من این واقعیات را فقط از آن جهت نقل میکنم که شما خودتان از خود پیرسید : مردمی که این رنجها را تحمل کرده اند آیا ممکن است باز هم جنگ بخواهند ؟ »

تیخونوف باز هم چند لحظه ب فکر فرو رفت و مثل اینکه میخواست دلایل بیشتری پیدا کند چنین ادامه داد :

« بعلاوه کار تجدید ساختمان ماهم وجود دارد. آیا خبردارید که لنینگراد بعد از تمام این خرابی‌ها که برایتان گفتم دوباره از نو ساخته شده است؟ اکنون دیگر نمیتوانید در آنجا هیچ خرابه‌ای پیدا کنید. همه چیز از نو ترمیم شده است و ترمیم آثار تاریخی با دقت فوق‌العاده‌ای انجام گرفته است که کار تجدید ساختمان از این لحاظ خیلی طولانی‌تر میشد. همچنین در لنینگراد پیش از شهرهای دیگر شوروی بچه می‌بیتید. در لنین‌گراد پارک‌های جدید التاسیس می‌بیتید که در آنها بلافاصله پس از محاصره تمام مردم در ساعات فراغت بعد از کار خود نهال کاری کرده‌اند. آیا بارر میکنید که مردم میتوانند شهر خود را بسازند، درختهای تازه بکارند و مخصوصاً بچه‌های تازه داشته باشند و در عین حال در فکر جنگ باشند و خود را برای رفتن به یک جنگ جدید که شما در غرب آنرا جنگ تجاوزکارانه شوروی مینامید آماده شوند؟ بعلاوه در نظر بگیرید که لنین‌گراد جز نمونه‌ای در میان صدها شهر نیست. تمام مناطق وسیع کشور ما که تحت تسخیر دشمن در آمد و ویران شد بلافاصله پس از جنگ و بسیاری از آنها در همان دوران جنگ و پس از آنکه دشمن کوشش مشابهی رای ترمیم و تجدید ساختمان بکار بردند.

در سال ۱۹۴۶ برای چند هفته استراحت در ساحل دریای سیاه به شهر «نه‌آپه» رفتم. در تمام طول این سفر که باره آهن دو روز طول کشید حتی یک ایستگاه سالم ندیدم. می‌شنوید، حتی یک ایستگاه سالم نبود! حتی خود راه آهن را هم بتازگی ترمیم کرده بودند اما ایستگاهها هنوز خراب و ویران بود. در سال ۱۹۴۸ دوباره از همین راه سفر کردم. فقط در مدت دو سال تمام ایستگاهها ساخته شده بود. من اینها را بنظور تبلیغ درباره کارهای تجدید ساختمان خودمان نقل نمیکنم. بعلاوه در مورد لنینگراد و بعضی شهرهای دیگر مسلماً خودتان آنها را دیده‌اید یا خواهید دید (روزنامه نگار مزبور از لنین‌گراد و استالینگراد هم دیدن کرده است.) اما فرض من اینست که شما از خود بپرسید: آیا اگر ما آنطور که غربی‌ها میگویند در فکر «جنگ فردا» می‌بودیم میتوانستیم بچنین کارهایی بپردازیم؟ نه، مسلماً حرفهای تیغونوف یک نطق رسمی و اظهارات تبلیغاتی نبود من در هر لحظه احساس میکردم که او از صمیم قلب خود در فکر صیاح است مخصوصاً وقتی که در پایان اظهاراتش گفت:

« میدانید، دو سال پیش من در باره شما بودم، شهر شما فوق‌العاده زیباست چه کنجینه‌های گرانبها از تمدن تمام بشر در آن محفوظ است. چقدر مایه خوشبختی است و چه معجز آساست که این شهر در زمان جنگ تقریباً دست نخورده باقی ماند. ما شورویها خوب میدانیم که چقدر کار و زحمت برای ساختن و ترمیم خرابیها لازمست

و چطور در چند دقیقه کوتاه ممکن است آثار و بنا های تاریخی که در طول چندین قرن بوجود آمده است ویران شود .

در این مدتی که من دربارهٔ نتایج جنگ از او سؤال کردم و گفتم که بسیار متعجب شده‌ام که در مدت اقامت در شوروی بارها احساس کرده‌ام که دوسها و شوروی ها هیچ نوع احساس نفرت و کینه‌ای در دل خود نسبت به آلمانیها ندارند . آیا این احساس من صحیح است ؟ و در صورتیکه صحیح است آیا چگونه چنین چیزی را میتوان توجیه کرد و چطور ممکن است نسبت بدشمنی که دوشوروی و حششک‌ترین کشتارها و جنگ‌های تمام تاریخ را اجرا کرده است کینه و نفرت نداشته . ؟

تیخونوف گفت :

« مسلمانا این احساس کینه و نفرت در زمان جنگ وجود داشت . برحیثها و درندگیهای حیوانی آلمان ها ، وحشیگری خونخوارانه‌ای که نسبت به زنان و کودکان و پیرمردان بکار میبردند ، ویران ساختن منظم تمام آثار فرهنگی ما ، مسلمانا در قلب هر سرباز شوروی مخصوصاً برای رها ساختن سرزمینهای که به چنگ دشمن افتاده بود ، يك چشم و کینهٔ کاملاً طبیعی ایجاد میکرد ، اما باید بدانید که ما شورویها بر اثر تربیت مخصوص سیاسی و اجتماعی که داریم نمیتوانیم نسبت به تمام افسراد يك ملت کینه داشته باشیم . ما همیشه بشکل دیگری فکر میکنیم . بپهوده نبود که جوانان ما سربازان ما باشیم را بخوبی میشناختند . اینکار جزو برنامهٔ تربیت آنها بود . و بی جهت هم نبود که ما برلین را محاصره ساختیم . هر فرد شوروی و هر آلمانی این امر را باخاطر خواهد داشت . شاید شما در فرانسه اینطور احساساتی نداشته باشید کینه ای که در طول سالها فرانسویها نسبت به آلمان ها ابراز داشته اند و میدارند برای آنستکه هرگز مثل ما دشمن واقعی خود را نشناخته اند و حساب خودشانرا با او نصفه نکرده اند . . . »

تیخونوف بعد از نقل داستان های متعددی از سربازان اسپانیولی و رومانی و ایتالیایی و فنلاندی و نروژی که بزور آلمانیها بجنگ کشانیده شده بودند بالاخره بسخن خود چنین ادامه داد :

« ... در مورد احساسات سربازان ما نسبت به آلمانیها باید باز هم بگوئیم آنچه در غرب در این باره گفته میشود دروغ است . البته درست است که سربازان ما لیریز از خشم و نفرت و با احساسات انتقامجویانه سرزمین آلمان را تسخیر کردند زیرا آنها از سرزمین ویران شدهٔ وطن خودشان و از مشاهدهٔ فجایع و درندگیهای آلمان ها می-آمدند ، اما همینکه پیرمردان و کودکان بدبخت آلمانی را میدیدند و با کمال تعجب ملاحظه میکردند که بطور کلی آلمان ها هم مثل آنها انسان هستند و در زیر بار جنگ بدبختیها و مصائب پیشار داشته اند این احساسات انتقامجویانه خیلی زود از میان رفت و بسیار ممکن است که حتی از همان موقع و حتی پیش از پایان جنگ این احساسات

انتقامجویی ضعیف میشد. و با احساس کومک انسانی مبدل میگردد. «  
روزنامه نگار فرانسوی پس از ذکر مطالب زیادی از این مصاحبه که دو ساعت  
طول کشیده است چنین مینویسد:

«وقتی که من از جای خود بلند شدم تیخونوف بعنوان خدا حافظی گفت:  
«در فرانسه همه کس و در هر جا که میتوانید بگوئید و بنویسید که شورویها  
صلح میخواهند. ما یک چیز بیشتر نمیخواهیم. ما در کشور خود کار بسیار داریم و  
میخواهیم که بگذارند ما بکار ساختمان سوسیالیسم خود مشغول باشیم. اما اگر کسی  
بسرزمین ما تجاوز کند ما از خود دفاع خواهیم کرد صلح دوستی ما نشانه ضعف ما نیست.»  
روزنامه نویس فرانسوی چنین اضافه میکند:

«اظهارات تیخونوف کاملاً مشابه اظهارات رسمی سران حکومت شوروی بود  
که در هر موقع بیان کرده اند با اینهمه من هرگز یک لحظه هم احساس نکردم که او  
بخواهد «تبلیغات» کند بلکه بخوبی میفهمیدم که او بحرف های خود و اظهارات خود  
کاملاً اعتماد و ابرار دارد و با کمال صداقت حرف میزند...»

این بود آنچه یک روزنامه نگار فرانسوی از مصاحبه با تیخونوف نقل  
کرده بود. و من که هم تیخونوف و هم سران دیگر نهضت صلح شوروی را دروین  
دیدم و کشور شوروی را نیز از نزدیک دیدم بخوبی میتوانم این نوشته ها و این اظهارات  
صادقانه را تأیید کنم.

در همان دوران جلسات شورای جهانی بود که ایلیا اهرنهورگک ضمن نطق  
حساس خود گفت:

«اگر ما خواستار صلحیم و بخاطر پیروزی یک صلح استوار مبارزه میکنیم دلیل ضعف  
ما نیست بلکه همیشه آماده ایم که در مقابل هر تجاوزی با کمال قدرت از خود دفاع کنیم.»  
رجوع با اظهارات رسمی سران حکومت شوروی سیاست شوروی را در مورد  
صلح روشن تر میسازد. زیرا علاوه بر آنکه نخستین فرمان حکومت انقلابی شوروی  
در باره صلح و قراردادهای صلح بوده است پس از استوار شدن حکومت شوروی هم  
همواره سران این کشور در هر فرصت نظر خود را در باره هوا داری از صلح علناً  
اظهار داشته اند و بدان هم عمل کرده اند.

استالین رهبر فقید و زمامدار بزرگ ملل شوروی در سال ۱۹۲۵ در کنگره  
چهاردهم حزب کمونیست شوروی گفت:

«مبنای سیاست دولت ما در سیاست خارجی فکر صلح است. مبارزه بخاطر  
صلح، مبارزه با جنگهای جدید، فاش کردن و رسوا ساختن تمام اقداماتی که بمنظور  
تهیه مقدمات جنگ جدید بعمل آید، افشای تمام اقداماتی که بمنظور استوار تدارکات

جنگی بکومک پرچم آرامش طلبی (پاسیفیزم) صورت میگیرد، اینهاست وظایف ما.»  
چند سال بعد استالین در کنفره یازدهم حزب کمونیست گفت:

«روابط ما با ممالک سرمایه داری مبنی بر این فکر است که همزیستی دو سیستم متضاد ممکن میباشد. و عمل هم کاملاً این حقیقت را تایید کرده است.»  
در کنفره شانزدهم حزب کمونیست استالین گفت:

«ما در آینده نیز با تمام قوا و وسایلی که در دسترس داریم سیاست صلح را تعقیب خواهیم کرد. ما یک وجب از خاک غیردا هم نمیخواهیم و یک وجب از خاک خود را نیز بکسی نخواهیم داد.»

ما در سفر مسکو خود بارها در کنار شمارهای صلح و دوستی این جمله استالین را هم میدیدیم که در همه جا بچشم میخورد.

در آخرین کنفره حزب کمونیست شوروی (کنفره نوزدهم) که در سال گذشته انعقاد یافت مالینکوف دبیر کل حزب و نخست وزیر کنونی حکومت شوروی ضمن گزارش معروف خود مطالب بسیار مهمی در باره صلح گفته است که اساس آینده و سرانجام صلح جهان را روشن میسازد و از آنجا که مسئله جنگ و صلح برای تمام مردم جهان و بخصوص افراد ملت ایران اهمیت حیاتی دارد بیمناسبت نخواهد بود که قسمتی از آنها را هم در اینجا نقل کنم.

مالینکوف در کنفره نوزدهم چنین گفته است:

«حزب کمونیست، از روزهای اول وجود دولت شوروی، سیاست صلح و روابط دوستانه بین توده های جهان را اعلام کرده و آنرا اجرا میکند، در فاصله بین دو جنگ جهانی، اتحاد شوروی با ساجت از صلح دفاع کرد. در صحنه سیاست بین المللی بر ضد خطر جنگ جدید مبارزه میکرد. برای اجرای سیاست امنیت دسته جمعی و مقابله دست جمعی با تجاوز میکوشید. اگر محافل ارتجاعی ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپای غربی سیاست امنیت مشترک را نقش میکردند مهاجمین هیتلری را تشویق مینمودند و باعث شروع جنگ دوم جهانی شدند. تقصیر از اتحاد شوروی نیست...»  
در سال ۱۹۳۹ هنگامی که حریق جنگ جدید آغاز گردید رفیق استالین

در کنفره هیجدهم حزب اصول سیاست خارجی شوروی را خاطر نشان ساخت و گفت:  
«ما طرفدار صلح و تحکیم روابط و معاملات با همه کشورهای هستیم، تا زمانی که این کشورها نیز همین روابط را با اتحاد شوروی حفظ کنند و تا زمانی که آنها در صد نقض منافع کشور ما نباشند ما طرفدار این سیاست هستیم و خواهیم بود.» در همان هنگام رفیق استالین به تجاوزین اخطار کرد و گفت: «ما از تهدیدات متجاوزین نمیترسیم و حاضریم بهر ضربه آتش افروزان جنگ که بخواهند مرزهای شوروی را نقض کنند یاد و ضربه پاسخ دهیم. و زمانی که آلمان هیتلری فدا رانه بمبهن ما حمله کرد، مردم شوروی

حمله دشمن را درهم شکسته و خود او را متلاشی کردند و همه جهان بخوبی دانست که قول حزب ما بادهوانیست.»

اینها قسمتی از اظهارات مالنکوف رئیس کنونی شورای وزیران شوروی بود و در قسمتی دیگر میگوید:

«سیاست صلح و امنیت خلقهای جهان که از طرف شوروی اجرا میشود مبتنی بر این اصل است که همزیستی مسالمت آمیز سرمایه داری و کمونیسم و همکاری آنها کاملاً ممکن است بشرطیکه در هر دو جانب میل به همکاری باشد و طرفین حاضر باشند تمهیدات خود را انجام دهند و اصل تساوی حقوق و عدم دخالت در امور داخلی دولتهای دیگر رعایت شود.»

و کمی بعد میگوید:

«ما اطمینان داریم که دوزخاقت مسالمت آمیز با سرمایه داری، سیستم اقتصادی و سوسیالیستی هر سال روشن تر از پیش برتری خود را نسبت به سیستم اقتصادی سرمایه داری نشان خواهد داد. ولی ما به پیچیده خیال نداریم ایدئولوژی یا رژیم اقتصادی خود را به چکس بازور تحویل کنیم. رفیق استالین میگوید:

«صادر کردن انقلاب، گفتار ابلهانه است. هر مملتی اگر بخواهد خودش انقلاب خود را انجام خواهد داد و اگر نخواهد انقلاب صورت نخواهد گرفت.»

در واقع تمام این اظهارات که هم‌آهنگی و توافق کاملی با سیاست عملی و با زندگی اجتماعی شوروی دارد با مشاهداتی که در زندگی شوروی بعمل آمده است و می‌آید بر هر انسان هوشیار و باانصاف مدلل و مسلم می‌دارد که سیاست شوروی واقعاً سیاست صلح است، صلحی استوار و پایدار برای تمام ملل جهان، تا در سایه آن هر ملت بتواند ابتدا استقلال واقعی را برای خود بوجود آورد و بعد هم راه صحیح آینده را برای خود انتخاب کند. زیرا راه آینده چیزی جز راه خوشبختی و رفاه و آسایش کامل برای همه افراد همه ملت‌ها نیست و نخواهد بود.

عقیده و ایمان من اینست که هر انسان با شرف و وطن پرست باید با تمام مقدرات و امکانات خود و محیط خود برای حفظ صلح بکوشد زیرا یقین است که در آسمان آبی صلح خورشید حقیقت درخشانتر خواهد تابید و خود حقیقت چنان درخشانگی نیرومندی دارد که خواه ناخواه در همه جا و بر همه تبرکها پیروز خواهد شد.

صاحب را حفظ کنیم و حقیقت را بجوئیم؛ بدین ترتیب انسانی با شرف خواهیم بود که وظیفه خود را در راه نزدیکیتر ساختن و دوستی ملل و در برابر جامعه بشری بدرستی انجام داده ایم.

محمود تفضلی

پایان

بدرستی انجام داده ایم.



پیش گفتار (از صفحه ۵ تا ۹)

سفر و همسفران (از صفحه ۱۰ تا ۳۰) :

همسفران - از باکو تا مسکو - ورود به مسکو - يك داستان  
شیدنی - کنفرانس اقتصادی - ماکاملا آزاد بودیم - بازگشت

زندگی مردم در شوروی (از صفحه ۳۱ تا ۳۷) :

۱۸۳	مسجد مسکو - مذهب	۳۴	لباس
۱۹۰	مطالعات فرهنگی	۴۳	غذا
۱۹۴	شیرخوارگاه ، کودکستان	۵۲	تنزل قیمت ها
۱۹۷	دبستان و دبیرستان	۵۸	راژ تنزل قیمت ها
۲۱۵	تئاتر جوانان	۶۱	در شوروی جیره بندی وجود ندارد
۲۱۹	مدارس عالی	۶۸	پول در شوروی
۲۲۶	زبان فارسی در مدارس عالی	۷۱	قیمت ها در شوروی
۲۳۰	دانشگاه جدید مسکو	۷۶	مسکو پایتخت بزرگ
۲۴۰	کتاب - کتابخانه لنین	۹۰	تجدید ساختمان دولتی بنگراد
۲۵۱	شب مسکو	۹۶	متروی مسکو
۲۶۳	سینما - سینمای برجسته	۱۱۱	کانال مسکو
۲۷۲	تئاتر ، باله ، کنسرت ، سیرک	۱۱۴	وسایل حمل و نقل
۲۸۵	پلاتناریوم - پارک فرهنگ	۱۲۲	ماشینهای کشاورزی
۲۹۳	مراقبت های پزشکی	۱۲۹	لوازم تزئینی و رفاه زندگی
۳۰۰	زن - ازدواج - طلاق - ارت	۱۳۴	رادیو و تلویزیون
۳۱۴	کارگران - کارمندان	۱۳۹	غله بر طبیعت - کانال لنین
۳۲۵	کشاورزی - کشاورزان	۱۴۶	کانال ترکمنستان
۳۳۲	تغییس یا تبیلیسی	۱۵۵	در چند موزه مسکو
۳۴۷	پشت پرده آهنین	۱۶۵	بازدید از کرملین
۳۵۸	شوروی و صلح	۱۷۳	میدان سرخ

چاپ کتاب روز ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۳۲  
در چاپخانه سینا - تهران پایان رسید